

مسألة
استغلال رانس

استغلال رانس



اسرار خانة سدان



اسرار خافه سدان

تأليف : اسماعيل رائين



مؤسسة انتشارات اميركبير

تهران، ۱۳۵۸



رالین، اسماعیل

اسراذ خانة سدان

چاپ اول ، ۱۳۵۸

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران.

حق چاپ محفوظ است.

به دوستم:

ایرج داوریناه به یاد ماهها هم‌زنجیری در
قزل‌قلعه. به خاطر یاری و همکاری در چاپ
کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران.

فهرست مطالب

بخش نخست

حقیقت عریان . . .

۹-۱۸

اسناد ومدارك سخن می گویند - اسناد محرمانه نفت - لجاجت نمایندگان - من خودم
هیأت مدیره هستم - ارجاع بمعکیت - قبول زحمت - مذاکرات دوستانه - یادداشت دولت
انگلستان - شکایت دولت انگلیس.

بخش دوم

شرح کشف وانتشار اسناد تکان دهنده نفت

۱۹-۷۷

برگ برنده ایران در دادرسی «لاسه» - اداره انتشارات وتبلیغات ... - درخیا بان
نادری - زندوسى - نقل از جراید تهران - اخراج از خلعت - «دریک» و «سدان» - دریک،
سلطان بی تاج وتخت - مدیر عامل در ایران وعراق - «دریک» در خرمشهر - وضع کارگران -
اداره شرکت در تهران - سدان کیست؟ مرکز جاسوسى - یادداشت های دیوان ییگی - اسرار
خانه سدان - محرمانه ، اهمیت موقع ایران وراه تسلط بر افکار عمومى - اول، تماس های
خصوصى - دوم، فیلم - سوم، مطبوعات - چهارم، امور خیریه - پنجم، اداره اطلاعات سفارت
انگلیس وبنگاه سخن پراکنى انگلستان - ششم، بیسم تهران - جنب وجوش اشخاص مخالف -
دعاوى گورگ بر علیه بره - روایت دکتر بقائی - در گاوصندوق چه بود؟ - سرقت فتوکپی -
عکس العمل سدان - اعتراض شفاهی سدان به وزیر دارائی - سدان نخست وزیر را ملاقات کرد.

بخش سوم

کشف اسناد در مجلس شورای ملی !

۷۹-۱۵۶

مجلس شورای ملی کانون مناقشات - پرسش مجلس، پاسخ دولت - مذاکرات جلسه
۱۶۲ مجلس شورای ملی - ریاست محترم مجلس شورای ملی - ماده واحده جلسه ۱۶۳ -

تصویب ماده واحد - مخالفان موافقین - تهمت یا واقعیت - برخورد سدان و نخست وزیر -
بیانات آقای شوشتری، بعنوان ماده ۹۰ آیین نامه - حمله و دفاع - مخالفت و کارشکنی -
ماده واحد دیگر - لیدر حزب توده در آسولانس شرکت نفت - ناهار شرکت نفت - اقدام
نهایی جلسه ۱۶۶ - دنباله نامه نخست وزیر - تظاهرات مردم، جلسه ۱۶۷ - تصویب ماده
واحد، جلسه ۱۶۹ - در مجلس منا ...

بخش چهارم

اداره کل تبلیغات ایران - روزنامه ها و مجله ها
وسيله ای برای تصفیه حساب قدرتهای بزرگ ...

۱۵۷-۲۸۸

انتشار اسناد - پیامهای دو نخست وزیر - پیامهای خصوصی منصور الملك - سند ۱ - سند ۲ -
سند ۳ - يك سنگ گمشده و با ارزش - جواب به یادداشت دولت ایران (اختلاف قیمت طلا -
محدودیت پرداخت سود سهام کمپانی) - مستخرج از گزارش مجلس درباره نفت در حکومت
منصور - دو یادداشت در حکومت رزم آرا - متن یادداشتی که در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰
توسط آقای «رزم آرا» به «سراف. سفرو» تسلیم شده است - یادداشتهای سپید رزم آرا -
پاسخهایی که به یادداشت حکومت داده شده است - قبل از ملی شدن نفت - از ملی شدن نفت
تا خلع ید - قطع ارسال لوازم یدکی - يك گزارش ناقص - دادگاه بین المللی لاهه - تلگرام
ناقص که صفحه اول ندارد - اسناد آغاز خلع ید در آبادان - تلگرام محرمانه به آبادان - دخالت
مستقیم در همه مؤسسه ها - دخالت مستقیم انگلیسها در ایران - نقش يك مناتور - سیاست مرحمت
و اداره کل تبلیغات - پاسخ سخنرانی - جیره خواری روزنامه ها ۱ - پنج سند درباره روزنامه
های خارجی - نمونه پرداخت بهای آگهیها - حق التحریر ۱ - مراجعه مدیران جراید به انگلیسها.

بخش پنجم

دادستان کل

۲۸۹-۳۹۶

مصاحبه دادستان - دادستان چه گفت .

بخش ششم

انعکاس در مطبوعات

۳۲۱-۳۹۷

سختگویی دولت - سرقت اسناد - توطئه و تحریک - روشهای مطبوعاتی - فحشنامه...

بخش هفتم

مقالات روزنامهها

۳۳۳-۳۳۶

شماره مخصوص شاهد چند جاسوس و چند ... - دکتر بقائی ترور می کند اسناد جدید روزنامههای مخالف.

بخش هشتم

در خدمت اربابان انگلیسی!

۳۶۲-۳۳۷

دستگیری ایران پرستان - بازداشت مجلد - انگیزه اصلی - اجرای فرمان - شواهد رسواکننده.

بخش نهم

خروج پنجاه چمدان اسناد نفت!

۳۶۹-۳۶۳

خروج پنجاه و شش جامه دان حاوی اسناد نفت از ایران - طراح ۲۲ واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ - مداندرا به تهران بازگرداندند.

بخش دهم

یک جلسه تاریخی سرآغاز جنجالهای نفت

۳۹۴-۳۷۱

بخش نخست

حقیقت عریان . . .

اسناد و مدارك سخن می گویند

طی مطالبی که در این کتاب خواهد آمد، خواننده آگاه و صاحب نظر بروشنی درمی یابد که نه فقط هر بخش از کتاب حاضر، بلکه هر صفحه، هر سطر، هر جمله و حتی دربارهای موارد هر کلمه آن، حاوی مفاهیم شگفت آور و تکان دهنده است که اگر متکی بر اسناد و مدارك انکارناپذیر نمی بود، باور کردن آن از جانب خوش بین ترین و بدبین ترین افراد نیز (منوط به اینکه در کدام جبهه قرار گرفته باشند) بسیار دشوار و تا حدودی غیر ممکن می نمود. اما خوشبختانه، آنچه را که از سر آغاز نوشته ها ملاحظه خواهید کرد، و آنچه که از این پس از نظر تان خواهد گذشت، همه بر شواهد زنده و بر اهین قاطع استوار است، تا آنجا که نیاز به هر گونه توضیح و تفسیر بیشتری را - از جانب ایرانیان و ایران دوستان - و همچنین توسل و تمسك به هر گونه سفسطه و مدافعه ای را - از ناحیه سیاستهای استعماری و عوامل شریکت سابق نفت و دولت بریتانیا - بکلی منافی می سازد.

هدف از اشاره بدین واقعیات آن بود که :

- اگرچه هر بخش و هر صفحه و سطر کتاب، حائز اهمیتی ویژه و استثنایی است.
- اگرچه یادداشتهایی که به قلم قهرمانان اصلی و گردانندگان ماجرای خانه

سدان آمده است، مطالبی است که برای اولین بار (پس از ربع قرن) منتشر می‌شود و حساسترین نکات ابهام و راز آمیز تاریخ معاصر میهنی ما را آشکار می‌سازد...

- اگرچه هر بخش از کتاب، با دیدی واقع بینانه، و از موضعی استوار که تا کنون کمتر نظیر و مانند داشته است، از «سیاست نفت» پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که چگونه همهٔ این سازمانهای به اصطلاح «اقتصادی»، حربه‌ای در دست قدرتهای استعماری و وسیله‌ای برای سرکوب ساختن ملت‌های مشرق زمین بشمار می‌روند...

- اگرچه هر نکته کتاب، درسی بس آموزنده است برای نسل‌های آینده و میهن پرستان راستین و همچنین تذکری است عبرت آموز، برای آن گروه سودجو و فرصت طلب که چون کبک سر بزیر برف فرو برده اند و ساده لوحانه تصور می‌کنند که سرسپردگی، اقدامات ضد ملی، خیانت و خودفروشی شان برای همیشه در پردهٔ استتار خواهد ماند ...

... با همهٔ اینها، مطالبی که طی این بخش خواهد آمد - بی هیچ تردیدی - بمراتب مهمتر و تکان دهنده تر از سایر مطالب و فصول کتاب حاضر است. روشنتر بگوییم، مجموعهٔ مطالب کتاب طی بخشهای متعدد، تنها مقدمه‌ای است بر این بخش... زیرا همهٔ تلاشها، گفت و شنودها، برخوردها و تشنجها بخاطر دستیابی به مطالب این بخش (متن اسناد و مدارک کشف شده از خانهٔ سدان و ادارهٔ انتشارات شرکت سابق نفت) صورت گرفته بود. و سرانجام، وجود همین اسناد و مدارک بود که پیروزی ایران را بر شرکت غاصب نفت و نیرومندترین قدرت استعماری زمان، در مراجع و سازمانهای بین المللی تثبیت کرد.

به همین جهت است که توجه خواننده ژرف بین و پژوهشگر را، بیش از پیش به مطالب این بخش جلب می‌کنیم. و اطمینان داریم که هر يك از این اسناد گویاتراز چندین کتاب، تاریخچه، رساله و مقاله، روشنگر و اقیانوس واقعیات زمان ما و فاش کنندهٔ نقش سیاستهای استعماری در مشرق زمین خواهد بود که گاه در کسوت میسپونهای فرهنگی، ورزشی، مذهبی، و زمانی بصورت شرکتهای به اصطلاح اقتصادی،

جای پای خورد را در سرزمینهای دیگر استوار می‌سازند و پس از آن علاوه بر تاراج ثروت‌های ملی، با خریدن تنی چند از افراد مهم و مؤثر، حتی رجال و شخصیت‌های آن کشور، نقشه‌های شوم سیاسی خود را، در همهٔ زمینه‌ها و در کادری بسیار وسیع و گسترده پیاده می‌کنند.

در جریان مطالعهٔ این اسناد، با نام‌ها، عناوین و مقامات گوناگونی برخورد خواهید کرد که شاید حتی تصور ارتباط آنان با سازمانها و دولت‌های بیگانه باور نکردنی بنظر برسد. جمعیتها، سازمانها و احزابی را خواهید دید که نه فقط سیمای بظاهر ملی داشتند، بلکه باتزها و شعارهای افراطی، حتی ملیون را نیز بعنوان مرتجع و بیگانه پرست مورد حمله قرار می‌دادند؛ اما بناگهان سراز اسناد محرمانهٔ خانهٔ سدان در آورده و معلوم شده است، اینان که پیش از هر کس سنگ «مبارزه با استعمار» را به سینه می‌زدند، خود بیشتر از هر کس سرسپرده استعمار بوده‌اند.

در اینجا صحبت از مخالفت یا موافقت با این یا آن گروه سیاسی نیست، اینها اسناد و مدارك محرمانه و انکارناپذیرند که با ماسخن می‌گویند و چون قضاتی بی‌گذشت و سختگیر، افراد نادرست را بر صندلی اتهام می‌نشانند و حکم بر محکومیت آنان صادر می‌کنند.

چنانکه در بخش‌های بعدی گفته خواهد شد، ایرانیان هنگامی به اسنادخانهٔ سدان دست یافتند که مأموران شرکت سابق نفت مشغول سوزاندن و معدوم ساختن آنها بودند، به همین جهت بسیاری از اسناد و مدارك، از میان رفته و بدست نیامده است. و اسنادی نیز که کشف شده و مورد بررسی قرار گرفته، عموماً پراکنده و مربوط به مسائل گوناگون است.

یشک اگر کلیهٔ اسناد و مدارك بدست می‌آمد، خود این اسناد، با رعایت نظم و ترتیب تاریخی، بصورت مجموعه‌ای مدون و کامل درمی‌آمد که نیاز به هیچگونه تعبیر، تفسیر و شرح اضافی نمی‌داشت. اما با توجه به اینکه هر يك از اسناد، مربوط به مسأله‌ای خاص و در زمینه‌ای جداگانه و مجزا از اسناد دیگر است، مانیز این اسناد را به همان

صورتی که بدست آمده است، ترجمه و منعکس می‌کنیم. تنها نظم و ترتیبی که می‌توان در نقل اسناد رعایت کرد تقدم و تأخر تاریخی آنهاست.

البته کوشیده‌ام، تا بخاطر حفظ بیطرفی، تا آنجا که امکان داشته، از هر گونه شرح و تفسیر اضافی خودداری کنم. اما هر جا که ضرورت ایجاب می‌کرده است، بناچار توضیحاتی کوتاه و روشن‌گر در حواشی اسناد آمده است.

اسناد محرمانهٔ نفت

اسناد و مدارکی که ارائه می‌شود، بیشتر از آنچه مربوط به مسائل نفتی و مناسبات اقتصادی ایران و شرکت نفت باشد - چنانکه ملاحظه خواهد شد - به دخالت در امور داخلی ایران، مسائل سیاسی و مطالب پشت پردهٔ دیگر اختصاص خواهد داشت. در این کتاب متن چند سند که صرفاً مربوط به نفت است و در جریان تهیه و تدوین قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» بین مقامات ایرانی ردوبدل شده است، از نظر تان خواهد گذشت.

این اسناد نیز، احتیاج به تعبیر و تفسیر اضافی ندارد و خود اسناد بهتر از هر توضیحی وضع ایران را در قبال کمپانیهای نفتی و دولت انگلیس روشن می‌سازد.

لجاجت نمایندگان

اعتراض به لندن، از وزارت دارایی

جناب آقای رئیس سفیر کبیر شاهنشاهی، لندن

چنانکه استحضار دارند از یک ماه به این طرف آقای گس نمایندهٔ تام‌الاختیار شرکت نفت برای مذاکره با دولت ایران نسبت به تعدیل مواد امتیاز نامه به تهران آمده است پس از چندین جلسه مذاکره و تصدیق نمایندگان شرکت به اینکه در وضع حاضر امتیاز فعلی کافی برای تأمین حقوق ایران نیست و محتاج تعدیلاتی می‌باشد، پیشنهادی از طرف دولت برای تعدیل مواد ۱۰ و ۱۱ امتیاز نامه به نمایندگان شرکت داده شده که

تطبیق آن همه ساله پنجاه درصد از سود ناویژه شرکت عاید دولت گردد و فرمولی که طبق نظر متخصصین برای رسیدن به این منظور پیشنهاد شده عبارت از پرداخت بیست درصد سود ویژه بعلاوه بهای یک ششم نفت خام استخراج شده و شش شیلینگ و نیم طلا برای هر تن استخراجی منهای یک ششم نفت خام متعلق به دولت؛ در مقابل نمایندگان شرکت پیشنهاد نمودند که مبلغ حق الامتیاز فقط مقدار ناچیز دوشیلینگ و درپنس در هر تن علاوه شود؛ ضمناً هم موافقت کردند که آنچه به ذخیره عمومی برده یا بعداً خواهند برد صدی بیست آن را که باید در موقع توزیع بین صاحبان سهام یا در خاتمه امتیاز پردازند، سالیانه پرداخت کنند. بنابراین توضیحاتی که از طرف نمایندگان دولت داده شد؛ چون نمایندگان شرکت حاضر به قبول پیشنهاد و نیز اضافه کردن بر پیشنهاد خود احدی که نظر دولت را تأمین کند نگردیده و با طریقه ای که نمایندگان شرکت پیش گرفته اند تصور نمی رود بتوان با آنها قرار عادلانه داد، دولت ناچار خواهد بود گزارش امر را به مجلس بدهد و چون احتمال قوی می رود که با احساساتی که فعلاً در مجلس شورا و افکار عامه هست تصمیمات شدیدی از طرف مجلس گرفته شود، لذا مقصود است هر چه زودتر وزیر امور خارجه انگلستان را شخصاً ملاقات و جریان امر و اهمیت موضوع را متذکر و به ایشان خاطر نشان نماید که ممکن است در نتیجه اجابت نمایندگان وضعی پیش آمد کند که عواقب آن برای شرکت و روابط دوستانه دولتین غیر مطلوبه باشد. و نتیجه مذاکرات را فوراً تلگرافید.

نخست وزیر - محمد ساعد

من خودم هیأت مدیره هستم

(برگ ۱۱۳-۱۱۳ از پرونده محرمانه نفت)

در ساعت ۱۰ صبح روز ۲۸/۲/۲۰ طبق قرار قبلی، آقای سرویلیم فریزر با تفاق مستر گس در دفتر جناب آقای نخست وزیر حاضر و با حضور این جناب نظریات دولت به آقایان ابلاغ گردید و بعد از مذاکرات مفصل و نظریات سرویلیم فریزر به اینکه وضع

سال ۱۹۴۸ بواسطه گرانی بهای نفت و بنزین استثنایی بوده و نمی توان عمل آن سال را ملاک قرارداد وضع شرکت به اینکه در سالهای بعد عایدات ما بابت ۲۰ درصد و علاوه مالیات بر درآمد دولت انگلستان کمتر از ۵/۹۰۰/۰۰۰ لیره نباشد اصولاً عملی نبوده و با مقررات حسابداری نیز وفق نمی دهد حاضر شدند که در سال ۱۹۴۹ فقط رقم عایدات ۲۰ درصد سود از درآمد ۲/۵۰۰/۰۰۰ لیره تضمین کنند که به این ترتیب از درآمد سال ۴۸ بابت ۲۰ درصد سود و ۲۰ درصد رزرو ۲/۵۰۰/۰۰۰ لیره کمتر می شود. منتهی اظهار داشتند چون در سال ۱۹۴۹ قطعاً ۳ میلیون تن بر فروش علاوه خواهد شد تفاوتی از این راه عاید می گردد و در نتیجه به فرض فروش بیست و شش میلیون تن عایدات ما را در حدود هفت میلیون لیره تخمین می زدند؛ به آقایان جواب داده شد، تصور نمی رود دولت با این نظر موافقت کند. مع الوصف جلسه دولت امشب تشکیل و مذاکره خواهد شد و از نتیجه نظر دولت مسبق خواهد شد. سر ویلیام فریزر اظهار کرد در هر صورت من روز پنجشنبه با طیاره مخصوصی که از لندن خواسته ام مجبورم مراجعت کنم. آقای نخست وزیر به ایشان تذکر دادند، ممکن است موضوع سال ۴۷ و ۱۹۴۸ به ترتیبی که موافقت شد تمام کنیم. برای سالهای بعد شما بروید در لندن مطالعه مجدد کرده و ما هم مطالعه بیشتر خواهیم کرد اظهار داشت امور ۴۷ و ۱۹۴۸ ارتباط با تمام مذاکرات ما دارد. من نمی توانم تفکیک قائل شوم. اما اینکه اظهار کردید که من بروم لندن با هیأت مدیره مشورت کنم، من خودم رئیس هیأت مدیره هستم و بنابراین اختیارات همه با من است و مانعی هم نمی بینم که جریان امر را به اطلاع هیأت مدیره برسانم. ولی قطعاً می شود بگویم که بر پیشنهادی که کرده ایم دیناری دیگر نمی توانم علاوه نمایم. قرار شد نتیجه مذاکرات به اطلاع دولت برسد.

ارجاع به حکمیت

(برگ ۱۱۶ از پرونده محرمانه نفت)

در ساعت ۸ صبح روز ۱۳۲۸/۳/۲۱ جلسه فوق العاده هیأت وزیران تشکیل گزارش هیأت مأمور مذاکره از طرف دولت بانمایندگان شرکت (مقصود راپرت به آقای نخست وزیر است که به امضاء این جانب و آقایان جهانگیراماسی و دکتر پیرنیا رسیده است) قرائت و پس از تبادل نظر و توضیحات وزیر دارایی بالاخره آقایان باتفاق آراء تصمیم گرفتند که اگر کمپانی بتواند روی پیشنهاد سال ۱۹۴۸ ترتیبی بدهد که همه سال عایدات دولت به نسبت تن شماری از هر جهت (حق الامتیاز ۱۰ درصد سهام، ۲۰ درصد رزرو و مالیات) به شانزده شیلینگ و ۴ پنس روی هر تن برسد و این در آتیه برای دولت مطمئن باشد با پیشنهاد شرکت موافقت گردد و الا صلاح در ارجاع امر به حکمیت است. قرار شد همین نظریه توسط جناب آقای نخست وزیر به سرو ویلیام فریزر که فردا عازم لندن است ابلاغ گردد.

ملائیان

قبول زحمت

(برگ ۱۱۷ از پرونده محرمانه نفت)

در ساعت ۱۰ شب روز ۱۳۲۸/۳/۲۱ آقای سرو ویلیام فریزر و مستر گس توسط جناب آقای نخست وزیر احضار و با حضور وزیر دارایی به آنها ابلاغ شد که با وجود تشکر دولت از قبول زحمتی که سرو ویلیام فریزر تحمل نموده و به ایران برای ختم اختلافات آمده اند ولی متأسفانه چون پیشنهادات برای دولت قانع کننده نیست و دولت نمی تواند از دعاوی خود در مقابل این پیشنهاد مختصر صرف نظر نماید و ایشان هم دیگر حاضر برای پیشنهاد جدید نیستند و به علاوه عجله به مراجعت به انگلستان دارند، بنابراین مانعی ندارد که مراجعت کنند و با همکاری خود مشورت نمایند. دولت هم پس از مشورت با متخصصین خود نظر قطعی خود را به آنها ابلاغ خواهد کرد؛ و ضمناً به

آنها گفته شد که با وضع حاضر نظر دولت به ارجاع امر به حکمیت است. آقای سرویلیام فریزر ضمن اظهار تأسف از اینکه نتوانستند به موافقتی برسند، اظهار کردند ایشان هم بمحض مراجعت به لندن با اعضای هیأت مدیره شرکت مشورت نموده و نظر خود و شرکت را به دولت ابلاغ بنمایند و خواهش داشتند که چون مراجعت ایشان بدون نتیجه مسلماً مورد بحث در مطبوعات ایران و جهان خواهد شد از طرف دولت و شرکت متفقاً اعلامیه‌ای داده شود؛ قرار شد فردا صبح مستر گس به وزارت دارای آمده و با توافق با وزیر دارای اعلامیه تهیه و ابلاغ گردد.

گلشائیان

در ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۱۳۲۸/۳/۲۳ مستر گس و مستر ازیرو آقای روحانی در دفتر این جانب حاضر و متن اعلامیه‌ای که قرار بود صادر شود موافقت و باراف شد.

گلشائیان، ۱۳۲۸/۳/۲۳

مذاکرات دوستانه

(متن اعلامیه)

مدتی است که مذاکراتی بین نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و نمایندگان شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران در جریان بود و در این دو هفته اخیر که سرویلیام فریزر رئیس هیأت مدیره شرکت در تهران بودند در مذاکرات شرکت نمودند؛ در طی جلسات عدیده و مذاکرات دوستانه مطالعات کاملی در اطراف کلیه مسائلی که مورد علاقه طرفین می باشد بعمل آمده و مذاکرات مشروحی در این باب واقع شد. چون تبادل نظر کامل بعمل آمد و دیگر حضور سرویلیام فریزر در تهران ضرورت نداشت، مشارالیه به لندن مراجعت نمود و طرفین موافقت کردند که برای مدت کمی موضوعهای مزبور مورد مطالعه بیشتری قرار گرفته و در ظرف دو هفته دولت و شرکت نظریات قطعی خود را در باب پیشنهاداتی که مورد مذاکره قرار گرفته است به یکدیگر ابلاغ نمایند.

امضای گلشائیان

امضای س

یادداشت دولت انگلستان

(برگه ۲۰۷ و ۲۰۸ از پرونده محرمانه نفت)

دولت پادشاهی انگلیس اطلاع پیدا نموده است که دولت ایران معتقد است که در نتیجه قوانین مالیات بردرآمد انگلستان و تقاضای دولت پادشاهی انگلیس از شرکت‌های انگلستان برای محدود نمودن سود سهام صاحبان سهام خسارات هنگفتی بردرآمد ایران از محل منافع شرکت نفت انگلیس و ایران متوجه می‌گردد.

قرارداد الحاقی که بین دولت ایران و شرکت در ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۹ امضاء گردید بمنظور برطرف نمودن این وضع نامساعد (زبانها) بنحو دقیق بوده است و بمحض تصویب قرارداد الحاقی از طرف دولت ایران درآمد این دولت بمنزله قابل توجهی افزایش خواهد یافت.

طبق ماده ۱۰ امتیازنامه ۱۹۳۳ شرکت نفت انگلیس و ایران مبلغی معادل ۲۰ درصد از مجموع مبلغی که هر سال بعنوان سود سهام به دارندگان سهام تقسیم می‌گردد به دولت ایران پرداخت می‌نماید. این مبلغ نسبت به کل مبلغی که برای توزیع تخصیص می‌یابد قبل از وضع مالیات بردرآمد احتساب می‌گردد. مالیات بردرآمد از مبلغی که به صاحبان سهام تأدیه می‌گردد کسر می‌شود نه از مبلغی که به دولت ایران پرداخت می‌گردد و در نتیجه وضع قانون مالیات بردرآمد انگلیس نسبت به منافع قابل تقسیم صاحبان سهام خسارتی متوجه درآمد دولت ایران نمی‌گردد. شرکت نفت انگلیس و ایران با رعایت تقاضای محدودیت سود صاحبان سهام در سال ۱۹۴۸ معادل همان مبلغی که در سال ۱۹۴۷ به دارندگان سهام توزیع نموده بود پرداخت نمود و با وضع سیر قیمتهای نفت در دنیا و سنافی که در سال ۱۹۴۸ عاید شرکت گردید فوق العاده زیادتر از سال ۱۹۴۷ بوده است؛ در نتیجه ممکن است مبلغی که می‌بایستی به صاحبان سهام توزیع گردد (بدین معنی که افزایشی در مبلغ پرداختی به دولت ایران حاصل گردد) در عوض به ذخیره‌های شرکت نقل گردد. شرکت تشخیص داد که پرداختی که به دولت ایران بعمل می‌آید، ممکن است از این بابت تقلیل یابد؛ لهذا

چگونگی امر را به دولت پادشاهی انگلیس توضیح داد. در نتیجه شرکت به دولت ایران پیشنهاد نمود که برای اینکه اثرات محدودیت سود سهام متوجه مبلغ پرداختی دولت ایران نگردد معادل ۲۰ درصد وجوهی که در سال ۱۹۴۸ و سالهای ما بعد به ذخیرهٔ عمومی (ژنرال رزرو) برده می‌شود، به دولت ایران پرداخت نمایند.

این پیشنهاد در هر صورت از نقطه نظر دولت ایران مبنی بر اینکه مالیات بردرآمد انگلستان از منافع توزیع شده قبل از نقل مانده، به حساب ذخیره کسر می‌گردد؛ با وضع نامساعدی تلقی گشت، برای اینکه دولت ایران مواجهه با این وضع نامساعد نگردد، شرکت مجدداً پیشنهاد نمود که معادل مالیات بردرآمدی که نسبت به ۲۰ درصد مبلغ انتقالی به ذخیرهٔ عمومی تعلق می‌گیرد نیز پرداخت خواهد نمود؛ و این پیشنهاد مورد قبول دولت ایران واقع گردید.

شکایت دولت انگلیس

(برگ ۱۹۳ از پروندهٔ محرمانهٔ نفت)

بعد از اینکه این اطلاعات رسید، رئیس شرکت در تهران خواسته شد و به او گفته شد، با این ترتیب دیگر مجوزی برای قرارداد سابق باقی نمی‌ماند و باید تجدید نظر شود و ممکن است يك نفر معین شود که در لندن رفته مذاکرات را تجدید کنیم. تلگرافی به سرو بیام فریزر رئیس شرکت نمود، جوابی رسید که در ضمن یادداشت ضمیمه مندرج است. بلافاصله از طرف دولت انگلیس به وزیر امور خارجه شکایت و یادداشتی داده شد که دولت ایران که قراردادی را امضاء کرده دیگر موردی برای عدول ندارد. بالتبعیجه نظر به شکایات مزبور و گزارش امر به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و نخست وزیر مصلحت دیده شد که این فکر دنبال نشود.

ملشائیان ، ۳۰/۶/۱۳۲۸

بخش دوم

شرح کشف و انتشار اسناد تکان دهنده نفت

برگ برنده ایران در دادرسی «لاسه»

مبارزه ایران و انگلیس، بر سر ملی شدن صنایع نفت ایران به اوج شدت رسیده بود. ایران که از ده سال پیش یعنی اشغال مملکت از طرف نیروهای بیگانه، کشوری آنچنان ضعیف شناخته می‌شود، که نه فقط در معاملات جهانی بلکه در مناسبات منطقه‌ای نیز، اصولاً بحساب نمی‌آمد، به یکباره در برابر عظیم‌ترین و نیرومندترین قدرتهای استعماری قد علم کرده بود. دولت و ملت ایران، با وحدت و یکپارچگی کم نظیری علیه شرکت غاصب نفت (و طبعاً امپراتوری بریتانیا که با تمام قدرت از این شرکت حمایت می‌کرد) مبارزه دامنه‌داری را آغاز کرده و می‌رفت تا پس از نیم قرن مالکیت مجدد خود را بر عظیم‌ترین منابع ملی ثروتهای خداداد خویش احراز کند.

همه محافل سیاسی و اقتصادی، مجامع ملی و بین‌المللی، سازمانهای مطبوعاتی و خبری، از چهار گوشه جهان چشم به ایران دوخته بودند. گزارشهای مربوط به این رویداد، کلیه حوادث دیگر گیتی را تحت الشعاع قرار داده بود، و همگان نتیجه این پیکار مرگ و زندگی را که به اعتقاد گروهی «مهمترین حادثه قرن» محسوب می‌شد، با نگرانی انتظار می‌کشیدند.

مردم آزاده پنج قاره جهان، بوژده ملت‌هایی که خود زخم خورده سیاستهای

استعماری بوده و یادست اندر کار مبارزات استقلال طلبانه بودند از این نظر که روش مبارزه و پیروزی ایران، می توانست سرمشق و رهنمون و راه گشای آنان باشد، با دقت جربان این مبارزه را تعقیب می کردند. قدرت‌ها و سیاست‌های استعماری نیز، بدان خاطر که این پیکار، در حقیقت «نبرد سرنوشت» برای آنان بود، و می توانست دفتر سیاست‌های استعماری و چپاول و یغماگری آنان را نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان یکبار برای همیشه فرو بندد، اهمیت فوق العاده‌ای برای این مبارزه قائل بودند.

در این نبرد حساس و حیاتی، هر حادثه و پیش آمدی - ولو به ظاهر کوچک - می توانست درسنگین شدن کفه ترازو به سود یکی از طرفین، اثری تعیین کننده داشته باشد. کشف قسمتی از محرمانه ترین اسناد شرکت نفت انگلیس در ایران، و دست یافتن مقامات دولت ایران به این اسناد، نمونه‌ای از اینگونه رویدادهاست، که بی هیچ تردیدی، در شماره مهم ترین حوادث دوران ملی شدن صنایع نفت ایران به حساب می آید. و اگر ادعا کنیم که استفاده از این اسناد و انتشار آنها مؤثرترین سلاح ایران در پیکار با استعمارگران انگلیسی و غاصبان نفت ایران بود، و ملت ما را در کار ملی شدن صنعت نفت بنحوی تعیین کننده یاری کرد، سخنی به گزاف نگفته ایم. این اسناد که به «اسناد خائنه سدان» معروف شد، داستان جالب، افشاگر و بسیار هیجان انگیز دارد، که آگاهی بر آن، برای همه میهن دوستان و ایران پرستان ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد. با کشف و انتشار این اسناد، بنا گهان پرده‌ها بالا رفت، و راز بسیاری از خیانت‌ها، رشوه خوارها و بندوبست‌ها فاش شد.

ملت ایران و همه جهانیان آنگاه شدند که چگونه پاره‌ای از ایرانیان و مقامات دولتی، حتی سنا توزه‌ها و رجال دیگر، به زیان مصالح مملکت خویش، با بیگانگان غاصب و استعمارگر ساخته بودند...

چگونه این به اصطلاح ایرانیان، ضمن روابط خیانتکارانه خود، از پشت به ملت ما خنجر می زدند... و چگونه شرکت نفت انگلیس، بصورت يك لانه جاسوسی در آمده بود، که در آن بندوبست‌های سیاسی و پشت پرده، فعالیت‌های نفتی و اقتصادی

را تحت الشعاع قرار می‌داد...

یافتند که چگونه انگلیسها از طریق دادن رشوه و مستمری، به نام کمکهای خیریه، کمکهای مطبوعاتی، خریدن مدیران و نویسندگان پاره‌ای از جراید، دادن هدایا به افراد طبقات مختلف، و پرداخت «حق‌الزحمه»، پایگاه استواری در ایران بوجود آورده بودند. که هر گاه منافع و مطامع استعماری آنان به مخاطره می‌افتاد، این جیره خواران و حقوق‌بگیران، از جناحهای مختلف قذح‌علم می‌کردند، تا «ارباب» را از گزند حوادث ناگوار، یا کاهش درآمدهای سرشار مصون و محفوظ دارند... ماجرای «اسنادخانه‌سدان» که شرح آن طی مطالبی از زبان و به قلم دست‌اندرکاران حادثه در صفحات بعد خواهد آمد، اجمالاً بدین شرح بود :

اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس در ایران، واقع در پاساژ برلیان - در خیابان نادری تهران - که زیر پوشش مطبوعاتی، انتشاراتی و تبلیغاتی فعالیت می‌کرد؛ در حقیقت یک مرکز مهم جمع‌آوری اسناد و پرونده‌سازی به سود سیاست استعماری انگلیس و علیه ایران بود.

این اداره که دارای دو نشریه منظم، به نامهای «دیپلی نیوز» به زبان انگلیسی و «خبرهای روز» به زبان فارسی بود. جزوات و نشریات دیگری نیز داشت، که در مجموع برنده‌ترین حربه‌های تبلیغاتی شرکت نفت، و دولت انگلیس را در ایران تشکیل می‌دادند. اما چنانکه اشاره شد، همه این نشریات فقط سرپوشی بردند، بر فعالیت‌های اصلی، محرمانه و مخرب این «اداره» که نام‌شایسته‌تر آن «اداره جاسوسی» یا «مرکز فعالیت‌های ضد ایرانی» می‌توانست باشد. اما تا زمانی که «اسنادخانه‌سدان» کشف و منتشر نشده بود، کمتر کسی بر این واقعات آگاهی داشت، یا اگر هم مطالبی گفته و شنیده می‌شد، از حدود شایعه یا اخبار غیرمستند تجاوز نمی‌کرد.

ماجرای کشف اسناد، بدین ترتیب آغاز شد، که تنی چند از ایرانیان و مقامات وابسته به دولت وقت - به شرحی که خواهد آمد - اطلاع یافتند، هر شب مقادیری اوراق و اسناد، از اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت، از این اداره خارج شده

و به خانه‌ای واقع در کوچهٔ ایرج - در خیابان حافظ - منتقل می‌شود. همین خانه بود که با کشف اسناد، به «خانهٔ سدان» معروف شد، و در حال حاضر بجای آن بیمارستان بزرگی احداث شده که متعلق به شرکت ملی نفت ایران است. این خانه محل سکونت و در حقیقت مهمانسرای رؤسای شرکت نفت تهران بود، و ساکنان آن عبارت بودند از: «مستر نور تکرافت» نمایندهٔ ویژهٔ شرکت در تهران و همکار او «مستر سدان» دیپلمات انگلیسی ... اسناد و مدارک مورد نظر انگلیسها، از «ادارهٔ انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس در ایران»، به این خانه منتقل می‌شد و در همین خانه نیز بود که قبل از کشف کامل اسناد، شروع بسوزاندن و معدوم ساختن آنها کردند، ولی قسمتی از نیم سوخته و یا سالم به دست ایرانیان افتاد، که همانها افشای بسیاری از حقایق تکان‌دهنده و رسواگر را باعث شدند.

ادارهٔ انتشارات و تبلیغات ...

قبل از اینکه به شرح اسناد مورد بحث بپردازیم، لازم بنظر می‌رسد که نخست «ادارهٔ انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس و ایران» را که همة حوادث از آنجا آغاز می‌شود با تفصیل بیشتری معرفی کنیم و گردانندگان آن را بهتر بشناسیم.

باید قبلاً یاد آور شد، که ماهیت این اداره، مدتی قبل از کشف اسناد در خانهٔ «سدان» تا حدودی بردوات ایران آشکار شده بود، و بیشک همین آشنایی و فاش شدن ماهیت اداره مورد نظر، انگیزه اصلی دولت ایران در تعقیب ماجراهایی که در این مرکز می‌گذشت و سرانجام کشف اسناد محرمانه انگلیسها شد.

در این تاریخ سفارت انگلیس در تهران طی بیانیه‌ای به دفاع از شرکت نفت پرداخت، وزارت امور خارجه ایران نیز در پاسخ مطالبی منتشر کرد که از رادبو تهران پخش شد. اما این مناظره و مباحثه سروصدای فراوانی در محافل و مجامع سیاسی و دولتی و ملی ایران بوجود آورد، زیرا دلیلی وجود نداشت که در دعوای بین ایران و شرکت نفت، دولت انگلیس و سفارت آن کشور در ایران، رأساً وارد ماجرا شود...

نقشی که اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت، در انتشار بیانیه سفارت انگلیس و حمله و اهانت به ایران و ایران‌دو داشت، توجه همگان را به این مرکز معطوف داشت؛ حملات مطبوعاتی و پارلمانی که نسبت به فعالیتهای سیاسی و محرمانه این اداره صورت گرفت، انگلیسها را هراسان ساخت، تا آنجا که تصمیم به انتقال اسناد از اداره مزبور، به خانه «سدان» گرفتند و همین امر نیز باعث کشف اسناد شد.

برای آشنایی با «اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت انگلیس و ایران» مطلبی را که همان زمان در مطبوعات ایران منتشر شده است در اینجا می آوریم:

مجله تهران مصور در سال ۱۳۲۸ یعنی در اوج مبارزات ایران و انگلیس بر سر نفت منتشر شده، مقاله ای به قلم نگارنده، زیر عنوان «وزارت خارجه ایران عقیده دارد این دستگاه بر علیه ایران در سراسر دنیا، پرونده سازی می کند و افکار عمومی جهانیان را بر ضد ایران بر می انگیزد» چنین می نویسد:

«دولت ایران، بالاخره تشخیص داده است که دشمن قوی پنجه او در مبارزه ای که اکنون ملت ایران برای پس گرفتن حقوق خود در نفت می کند؛ دستگاهی است که در ظاهر به نام «اداره انتشارات شرکت نفت انگلیس و ایران» مشهور است و در باطن از یک سازمان عریض و طویل تبلیغاتی، جاسوسی و خرابکاری تشکیل شده است. در یکی از گفتارهایی که وزارت خارجه برای رادیو تهران تهیه می کند، اشاره کوچکی به نقشی که این سازمان در خارج و داخل کشور بازی می کند، شده بود. این گفتار در جواب بیانیه ای بود که در این هفته، سفارت انگلیس در دفاع از شرکت نفت منتشر کرد، و وزارت خارجه، پاسخ دادن به آن را در رادیو تهران بعهده گرفت. ما قسمتهایی از این پاسخ را که مربوط به سازمان تبلیغاتی شرکت است در زیر چاپ می کنیم.

اصولاً موضوع دفاع از حقانیت شرکت سابق نفت انگلیس و ایران کاری است که فقط و فقط به خود شرکت سابق نفت مربوط است. شرکت سابق نفت اداره تبلیغات و اداره مطبوعات طویل و عریضی دارد که از سالیان دراز مشغول کار بوده و بودجه و تشکیلات مفصلی دارد و طبعاً یکی از وظایف آن این است که نظریات

شرکت سابق را در دفاع از منافع و حقانیت خود از راه مطبوعات و خبرگزاریها و سایر وسایل لازمه به اطلاع کسانی که مورد نظرند برساند. همچنانکه تاکنون در این باره رویه شرکت سابق بر همین اساس بوده است. بنابراین جای تعجب است اگر اکنون در همان حال که شرکت سابق نذرت پوسیلهٔ عمال خود در خارج از ایران مشغول تبلیغ شدید در مطبوعات و محافل خبری و سیاسی جهان علیه حقانیت ایران است، بیانیهای به نفع این شرکت که قاعدتاً هیچگونه جنبهٔ سیاسی نباید داشته باشد و بیانیهٔ سفارت انگلستان نیز تأکید کرده است که نگذارد منتشر کنند.

در این موقع ما صدور بیانیهای را از طرف سفارت کبرای انگلستان در امری که مربوط به یک شرکت بازرگانی در خاک ایران است، و آن هم مؤسسه‌ای که بیش از حد ضرورت پول و وسایل تبلیغ در اختیار دارد بيمورد می‌دانیم. اگر شرکت سابق برای نشر بیانیه و دفاع از حقانیت خود، سازمانهای تبلیغاتی و مطبوعاتی و پول لازم را در اختیار خویش دارد، به چه مناسبت نثر این بیانیه را به عهدهٔ سفارت کبرای انگلستان که يك مقام سیاسی است می‌گذارد. و اگر پول و سازمانهای تبلیغاتی و مطبوعاتی خبری ندارد، پس با چه وسیله‌ای اینطور در اطراف و اکناف جهان علیه ایران و ادعای مشروع و حقهٔ آن کشور پرونده سازی می‌کند و می‌کوشد تا از راه رخنه کردن در مطبوعات و خبرگزاریها و محافل سیاسی افکار عمومی جهانیان را علیه ایرانیان برانگیزد.

در خیابان نادری

ادارهٔ انتشارات شرکت سابق نفت، در تهران، در خیابان نادری بالای پاساژ «برایان» واقع شده است و در جوار ادارهٔ کل استخدام شرکت است. ادارهٔ انتشارات در این عمارت، سه طبقه را اشغال کرده است و رئیس فعلی آن، مرد بلندقامتی به نام «استا کیل» است که بعضی از روزنامه‌نویسهای تهران او را خوب می‌شناسند. «استا کیل» در زمان جنگ درجهٔ استواری در ارتش انگلیس داشت و در نیروهای ارتش هشتم انگلیس

خدمت می کرد؛ و هنگامی که نیروهای ارتش هشتم وارد خاک ایتالیا شدند، «استاکیل» نیز با آنها در جنوب ایتالیا پیاده شد و در آنجا عضویت روزنامه‌ای را پیدا کرد که برای ارتش هشتم منتشر گردید. و اکنون دو معاون انگلیسی دارد که یکی به نام «استایلر» است و دیگری «دیوی» نام دارد. نقشه‌ها و به قول وزارت خارجه، پرونده سازی‌ها علیه مملکت ما، به دست این سه نفر طرح و بوسیلهٔ عمال مخصوصی که دارند، اجرا می‌شود. این عمال، اعضای ایرانی که در آن اداره کار می‌کنند، نیستند؛ بلکه اشخاص متفرقی هستند که مشاغل مختلفی دارند؛ ولی اعضای پنهانی شرکت سابق نفت می‌باشند. اسنادی در دست ما نیست که بتوانیم بگوییم میان آنها و کیل مجلس، عضو اداره دولتی و روزنامه‌نویس هم هستند؛ و تا اسناد مدارکی بدست نیاید، هر چه در این باره گفته شود، فعلاً تهمت است. ولی این نکته مسلم است که اعضای سری این اداره در بیشتر پستهای حساس این کشور رخنه کرده‌اند و به دستور اداره به اصطلاح انتشارات به مبارزه خود به نفع شرکت و ضد ملت ایران ادامه می‌دهند. عملیات آنها در بسیاری موارد، در ظاهر هیچگونه ارتباطی با شرکت و منافع شرکت ندارد ولی در باطن بنحوی به نفع شرکت تمام می‌شود. این عده حتی رفت و آمدی به ادارهٔ انتشارات ندارند، ولی دستورات خود را از «رابط»ها می‌گیرند و گاه، ندانسته فعالیت‌هایی می‌کنند که خیانت بزرگی به مملکت است. شرکت در برابر خدماتی که این اشخاص انجام می‌دهند، پاداش نقدی نمی‌دهد؛ بلکه وسایلی فراهم می‌سازد تا به این عده، کمک‌های نقدی بشود؛ مثلاً به یک شرکت ساختمانی که به دست خود شرکت نفت و باپول شرکت نفت برای خرابکاری در منطقه خوزستان و جلوگیری از آبادی آنجا بوجود آمده دستور می‌دهد فلان و کیل شیک پوش را که از اهالی منطقه‌ای دور از ناحیه عملیات این شرکت، مثلاً خراسان است، بعنوان عضو جهت راه انداختن کارهای شرکت در دستگاه‌های دولتی، استخدام کنند و این و کیل، بدون آنکه حقیقتاً بدانند چه می‌کند، در فعالیت‌هایی وارد می‌شود که نتیجه‌اش این می‌شود که نقشه‌های عمرانی که برای

خوزستان کشیده‌اند عملی نمی‌شود؛ زمینهای این ناحیهٔ حاصلخیز، همینطور خشک و لم یزرع می‌ماند.

این فقط يك نمونه از عملیات عمال ادارهٔ به اصطلاح انتشارات شرکت سابق نفت است؛ و این عملیات هنوز هم ادامه دارد.

ادارهٔ انتشارات طبق اطلاع در حدود شش هزار لیره در ماه اعتبار گردان دارد و این اعتبار، مخصوص خرج اداره و همچنین تهیه مقالات برای بعضی از روزنامه‌های موافق شرکت و مبارزه کردن با روزنامه‌های مخالف است. شرکت عمالی در روزنامه‌های موافق خود دارد و ماهیانه در برابر خدماتی که انجام می‌دهند، پاداشی به آنها می‌دهد.

همچنین وظیفهٔ این اشخاص این است در صورتی که روزنامه‌ای یا شخصی با شرکت مخالفتی کرد که آن مخالفت به ضرر شرکت بود، بدون آنکه این روزنامه‌ها، پاسخی به آن مخالفت بدهند، از هر طرف به آن روزنامه یا شخص مخالف بتازند و حتی تهمت همکاری با انگلیس و شرکت نفت را به آن روزنامه و آن شخص نسبت بدهند. از اینگونه تهمتها، در ماههای اخیر به بعضی روزنامه‌ها و رجال زیاد زده شده است.

زن روسی

ادارهٔ انتشارات دارای شعبه‌ای هم در آبادان است. در ادارهٔ انتشارات در تهران در حدود ۳۰ نفر خدمت می‌کنند، ولی در ادارهٔ انتشارات در آبادان، عدهٔ اعضاء ۲۴ نفر است. رئیس آن اداره مردی به نام «ادواردز» است که همسراو، روسی است. این خانم چندی پیش مسافرتی به روسیه کرد. در حالیکه مسافرت حتی برای اتباع شوروی به روسیه مشکل است، این خانم بوسیلهٔ «دیوی» معاون «استاکیل» با آسانی ویزای ورود به روسیه گرفت و پس از شش ماه اقامت در خاک شوروی، در حدود ۸ ماه پیش، به ایران بازگشت. در آبادان و تهران، محافل سیاسی مبهوت

مانده بودند که مسافرت این خانم چگونه به این آسانی صورت گرفته است. اداره‌ای که «ادواردز» در آبادان ریاست آن را دارد، مأمور انتشار روزنامه‌ها و مجلات و کتب شرکت سابق نفت است. اکنون این اداره دارای :

۱. يك روزنامه فارسی به اسم خبرهای روز .

۲. يك مجله فارسی به اسم اخبار هفته .

۳. يك روزنامه انگلیسی به اسم دیلی نیوز است .

خبرهای روز در ۴ یا ۵ صفحه بزرگ منتشر می‌شود و همان روزنامه‌ایست که در چند هفته پیش، خبر اضطراب انگیزی درباره خروج انگلیسها از آبادان منتشر کرد و نزدیک بود توقیف شود . اسم این روزنامه اول اخبار روز بود ولی چون گفته شد قوام السلطنه پس از ۱۷ آذر روزنامه‌ای به همین اسم در تهران منتشر کرده بود اسم آن را به خبرهای روز تغییر دادند .

اخبار هفته، يك مجله هفتگی ظاهراً ادبی است که مقالات سیاسی هم در آن منتشر می‌شود. برای اخبار هفته و خبرهای روز يك عده از بهترین نویسندگان و شعرای ایرانی مقاله می‌نویسند و شعر می‌گویند؛ ولی این عده در سیاست این روزنامه و مجله وارد نیستند. در حقیقت تمام ایرانیهایی که در تهران و آبادان، در اداره انتشارات بطور علنی کار می‌کنند و برای روزنامه‌های شرکت سابق نفت مقاله تهیه می‌کنند، از سیاست اداره انتشارات بی اطلاع هستند و کسانی در این سیاست بازیها و پرده سازیها دخالت دارند که رفت و آمدی به این اداره ندارند و هرگز گمان نمی‌رود در عمرشان، خیانتی به مملکتشان مرتکب شده باشند.

نقل از جراید تهران

قبل از آنکه روزنامه‌ها و مجله شرکت منتشر شود، اداره مرکزی نفت در تهران نشریه‌ای به اسم نقل از جراید تهران داشت. در این نشریه که ۱۲ هزار نسخه از آن چاپ می‌شد، شرکت مطالبی را که روزنامه‌های تهران به نفع شرکت می‌نوشتند، چاپ می‌کرد

و هنگامی که ما دوره کامل این نشریه را مطالعه می کنیم بخوبی درمی یابیم کدام يك از روزنامه های تهران در شمار دوستان صمیمی شرکت نفت هستند. نقل از جراید تهران را در آن زمان «نورنگرافت» اداره می کرد. او در آن وقت معاون «رایس» نماینده کل شرکت در تهران بود. انتشار این نشریه، در حقیقت پایه اداره انتشارات را گذاشت، پس از شهریور ۱۳۲۰ که متفقین وارد ایران شدند، شرکت که تا آن زمان جرأت تبلیغات در ایران نداشت شروع به تبلیغات کرد؛ و برای ایجاد اداره ای به نام «اطلاعات»، یکی از دانشمندان ایرانشناس را به ایران فرستاد. این شخص دکتر «لکهارت» صاحب کتاب معروف «نادرشاه» و «شهرهای معروف ایران» است. دکتر لکهارت، حاضر به همکاری با عده ای از جاسوسان و عمال خطرناک شرکت نبود و در اکتبر سال ۱۹۴۶ هنگام افتتاح اداره «انتشارات» که در آن وقت اسم آن «اداره اطلاعات» بود، علناً گفت که: «این اداره برای این درست نشده که تبلیغات کند، بلکه برای آن است که اطلاعات ناصحیح در اختیار مردم ایران بگذارد.»

اخراج از خدمت

دکتر «لکهارت» بر اثر اصرار در عقاید خود، مغضوب شد و مدتی از این پست او را برکنار کردند، ولی هنگامی که باردیگر در زمان تصدی این پست، عقاید خود را علنی اظهار می داشت، از خدمت شرکت اخراج گردید. وی اکنون در نزدیکی لندن اقامت دارد و به نگارش کتابهایی درباره ایران مشغول است. بعد از «لکهارت» یکی از اعضای دیگر شرکت به نام «کی تینگ» سرپرست امور در این اداره شد. «کی تینگ» مرد فعلی بود که در مدت کوتاهی زبان فارسی را یاد گرفت. او قبلاً در ارتش انگلیس در زمان جنگ به درجه سرهنگی رسیده بود و در ایران هم بر اثر فعالیت، به مقامهای مهمی رسید. «کی تینگ» در تهران در اصول، موافق شرکت بود، ولی با سیاستهای تبلیغاتی و دسیسه بازی شرکت، مخالفتهایی می کرد و نسبت به ایران دوستیهای نشان می داد و از فشاری که شرکت به ایران وارد می آورد انتقاداتی می کرد و به همین

جهت پس‌ازمدتی به‌اداره مرکزی شرکت در لندن انتقال یافت و «استاکیل» استوار جنگ‌دیده، ریاست اداره انتشارات را گرفت.

در زمان «استاکیل» نقشه‌های خطرناکی برای ایران و مخالفین شرکت در خارج و داخل مملکت کشیده شد و در میان عناصر عشایر، تبلیغاتی زهر آگین صورت گرفت که نتایج آن تاریخچه حوادث چندساله اخیر ایران است. این نقشه‌های خطرناک بدون عکس‌العمل نماند، بطوری که حتی دیپلماتهای سفارت کبرای انگلیس متوجه آن شده، احضار او را از تهران خواستار شدند. شرکت در احضار او تردید داشت، ولی بالاخره بر اثر اصرار سفارت بعنوان مرخصی او را به لندن احضار کرد و «کی‌تینگ» باردیگر به تهران آمد. مرخصی «استاکیل» زیاد طول نکشید و بزودی هنگامی که غوغای نفت در ایران بلند شد، به عجله به تهران آمد. دسته بندیهای بعضی روزنامه‌ها، فعالیت‌های خطرناک میان بعضی عشایر و تحریک در مناطق نفتی و بالاخره کشت و کشتار در آبادان طبق اظهار محافل سیاسی همه نتایج نقشه‌هایی است که استوار ارتش انگلیس در تهران کشیده است.

استاکیل مردی است که حتی اعضای سفارت انگلیس، یعنی دیپلماتهای وزارت خارجه انگلیس، از او نفرت دارند و نقشه‌ها و عملیات او را انتقاد می‌کنند. دوستان و همکاران او را انتقاد می‌کنند. دوستان و همکاران صمیمی او در ایران اشخاصی مثل «جیکاک» و «قولر» بودند که به دستور دولت از ایران اخراج شدند. در وزارت خارجه گفته شده است که بزودی استاکیل نیز از تهران اخراج خواهد گشت.

بدین ترتیب، مبارزه با «اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت» از طرف محافل سیاسی، مقامات دولتی و مطبوعات ایران آغاز شد.

گردانندگان این اداره، که پس از آغاز حملات و شدت گرفتن مبارزات نفت احساس خطر کرده بودند، تصمیم گرفتند همه اسناد و مدارک محرمانه را بتدریج از این مرکز خارج کرده و در محل مطمئن‌تری نگاهداری کنند. این محل جدید خانه سدان، در کوچه ایرج بود.

کمی بعد وقتی خطر کشف اسناد و دستیابی ایرانیان به این مدارک محرمانه افزایش یافت، انگلیسها تصمیم به معدوم کردن آنها گرفتند، ولی چون در جریان نقل و انتقال اسناد، یکی از ایرانیان وطن دوست متوجه اقدام انگلیسها شده بود، مقامات دولت ایران را در جریان قرارداد. قبل از اینکه کلیه اسناد معدوم و سوزانده شود، دولت ایران به قسمتی از آنها دست یافت.

«دریک» و «سدان»

اکنون که با اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت، چگونگی اداره آن و نحوه دخالتی که در امور داخلی و سیاسی ایران داشت تا حدودی آشنا شدیم، لازم است قبل از پرداختن به شرح کشف و انتشار اسناد خانه سدان، با خود او و یکی دیگر از قهرمانان اصلی این ماجرا آشنا شویم. نفر دوم، که در حقیقت شخص اول در پرونده های نفت ایران است، «دریک» نام دارد که در آن زمان با عنوان مدیر عامل شرکت نفت انگلیس در ایران فعالیت داشت.

هنگامی که اسناد مورد بحث در خانه سدان کشف شد و نقش «دریک» در ماجرای محرمانه و پشت پرده سیاسی آشکار شد، دولت ایران توسط مقامات قضایی، وی را برای تحقیق احضار کرد، ولی انگلیسها بسرعت او را فراری داده، از ایران خارجش کردند.

برای آشنایی با «دریک» و «سدان» بار دیگر به مطبوعات آن زمان مراجعه می کنیم و این دورا در جریان اوج مبارزات ایران و انگلیس بر سر نفت معرفی می کنیم.

دریک، سلطان بی تاج و تخت

مجله تهران مصور که در آن زمان یکی از مطبوعات پیشگام در افشای مطالب مربوط به نفت و فعالیتهای شرکت سابق نفت بود، زیر عنوان «دریک، سلطان بی تاج و تخت استعمار در خوزستان است» به قلم نگارنده می نویسد:

«در يك مديرعامل شرکت سابق نفت در ایران و عراق اکنون سلطان بی تاج و تخت استعمار در مناطق نفت‌خیز ایران است. وی در حوزه عملیات شرکت سابق مانند اسلاف خود يك نوع حکومت خودمختاری برقرار کرده و بادستگاه پلیس نفت بر سراسر این منطقه، حکومت می‌کند.

نه استاندار خوزستان، نه هیأت‌هایی که به آبادان رفته‌اند هیچکدام هنوز قادر نشده‌اند تا پایه‌های حکومت او را تکان دهند. عمال مخفی او در تمام شهرهای نفتی خوزستان، همچنین مناطقی که شرکت دستگاه توزیع و فروش و حتی يك پمپ بنزین دارد، مشغول فعالیت هستند. دو نفر انگلیسی که در این هفته در لرستان دستگیر شدند و به دست نیروی انتظامی ایران افتادند از عمال مخصوص او بودند که در ظاهر برای اکتشافات نفتی و تعمیر مخازن نفت در آن حوالی، به لرستان مسافرت کرده بودند و در باطن، طبق تحقیقات دقیق نیروهای انتظامی دستور داشته‌اند بوسیله تحریک، اغتشاشاتی در آن ناحیه برپا کنند.

عملیات «در يك» منحصر به خوزستان نیست. حوزه فعالیت‌های سری او جنوب عراق، کویت، امارات خلیج فارس و در حقیقت سراسر کرانه‌های خلیج است. وقتی او را در لباس يك اروپایی در پشت میز کارش در اداره مرکزی شرکت در خرمشهر دیدند خیال نکنید با يك جنتمن انگلیسی رو برو شده‌اند. شخصی که این لباس را به تن دارد، سالها در خدمت جاسوسی بوده. لباس اهالی سوریه بر تن کرده، گاهی به لباس شیخ عرب درآمده و زمانی در لباس يك ملوان ساده وظیفه خطرناک خود را انجام می‌داده است.

شیوخ عرب که در کرانه‌ها و جزایر خلیج زندگی می‌کنند بارها او را در لباس خودشان دیده‌اند و بارها، هنگامی که همین لباس بر تن او بوده، با او قراردادهای «دوستی» و پیمانهای ضد ایرانی بسته‌اند.

شیخ کویت درباره او گفته است: «پس از لارنس که شهرت افسانه‌ای دارد، «در يك» خطرناکترین مأمور انگلیسی است که تا کنون به این نواحی قدم گذاشته‌اند.»

شیخ کویت همانقدر که خودش مایل به جلب دوستی «دریک» است از او کناره‌گیری می‌کند و معروف است که به فرزندانش نیز توصیه کرده است از او دوری کنند.

«ا.ی.س دریک» در سال گذشته از طرف هیأت مدیره شرکت نفت به سمت مدیر کل شرکت نفت ایران و عراق منصوب شد.

«دریک» پسر یک باغبان انگلیسی ساکن دهات لندن است که ابتدا در مدرسه «شرزبری» مشغول تحصیل شده و پس از خاتمه تحصیلاتش در دانشگاه «پمیروک» در کمبریج در رشتهٔ زبانهای مدرن و قوانین انگلستان و حسابداری شروع به تحصیل کرد و در دورهٔ اولی به اخذ درجهٔ دکترا، و در قسمت محاسبات به اخذ جایزهٔ «ویلیام کو بلز» نایل گردید.

«دریک» در مدرسه همیشه بین همسالان تولید نفاق و دوئیت و فتنه‌انگیزی می‌کرد و اغلب اوقات شغل خبررسانی و نظارت بر عملیات محرمانه همشاگردیهایش به عهده او بود، بطوری که دو نفر از مدیران مدرسه «شرزبری» در پرونده او نوشته‌اند: «بهترین شغلی که «دریک» می‌تواند انجام دهد تولید نفاق و دو بهم‌زنی و جاسوسی و تحریکات می‌باشد؛ بایستی در این رشته‌ها از او استفاده کرد.»

«دریک» در تمام ایام مدرسه علاقه زیادی به پارو زنی داشت و مدت‌ها عضو «کلوپ لیندر» و «کلوپ پاروزنان کامیاب لندن» بوده است. این کلوپ در سال ۱۹۳۴ در استرالیا مسابقه‌هایی داد که «دریک» هم در آن مسابقه‌ها شرکت کرده و برنده شناخته شد.

با وجود آنکه رشتهٔ تحصیلی او محاسبات بود، ولی چون در پرونده او توضیح بالانوشته شده بود، در سال ۱۹۳۲ بنا به توصیهٔ یکی از دوستان پدرش داخل درمؤسسهٔ «لوانت سرویس» شد.

در این مؤسسه که شکل آموزشی‌اش را دارد، افرادی که می‌بایستی در مستعمرات و مستملکات انگلیس کار کنند، کاپه تعلیمات لازم را فرامی‌گیرند. افراد این مؤسسه مدت دو یا سه سال است که در مستعمرات و مستملکات انگلیس کار می‌کنند. پس از

آن «دریک» در سال ۱۹۳۴ وارد در مدرسه مقدماتی اینتلیجنس سرویس شد و پس از یکسال بنا به توصیه دو مؤسسه وارد در خدمت شرکت نفت گردید. وی ابتدا وارد «دایرة امور محاسباتی» شرکت در لندن شد و در اوایل ۱۹۳۸ در ایران مأموریت پیدا کرد.

در ایران اولین شغلی که به او دادند اداره شعبات محاسباتی بود. «دریک» در این مدت سیستم مخصوصی جهت انتقال حسابها و تهیه دفاتر مخصوص جهت نشان دادن به دولت ایران تهیه کرد و در مدت يك سال اول پنج میلیون تن نفت که از پالایشگاه حمل شده بود - بدون اینکه وارد دفاتر رسمی بشود - به سود شرکت منظور شد. این سیستم حمل نفت قاچاق تا امروز مرتباً ادامه دارد و رقم آن تا ۹۰ میلیون تن نیز بالغ شده است. در همین مدت «دریک» با کمک سایر مأمورین و کسانی که خود انتخاب کرده بود، تشکیلات وسیعی برای اداره امور جاسوسی شرکتهای نفت ایران و عراق با کمک «فولر» و «فریگاد» در ایران و «اچ . و . لان» که فعلاً متقاعد شده است در عراق داد. پس از جنگ صحبت از کشیدن لوله نفت از ایران و عراق به سواحل مدیترانه بود. امریکاییها نمیخواستند این کار عملی شود. شرکت سابق نفت ایران و انگلیس «دریک» را در سال ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ مأمور کشور سوریه کرد. ورود «دریک» به سوریه با کودتا و کشتارهای دسته جمعی توأم شد. بطوری که اهالی سوریه او را «قصاب سوریه» لقب دادند، بالاخره شرکت محدود «لواه خاورمیانه» موفق به انجام کار مهمی نشد، ولی کودتاهای پی در پی «دریک» نقشه امریکاییها را عقیم گذارد و سیاست آنها را در آن کشور شکست داد.

انگلیسیها در اواخر سال ۱۹۴۹ همینکه دیدند امریکاییها در ایران اسباب زحمت آنها شده اند و میخواستند جای پای خود را محکم کنند، بلافاصله او را مأمور ایران کردند، در حکمی که برای او صادر شد، خاتمه مأموریتش را در سوریه با موفقیت بزرگ اعلام کردند و مجدداً او را روانه ایران نمودند. «دریک» پس از ورود به ایران مدتی در تهران اقامت داشت و در این شهر بود که با دوشیزه «مارگارت ویلسن»

ازدواج کرد. «مارگارت ویلسن» از اقوام نزدیک «نورتکرافت» نمایندهٔ سابق شرکت در ایران بود. این خانم برای ملاقات «نورتکرافت» به تهران آمده بود و در همینجا با «دریک» زناشویی کرد.

مدیرعامل در ایران و عراق

سمت مدیرعامل شرکت در ایران و عراق سمت مهمی در دستگاه استعمار است. مردی که این سمت را احراز کند، بر کلیهٔ عملیات نفتی و جاسوسی و تحریکاتی که برای حفظ منافع انگلیس در منطقه خلیج صورت می‌گیرد، نظارت دارد. در گذشته دولت انگلیس مأمور عالیرتبه‌ای برای امور سیاسی خود در خلیج بوشهر داشت که ظاهراً سرکنسول انگلیس در بوشهر بود؛ ولی در حقیقت، مقام او گاهی از مقام وزیر مختار انگلیس در تهران مهمتر بود و دستوراتی که برای اجرا به تهران فرستاده می‌شد، از بوشهر می‌رسید. در مورد او در دورهٔ رضاشاه در اثر فشار حکومت تهران از بوشهر انتقال یافت؛ و از آن‌پس وظایف خاصی که این مقام داشت به عهدهٔ مدیرعامل شرکت نفت واگذار شد و مدیرعامل، نمایندهٔ سیاسی دولت انگلیس در جنوب گردید.

کسانی که تا کنون به سمت مدیرعامل شرکت در ایران و عراق انتخاب شده‌اند از جمله اشخاصی بوده‌اند که در دستگاه دولتی و سیاسی انگلستان خدمت کرده‌اند. قبل از «دریک» شخصی به نام «گونی» این پست را داشت و او هم مانند «دریک» در کشورهای خاورمیانه خدمت و فعالیت کرده بود. قبل از «گونی» شخصی به نام «م. جونز» این مقام را بعهده گرفت.

پس از مقام مدیرعامل در عراق و ایران پست مهم دیگر، مقام ریاست پالایشگاه است. این مقام را اکنون «ک.ب. راس» دارد.

او از عمال دولت انگلیس است. انتخاب وی برای این دو مقام، بنا به توصیهٔ ادارهٔ اینتلیجنس سرویس صورت می‌گیرد و شرکت نفت از نظر عملیات نفتی نظارت

مختصری دارد.

«دریک» در خرمشهر

محل اداره مرکزی جنرال آفیس، از روز اول تأسیس شرکت در آبادان بوده، ولی چندی پیش این اداره به خرمشهر انتقال یافت. علت انتقال طبق آنچه که خود شرکت بعداً ادعا کرد این بود که اداره مرکزی می خواهد دور از منطقه عملیات قرار گیرد تا بهتر بتواند بر کلیه مناطق کنترل داشته باشد، ولی حقیقت قضیه طبق آنچه رسماً در آبادان و خرمشهر تحقیق شده است، این است که اداره مرکزی برای فرار کردن از مراجعات کارمندان و بخصوص کارگران ایرانی، خود را به خرمشهر، یعنی نقطه دور دستی انتقال داده است. مرجع رسیدگی به تقاضاهای کارگران بدبخت اداره مرکزی است و هر روز عده زیادی کارگر، از وضع زندگی و از سختی هایی که می کشیدند به اداره مراجعه می کردند و تقاضا داشتند خانه و مسکن به آنها داده شود. خرمشهر از آبادان زیاد دور نیست، ولی برای کارگری که در دستگاه شرکت جان می کند و دستمزد ناچیزی می گیرد، کار بسیار دشواری است که در گرمای شدید جنوب، پس از کارهای روزانه به خرمشهر برود، وقت و پول و وسیله ندارد.

وضع کارگران

وضع کارگران، باعث شده است که مراجعات آنها، به اداره مرکزی زیاد شود. در محله های «کاغذ آباد»، «کوفیشه» و «شطیط» هزارها کارگر بدبخت ایرانی در کثیف ترین وضع زندگی می کنند؛ خانه های آنها از چهارچوب تشکیل شده که روی آن را با حصیر و پوشال پوشانده اند؛ در زیر هر خانه، یک کارگر با عائله خود زندگی می کند. در حدود یک سال پیش بود که جرقه سماور حلبی یک کارگر، در حدود دو هزار خانه پوشالی را سوزاند. شرکت کمک مؤثری برای برپا کردن خانه های پوشالی دیگری نکرد و شهرداری به کمک کارگرها رفت.

اداره شرکت در تهران

شرکت سابق نفت از سالها پیش به این طرف در تهران، در خیابان سپه دارای عمارتی است که در آن اداره فروش و اداره نماینده شرکت در تهران، واقع است. نماینده شرکت در تهران مردی به نام «سدان» است که در مذاکرات بین نمایندگان دولت و نمایندگان شرکت، شرکت کرده است. «سدان» مدت کوتاهی است که این سمت را دارد. قبل از وی «نورتکرافت» نماینده شرکت در تهران بود.

«نورتکرافت»، در ظاهر مرد ساده‌ای بود ولی در دوره نمایندگی او بود که «گس» به تهران آمد و به کمک او فشار بر دولت ایران زیاد شد. «نورتکرافت» برای انجام دادن مقاصد خود، از سفارت انگلیس کمک گرفت و پس از آنکه پای «لوروزقل» سفیر کبیر سابق را در قضیه نفت باز کرد، همسر «فرانسیس شیرو» را نیز وارد جنجال نفت کرد. گفته شده است که «نورتکرافت» که اکنون بازنشسته شده، اسراری درباره حکومت ساعد و رزم آرا دارد و در نظر دارد این اسرار را در کتابی که در باره خاطرات خود می‌نویسد فاش سازد.

سدان کیست؟

«سدان» تا کنون نماینده کل شرکت سابق در ایران است. مقر او در تهران است. سدان از تحصیل کرده‌های «آکسفورد» است؛ در کالج «ستر بورن» و «الیول» در آکسفورد، تحصیل کرده است. وی در سال ۱۹۳۳ یعنی سالی که قرارداد سابق با شرکت سابق امضاء شده وارد خدمت شرکت شد. اولین سمت او در دستگاه، توزیع نفت در عراق بود؛ و در سال ۱۹۳۹ پس از عسال خدمت در عراق به اداره توزیع نفت در آبادان منتقل شد و هنگامی که در سال ۱۹۴۳ نشئه کمک به روسیه اجرایی گردید، به تهران آمد؛ و در تهران در مرکز فروش شروع بکار کرد. سپس از تهران به بغداد رفت و در آنجا به سمت رئیس فروش انتخاب گشت. در سال ۱۹۴۵ وقتی

به ایران مراجعت نمود، به سمت معاون «نورتکرافت» انتخاب گردید. پس از مدتی خدمت در اداره مرکزی شرکت سابق در لندن و در مناطق نفت خیز در آوریل ۱۹۵۱ به جای نورتکرافت به سمت نماینده شرکت معین شد.

مرکز جاسوسی

در عمارت نماینده کل شرکت نفت در تهران در خیابان سپه، ادارات دستگاه فروش نیز قرار دارد. دستگاه فروش، در سابق اداره بزرگی بود و از لحاظ کار اقتصادی ریاست آن یکی از بزرگترین سمتها بود، ولی بعداً این اداره را کوچک کردند و یکی از اعضای شرکت را که سابق در خشانی در کرمانشاه داشت، به تهران آوردند و رئیس این اداره کردند. وی به نام «منتصر» مشهور است و بردستگاهی حکومت دارد که یکی از وظایف آن کسب خبر برای شرکت سابق است. از تار یخچل‌زدگی گذشته منتصر اطلاعی در دست نیست و شرکت نیز اطلاعی درباره او نمی‌دهد، ولی گفته شده است که «مرد لایق» است و کارهایی را که تاکنون انگلیسها به او رجوع کرده‌اند بخوبی انجام داده است.»

یادداشت‌های دیوان بیگی

در باره چگونگی آگاهی یافتن ایرانیان از نقل و انتقال اسناد و سرانجام هجوم به خانه سدان، برای تصاحب آنها از طرف مقامات دولتی ایران، سناتور رضا علی دیوان بیگی یادداشت‌های آن زمان خود را به رشته تحریر کشیده است. قرار بود، این یادداشتها در سالنامه دنیا - که به انتشار خاطرات رجال و شخصیت‌های سیاسی اختصاص دارد - منتشر شود، ولی اجازه نشر آنها داده نشد. و اینک در اینجا برای اولین بار این یادداشتها منتشر می‌شود:

اسرار خاتمه سدان

« یکی از قوانین واجب که این اواخر از تصویب مجلس شورای ملی گذشته قانون تأسیس سازمانی است برای جمع آوری و حفاظت اسناد ملی و تاریخی کشور . از این جهت جادارد اکنون با ذکر سوابق و شواهد، پاره ای از این اسناد به متصدیان مربوط عرضه شود .

خوانندگان بخصوص نوجوانان، البته بیاد دارند که پس از مدتی مناقشات بیهوده با شرکت نفت جنوب و دولت انگلیس برای تجدید نظر در قراردادهای زیان آور پیشین در اواخر سال ۱۳۲۹ و اوایل سال ۱۳۳۰ بر اثر تهییج احساسات وطنخواهان و تحریکات از داخل و خارج اوضاع ایران - خصوصاً در تهران و آبادان - آنچنان متشنج گردید که تحت فشار مجلس توفسانی دوره شانزدهم ، چند هیأت دولت محافظه کار عوض شد تا سرانجام طرح ملی کردن صنایع نفت در ایران به تصویب مجلسین شورا و سنا و صحه ملوکانه رسید (نهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰) .

ولی اجرای این قانون با قوه قهریه خالی از اشکال نبود؛ مقامات مملکتی در این خصوص هماهنگی نداشتند . تازه پس از رفع این مشکل بعید بنظر می رسید که شرکت توانای نفت جنوب حاضر به تسلیم شود، و کارشناسان مزدور انگلیس تن به همکاری با شرکت بی پایه نفت ملی بدهند . هر جور سختگیری هم ممکن بود در قدم اول ، امر توزیع نفت و بنزین را در پایتخت و ولایات مختل کند و از این راه بحران خطرناکی بوجود آید .

در اواسط خردادماه ۱۳۳۰ شش نفر از جانب دولت دکتر محمد مصدق بعنوان (هیأت مدیره موقت و نظار پارلمانی) از تهران مأمور آبادان شدند که حتی الامکان مقدمات خلع ید از شرکت سابق را عملی سازند . از طرف آنها به کارشناسان خارجی نفت پیشنهاد شد تحت تعلیمات مدیران ایرانی بازرخوزستان مشغول انجام وظیفه باشند و کماکان حقوق و مزایای خود را دریافت نمایند، ولی

کارکنان انگلیسی این پیشنهاد را نپذیرفتند. خریداران خارجی نیز حاضر نشدند در مقابل دریافت نفت از مخازن آبادان حتی يك قبض رسید به هیأت مدیره موقت بدهند.

متعاقباً برای قطع و فصل این موضوع مذاکرات اولیاء دولت ایران نیز با مستر جکسن و نمایندگان اعزامی شرکت نفت از لندن بجایی نرسید.

در آن هنگام تحت عنوان «سازمان ملی نظارت خلع يد» جمعی از روشنفکران تهران اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت را وجهه همت قرار دادند. «صادق هدایت» نویسنده معروف در بادی امر یکی از آنها بود. چند تن از کارمندان وطن پرست شرکت نفت سابق هم در خفا با آنها ارتباط پیدا کردند و همدست شدند.

آن جمعیت روز ۲۶ خرداد، پس از پایین آوردن تابلوی اداره مرکزی شرکت نفت، يك دفعه تمام جایگاههای فروش نفت و بنزین را در تهران و مخازن نفت را در شهر ری تصرف کرده و مورد محافظت قرار دادند. نصرت الله منتصر که تا آنوقت مورد توجه انگلیسها و رئیس اداره بخش شرکت نفت می بود، بمهده گرفت که همه جا برای توزیع و فروش مواد نفتی با سازمان مذکور همکاری کند و برخلاف انتظار در اولین قدم مانعی برای اجرای قانون پیش نیامد. دولت بلافاصله مهندس حسن شقاقی را به ریاست اداره مرکزی شرکت نفت ملی منصوب کرد.

بعد هم به تصمیم هیأت مدیره موقت در سرتاسر آبادان و خرمشهر تابلوی مؤسسات شرکت نفت برداشته شد و مواصلات تلفونی دواير آن شرکت قطع گردید.

در این موارد گذشته از اعتراضات مدیرانگیسی شرکت در تهران به وزارت دارایی و سفارت انگلیس و به وزارت امور خارجه، دولت انگلستان نیز بعنوان نقض قرارداد نفتی ۲۱ آوریل ۱۹۳۳ و تخلف دولت ایران از قوانین بین المللی

به دیوان دادگستری لاهه شکایت کرد و برای حفظ منافع خود در مناطق نفت خیز جنوب ایران تقاضای صدور قرار تأمین نمود.

در آن موقع اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت (واقع در پاساژ برلیان، خیابان نادری تهران) تحت سرپرستی «مستر استاکیل» نام بیش از پیش بنای فتنه جویی و اخلال در کار ملیون را گذاشت. غافل از اینکه یکی از کارمندان وطنخواه شرکت نفت میسوم به «امیرپاکروان» سازمان خلع ید را از آن فعالیتها مطلع میسازد و چند مأمور ناشناس شب و روز اطراف پاساژ برلیان مراقب رفت و آمدها به اداره تبلیغات شرکت نفت میباشند.

این مأمورین شبی دیدند که ابوالقاسم حداد رابط مطبوعاتی اداره تبلیغات با اتفاق مستر استاکیل رئیس آن اداره هر یک بسته اوراقی را زیر بغل گرفته به خارج میبرند؛ دریافتند محتوای آن بسته ها مقداری مکاتیب مهمه مربوط به عملیات شرکت نفت است؛ و سازمان خلع ید را از این موضوع آگاه ساختند و بعنوان اینکه تأسیسات شرکت نفت جنوب قانوناً باید منضم به شرکت ملی نفت ایران شود، اداره انتشارات و تبلیغات را نیز اشغال کردند.

معلوم شد رؤسای انگلیسی - در خلال آن ایام - همینکه وضع را وخیم دیدند، پرونده های محرمانه آن اداره را به وسایل گوناگون تدریجاً بخارج و بیشتر به خانه ای واقع در کوچه ابرج - در خیابان قوام السلطنه - برده اند (آن خانه که محل سکونت و میهمانسرای رؤسای شرکت نفت در تهران می بود اخیراً خراب شده به جایش بیمارستان بزرگی ساخته اند).

برای کشف توطئه و دوز و کلکهای عمال شرکت سابق نفت، دستیابی به آن پرونده ها ضرورت داشت، ولی ساکنان آن خانه «مستر نورتکرافت» (نماینده ویژه شرکت در تهران) و همکار او «مستر سدان» در ردیف دیپلوماتها گذرنامه و مصونیت سیاسی داشتند، قاعدتاً نمی شد بدون مجوز قابل قبول به محل سکونت آنها راه یافت و همچو اقدامی در هر حال مستمسک دیگری می شد برای انگایسها که در آن هنگامه

بیشتر جار و جنجال راه بیندازند و زیاد تر دولت ایران را در مراجع بین المللی پیمان شکن و متجاوز قلمداد کنند. نخست وزیر وقت (دکتر مصدق) ظاهراً نمی خواست این عمل - که فایده اش مسلم نبود - مزید بر گرفتار یها بشود.

آنوقت باز کارگردانان سازمان خلع ید، در مقام اقدام برآمدند. از مجاری غیر رسمی وزیر کشور و سرپرست شهر بانی (سراشگر فضل الله زاهدی) و علی آقا هیئت وزیران گستری رفیق او را حاضر کردند تا (بعملی که شرحش از موضوع این مقاله خارج است) برای ورود به خانه سدان به آن سازمان یاری کنند. با اجازه تلفونی آن وزیران، مأمورین اجرای شهر بانی و نماینده دادستان تهران، با راهنمایی امیر - پاکروان سابق الذکر، بیخبر به خانه کوچه ابرج ریختند و گفتند: بموجب قانون، مأمور صورت برداری از اموال و اثاثیه شرکت سابق نفت جنوب می باشند.

مسترسدان مدتی آنها را در دهلیز عمارت معطل کرد، تا بتواند سفارت انگلیس را از ماجرا خبر کند، لیکن پس از ورود کنسول انگلیس به آن خانه نیز توسط به هر گونه اعتراض و عذر و بهانه مفید نیفتاد. آقایان ناصر و ثوقی دادیار داسرای تهران، سرهنگ عاصمی نماینده شهر بانی و سرهنگ دادخواه رئیس کلانتری ۳ وارد عمارت شدند. دیدند خانه مسکونی سدان و همکاران، کلاً به یک شعبه از اداره اطلاعات تبدیل گردیده است. در خیابان نادری در تمام اتاقها و وسایل کار دفتری از قبیل تلفن، ماشین تحریر، دستگآ، دیکتافون و غیره مهیا شده است و برای سکونت، دیگر اتاقی در این ساختمان وجود ندارد. حمامهای مجاور اتاقهای خواب هم انباشته شده بود، از جامه دانه و کبسه های محتوی کارتنها و نوشتجات درهم و برهم، و در چند اتاق توی بخاریهای دیواری مقداری پوشه مقوایی و اوراق ماشین شده در شعله های آتش می سوخت.

معلوم شد حضرات انگلیسی با دفع الوقت به عجله مشغول سوزاندن بعضی از پرونده های مهم محرمانه بوده اند. مأموران خلع ید فوری پس از تنظیم صورت مجلس و اخراج انگلیسها از خانه، آتش بخاریها را خاموش کردند و کاغذ سوخته ها را به همان

شکل توی بخاریها حفظ نمودند.

ضمن تجسس يك دستگاہ بیسیم گیرنده و فرستنده نیز در آن عمارت بدست آمد. بعد به خبر نگاران مطبوعات داخله و خارجه که در کوچه جمع شده بودند اجازه ورود بداخل عمارت داده شد، تا به رأی العین نیمسوز مکانیب را در بخاریها مشاهده کنند. از توده کاغذ سوخته‌ها هنوز دود بلندی می‌شود و آثار خطوط ماشینی شده روی اوراق نیم سوخته بچشم می‌خورد. مخبرین جراید معروف انگلیسی و غیره کاغذ سوخته‌ها را بدقت نگاه کردند و عکس گرفتند.

همان روز مستر سدان و کنسول انگلیس به ملاقات دکتر مصدق رفتند و باقیافه فوق العاده عصبانی از جهت غصب ملك و مال اتباع و ادارات انگلیس و عدم رعایت مصونیت سیاسی آنها شدیداً بنای اعتراض گذاشتند.

نخست وزیر که تا آن موقع رسماً از آن جریان گزارشی نداشت، در قبال عمل انجام یافته از آنها پرسید: خانه کوچه ایرج واثائیة درون آن متعلق به دولت انگلستان است یا به شرکت نفت ایران و انگلیس؟... اگر تعلق به شرکت سابق نفت داشته باشد بموجب قوانین مصوبه، اموال آن شرکت به مالکیت شرکت ملی نفت ایران درآمده است و تصرف آن ربطی به مصونیت نمایندگان سیاسی ندارد.

اینجا هم نقش حضرات نگرفت و سرخورده مراجعت کردند.

روز بعد مستر سدان چند مأمور انگلیسی به خانه کوچه ایرج فرستاد، تا يك صندوقچه آهنی محتوی لوازم شخصی او را از اتاق خرابش ببرند. مستحفظین خانه با کسب تکلیف از مقامات مافوق به آنها گفتند: در صندوقچه را باز کنید اگر درونش اسباب شخصی باشد ممانعت نخواهد شد. بعد آنها بجهت آوردن کلید صندوق بازگشتند.

فردای آن روز يك کارمند ایرانی شرکت سابق نفت (که حالاً مقام والایی دارد) برای بردن صندوقچه به آن خانه آمد و گفت: «درون صندوقچه جز لوازم شخصی مستر

سدان از قبیل تیغ ژبلت و اسباب توالت چیزی نیست.» و خواست نگشوده آنرا بگیرد و ببرد. چون به خواهش او ترتیب اثر داده نشد بنای تشدد و تهدید را گذاشت که با خشونت روانه اش کردند .

روز دیگر باز سه چهار نفر انگلیسی به آن خانه آمده و حاضر شدند در صند و قچه را بگشایند . برای اینکه موضوع را بی اهمیت جلوه دهند به افسر نگهبان گفتند : « بیا ببین، این توجز چند کتاب بی ارزش چیز دیگر وجود ندارد .»

این بار راست می گفتند، آن توج چهار جلد کتاب قطور دیده شد. ولی افسر کتابها را به آنها نداد و چون دست بردار نبودند بزور از عمارت بیرونشان کرد . معلوم شد آن کتابها مفتاح رمز است . پیش نویس يك گزارش محرمانه تلگرافی که در جوف یکی از کتب پیدا شد که مسر استاکیل رئیس اداره تبلیغات شرکت نفت به لندن مخایره نموده بود، عیناً به این تفصیل :

«مینوت تلگراف، شماره ۸۵۱۳، از ف. استاکیل به .آ.ه.ت چیزهلم. این اداره از روز ۲۰ ژوئن اشغال گردیده . روزهای ۲۷ و ۲۸ ژوئن دکتر بقائی و دیگر اعضای جبهه ملی به دفتر اداره اطلاعات آمدند، از تعدادی مدارك موجود عکس گرفتند. بعضی از این عکسها را در جراید تهران مصور و شاهد چاپ کرده اند؛ ظاهراً بقصد اثبات عملیات خرابکارانه ما که امید است لااقل در نظر اشخاص بیفرض از عکاس بد نداشته باشد. چون در هفته های اخیر از طرف جبهه ملی نسبت به دفاتر اطلاعات مراقبت شدید بعمل می آمد، جایجا کردن یسا از بین بردن تمام پرونده ها ممکن نگردید. زیرا يك چنین اقدام چشمگیر را قطعاً مأمورین گزارش می دادند. آنوقت ما را مجرم معرفی نموده فوری اقدام به تعطیل کلیه دفاتر اطلاعات می کردند . در موقعی که خدمات این اداره بسیار محل احتیاج است معهنذا متعجلاً بعضی از پرونده های خیلی محرمانه به جای امنی انتقال داده شد و پرونده های مهمی که «کی تینگ» قبل از بازگشت به انگلستان تحویل استاکیل داده بود ، معدوم گردید، جزئیات توسط پست به اطلاع خواهد رسید .»

در این خصوص يك قسمت از گزارش رسمی ناصر وثوقی، ریاست دادسرای شهرستان تهران چنین بود :

« در بازرسی منزل آقای سدان - نماینده شرکت سابق نفت - ضمن اوراق و اسناد بیشماری که بدست آمده و حاکی از این است که شرکت سابق از طریق اداره منحلۀ اطلاعات مداخله بيمورد در امور سیاسی ایران می نموده، سندی دیده شد که بموجب آن آقای فلیپ استاکیل رئیس سابق اداره اطلاعات مبادرت به سوزاندن و مخفی کردن مقداری از اسناد مهم شرکت سابق نفت کرده است. چون از تاریخ تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت، در سراسر کشور ادارات و اسناد آن شرکت هم دولتی شده است، ازین بردن اسناد مزبور طبق قوانین مجازات عمومی جرم می باشد .»

پیش نویس تلگراف رمزفوق را - که مستر استاکیل به خط و امضای خود تحریر کرده بود - بعداً فرستادگان دولت ایران به قضات دیوان بین المللی لاهه نشان دادند و مدرک قابل توجهی بشمار آمد. با این حال به درخواست دولت انگلیس در مرحله اول رسیدگی رأی دادند که چون منافع شرکت نفت انگلیس در جنوب ایران بمخطر افتاده، تا زمانی که مراجع صالحه به اختلافات ذات البین کاملاً رسیدگی نمایند، باید عملیات آن شرکت در مناطق نفت خیز بصورت قبل از ملی شدن صناعات نفت واگذار و تأمین گردد .

ضمناً گفته نماند که در قبال این رأی ناصواب، دولت ایران هم عدم صلاحیت آن دادگاه را اعلام و قضاوت اجباری دیوان بین المللی لاهه را که در گذشته قبول کرده بود، پس گرفت .

دادیار دادسرای تهران باز رسماً به دادستان چنین گزارش داد :

« از تعداد زیادی اسناد و اوراق مربوط به این اداره عکس برداری شده و اسناد انگلیسی به فارسی ترجمه گردیده . بموجب این اسناد اداره منحلۀ اطلاعات شرکت سابق نفت بمنظورهای خاصی در امور سیاسی و داخلی ایران مداخله می نموده

است. بسیاری از روزنامه‌ها مقالات خود را توسط آقای ابوالقاسم ... رابط مطبوعاتی شرکت از این اداره می‌گرفتند، و مقالات توهین‌آمیز و تبلیغات تحریک‌کننده برای تحقیر رجال و سیاستمداران میهن‌پرست ایرانی و انعطاف افکار عمومی از مسأله نفت به مسائل دیگر، توسط اشخاص از قبیل آقایان علی جواهر کلام و شاهرخ صورت گرفته است. اسناد دیگری هم مبنی بر رابطه بعضی از رجال و سناتورها با آقای فلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور در دست است که می‌رساند اقدامات سیاسی و مطبوعاتی آنها از این اداره انگلیسی سرچشمه و الهام گرفته است.

از آن بعد اول روزنامه شاهد و سپس روزنامه‌های دیگر با نام و نشان نوشتند در میان توده اوراق ضبط شده در خانه‌سدان، مدارک قابل توجیهی راجع به سازش بعضی از ایرانیها با شرکت نفت جنوب کشف شده بود و در این موضوع شایعات غریب و عجیب بر سر زبانها افتاد. و حتی گفتند مدارکی هم راجع به فعالیت افراد نزدیک به شخص دکتر مصدق پیدا شده است...

آن موقع نامه‌ای از نخست‌وزیر به نگارنده رسید که رو نوشتش این است:

تاریخ ۱۳۳۰/۴/۱۱، شماره ۸۵۲۲، فوری

جناب آقای دیوان بیگی سناتور محترم

بمنظور رسیدگی به مدارک و اسنادی که از شرکت سابق نفت بدست آمده جلسه‌ای با حضور جنابعالی تشکیل خواهد شد. خواهشمند است در ساعت ۹ صبح چهارشنبه هفته جاری در منزل سدان واقع در خیابان قوام السلطنه، کوچه ایرج، حضور بهم رسانید. این جلسه تاخاتمه کار همه روزه در محل مذکور تشکیل خواهد شد.

نخست‌وزیر - دکتر محمد مصدق

همان روز به شرح ذیل یک طرح قانونی هم باقید دو فوریت از طرف عده‌ای از

نمایندگان تقدیم مجلس شورای ملی گردید :

«ماده واحده - اوراقی که از شرکت نفت بدست آمده است، باید در اختیار

کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست‌وزیر، مرکب از دادستان کل و شش نفر از

نمایندگان مجلسین قرار گیرد. دادستان کل مکلف است ظرف یک ماه با حضور هیأت مزبور به اوراق مکشوفه مراجعه نموده آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است بوسیله دادیاران دیوان کشور که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند به محاکم عمومی ارجاع نماید. و آنچه جرم نیست ولی دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است بوسیله وزیر دادگستری در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام شود.»

دکتر مصدق قبل از تصویب طرح فوق در مجلسین تصمیم به انجام تحقیقات رسمی گرفته بود و بجز این جانب و حائری شاه باغ دادستان کل، عدل‌الملک دادگر و دکتر محمود حسابی را از مجلس سنا، دکتر طاهری یزدی، مخبر فرهمند و دکتر مظفر بقائی را از مجلس شورای ملی برای تشکیل کمیسیون در خانه سدان دعوت نموده بود. اما من شایق به شرکت در همچو کمیسویی نبودم زیرا، اگر حقیقتاً به ثبوت می‌رسید که بعضی از سناتورها یا رجال آشنای دیگر ارتباط نامشروع با شرکت انگلیسی نفت داشته‌اند، از جهت تصدیق جرم و اعلام اسامی آنها در پارلمان بمحظور می‌افتادم. ضمناً اسباب تعجب شد، به چه مناسبت دکتر طاهری (که آن گلو فلی او به شیاع رسیده بود و خودش هم انکار نمی‌کرد) برای رسیدگی به اعمال ابادی شرکت نفت دعوت شده است. شاید دکتر مصدق می‌خواهد اشخاص متهم اطمینان پیدا کنند که با وجود دکتر طاهری در کمیسیون نسبت به آنها اعمال غرض نخواهد شد. در حال رئیس مجلس سنا (تقی زاده) ضمن مذاکرات خصوصی مصلحتاً مرا از کناره‌گیری منصرف ساخت.

روز موعود در خانه سدان جمع شدیم. دیدیم اثاثیه اتاقها نامرتب است و درهم ریخته. گونیها و جامه‌دانهای مملو از نوشتجات را زیر رو کرده بودند و در هر گوشه و کنار روی زمین مکاتیب ماشین شده بچشم می‌خورد.

شاید بازرسان خلع ید و فرستادگان وزیر کشور قبلاً هر نوشته‌ای را که به نظرشان جالب آمده بود برداشته و می‌خواستند در مبارزات سیاسی نام آن عده از

مخالفین خود را که با نفیها رابطه داشتند در جراید منعکس نمایند.

نخستین تصمیم کمیسیون پس از جروبحث زیاد این شد که آن مأمورین را از آمدورفت به داخل اتاقها و دست اندازی به نوشتجات محرمانه بازدارد و کلیه اوراق و پرونده‌ها را در ضبط ناصر و ثوقی قرار دهد.

برای من این مأموریت، قطع نظر از تحقیق درباره ایرانیانی که با شرکت انگلیسی نفت رابطه نامشروع داشتند، مفید و مشغول کننده گردید. زیرا پس از يك مرور اجمالی به چند پرونده پیش دست، بیش از آنچه می دانستم آشکار شد که شرکت سابق نفت (طبق سیاست تغییر ناپذیر دولت انگلیس، بزرگترین شریک و سهام دار خود) نه تنها خوزستان بلکه سراسر خاک ایران را ملك طلق خود دانسته و با فعالیت کم نظیر برای استثمار کشور ما و تأمین منافع تا آینده دور، با هر پشت هم اندازی مبادرت ورزیده و پنجاه سال توسط زمامداران دست نشانده و ایرانیهای سرسپرده در جزء و کل شوون مملکتی دخالت و اعمال نفوذ نموده است.

در تمام این مدت اداره اطلاعات شرکت نفت ضمن مطالعه جریانات سیاسیه و اجتماعی ایران از سابقه و لاحقہ احزاب و عشایر و فرد فرد اشخاص متنفذ و صاحب نظر پرونده‌ای تنظیم نموده بود، و درباره هر يك از آنان اظهار عقیده کرده بود تا کار گزاران انگلیسی بتوانند در مواقع لزوم از آن پرونده‌ها استفاده نمایند. بررسی دقیق به کلیه آن پرونده‌ها اگر چندین مترجم ماهر شب و روز صرف وقت می کردند مدت‌ها طول می کشید و حال آنکه بدو ما غیر از امیر با کروان نامبرده و عیسی سپهبدی که از طرف سازمان خلع بد بعنوان مترجم در کمیسیون حضور می یافتند. کارمند انگلیسیدان دیگری در اختیار ما نبود و بیش از يك ماه فرصت قانونی نداشتیم.

نسبت به آنچه رسیدگی شد فعلاً بسط کلام و اظهار نظر جایز نیست. فقط به درج یکی از گزارشهای محرمانه مستر نورت کرافت نماینده ویژه شرکت نفت اکتفا می نماید که بی مدرک چیزی نگفته باشد (کپیۀ متن انگلیسی این گزارش

(موجود است)

محرمانه ، اهمیت موقع ایران و راه تسلط بر افکار عمومی

از روزی که بواسطهٔ حوادث تهران و تزلزل موقعیت ممتاز شرکت در ایران، تماس نزدیک نمایندهٔ ویژه را بسا کلیهٔ طبقات اهالی شمال این کشور لازم دانستند تا به امروز، آنچه توانسته عموم را به فواید عملیات شرکت آشنا ساخته است . و بر طبق دستورالعمل مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۰ به همه تفهیم شده : حالاکه شرکت در نتیجهٔ مذاکرات طولانی با دولت ایران به قرارداد الحاقی رضایت داده است ، باز هم مزایا و منافع زیادی نصیب ایرانیان خواهد شد .

محض مزید اطلاع ، برخی از موفقیت‌های این مدت خود را ذیل شرح می‌دهد .
ضمناً به نکات دیگری اشاره می‌شود که در این موقع مستلزم عطف توجه و سرعت و شدت عمل بیشتر است :

اول - تماسهای خصوصی

الف - بارو سا : نمایندهٔ ویژه توانسته است ارتباط خود را با مقامات عالیه دولتی^۱ افزایش دهد و هر هفته ملاقاتهای جداگانه با نخست‌وزیر، وزیر دارایی داشته باشد، که در هر جلسه مذاکراتی مفصل برای اخذ نتایج مطلوب صورت گرفته . مثلاً نسبت به تأیید قرارداد الحاقی روشی که فروهر روز ۲۶ دسامبر ۱۹۵۰ در مجلس پیش گرفت مستقیماً ناشی از همین جلسات می‌بود .

به دستور نمایندهٔ ویژه عمال متفقین او نیز بر تماسهای خود با اعضای دیگر

۱ . این مدرک مهم را دولت ایران به شورای امنیت برد و تزکیه‌اش در بایگانی شوراه ضبط است .

۲ . این جمله در متن انگلیسی طوردیگری نوشته شده .

دولت افزوده‌اند. به بعضی از آنها اختیار داده شده است که از هر فرصتی استفاده نموده بطور کلی مستخدمین دولت را با محسنات کار شرکت آشنا سازند. بالنتیجه کارکنان دولت ایران اطلاعاتی از ما خواستند که کتباً برای آنها تهیه شده؛ این اطلاعات را عیناً در گزارشات رسمی خودشان گنجانده‌اند ولی بی اثر نبوده است. از آنجمله جوابهای فروهر را به مصدق در ماه دسامبر ۱۹۵۰ و جوابهای رزم‌آرا را به مصدق در ماه فوریه ۱۹۵۱ و نظریات کارشناسان انگلیسی را که رزم‌آرا سوم ماه مارس بعنوان نظر دولت خود برای کمیسیون نفت قرائت کرد، می‌توان بطور مثال ذکر نمود.

ب - تماس با اشخاص دیگر: نماینده ویژه شخصاً و با اجازه از چند تن از کارمندان برگزیده شرکت با تعداد زیادی از معاونین برجسته وزارتخانه‌ها، سناتورها و سایر رجال و من جمله اعضای کمیسیون نفت مجلس، تماس گرفته‌اند. این تماسها نه تنها از لحاظ تحصیل اطلاعات موثق وسیله پرارزشی بوده، بلکه تا حدی فشار شدید دشمنان شرکت را به اشخاص مذکور خنثی نموده است. مخارج پذیراییها نسبتاً کم بوده است و از بودجه نماینده ویژه پرداخت شده.

پیشنهاد عملی در این خصوص:

۱. اعتبار جداگانه‌ای برای مخارج مأموران نماینده ویژه تصویب شود.
۲. غالباً اشخاص سابق الذکر عطش زیادی برای کسب خبر از کارهای اداری شرکت دارند و سؤالاتی می‌کنند راجع به مطالبی که معمولاً به اطلاع عامه نمی‌رسد؛ مثلاً توضیحاتی می‌خواهند در باب برنامه‌های عمرانی یا میزان تولید مواد نفتی در سالهای آینده؛ خطر پاسخ دادن به این سؤالات - که اغلب شفاهاً و بطور غیر رسمی صورت می‌گیرد - به مراتب کمتر از آن است که ماهمه عمداً از دادن اطلاعات بی‌ضرر هم (به اشخاصی که در صدد جلب اعتماد آنها هستیم) دریغ می‌ورزیم.

دوم - فیلم

بنگامی درست شده که بوسیله آن فیلمهای مربوط به شرکت نفت برای عموم اهالی در تهران به معرض نمایش گذاشته می شود .

بمحض وصول هر فیلم از انگلستان ، با مشورت نماینده ویژه به مناسبت آن فیلم برای نمایش دادن آن بعنوان هدیه به سینماها مورد رسیدگی قرار می گیرد و به فارسی دوبله می شود . از فیلمهایی که استخدام ایرانیان را در مؤسسات شرکت و حمایت عام المنفعه ما را نشان دهد زیاده تر استفاده می شود .

بعلاوه بعضی از فیلمها اختصاصاً برای اشخاص برجسته و متنفذ نشان داده شده است . در این موارد به ضمیمه چند فیلم داستانی (۱۶ میلیمتری) نمایش فیلمی هم از عملیات شرکت بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و به تبلیغات طرفداران شرکت کمک نموده .

پیشنهاد عملی در این خصوص : ۱ . تهیه فیلمهای شرکت به زبان فارسی و انگلیسی پیوسته باید ادامه یابد . گاه بگاه نمایش فیلمهای شرکت نفتی دیگر هم بیفایده نیست و خصوصاً اگر نشان دهد که مساعدت شرکت نفت انگلیس و ایران به کارمندان محلی خود دست کمی از سایر شرکت های بزرگ در جاهای دیگر ندارد . ۲ . لازم است فیلمهای سینمایی ۱۶ میلیمتری نیز برای نمایشات خصوصی مرتباً فرستاده شود .

سوم - مطبوعات

نظر به تیراژ ناچیز روزنامه های ایران با جزئی مساعدت مالی طرفداری اکثر آنها از شرکت میسر شده است . هر چند مخالفت با عقیده مردم و نشر مقالاتی که واکنش خطرناک داشته باشد از قبیل شمردن مزایای درباره قرارداد الحاقی یا مضاری برای ملی شدن صنایع نفت جهت روزنامه نویسهایی خیلی دشوار است . با اینهمه مطالب قابل توجه به نفع شرکت بدون وقفه در مطبوعات محلی چاپ شده .

پیشنهاد عملی در این خصوص : ۱. کمک استمراری به مدیران جراید انتخاب شده ، این کمک را می توان از طریق تهیه لوازم چاپخانه و پرداخت حق ترجمه به اشخاصی که مقالات مفید می نویسند توسعه داد .

۲. مدیران روزنامه های ایرانی نقل مطالب را از مطبوعات خارجی ترجیح به چاپ مقالات از جانب خود می دهند که باعث مشاجره و دردسر گردد. از جراید خارجی حتی مقالات نامطلوب برای ایرانیان (مثل مقاله مجله تایم ، مورخ ۵ فوریه ۱۹۵۱) بی کم و کسر در روزنامه های محلی درج می شود. از این جریان ممکن است استفاده زیاد نمود، مخصوصاً اگر سازمان تبلیغات شرکت بتواند این نوع مقالات را در مطبوعات کشورهای بیطرف به چاپ رساند که بعداً در تهران ترتیب ترجمه و نقل آن در جراید محلی داده شود.

در ایران بداندیشی نسبت به مندرجات مطبوعات کشورهای غیر انگلیسی مانند ایالات متحده امریکا ، فرانسه ، هندوستان و پاکستان ، خیلی کمتر است تا مقالات درج شده در مطبوعات انگلستان، نمایندگی شرکت در تهران می تواند از طریق اشتراك روزنامهجات آن مسائل و ترجمه مقالاتشان، مجاناً برای مدیران جراید محلی، تسهیلاتی فراهم آورد. ضمناً باید در نظر داشت که اینها زیر بار هیچگونه تحریف در مضمون مقالات یا حذف عبارات آن روزنامه ها نمی روند.

چهارم - امور خیریه

الف - موضوع اعانات : بدون شك اقداماتی که اخیراً در این زمینه بعمل آمده از قبیل تأسیس آسایشگاه شاه آباد ، توأم با وسایلی برای رفاه کارگران انبارها و طرح زایشگاهی برای خانواده آنها، همینطور تأسیس باشگاهی برای ورزش کارمندان شرکت، تأثیرات بسیار خوب داشته است. بذل و بخششهای دیگر شرکت در مورد دانشگاه تهران نیز نزد اهل علم ایجاد حسن ظن نموده ؛ منتها بواسطه پیش آمد مسائلی چشمگیر تر و طغیان احساسات ملی حسن اثر اقدامات مذکور بلافاصله آشکار نگردیده است. البته با تخفیف هیجانات، اثر نیکو کاریها بظهور خواهد رسید.

پیشنهاد عملی در این خصوص : علاوه بر اعاناتی که مذکور افتاد، می توان فعلاً بصورت برنامه ریزی اقدامات دیگر را به ایرانیان وعده داد. مثلاً در مرحله اول تأسیس يك دانشگاه کشاورزی را در خوزستان و ساختمان بیمارستانی را در تهران برای کارمندان و کارگران شرکت. این عمل دو نتیجه خواهد داشت، یکی اینکه خیرخواهی و حسن نیت مداوم ما را نشان خواهد داد؛ دیگر اینکه می رساند ما خلع بد ار شرکت را توسط دولت ایران حتی به مخیله خود راه نمی دهیم.

در مراحل بعدی وعده های شرکت بمنظور کمکهای مناسب به ملت ایران باید از قبیل ایجاد درمانگاهی برای معالجه مسلولین و تأسیس کتابخانه عمومی در شهر اهواز باشد.

ب - مرض سل : برای بی اثر ساختن انتقادات شدید اهالی نسبت به قصور شرکت در معالجه کارگران مسلول ایرانی، که مخالفین جداً از آن بیعت خود بهره برداری می کنند. کوششهای تابحال بی نتیجه بوده است.

پیشنهاد عملی : در این مورد اظهار عقیده می شود که هرگاه شرکت به اقدامات طبی خود کمتر پردازد و در عوض بیشتر وسایل توسعه و تکمیل روابط عمومی ما را فراهم آورد، این حر به راهم برای حمله به شرکت از دست دشمنان خواهد گرفت.

ج - بخششهای مالی : محض جلب طرفدار برای شرکت همیشه از صندوق نماینده ویژه ، به انتخاب خود او، هدایایی به وجوه طبقات داده شده و از این جهت بجداعلای استفاده نایل آمده است.

سهم بیشتر از این هدایا را به مطبوعات اختصاص داده است و برای این منظور اعتبار کافی موجود می باشد. افزایش اعتبار ازوم ندارد، زیرا از این راه بهره برداری زیاد تر پیش بینی نمی شود.

پنجم - اداره اطلاعات سفارت انگلیس و بنگاه سخن پراکنی انگلستان

با کارکنان سفارت و مخبر رادیو لندن (که همیشه در تهران نیست) روابط برقرار است، اداره اطلاعات سفارت فیلمهای تبلیغاتی شرکت را فقط برای نمایش به مدعوین

انگلیسی اختصاص داده ؛ بنظر می رسد رؤسای بالا رتبه سفارت به زیردستان خود دستور نداده اند جهت اجرای نظریات شرکت اقدامات جدی بعمل آورند . می خواهند و انمود کنند روشی بیطرفانه دارند و این روش را از قراد معلوم در صلاح کار خود می پندارند .

زحماتی هم که برای نشر اخبار توسط مخبر رادیو لندن کشیده شده، نتایجی یأس آور داشته و نحوه سخن پراکنی رادیو بی بی سی به فارسی موجب خرده گیریهای زیان بخش در محافل ایرانی شده است .

پیشنهاد عملی در این خصوص : ۱ . از مقامات مربوطه باید به اداره اطلاعات سفارت انگلیس تأکید شود نسبت به حفظ منافع شرکت روش قاطعی پیش گرفته ؛ این روزها نقض تعهدات رسمی دولت ایران را از جهت تصرف دارایی شرکت در ایران بیش از پیش بزرگ جلوه دهند . ممکن است نماینده ویژه برای آن اداره مطلب تهیه کنند .

۲ . رادیو لندن نیز باید جداً تشویق شود، برنامه فارسی خود را اغلب وقف پیشرفت کار شرکت بنماید . برای بخش از آن رادیو هر گاه به موضوعهای قابل توجه احتیاج باشد توسط نماینده ویژه به لندن ارسال خواهد شد . چنانکه تا کنون در تهران هم برای روزنامه نگاران متنفذی که ظاهراً روشی مردم پسند دارند، از طرف شرکت مقالات جالب نگاشته شده است .

این عمل از دو جهت فایده دارد : یکی تنظیم مطالب مناسب و مؤثر برای بخش از رادیوهای خارج از ایران ؛ دیگر تهیه مقالات حاضر و آماده برای رفع زحمت از هیأت های تحریریه مطبوعات داخل کشور .

ششم - بیسیم تهران

بامدیران این مؤسسه که تحت نظر دولت می باشند ، روابط دوستانه برقرار شده و بعضی وقتها برای آنها نیز مطالب مفید و مختصر تهیه می شود . معیناً از این دستگاه جز

حمایت نامرئی انتظاری نمی‌توان داشت ، مگر اینکه دولت پشتیبانی خود را از شرکت آشکار سازد . با این حال به محض تغییر لحن مطبوعات، رادیو تهران نیز توانسته است مقداری از نظریات ما را منعکس کند. به این طریق امید است بعداً هم اشاراتی به خدمات شرکت در ایران بنماید.

با تشریح مراتب فوق، تصدیق می‌فرمایند همزمان با عملیاتی که نماینده ویژه و کارمندان در اینجا می‌توانند با وسایل موجود انجام دهند، بیرون از ایران نیز ممکن است فعالیت‌هایی از طرف وزارت امور خارجه و بنگاه سخن‌پراکنی لندن و مطبوعات خارجی ، همان‌طور از جهات مختلف توسط ادارات مرکزی خود شرکت معمول گردد. و کلیه این اقدامات البته بشرط سرعت عمل نتایج سودمند بسیار خواهد آورد. تهران ، به تاریخ ۵۱/۳/۱۴

بعد از کشف این قبیل اسناد و مدارک دادیاران دادسرای تهران که در جلسات کمیسیون شرکت می‌کردند ، برای بازپرسی از فیلیپ . ز . استاکیل و مستر نورت کرافت احضار به فرستادند. لیکن سفیر انگلیس (مستر شپرز) عاجلاً آنها را از تهران روانه انگلستان نمود. همانوقت خبر رسید که مستر دریک رئیس کل شرکت نفت مقیم آبادان نیز که یار و مددکار نامبردگان بود، از بیم گرفتاری فرار اختیار کرده است...

جنب و جوش اشخاص مخالف

افشای آن جریانات پشت پرده، با اشاره به نام و نشان اشخاصی که با شرکت سابق نفت سروسر داشتند، سبب شد تا مدتی هم‌روز در مجلسین ضمن نطق‌های قبل از دستور به دولت اعتراض و در کار کمیسیون متشکله اخلال شود. مثلاً گفتند :

۱ . فتوکپی این سند تسلیم شورای امنیت سازمان ملل شده واصل آن‌هم در بین سایر اسناد به وزارت دادگستری تسلیم شده‌است که ما از سر نوشت آنها بی‌اطلاعیم .

«اگر دستگاه دولتی از روز اول در این کار دخالت می کرد این حرفها بر نمی خاست. حق دولت این بود نگذارد يك دستگاه معینی که اصلا مسؤولیت دولتی ندارد بعنوان هیأت نظارت خلع ید بروند در این کارها دخالت نمایند. حالا هم باید این اسناد را بیاورند به مجلس رسیدگی شود.»

این بود قسمتی از نطق جمال امامی در مجلس شورای ملی .

معدل نماینده شیراز تذکره داد: تعجب دارم که چرا هر وقت صحبت از تصفیه و تعقیب ناپاکان است مجلس سینه سپرمی کند، وقتی هم صحبت از بند جیمیها بمیان آمد آقایان همین رویه را پیش گرفته و اشتباه کردند. با این روش مجلس آلوده می شود. فرانسویها پس از جنگ اخیر سرزنهای فرانسوی را که با آلمانها نزدیکی کرده بودند تراشیدند و در کوچه بازار گردانیدند.

اگر می خواهید مستقل باشیم و ایران باقی بماند باید خائنین و بدکاران مجازات شوند. بواسطه سهل انگاری زمامداران سابق ما بود که اکنون به این بدبختی دچار شده ایم . چرا نمی گذارید دولتی که مشغول مبارزه ملی است خیانتکاران را مطابق قانون به کیفر برساند؟ اگر دولت از جاده حق و قانون پایرون گذارد استیضاحش کنید . (تماشاچیهای حاضر در جلسه بشدت کف زدند. رئیس دستور داد همه را بیرون کنند) .

در مجلس سنا دکتر احمد متین دفتری اظهار نمود: «راجع به اسناد و مدارکی که می گویند در اداره اطلاعات شرکت سابق نفت یافت شده و عده ای از رجال کشور را از هر طبقه متهم به خیانت و سازش با اجانب بر علیه وطن و اخاذی نموده اند ، از آنجمله چند نفر از سناتورها را ؛ و افکار عمومی را مشغول داشته اند چون پای حیثیت و آبرو در میان است، به عقیده من نباید با چند نطق قبل از دستور و تذکر نمایندگان و پاسخهای مبهم بعضی از آقایان وزرا اکتفا کرد. سکوت از طرف ما براننده مقام شامخ مجلس سنا نیست. این ننگ را فقط دو کار از دامان ما می زداید. یا تکذیب صریح دولت که چنین اسناد و ذکر نام يك یا چند نفر از سناتورها حقیقت نداشته یا در صورت

صحت سناتورهای مورد اتهام و اسناد و مدارک را به مجلس سنا معرفی و تسلیم نمایند تا در کمیسیون خاص مورد رسیدگی قرار گیرد. هرگاه اتهامات وارد بنظر رسد مجرم هر که می‌خواهد باشد با سلب مصونیت تسلیم دادگاه و مجازات شود. کمیسیونی که از طرف دولت برای رسیدگی به این اسناد تشکیل شده کافی بنظر نمی‌رسد. مثلاً این سه نفر از سناتورهای محترم با اینکه از رجال برجسته هستند و مردان شریفی هستند، چون انتخاب آنها طبق مقررات از طرف مجلس سنا نبوده بطریق اولی تصمیماتشان برای ما فاقد اعتبار و رسمیت خواهد بود.»

به این ترتیب نمایندگان مخالف و موافق با نطق‌های ضد و نقیض خود در مجلس شورا و تصویب طرح قانونی فوق را هر روز بتعویق می‌انداختند. و کلای بی‌طرف و از آنجمله عبدالرحمن فرامرزی به همکاران خرده‌گیر و اخلاص‌گرا گوشزد نمودند:

«این جلاز و واژه‌ها بیشتر اسباب خیال می‌شود که چیزی هست. صبر کنید تا نتیجه تحقیقات معلوم شود.»

هر شب رادیو لندن هم به شیوهٔ خود سعی می‌کرد کار کمیسیون را لقی کند. باین عبارات:

«سخت‌ترین اتهامی که به شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت داده شده این است که شرکت در امور سیاسی مداخله کرده است و به وزیران و مأمورین رسمی دولت و روزنامه‌نگاران رشوه داده است. چنانچه این عمل شرکت ثابت شده باشد آنگاه عدهٔ کثیری از مردم بریتانیا با ایرانیها که می‌خواهند شرکت را اخراج کنند هم‌دردی خواهند نمود. در هر حال اتهامات منسوبه تاکنون بی‌بجوجه و یا هیچگونه دلیل و شاهی تأیید نشده است. اخیراً اوایای امور ایران اسناد بسیار زیادی که مربوط بتمام امور شرکت بوده تصرف کرده‌اند و بعضی از این اسناد را آقای دکتر بقائی در کنفرانس روز یکشنبه ارائه داده؛ ولی رادیو تهران حتی یکی از این اسناد را نقل نکرده است. بعضی از نمایندگان را که در خصوص این اسناد کنجکاو کرده‌اند دست بسر کرده گفته‌اند آنقدر از این اسناد هست که مدتی طول می‌کشد تا مورد مطالعه قرار

گبیرد. در مجلس گفته شده است اسنادی که اخیراً در اداره اطلاعات یافت شده دلیل خوبی است که شرکت نفت در تمام شؤون حیاتی کشور مداخله کرده، باید جمع-آوری و حفظ شود، تا در صورتی که شرکت در دعاوی خود احراز بورد، آنها را به دنیا ارائه دهند. علیهذا در لندن اظهار شده قبل از آنکه دولت ایران تصمیم نهایی اتخاذ کند و کارگران پالایشگاه آبادان را مرخص کند، خوب است این اسناد و شواهد به فوریت منتشر شود و اگر این کار را نکند بناچار چنین نتیجه گرفته می شود که چنین شواهدی وجود خارجی نداشته و جنایات شرکت نفت مولود تصورات می باشد. قصد دولت ایران این است که لااقل يك دادستان را در این کمیسیون بکارگمارد که پیشاپیش، شرکت را مجرم بشناسد. اگر قرار باشد کار کمیسیون ارزش داشته باشد و در افکار عمومی جهانیان تأثیری بنماید، تنها باید این کمیسیون به فوریت مشغول کار شود، بلکه نحوه کار آن هم باید قضایی باشد یعنی در آن کمیسیون نماینده ای از شرکت هنگام رسیدگی به اسناد حضور داشته باشد تا صحبت هر يك از آنها را تصدیق و یا تکذیب کند. و در صورت لزوم يك محکمه علنی هم تشکیل شود که توضیحات شرکت را استماع نماید.

اینطور ممکن است که دولت ایران بتواند عقاید عمومی جهانیان را متقاعد کند که در تعقیب شرکت ذبح حق است.» (نقل از عین سخن پراکنی رادیو لندن، در شب پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۳۰).

برای رد اظهارات رادیو لندن همینقدر کافی است متذکر شود: وقتی هم دادیاران دادسرای تهران خواستند از استاکیل و نور تکرافت نمایندگان شرکت سابق راجع به آن اسناد و حقایق امور، طبق اصول قضایی، توضیحاتی بخواهند و تحقیق کنند، سفارت انگلیس آن اشخاص را برای گریز از رسیدگی بخارج روانه کرد...

دعاوی شرکت بر علیه بره

در خلال آن احوال بدنبال «هریمن» میانجی رئیس جمهور امریکا «استیونسن»

مهردار سلطنتی انگلستان برای حل مسأله نفت به تهران آمد. ظاهراً اصل ملی شدن صنایع نفت را در ایران قانونی شناخت. لیکن پیشنهاد آتش با اصول ملی شدن مبادینت داشت. به این جهت از جدو جهد طرفین نتیجه ای حاصل نگردید.

آنوقت جواز اقامت کارگردانان انگلیسی در کارخانجات آبادان و سایر نقاط خوزستان لغو گردید و به این ترتیب آنها از ایران اخراج شدند. دولت انگلیس هم ضمن محاصره دریایی کشور ایران و تضيقاتی در راه تجارت آزاد ایرانیان و مصادره دارایی دولت و اتباع ایران در انگلستان، به شورای امنیت شکایت نمود که دولت ایران با اجرای ملی کردن صنایع نفت خود صلح جهان را بخطر انداخته است.

تبلیغ آن مدعای بی گیر و گمراه کننده در مطبوعات دنیای غرب د کتر مصدق را مجبور ساخت با تفاق چندتن از نمایندگان مجلسین و اعضای جبهه ملی به نیویورک مسافرت کند و ادعای بیجای انگلیسها را شخصاً در شورای امنیت رد نماید. به این واسطه از کمیسیون خانه سدان خواست، مضمم بر رسیدگی به مدارک ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت، اسنادی که تخلفات آن شرکت را از قراردادهای پیشین و تحریکات مداوم عمال انگلیس را برای ایجاد اغتشاش و تضعیف حکومت ایران بشبوت رساند، جمع آوری کند.

انجام این تکلیف از جهت کمبود دستیار و مترجم و انقضای دوره عمل کمیسیون اشکال داشت. قرار شد توسط نخست وزیر، برای ادامه رسیدگی به اسناد مورد نظر تقاضای تمدید مدت از مجلسین شود. و علاوه بر دکتر محسن اسدی استاد دانشکده حقوق از مترجمان دیگر که به زبان انگلیسی احاطه کامل داشته باشند دعوت بعمل آید. شاه باغ شخصی را به نام حسین اکرمی - که عنوان مترجم رسمی در وزارت دادگستری داشت - بکار گماشت تا با مراجعه به او راق ترجمه شده انطباق آنها را با اصل اسناد تصدیق نماید.

به این ترتیب ترجمه اسناد در دسترس اعضای کمیسیون قرار می گرفت و با دقت بسیار از میان آن اسناد بیش از یکصد و پنجاه مدرک مهم دال بر تخلفات شرکت

نفت از قراردادهای منعقد و مداخلات دولت انگلیس در امور ایران انتخاب گردید که در جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شود .

مترجمان ، آن اوراق را بسته بندی و لاک و مهر کردند و کمیسیون دکتر اسدی را مأمور نمود بسته را به دکتر مصدق برساند .

نزد ایشان وقتی بسته مهور باز شد ، دیدند درون آن به جای اسناد مذکور مقداری نوشته ناجور گذاشته شده . بهت عجیبی به حضار دست داد .

فوری کار به تحقیق کشید . مترجم رسمی وزارت دادگستری که در مرحله آخر آن اسناد را جمع و جور نموده بود متعذر شد و گفت : متأسفانه در موقع بسته بندی اشتباهاً يك دسته کاغذ دیگر را در لفافه پیچیده و لاک و مهر کرده است .

چون در اتاق دفتر کلیه اسناد دست نخورده روی میز پیدا شد عذر آقای مترجم مسموع افتاد . لیکن نظر به این پیش آمد به ذهن همگان خطور کرد که ممکن است انگلیسها بوسیله جاسوسان زبردست همه جا آن مدارک منحصر بفرد را بر بایند و نابود کنند . به این جهت فتوکپی تمام اسناد به هر يك از همراهان نخست وزیر داده شد تا نزد خود نگاه دارند و هر گاه نسخ اصلی مفقود گردد ، از نسخه های عکس برداری شده استفاده شود .

اتفاقاً این بدگمانی هم به حقیقت پیوست . زیرا رنود در گمرکخانه نیویورک جامعه دان دکتر بقائی را که در جوفش فقط کپی آن اسناد وجود داشت ربودند و از مفاد مدارک دولت ایران مطلع شدند ، اما بی نتیجه .

به مراتب مذکور باید در خاتمه اضافه کنم که در حین رسیدگی به پرونده های سیاسی خانه سدان ، باز مدارکی دال بر ارتباط نامشروع بعضی از رجال و نمایندگان مجلسین با شرکت سابق نفت پیدا می شد و مضامین آن از طرف کارکنان سازمان خلع ید در روزنامه شاهد و سایر جراید انتشار می یافت . این مسأله بیش از گرفتاریهای مهم مملکتی باعث بحث و مشاجره در مجلسین و جنب و جوش محافل مخالف گردید . سناتور نصر الملك هدایت يك روز با عصبانیت در جلسه علنی مجلس سنا



شخص ایستاده آقای ناصر و توفی دادیار دادسرای تهران و نگارنده است که توانست مقداری از اسناد شرکت نفت را توقیف کند . روی میز مقداری از اسناد دیده می شود

عنوان کرد : «چون همه در مظان تهمت واقع شده ایم، دادستان کل می بایست تا کنون بموجب مقررات قانون خود عمل نموده صحت یا نسقم اسناد منتشره در مطبوعات و اتهامات به عده ای از رجال را اعلام نموده باشد، تا خیانتکاران به کیفر اعمال برسند و حیثیت اشخاص منزه محفوظ بماند.» و در این مورد کمیسیون را مسؤول شناخت.

سرانجام شاه باغ بانظر دوستان رضایت داد (بدون شور و مشورت با اعضای کمیسیون) ضمن يك مصاحبه مطبوعاتی بگوید : «اسناد منتشر شده در جر اید از نقطه نظر قضایی ارزش ندارد. بعید نیست حضرات انگلیسی عمداً این مکاتیب را به جای گذاشته باشند که میان ما ایرانیان نفاق بیندازند و از این راه استفاده کنند!»

در باب این مصاحبه بی معنی بیند کتر مصدق و اکثر اعضای کمیسیون از یکطرف

و دادستان کل از طرف دیگر بگومگو در گرفت. زیرا آن اظهارات به تصور رادیو لندن صحت اسنادی را هم که برای رد دعاوی بی‌اساس شرکت سابق نفت و دولت جاعل انگلیس جمع‌آوری شده بود مخدوش می‌ساخت.

به این ترتیب اصل مطلب یعنی تعقیب اشخاص متهم به وطن‌فروشی لوٹ‌گردید و کمیسیون خودبخود از کار افتاد .

اما بیاری همان مستندات معتبر، دولت ایران توانست در شورای امنیت و دادگاه بین‌المللی لاهه، مدعیان ذی‌نفوذ و زورمند را محکوم کند و راهی برای استیفای حقوق ملل استعمارزده خاورمیانه بگشاید.

علاوه بر این موفقیت بی‌سابقه، يك خروار مدرک صحیح نیز برای تکمیل صفحات تاریخ معاصر ایران بجای ماند، که يك قسمت از آن تحویل خزانه بانک ملی و قسمت دیگر سپرده به بایگانی وزارت دادگستری شد .

حالا با وضع قانون سازمان مذکور در صدر مقاله خدا کند آن اسناد نفیس جمع‌آوری شود و باقی بماند»

روایت دکتر بقائی

دکتر مظفر بقائی کرمانی، یکی از نامدارترین مردان سیاست در دوران مبارزات ایران و انگلیس که خود از کارگردانان اصلی «ملی‌شدن صنایع نفت ایران» بشمار می‌آمد، در جریان کشف و انتشار اسناد خانهٔ سدان قهرمان اصلی ماجرا بود و نقش درجه اول را ایفا می‌کرد .

به جرأت می‌توان گفت که اگر پیگیریهای دکتر بقائی نمی‌بود، و اگر افراد و اعضای حزب زحمتکشان شب و روز از اسناد کشف شده پاسداری نمی‌کردند، نه فقط دسترسی بدانها غیرممکن می‌نمود، بلکه پس از افتادن اسناد به دست ایرانیان نیز - چنانکه در چند مورد مشاهده و تجربه شد - عوامل انگلیسی قبل از استفاده دولت ایران این اسناد را معدوم و یا عوض می‌کردند.

دکتر بقائی، چگونگی آگاهی از انتقال اسناد و تلاش برای دستیابی بدانها را چنین حکایت می‌کند :

« در دوران ملی شدن صنعت نفت دوستانی در شرکت نفت سابق داشتم که در مناطق نفتی پراکنده بودند و با من محرمانه تماس داشتند . در تهران با یکی از کارکنان شرافتمند و وطن پرست به نام « امیرحسین پاکروان » بوسیلهٔ مرحوم صادق هدایت آشنا شدم . صادق هدایت که به او اعتقاد فراوان داشت، به من گفت که به او اعتماد دارد و از من خواست که من هم او را قابل اعتماد و اطمینان بدانم .

وقتی هدایت از او داستانهای مختلف می‌گفت، خواهش کردم، او را محرمانه با من آشنا کند . هدایت ترتیب میهمانی شامی را در منزلش داد که طی آن سه نفری در حدود شش ساعت صحبت کردیم . در ضمن صحبت از پاکروان پرسیدم چرا مرا انتخاب کرده‌اید و می‌خواهید با من محرمانه ارتباط پیدا کنید ... ؟

گفت : شاید شما ندانید که من در ادارهٔ اطلاعات شرکت نفت واقع در خیابان نادری، پاساژ برلیان، پست مهمی دارم و به بسیاری از اسناد محرمانه دسترسی دارم؟ در بین افراد جبههٔ ملی به چند نفر اعتقاد پیدا کرده‌ام، از جمله شما و حسین مکی . بارها دیده و مشاهده شده و حتی اسنادی دیده‌ام که عده‌ای به نفت و نفتیها حمله می‌کنند، ولی پس از گرفتن مقاطعه و غیره کنار می‌روند. اینان نه تنها سکوت می‌کنند، بلکه در شمار دوستان نفتیها در می‌آیند و در عملیات محرمانه نیز شرکت دارند . هنگامی که شما در روزنامه شاهد و سپس مجلس حملات شکننده‌ای را آغاز کردید، هر روز ده‌ها ستون گفته و نوشته‌ها شمارا ترجمه می‌کردند و به آذین می‌فرستادند. چندین نفر مأمور جمع‌آوری اطلاعات دربارۀ گذشته شما، سوابق سیاسی و حتی زندگی خصوصی و خانوادگیتان شدند. چند ماه گذشت، هرچه صبر کردم تا نام شما را در لیست محرمانه (مقاطعه کاران، حقوق بگیران، جیره‌خواران روزانه، اعلان بگیران و ...) ببینم، موفق نشدم و دانستم که تلاشهای رؤسای نفت برای خریدن شما بیهوده بوده است . برعکس متوجه شدم و حتی سندی دیدم که طبق آن دستگاه

مخوف نفت برای شما خوابهایی هم دیده‌اند . بدین سبب از دوستم آقای صادق هدایت خواهش کردم تا مرا با شما آشنا کند و از امشب به بعد من در اختیار شما هستم و آنچه را که بشنوم و ببخوانم به شما اطلاع خواهم داد .

در سومین ملاقات با پاکروان ، او به من اطلاع داد که رؤسای انگلیسی اداره انتشارات شرکت نفت با کمک عده‌ای از ایرانیان ، هر روز به عناوین مختلف پرونده‌های حساس را از بایگانیهای محرمانه خارج کرده و به خانه « سدان » واقع در خیابان قوام السلطنه ، کوچه ابرج ، می‌برند . پرونده‌هایی هم که خیلی محرمانه و مهم باشد به سفارت انگلیس در تهران یا قلهک منتقل می‌شود .

دکتر بقائی پس از نقل ملاقاتش با پاکروان اضافه کرد :

« وقتی از نقل و انتقالات محرمانه پرونده‌ها مطلع شدم ، ابتدا با آقای ناصر وثوقی قاضی دادگستری تماس گرفتم و ماجرا را به او گفته از وی کمک خواستم و او را قسم دادم که از این راز کسی آگاه نشود . چون یقین داشتم که وثوقی با عملی که می‌خواهیم انجام دهیم همراه و هم‌فکر است ، بانظر او قرار شد ، مأموران کلانتری محلی نیز در روز مراجعه همراهمان باشند . ابتدا با سرلشگر زاهدی وزیر کشور و رئیس پلیس مذاکره کردم . اما اول از او قول گرفتم که اگر با آنچه می‌گویم موافق نبود ، سکوت کند و ماجرا را به هیچ‌کس نگوید . سرلشگر فضل‌الله زاهدی از شنیدن شرح عملی که می‌خواستم انجام بدهم ، هم ذوق زده شد و هم از عواقب سیاسی و جنجالی که انگلیسها در دنیا علیه ما راه خواهند انداخت بیمناک شد . گفت : « من کاملاً موافقم ولی اجازه بدهید ، از آقای دکتر مصدق اجازه بگیرم ... » وقتی این جمله از دهان سرلشگر زاهدی بیرون آمد ، همه کسانی که بامن بودند ، سر جای خود خشک‌شان زد . من به او توضیح دادم که آقای مصدق کمتر کار جنجالی می‌کنند . اگر به ایشان گفتید و گفتند « نه » ما بچی چوچه نمی‌توانیم کاری بکنیم و همه اسناد هم دارد از بین می‌رود . ما این کار را می‌کنیم ، اگر ایشان اعتراض کردند ، همه گناهان را به گردن من بیندازید ، و اگر هم کار با موفقیت انجام شد ما شما را قهرمان اصلی

معرفی می‌کنیم. سرلشکر زاهدی گفت: من هیچ حرفی ندارم و راضی هستم، زودتر دست بکار شوید. يك افسر با شرف پلیس راهم به‌ما معرفی کردند، باعده‌ای پاسبان. مرکز و ستاد عملیات را در دفتر ابو القاسم تفضلی در پاساژ قندهاری قرار دادیم و روز بعد حمله را آغاز کردیم.

صبح خیلی زود اطراف خانه سدان مراقب گذاشتیم و در حدود ساعت ۱۱ قصد ورود به خانه را کردیم. يك ساعت ما را در سرسرای خانه معطل کردند، به بهانه اینکه باید با سفارت انگلیس تماس برقرار شود. وقتی دستور ورود به خانه را دادم، درهسته بخارهای کاغذها و اسنادی در حال سوختن بود. در همین حال کنسول انگلیس آمد؛ به او اجازه ورود دادم و او گفت: «چرا وارد خانه سدان شده‌اید.» به او گفتم: اینجا خانه سدان نیست، بلکه مرکز شرکت نفت است... و تعدادی اوراق نیمه سوخته را که مارک شرکت در بالای آن دیده می‌شد به او نشان دادم و گفتم: این بار ما هستیم که باید بخاطر سوزانیدن این اسناد به شما اعتراض کنیم. با تلاشی که اعضای ستاد عملیات کردند، تعداد زیادی از اسناد را از سوختن نجات دادیم.

در بین میزها، ماشین تحریر، دستگاه‌های پلی کپی، فتوکپی و فرستنده بیسیم بود. نظراً به يك گاو صندوق به ابعاد يك متر مکعب افتاد. در صدد برآمدیم با حضور چند تن از وزراء و نمایندگان مطبوعات، اعضای سفارت انگلیس و وزارت امور خارجه گاو صندوق را باز کنیم و جزئیات را حضوراً و با تلفن به آقای دکتر مصدق اطلاع دادم. ایشان ابتدا اظهار ناراحتی کردند، ولی وقتی گفتم: متأسفانه تعداد زیادی از اسناد سوخته شده... سخت عصبانی شدند و دستور دادند مراقبت و دقت زیادی کنم، شاید در بین اسناد، سندی که ببرد بخورد پیدا کنیم.

عصر آن روز، دونه‌ای از سفارت انگلیس آمدند و گفتند در گاو صندوق اشیاء خصوصی «سدان» نگهداری می‌شود. گفتم مانعی ندارد، کلید بیاورید، صندوق را باز کنید و آنچه را که لوازم خصوصی اوست با خود ببرید. آنها رفتند. فردا صبح فؤاد روحانی آمد و گفت اجازه بدهید مسواک و لوازم حمام سدان را از گاو صندوق

بیریم. گفتم: دیروز هم موافقت کردم، ولی نمایندگان شرکت نیامدند. حالا هم اگر کلید گاوصندوق را دارید آنرا باز کنید و هر چه لوازم شخصی و حتی پول اگر باشد همراه ببرید، من او را می‌شناختم امانه‌بطور کامل. مرا تهدید کرد؛ خندیدم و گفتم: بروند مسواک و حوله حمام تهدید کردن لازم نیست... این راهم به شما بگویم که از این دقیقه به بعد شما حق ندارید، باید در خانه بگذارید... و بلافاصله به دو پاسبان دستور دادم تا او را از خانه خارج کنند.

با اخراج او که نور چشم نفتیها بود، مبارزه علنی ما آغاز شد. در بخاریها هر چه سند نیمه سوخته شده بود آنهارا با دقت جدا می‌کردیم. و غده زیاده‌تری از جوانان مورداعتماد و فداکار را مأمور شبانه‌روزی ساختمان انتشارات در خیابان نادری، خانه سدان و مرکز عملیات در پاساژ قندهاری کردم.

فردای آن روز دو نفر از دبیران و وابسته‌های سفارت آمدند. آنها ابتدا باروی خندان و خوش‌آمدگویی تقاضای بردن مسواک، حوله حمام و لوازم شخصی سدان را کردند. به آنها گفتم: با کمال میل تقاضای شما را اجابت می‌کنم. صندوق را باز کنید، ببرید. اگر تا نیم ساعت دیگر صندوق باز نشود، قفل‌سازی خبر کرده‌ایم که با حضور شما، نماینده دادستان، پلیس محله و نماینده وزارت امور خارجه قفل را باز کنیم و اگر موافق باشید نماینده شرکت نفت یا سفارت هم حاضر باشند... یکی از اعضاء سفارت که فارسی خوب می‌دانست، در حالیکه مشت خود را حواله من می‌کرد، اعتراض کرد. گفتم: سزای این گستاخی را خواهید دید... در این وقت آقای علیزاده که از مریدان آیت‌الله کاشانی بود، با قفل‌ساز آمد. به او گفتم جیبهای آقایان را بگردید، ببینید کلید گاوصندوق را دارند یا نه؟ در حالیکه یک‌دیف پاسبان پشت سر انگلیسها ایستاده بودند، جیبهای آنان را گشتیم از جیب او که فحش می‌داد و مشت حواله می‌کرد، کلید گاوصندوق در آمد. با حضور آنها گاوصندوق را باز کردیم، در داخل گاوصندوق چهار دفتر مز بود. آنچه را که بدست آمد صورت مجلس کردیم. آقای وثوقی نماینده دادستان از آنها خواست که ذیل صورت مجلس را امضاء کنند، ولی آنان

ناسزاگویان خانهٔ سدان را ترك کردند و من هم، دفتر رمز و دو نامه را که در وسط یکی از دفاتر بود ضمیمهٔ صورت مجلس کرده خدمت آقای دکتر مصدق بردم. آن شب حقیقتاً شب جشن تاریخ و سرور ما بود؛ از روز بعد درهای اتاقها را قفل و مهر و موم کرده تجویل پاسبانان و اعضای ستاد عملیات می‌دادیم، و روز بعد از آنها تجویل می‌گرفتیم تا اسناد مهم را پیدا کنیم.»

در کاو صندوق چه بود؟

«در کاو صندوق غیر از چهار دفتر رمز، نامه‌ای بود به امضای استاکیل که می‌بایستی آنرا «رمز» کرده به لندن مخابره کنند، ولی با هجوم ناگهانی ما به خانهٔ سدان مجالی برای سوزاندن و یا آتش زدن آن سند پیدا نشده بود، در نتیجه سند بدست آمد. سند مذکور (که عیناً به شما می‌دهم) آنقدر برای ما با ارزش و مفید بود که آنرا بعد از تهیه چندین فتوکپی به آقای دکتر مصدق تقدیم کردیم و ایشان از دیدن سند بقدری خوشحال و ذوق زده شدند که در حین خواندن آن دوبار از روی تخت خواب بلند شده، مرا بوسیدند و بعد از تهیه ترجمه رسمی و صحیح، آنرا با خود به لاهه بردند و اگر غلونکنم بایستی اعتراف کنیم که همین يك سند سبب شد تا دیوان دآوری لاهه رأی به عدم صلاحیت صادر کند.

اما چهار کتاب «رمز» شرکت که به دست ما افتاد، آنقدر با ارزش بود که خیال می‌کنم اگر عوامل انگلیسی موفق به آتش زدن تلگرافاتی که برای «مخابره کردن» به ادارهٔ تلگراف تهران تسلیم می‌کردند، نمی‌شدند، شاید بزرگترین موفقیت نصیب دولت و ستاد عملیات خانهٔ سدان می‌شد، ولی افسوس که عوامل ناشناخته قبل از اینکه مادست بکار شویم، پیشدستی کردند و خیلی آسان توانستند اسناد تلگرافی شرکت سابق نفت در تلگرافخانه تهران را آتش بزنند.

جریان واقعه از این قرار است، که وزارت پست و تلگراف، همه ساله از تلگرافاتی که در سالهای گذشته برای مخابره تسلیم تلگرافخانه می‌شود، آنهایی را

که پنج سال از تاریخ تسلیم آنها به قسمت خارجی تلگراف گذشته باشد، جمع آوری کرده با تنظیم صورت مجالسی در حضور عده‌ای از صاحب‌منصبان آن وزارتخانه آتش می‌زنند. البته این باک‌رسم جهانی است و از روزی که شرکت انگلیسی «هندواروپ» تلگراف را در ایران دایر کرد تا به امروز، همه ساله تلگرافات پنج سال قبل را آتش می‌زنند.^۱

هنگامی که چهار جلد کتاب رمز به دست ما افتاد باراهنمایی پاکروان در صدد برآمدیم که، تلگرافاتی را که شرکت نفت بارمزهای گوناگون به تلگرافخانه تهران برای مخابره به لندن داده است، بدست آوریم و آنها را کشف کرده در اختیار رئیس دولت بگذاریم. اما مناسفانه باید بگویم که هنوز ما دست‌بکار نشده بودیم که اطلاع پیدا کردیم، همه تلگرافات را آتش زده‌اند. وقتی ماجرا را به آقای دکتر غلامحسین صدیقی وزیر وقت پست و تلگراف در میان گذاشتیم او با کمال سادگی گفت من از ماجرای زیر پرده این کار اطلاع نداشتم و طبق گزارش معاون وزارت پست و تلگراف^۲ و رئیس اداره تلگراف تهران، با آتش زدن تلگرافات موافقت کردم بدون اینکه از ماجرا مطلع باشم.

بهر حال، از روزی که خانه سدان، مرکز انتشارات شرکت در خیابان نادری

۱. در تلگرافخانه‌های ایران فقط تلگراف ارتش، شهربانی و ژاندارمری و در دوران سلطنت اعلیحضرت فقید تلگرافات وزارت دربار واصله به تهران و شهرها را بدون کپی به صورت (متن تلگراف) می‌گرفتند. تلگرافچیها بمحض اینکه عناوین تلگرافات را می‌گرفتند کپی را از زیر نسخه اول کاغذ تلگراف برمی‌داشتند و هنگامی که نمره و امضاء مخابره می‌شد، مجدداً کپی را می‌گذاشتند. بنا بر این کشف رمز این مؤسسات فقط به دست مأموران انتظامی میسر بود. در حالیکه تلگرافات رمز سایر مؤسسات بخصوص سفارتخانه و یا شرکتهای خارجی (اگر مفتاح رمزها در اختیار علاقه‌مندان بود) میسر می‌شد.

۲. چندین سال ابوالحسن حکیمی معاون دائمی وزارت پست و تلگراف بود. او پرساعت‌ساز سفارت انگلیس در تهران و از صاحب‌منصبان مؤسس این وزارتخانه است.

را تصرف کردیم شبانه روز این دومی کزنفتیهارا زیر نظر داشتیم و حتی شبها عده‌ای از افراد حزب زحمتکشان و پاسبانان، پشت درهای بسته کشیک می‌دادند و صبحها درهای لاک و مهر شده را به مأمورانی که تعیین شده بودند، تحویل می‌دادند.

یک روز آقای حائری شاه باغ دادستان کل به من گفت: یک نفر را که انگلیسی خیلی خوب می‌داند و مترجم رسمی زبان انگلیسی است و ترجمه‌های او مورد قبول وزارت دادگستری است به شما معرفی می‌کنم، تا از وجود او برای ترجمه دقیق و بخصوص ترجمه اسنادی که می‌خواهید از آنها در مراجع رسمی استفاده کنید و همراه ببرید - استفاده کنید. نظر ایشان را قبول کردم و وقتی آقای شاه باغ گفتند: «ترجمه‌های ایشان صد درصد مورد قبول من است» بیشتر راغب شدم که او هم مترجم ما باشد. آقای حائری شاه باغ، آقای اکرمی مترجم رسمی را به من معرفی کرد و چون دادستان کل به او اعتماد داشت، بالطبع من هم با او به نظر یک وطن پرست قابل اعتماد می‌نگریستم.

غروب روزی که ترجمه چندده سند مهم، و کلاسۀ تعداد زیادی از اسناد پایان یافت، به محل خانهٔ سدان رفتم. لیست اسناد را با اصل آنها تطبیق کرده پس از تهیه صورت مجلسی، اسناد آماده تحویل به آقای دکتر مصدق شد. تا ایشان آنها را همراه خود به امریکا برد و آقای دکتر محسن اسدی اسناد زبان انگلیسی را انشکدهٔ حقوق مأمور بسته بندی و تحویل اسناد به نخست وزیر شدند.

فردای آن روز ساعت ۱۱ صبح برای انجام کاری به خانهٔ آقای دکتر مصدق رفتم وقتی وارد اتاق کار ایشان شدم، دیدم دکتر محسن اسدی، مثل آدم‌های و با زده رنگ پریده و متوحش در کنار تخت خواب آقای دکتر مصدق نشسته است. همینکه مرا دید از جای خود پرید و گفت: «فلانی، دیروز در حضور شما اسناد را کلاسه و لاک و مهر کردیم، ولی اکنون که در حضور آقای دکتر مصدق اسناد را باز کرده‌ام، می‌بینم تعدادی از اسناد نیست و به جای آنها بریده‌های جراید را گذاشته‌اند.» قبلاً توضیح بدهیم که در حدود ده هزار تکه بریده جراید در ادارهٔ انتشارات شرکت نفت وجود

داشت که در جراید دوران ملی شدن صنعت نفت و بعد از زمامداری دکتر مصدق در جراید چاپ شده بود. آنها که مخالف نظرات شرکت نفت نوشته شده بود با علامت قرمز و اکثراً با نوشتن جمله «جواب داده شود» مشخص شده و سایر مقالات بطور منظم نگهداری و کلاسه شده بود.

تنها شانس‌هایی که به ما روی آورد، علاقه آقای دکتر مصدق بدیدن اسناد و باز کردن بسته‌های لاکومهر شده بود. شخص یا اشخاصی که دستور برداشتن آن اسناد مهم را داده بودند، دستور داشتند در لحظه آخر بریده جراید را به جای اسناد بگذارند و سپس آنها را لاکومهر کرده، همراه میسیون اعزامی به آمریکا بفرستند ولی يك دقت لازم سبب شد تا بسته‌های اسناد باز و حقیقت کشف شود.

مرحوم دکتر محسن اسدی، برآستی در حال سگته کردن بود و زبانش برای سخن گفتن نداشت. آقای دکتر مصدق او را دلداری داده گفت: «دکتر بقائی همه کارها را درست می کنند...» من به او دلداری داده، گفتم: «مأمورانی که گذاشته‌ام، آنقدر قابل اعتماد هستند که محال است مرتکب خیانت بشوند و آنها حتی در اتاقها مراقب مترجمین و حتی افسران و افراد شهربانی و مأموران نخست وزیر می هستند.» به او گفتم: از دیروز صبح که اسناد را کلاسه و بسته بندی کردیم تا به امروز صبح هر حادثه‌ای را که روی داده است بیاد بیاور و بگو... او گفت: «می دانید که در اتاق کار و اتاق کنفرانس استاکیل رئیس اداره انتشارات شرکت دومین است که یکی از آنها، میز کار استاکیل و دیگری میز کنفرانس است. اسناد مهم را در کشو میز استاکیل می گذاشتیم و معمولاً من یا اکرمی در پشت این میز اسناد را بررسی می کردیم. خوب بخاطر دارم که اسناد مفقود شده را من و اکرمی خواندیم و آنها را برای ارائه در شورای امنیت یا سازمان ملل متحد مهم تشخیص دادیم. یاد می آید وقتی تلگراف رمز نشده استاکیل را که لای یکی از کتابهای رمز بود، خواندم و چند ناسزا به انگلیشها دادم، اکرمی به من گفت: «بده بخوانم» من هم به او دادم. او خواند و در روی اسناد گذاشت، و بعد از يك ساعت شروع به بسته بندی پوشه‌ها و سپس لاکومهر آنها کردیم.»

بعد از شنیدن توضیحات دکتر اسدی، به شهربانی رفتم و ماجرا را با سرلشگر زاهدی در میان گذاشتم. بعد از چند دقیقه اداره اطلاعات شهربانی اطلاع داد که او (اکرمی) هم اکنون در خانه اش در قاسم آباد است. بسرعت عده ای از افراد پلیس و اعضای حزب را برداشته به قاسم آباد رفتیم. ابتدا خانه او را محاصره کردیم و سپس داخل خانه شدیم.

اسدی به او گفت: تعدادی از اسناد بخصوص سند استاکیل که دیروز آخرین بار دادم شما خواندید، نیست... اکرمی آنچنان لالوزبان بسته شد که تا چند دقیقه برای حرف زدن نداشت. دستور دادیم لباس بپوشد و همراه ما به شهربانی بیاید؛ او تا نزدیک شهر سکوت کرد. ولی همینکه به خیابان شاهرضا رسیدیم گفت: قبل از هر کاری بهتر است سری به محل نگهداری اسناد بزنیم... بعد به شهربانی برویم نظر او را پسندیدیم و مستقیماً به پاساژ برلیان (محل انتشارات شرکت نفت) رفتیم. اکرمی بمحض اینکه وارد اتاق استاکیل شد، بطرف میز رئیس اداره انتشارات رفت، و از کشورهای میزان مقداری اسناد و بریده های جراید را در آورد و شروع به ورق زدن آنها کرد. من که بالای سر او ایستاده بودم ناگهان چشمم به دو سند لای بریده جراید افتاد. او را از پشت میز بلند کرده، خودم به جای او نشستم و بدقت شروع به تجسس کردم. خوشبختانه همه اسنادی را که مفقود شده بود، در لای بریده جراید پیدا کردیم. اکرمی شروع به صحبت کرده، گفت: یقیناً اشتباه شده، حتماً من اشتباهی آنها را در کشورها گذاشتم... با چند ناسزا او را از اتاق بیرون کردم.

این راهم باید توضیح بدکم که پس از تصرف خانه سدان، به پیشنهاد مرحوم پاکروان چند مترجم قابل اعتماد و ماشین نویس فارسی و انگلیسی را از شرکت نفت

۱. پاکروان، بعدها دچار بیماری کبد و کلیه شد و چون در نوشیدن مشروبات الکلی افراط می کرد دوبار برای معالجه به انگلستان رفت و سرانجام در لندن در گذشت و در قبرستان مسلمین بخاک سپرده شد.

بهمرکز انتشارات آوردیم. وقتی اسناد ترجمه می شد، خود پاکروان و دکتر اسدی و بعداً اکرمی آنها را می خواندند و با متن انگلیسی مقابله می کردند و سپس به فارسی یا انگلیسی ماشین می کردند.

بعد از این حادثه و پیدا شدن اسناد باقیمانده (ماجرای سرقت ۵۹ صندوق اسناد و خروج آنها را با دستیاری عوامل ایرانی و انگلیسی اینتلیجنس سرویس بعداً شرح خواهم داد) از آقای دکتر مصدق اجازه گرفتم که از همه اسناد مهم چند فتوکپی تهیه کنیم، و اصل آنها را هم ایشان در اتاق کارشان نگهداری کنند. دکتر مصدق موافقت کرد. چند دستگاه تهیه فتوکپی را از شهربانی به اداره انتشارات شرکت نفت و خانه سدان بردیم و از اسناد، تعداد زیادی فتوکپی تهیه کردیم.

وقتی مسأله حفاظت اسناد و پیشگیری از سرقت و تعویض آنها جدی شد، بنا گهان در مجلس سنا و شورای ملی و جراید گفتارها و مقالاتی در مخالفت با کشف اسناد و علیه شخص من و سایر اعضای جبهه ملی گفتند و نوشته شد. از همه مهمتر مصاحبه مطبوعاتی آقای حائری شاه باغ بود که گفت: انگلیسها ده سال پیش این اسناد را تهیه کرده اند تا امروز رجال مملکت ما را لجن مال کنند و این اسناد سندیت ندارد...

این گفته او سبب شد که اعضای جبهه ملی در مجلس شورای ملی تقاضا کنند تا عده ای از سناتورها و نمایندگان مجلس برای رسیدگی به اسناد انتخاب شوند و با اینکه مرا برای عضویت کمیسیون متشکله پیشنهاد کردند، ولی من برای اینکه منتخبین آزادانه به کار خود ادامه دهند، عضویت کمیسیون را قبول نکردم، اما نسخه نگاتیو سیاه فتوکپی اسناد را برای خودم نگهداری کرده، آنها را در دو بیت بنزین گذاشته و در زیر خاک باغچه خانه دفن کردم که خوشبختانه تا امروز باقی مانده است.

سرقت فتوکپی

قبلاً گفتم که از تعدادی اسناد مهم چند سری فتوکپی تهیه کردیم. وقتی آقای دکتر مصدق تصمیم گرفت به شورای امنیت برود، قرار شد برای هر یک از اعضای میسیون که همراه ایشان به آمریکا می‌رود یک سری فتوکپی تهیه و به وی داده شود تا اگر احیاناً اصل اسناد - که خود نخست‌وزیر در کیف دستی داشتند - مفقود شد، از فتوکپیها استفاده کنیم و چنانچه همه اسناد سالم به آمریکا رسید، بین جراید، مقامات ممالک مؤثر و غیره تقسیم شود... بدین ترتیب همه همراهان نخست‌وزیر یک سری اسناد فتوکپی شده همراه داشتند.

وقتی وارد فرودگاه نیویورک شدیم، دیدیم که در روی بانده متحرک چمدانهای مسافران، همه چمدانها بود، بجز چمدان من. بلافاصله جنب و جوش برای پیدا کردن چمدان من آغاز شد. من نماینده شهردار نیویورک و نماینده وزارت امور خارجه را خواستم و گفتم اگر چمدانم پیدا نشود، من به مملکت شما وارد نمی‌شوم، زیرا در قدم اول با دزدی و گانگستریسم مواجه شده‌ایم، و چه بسا ممکن است همه اعضا دیگر به تبعیت من از ورود به آمریکا خودداری کنند.

نیم‌ساعتی در رستوران فرودگاه به انتظار نشستیم. ناگهان سروکله «جرالد دوهر» که تا چندماه قبل وابسته‌ی عشاگیری سفارت آمریکا در تهران بود و به جرم دخالت

۱. جرالد دوهر سرچوخیه ارتش انگلیس بود که بعدها به تابعیت آمریکا درآمد و سالها در سفارت آمریکا سمت وابسته‌ی عشاگیری را داشت. او با رؤسای ایلات ایران و سپس سیاستمداران ایرانی دوست شد. زمانی که هجوم انگلیس و شوروی به ایران و صدماتی که اعمال این دو سیاست به ایران وارد ساختند، رجال دست‌اندرکار سیاست را در ایران نگران ساخت. برخی از آنان بسوی امریکاییان روی آوردند، غافل از اینکه استعمار بازه نفس آمریکا وحشیر، ظالمتر و شقی‌تر از دو سیاست مهاجم و نجاوزکار پیشین است. اینان وقتی پی به‌کنه افکار و اعمال امریکاییان بردند، که تا حلقوم گرفتار شده بودند. آنچه

در سیاست و تماس با وزرای کابینه رزم آراء وحتى خود او ، از ایران اخراج شده بود ، پیدا شد . او که فارسی را خیلی خوب صحبت می کرد و از طرف وزارت خارجه امریکا به استقبال ما آمده بود وقتی با اعتراض من و سایرین مواجه شد ، با تعجب فراوان سعی کرد واقعه را بی اهمیت جلوه دهد . و هنگامی که به او گفتم فتوکپی اسناد نزد همه اعضای میسیون ایرانی هست و اصل اسناد هم در کیف دستی آقای دکتر مصدق برای ارائه به اعضای شورای امنیت است ، ناگهان رنگ قرمز چهره اش به زردی گرایید و با عجله گفت : « الان برای پیدا کردن آنها اقدام می کنم . » و بعد از يك ربع اطلاع داد که چمدان مرا همراه با سایر چمدانها به هتل برده اند . و الآن در سالن هتل است ... بلافاصله به یکی از رفقایم که در نیویورک زندگی می کرد گفتم از هتل بپرسد . و او جواب شنید که چمدان در هتل است و بدین ترتیب بار دیگر مسأله سرقت اسناد از بین رفت .»

عکس العمل سدان

پس از اشغال اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت و همچنین خانه سدان از طرف مقامات و افراد ایرانی ، - چون هنوز مطلبی درباره متن یادداشتها و مطالب تکان دهنده ای که این اسناد و مدارک حاوی آن بودند انتشار نیافته بود و آنچه نیز که گفته و نوشته می شد از حدود شایعه تجاوز نمی کرد ، سدان و دیگر شرکای نفتیها ، ابتدا از خود عکس العمل نشان دادند و به این اقدام دولت ایران اعتراض کردند ، ولی همینکه نخستین اسناد و مدارک مطالعه شد و « دریک » و « سدان » از طرف مقامات قضایی

→ بر ما - بعزت ندانم کاری و اعمال زشت استعمارگران تازه نفس امریکایی - گذشت ، سبب شد تا از ده سال قبل تاکنون تحقیق و مطالعه در این را دنبال کنیم که نتیجه آن تهیه و تدوین کتابی شد؛ کتابی تحت عنوان « هجوم امریکا به ایران » که امید است ، در تکمیل و چاپ و انتشار آن توفیق پیدا کنیم .

ایران به اتهام سوزاندن و معدوم ساختن استادی - که پس از آنهلال ادارات انگلیس، طبعاً متعلق به ایران می بود - به بازپرسی احضار کرد، نه فقط عکس العمل دیگری نشان ندادند، بلکه سرعت و با کمک مقامات سفارت انگلیس در تهران، از ایران گریختند.

نخستین عکس العمل « سدان » پس از اشغال خانه اش، ملاقات وی با وزیر دارایی بود.

اعتراض شفاهی سدان به وزیر دارایی

« آقای سدان با وزیر دارایی ملاقات کرد و درباره عمل مأمورین انتظامی و داد گستری که به خانه اش رفته بودند، به وزیر دارایی شفاهاً اعتراض نمود.

وزیر دارایی در جواب گفته است که این عمل جنبه خانوادگی داشته. چون

ممکن است اسناد و دستگاہ فرستنده در منزلش بوده باشد.»

طبعاً این پاسخ مورد پسند آقای سدان نبود. بهمین جهت روز بعد تصمیم

گرفت مستقیماً با دکتر مصدق نخست وزیر و عالیترین مرجع دولتی تماس بگیرد.

اگرچه از چگونگی ملاقات و مذاکرات سدان با دکتر مصدق و پاسخی که نخست

وزیر وقت به نماینده شرکت نفت داده است اطلاعی نداریم، اما آنچه مسلم است

اینکه سدان از این ملاقات و مذاکره نیز، مأیوس و دست خالی بازگشته است، زیرا

چند روز پس از این ملاقات بود، که همزمان با آغاز فعالیت کمیسیون رسیدگی به اسناد،

اوورئیس و مافوقش «دریلک» به داد گستری احضار شدند، که خیلی زود معلوم شد،

فرغ از قفس پرینده و سفارت هر دو نفر را فرار داده است.

سدان نخست وزیر را ملاقات کرد

«از ساعت یازده تا یک بعد از ظهر امروز سدان با دکتر مصدق ملاقات نمود. از مذاکره نماینده شرکت نفت با نخست وزیر اطلاعی در دست نیست، ولی احتمال می رود در تعقیب مذاکره روز قبل سدان با وزیر دارایی، و اعتراض به تفتیش خانه وی از طرف مأمورین دولتی بوده است.»

در حالیکه رؤسای سابق شرکت سابق - مخصوصاً شخص سدان - و مقامات سفارت انگلیس، بشدت برای جلوگیری از تصرف اسناد و افتادن آنها به دست ایرانیان تلاش می کردند، فعالیت برای ضبط و تنظیم اسناد مکشوفه، عکس برداری از آنها و کوشش برای حفاظت و نگهداری این گنجینه گرانها با شدت و سرعت به جریان افتاده بود.

فردای همان روزی که سدان با نخست وزیر ملاقات کرد (چهارشنبه دوازدهم تیرماه ۱۳۳۰) نخستین اقدام رسمی در این زمینه انجام شد: «قسمتی از اسناد و مدارک تحویل شده از شرکت نفت سابق، به بانک ملی ایران منتقل گردید.

در مورد اسناد و مدارک بدست آمده در منزل سدان، دکتر مظفر بقائی و نمایندگان منتخبه مجلس شورای ملی و سناتور کمیسیون ویژه - حضور بهم رسانیدند. قسمتی از مدارک عکس برداری شده و ماشین نویسیها از روی آن رونوشت بر می داشتند که به نماینده اداره (منظور خبرنگار اداره روزنامه است) نشان داده شد. نماینده اداره اظهار داشت که دیروز قسمتی از مدارک بوسیله دستگاه کامل عکاسی شهربانی، در حضور پاکر و نماینده وزارت کشور، و ثوقی نماینده دادستانی عکس برداری شده و مدارک با حضور دادستان لاک و مهر و به بانک ملی ارسال شده است.

دکتر بقائی سپس صندوقها و جعبه‌های محتوی اسناد را که لاک و مهر شده بود به نماینده ما نشان داد و گفت که در کمیسیون امروز درباره اسناد تصمیم لازم اتخاذ خواهد شد.

موضوع کشف فرستنده در منزل سدان از طرف مقامات مربوط تأیید نگردید. ظاهراً فرستنده‌ای موجود نبوده است.»

سرعت عمل مقامات ایرانی در این زمینه جالب و شایان تحسین است زیرا با توجه به تلاش مداومی که از هر سو آغاز شده بود، یعنی از جانب شرکت سابق نفت، سفارت انگلیس، دولت بریتانیا و دستگاههای تبلیغاتی و انتشاراتی آن‌و همچنین از ناحیه عوامل ایرانی و شرکت و سفارت یعنی کسانی که نامشان در لیستهای سیاه و در فهرست «مزدبگیران» آمده بود، یا بیم آن داشتند که اسناد مربوط بدانها معدوم نشده و بدست آمده باشد، ثنی چند از ستاتورها، نمایندگان و عده زیادی از مدیران و نویسندگان روزنامه‌ها و نشریات وابسته به شرکت نفت و سفارت انگلیس و... که دولت و بدست آورندگان اسناد را از شش جهت تحت فشار قرار داده بودند، و حتی پس از مقاومت بینابنده و خودداری از باز کردن صندوق خانه سدان، چندبار دست به سرقت ناموفق برای بدست آوردن مجدد اسناد و مدارک مکشوفه زدند، که نمونه آنرا در جریان تعویض اصل اسناد (که قرار بود توسط خوددکتر مصدق به امریکا برده شود) با کاغذهای باطله و بریده‌های جراید - که شرح آن به تفصیل طی یادداشت‌های دکتر بقائی آمد. گردانندگان و کاشفین اسناد خوب می‌دانستند که اگر از کمی تعلل ورزند و کار را با «باری به هر جهت» - چون دیگر امور معمول زمانه - بگذرانند، خیلی زود همه چیز را از دست داده و تمام رشته‌هایشان پنبه خواهد شد. به همین جهت بود که درست همزمان با عکسبرداری سریع از اسناد و سپردن آنها به بانک ملی - یعنی فردای روز ملاقات سدان با دکتر مصدق - کمیسیون ویژه

رسیدگی به اسناد کار خود را رسماً آغاز کرد، و نخستین جلسه کمیسیون، همان‌روز دوازدهم تیر با حضور سه نفر نماینده مجلس شورای ملی: دکتر بقائی، طاهری و مخبر فرهمند؛ و سه نفر ستانور: دادگر، حسایی، دیوانیگی تشکیل شد. در اولین جلسه کمیسیون ویژه رسیدگی به اسناد خانهٔ سدان شرکت کردند و کار کمیسیون آغاز شد.^۱

بخش سوم

کشف اسناد در مجلس شورای ملی!

مجلس شورای ملی کانون مناقشات

مجلس شانزدهم، اصولاً یکی از جنجالیترین و پرسر و صداترین ادوار قانونگذاری در تاریخ مشروطیت ایران است. وجود جناحهای مختلف و متعدد، با طرز تفکرهای متفاوت و در عین حال فعال، سبب شده بود، که طرح هر مسأله‌ای در مجلس جنجالها و تشنجات فراوانی را بد دنبال داشته باشد. هر طرح و موضوع کوچکی، طبعاً منافع یکی از جناحها را به مخاطره می‌افکند و آنان را به پاسخگویی، اخلال، ایجاد تشنج و کارشکنی وامی‌داشت؛ مسائل مهم مملکتی و بین‌المللی که دیگر جای خود داشت.

در آن زمان بسیار اتفاق می‌افتاد، که يك لایحه و طرح کاملاً عادی و پیش پا افتاده به همان دلایلی که آمده ماهها در مجلس معوق و معلق بماند و ای بسا که هیچ‌گاه نیز به سرانجام نرسد؛ یا آنچنان تغییر ماهیت دهد، که اصولاً با طرح پیشنهادی نخستین نه فقط کوچکترین تشابهی نداشته باشد، بلکه کاملاً در جهت عکس از کار بدرآید...

شاهد مثال در این زمینه بسیار است، که چون بخارج از بحث ماست، خوانندگان علاقه‌مند را به متن مذاکرات نمایندگان دوره شانزدهم مجلس شورای-

ملی حوالت می‌دهیم.

این اشاره نیز بدان جهت بود که خوانندگان بدانند، وقتی بخاطر مسائل و طرح‌های بسیار کوچک و کم‌اهمیت، مجلس شورای ملی مدتها دستخوش تشنج و جر و بحث می‌شد، طبیعی است. اگر در زمینهٔ چنین موضوع پراهمیتی، بحث و گفت و شنود باوج برسد، بسیاری مطالب و مسائل پنهانی دیگر نیز در جریان این مباحثات فاش و برملا می‌گردد.

نکتهٔ دیگر اینکه، تنی چند از نمایندگان مجلس، طبق همین اسناد متهم به همکاری با شرکت نفت و سیاست استعماری انگلیس شده بودند، که طبعاً باستی در پارلمان به پاسخگویی برمی‌تابستند. از سوی دیگر چون هر يك با هر گروه از نمایندگان از جانب روزنامه‌ها و مطبوعات خاصی حمایت می‌شدند، دامنهٔ گفت و شنودهای مجلس به مطبوعات نیز کشیده می‌شد، و با وسعت و گسترش فوق‌العاده‌ای منعکس می‌شد. به همین جهت نقل مذاکرات و مباحثات نمایندگان دورهٔ شانزدهم مجلس شورای ملی در زمینهٔ اسناد و مدارك مکشوفه نه تنها مکمل کتاب ما، در ارائه و معرفی مهمترین اسناد محرمانه سیاستهای استعماری در ایران است، بلکه بخاطر مطالب افشاگر و روشن‌کننده‌ای که در زمینهٔ بسیاری مسائل مهم و پنهانی دیگر و در حاشیه اسناد شرکت نفت آمده است، این بخش را بصورت یکی از جالبترین، هیجان‌انگیزترین و خواندنی‌ترین فصول کتاب درمی‌آورد.

با توجه به این مقدمات، کوشش می‌کنیم متن این مذاکرات را از آغاز تا انجام منعکس کنیم. این مطالب که تصدیق می‌کنید با زحمات فوق‌العاده‌ای جمع آوری و تدوین شده است اغلب نیاز به هیچ تعبیر و تفسیر، یا توضیح اضافه‌ای ندارد. ولی چون در حال حاضر - هنگام نگارش کتاب - نزدیک به يك ربع قرن از وقوع حادثه می‌گذرد، و در این مدت کودکان آن روز جوانان برومند شده‌اند، بدون اینکه اطلاعی - حتی سطحی - از ماجرای مورد بحث داشته باشند، و جوانان آن روز به پیری گراییده و بسیاری از رویدادها را به دست فراموشی سپرده‌اند. هر جا که احساس شد، مطالب

نیاز به شرح و تفسیری دارد، اینگونه یادآور آنها و توضیحات را در پاورقیها و با بصورت مطالبی در حاشیه متن اصلی خواهیم آورد.

پرسش مجلس، پاسخ دولت

خانهٔ سدان، و ادارهٔ منحلۀ اطلاعات شرکت نفت انگلیس، در اختیار دولت ایران قرار گرفته است. اینک همگان از کشف اسناد و مدارک محرمانه و تکان دهنده‌ای در این دوا مرکز آگاه شده‌اند. تعدادی از این اسناد و مدارک، کمابیش در مطبوعات منتشر شده و بیش از پیش بر هیجان مردم و تشنگی آنها افزوده است. مراجع و منابع خبری و اطلاعاتی از سراسر جهان چشم به ایران و بیش از همه به مجلس شورای ملی دوخته‌اند. دولت ایران با این اسناد چه خواهد کرد؟... آیا تا پایان کار نفت و طرح دعوی ایران و انگلیس در مراجع بین‌المللی، همچنان محرمانه خواهند ماند؛ تا دشمنان فرصت ابراز عکس‌العمل و خنثی کردن اسناد را نداشته باشند؟... آیا کار به مراجع قضایی خواهد کشید و دولت کسانی را که طبق این اسناد متهم به همکاری با شرکت سابق نفت هستند و یا بالاتر از آن جزء مزدوران و حقوق‌بگیران دولت انگلیس محسوب می‌شوند - در هر مقامی که باشند - تحت تعقیب قانونی قرار خواهد داد؟... آیا در این دقائق حساس پیکار، بروز اختلاف بین مقامات و سازمانهای مملکتی بر سر این مسأله به وحدت و یکپارچگی ملی اطمینان خواهد زد...؟ آیا بهتر نیست که دولت با رسیدگی هر چه زودتر به این اسناد و تعیین تکلیف آنها، اصولاً دست به یک تصفیه دامن‌دار بزند، و با پیراستن صفوف خود از عناصر منافع، با قاطعیت بیشتر و بدون بیم از کار شکنی عوامل بیگانه به مبارزه خود ادامه دهد؟...

اینها و دهها و صدها سؤال مشابه دیگر، مطالبی بود که آن روزها یکی پس از دیگری مطرح می‌شد و لازم بود، مجلس و دولت هر چه زودتر پاسخ قطعی خود را به این پرسشها بدهند؛ بویژه آنکه مردم عادی اعضای احزاب، دستجات و سازمانهای مختلف، از یکسو دولت و مجلس را زیر فشار شدید قرار داده بودند، تا هر چه زودتر

مخالفان ملی شدن نفت و سرسپردگان سیاستهای استعماری را به همگان بشناسانند و از سوی دیگر، آن گروه از نمایندگان، سناتورها و مقامات مملکتی که می‌دانستند نام‌هایشان در «لیست سیاه» آمده است، کار تشبث، تحریک و تخطئه اسناد را به‌دواج رسانیده بودند. در این میان نمایندگان که واقعاً با شرکت نفت تماس نداشتند و به اصطلاح دامنه‌شان به اینگونه مسائل آلوده نشده بود، بیش از همه ناراحت و آشفته بودند؛ چون خبرها و گزارشهای اولیه و جسته و گریخته، بدون اینکه از افراد خاصی نام ببرد، گروهی از این مقامات را متهم به همکاری با شرکت نفت و مزدوری با کمک پی‌گیری از انگلیسها ساخته بود؛ در نتیجه اتهام متوجه همگان می‌شد، تا وقتی که لیست کامل افراد و متن اسناد منتشر شود؛ به همین جهت ایشان نیز بیشتر و جدیتر از گروههای دیگر، در انتظار انتشار هرچه سریعتر اسناد دقیقه‌شماری می‌کردند و دولت و مجلس را در فشار می‌گذاشتند.

نکته بسیار جالب این بود، که هنوز هیچکس نمی‌دانست، کدامیک از افراد و گروهها در ادعای خرد مبنی بر انتشار سریع اسناد صادقند، چون ای بسا کسانی که بیشتر از همه بته می‌دریدند و بانگ برمی‌داشتند، نامشان در صدر گروه و همکاران شرکت درمی‌آمد. و ما در جریان مطالعه مذاکرات مجلس - قبل از تعیین تکلیف و انتشار پاره‌ای اسناد - با این موضوع جالب و این طنز تلخ آشنا می‌شویم و بعد از آن هم خواهیم دید که چگونه نام بسیاری از «پرجوش و خروشها» از لیستهای محرمانه سربردار می‌آورد...

بدنبال جنجالهای اولیه، بلا تکلیفها، پیچ‌بچها و گفته‌نگوهای آشکار و نهان در کردیدورها و محافل پارلمانی، سرانجام در روز پانزدهم تیر ماه ۱۳۳۰ و در جلسه علنی مجلس شورای ملی (جلسه شماره ۱۶۲) مسأله اسناد بدست آمده، بطور مشروح، طی سؤالی که از طرف جمال امامی (نماینده مجلس) مطرح شد و پاسخی که دکتر حسین فاطمی (معاون نخست وزیر) به پرسش او داد وارد مراحل تازه‌ای شد؛ جنجال و تشنج و بدنبال آن حملات شدید نمایندگان و مطبوعات و جبهه‌بندی جدید

درقبال اتهامات تازه آغاز گردید.

اینک باتفاق، بیست و چند سال بعقب باز می گردیم و در این جلسه تاریخی مجلس شورای ملی شرکت می کنیم، آنچه می خوانید متن کامل مذاکرات مجلس شورای ملی است که عیناً از روزنامه رسمی نقل می شود.

مذاکرات جلسه ۱۶۲ مجلس شورای ملی

«قرائت سؤال آقای جمال امامی و توضیحات آقای دکتر فاطمی:

رئیس - وارد دستور می شویم. يك سؤال است که چون مورد توافق قبلی مجلس شده قرائت می شود (به شرح زیر قرائت شد).

ریاست محترم مجلس شورای ملی

متمنی است، مقرر فرمایند به دولت اطلاع داده شود، هر چه زودتر آقای نخست وزیر و یا نماینده مسؤول ایشان در جلسه مجلس شورای ملی حضور یافته و نسبت به موضوع زیر توضیحات لازم را بدهد:

اخیراً در بعضی از جراید خبری منتشر شده مبنی بر اینکه از شرکت سابق نفت جنوب اسناد و مدارکی بدست آمده و طبق آن اسناد رابطه پاره ای از اشخاص، وعده ای از جراید با آن شرکت تأیید و اعمال مضره آنان به ثبوت می رسد، آیا این خبر صحت دارد یا نه؟ و در صورت صحت خبر، چرا تا کنون دولت محتویات این پرونده ها را به اطلاع مجلسین نرسانیده و چرا آن مدارک را طبق مندرجات باختر امروز (شماره ۵۵۸۵) در اختیار افراد غیر مسؤول گذاشته؟ بهر حال تقاضا دارد فوراً مدارک فوق الذکر در اختیار کمیسیونهای دادگستری، مجلسین شورا و سنا گذارده شود، تا کمیسیونهای مذکور متفقاً با حضور وزیر دادگستری و دادستان دیوان کشوری به آن اسناد رسیدگی و نتیجه رسیدگی خود را به اطلاع مجلسین برسانند.

جمال امامی - صحیح است.

می کنند. پس لاک و مهر شده اش کجا است .

معاون نخت وزیر- دو موضوع است ؛ يك مقداری توی گونیهای لاک و مهر شده و در شهر بانی است و يك مقداری هم در دست دولت است و در اختیار همه روزنامه ها گذاشته اند.

جمال امامی- اگر بنا بشود دولت اسناد را در اختیار روزنامه ها بگذارد ، قاعده این بود که از تمام مخبرین جراید داخلی و خارجی - قبل از اینکه کسی دسترسی به آنها داشته باشد - دعوت کند و در اختیار آنها بگذارد و اگر دولت می خواست اینها را در اختیار مجلسین بگذارد ، بدون اینکه افشا بکند، می آمد و می گفت و اطلاع می داد که يك چنین اسنادی من بدست آورده ام و برای آنکه مجلسین اطلاع پیدا بکنند و آنچه مصلحت روز است انجام بدهند، در اختیار مجلسین روز می گذارم و هر چه به دولت اختیار بدهند همان کار را خواهیم کرد .

فرامرزی- فرق نمی کند این کار را هم که کرده ، همان است .

جمال امامی- چرا قربان ممکن است به نظر دولت چنین باشد. من چه می دانم سیاست دولت چیست ؛ وای در هر صورت اینکه این اسناد را در اختیار يك عده خاص بگذارند صلاح نبوده است. این ایجاد سوء ظن می کند. یا باید درملاء عام می گذاشتند فاش می کردند، یا به اختیار مجلسین می گذاشتند، که هر چه صلاح است بکنند. اینها هیچکدام نشده. در هر صورت مجلس از دولت می خواهد که این اسناد را کماکان مهر و موم بکنند. و با اطلاع وزیر دادگستری فوراً به کمیسیون دادگستری مجلسین تحویل بدهند و فوراً با حضور وزیر دادگستری و دادستان کل کشور رسیدگی بکنند و نتیجه رسیدگی شان را به اطلاع مجلس برسانند، که اگر لازم است افشا و منتشر بشود .

فرامرزی- هیچ صحیح نیست؛ دولت ممکن است امروز منتشر بکند، فردا هم به مجلس بدهد.

جمال امامی- آقای فرامرزی عزیز شما چرا این را می فرمایید؟

معدل - این کار، کار دولت است؛ کار مجلس نیست. چرا مجلس به این کار آلوده شود؟

رئیس - آقای دکتر فاطمی.

معاون نخست وزیر - جناب آقای پیراسته توجه فرمایید چون شما به این مطلب علاقه دارید.

پیراسته - علاقه دارم که روشن بشود.

معاون نخست وزیر - مطلبی را که جناب آقای جمال امامی فرمودند، بنده عرض کردم مطلب دو قسمت است:

یکی اداره اطلاعات شرکت سابق نفت است که آن اداره به جای خودش باقی است. یک مقدار پرونده‌هایی که لازم داشته‌اند، آنها را در گونی ریخته و آن عضو اداره به منزلش برده بوده است. به مجرد اینکه اطلاع رسید، مأمورین انتظامی توقیف کردند. بعد گزارش رسید که مقداری از این پرونده‌ها را هم آقای «سدان» نماینده سابق شرکت، به منزلشان منتقل کردند، که آن‌هم با حضور نماینده دادستان و سایر مأمورین قضایی - اسنادی که آنجا بوده است - تمام آنها مهر و موم شده است. یعنی قسمتی که نماینده محترم می‌فرماید، بهیچوجه کوچکترین تخلفی از مقررات قانون انجام نشده است.

در تمام این جزئیات نماینده دادستان، نماینده شهربانی و نماینده وزارت کشور حضور داشته‌اند و این مطلبی را که حالا فرمودید که چرا به دست بعضی از روزنامه‌ها رسیده است بعضی دیگر نرسیده است؟

این قسمت را باید به آقا عرض کنم که بسیاری از اخبار است که در خیلی از روزنامه‌ها هست و در بعضی از روزنامه‌ها نیست (جمال امامی - یعنی آزادند؟) نخیر... هیچ‌همچو چیزی نیست.

تمام این‌ها را شهربانی عکس برداری کرده است. و این عکسها در اختیار تمام مجرین جراید است و مخصوصاً دیروز آقای نخست وزیر دستور دادند، همانطور که

بتدریج عکس برداری می‌شود، از پرونده‌های لاک و مهر شده که صورت مجلس می‌شود و در اختیار مخبرین جرایم بگذارند. و تمام آقایان روزنامه نگاران و مخبرین می‌توانند، محصول کار روزانهٔ این هیأتی را که مأمور رسیدگی به این پرونده‌ها است همه روزه در روزنامه منتشر بکنند و عکس برداری بکنند. در هر صورت این قسمتی که انجام شده است مطابق قانون بوده است. یعنی مطابق قانون آقای دادستان تهران نمایندهٔ خودشان را فرستاده‌اند. حالا اگر آقایان می‌فرمایند آقای دادستان دیوان کشور هم باشند، باید قانونی بگذارند که آقای دادستان دیوان کشور در این کار مداخله بکند. در هر صورت آنچه که در اینجا شده است بنده به آقایان نمایندگان عرض می‌کنم که تمام طبق صورت مجلس و طبق مقررات قانون شده است و اعم از اینکه مجلس طرحی بگذارند یا نگذارند، هر يك از آقایان نمایندگان که بخواهند نظاراتی در این عمل بکنند با کمال میل دولت می‌پذیرد.»^۱

مادهٔ واحد جلسهٔ ۱۶۳

جلسهٔ نهم تیرماه ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی با این سخنان معاون نخست وزیر، بحث خود را بر سر اسناد شرکت نفت ناتمام گذاشت و به طرح مسائل دیگری پرداخته، دنبالهٔ مذاکرات به جلسهٔ سه‌شنبه یازدهم تیرماه (جلسهٔ شمارهٔ ۱۶۳) موکول شده. این جلسه از آن نظر که طی آن طرح سه‌فوریتهی برای تعیین تکلیف اسناد مکشوفه تدوین شده، و همچنین بخاطر مذاکرات مفصلی که در این زمینه صورت گرفت، یکی از نشستهای تاریخی این دوره بشمار می‌رود.

در آغاز جلسه، کشاورز صدر طی نطق قبل از دستور خود، به موضوع اسناد اشاره کرد و از دولت خواست که خیانتکاران را با حراصت و شجاعت ملت ایران معرفی کند.

وی اظهار داشت:

«... يك مطلب ديگري كه اينجا لازم مي دانم بعرض برسانم، راجع به اين اسناد و مداركی است كه گفته اند در بعضی از شعبات شركت نفت پيدا شده (از باب - شركت سابق نفت) بله حالا در الفاظ زياد بحث نكنيد. اين اسناد و مدارك آنچه كه آقای معاون نخست وزير اينجا تأييد كردند، معلوم می شود صحت دارد و يك چیزهایی هست. بنده از نظر اینکه يك نماينده مجلس هستم، استدعا می كنم كه اين اوراق و اسناد را جمع آوری بكنيد و برای اینکه بدنيا ثابت بشود كه شركت نفت مدعی است كه در كار ايران، در امور سياسی دخالت ندارد، اين مستندات جمع آوری بشود تا يك روزی به دنيا اعلام شود و عمليات شركت در معرض افكار عمومی گذاشته شود (صحيح است) و يك خواهش ديگري كه دارم اين است كه ترتيبی بدهيد كه بعضی صحبتها و حرفها پيش نيايد. يا دادستان كل يا كميسيون داد گستری آنها را مطالعه بكنند كه ديگر اين حرفها گفته نشود و دولت ايران با كمال شجاعت و شهامت اشخاصی را كه واقعاً به مملكت خيانت کرده اند، صراحتاً اينجا بيان بكنند، تا ديگر سرمشقی برای آيندگان بشود.»

پس از اینکه مجلس وارد دستور شد، قبل از هر چیز مسأله اسناد و تعيين تکليف آن مطرح شد. كه به طرح سه فوریتی برای رسيدگی به اين اوراق و اسناد منجر شد.

در آغاز جلسه نایب رئيس مجلس اظهار داشت: طرحی از طرف عده ای از آقایان نمايندگان به قيد سه فوریت رسیده كه قرائت می شود (به شرح زیر قرائت شد). چون در اين چند روزه شایعاتی راجع به صورتها كه در اداره اطلاعات شركت سابق نفت بدست آمده در افواه است كه از جهت حفظ حیثیت و شؤون مجلس و عالم

مطبوعات باید مورد رسیدگی و دقت کامل قرار گرفته و در صورت صحت امر مسئولین به کیفیت اعمال ننگین خود برسند.

امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می‌کنیم به قید سه فوریت و فی المجلس ماده واحده زیر مطرح گردیده:

ماده واحد دولت مکلف است کلیه اسناد و مدارکی که اخیراً بدست آورده، فوراً در اختیاریکی از شعب دیوان کشور گذارده که با نظارت دادستان کل و سه نفر از اعضای کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی و سه نفر از اعضای کمیسیون دادگستری مجلس سنا مورد رسیدگی قرار گرفته و نتیجه برای قضاوت هم‌میهنان عزیز اعلام گردد.

تیمورتاش، آزاد، پیراسته، بزرگ‌نیا، پناهی، دکتر مجتهدی، عماد تربتی، دکتر طباطبائی، فقیه‌زاده، مکرم، دکتر سید امامی، ثقة‌الاسلامی، نورالدین امامی، عباسی، سودآور، مهدوی.

نایب رئیس - آقای تیمورتاش...

تیمورتاش - بنده خیال نمی‌کنم که پیشنهادی که شده است، طرحی که تقدیم شده است؛ محتاج به توضیح بسیار باشد. مخصوصاً که در ظرف این دو سه روزه به‌حدی رادیوها و روزنامه‌ها در اطراف این موضوع قلم‌فرسایی کرده‌اند، که واقعاً بی‌نیاز از هر گونه توضیح است. اساس مطلب این است که يك جریانی بوجود آمده است که می‌گویند يك اسناد و مدارکی کشف شده است. این اسناد و مدارک متعلق به ملت ایران است؛ متعلق به يك نفر یا دو نفر یا يك دستگاه نیست (صحیح است) این را بنده صریحاً عرض می‌کنم که باید این اسناد در معرض قضاوت افکار عمومی ملت ایران قرار بگیرد؛ و جمع و دسته و دستگاهی انحصاراً نمی‌تواند امعان‌نظر در اطراف این موضوع بکند. مضافاً به اینکه با شایعاتی که می‌شنویم، می‌گویند که يك اسم‌هایی هست؛ بعد باز بگوش می‌رسد و چیزهای دیگر می‌گویند که این اسمها نیست و يك اسم‌های دیگر هست. کسانی که این طرح را امضاء کرده‌اند، و

بنده یقین دارم که اکثریت شورای ملی هم موافقت، منظورشان این است آنچه را که هست امروز روی دایره بریزند و معلوم شود که چه هست و چه نیست. اگر کسی منزله و میرا از این اتهامات است، معلوم شود و اگر کسی هم هست که خیانت کرده است، بگذارند که معلوم شود که خائن کیست و خادم کیست؟...

آقای معاون نخست وزیر در جلسه قبل فرمودند که ده هزار پرونده است، بنده هم بعید نمی‌دانم که واقعاً ده هزار پرونده از آنجا در آمده باشد، ولی یقین ندارم که تمام ده هزار پرونده مربوط به این جریانات باشد. تعداد محدودی هست و بنده استدعا می‌کنم که مجلس شورای ملی توجه به این نکته داشته باشد و نگذارد که این شعب ننگین روی مجلس و عالم مطبوعات باقی بماند (صحیح است).

نایب رئیس - آقای اسلامی مخالفید؟...

اسلامی - شاید آقایان تعجب بکنند که بنده در یک همچو پیشنهاد مفیدی چرا مخالفم؟ اتفاقاً ده دقیقه قبل بنده خودم از آقای معاون نخست وزیر - ضمن نطق قبل از دستور - استدعا کردم که این پرونده‌ها را بفرستند به وزارت دادگستری و در حضور بعضی از قضات مطرح شود و رسیدگی به این کار بشود، این مخالفت را از آقایان نمایندگان جراید خواهش می‌کنم طوری ننویسند که خیال شود بنده با اصل این موضوع مخالفم. بنده عرض می‌کنم که علت مخالفتم این است که این کار طرح یا قانون لازم ندارد.

آقایان نمایندگان ملت هستید، از دولت بخواهید که این پرونده‌ها را بفرستند به کمیسیون دادگستری، که با حضور شما این کار بشود و یا با حضور دادستان کل و قضات عالی‌رتبه مورد اعتماد این کار انجام شود. این کار یک مد عجیب و غریبی است که برای هر چیزی یک طرحی تهیه بشود. در مجلس الان باید سه دفعه بلند شد و نشست؛ اصل موضوع را دقت کرد و پیشنهاد کرد... (تیمورتاش - خواهش می‌کنم آقای اسلامی این زحمت سه دفعه نشستن و برخاستن را به خودتان بدهید...) بنده هفتاد دفعه هم بلند می‌شوم و می‌نشینم... پانصد دفعه هم مانعی ندارد، چون

بنده الان خودم قبل از دستور اینجا گفتم و خواهش کردم که این کار بشود (يك نفر از نمایندگان - جناب آقای اسلامی مخالفتان را پس بگیرند).

نایب رئیس - آقای اسلامی فرمایشتان را بفرمایید...

اسلامی - بنده عرض می‌کنم که شما اگر این کار را به این طریق عمل بکنید فردا هر عملی که دولت بخواهد انجام بدهد، باید قانون در مجلس بگذرانند. این است که بنده عقیده دارم سلب اختیار قانونی از خودتان نکنید، شما الان دولت را مکلف بکنید که این پرونده‌ها را بیاورد اینجا، آنوقت هر نظری دارید بگویید. مخالفت من با طرح از این جهت است.

نایب رئیس - اول باید رأی گرفته شود که این طرح جزو دستور باشد؛ رأی می‌گیریم... آقایان موافقین قیام فرمایند... (اکثر برخاستند) نصوب شد؛ فوریت اول مطرح است. آقای شوشتری...

شوشتری - بسم الله الرحمن الرحيم، خیلی معذرت می‌خواهم، باحالت بسیاری يك ساعت و نیم دیر آمدم. مرخصم و این موضوع چون مهم است خرسندم این طرح مقدس که آقایان امضاء فرموده‌اند با فوریت آن مخالفت کنم و مخالفت من نه از نظر سلب حق است از نمایندگان مجلس شورای ملی، بلکه اصراری است و می‌خواهم روی این مخالفت عرایضی بکنم که آن عرایض را اگر خوب توجه بفرمایند تصدیق خواهند فرمود که بی‌منطق و دلیلی نگفته‌ام.

به‌همان عطلی که همه آقایان می‌دانند، هر روزی برای ما يك نوع ابتلایی ایجاد می‌کنند. سال قبل «الف» و «ب» و «ج»، ابجد و هوز و حطی و پایه‌های اصلاحات را درست کردند و طوری شد که خاندانها و مردم شریف و بی‌غرض نسبت به‌همدیگر کینه پیدا کرده‌اند و حسادت ورزیده‌اند و غرض ورزیده‌اند. بنده خودم با اینکه آئین نامه مجلس شورای ملی را از آغازی که ورود کرده‌ام، به تصدیق نمایندگان محترم همه وقت رعایت کرده‌ام، باز گاهی هم مورد بی‌لطفی آقای سردارفاخر یا آقای نورالدین امامی یا آقای گنجه‌ای - که اعتراضاتشان صحیح هم بوده است - شده‌ام. با اینکه يك قدری باید ملاحظه

حاله من می‌شد، بلا تأمل برای حفظ عظمت و حیثیت مجلس شورای ملی تمکین کردم با این موضوع. پریروز در صورت مجلس وقتی این اخبار را در روزنامه می‌خواندم مجبور شدم که به مجلس شورای ملی بیایم، صریحاً عرض کنم و عرضم مورد تصدیق همه نمایندگان واقع شد، که این شهرتها یا واقیعت دارد یا يك نوع پروپاگاندا و یا يك نوع تبلیغی است (یکی از نمایندگان - آقا فارسی بفرمایید). آقا اجازه بفرمایید فارسی می‌گویم، شهرت غلط - مثل سماور که فارسی نیست - اجازه بدهید عرض کنم، پریروز عرض کردم، این معنی یا صحیح است یا دروغ است، اگر صحیح است، باید افکار ملت ایران و موازین قضایی معلوم کند که هر کس نسبت به امنیت و عظمت و حیثیت و استقلال ایران عملی کرده و دست خیانت دراز کرده و از اجنبی بر ضد این مملکت پول گرفته است، حتماً باید مردم بفهمند این جور حرفها باید ازین برود و يك روز باید این حرفها گفته شود، ولی به صرف اینکه در روزنامه‌ها نوشته شد که کشف اسراری شده، اسنادی پیدا شده و این اسناد افرادی را از نمایندگان مجلس و نمایندگان مجلس سنا، روزنامه نگار یا رجال مملکت را مورد تهدید و تهمت و افترا یا واقیعت قرار بدهد، من صحیح نمی‌دانم و بصرف اظهار روزنامه نویسی برای من کافی نیست، بلکه همین عمل به عقیده من غلط است زیرا از اذهان مشوب شده که همه خائنان اکثریت خائنان، وکیل خائنان، سناتور خائنان، وزیر خائنان، پس چی می‌ماند برای مملکت؟ و کجاست درست؟

آنوقت ما بیایم يك لایحه را با فوریت بیاوریم، بنده عقیده خودم این بود که اگر این اتهامات مثبت بود و واقیعت داشت، این طور ابراز نمی‌شد، مثل اسنادی که در آغاز مشروطیت يك عده‌ای ساختند، نوشته‌جاتی ساختند، اسنادی الان توی خانه من است به نام مرحوم آیت الله عظمی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، یا حاج میرزا حسین، یا حاج میرزا خلیل، یا حاج شیخ عبدالله مازندرانی، که اینها برمی‌داشتند می‌نوشتند، عکس می‌آوردند که حضرت آیت الله عظمی شیخ نوری فرمودند امور حریبه حرام است، یا فلان شیخص مهدورالدم است، بعد فهمیدیم تمام

این اسناد از منبع خارجی بوده است، برای اینکه عالم روحانیت و اسلام را تکان بدهند و رئیس اسلام را در پایتخت اسلام بدار بیاویزند. و بعضی خجالت نکشند هر روز روزنامه‌های ایشان چرت و پرت و مزخرف بنویسند. امروز فهمیدیم تمام آن عکسها از آن جریان دروغ و ساختگی بود برای اینکه اختلاف در ایران پیدا بشود و برای اینکه وحدت کلمه از ایران رخت بر بندد و برای اینکه هر آدم متنفذی را، هر آدم مؤثری را ما در ایران خائن بشناسیم.

بنابراین من با فوریت ازل و دوم و سوم مخالفم، اگر این اسناد صحیح است آقای مصدق السلطنه، آقای هیئت که مرد خوبی است، وزیر داد گستری است. يك نفر و دو نفر از دیوان کشور، دو کلمه بنویسند، تصدیق کنند که این صحیح است. تیمورتاش - آقایان ما را پیشنهاد کرده ایم .

نایب رئیس - آقای تیمورتاش انتظام مجلس را بهم نزنید .

شوشتري - اجازه می دهید بنویسند این صحیح است. به دست خودشان بنویسند که يك و كيل، يك وزیر، یاسناتور، یاروزنامه نگار، این اعمال را کرده و ما تضمین صحت این قسمت را می کنیم. آنوقت ما وارد می شویم (پناهی - تکلیف پرونده‌ها چه می شود؟) اجازه بدهید . . . تکلیف پرونده‌ها باید اینطور معلوم شود، و الا این اعمال برای لوٹ کردن است . . . آقا من و كيل عدایه هستم، و كيل خوبی هم هستم، بلدم اگر چه آقای عتین دفتری گفتند که به فلان قرار اجازه و کالت می دهم به يك عده ای دادند. من می دانم در این مملکت اگر قضیه ای واقع شود و از منبع صحیح و خوب رسیدگی شود لوٹ می شود، يك امروز برای رضای خدا عمل بکنید که بعدها کسی جرأت نکند از نظر مخالفت سیاسی مردم را متهم بکنند، افترا بزنند به و كيل مجلس به وزیر باشرفی که خدمت می کند، جان می کند، زحمت می کشد . . . آقا بان البته می دانیم احساسات شما که امضاء کرده اید تحریک شده، قلبتان مجروح شده، می دانید این اتهام ممکن است دشمنان شما را وادارد يك روزی این تیرهارا به شما پرتاب کنند، ولی امر مملکت، سیاست مملکت، اصلاحات اساسی ،

از خود گذشته‌گی لازم دارد و تحمل صبر لازم دارد، ببینید من چقدر تحمل می‌کنم. اگر وکیل نبودم، قادر نبودم در تهران يك ورق پاره‌ای به من جسارت بکنند، می‌گفتم بگو بندش و ممکن نبود دست روی دست بگذارم و هرچرت و پرتی را گوش بدهم، ولی حالا می‌بینید چطور تحمل می‌کنم؟ اینها برای این است که موقع باریك است و ما داریم به يك نتیجه قطعی می‌رسیم.

اولاً آنهایی که جلو افتاده‌اند برای موضوع نفت از راه منطقی و عقل نباید خارج شوند و به راه عشق پردازند. راه عشق و عاشقی آقایان الهام از غریزه شهوت است از غریزه غیر منطقی و علم است اما از راه عقل و علم هیچوقت منحرف نمی‌شود، زیرا از مبدأ الهی و از حقیقت الهام می‌گیرد؛ از این جهت فرموده: العقل ما عبد به الرحمن و قصد به الجنان و بالمال. در این راه کسی منحرف نمی‌شود، اما در راه عشق و عاشقی همه‌اشیاء انحراف دارد. يك وقت می‌آید تند می‌رود، زیاد می‌رود، اما ممکن است این برای يك اصولی باشد. به عقیده بنده فعلاً که کار ما در این موضوع به جای باریکی رسیده، بنابراین باید عقل و علم را در نظر بگیریم. عشق و شهوت و افترا را تأمل بفرمایید. اگر آقای دکتر محمد مصدق، جناب شیخ محمد عبده، دو تنای دیگر، چهار تنای دیگر از این قبیل فرمودند، صحیح است؛ و تعیین فرمودند که صحیح است، این افتراوات وارد است؛ ولیکن بشرطها و شروطها و مطابق مقررات و قوانین نه تحت تأثیر احساسات؛ همیشه کار فوری و خارج از قاعده کردن موجب زدامت خواهد شد (بعضی از نمایندگان صحیح است).

در اینجا بنده باینکه با اعمال و اصل مطالب و اصل فکسر نهایت موافقت را دارم از لحاظ قضایی يك ایرادی به نظر بنده رسید و شأن مجلس شورای ملی نیست که برخلاف اصول و برخلاف قوانین و مخصوصاً قانون اساسی کاری بکند (کشاورز صدره مدخله در قوه قضاییه نباید بکند) در اینجا می‌نویسد در اختیار یکی از شعب دیوان کشور بگذارند و آقایان امضاء کنندگان بخوبی اطلاع دارند که دیوان کشور محکمه نقض و ابرام است. (یکی از نمایندگان در ماهیت وارد نمی‌شود و)

در ماهیت هیچ دعوایی نه حقوقی و نه جزایی وارد نمی شود (پیراسته - در موارد استثنایی وارد می شود) آن قانون خاص دارد (تیمورتاش - این هم قانون خاص دارد) اجازه بفرماید آقای تیمورتاش، بنده دو کلمه از لحاظ قضایی اظهار نظر بکنم، می فرماید که با نظارت دادستان کل و سه نفر از اعضای کمیسیون داد گستری مجلس شورای ملی و سه نفر از اعضای کمیسیون داد گستری مجلس سنا مورد رسیدگی قرار گرفته و نتیجه برای قضاوت عمومی اعلان گردد.

مقصود این است که اگر یکی شریک شده است، برای او مجازات تعیین بکنند آن وقت ما وارد شویم. یعنی فردا خدای بخوراسته يك کسی عکس ساخته از آقای تیمورتاش در آورد من باید تسلیم شوم؟... من تسلیم نمی شوم (مهدوی - پیشنهاد کنید نظر ما همین است) پیشنهاد حالا زود است. اگر ما روی این پیشنهاد، روی این طرح الان شروع کردیم جناب آقای سعید مهدوی واقع می شویم در مقابل امر واقع شده، آقا خدمت به مملکت تندی ندارد، خدمت به مملکت ملازم با تأمل و منازت است، من با صراحت می گویم، از این پشت می گویم تمام اینها به عقیده من دروغ است. دستهایی در این کار هست و می خواهد رجال مملکت را لکه دار کنند.

تصویب ماده واحده

نایب رئیس - رأی گرفته می شود به فوریت اول، استدعا می کنم آقایان توجه بفرمایند به فوریت اول رأی گرفته می شود، آقایانی که موافقت قیام بفرمایند (اکثر نمایندگان برخاستند) تصویب شد... فوریت دوم مطرح است (بعضی از نمایندگان - مخالفی نیست)... آقای دکتر هدایتی.

دکتر هدایتی - در اینکه يك مسأله بسیار مهمی را مجلس شورای ملی و مملکت با آن مواجه شده است، هیچ تردیدی نیست و بهیچوجه من الوجوه نباید در مقابل يك چنین پیش آمدی سکوت یا سهل انگاری کرد، بلکه باید بشدیدترین وجهی و سریع ترین ترتیبی و نزدیکترین راهی، باید به این کار رسیدگی کرد، برای اینکه

این امر مربوط است به حیثیت مملکت و حیثیت ملت، در این هیچ تردیدی نیست که فوراً باید به این کار رسیدگی بشود. باید پرونده‌ها را بخوانند و نتیجه را اعلام کنند. اگر منظور آن رسیدگی است، این کار در قوانین ما پیش بینی شده است، جرم خیانت (ترایزن و اتر ترایزن) تمام اینها در قوانین ما هست، مرجع رسیدگی آن هم معین است و احتیاج به دادستان کل ندارد و البته آقایان می‌توانند دولت را موظف بفرمایند که این اسناد را تحت اختیار مرجع صلاحیتدار قرار بدهد که نه فقط رسیدگی بکنند، بلکه تعیین مجازات برای این اشخاص بکنند، مدت هم معین شود. مقرر بفرمایند که در ظرف ۲۰ روز، يك ماه... تمام اینها صحیح است، ولی بر خلاف اصول، برخلاف قوانین، يك قانون دیگری گذرانید، به این ترتیب مصلحت نیست. اگر آقایان خیلی اصرار داشته باشند برای اهمیت این کار، بنده معتقدم پیشنهاد بفرمایند که يك محکمه فوق العاده‌ای برای این کار تشکیل بشود (تیمورتاش - هرکاری که می‌خواهید بکنید، بکنید؛ ولی طوالتش ندهید) و به فوریت رسیدگی بکنید، اینکه ماده نویسی نیست که انشاء شده و نتیجه برای قضاوت عمومی هم میهنان عزیز اعلام می‌گردد (تیمورتاش - مطلب هر اصلاح عبارتی لازم دارد بفرمایند) آقای تیمورتاش شش هفت دفعه صحبت بنده را قطع فرمودید. بنده خدمتان عرض می‌کنم با اصل مطلب نهایت موافقت را دارم، ولی با این ترتیبی که پیش بینی شده است که دیوان کشور با اعضای کمیسیونهای داد گستری رسیدگی کنند، بنده مخالفم. آقایان اگر اجازه بفرمایند همین امروز کمیسیون داد گستری يك طرحی تهیه بکنند، فردا بیاورد به مجلس، همین امروز بنشینید و پیشنهاد بکنید، يك محکمه فوق العاده تشکیل بشود برای این کار، آقایان، نظرتان به چند چیز است؟ نظر نمایندگان محترم چند چیز است. اول فوریت امر، هیچ تردیدی نیست که به جریان عادی نباید واگذار کرد و باید يك محکمه خاصی باشد که از محور اصلی و از قوانین تا حدی معاف باشد، برای اینکه زودتر رسیدگی بکنند به این امر، این کار را می‌شود به صورت صحیحی پیش بینی کرد و به موقع هم خاتمه داد، از این جهت بنده با این طرح مخالفم.

نبوی- بنده اخطار دارم. اخطار نظامنامه‌ای.

نایب رئیس- بفرمایید.

نبوی- طبق دواصل از قانون اساسی (اصل ۳۹ و ۴۰) وقتی مطالبی مربوط به وزیری باشد و در مجلس مطرح باشد، آن وزیر باید در مجلس حاضر باشد، این موضوعی که مطرح شده است، ارتباط تام دارد به وزیر داد گستری، چون این طرحی است که از طرف آقایان و کلا داده شده و هر طرحی که از طرف آقایان نمایندگان داده می‌شود باید وزیر مربوطه اش حاضر باشد، مطابق اصل ۳۹ و ۴۰ که خود جناب آقای نایب رئیس بخوبی می‌دانند که این طرح الان مقتضی نیست، بدون حضور وزیر داد گستری مطرح شود و باضافه همانطور که جناب آقای دکتر هدایتی فرمودند کاملاً وارد بود که يك چنین قانونی بگذرانید و با این فوریت، که نتیجه اش این باشد که در جرید اعلام بکنند این پرونده‌ها مثل همان کاغذهایی است که در دکان عطاری ریخته. مجلس نباید به اینطور چیزها رأی بدهد و دیگر اینکه وزیر داد گستری باید حاضر باشد.

نایب رئیس- عرض کنم که این اخطار آقا مطابق آیین نامه نبود و اگر هم نسبت به اصل طرح هم فرمایشی هست، به پیشنهادی که مورد توجه نمایندگان محترم مجلس قرار بگیرد، آقایان وزرای دیگر- که نماینده دولت هستند - اینجا حاضر هستند (نبوی- وزیر مسؤل باید حاضر باشد) توجه بفرمایید و اگر راجع به اصل طرح هم فرمایشی هست می‌توانید پیشنهاد بدهید و هر نماینده‌ای که پیشنهادی بکند نمایندگان رأی دادند در اصل طرح وارد می‌شود و قانون می‌شود، رأی گرفته می‌شود، به فوریت دوم آقایانی که موافقت قیام بفرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. فوریت سوم مطرح است، که فی المجلس مطرح شود. آقای ملک مدنی...

ملک مدنی- آقایان همه یقیناً موافقت که این طرحی که داده شده به فوریت رسیدگی بشود و نتیجه اش اعلام بشود، این مورد توافق همه آقایان است و همینطور هم آقایان ارباب جرید؛ ولی بدقول جناب آقای دکتر هدایتی باید يك توجهی بکنیم،

ما تجربه داریم، هر وقت در يك مسائل با این عجله و شتابزدگی اقدام کنیم، نتیجه اش چیز خوبی حاصل مملکت و کشور نمی شود، فراموش نکنید که آن لایحه ای که کمیسیون دادگستری گذرانید برای تعقیب اشخاص، در صورتی که اشخاص گناهکاری هم بودند با عجله و شتابزدگی گذشت، رفت به کمیسیون، نتیجه اش همان شد که خود آقایان هم ملاحظه فرمودند. فقط چیزی که از آن باقی مانده بند «الف» و بند «ب» و بند «ج» است، که جزو تمثال حکایتها شده است و حالا هم اگر بخواهید يك همچو چیزهایی شود، اینقدر شتابزدگی بلد نیست. اما اگر می خواهید حقیقت معلوم بکنید که چه اشخاصی با مقامات خارجی رابطه داشتند و چه اشخاصی سوء استفاده کرده اند، که حتماً باید مورد تعقیب واقع بشوند، باید که مقامات صلاحیتدار کشور این امر را زیر نظر بگیرند و تعقیب بکنند. مگر ما قانون نداریم که اگر کسی سوء استفاده کند و یا برخلاف مصلحت مملکت اقدام کند مورد تعقیب واقع شوند؟...

شما آقایانی که همه قاضی هستید و در دادگستری بوده اید و الان وکیل مجلس هستید، می دانید که این قوانین هست؛ فقط يك چیز را ما باید در نظر بگیریم که به فوریت در ظرف يك مدت کوتاهی - مثلاً يك ماه - باید دستگاه قضایی ما رسیدگی کند و نتیجه اش را اعلام بکند و به مجلس شورای ملی گزارش بدهد که آیا این مطالبی که گفته شده است و در جرایم منعکس شده صحیح است یا صحیح نیست (تیمورتاش - منظور همین است) مدت باید معلوم باشد (تیمورتاش - پیشنهاد کنید و مدت معلوم کنید) بده قصدم همین بود که مدت معلوم کنید که دستگاه قضایی ما رسیدگی کند و در يك مدت معلومی نتیجه رسیدگی خودش را به مجلس شورای ملی گزارش بدهد و در جرایم اعلام بشود که چه اشخاصی ارتباط داشته و سوء استفاده کرده اند و چه اشخاصی هم بالآخره وارد نبوده اند و اسمشان بیخود در جرایم منتشر شده.

بنده خواستم این موضوع را عرض کنم. مجلس باید هر عملی که می کند يك عمل قانونی باشد مطابق قواعد و مبانی قضایی و اصولی باشد؛ بنده اعتقاد

این نیست که ما در کار قوه قضایه مداخله کنیم کمیسیونهای مجلس شورای ملی و سنا را بنده معتقد نیستم که در کار قوه قضایه مداخله کنند. دستگاه قضایی ما باید رسیدگی بکند و نتیجه اش را به مجلس شورای ملی گزارش دهد.

کشاورز صدر - اجازه می فرمایید، بنده بعنوان موافق صحبت کنم؟...

نایب رئیس - مطابق آیین نامه در فوریت سوم جواب موافق لازم نیست؛ رأی گرفته می شود، به فوریت سوم لایحه آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. اصل طرح مطرح است و قرائت می شود.
عده ای از نمایندگان - امضاء ما را هم قرائت فرمایید.

متن پیشنهاد، به شرحی که در صفحات پیشین آمد، قرائت شد. ماده واحده نیز قرائت شد، البته در ماده واحده تصویب شده پنج حرف «یکی از شعب دیوان کشور» آمده است، نه «دیوان کیفر» پیشنهاد شده؛ و بعد اسامی شانزده نفر امضاء کنندگان پیشنهاد، به شرح پیشین خوانده شد.

مخالفان و موافقین

پس از آن مذاکرات مجلس ادامه یافت و نایب رئیس گفت: آقای کشاورز صدر... کشاورز صدر بنده با فوریت این امر مخالف بودم، ولی با اصل آن صدر صد موافقم. مخالفتی که الان می خواهم اظهار کنم، در ترتیب کار و در جریان تعقیب است. ما در عین حال که می بایستی در این امر بسرعت و فی الفور رسیدگی بکنیم، می بایستی از اصول کلی مجلس و قانون اساسی هم انحراف پیدا نکنیم، زیرا اگر انحراف پیدا بکنیم، خدای نخواستہ منظور واقعی آقایان از دادن این طرح حاصل نمی شود؛ اگر ما به یک ترتیب و قاعده صحیحی قائل شدیم حقیقت کشف می شود و

اگر قائل نشدیم بعکس مکتوم می‌ماند و لوٹ می‌شود.

برهیچکس پوشیده نیست و تردیدی نیست که این قضیه در مملکت ما، در مجلس شورای ملی ما، خیلی تأثیر بخشیده و من بسیار از دوات متشکرم که این حقایق را تا این اندازه درج‌راید منتشر کردند، خوب کاری کردند که منتشر کردند و باز تشکر می‌کنم از آقایان برای اینکه اهمیتی برای این موضوع و این جرم - که به نظر من از قتل نفس مهم‌تر است - قائل شده‌اند و یک طرحی آورده‌اند و یک اهمیت خاصی به این داده‌اند، چرا؟ برای اینکه اگر افراد اشخاصی را می‌کشند، مرتکب قتل نفس می‌شوند؛ این در بسیاری از موارد قابل اغماض، یعنی قابل تخفیف است؛ ولی اگر کسی برای حیات مملکت سوء قصد داشته باشد، یعنی برای اینکه حیات مملکت خودش را، استقلال کشورش را از بین ببرد، این به نظر بنده دردنیای امروز که در قوانین کیفری مجازات جانی و اعدام ممنوع است به نظر من چنین فردی را باید با قیچی گوشتش را قطعه قطعه بکنند (بعضی از نمایندگان - صحیح است) و بایستی اعلام کرد که خانواده این و کسی که در خانواده او این شخص تربیت شده، بسیار قصور در تربیت او نموده و مادام‌العمر این خانواده باید از حقوق اجتماعی محروم باشد. [؟]

اما مطلبی که بنده می‌خواستم به عرض آقایان برسانم و مخالفتی که بنده با یک نکته از این کار دارم، این است که قانون اساسی می‌گوید که قوه قضاییه و قوه مجریه نمی‌بایستی در کار هم دخالت بکنند، زیرا مسؤولیت لوٹ می‌شود و قاضی خواهد گفت که نماینده مجلس در ضمن رسیدگی مصونیت داشت، نفوذ داشت و ما نتوانستیم کار را پیش ببریم و نماینده مجلس خواهد گفت که من رفتم آنجا و قاضی ضعف نفس به خرج داد و مطلب لوٹ می‌شود. بین اینکه مجلس در این کار دخالت کرده بین نمایندگان منتخب با قوه قضاییه یعنی قضایی که در آنجا هستند، علیهذا با این مقدمه‌ای که عرض شد و دوستان عداوت‌چی بنده هم همینطور متذکر شده‌اند. پیشنهادی بنده تهیه کرده‌ام و خوب است که آقایان امضاء

کنندگان این طرح با اتفاق بد آن رأی بدهند. پیشنهادی که بنده داده‌ام این است که سه نفر از رؤسای شعب دیوان کشور به انتخاب هیأت عمومی دیوان کشور معین شوند، این سه نفر با نظارت و مداخله شخص مدعی العموم، آقای حائری که بسیار قاضی ورزیده و شرافتمند و قوی است، رسیدگی کنند. در ظرف يك ماه فی الفور رسیدگی بکنند به دلایل اتهام و برای هر کسی رأی مقتضی بدهند و همین قدر که دلیل کافی بود فی الفور او را بازداشت بکنند، توقیف بکنند و اگر مصونیت دارد، سلب مصونیت از او بکنند (صحیح است) و بعد در توقیف نگاهش بدارند تا خاتمه کار و تعیین کیفر در آن محکمه عالی (صحیح است) این است که توقع و خواهش از دوستان عزیزم این است که اگر می‌خواهید از مجلسین کسی باشد، بعنوان نظارت یعنی مراقب و ناظر، آن را انتخاب کنید؛ اما پرهیز کنید از اینکه از نمایندگان شورا و سنا بعنوان قاضی مأمور رسیدگی باشند (صحیح است). بنده عرض می‌کنم که صد درصد موافقم با این قضیه، آقایانی هم که امضاء کرده‌اند موافقت دارند، ولی به این ترتیب که عرض کردم این رأی بدهید که اجرا شود.

نایب رئیس - آقای ارباب موافقت می‌کنید؟

ارباب - اجازه بفرمایید يك توضیحی بدهم.

نایب رئیس - بفرمایید.

ارباب - مسلماً کسی نیست که موافق نباشد با رسیدگی به چنین امری که خیانت کامل محسوب و همکاری با اجنبی است. اجنبی در دنیا به هیچ ملتی دوستی نکرد، در موقع احتیاج تبسم سیاسی نشان داد، بعد که نتیجه گرفته آن خدمت را بهیچوجه منظور نداشته، بلکه تمسخر هم کرده است؛ این طرحهایی که اینجا مطرح می‌شود، چنانچه در اجرای آن توجه نشود، می‌بینید مطالب لوٹ می‌شود و نتیجه‌ای که انتظار دارید شاید تا چند سال بدست نیاید. اینطور خیانتها را باید يك دادگاه فوق‌العاده رسیدگی کند و همین اندازه وقتی که به دنیا و به کشور و به مردم بوسیله جرایم مسلم شد اعلام کنند که زید خائن به مملکت است. این بالاترین جرمی است

که ارتکاب شده و بالاترین کیفری است که به این ترتیب خواهد دید و همه مردم او را لکه‌دار می‌شناسند؛ اما به جریان داد گاه‌هایی که ذکر می‌شود وقتی افتاد، طرف ادعا، تکذیب می‌کند؛ تکلیف و تکذیب از دلیل می‌کند، به یک مرحله می‌افتد و آن شهادت را از قضا گرفته‌اند، کدام قاضی باشهادت است که بیاید و یک حقایقی را بگوید و یک دستگامی هم باشد که آن قاضی را تقویت کند و اعقاب و اولاد او را حفظ کند در مقابل حوادث جاری؟... این اصل هنوز در کشور ما متأسفانه تقویت نشده است (شوشتری - بطور کلی نفرمایید) بطور کلی خیر... الان ما استثنائاً قاضی با شرف داریم، قاضی صحیح داریم، که نمی‌گذارند اظهار عقیده بکنند، استقلال کامل قاضی را هر وقت تصویب کردند، این قضایا پیش نمی‌آید، اصلاً این قضایا همه ناشی از ضعف قضایی کشور است و الا کدام ایرانی است که در مقابل قدرت قانون جرأت بکند برود با بیگانه و اجنبی همکاری بکند (شوشتری - ایرانی اصلاً نمی‌کند) نمی‌تواند بکند، بنابراین پیشنهادی بنده داده‌ام و عقیده خودم را در آن اظهار می‌کنم و بیش از این وقت آقایان را نمی‌گیرم.

عده‌ای از نمایندگان - احسنت.

نایب رئیس - دو پیشنهاد کفایت مذاکرات رسیده قرائت می‌شود (بشرح زیر قرائت شد).

تیمورتاش - بعد از یک موافق و مخالف، به کفایت مذاکرات رأی گرفته شود.
ناظرزاده (هنسی) - در همین زمینه از آقای جمال امامی پیشنهادی رسیده است.
تیمورتاش - بفرمایید آقای جمال امامی...

نایب رئیس - آقای جمال امامی...

جمال امامی - مثل تمام موضوعات به نظر بنده داریم باز از اصل قضیه منحرف می‌شویم. این موضوع را وقتی مامطرح کردیم منظورمان مراحل قضایی نبود؛ منظورمان این بود که این پرونده‌ها مصون بماند از دستبرد؛ و یک مرجعی یا مملجایی تعیین بکنید که نظارت بکنند، که خدای نکرده در این پرونده‌ها دست نزنند.

منظور همان این بود که بعد برود به داد گاه قضاوت بکند، دیوان کشور و یاسا ایرداد گاهها رسیدگی قضایی آن به ما مربوط نیست. خلاصه این بود پریروز ما اصرار کردیم؛ برای این بود که این منتشر نشود، روزنامه آتش، این آتش طرفدار دولت است (معاون نخست وزیر - نه قربان چنین چیزی نیست . . . طرفدار دولت نیست) اینکه طرفدار دولت است نوشته این اوراق را روی میزی پهن می کنند و چند نفری هم که ارتباطی با مطبوعات نداشته اند مقداری از این اسناد را بدسرت می برند و شایع است که این اسناد را به قیمتهای گزاف خرید و فروش می کنند؛ بنابراین راست یاد روغ این برای این بود که جلو گیری از این انتشارات بشود، هم برای دولت و هم برای مجلس شایسته نیست که این انتشارات داده بشود؛ حالا آوردیم قضیه را به بفرنج گرفتار کردیم.

مانظرمان این است: اول این پرونده ها را بیاورید در يك مركز مصونی نگهدارید، تحت نظریات نگهدارید، آن هیأتی که مورد اعتماد شماست، بعد هم آن هیأتی که می خواهید رسیدگی کند؛ آن پرونده هایی که لازم است بفرستید به دیوان دادگستری و دیوان کشور (آن دستگاهی که وزارت دادگستری صلاحیتش را تشخیص می دهد) آن دیگر به ما مربوط نیست، والا شما که نماینده هستید که هر پرونده ای را می توانید از دولت بخواهید؛ آقایان تصدیق می کنند بنده خودم هم می توانم این کار را بکنم؛ محتاج برای مجلس و تصویب نبود. هر و کبلی می تواند؛ من خودم می توانم هر وقت بگویم این پرونده ها را بیاورید؛ من خواستم؛ تصدیق بکنید آقایان که این پرونده ها باید در کمیسیونهای دادگستری مجلسین با حضور وزیر دادگستری و دادستان دیوان کشور آنجا رسیدگی بکنند؛ دولت هم اگر باز می خواهد نماینده دیگری بفرستد، گو اینکه وزیر دادگستری و همینطور دادستان دیوان کشور هم نماینده دولت هستند، با حضور این آقایان، این پرونده ها را رسیدگی بکنند و ببینند اگر منطبق با جرم می شود، اینها را احاله بدهند به دادگستری؛ یا منطبق با خیانت می شود احاله بدهند به دادگستری یا منطبق با هتك حیثیت می شود که يك نفر ممکن است نه جرم کرده باشد نه خیانت کرده باشد؛ ولی این عملی که کرده لاین

يك و كیل نباشد، آنها بیابند در مجلس بگویند، که آقایین آدم این کار را کرد، و خیانت نیست، جرم نیست، (شوشتری - ترك اولی است) ولی از يك نماینده مجلس شورای ملی ایران شایسته نبود است (صحیح است) منظور من این بود، حالا تصویب و تصدیق می فرمایید دولت هم اینجا حاضر، وزیر داد گستری حاضر، وزیر کشور هم حاضر، وزیر داد گستری و وزیر کار هم حاضر، معاون نخست وزیر هم حاضر، من می گویم آقایین پرونده هارا از اینجا بروید بفرستید به اینجا تحت نظر کمیسیونهای داد گستری مجلسین بماند تا رسیدگی بکنند؛ دیگر بپیش از این صحبت نکنید و حرفی هم ندارد.

تیمورتاش - این حرف محمل است والا يك عده دیگر را هم آلوده می کند (زنگک نایب رئیس).

نایب رئیس - آقای تیمورتاش استدعای کنم انتظامات را آقارعايت بفرمایید، بفرمایید آقای نبوی . . .

تبعیت یا واقعیت ؟

نبوی - بنده عرضی که کردم، عرایض اصولی بود و همیشه معتقدم که در هر موقع ما باید خون سردی را از دست ندهیم و کار را مطابق اصول و قانون اساسی عملی بکنیم. آن اخطاری که کردم مطابق قانون اساسی است که متأسفانه آقای رئیس وارد هستند، حالا وارد این موضوع نمی شوم؛ اگر هر چند روی غرض و یا اتهام که متأسفانه در مملکت ما خیلی زیاد است به اشخاص نسبتهایی را دادند، ما نباید نه عصبانی بشویم و نه اصول زیر پا بگذاریم که در نتیجه يك طرحی تنظیم بکنیم که قابل اجرا نباشد؛ ضمانت اجرایی هم مثل ما نداشته باشد؛ در خارج هم خوش نما نباشد خلاصه این طرح این است که وقتی آقایان رسیدگی کردند در معرض افکار هم میهنان عزیز بگذارند. خیال می کنم که اگر اسامی را در روزنامه هم نوشتند و مخالف حیثیت من هم بود، این نباید باعث این بشود که من بیایم اینجا يك طرحی را تنظیم بکنم و اصول را زیر پا بگذارم، چون اسم من است این وظیفه مجلس نیست. این مملکت پر از اتهام و افتراست و مجلس شورای ملی جای قضاوت

نیست. مجلس سنا جای قضاوت نیست؛ داد گستری داریم؛ دولت داریم؛ تشکیلات داریم؛ هزار میلیون خرج این تشکیلات می شود. با این طرح نشان می دهیم که به همه دستگاہ اعتماد نداریم؛ این يك کار من در آوردی است و این کار بیچوجه صحیح نیست (شوشتری - آقای وزیر داد گستری بروید پشت تریبون بگویید) (زانگه نایب رئیس ...)

(قبادیان - بنابراین افترا نیست) افتراست؛ به عرض بنده توجه نفرمودید آقای قبادیان، باینکه قاعده این است هر کس مطالبی اظهار می کند باید آنوقتی باشد که رسیدگی شده باشد، ولی روی این جریان که در مملکت است و روی اطلاعاتی که هست، بنده بطور قطع عرض می کنم که تمام این نسبتها دروغ است و خالی از حقیقت.

آقا، شرکت نفت اگر پول بدهد در دفترش که نمی نویسد، اگر پولی بگیرد و خیانت بکند که سند دست نمی دهد (تیمورتاش - معاون نخست وزیر خودش تصدیق کرد) اسمی از او کلا نبرد معاون نخست وزیر (دکتر مجتهدی گفتند - سنا تور هست) چنین چیزی نیست (تیمورتاش - این حرفها چیست، گفتند از او کلا هست) بنده بیشتر بلدم که عصبانی شوم (شوشتری - الان آقای هیئت باشو و بگویید) اگر دولتی که می تواند کار بکند، صریحاً نمی گوید این يك حرفی است. ولی اگر اینطور نیست چرا دارند قضیه را لوٹ می کنند؟ این صحیح نیست، بنده مخالف نیستم به اینکه این جریان رسیدگی بشود (دکتر مجتهدی - پس معاون نخست وزیر دروغ گفته؟ ...)

بنده عرض کردم که مخالف نیستم، آن پیشنهادی که آقای کشاورز - صدر کردند، آن نظری که آقای دکتر هدایتی فرمودند، کاملاً صحیح است، بنده هم رأی می دهم و موافقم که به همین طریق عمل شود، ولی بیش از این وسیله بدست مردم و روزنامه نویسا اشخاص مفروض ندهید که فردا به ما بگویند که پرونده هایی بود و از دست دولت خارج کردند و الا مطابق اصول شما لایحه تنظیم کنید، اول بنده رأی خواهم داد. بنده عرض کردم پیشنهاد آقای کشاورز صدر بسیار صحیح است؛ پیشنهاد آقای دکتر هدایتی بسیار صحیح است؛ پرونده هارا از دست اشخاصی که خیال می کنند وسیله سوء استفاده قرار می دهند خارج کنید؛ بنده بسیار موافقم (دکتر -

مجتهدی - آقا! گر شما موافقید بیاید بنشینید راد عملی آنها را پیشنهاد کنید) اجازه بدهید عرض کنم: گوش کنید؛ آقایان از این نگرانند که ممکن است این پرونده‌ها و این اسناد دست يك عده مفروض بیفتد و آنها این را پیراهن عثمان کنند و هر روز بريك عددی بتازند؛ بنده با این فکر آقایان کاملاً موافقم؛ بیاید از این فکر جلو گیری کنید؛ ولی این راهش نیست؛ کاری نکنید که بصورت بدتری در بیاید و ما را زیاده‌تر از این گرفتار کند.

نایب‌رئیس - آقای وزیر کشور...

جمال‌امامی - آقای وزیر کشور برو... اینها را بیاور اینجا ما را خلاص کن. وزیر کشور - البته هر تصمیمی که آقایان و کلاء بگیرند، ما مطیع آن هستیم و هیچ مخالفتی نداریم، البته آن تصمیمی را که بگیرند صلاح می‌دانند، اما جریان بدان اندازه که سروصدا کرده نیست (تیمورتاش - دولت خودش اهمیت داد) دولت هیچوقت اهمیت نداد (مهمه نمايندگان) اگر نمی‌خواهید صحبت کنم، بروم، دولت چه اهمیت داد؟ می‌گوید يك مقدار کاغذ، يك مقدار نوشتجات، هست، مثلاً فرض کنید يك مدير روزنامه‌ای از يك شرکتی یا از يك شرکتی یا از يك اداره اطلاعاتی يك کاغذی را گرفته نوشته است، این جرم است؟... (شوشتری - من نمی‌دانم اعلانی نوشته پولش را گرفته است) از آن گذشته مطابق معمول و مقررات عمومی وقتی گفتند فلانجا اتفاقی افتاده البته دادستان دخالت می‌کند و ضابطین خودش را دعوت می‌کند، در این کار و اینها می‌روند می‌نشینند اگر آقایان این را کافی نمی‌دانید می‌خواهید از مجلس هم اشخاصی بیایند و بنشینند و رسیدگی بکنند مانعی ندارد و الا اینکه بیاید بگوید اینها دروغ است و دروغ درست می‌کنند، به نظر بنده این شأن همان مأمورین کوچک دولت هم نیست. چه چیز را دروغ درست می‌کنند، اگر يك اسنادی پیدا شد و عکسش را برداشتند اصلش را در یکجا مضبوط کردند، بعد هم به نظر مردم و به نظر مجلس رسانند این چه عیب دارد؟... (تیمورتاش - ما همین را می‌گوییم) این چه عیب دارد؟... این کار دارد

جریان پیدامی کند، بنده خودم هیچ این اوراق را ندیدم اما وقتی نماینده دادستان می رود. ضابطین هم می روند، آنوقت می گویند که در فلان روز نامه نوشته شده است. این راست بادروغ همیشه روزنامه نویس این حق را دارد، در جا هر اطلاعی پیدامی کند بگیرد؛ حالا راست یا دروغ می نویسد؛ آن يك حرفی، اما اینکه آقای شوشتری می فرماید اینطور نیست، اینها يك جریانی هست و دارد رسیدگی می شود، اگر کافی نمی دانید هر طور بفرمایید عملی می شود، عصبانیت و آشفتگی به نظر من عیب خود ماست. در هر حال بنده پشت این تریبون عرض می کنم که ما مطیع مجلس هستیم و هر چه از مجلس بگذرد ما آنرا اجرا می کنیم (شوشتری - آقای رئیس اجازه می فرمایید، بنده چنین عرضی نکردم) و بخصوص بنده اطلاع دارم که جناب آقای وزیر دادگستری يك کمیسیون عالی در دادگستری انتخاب کرده اند و يك نفر هم دادستان عالی رتبه نهی دانم با چه رتبه ای مجدداً تعیین کردند که بدین کمیسیون اضافه شود (تیمورزاش - منظور افشای این اسناد است از اول تا آخر) این يك مقدار کاغذی است که نمی شود در دو روز رسیدگی کرد، بایستی عکسبرداری کنند، بعد بدهند به جرایم. ما می خواستیم که بد کسی نشان بدهیم؛ و انگهی این مسائل را باید قدری حوصله کرد.

شوشتری - اخطار دارم.

نایب رئیس - آقای وزیر دادگستری.

منجه ای - ایشان يك مقام رسمی هستند در این باب باید توضیحات کافی بدهند،

اینها محفوظ است یا خیر؟ ...

نایب رئیس - مگر آقای وزیر کشور مقام غیر رسمی بودند؟ ... بفرمایید آقای

وزیر دادگستری ...

وزیر دادگستری - عرض کنم این قضیه همانطور که آقای وزیر کشور توضیح

دادند، در خارج بیشتر از آنچه هست اهمیت داده اند، اگر چه بنده خودم ندیده ام

(پناهی - اهمیت را معاون نخست وزیر و رادیو دولتی داده ...) (شوشتری - عیب

همین است که وقتی شما وزیر کشور تکذیب می‌فرمایند که ما ندیدیم، این عیب پیدا می‌شود) بله، ماهم در ابتدای امر گفتیم وزیر دادگستری یا وزیر کشور صلاحیت ندارند اوراقی را که در يك جایی توقیف شده است، آن اوراق را ببینند، يك مأمورین صلاحیت‌داری هستند برای این کار.

بنده آنچه را که اطلاع پیدا کردم، يك خبری رسید که يك مقدار اوراق مربوط به اطلاعات شرکت نفت سابق بدست آمده و يك نماینده‌ای از دادسرا فرستاده شود، برای مهر و موم کردن آن، بنده دادستان را خواستم و به دادستان گفتم یا خودتان بروید یا يك شخصی که طرف اعتماد است از طرف خودتان بفرستید، به نظر بنده هم قضیه خیلی عادی آمده، نمی‌دانم از توی آنها چه خواهد در آمد؟... دادستان نماینده خودش را فرستاد؛ بعد پرسیدم چطور شد؟... گفتند بله، رفتم، مهر و موم کردم... بعد معلوم شد که يك قسمت از این اوراق رفته بوده است به خانه یکی از مأمورین شرکت سابق نفت، گویا اسمش سدان بوده است. او را هم مجدداً دادستان نماینده فرستاد، در این قسمت دوم از اولش دادستان وارد شد، ولی قسمت اول البته وقتی که در دست افتاد خبر دادند نماینده دادستان رفت لذا در قسمت اول بنده نمی‌توانم خودم مطمئن باشم. باید به ایشان اطمینان بدهم که يك اشخاص غیر مسئولی در اینها دست برده باشند. این را بنده نمی‌توانم اطمینان بدهم؛ ولی در قسمت دوم چون آن پرونده در منزل سدان بود و نماینده دادستان اگر نبود مأمورین راه نمی‌دادند، نماینده دادستان رفته و مهر و موم کرده است.

برخورد سدان و نخست‌وزیر

دیشب در هیأت دولت جناب آقای نخست‌وزیر دستور دادند و مذاکره شد در اطراف این موضوع، که کمال دقت باید در اطراف این کار بشود، حتی از مجلسین هم نمایندگان اشخاصی باشند، حضور داشته باشند. تا کاملاً به آنها بررسی بشود و صورت برداری شود و حتی چند صندوق در منزل سدان را که دست نخورده بود، برای اینکه کلیدش

را نداده بود و رفته بود. به آقای نخست‌وزیر شکایت کرده بود و آقای نخست‌وزیر فرموده بودند که این صندوقها مال اداره است یا مال شخصی توست؟... اگر مال اداره است باید به مأمورین دولت تسلیم کنی و اگر مال شخص تو است کارها و اوراق و اسناد اداره در منزل تو چه می‌کند؟... چرا برده‌ای؟... حتی فرموده بودند که شما اگر آن کلیدها را دارید به مأمورین صلاحیتدار بدهید آنوقت من از شما استمالت می‌کنم و اگر ندادید تخلف کرده‌اید... آنوقت به من فرمودند که ما از دیوان کشور هم يك اشخاصی را در اینجا دخالت بدهیم. امروز بنده ابلاغی صادر کردم. این ابلاغی است که به دادستان کل صادر کردم.

جناب آقای دادستان کل، بر حسب نظر هیأت دولت از لحاظ اهمیت فوق‌العاده قضیه مقتضی است برای نظارت عالی در کمیسیونی که با شرکت دادستان تهران برای رسیدگی به اوراق مربوط به اداره اطلاعات شرکت سابق نفت ایران تعیین گردیده شخصاً حضور داشته باشید (نمایندگان-احسنت، بسیار خوب است) این را معین کرده‌ایم که ایشان به آنجا بروند و يك نفر از قضات عالی‌مقام دیوان کشور هم باتفاق ایشان باشد، البته دخالت دادستان کل رسمیت و صلاحیت دارد، زیرا دادستان کل کشور نظارت عالی بر تمام عملیات مربوط به صلاحیت داسراها دارد و این کار هم چون داسرا دخالت داشت، ایشان می‌توانند به اقتضای آن صلاحیت کلی که دارند، و آن نظارت کلی که دارند در آنجا حاضر بشوند و امعان نظر بکنند، ولی شرکت يك نفر از دیوان تمیز- این البته مطابق مقررات در این قبیل موارد نیست- این یک نفر فوق‌العاده است، بطور خصوصی که ایشان آنجا باشد، و الا صلاحیت دادستان کل دیوان کشور است که نظارت عالی بر کلیه امور داسراها دارد.

(اسلامی- يك سمت دادیاری دیوان کشور به آن قاضی بدهید) این کار را ما انجام دادیم حالا آقایان نمایندگان هم هر تصمیمی اتخاذ فرمایند و این بصورت قانون در بیاید متبع و مجری خواهد بود.

اسلامی- همین تصمیم دولت کافی است؛ جلسه قبل ما می‌خواستیم که دادستان

کل باشد، حالا هست.

نایب رئیس - پیشنهاد کفایت مذاکرات داده شد و موافق و مخالف هم صحبت کردند، باید رأی بگیریم، آقایان بیرون تشریف برده‌اند و عده برای رأی کافی نیست (شوشتری - بنده اعتراض دارم) آقای شوشتری تقاضا می‌کنم توجه بفرمایید... (شوشتری - در عرض من تحریف شده است، طبق ماده ۹۰ اجازه می‌خواهم) باید رأی گرفته شود به کفایت مذاکرات (شوشتری - اجازه بدهید من عرضم را بکنم، تحریف شده در بیانم، من کی همچو حرفی زده‌ام).

چند نفر از نمایندگان - بفرمایید اسامی آقایانی که خارج تشریف برده‌اند، برای يك مرتبه در جلسه قرائت شود.

نایب رئیس - قرائت می‌شود (به شرح زیر قرائت شد).

آقایان: عباسی، دولت آبادی، منصف، دکتر راجی، دکتر طباطبائی، دکتر نبوی، ناصر صدری، سودآور، موقر، فرامرزی، دکتر مصباح‌زاده، خزیمه علم، دکتر برال و اسلامی رفته‌اند یاد در آنجا نشسته‌اند؟...

نایب رئیس - چه رفته باشند و چه نشسته باشند و به هر صورت اسامی مطابق آیین‌نامه در مجلس قرائت می‌شود و مطابق مقررات هم آقایان جریمه می‌شوند (شوشتری - اجازه بفرمایید من عرضم را بکنم...) (دکتر مجتهدی - اعلام رأی شده) بفرمایید آقای شوشتری.

بیانات آقای شوشتری - بعنوان ماده ۹۰ آیین‌نامه

شوشتری - باز هم بسم الله الرحمن الرحيم، عرض بنده از نظر ثبوت قضیه و رفع موضوع بود که اینکه نسبت داده باشم به کسی که این کس این اسناد را ساخته - اعم از دولت و غیر دولت - آقای فاطمی هم اینجا تذکر دادند، غرض اصولی من با ازادت تامی که به همه آقایان امضاء کنندگان دارم و مکرر مورد تعرض جناب آقای تیمورتاش واقع می‌شوم که تو که بیشتر علاقه مندی چرا مخالفت می‌کنی؟...

عرض می‌کنم يك جهت داشت و آن این بود که وقتی شما می‌فرمایید که وزیر کشور و شخص آقای وزیر دادگستری علی هیئت که من نسبت به او ارادت دارم و اهل علم است ایشان به (لو) فرضیه که بفرمایند که من ندیده‌ام، من که يك بیسوادم چطور می‌توانم بگویم که فلان آدم ساخته یا نساخته، من هم به (لو) فرضیه عرض کردم که آقايان ممکن است در این موقع باريك نگذارند ماسرمان فارغ باشد، فکرمان فسارغ باشد، و نتوانیم مقاصد ملی خودمان را اجرا کنیم. هیچوقت اهل این نیستیم کسی را نسبت بدهم، کاغذ ساخته، مگر اینکه پیش من محقق بشود که این شخص کاغذ سازاست. ولی يك جمله است که اآن دربیانات و فرمایشات آقای وزیر کشور این بود که فرض کنید اگر رسیدی در آمد که چهار روزنامه اعلان شرکت سابق را گرفتند، و درج کردند عوض صد تومان ۶ هزار تومان گرفتند اگر این را فرض کنیم این را بنده جرم نمی‌دانم، روزنامه‌هایی که باید اداره بشوند خرج دارند، بنده که از اینجا صاف و پوست کنده می‌گویم برای من روزنامه می‌فرستند، خیلی هم زیاد می‌فرستند، ولی به جدم قدرت پرداخت آبونۀ روزنامه را ندارم و نمی‌دهم؛ هر چه هم بفرستند به جدم نمی‌دهم؛ ندارم. این روزنامه‌ها فرض کنیم دروغ است؛ من این را می‌گویم، فرض کنید اگر به روزنامه‌هایی چه شرکت عاصب نفت؛ چه شرکت‌های دیگر، پول داده باشند این گناه نیست، ولی همانطور که آقای کشاورز صدر اظهار کردند، اگر خدای نخواسته با فرض تصور و ترك اولایی از يك نماینده‌ای، یا نماینده سنایی، یا وزیري شده باشد این ترك اولی مورد اعتراض است ولی اگر از افراد عادی سر بزنند مورد اعتراض نیست. اما اشخاص مسؤول که تماس با مردم دارند ناپسند است، به عقیده بنده آن عرضی که من کردم این جوابی که آقای وزیر کشور...

نایب رئیس - در ماده ۹۰، اگر بخواهم تمام بیانات سابق را تجدید بفرمایید

که نمی‌شود.

شوشتري - ایشان فرمودند که آقای شوشتري گفته است که يك عده این

اسناد را ساخته‌اند؛ من این عبارت نگفتم و گفتم بر فرض مثل نوشتجاتی که

چند روزنامه که متهم به طرفداری از نفتی‌ها شده‌اند

حقایق چند بطور متحدالأمال درباره نفت در يك عده از روزنامه‌های وزین نفتی منتشر می‌شود. اصل مقالات را اداره اطلاعات شرکت سابق نفت تهیه می‌نموده است و البته برای درج آنها حق الزحمه مناسبی پرداخت می‌شد. اسناد موجود است.

عده‌ای ممکن بود مزاحم کسانی بشوند، این سوء تفاهم بایستی مرتفع بشود، بالاخص وقتی که دو نفر وزیرمسئول خودشان بطورتأکید یک قضیه‌ای را نمی‌گویند، من توی روزنامه دیدم و دلم نمی‌خواهد برخلاف حقیقت حرفی بزنم چطور ممکن است چنین کلمه‌ای گفته باشم؟!... بناء علیهذا امیدوارم که هم ایشان وهم مردم وهم مجلسین قانع شده باشند که ممکن است در این اموریکسره تفاهمی شده باشد ممکن است اصلاً، این امورانشاءالله منطبق باواقع نیست و هیچ ایرانی آلوده نیست.

نایب‌رئیس- اعلام رأی شده، موضوعی که باید به‌عرض آقایان برسد این است که درجلسات آینده سراساعت ۹ زنگ‌زده خواهدشد.

جمال امامی- پس اجازه بدهید که یک توضیحی به آقای وزیردادگستری بدهم که این موضوع اینطورنماند.

تیمورتاش- صحیح است اجازه بفرمایید.

جمال امامی- آقای وزیردادگستری بیاید اینجا، تعهد بفرمایید که آن اوراقی را هم که درتحت نظرتان نیست تحت نظر بگیرد.

وزیردادگستری- عرض کردم از امروز دادستان کل دخالت کرد، بنده از تاریخی که دادستان دخالت کرده است هیچگونه نگرانی ندارم به دادستان کل هم از امروز که بنده ابلاغ کردم دخالت خواهد کرد، شاید امروز نتوانند بروند آنجا، نمی‌دانم بعد ازظهرها هم است یا نه؟... اما از فردا حتماً در آنجا خواهند بود و اگر بعد ازظهرها هم آن اوراق مورد رسیدگی باشد، حتماً ایشان حضور خواهند داشت (بهادری - همه اوراق با آنچه که درخانه سدان بوده است؟...)

آنکه دست خورده، بنده نمی‌دانم که دست خورده یا نخورده آن وقتی که مأمورین شهربانی رفتند تحقیقات کرده‌اند. قبل از دخالت نماینده دادستان آن هم باید تحقیق بشود که کی آنجا دخالت کرده است و از این اوراق آیا برداشته شده یا نه؟... آنها باید مورد رسیدگی واقع بشود.

شوشتری - البته جناب آقای هیئت تمام جزئیات کارهای اول باید تحقیق شود و رسیدگی شود. ممکن است يك اوراقی را هم چپانده باشند؟ . . .

حمله، و دفاع

باتصویب ماده واحده و فوریتهای سه گانه آن، بحث و گفتگو در باره اسناد کشف شده در مجلس شورای ملی نه فقط پایان نیافت بلکه با شدت و حدت بیشتری دنبال شد. پس از اینکه مطبوعات مذاکرات نمایندگان مجلس را در صفحات خود منعکس کرده اند و گروهها، احزاب، دستجات و در نتیجه روزنامه های موافق و مخالف هر گروه به بحث و بررسی این سخنان پرداختند، با توجه به اینکه هر نشریه اظهارات فرد حامی یا مورد حمایت خود را با شاخ و برگ بسیار منعکس کرده، به تحسین و تأیید آن می پرداخت، در حالیکه با حمله و ابراد بر سخنان مخالفان آتش جنجال و تشنج را تندتر می کرد.

وقتی یکی از روزنامه های سیاسی عصر یکی از نمایندگان (ایدروگروهی از مجلسیان) را متهم کرد، که قصد ازین بردن و معدوم ساختن اسناد را دارد، مذاکرات جلسه بعد مجلس به این امر اختصاص یافت.

در جلسه روز ۱۳ تیر ۱۳۳۰ هنگامی که تصویب صورت جلسه مذاکرات نشست قبلی (جلسه شماره ۱۶۴) مطرح بود، جمال امامی در جواب سر مقاله روزنامه باختر امروز که نوشته بود: جمال امامی می خواهد مدرک را ازین ببرد به دفاع از خود پرداخت که شرح آن را می خوانید:

جمال امامی - بنده در صورت جلسات مجلس گذشته و مجلس قبل توضیحاتی دادم چون در خارج مثل همیشه غلط منعکس شده است، ناچارم توضیح بدهم. عرض کنم که خداوند حس تشخیص را از یک ملت نگیرد و همینطور حس

انصاف را، چون وقتی حسن تشخیص را گرفت، يك جامعه ای همیشه غلط قضاوت می کند، و وقتی حسن انصاف را گرفت، همیشه مغرضانه.

مادر جلسه قبل و جلسه ماقبل اینجا راجع به این مدارك و اسناد چه گفتیم؟... شخص من چه گفتیم؟... آقای دکتر فاطمی تشریف داشتند، و زراعهم تشریف داشتند، گفتیم که اگر يك دولت انقلابی هستید، می خواهید این مدارك را در معرض افکار عمومی بگذارید، صلاح و اصلح این بود که تمام مخبرین جرایم، تمام مخبرین خارجی و داخلی، را دعوت بکنید و در این کار شرکت بدهید.

من که دفاع از مخبرین جرایم کردم گفتم در اختیار يك دسته و صنف معینی قرار ندهید، این سوءظن ایجاد می کند و گفتم اگر يك دولت غیر انقلابی هستید این را به يك مرجع مطمئنی واگذار بکنید، تا به مرحله نهایی قضایی خودش برسد. من نمی فهمم آقایان مخبرین جرایم طرح سومی دارند که از این مطمئن تر باشد؟... بعضی از روزنامه ها باز برداشته اند به من فحش داده اند که این می خواهد این اسناد را ازین ببرد...

نایب رئیس- آقای امامی راجع بصورت جلسه بفرمایید.

جمال امامی- این صورت جلسه است.

نایب رئیس- مربوط بصورت جلسه نیست.

جمال امامی- هست، بر شما صورت جلسه است. اینطور قلب می کنند (با ارائه يك روزنامه) این آقا دکتر است، برداشته و نوشته است که جمال امامی می خواهد این مدارك را ازین ببرد... من عرض را چطور توضیح بدهم، جز اینکه اعتراض بکنم در صورت جلسه؟... این آقای دکتر فاطمی اگر اینجا هست یا نیست به او بگویید که آقا يك طرح سوم شما ابداع بکنید، بدهید که من بدهم به مجلس، من عقلم بیش ازین نرسید، شما که عقلمتان می رسد، بدهید.

ضمناً من از آقای دکتر فاطمی گله مندم. من به ایشان يك روز ضمن پاسخ عرض کردم که معاون نخست وزیر هستید، شما دیگر روزنامه نگار نیستید و عضو جبهه ملی

نیستید؛ شما مأمور مجلسید و باید مراعات مجلس را بکنید و مراعات موقعیت خودتان را بکنید؛ شما نباید بردارید اینجا بنویسید، توضیحات وزرای کشور و داد گستری گویا بیشتر از این جهت ادا شده است که روی آتش تشنج و ناراحتی بعضی افراد که بی‌تابی از خودشان نشان می‌دادند آب سرد پاشیده باشد. این بیان شما نیست، شما این را امروز نمی‌توانید بنویسید. دیروزی می‌توانستید بنویسید، اما امروز معاون نخست وزیر نباید این را بنویسد.^۱

مخالفت و کارشکنی

مذاکرات بعدی و گفت و شنودهای نمایندگان مجلس نشان داد که موضوع اسناد مکشوفه به آن سادگیها هم، که با يك طرح سه فوریتی بسامان برسد نیست، بلکه همه این مباحثات مقدماتی بود؛ بربروز اختلافات شدیدتر و دامنه‌دارتر که یکی پس از دیگری جلوه گر شد.

همزمان با این جلسات دیوان داوری «لاهی» نیز کار خود را آغاز کرد و بیش از پیش بر گرمی بازار داغ «نفث» و مبارزات ایران و انگلیس افزوده بود. نگاهی به مذاکرات جلسات بعدی مجلس شورای ملی، می‌تواند تا حدود زیادی روشنگر واقعیات و انگیزه‌های برخورد جناحهای مختلف باشد.

مخالقان، ماجرای کشف اسناد را فرصتی دانستند، برای حمله هرچه بیشتر و شدیدتر به دولت وقت، تا آنجا که نه فقط اصولاً وجود اسناد را تکذیب می‌کردند بلکه معتقد بودند، این نیز «هو» و «جنجال» تازه‌ای است که از طرف دولت وقت عنوان شده، تا حقایق دیگر را از نظر مردم پوشیده بدارد.

روز یکشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۳۰ جلسه ۱۶۵ مجلس شورای ملی تشکیل شد و طی آن عبدالقدیر آزاد، بعنوان ناطق قبل از دستور، در باره مسأله مورد نظر ما

به سخترانی پرداخت:

آزاد... چند روز قبل قضیه اسناد شرکت نفت مانند بمب در سراسر کشور صدا کرد. گفتند ده هزار پرونده راجع به خیانت اشخاص در اداره اطلاعات شرکت نفت موجود است، که مربوط به ده هزار خائن است؛ ولی تمام قضایا در اطراف سه نفر دور زد و آن سه نفر عبارت بود از روزنامه طلوع، روزنامه صدای وطن و جواهر کلام... بقیه خائنین معلوم نشد کجا رفتند؟...

آقایان بخاطر دارند روزی که این اسناد پیدا شد، دو نفر مأمور رسیدگی به این اسناد شدند، یکی معزی، یکی پاکروان. البته از هویت این پاکروان اطلاعی ندارید ولی من مختصراً او را معرفی می‌کنم: این پاکروان اصغهبانی است؛ پدرش اسمش صادق خان است؛ پیشکار صارم الدوله است و خواهر این پاکروان زن بشارت است. خود این پاکروان مستخدم شرکت سابق نفت بوده و در همین اداره مطبوعات شرکت نفت که اینهمه سر و صدا راه انداخته، خدمت می‌کرده است؛ حالا درست دقت بفرمایید که يك چنین پاکروانی آمده، علیه شرکت نفت و خائنین قد علم کرده است.

این پاکروان از دوستان صمیمی آقای دکتر بقائی است؛ ایامی که آقای دکتر بقائی در زندان بود، هفته‌ای دوسه مرتبه به ملاقات ایشان می‌آمد؛ از طرف شرکت نفت هدیه برای آقای دکتر بقائی می‌آورد؛ اسم این پاکروان در دفتر زندان ثبت است؛ مکرراً این پاکروان جعبه‌های مشروب از طرف شرکت نفت سابق برای آقای دکتر بقائی هدیه آورده است و شبهای عدیده در خانه همین پاکروان با حداد و حسن عرب به میگساری مشغول بوده‌اند. حالا همین پاکروان و دکتر بقائی می‌آیند قلم فقیه زاده را هو می‌کنند (فقیه زاده - بکلی دروغ است) که با حداد ناهار خورده، ۱۲ تومان پول مهمانی دادند. کابینه آقای دکتر مصدق تا بحال فقط می‌بینگ داده و در روزنامه‌ها مردم را هو کرده‌اند. خدا کند که نتیجه کابینه ایشان مانند حکومت هیتلر برای ملت ایران خطرناک نباشد و هرج و مرج داخلی بزرگتری پیدا نشود.

پیشنهادات تازه

بدنبال این سخنرانی، پیشنهادات تازه‌ای درباره اسناد، به مجلس شورای ملی تسلیم شد و بحث در این زمینه ادامه یافت:

رئیس - طرح راجع به اوراق نفت مطرح است، پیشنهادهایی که رسیده قرائت می‌شود.

جمال‌امامی - يك چیزی تهیه شد که به جای آن مطرح شود.

اسلامی - بنده پیشنهاد کرده بودم که این از دستور خارج شود.

رئیس - آن روز دادید و پس گرفتید، بعنوان خروج از دستور نمی‌شود که بعنوان سکوت باید باشد.

اسلامی - وزیر داد گستری نبود اجازه ندادید صحبت کنم.

شوشتری - آن طرح سه فوریتی جنگلها چه می‌شود؟...

رئیس - برای اطلاع آقایان عرض می‌کنم تمام پیشنهادات استرداد شده است.

يك پیشنهاد هست که گویا مورد موافقت همه آقایان است.

شوشتری - بنده هم پیشنهاد داده‌ام...

مهدی - آقای رئیس بنده پیشنهادم را پس نگرفته‌ام.

عامری - من پیشنهادم را استرداد نکرده‌ام.

جمال‌امامی - آقای عامری، ملاحظه بفرمایید اگر پیشنهادی که داده شده مورد

پسندتان نشد بفرمایید...

رئیس - بسیار خوب، مطرح خواهد شد. آقای فرامرزی بفرمایید...

فرامرزی - عرض کنم مادر هر مردی نباید يك قاعده تازه‌ای بگذاریم.

تیمورتاش - وقتی که مطابق قاعده نشد مجبوریم.

فرامرزی - مطابق قاعده که نشد شما حق دارید دولت را استیضاح کنید.

بالاخره شما يك تشکیلاتی دارید؛ يك دولتی دارید؛ دولتی است که شما

اینجا بهش رأی اعتماد داده‌اید، يك جریانی پیدا شده؛ کشف شده، شما باید به

دولت تذکر بدهید که بیا این را در معرض افکار عمومی بگذار؛ دولت می تواند این را باز بکند. دادستان - طبق آن تشکیلاتی که دارد - برود، برسد، ببیند صحیح است یا صحیح نیست؟ ... رسیدگی بکند (تیمورتاش - پس شکایت شما از دادگستری چیست؟ ...)

نمی فهمم ... یعنی چه؟ یعنی من گفتم که کارها را نوی هم بکنید؟ دولت و دولت کار همدیگر را بکند. من هیچوقت این حرفها را نزد من گفتم دادستان بد را باید برداشت، دادستان خوب گذاشت؛ نه اینکه مجلس بنشیند کار دولت را بکند. این صحیح نیست. دولت باید این اسناد را مطابق تشکیلات و قانون و مقرراتی که در این مملکت گذاشته شده است و هست، رسیدگی بکند و در معرض افکار عامه بگذارد و ما اساساً حق دخالت نداریم. اگر اعتماد نداریم استیضاح بکنیم ... اگر نمی کند باید بهش تذکر بدهیم ... اگر کوتاهی کرده باید ازش سؤال بکنیم ... اما در کارش نباید دخالت بکنیم. گفت: کدخدا حسین کار پسرهایش نباید بکند، باید کدخدا حسین کار خودش را بکند و پسرهایش کار خودشان را بکنند ...

اره لان - آقای رئیس ایشان که موافق بودند ... اجازه می فرمایید.

رئیس - نوبت شما که نرسیده، تازه نوبت آقای سعید مهدوی است؛ بعد نوبت آقای ملک مدنی، بعد نوبت شما، رأی می گیریم ... (بعضی از نمایندگان - آقای فرامرزی موافق بودند) آقای مهدوی بفرمایید ...

مهدوی - آقای فرامرزی بعنوان موافق صحبت کردند. آقای رئیس بنده عقیده ام برخلاف نظر آقای فرامرزی است (فرامرزی - من بعنوان مخالف صحبت کردم). ما به روش دولت در این کار معترضیم، ما طرفدار مطبوعات هستیم، ولی این راهم نباید منکر شد که بعضی اوقات يك عده از مطبوعات اغراض شخصی را با بعضی چیزها مخلوط می کنند (فرامرزی - مثل و کلاه هستند؛ مثل وزراء هستند؛ مثل تجار هستند ...)

ولی دولت نباید در این قسمت دامن بزند. مامی گوئیم که يك اسناد کشف شده، این اسناد تا نتیجه نهایی رسیدگی معلوم نشود نباید افشا بشود و در روزنامه منتشر بشود (یکی از نمایندگان - چرا؟) برای اینکه شرکت سابق نفت را مامحل کرده ایم.

شما می گویند که سدان چندین کلید توی جیبش هست، این شخص عاقلش نمی رسد که وقتی يك کلید را ازش خواستند برود يك عده اشخاص خدمتگزار را معرفی بکند بعنوان جاسوسی؟... شما می آید يك عده اشخاص را در این مملکت مفتضح می کنید، بعد از يك ماه می آیند می گویند این ها حقه بوده، بنده معتقدم که دولت کار خودش را بکند؛ ولی روش دولت باید اینطور باشد که این اسناد را جمع آوری بکند؛ رسیدگی بکند؛ جاسوس را با خدمتگزار مملکت جدا بکند (صحیح است) آنوقت بدهد دست روزنامه نویس. وقتی که آبروی اشخاص رفت آنوقت چه فایده دارد که بگویند اینطور نبوده؟... وقتی آبروی من رفت، وقتی امروز بنده جاسوس معرفی کردید، در روزنامه ها يك ماه دیگر چه فایده دارد که بگویند این را حقه زده اند؟... در ماهه این است؛ ما نگفتیم که دولت حق ندارد؛ ما گفتیم که از مجلس سه نفر ناظر باشند، دولت کار خودش را بکند، عمل خودش را بکند (اسلامی - قانون لازم نیست؛ دولت بکند.) سه نفر از نمایندگان مجلس آنهم به انتخاب مجلس؛ نه که دولت انتخاب بکند، دولت حق ندارد دعوت بکند بایستی مجلس انتخاب بکند و نظارت داشته باشد اول افشای نام هم نکند.

ماده واحده دیگر

رئیس - آقای اسلامی این پیشنهاد سکوت را مسترد بفرمایید و موافقت کنید که این پیشنهادی که رسیده خوانده شود. گمان می کنم که خود شما هم با این پیشنهاد موافق باشید (اسلامی - بنده پیشنهادم را پس می گیرم) (پیشنهاد به شرح زیر قرائت شد):

ریاست محترم مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی در تأیید عمل جناب آقای نخست وزیر مبنی بر دعوت سه نفر از نمایندگان هر يك از مجلسین و دادستان کل برای نظارت در تحقیق راجع به مدارکی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است، ماده واحده زیر را تصویب می نماید:

ماده واحده - اسناد و مدارکی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است باید کلاً در اختیار کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست وزیر مرکب از دادستان کل و نفر از نمایندگان مجلسین قرار گیرد و دادستان کل مکلف است با حضور هیأت مزبور به اسناد مکشوفه مراجعه و آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است بوسیله دادیاران دیوان کشور که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند به محاکم عمومی مراجعه نماید. آنچه جرم نیست ولی دلیل ارتباط مشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است، بوسیله دادگستری در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام خواهد شد.

جمال امامی خوئی

رئیس - آقای جمال امامی . . .

جمال امامی - جناب آقای فرامرزی، ماهمه از جناب عالی توقع داریم بطوری که نشان داده اید طرفدار اصول باشید (فرامرزی - مسلماً اینطور هستم) ولی گاهی بدبختانه شماعصبانی می شوید و منحرف می شوید (فرامرزی - تصدیق نمی کنم). چرا تصدیق خواهید فرمود، ببینید قربان، احساسات يك موضوعی است؛ حق و حقیقت يك چیز دیگر... ممکن است بنده به شما ارادت داشته باشم، معاشرت را نبینم، ولی آن چیزی را که عیب تشخیص دادم با همه ارادتم به جناب عالی باید بگویم (فرامرزی - صحیح است) عرض کنم کدخدا حسینی که از طرف ما نیست، کدخدا حسینی در این موضوع از طرف دولت است. ما که به کار دولت دخالت نمی کنیم؛ دولت در کار مادخالت می کند (شوشتری - کدخدا حسینی خریزه شیرینی دارد) خیال می کردم شما این را خواهید فرمود. ولی دیدم آمدید و فرمودید مجلس در کار دولت مداخله می کند. چرا جار و جنجال برپا شد؟ . . . چرا شد؟ . . . اگر دولت از طریق مشروع در این کار دخالت کرده بود، این جار و جنجال پيامی شد؟... یعنی اگر دادستان دخیل بود و این اسناد را لاک و مهر می کرد و در اختیار خودش می گرفت و دستگاه دولتی در این کار دخالت می کردند کسی حرفی می زد؟ . . . با وجود اینکه شخص شما اینجا ۲ دفعه گفته اید که به دستگاه دادگستری اعتماد ندارید (فرامرزی - شما

دارید؟...). من هم ممکن است نداشته باشم، ولی به قول فرنگیها «وزن دوپلو» است. باز خود این عمل اگر نمی شد ما اعتراض نداشتیم، ولی آیا حق دولت این است و این بوده است که بگوید آقای دکتر فاطمی شما بروید و دخالت بکنید؛ حالا دکتر فاطمی عضو دولت است؛ باز او بود قبول می کردیم، ولی يك صنف غیر مسؤولی که اصلاً مسؤولیت قانونی ندارند؛ من نمی دانم کیه هستند؛ ممکن است اشخاص خیلی خوبی باشند؛ خیلی هم مفید باشد؛ ولی بعنوان هیأت نظارت خلع ید بروند دخالت بکنند؛ این مسؤولیتش با کی است؟...

با این هیأت است؟... با مجلس است؟... با دولت شما می باشد؟... این را تشریح بکنید؛ برای من که این مسؤولیت به گردن مجلس است یا به گردن دولت؟... وقتی که دستگاه نظارت هیأت خلع ید نفت جنوب منحصرأ در این عمل دخالت بکند، مسؤولیتش به گردن شماست یا به گردن دولت؟... ما بایستی کاری بکنیم که این عمل لوٹ نشود. بنده آمدم اینجا پیشنهادی کردم؛ بعد دیدم عده ای مایلند این عمل در دستگاه دولت باشد. تاختمند به من که می خواهید این عمل در مجلس درست بشود. قبلاً پیشنهاد کرده بودیم که به اختیار ۳۰ نفر باشد یعنی اعضای کمیسیونهای دادگستری مجلسین تقریباً ۳۰ نفر می شود - ۱۸ نفر از مال مجلس شورا و ۱۰ تا ۱۲ نفر مال سناست. با حضور وزیر دادگستری یعنی عضو دولت و دادستان دیوان کشور به این کار رسیدگی کنند. گفتند که بد است؛ ولی دکتر مصدق وقتی که ۶ نفر را خودش از مجلسین معین کرد، گفتند: این منطقی است و خوب است. گفتیم ۳۰ نفر دخالت بکنند با حضور وزیر دادگستری و دادستان دیوان کشور. گفتند: نه. ولی وقتی که نخست وزیر گفت آقای دکتر طاهری، آقای دکتر بقائی و آقای فلان و سه نفر هم از سنا دخالت بکنند، گفته خوب است... و حالا که گفتند ۶ نفر، بیا و بین چه هو و جنجالی بر اه انداختند و قبولش کردند.

... رئیس سدر باره پیشنهادتان بفرمایید...

جمال امامی - در هر صورت منطق و استدلال که در مملکت ما رواجی ندارد،

وصحبت حب و بغض است . عرض کنم پیشنهادی که کردم گفتند اینطور نباشد ، خوب ما آمدیم نشستیم با آقایان ، عقل ناقصمان را روی هم کردیم که خوب ، حالا يك كاری بکنیم که امریه آقای نخست وزیر اجرا شده باشد . چون ایشان هر امری صادر بکنند ، باید اجرا بکنیم ، امریه ایشان و این اسناد هم برای شما یا فلان روزنامه نگار تنها نیست ؛ یا فلان عطاری یا فلان پابرهنه مگر در مملکت مصون نیست ؟ ... مگر در مملکت همین و کیل است که مصون است ؟ ... اینکه نیست ... با شما مدافع تمام ملت هستید نباید بگذارید که فلان روزنامه نویس هم اگر جرمی مرتکب نشده به او هم اسناد خیانت بدهید .

من چندین بار اینجا گفتم قبل از اینکه مدافع خودتان باشید باید مدافع ملت ایران باشید (صحیح است) همینجا چون اسمی از وکیل برده شده یا برده نشده باید مداخله کنیم ؛ نه اصلاً اگر اسم وکیل هم برده نشود ؛ ولی فلان عضوی از اعضای ایران اسمش برده شود ، شما باید مداخله کنید ... باید کاری بکنید که بیجهت کسی متهم نشود ؛ برای خود دولت هم این بد است . سوء ظن یعنی چه ؟ ... او که نظری ندارد ... دکترو مصدق که نمی خواهد برای شما پاپوش بدوزد ... خلاصه ما آمدیم گفتیم هم امریه ایشان را اطاعت بکنیم و هم این اسناد مصون بماند یعنی افراد ملت تا اندازه ای قلبشان مطمئن باشد که برای آنها پاپوش دوزی نمی شود . تا حالا هر چه شد ، من بعد نشود . آوردیم این طرح را با موافقت آقایان تهیه و تنظیم کردیم . آقایان هم لطف فرمودند و پیشنهادات خود را پس گرفته ، از جناب آقای عامری هم تقاضا می کنم هر پیشنهادی داده بودند ایشان هم همین فکر را داشته اند که اینها مصون بماند . بعد هر کار در دادگستری می خواهید بکنید . شما که در آن دخالت ندارید . شما می خواهید که این اسناد در جایی مصون بماند ؛ و در دسترس يك عده خاصی نباشد . منظورمان این بود ؛ وقتی که این کار شد ، دیگر عرضی نداریم (صفائی - این اسناد منتشر شده ، و همه فهمیدند) (تیمورتاش - مدت هم لازم است .)

(یادداشتی، از آقای دکتر فاطمی به آقای امامی رسید ...) نخیر. آقای دکتر فاطمی بنده همچو چیزی نگفتم که جنابه‌الی نوشته‌اید که من می‌خواهم اسناد را ازین ببرم؛ يك روزنامه دیگری به نام یاسا این را نوشته بوده؛ آقای دکتر فاطمی نبود يك روزنامه به نام یاسا نوشته بود. چون دکتر است و به آقایان گفتم به این آقای دکتر بگویید که اگر راه سومی به نظر شما می‌رسد پیشنهاد کنید، تا ما آن را قبول کنیم. هر کاری می‌کنم که مورد خطاب و عتاب واقع می‌شویم... به آقای دکتر عرض کردم که يك جمله‌ای در روزنامه‌شان نوشته بودند به آن جمله بنده ایراد کردم و گله کردم. فرامیزی - اجازه بفرمایید بنده توضیح بدهم.

رئیس - نوبه شما نیست. آقای اردلان...

اردلان - عرض کنم موقعی که ما در خوزستان مشغول اجرای قانون خلع بودیم، فهمیدیم که يك چنین قضیه‌ای رخ داده و این قضیه بسیار اهمیت داشت. برای اینکه این موقعی بود که کارکنان شرکت سابق نفت ایران و انگلیس تصفیه‌خانه ایران را به ما نشان می‌داد و می‌گفتید که آنها اشخاصی هستند که کارشان منحصر به تصفیه نفت است و اتفاقاً این قضیه معلوم کرد که خیر کار اینها منحصر به تصفیه نفت نبود، و در امور حساس مملکت مداخله می‌کردند.

نیدر حزب توده در آمبولانس شرکت نفت

اگر آقایان بخاطر داشته باشند، روزنامه‌ها نوشتند راجع به ملاقات دکتر یزدی و پنهان کردن او در آمبولانس شرکت نفت این واقعه يك قضیه‌ای است که ما باید در دنیا منعکس کنیم (جمال امامی - بنده ۸ ماه پیش در استیضاحی که از رزم آرا کردم این را گوشزد کردم) کار بسیار خوبی کردید و امیدوارم همه آقایان محترم موافقت بفرمایند و آقای اسلامی هم خیلی تشکر می‌کنم که پیشنهاد مسکوت ماندنش را پس گرفتند؛ برای اینکه بسیار زنده است که يك چنین قضیه‌ای در مجلس شورای ملی مطرح بشود و بعد پس بگیرند. علت مخالفت بنده فقط راجع به مدت است و اگر آقای جمال امامی موافقت بفرمایند - که يك مدتی قائل بشویم برای کار - مخالفتی

ندارم و عقیده دارم ما با اتفاق رأی بدهیم که هم آبرو و حیثیت تمام اشخاص محفوظ بماند و هم اشخاصی که برخلاف مصلحت این مملکت خیانت کرده اند مجازات بشوند (صحیح است) .

قیسودقاش- مدت را هم خودتان معین کنید .

صفائی- بنده مخالفم، اجازه می فرمایید؟...

رئیس - مخالف آقای اردلان بودند که صحبت کردند (صفائی - ایشان که مخالف نبودند؛ موافق هستند . بنده مخالفم و نوبت بنده است) آقای صفائی... صفائی- بنده اینجا يك عرض خیلی اساسی دارم؛ بنده معتقدم بعد از اینکه عمل واقع شد، در چند روز پیش بنده موافق بودم به اینکه يك چنین طرحی داده شود و به مرحله اجرا گذارده شود؛ ولی امروز جداً مصالح و منافعش از بین رفته است؛ زیرا آن دستهایی که مقصودشان مرعوب کردن و لکه دار کردن مخالفین دولت بود، مشروع و یا نامشروع این عمل را انجام دادند (جمال امامی- آقا شما که مخالف نیستید...) اجازه بفرمایید قربان بنده عرضم را بکنم؛ منظور از این عمل يك منظور سیاسی بود... منظور لجن مال کردن عده ای از مطبوعات؛ عده ای از نمایندگان بود که ممکن بود يك روزی مخالفت کنند... خواستند فعلاً به عناوین مختلف تثبیت گردیده آنها را بدنام کنند.

جناب آقای جمال امامی، نوشته شد که به فلان کس ناهار داده اند و ۱۲ تومان به حساب گذاشته اند... اینکه امروز نوشته شد، فردا هم اگر معلوم بشود این عمل انجام نشده، دولت آن استفاده ای که از این کار می خواسته است بکند، یا هر کس یا هر دست مرموزی که مقصودش لجن مال کردن نمایندگان بوده است، از این منظور استفاده کرده است. نوشته شد، بعد از نوشته شدن، دیگر هر کاری که می خواهید شما بکنید... فرض کنید امروز جناب عالی اسناد را مهر و موم کردید، دیگر هیچکس را نمی نویسند؛ مطمئن باشید از کسانی که موافق با دولت هستند اسمی برده نمی شود؛ مطمئن باشید کسانی که برای دولت سینه می زنند در این جریان نامی از

آنها برده نمی شود.

رئیس- آقای صفائی اینها از موضوع خارج است.

صفائی- بنده مخالفم و دلایل مخالفتم را عرض می کنم. بنابراین فایده اش چیست؟ الآن منظورشان عملی شد و مطبوعات و مخالفین خود را لجن مال کرده اند؛ برای چه این طرح را می دهید؟... بگذارید بدهر نوعی از انواع اعم از معمول و صحیح آنها را بنویسند. آقا دولتی که می گوید باید وحدت باشد... دولتی که می گوید من کارمندی در پیش دارم؛ دولتی که می گوید نمایندگان مجلسین بالاتفاق رأی دادند... این دولت می گوید اینها مستخدم شرکت نفت هستند؛ می گوید اینها رفته اند ناچار خورده اند؛ اگر نمایندگان رفته اند و ارتباط با شرکت نفت داشته اند؛ بگذارید نوشته شود؛ هر جوری که خوردشان می خواهند؛ تا معلوم شود روش دولت برای لجن مالی مخالفینش چیست؟... چرا جلوگیری می کنید؟... هرکاری خواسته اند کرده اند؛ هر کسی را خواسته اند متهم کرده اند؛ موافقین را متهم نخواهند کرد...

اسلامی- اصلاً احتیاجی نیست؛ ملت ایران همه را می شناسند.

امامی اهری- جاسوسها را معرفی می کند؛ خورد آن شاهنده جاسوس است.

فرامرزی- بنده اجازه می خواهم توضیح مختصری بدهم.

رئیس- بفرمایید...

فرامرزی- لازم است در جواب آقای امامی عرض کنم فرمودند من باید تابع اصول باشم؛ آقای نبوی که البته يك قاضی واردی هستند؛ خودشان گفتند که این پیشنهاد آقای امامی خلاف اصول است. عرض کنم که این يك جریمه ای است که واقع شده، هر جریمه ای که واقع شود، شما يك تشکیلات و دستگاهی دارید برای کشف آن جریمه؛ شما برای کشف جریمه از جریمه يك قانون می گذرانید که چند نفر وکیل انتخاب شود برای رسیدگی (جمال امامی- آقا ما نکردیم، رئیس دولت کرده است) آقای امامی، آقای من، خیانت شده و قانونی برای تعقیب اینها دارند،

ولی برای اینکه این حرفها گفته نشود، رئیس دولت سه نفر انتخاب کرده است؛ سه جنبه را در نظر گرفته است؛ يك شخصی که احتمال می‌دهند از آن طرفی باشد و يك شخص هم که گمان می‌رود این طرفی و یکی هم میانه... هر سه نامردم وزین و طرف اعتمادی هستند. اینکه فرمودید در جراید چرا انتشار یافته، این کار جراید است؛ این شغل جراید است؛ روزنامه می‌رود خبر بدست می‌آورد و منتشر می‌کند، جلوش را هم نمی‌شود گرفت (صفائی - بهش داده‌اند). فرقی نمی‌کند، بهش داده‌اند؛ شما اعتراض کنید. اینکه فرمودند نوشته شده است، خیالی از مطالب در جراید نوشته شده؛ بعضی از قسمتها صحیح نیست؛ بعضی هم صحیح است. آنکه صحیح نیست، قانون دست تکذیب می‌کنند؛ از اوشکایت می‌کنند؛ تعقیب می‌کنند؛ از او دلیل و مدارک می‌خواهند؛ این چاره ندارد؛ مدیر روزنامه وقتی خبر پیدا کرد در روزنامه‌اش منتشر می‌کند (صحیح است). آقای صفائی فرمودند که دولت طرفدار... رئیس - آقای فرامرزی راجع به بیانات شما هر چه گفته‌اند جواب بگویید...

ناهار شرکت نفت

فرامرزی - من از خود آقای صفائی خواهش می‌کنم که بروید جزو این هیأت رسیدگی بکنید؛ هر چه هست بریزید روی دایره، کسی جلوی شما را نگرفته؛ فرمودید که این عمل دولت، این حرفها ایجاد سوءظن می‌کند. والله اینها که خیلی جلز و ولزمی کنند، برای من ایجاد سوءظن می‌کند (تیمورتاش - پس اول خودتان جلز و ولزمی کنید). من خودم هم هستم و زیاد هم جلز و ولزمی کنم و اما قسمت ناهار... قسمت دعوت... هیچکس نمی‌گوید که این خیانت است. شرکت نفت يك مؤسسه‌ای بوده است که می‌خواست است يك کارهایی بکند، طبعاً با مردم این مملکت تماس می‌گرفته است (همه‌نمایندگان - دروغ است اینها، چرا توهین می‌کنید...)

صفائی - این حرفها برای این است که بدانم کنند و کلاء را که کسی

حرف نزنند.

فرامرزی- عزیزم من که می گویم...

صفائی- خاك بر سر آن نماینده که برای يك ناهار خوردن ایمان و عقیده خود را بیاد بدهد.

رئیس- آقای فرامرزی از موضوع خارج شدید؛ باید رأی گرفت؛ عده کافی نیست (جمال امامی - اجازه می فرمایید؟...) شما هم که توضیح دادید، پس بگذارید آقای نبوی صحبت کنند؛ آقای نبوی توضیح مختصری بدهید؛ پس از آن رأی می گیریم.

صفائی- توهین کرده اند که کسی حرف نزند.

رئیس- آقای صفائی ساکت باشید؛ به شما تذکر می دهم. بگذارید مجلس منظم باشد.

صفائی- تذکرتان را اطاعت می کنم (احسنت).

اسلامی- این ناهار آقا، دسر هم داشت؟

شوشتری- دسر آن اختلاف بود...

نبوی- در این قضیه يك جریان نامطلوبی بوده است و عادت ما این است که هر موقع کار بیرویه ای می شود می آییم در مجلس برای آن کار می خواهیم قانون بگذاریم؛ در حالیکه برای همه اینها قانون هست؛ اگر قانونی که در سابق تصویب شده اجرا نمی شود، قانونی هم که در آینده تصویب شود اجرا نخواهد شد. شما مقصودتان از این طرح این است که اینها را منتشر نکنند، چنانچه یکی از آقایان گفتند (تیمورتاش- منتشر بکنند). اجازه بفرمایید... قبل از اینکه رسیدگی نهایی بشود، مطابق قانون سابق تأیید می کردند که منتشر نشود. هیچ فرقی ندارد؛ این اوراقی که در آنجا کشف شده با يك اوراقی که در يك جای دیگر کشف می شود که فلان تاجر با فلانکس کلاهبرداری کرده است؛ اینها هم اشاره بود به موضوع يك جرمی آنهم اگر خدای نکرده اینجور است اشاره به موضوع يك جرمی است؛

از نظر قانونی هم فرقی نیست.

من دیشب از یکی از مدیران جراید که اینهارا در روزنامه‌اش منتشر کرده بود، پرسیدم آقا اینهارا از کجایمی‌دهند به شما؟... چه دستگاهی است که به شما می‌دهد؟... صریحاً گفت: دادستان کل. من تعجب کردم که دادستان کل چطور می‌دهد؟... (نیم‌ساعت قبل از اینکه دادستان کل وارد معرکه شود منتشر شد.) این اظهاری بود که آن مدیر روزنامه کرد. این عمل اگر راست است و اگر دادستان کل این کار را کرده بسیار کار خلاف قاعده‌ای بوده. نباید منتشر کند؛ اما فلان آدم ناهار خورده با فلان شخص اعلان کرده و پول گرفته، این مهم نیست و قضیه را نباید بزرگ کرد؛ ما درباره این اوراق باید همان کاری را بکنیم که درباره تمام جرایم دادگستری می‌کنیم و این اهمیت را نباید برای اینها قائل بشویم. در اظهارات سابق در مجلس عرض کردم که این کار بیشتر تولید سوء ظن خواهد کرد و فکر بدگویان را بیشتر بطرف ما متوجه خواهد کرد. اگر آقایان می‌خواهند از این کار نفع ببرند بیشتر ضرر خواهند کرد.

يك اسنادی بدست آمده که ممکن است اینها بر بخورد به يك عده‌ای؛ اگر از جریان عادی اقدام شود ضررش کمتر است؛ اگر می‌ترسید از مأمورین کشف جرم و مأمورین قضایی که قابل اعتماد نباشند، چاره‌ای نداریم و کاری نمی‌توانیم بکنیم و باید کاری بکنیم که در سایر موارد می‌کردیم. این است که بنده با این طرح بکلی مخالفم و معتقدم مطابق همان پیشنهادی که آقای اسلامی کردند باید مکوت بماند؛ و آن هم به جریان عادی بیفتد، نه اینکه با قانون خاصی...

رئیس - پیشنهادی که آقای جمال امامی داده‌اند به جای آن طرح قبلی است و روی آن صحبت می‌کنند و بعد پیشنهادهایی هم اگر آقایان دارند می‌دهند و پیشنهادهای قبلی هم محفوظ است. آقای امامی...

جمال امامی - جناب آقای عامری، گوش بفرمایید راستی راستی - بین خودمان است - گاهی آدم تعجب می‌کند که قضاوت يك جامعه‌ای چقدر ممکن است منحرف

شود؛ شرکت نفت جنوب می‌رود به وکیل ناهار می‌دهد، برای اینکه بیاید رأی به ملی شدن نفت بدهد. نتیجه این شده این وکلایی که رفته‌اند ناهار ۱۲ تومانی خورده‌اند، یا آن پدرسوخته‌ای که اسمش را نمی‌دانم آمده‌اند و به ملی شدن نفت رأی داده‌اند؛ اگر نقشه این بوده باید به خود دکتر مصدق صد تا ناهار داده باشند...
معدل- آقای امامی این چه اظهاری است که می‌فرمایند؟... شما يك شخص حسابی هستید...

جمال امامی- من چه عرض کردم آقای عزیز من؟... کاسه گرمتر از آش نباشید. عرایصمان را تجزیه و تحلیل کنیم؛ می‌گوییم اگر شرکت نفت برای ملی شدن نفت ناهار داده باشد، به من و دکتر مصدق باید صد ناهار داده باشند. چون تمام طرحهایی که برای ملی شدن نفت است به امضاء و خط من است؛ باید به من هم ناهار داده باشند... باید به خود دکتر مصدق هم داده باشند... ناهار برای چی داده؟... ناهار برای ملی شدن صنعت نفت داده؟... برای این داده؟... من تعجب می‌کنم این حرفها چیست که می‌زنید؟... این والله بالله به مصلحت مملکت نیست؛ به مصلحت این موضوع مانحن فیه هم نیست؛ خلاصه این اسناد را مامی خواهیم مصون بماند. راهی داریم که مصون بماند؟... (نبوی-ند) به میل شما که نیست؛ این آقا و آن آقا نگران است. من چه بکنم اونگرانیش را چطور رفع بکنند؟...

فرامرزی- آقای امامی کی نگران است؟...

جمال امامی- من نگرانم.

رئیس- بهر حال باید رأی گرفته شود؛ عده کافی نیست؛ واعلام رأی می‌کنم و پیشنهادهای دیگری هم هست؛ فعلا جلسه را ختم می‌کنم. جلسه آینده روز سه‌شنبه و به این پیشنهاد رأی گرفته می‌شود و بعد سایر پیشنهادات مطرح می‌شود (مجلس ۲۰ دقیقه بعد از ظهر ختم شد).

رئیس مجلس شورای ملی- رضا حکمت

اقدام نهایی جلسه ۱۶۶

آنچه که تنی چند از وکیلان، سناتورها و شخصیت‌های مملکتی را نگران ساخته بود و این نگرانی از زبان خودشان و در عالیترین مرجع قانونگذاری مملکت نیز عنوان می‌شد؛ برآستی جا داشت که بیش از اینها مایه نگرانی شود. همه این مذاکرات، جزو بحثها، مشاجرات و بگومگوها، تازه مربوط به زمانی است که هنوز تکلیف اسناد روشن نشده و جزگروهی اندک، کسی را برهن آنها آگاهی نیست؛ اما همین مقدمات طولانی باعث شد که بیش از پیش توجه همگان، حتی محافل خارجی به اسناد مکشوفه جلب شود - و چنانکه اشاره شد - طرح دعوی ایران و انگلیس در مراجع بین‌المللی (دبوان لاهه) اهمیت مسأله را صدچندان ساخته بود.

کار مذاکرات و مباحثات نمایندگان که می‌رفت تا بدون اخذ نتیجه - و احياناً تا ابد - ادامه یابد، آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت ناگزیر از دخالت مستقیم در ماجرا ساخت، و طی نامه مشروحه به مجلس شورای ملی - که گزارش دادبار دادسرا نیز ضمیمه آن بود - مسیر مذاکرات پارلمانی را بکلی تغییر داد. زیرا با وجود همه مطالب مستند و گزارشهای کتبی و شفاهی، و شهادت مقامات مسؤول و تنی چند از وزیران، هنوز در مجلس بحث بر سر این بود که آیا اصولاً چنین اسنادی وجود خارجی دارد؟... آیا این اسناد جعلی و ساخته و پرداخته خود انگلیسها، یا عوامل ایرانی آنها نیست؟... آیا اصلاح است اسناد منتشر گردد یا بکلی کان لم یکن فرض شود؟... و بسیاری «آبا»های دیگر، در همین زمینه‌ها... که بی‌تردید به هیچ نتیجه مثبت و ثمربخشی منجر نمی‌شد.

بهر حال، به دنبال نشستهای متعدد و مذاکرات مداوم نمایندگان مجلس شورای ملی - طی چند جلسه که شرح آن در صفحات پیش آمد - روز سه‌شنبه هیجدهم تیرماه ۱۳۳۰ یکصد و شصت و هشتمین جلسه مجلس تشکیل شد و گفتگوهای پایان ناپذیر درباره اسناد نفت ادامه یافت... اما این جلسه از چند نقطه نظر، با جلسات پیشین تفاوت‌هایی

فاحش داشت .

نخست اینکه در این فاصله، نامه محرمانه «استاکیل» به لندن - که متن آن در بخش نخست کتاب وطی یادداشت‌های سناتور دیوان بیگی و دکتر مظفر بقائی آمده است - به ماجرای پرونده‌ها و اسناد، رنگ دیگری داد، بدین معنی که ثابت کرد اسناد مکشوفه، نه فقط واقعی و تکان‌دهنده و بی نظیرند، بلکه دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای هستند؛ حتی به مراتب بیشتر از آنچه مقامات ایرانی - اعم از مخالف و موافق - درباره آن می‌اندیشند .

دیگر اینکه نامه نخست وزیر به مجلس و ارائه گزارش دادیار داسرای تهران ماجرای کشف اسناد را از پرده ابهام و تردیدهای پیشین بدر آورد؛ و آن را در یک مسیر رسمی، اداری و قضایی بجریان افکند .

در آغاز این جلسه، سید ابوالحسن حائری زاده، بعنوان ناطق قبل از دستور در زمینه مسأله مورد بحث سخنانی ایراد کرد. او ضمن استناد به گزارش «استاکیل» بخاطر فرار تنی چند از انگلیسیان که از طرف مقامات قضایی مورد تعقیب قرار گرفته، ولی موفق به فرار از ایران شده بودند، دولت و مقامات مربوطه را مورد حمله قرار داد. مذاکرات این جلسه و نطق قبل از دستور ابوالحسن حائری زاده به شرحی است که در زیر می‌خوانید :

حائری زاده ... اسناد و مدارکی که اخیراً در دفتر اداره اطلاعات و تبلیغات (یعنی دستگاه جاسوسی) کمپانی سابق نفت بدست آمده، مدلل می‌دارد که عمال کمپانی نفت یک دسته تاجر پیشه نبودند بلکه در تمام شئون اجتماعی ملت ایران انواع تخریب و فساد را عهده‌دار بوده و اغلب حوادثی که در این مملکت اتفاق افتاده سرچشمه فساد آن همین دستگاه بوده. چیزی که مایه تأسف است حسن محافظه کاری است که در اغلب رجال ما بوده و هست و همیشه این حسن و ضعف مصادر امور سرپوش روی مظالم عمال کمپانی گذارد؛ حتی کسانی که از عمال کمپانی جرم و جنایت شده و دادستان ایشان را مورد تعقیب قرار داده است، موفق به فرار می‌شوند، در مینوت تلگرافی

که اخیراً پس از دخالت دولت در دستگاه جاسوسی آنها و تصرف قسمتی از باقیمانده پرونده‌های اداره اطلاعات و تبلیغات کمپانی سابق نفت بدست آمده، رئیس این اداره به لندن گزارش می‌دهد: «مقداری از اوراق را به مرکز امنی رسانده و قسمتی را منهدم ساختم و بقیه به دست عمال دولت ایران افتاد.» مرتکب این جرم - یعنی مخا برد کتبه تلگراف - موفق به فرار از ایران می‌شود و این حوادث موجب نهایت تأسف است. پس از آن مجلس وارد دستور شد و مذاکرات با قرائت نامه‌های دکتر مصدق نخست‌وزیر به شرح زیر آغاز گردید:

نایب رئیس - با اجازه آقایان وارد دستور می‌شویم. دستور طرحی است که از طرف آقایان نمایندگان محترم برای رسیدگی به اسناد شرکت سابق نفت داده شده و پیشنهاد آقای امامی خوانده شده و موافق و مخالف مذاکره کردند. حالا نامه‌ای از آقای نخست‌وزیر در این زمینه رسیده که اجازه بفرمایید قرائت بشود؛ بعد به این پیشنهاد رأی گرفته شود (نامه آقای نخست‌وزیر به شرح زیر قرائت شود).

نامه نخست‌وزیر

ساحت مقدس مجلس شورای ملی مدارک محرمانه اداره منحلۀ اطلاعات و انتشارات شرکت سابق نفت که در محل سابق آن اداره در خیابان نادری و در محل اقامت آقای سدان نماینده کل شرکت سابق نفت در تهران (کوچه ایرج) بدست آمده و اکنون مورد توجه خاص مجلس شورای ملی قرار گرفته، مراتب زیر به استحضار آقایان نمایندگان محترم می‌رسد.

این جانب از جریان رسمی کشف و عکس برداری و مطالعه اوراق و اسناد مزبور به چه گونه اطلاعی نداشتم و طبق دستور این جانب اطلاعات رسمی که رسید، حاکی است که آقای ناصر وثوقی دادباز دادسرای تهران در تاریخ ۱۴ تیر ماه جاری گزارش مبسوط اقدامات خود را به ریاست دادسرای شهرستان تهران داده و اینک

منن گزارش مزبور:

ریاست دادسرای شهرستان تهران

تعقیب مأموریت محوله در مورد تفتیش و بررسی اداره منجله اطلاعات شرکت سابق نفت، چربان اقدامات انجام شده را تا این تاریخ به شرح زیر بعرض می‌رساند:

در تاریخهای پنجم و ششم و هشتم و نهم تبر ماه ۱۳۳۰ بموجب صورت مجلسهای موجود این جانب به اتفاق آقای امیرحسین پاکروان نماینده تیمسار زاهدی وزیر کشور، آقای سرهنگ ابراهیم غاصبی نماینده شهربانی کل و سرهنگ غلامحسین دادخواه رئیس کلانتری ۳ در اداره منجله اطلاعات شرکت سابق نفت حضور یافتیم و شروع به بررسی و مطالعه اوراق و اسناد کردیم؛ قبل از مراجعه تا حال نیز اداره مذکور لاک و مهر شده و تحت حفاظت و نگهبانی مأمورین انتظامی است. از تعداد زیادی اسناد و اوراق مربوط به این اداره عکس برداری شده؛ اسناد انگلیسی به فارسی ترجمه گردید و از کلیه آنها رونوشت تهیه شد. بموجب این اسناد اداره منجله اطلاعات شرکت سابق نفت در پاره‌ای امور سیاسی و داخلی ایران بمنظورهای خاصی مداخله می‌نموده است.

عده زیادی روزنامه‌ها مقالات خود را از این اداره می‌گرفته‌اند؛ آنگه‌ها و اخبار مربوط به نفت که در عین حال برای رسیدن به هدفهای معینی تهیه می‌شده از طرف این اداره بوسیله آقای ابوالقاسم حداد که رابط مطبوعاتی اداره بوده است، بین روزنامه‌ها قسمت می‌شده و مقالات توهین آمیز و تحریک کننده بمنظور تحقیر رجال و سیاستمداران میهن پرست ایرانی و انعطاف افکار عمومی از مسأله نفت به دست بعضی نویسندگان از جمله آقای علی جواهر کلام تهیه و پس از صوابدید اداره مذکور برای درج به روزنامه‌ها داده می‌شده است. اسناد دیگری مبنی بر رابطه بعضی رجال و سناتورها با آقای «فیلیپ استاکیل» رئیس اداره مذکور نیز در دست است؛ در عین حال بعضی اقدامات سیاسی و مطبوعاتی عده‌ای از رجال از این اداره سرچشمه و الهام می‌گرفته است. مثلاً بموجب سندی که در دست است آقای شاهرخ

اساساً مأمورینتهایی از طرف این اداره داشته است.

عکسها، ترجمه‌ها و رونوشت‌های ترجمه شده در اختیار وزارت کشور قرار گرفت و عین آنها در اداره در تاریخ ۳۰/۴/۸ بنا بر مذاکره تلفنی و ارجاع آن جناب و رؤیت امریه جناب آقای نخست وزیر، معلوم شد که پس از انحلال اداره اطلاعات، بعضی کارمندان این اداره منزل آقای «سدان» را تبدیل به يك اداره مخفی نموده در آنجا به کار خود ادامه می دهند. محتمل است يك دستگاه فرستاده در آنجا مشغول بکار باشد و علی - ای حال مقرر است اداره مذکور نیز تفتیش شود.

در روزهای ۸، ۱۰ و ۱۱ تیرماه جاری به موجب صورت مجامعه‌های موجود این جانب با اتفاق نمایندگان وزارت کشور و شهرداری کل و کلانتری ۳ به خانه مذکور وارد و به شرح بررسیهایی معمول گردید :

حین ورود به خانه نامبرده ، آقای حداد (رابط با اصطلاح مطبوعاتی اداره اطلاعات) و آقای فیلیپ استاکیل (رئیس اداره مذکور) در حالیکه هر يك دسته‌ای اوراق و مطبوعات زیر بغل داشتند ، در حال خروج مشاهده شدند و اوراق و اسناد مذکور بررسی شد.

خانه آقای «سدان» که دارای اتاقهای متعدد است، کلاً تبدیل به يك اداره باشد. ای از اداره اطلاعات منحل شده بود و وسایل کار از قبیل ماشین تحریر، دستگاه دیکتافون و غیره بطور کامل در کلیه اتاقها ملاحظه گردید و حتی يك اتاق نیز برای استناد دو سکونت شخصی در این ساختمان دیده شد. از بررسی اوراق و اسناد این اداره، مداخلات دامنه دارتر شرکت سابق در امور داخلی و سیاسی ایران و اقداماتی که بهیچوجه با امر استخراج و تصفیه نفت ارتباط ندارد مشهود و مکشوف گردید . اسناد ارتباط روزنامه نویسیها و نویسندگان و بعضی از رجال در این اداره ملاحظه می شود . پیشنهاداتی که از خریداران نفت جهان بعنوان شرکت ملی نفت باپست فرستاده بود، در آرشیوهای این اداره بایگانی شده است (جمال امامی - این پیشنهادها چطور آنجا رفته ؟). نطق تیمسار رزم آرا نخست وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از

طرف شرکت تهیه شده بود بدست آمد و بالاخره يك سند کتبی به خط آقای استاکیل حاکی است که مقداری از اوراق و اسناد مهم نابود گردیده است که بلافاصله اقدام مقتضی معمول گردید.

نماینده وزارت کشور از این اسناد نیز عکسها و رونوشتها و ترجمه‌هایی تهیه کرد و سپس عین اسناد ضبط گردید. قسمتی در بانک ملی و بقیه در خود محل لاک و مهر شد و تحت حفاظت مأمورین انتظامی قرار گرفت

تطبیق عملیات انجام شده و اسناد موجود با قوانین جزایی ایران و بررسی دقیق نوشتجات به فرصتهای بعد موکول می‌گردد، و اینک ضمن ارسال ۱۲ برگ صورت مجالسهای تنظیم شده مراتب را جهت اطلاع آن جناب اعلام می‌دارد؛ جریان تحقیقات ادامه خواهد داشت.

دادیار داسرای تهران، ناصر وثوقی

دنباله نامه نخست وزیر

آقای دکتر مصدق، پس از نقل متن گزارشهای ناصر وثوقی دادیار داسرای تهران مطالب نامه خود را بشرح زیر ادامه می‌دهد :

چنانکه از گزارش مزبور استنباط می‌شود، جریان رسیدگی به اسناد و مدارک تا ۳۰/۴/۱۳۲۰ جریان رسمی و طبیعی خود را طی کرده است. لیکن این جانب عصر سه‌شنبه یازدهم تیرماه اطلاع حاصل کردم که صبح همان روز ماده واحده راجع به طرز رسیدگی اسناد و مدارک مکشوفه از طرف عده‌ای از نمایندگان محترم تقدیم مجلس شده است که ضمن آن تقاضا شده بود که کمیسیون از مجلس انتخاب شود و مأمور رسیدگی به آن اسناد و مدارک شود.

چون سه فوریت لایحه مزبور بتصویب رسیده بود، ولی تصویب لایحه بعد

مو کول گردید، این جانب تشخیص دادم که رسیدگی به مدارک را نمی توان متوقف نمود. و از جهت دیگر ممکن است تصمیم شورای ملی بتأخیر افتد؛ از ۳ نفر از نمایندگان محترم مجلس سنا، آقایان دادگر، دیوان بیگی و دکتر حسینی و ۳ نفر از نمایندگان محترم مجلس شورای ملی آقایان دکتر طاهری، مخبر فرهمند و دکتر بقائی دعوت کردم که در محل اقامت مسترمدان حضور بهم رسانیده، با حضور جناب آقای دادستان کل اسناد و مدارک را مطالعه نمایند.

اینک اطلاع حاصل است که از قسمت عمده از اسناد و مدارک مکشوفه عکس برداری و ترجمه شده است. لیکن طبق سندی که از مستر اسناکیل رئیس اداره منحلّه اطلاعات و انتشارات شرکت سابق نمت بدست آمده و عیناً قرائت می شود: «شماره ۸۵۱۳ برای ا.ج. چیزم. از طرف ف. اسناکیل

در ۲۷ و ۲۸ ژوئن مطابق ۵ و ۶ نیرماه دوایر اداره اطلاعات از طرف شهربانی مهورشد. در تاریخ ۲۱ ژوئن، دکتر بقائی و سایر اعضای جبهه ملی به آنجا وارد و عکسهایی بسیار از اسناد برداشتند، شماره ای چند از این اسناد ظاهراً بمنظور اثبات عملیات مخرب اداره انتشارات در تهران مصور و شاهد درج شد، ولی در نظر اشخاص بیغرض اثر بدی برای وجه شرکت نباید داشته باشد.

نظر به مراقبت کاملی که از هفته گذشته از طرف جبهه ملی نسبت به دوایر اداره انتشارات بعمل می آمد، ممکن نشد اسناد بکلی منهدم، یا از آنجا بیرون برده شود زیرا بمحض اقدام به چنین امری، سریعاً به جبهه ملی گزارش داده می شد و قطعاً موجب می گردید هنگامی که احتیاج خاصی به اداره انتشارات بود حمله ای بمنظور بستن آن بعمل آید و آنچه را برای ماجرم می شمارند، یا اقدام ما برای از بین بردن یا انتقال

۱. این گزارش را در بخشهای پیشین و هنگام شرح چگونگی کشف و دست یافتن به اسناد آورده ایم؛ ولی از آنجا که اینک نخست وزیر وقت بدان اسناد می کند و حذف آن بهروال منطقی نامه اطمینان می زدند با توجه بدکوتاه بودن گزارش - تکرار آن ضروری بنظر رسید.

مدارك جلوه گرسازند، ولی برخی از پرونده‌هایی که محرمانه‌تر بود، به جای امن برده شد و برخی دیگر به انضمام آنچه که کتینگت قبل از مراجعت‌اش به انگلستان به استاکیل داده بود منهدم گردید.

بدیهی است برای من غیرممکن بود قبل از مهور شدن اداره کلیه اسناد را انتقال داده و یا منهدم سازم. ولی آنچه را که به نظر من بیشتر احتمال خطر داشت، با انضمام آنچه را کتینگت پیش از بازگشت به انگلستان شخصاً به من داده به جای امن انتقال داده و یا از بین بردم. شرح مفصل با پست فرستاده می‌شود.»

سند فوق بموجب اعتراف ضریح مستر استاکیل ثابت می‌نماید که قسمت اعظم و مهم اسناد و مدارک به جای امن دیگری منتقل شده و یا منهدم گردیده است. مستر استاکیل بموجب سند فوق و گزارش ذیل تحت تعقیب قانونی قرار گرفته است:

«ریاست دادسرای شهرستان تهران

تعقیب مأموریت محوله و دستور مقام ریاست وزراء که از طریق شهربانی به این جانب ابلاغ گردید، در بازرسی منزل آقای سدان - نماینده شرکت سابق نفت - ضمن اوراق و اسناد متعددی که بدست آمد و حاکی از این بود که شرکت سابق نفت از طریق اداره منحلہ اطلاعات، مداخلات بیموردی در امور سیاسی می‌نماید. سندی بدست آمده که بموجب آن آقای فیلیپ استاکیل رئیس سابق اداره منحلہ اطلاعات، مبادرت بسوزاندن و مخفی کردن مقداری از اسناد شرکت سابق نفت کرده است و چون از تاریخ تصویب قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور ادارات و اسناد شرکت سابق در حکم ادارات و اسناد دولتی است، از بین بردن اسناد مذکور طبق قانون مجازات عمومی جرم می‌باشد و با تقدیم يك برگ رونوشت سند مذکور که به خط خود استاکیل نامبرده است، مراتب را جهت تعقیب جزایی و هر نوع اقدام مقتضی اعلام می‌دارد. رونوشت این شرح تعقیب، به دستور مقام ریاست وزراء تقدیم معظم له گردید. دادیار دادسرای تهران.»

در هر حال اسناد و مدارک موجود تحت نظر کمیسیون مختلطی که بنا به دعوت

این جانب تشکیل گردید، جریان رسیدگی خود را طی می‌نماید. لیکن این جانب از مجلس تقاضا دارم، کمیسیونی از نمایندگان محترم هر چه زودتر انتخاب نمایند، تا به همراهی چند نفر از نمایندگان سنا که انتخاب خواهند شد و با حضور نماینده دولت و دادستان کل به این کار رسیدگی نمایند و تکلیف اسناد و مدارک مزبور را بطور منجز تعیین نمایند و دولت منویات و تصمیمات کمیسیون مزبور را محترم شمرده بموقع اجرا خواهد گذاشت.

دکتر محمد مصدق

اسلامی - احسنت، بسیار عمل صحیحی بوده است.
 جواد عامری - اجازه می‌فرمایید، بنده اخطار دارم.
 نایب رئیس - اعلام رأی شده است؛ اخطار حالا مورد ندارد.
 چند نفر از نمایندگان - آقای عامری بفرمایید...
 نایب رئیس - اجازه باینده است؛ چرا آقایان دخالت می‌کنند؟...
 بعضی از نمایندگان - اعلام رأی هم شده است، صحبت حالا مورد ندارد.
 عامری - عرض بنده اخطار قانونی است و مربوط به همین موضوع و همین رأی است.

نایب رئیس - اخطار دارید بفرمایید...
 عامری - بنده مختصر عرض می‌کنم، متأسفانه چهل و شش هفت سال از عمر مشروطیت ایران گذشته هنوز که هنوز است با اینکه قانون اساسی و قوانین بعدی بتمام معنی سعی کرده‌اند اصل تفکیک قوا در ایران رعایت شود، بهیچوجه من الوجوه رعایت نمی‌شود؛ ملاحظه بفرمایید علماء دو قسمتند در تفکیک قوا، و دو عقیده دارند. بعضی می‌گویند دو قوه بیشتر در کشور نباید وجود داشته باشد؛ یکی مقننه و یکی قوه مجریه. استدلالشان هم این است که قوه قضائیه را می‌گویند جزء قوه مجریه است. قوه مقننه قوانین را وضع می‌کند؛ قوه قضائیه هم مثل قوه مجریه آن قوانین

را بموقع اجرا می گذارد. پس می گویند سه قوه معنی ندارد، همان دو قوه متنازه و مجریه کافی است؛ بعضی از علماء می گویند قوای مملکت باید سه قوه مستقل باشد، یعنی به قوه قضایه هم استقلال می دادند، برای اینکه قوه مجریه نتواند اعمال نفوذ در قوه قضایه بکند که اصل استقلال قضات بکلی دست نخورده باقی بماند. قانون اساسی ما هم از عقیده این دسته دوم تبعیت کرده و قوای کشور را به سه قسمت تقسیم کرده است. الآن همین عمل که واقع شده است، بنده حق می دهم به آقایان رفقای مجلس که آمدند، پیشنهاد کردند، گفتند که حتماً باید رسیدگی شود؛ چرا از روی عصبانیت بود؟ وقتی بود که يك انتشاراتی پیدا شده بود، می گویند که:

تکس باغلامان یکی راز گفت	که این را نباید به کس بازگفت
به سالی نیامد ز دل بر زبان	به يك روز شد منتشر در چوستان
بفرمود جلاد را بیدریغ	که بردار سرهای اینان به تیغ
یکی زان میان گفت وز نهار خواست	مکش بنده کاین گنه از تو خاست
تو اول بستنی که سرچشمه بود	چو سیلاب شد پیش بستن چه سود؟

آمدند برخلاف تمام قوانین، برخلاف اصول يك چیزی را منتشر کردند. و خلاف قوانین اساسی ایران که چهار چیز را مصون و محفوظ داشته، می گوید جان و مال و مسکن و شرف هر فردی محفوظ است (صحیح است) بنده بنظر می آید که شرف مردم در این قضیه محفوظ نشده است؛ برای اینکه اعمالی را که مردم مرتکب می شوند دو صورت دارد، یا اعمالی است که قوانین کشور منعش کرده، یا اعمالی است که منعش نکرده؛ اگر منع کرده مجازات دارد؛ اگر منع نکرده برای هر کس است، از روز اول اگر يك همچو چیزی هست؛ اگر این اعمال جرم است و قانون مجازاتی برایش معین کرده، دیگر دخالت هیچیک از قوای ما معنی نداشته است؛ حالا، بنده يك قدم هم آن سوتر می گذارم، می گویم که قوانین جزایی با قوانین اخلاقی توأم است؛ ولی قوانین اخلاقی گاهی دامنه اش وسیعتر است و گاهی دامنه قوانین جزایی وسیعتر می شود؛ مثلاً می گویند از نقطه نظر نظامات عمومی هر کس

طفلی ازش متولد شد، فوراً اعلام کند، اگر هم نکرد مجازات دارد؛ این از نظر مجازات عمومی است، ولی اخلاقاً همینکه طفلی ازبنده متولد شده، منم نیستم بروم بگویم؛ این اخلاقی است؛ بنابراین قوانین جزا گاهی حدودش وسیعتر از اخلاق می‌شود، گاهی کمتر می‌شود، ولی اگر...

نایب رئیس - جناب آقای عامری این موضوع اخطار قانونی نیست.

چند نفر از نمایندگان - بگذارید حرفشان را تمام کنند.

اسلامی - حالا که اجازه فرمودید بگذارید صحبت کنند.

نایب رئیس - بفرمایید...

عامری - شما اگر يك همسایه‌ای داشته باشید که بدبخت و بیچاره و پریشان باشد و در حال نزع باشد و دارد جان می‌کند، شما وقتی که می‌بینید او دارد می‌میرد و پول ندارد که بدهد برایش طبیب بیاورند، اخلاق اینجا می‌کند که شما برای او طبیب بیاورید؛ ولی اگر نکردید قوانین جزا مجازاتی برایش معین نکرده؛ بنابراین تا این حد هم قابل قبول است که اگر يك اعمالی می‌شود که قانون مجازات تعیین نکرده، ولی اخلاقاً باید بشود؛ این را هم ما مذمت نمی‌کنیم؛ اما این کاری که ما بیاییم يك چیزی که به حیثیت مردم برمی‌خورد و قانون جزا هم منعی نکرده است...

فرامرزی - جاسوسی و خیانت به مملکت را منع نکرده است؟...

عامری - چرا جاسوسی و خیانت و دزدی و رشوه‌خواری... تمام اینها عناوین خاصی در قانون مجازات دارد، نظر من هم همین است؛ من می‌گویم این اوراق برود دست دادستان رسیدگی بکند؛ وقتی که رسیدگی کرد هر کدام آنها را دید یا جاسوس است، یا خیانت است؛ دزدی است؛ رشوه است؛ تمام اینها جرم است و می‌رود به محاکم مربوطه... آقا مجلس شورای ملی که قوه مقننه است نباید در کار قوه قضایه دخالت کند؛ اینکه می‌گویند مجلس شورای ملی نظارت تمام دارد، هیچ‌جا در قوانین ما ذکر از اینکه مجلس شورای ملی نظارت دارد، ندارد.

این اصل از کجا پیدا شده است؟... این اصل ناشی از اصل مسؤولیت وزرا در مقابل مجلس است قانون اساسی ما، وزرا را در مقابل مجلس شورای ملی مسؤول دانسته. (اسلامی - حق نظارت نمایندگان در قانون اساسی ماده صریح دارد) در ماده‌ای صراحتاً نیست؛ درجایی نیست؛ ولی قانون اساسی صراحتاً می‌گوید که وزرا در مقابل و کلاً مسؤول هستند...

نایب رئیس - شما راجع به چه ماده‌ای اخطار دارید می‌کنید؟... اینها که مربوط به اخطار نیست.

بعضی از نمایندگان - اجازه بفرمایید...

نایب رئیس - بنده آیین‌نامه را باید اجرا کنم، ایشان فرمودند اخطار قانونی دارم؛ این مطالب که می‌گویید مورد ندارد؛ بنده باید آیین‌نامه را اجرا کنم. خوب بود قبل از دستور اجازه می‌خواستید؛ تشریف می‌آوردید؛ صحبت می‌کردید. الآن ده دقیقه است که آقا دارید صحبت می‌کنید.

عامری - عرایض بنده خیلی مختصر است؛ چند کلمه دیگر بیشتر نیست؛ اجازه بفرمایید...

نایب رئیس - بفرمایید...

عامری - عرض کنم راجع به همین کمیسیون است؛ فرض کنیم که این نظارت و تفتیش دایم مجلس شورای ملی نسبت بنام اعمال دولت ناشی از اصل مسؤولیت وزراست، در مقابل مجلس؛ این اصل تفتیش و نظارت مجلس راههایی دارد؛ این راههایش را الان بنده خدمتان عرض می‌کنم. یکی سؤال است؛ یکی استیضاح است؛ در امور مالی هم که شما نظارت تام دارید. دیوان محاسباتی است که اعضایش را ما معین می‌کنیم و بعد هم بودجه سالیانه است؛ یکی هم در امور سیاسی مملکت است؛ در امر سیاسی مملکت دولتها برنامه‌هایشان را بیاورند و صحبت می‌شود؛ روی سیاست داخلی و خارجی مذاکره می‌شود؛ بعد تصویب می‌شود... این راه هم اکتفا نمی‌کنند. در هر کجای دنیا معمول است که آخر سال سیاست دولت را بصورت

کتابی درمی آورند که در فرانسه کتاب زرد، در انگلستان کتاب آبی، در هر مملکت يك رسمی برایش گذاشته اند؛ اما چون مجلس شورای ملی در تمام کارهای دولت نظارت دارد، يك راه دیگری هم هست که آیین نامه مجلس تثبیت کرده و آن این است که برای هر امری که لازم می داند کمیسیونهایی خودش تعیین می کند. بنابراین ملاحظه می فرمایید که اگر اصل تفکیک قوا را ما رعایت نکنیم، باید تمام این اوراق برود پیش مدعیان عمومی مربوطه و آنها رسیدگی کنند. آنچه جرم است بایستی بفرستند به محکمه مربوطه و رسیدگی و تعقیب بشود. اگر جرم نیست که مجلس شورای ملی روی اختیار و نظارتی که دارد اگر می خواهد می تواند کمیسیونی را معین بکند و آن کمیسیون می تواند معین کند که آن اموری هم که جرم قانونی نیست و اخلاقی است، این را هم انتشار بدهند؛ این بستگی دارد به اختیار مجلس شورای ملی و نظری که مجلس شورای ملی بدهد.

جمال امامی - بی لطفی فرمودید؛ قضایا را به هم مخلوط کردید؛ ما به جریان اداریش کاری نداریم؛ ما گفتیم اینها مصون بماند.

عامری - خود مجلس شورای ملی هر کمیسیونی می خواهد تعیین بکند.

نایب رئیس - پیشنهاد جناب آقای جمال امامی قرائت می شود. (به شرح زیر

قرائت شد):

ریاست محترم مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی در تأیید عمل جناب آقای نخست وزیر، مبنی بر دعوت ۶ نفر از نمایندگان هر يك از مجلسین و دادستان کل برای نظارت در تحقیق راجع به مدارکی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است، ماده واحده زیر را تصویب می نماید:

ماده واحده - اسناد و مدارکی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است،

باید کلاً در اختیار کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست وزیر، مرکب از دادستان

کل و ۶ نفر از نمایندگان مجلسین قرار گیرد؛ و دادستان کل مکلف است (صدرزاده -

مدت راهم معین فرمایید... (جمال امامی - یک ماه) ظرف یک ماه و با حضور هیأت مزبور به اسناد مکشوفه مراجعه و آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است بوسیله دادباران دیوان کشور که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند، به محاکم عمومی مراجعه نماید و آنچه جرم نیست دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است بوسیله وزیر دادگستری در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام خواهد شد.

آزاد - من مخالفم.

نایب رئیس - موافق و مخالف صحبت کرده اعلام رأی هم از طرف مقام ریاست در جلسه قبل شده؛ آقایانی که موافقت قیام کنند (اغلب برخاستند). تصویب شد. پیشنهادات دیگر قرائت می شود و چون عده ای از آقایان پیشنهادشان را خواستند مسترد کنند، استدعا می کنم فوراً استرداد بفرمایند، نه بعد از صحبت. پیشنهاد دوم هم از آقای جمال امامی است که پس گرفته اند؛ پیشنهاد بعد، از آقای معدل است که قرائت می شود. (پیشنهاد آقای معدل به شرح زیر قرائت شد):

«پیشنهاد می کنم ماده واحده زیر به جای موضوع مطروحه گذاشته شود.

ماده واحده - دولت مکلف است کلیه اوراق و اسنادی که در شعب شرکت سابق نفت پیدا شده زیر نظر مأمورین صلاحیتدار قضایی و انتظامی حفظ و در دادگاههای صلاحیتدار خارج از نوبت رسیدگی نماید. معدل»

نبوی - آن پیشنهاد که تصویب شد، دیگر پیشنهادات برخلاف آن را نمی شود

مطرح کرد.

نایب رئیس - آقای معدل پس گرفتید؟... (معدل - نخیر، پس نگرفتم) بفرمایید...

معدل شیرازی - اولاً این را حضورتان عرض کنم که وقتی این لایحه مطرح است خود ما نمایندگان می دانیم که بعنوان پیشنهاد، مطالبمان را می آیم اظهار می کنیم و هیچکدام هم نباید حق دیگری را ضایع کنیم؛ بنده تعجب می کنم که چرا هر کدام ما که عقیده ای داریم به جای اینکه در اثبات نظر خودمان بکوشیم در

نفی نظر طرف بیشتر اصرار می‌کنیم و غافل از این مطلب هستیم که ما را که جمع کرده‌اند، در این مجلس، برای این است که از اثبات و نفی مطالبی که گفته می‌شود، مردم چیز بفهمند و ملت ایران به حقیقت و کنه قضایا آشنا شود؛ ولی ماسعی می‌کنیم که هر موضوعی که اینجا مطرح می‌شود، روی تعصب بیاوریم آن قضیه را و بخواهیم آن مطلب را از نظر اینکه مردم به کنه آن مطلب آشنا شوند، استدلال کنیم؛ یک روز آقای فرامرزی و امروز آقای عامری، هر دو آقایان بسیار خوب راجع به تفکیک قوا بحث کردند؛ بنده با این نظری که جناب آقای جمال امامی دارند و مجلس هم رأی داده آن، نه مخالف هستم و نه پس از تصویب، عنوانی دارد که مخالفت بکنم؛ ولی تعجب دارم که چرا هر وقت يك مشت بدکار را تعقیب می‌کنند ما که مجلس هستیم سینه‌مان را سپر می‌کنیم... این چه عنوانی است که يك همچو جریان پیش می‌آید؛ اگر فرض باشد که يك مشت بدکاری وجود دارد، چرا مجلس همان ساعت قانون مخصوص برایش بگذرانند؟... من می‌گویم درباره آن اشخاص که نامشان در بند (ج) بوده، در بند (د) بوده، آنقدری که این مجلس بد کرد دیگران بد نکردند، برای اینکه اگر تعقیب می‌کردند، شاید مردمی بودند که در باره آنها اشتباه شده بود، خوب بود می‌گذاشتند تا این حقایق کشف بشود و این اشخاص پاک و طاهر بیرون بیایند. اگر کسی را آلوده کرده باشند با قانون آلودگی او از میان نمی‌رود؛ آقایان، مللی که زنده مانده‌اند و بردن با حکومت می‌کنند مردم دیگری هستند؛ در فرانسه زنهایی که با آلمانیها صحبت کرده بودند، سراورا تراشیدند و در کوچه و بازار گردانیدند. اگر می‌خواهید ملتی باقی بماند؛ اگر می‌خواهید مملکتی باقی بماند؛ باید بدکارها را مجازات کنید. آقایان این راه نیست که ما می‌رویم. دولتی وجود دارد - توجه بفرمایید - دولتی وجود دارد که اکثریت نزدیک باتفاق مجلس به تبعیت از افکار عمومی به آن رأی داده و ما به او علاقه و ایمان داریم. دو نفر، پنج نفر نمی‌توانند انکار حقیقت را بکنند. دولت باید برود و تعقیب بدکارها را بکند. و و کلاهم هر جا دیدند که دولت پایش را از خط بیرون می‌گذارد، به‌اش را بگیرند

و او را زمین بزنند؛ والا هر ساعت سنگ جلوی پای او گذاشتن و کارشکنی کردن یعنی سست کردن در مقابل مبارزه‌ای که در پیش دارد؛ کار آدم حسابی نیست و پیشنهادم را هم پس می‌گیرم... (احسنت...) (در این موقع عده‌ای از تماشاچیان با کفزدن اظهار احساسات کردند).

نایب‌رئیس - دستور بدهید آقایان را فوراً مطابق آیین‌نامه خارج کنند.

از باب - صرف نظر بفرمایید.

فرامرزی - در این دوره این کار را نکنید؛ بگذارید برای دوره هفدهم. این دوره معمول شده است.

اسلامی - آیین‌نامه گفته است افراد بطور اجماع را ساکت است.

نایب‌رئیس - آیین‌نامه باید اجرا شود.

بعضی از نمایندگان - تنفس بدهید...

نایب‌رئیس - چون عده برای مذاکره کافی نیست، با اجازه آقایان چند دقیقه

تنفس داده می‌شود. (یک ربع قبل از ظهر جلسه بعنوان تنفس تعطیل و دیگر تشکیل نشد.)

نایب‌رئیس مجلس شورای ملی - نورالدین امامی

تظاهرات مردمی، جلسه ۱۴۷

در پایان جلسه پشین مجلس شورای ملی یعنی پس از سخنان معدل شیرازی گروهی از تماشاچیان بشدت ابراز احساسات کردند و چنانکه دیدیم - نایب‌رئیس مجلس دستور داد که همه آنها را از مجلس خارج کنند، ولی با وساطت چندتن از وکلا - از جمله فرامرزی و اسلامی - و اعلام تنفس، موضوع تقریباً منتهی شد.

امابه دنبال این ابراز احساسات، تظاهرات دیگری در میدان بهارستان و محوطه

مقابل مجلس ترتیب یافت که طی آن شرکت کنندگان ضمن تأیید نمایندگان مورد نظر خویش، تنی چند از وکلای دیگر را مورد اهانت قرار دادند.

در جلسه بعد (نشست شماره ۱۶۷) هنگامی که تازه نمایندگان در کرسیهای خود جای گرفته بودند، همین تظاهرات با شدت و حدت بیشتری، در برابر مجلس و ضلع شرقی میدان بهارستان تکرار شد؛ به همین جهت مذاکرات و گفت و شنودهای مختصر این جلسه به بحث درباره همین مسأله اختصاص یافت که طبعاً دنباله گفتگو درباره اسناد و مدارک مکشوفه و مورد بحث این کتاب بود.

در این جلسه که به کوتاهی برگزار شد - فقط جمال امامی نسبتاً به تفصیل صحبت کرد که از طرف نورالدین امامی نایب رئیس به وی پاسخ داده شد؛ ولی دنباله این بحث و مناظره که تظاهرات خارجی باعث ناتمام ماندن آن شد - به جلسه بعدی نیز کشیده شد که شرح آن خواهد آمد. آنچه در زیر می آید، اظهارات جمال امامی و پاسخ نایب رئیس مجلس در جلسه ۱۶۷ مجلس شورای ملی و درباره تظاهرات مردم، در داخل و خارج مجلس است:

جمال امامی - بنده تمام مواد نظامنامه در خاطر من نیست، ولی عرض کردم که طبق ماده ۹۰ و هم طبق تمام موادی که مصونیت نمایندگان را باید حفظ بکند بنده اخطار دارم؛ عرض کنم که پریروز پس از آنکه حسب الامر جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر ما آن کمیسیون را برای رسیدگی به اسناد انتخاب کردیم؛ به پیشنهاد من مجلس شورای ملی رأی داد. آقای معدل نماینده محترم تشریف آوردند اینجا يك بیاناتی فرمودند که این بیانات در صورت جلسه هست، ما چه کار کردیم؟... جناب آقای نخست وزیر نامه ای مرقوم فرموده بودند خطاب به مجلس شورای ملی، به این مضمون که چون وقتی که آن طرح را نمایندگان داده بودند سه فوریتش تصویب شد، من فرصت نکردم که به مجلس مراجعه کنم و کمیسیونی معین کنیم؛ بنابراین شش نفر از نمایندگان را خودم دعوت کردم. حالا خودتان کمیسیون معین بفرمایید. ما چه کردیم؟... ما آمدیم گفتیم برای حفظ

احترام آقای نخست وزیر ما همان ع نفر را معین می کنیم. مگر غیر از این کردیم؟... همانی بود که آقای نخست وزیر گفته بود. مجلس شورای ملی هم تسلیم رأی ایشان شد. گفتم به احترام ایشان ما همانها را انتخاب می کنیم (صحیح است) خوب آقای معدل آمدند اینجا، فرمودند شما سنگ جلو پای دولت می اندازید؛ شما کارشکنی می کنید... با تصویب این طرح نفهمیدم کجایش کارشکنی بود. من در خارج از نماینده ای پرسیدم: آقای معدل چه فرمودند؟... گفتند: ما نفهمیدیم و عجب اینجاست که فرمایشات این نماینده محترم خوش الحان فارس را فارسیها نفهمیدند، ولی دو نفر از نمایندگان آذربایجانی فهمیده اند؟ چون دیدم به ایشان تبریک می گفتند؛ آقای کشاورز صدر هم می بوسیدش. کجاست آقای کشاورز صدر؟... خوب اگر بوسه اش سبیل نبود، من هم می بوسیدمش. چون بوسه اش سبیل است، من هم چیزی که سبیل است دوست ندارم. عرض کنم يك عده ای از تماشاچیها دست زدند؛ آقای نخست وزیر، نفهمیدم این را بر له شما دست زدند یا بر علیه شما؟... چون که ما فرمایش شما را آقای نخست وزیر اطاعت کردیم، و بفرموده شما رأی دادیم؛ دست زدن اگر بر علیه شما بود من توبیخشان می کنم؛ از این گذشته ما چندین دفعه گفته ایم که در مجلس شورای ملی تظاهر له و علیه نباشد (صحیح است) اولین شرط آزادی عمل نماینده این است که از طرف تماشاچیها و روزنامه هامصون باشد. بنده چند دفعه گفتم که اینجا را مبدل به گود زورخانه نکنید. وقتی که کردید هیچکدام مصونیت نداریم. امروز عده ای از طرف شما می آیند جلوی مجلس، باز فردا از طرف من می آیند جلوی مجلس... باز شنیدم که آقای رئیس مجلس می فرماید اخطار من مورد ندارد. شما حافظ نظم مجلس هستید، جلوی مجلس باز نسبت به چند نفر نماینده توهین کرده بودند؛ من که بیرون آمدم دست زدند و هورا کشیدند. من گفتم نه دست بزنید و نه مرده باد بگویید. اینکه مانعی ندارد. اگر آقای رئیس مجلس نمی توانند جلو گیری از این اعمال بکنند، باید بفرمایند نماینده نباید مجلس، و اگر زیاد با عده ای بیاید، ما من بعد این را قبول

نخواهیم کرد، آقای رئیس مجلس من اخطار می‌کنم که بعد از این اگر این عمل تکرار شود، من هم عده‌ای را خواهم آورد و مسؤولیت نتایج وخیم این امر به گردن دولت و رئیس مجلس است.

شوشتری - همه می‌آوریم.

نایب رئیس - متأسفانه این مطلبی که طرح فرمودند سابقه پیدا کرده و جلسهٔ ما قبل هم اینطور بوده و من خواهش می‌کنم از آقایان که خودداری نکنند و دستجاتی نیاورند و بگذارند مجلس کار خودش را بکند و فرمودند که جلوی مجلس یک تظاهراتی کردند، ولی بر علیه کسی نشنیدم تظاهری شده باشد؛ خوشبختانه بطوری که شنیدم بر له «آقا» بوده. الان هم آقای شوشتری فرمودند، البته تعقیب می‌کنم و به آقای مدیر کل بازرسی دستور می‌دهم که مراقبت کنند این کارها نشود.

در این هنگام چون عده حاضرین کافی بود، صورت مذاکرات جلسهٔ هیجدهم تیرماه مطرح شد و بتصویب رسید. بررسی نهایی و تصویب مادهٔ واحده در مورد اسناد به جلسهٔ بعد موکول شد.

تصویب مادهٔ واحده، جلسهٔ ۱۶۹

روزیکشنبه بیست و سوم تیرماه ۱۳۳۰ جلسهٔ علنی مجلس شورای ملی (شمارهٔ ۱۶۹) تشکیل شد.

چنانکه در جلسات پیشین نیز عنوان شده بود، بایستی در این جلسه تصمیم نهایی در بارهٔ اسناد و مدارک مکشوفه اتخاذ می‌شد و مادهٔ واحدهٔ مورد بحث بتصویب می‌رسید.

در این زمان تظاهرات مردم در برابر مجلس شورای ملی بشدت اوج گرفته بود و این تظاهرات - در تأیید دولت و حمله به نمایندگان مخالف - می‌رفت که صورت

خشونت باری به خود بگیرد.

شاید بیشتر به همین جهت نیز، این جلسه مجلس به کوتاهی برگزار شد و در پایان آن طرح نهایی تصویب و به مجلس سنا ارسال شد.

در آغاز جلسه، شوشتری پیرامون صورت جلسه پیشین سخن گفت و بعد از اظهارات مخبر فرهمند و تذکر رئیس، ماده واحده مطرح گردید. آنچه می خوانید متن رسمی مذاکرات و تصمیمات این جلسه کوتاه است:

شوشتری - بسم الله الرحمن الرحيم، بنده این صورت مجلس را آوردم اینجا قرائت می کنم و ضمن تصحیح این صورت، آن حقی که قانوناً طبق آیین نامه از ماده ۹۰ باید استفاده کنم، حالا استفاده می کنم که دیگر وارد نشوم و با مشاجره نرسد (صحیح است). بنده در جلسه قبل در صورت مجلس در پیشنهادم راجع به اسنادی، راجع به اوراقی که تقدیس کردم؛ من آقای فرهودی را برای اینکه سند و مدارک و دلیل وقتی اطلاق می شود که ما بطلق بالمدرک، والا این اوراقی است که طبق اظهار آقای مخبر فرهمند نماینده محترم که فرمودند. اوراق پراکنده ایست که هنوز ترجمه نشده... بنده قسمی که خوردم گرچه که البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر، قسمی که من خوردم به آن وصف گفتم این کیفیاتی که در جرید صورت اشخاص، سناتورها و رجال مملکت را داده اند، به جدم اینجا برای بهم ریختن مملکت است و ساختگی است. دلیل من اظهار شخصی آقای مخبر فرهمند است که فرمودند: اینها اوراقی پراکنده است و ترجمه نشده... با يك مشت اوراقی پراکنده و جمع نشده و ترجمه نشده چطور ممکن است که حیثیت مملکت را از میان برد و مملکت را به جان هم انداخت. بنا علیه ذمائل اینکه دیشب در روزنامه کیهان، یا در روزنامه دیگر خواندم که يك مقدار دیگر اوراق در خوزستان از يك جامه دانی بیرون آمده است... چندی دیگر خواهید دید يك «جانی خائن» از جای دیگر از يك صندوقخانه بیرون خواهد آمد...

رئیس - آقای شوشتری شما در باره صورت مجلس صحبت کنید (شوشتری -

من از مادهٔ ۹۰ استفاده می‌کنم... طبق آیین‌نامه) موقع استفاده از مادهٔ ۹۰ وقت دیگر است، اگر شما حقی داشته باشید به مرقعش صحبت خواهید کرد. خارج از موضوع صحبت نکنید.

شوشتری- در این صورت مجلس که مورد تصدیق عموم نمایندگان است، وقتی که گفتند اینها صحیح است؛ نوشته شده است؛ این دیگر مناسب نبود بعضی چیزها گفته شود؛ از این جهت خواهشمندم آقایان در نظر بگیرند من دیگر از مادهٔ ۹۰ استفاده نمی‌کنم. اولاً من مرید لازم ندارم؛ من اهل دکان نیستم؛ نمی‌خواهم کسی، هیچکس مرید من باشد؛ آقا ارادت به من داشته باشند یا نداشته باشند، به گاو و گوسفند من ضرری نمی‌زنند. بنده اگر قسمی خوردم، روی علم خودم و تحقیق خودم بود و می‌بینم اوضاع دارد چطور می‌شود؛ اگر چیزی را می‌بینم باید بگویم می‌بینم مملکت را روی این اختلافات دارند به کجا می‌کشند. و کیل ملت اگر نمی‌خواهد بگوید پس چرا اینجا می‌آید؟... باید برویم پی کارمان... ما نوکر مملکتیم... خادم مملکتیم... اگر دیدیم یک خطری برای مملکت ما پیش می‌آید، آقا کباب چیز خوبی است، اما اگر بخواید در گلوی بچهٔ دو ماهه فرو بکنید، می‌میرد. اوضاع سیاسی دنیا با عقل و منطق است نه با احساسات و عشق... اینها احساسات و عشق و قماربازی است؛ سرمایه آن‌هم مملکت است و مملکت دارد سرمایه قماربازی قرار می‌گیرد. البته من نخواهم گذاشت. البته اگر کسی کسی را دزد می‌داند، خائن می‌داند، باید بیاید پشت تریبون داد بزند که فلان آدم جاسوس است و پول گرفته؛ بصرف کاغذهای پراکنده ترجمه نشده نمی‌توان مملکت را به جان هم انداخت.

رئیس- جلسهٔ پیش بنده نبودم؛ پیشنهاد ملاحظه می‌شود؛ اگر اشکالی داشت رفع می‌شود. آقای مخبر فرهمند...

مخبر فرهمند- در بیانات بنده یک اصلاحات عبارتی است که می‌دهم به ادارهٔ تندنویسی، اما اینکه جناب آقای شوشتری فرمودند که بنده عرض کردم اوراق پریشان و فلان... بنده عرض کردم این یک اوراقی منظم و ترجمه شده و مهیایی نبوده است که

ما برویم فوراً بخوانیم و بیاییم گزارش بدهیم. اوراقی که هست اوراق زیادی است، پرونده زیادی است. بنده هم موافقم که باید رسیدگی بشود و عقیده‌ام این است که شأن يك و كیل نیست که يك مطلبی را بگوید که غیر قابل انجام و اجرا باشد. آقا، می‌داد می‌کند که بیاورند... چی را بیاورند؟... اینهایی را که دادند به روزنامه‌ها قبل از ما داده‌اند (یکی از نمایندگان - کی داده است) من چه می‌دانم؟... چه عرض کنم؟... هنوز هم این قانون از مجلس نگذشته. بعد استدعا کردم که افرادش را انتخاب بکنید؛ خود آقا انتخاب بشوند؛ بیایند بخوانند اگر نیست، بیایند بگویند... اگر هست، خودتان بفرمایید؛ قسم هم نخورید؛ وکیل نباید قسم بخورد. باید مطلبی را بگوید. وقتی که قسم خوردید بنده مشکوک می‌شوم.

رئیس - این کلمه‌ای که اظهار کردند آقای مخبر فرمند که مأموریت داده شده؛ هیچ مأموریتی از طرف مجلس به نمایندگان داده نشده است. مادام که يك نماینده‌ای بخواهد يك عملی انجام بدهد، باید برای مجلس باشد. این را بدانند که خود آقایان رفته‌اند نه از طرف مجلس؛ و بعد از آن هم باید این قسمت رعایت شود (نبوی - الآن هم يك عده دیگر رفته‌اند).

در این هنگام از طرف تنی چند از نمایندگان پیشنهادات تازه‌ای عنوان شد، ولی از طرف رئیس مجلس مورد قبول قرار نگرفت؛ زیرا از یک سو بایستی پیشنهادات قبلاً به مجلس داده می‌شد؛ و از سوی دیگر بدین ترتیب و با این پیشنهادات متعدد و پیایی، تعیین تکلیف اسناد باز هم به عهده تعویق می‌افتاد و عملاً تعلیق به محال می‌شد. و رئیس مجلس خود در پاسخ نمایندگان توضیحاتی داد و سپس پیشنهاد نهایی و ماده واحده مطرح شد:

رئیس - سؤال فی المجلس نمی‌شود، بنویسید. آقایان بخاطر دارند که قبلاً مذاکره شده بود که امروز سؤالات مطرح بشود؛ از طرفی آن طرحی که در جلسه پیش

مطرح شده راجع به آن اعلام رأی شده است؛ اول نسبت به آن رأی می‌گیریم، بعد وارد سؤالات می‌شویم. البته با اصلاحاتی که شده «اسناد» به «اوراق» تبدیل شده یک‌دفعه دیگر قرائت می‌شود. (به شرح زیر قرائت شد):

ریاست محترم مجلس شورای ملی

در تأیید عمل جناب آقای نخست‌وزیر مبنی بر دعوت سه نفر از نمایندگان هر یک از مجلسین و دادستان کل برای نظارت در تحقیق راجع به مدارکی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است (بعضی از نمایندگان - اوراقی) که از شرکت سابق نفت بدست آمده است، ماده واحده زیر را تصویب می‌نماید:

ماده واحده - اوراقی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است باید کلیه در اختیار کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست‌وزیر مرکب از دادستان کل و شش نفر از نمایندگان مجلسین قرار گیرد و دادستان کل مکلف است ظرف یک ماه با حضور هیأت مزبور به اسناد مکشوفه مراجعه و آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است بوسیله دادیاران دیوان کشور - که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند - به محاکم عمومی مراجعه نماید و آنچه جرم نیست دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است بوسیله وزیر دادگستری در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام خواهد شد.

رئیس - رأی گرفته می‌شود به این ماده واحده، آقایانی که موافقند قیام بفرمایند (اکثریت قیام نمودند) تصویب شد. به مجلس سنا فرستاده می‌شود. اینجا در ماده واحده‌ای که رأی دادند، سه نفر از طرف مجلس باید انتخاب بشوند؛ سه نفر سابقاً دعوت شده‌اند اگر موافقید همانها باشند (مهدی ارباب - باید در مجلس انتخاب بشوند...) (جدال امامی - در ماده واحده دعوت نخست‌وزیر تأیید شده) (صحیح است) - در ماده واحده تأیید شده که سه نفری که از طرف آقای نخست‌وزیر تعیین شده‌اند، همان

آقایان باشند؛ پس مجلس هم از امروز به عهده آنها يك وظیفه ای خواهد گذاشت.^۱

در مجلس سنا...

طرح نهایی مربوط به تعیین تکلیف اوراق مکشوف از شرکت سابق نفت که در آخرین جلسه مجلس شورای ملی بتصویب رسیده بود، بلافاصله به مجلس سنا ارسال شد و در جلسه ۱۱۶ این مجلس مورد بررسی قرار گرفت...

رئیس طرح مربوط به تعیین تکلیف اوراق مکشوفه از شرکت سابق نفت که طرحی است که از مجلس شورای ملی رسیده که قرائت می شود و باید در سنا هم بتصویب برسد وقانون بشود. (به شرح زیر قرائت شد):

ریاست محترم مجلس سنا

طرحی به امضای عده ای از آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی راجع به تحقیق در رسیدگی به اوراقی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است، در جلسه روز سه شنبه ۳۰/۴/۱۱ بافید و فوریت و طرح فی المجلس پیشنهاد گردید؛ پس از تصویب فوریتها در چند جلسه مورد مداقه واقع شده و در جلسه سه شنبه ۲۵/۴/۱۳۳۰ شور آن خاتمه یافته و نسبت به آن رأی گرفته، تصویب گردید. اینك يك نسخه از طرح نامبرده برای تصویب مجلس محترم سنا به ضمیمه ایفاد می گردد:

طرح قانونی مربوط به تعیین تکلیف اوراق مکشوفه از شرکت سابق نفت، ماده واحده - اوراقی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است، باید کلادر اختیار کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست وزیر مرکب از دادستان کل و شش نفر از نمایندگان مجلسین قرار گیرد و دادستان کل مکلف است ظرف يك ماه با حضور هیأت مزبور به اوراق مکشوفه مراجعه و آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است یوسيلة دادیاران دیوان کشور که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند -

به محاکم عمومی مراجعه نمایند و آنچه جرم نیست ولی دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است بوسیله وزیر دادگستری در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام خواهد شد.

رئیس مجلس شورای ملی - رضا حکمت

رئیس - ظاهراً نظری در این باب نیست، اگر نظری نیست البته باید رأی بگیریم؛ بنظر بنده اینطور می‌رسد که بعد از اینکه در مجلس سنا تصویب شد البته بتوضیح می‌رسد و قانون می‌شود و بعد از اینکه قانون شد هر يك از مجلسین باید سه نفر را انتخاب کنند. بنده در جرأید دیدم مجلس گویا این سه نفر را انتخاب کرده‌اند، در صورتی که قانون نشده البته ما کاری بکار آنها نداریم؛ ولی ما در این مجلس حالا انتخاب نمی‌کنیم و وقتی قانون شد که هر يك از مجلسین سه نفر را انتخاب بکنند، بارأی هر يك از مجلسین سه نفر انتخاب بکنند؛ آنوقت انتخاب هم می‌کنیم؛ حالا اگر آقایان مخالفی نیست رأی می‌گیریم، به همین جهت آقای مسعودی در این موضوع فرمایشی دارید؟...

بخش چهارم

اسناد و نامه‌ها

اداره کل تبلیغات ایران - روزنامه‌ها و مجله‌ها وسیله‌ای برای تصفیه حساب قدرتهای بزرگ ...

شرکت نفت، برای پاسخگویی به شورویها و رد نظرات آنان در مورد «نفت شمال» و گمراه کردن افکار عمومی در ایران و تبلیغ درباره «نیروی مخصوص پلیس» - که پنهانی تشکیل داده بود - از وجود شخصیت‌های مملکتی ایران، سناتورها، نمایندگان مجلس شورای ملی، روزنامه نگاران و حتی از سازمانهای حساس و رسمی کشورمان مثل اداره کل تبلیغات - استفاده می کرد.

در جریان مبارزه‌های ملی شدن صنایع نفت ایران، حوادث جنبی دیگری نیز اتفاق می افتاد، که هر یک از آنها ممکن بود، مسیر این مبارزه را از راه اصولی خود منحرف ساخته و نتایج مصیبت‌باری ببار آورد. نمونه اینگونه رویدادها، ماجرای «نفت شمال» است، که اگرچه با مسائل مورد بحث، مستقیماً ارتباطی ندارد، ولی چون در سندی که خواهد آمد، روی آن تکیه شده است، ناچار سخن کوتاهی در مورد آن خواهیم گفت.

در گیر و دار آن روزهای پرهیجان و پر جنجال که ایران دستخوش طوفانهای سیاسی و کشمکشهای نفتی بود، هر کس می کوشید، تا بنحوی از آب گل آلود ماهی

بگیرد و از این نمند «کلاهی» نیز نصیب خود سازد. از جمله همسایه شمالی در دوران سلطه منطقه استالین، با استناد به مقدمات سائهای قبل و گفت و گوهایی که با رجل نامی ایران احمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیر - سائهای (۱۳۲۶-۱۳۲۴) - صورت گرفته بود، فکر دستیابی و بهره برداری از نفت شمال را در سر می پروراید.

در این میان نقش برخی گردانندگان حزب توده و سازمانها نشریات وابسته به آن عجیب، جالب و تاحدودی تأسف آور بود، که ناچاریم - بدون تعصب - مختصراً بدان اشاره کنیم.

وقتی شعار «ملی شدن صنعت نفت» عنوان شد، حزب توده ایران که همیشه بیش از هر سازمان و حزب و نیرویی سنگ مبارزه با استعمار را به سینه می زد، ناگهان مشاهده کرد که بکلی در این ماجرا عقب مانده است. از یک سو تر «ملی شدن» غافلگیرشان کرده بود و آنان برای جبران این غافلگیری ناچار به مقابله با آن بودند. و از سویی دیگر نمی توانستند به یکباره صد و هشتاد درجه عقب گرد کنند و رسماً علیه «ملی شدن» به مبارزه برخیزند. چون در این صورت قادر نبودند به توده های (حقیقتاً مؤمن و با وفا و علاقه مند به حزب) پاسخی قانع کننده، بدهند و با عقب افتادگی و بی اطلاعی خود در ادراجامع جهانی، محافل کمونیستی مسالک دیگر... و بطور کلی در برابر افکار ملل آزاده و ضد استعمار جهان روش خود را توجیه کنند.

در اینجا بود که شعار زیر کانه «لغو قرارداد نفت جنوب» از سوی کارگردانان کمیته مرکزی حزب توده عنوان شد و به همه تشکیلات و شبکه ها دستور داده شد تا این شعار «روز» را در همه نوشته ها، گفته ها و بحثهای روزانه عنوان کنند. ولی این شعار دارای دو جنبه کاملاً متفاوت بود:

نخست اینکه با طرح این شعار، در برابر تر «ملی شدن نفت سر تا سر ایران» در حقیقت «قرارداد» را برسمیت می شناخت. چون بالطبع باید نخست قراردادی وجود داشته باشد، تا سپس «ملغی» شود.

از طرفی اجزای این «تر» ظاهراً فریب که انگلیسها خورد بیش از هر کس طرفدار

آن بودند یقیناً طرح «ملی شدن» را منتفی می‌کرد، بغلاوه ایران را به زیر چنان غرامت سنگینی می‌برد که هرگز نمی‌توانست قد راست کند، غرامتی که برطبق همین قرارداد، در صورت لغو آن از جانب یکی از طرفین برعهده ملغی کننده می‌افتاد. در این صورت طبیعی بود که احتمالاً بکلی از همه چیز صرف‌نظر کند و با همان قرارداد تحمیلی بسازد.

دوم اینکه «الغاء قرارداد نفت جنوب». از «شمال» یا سایر مناطق کشور نامی نمی‌برد و طبعاً جای پای اربابان دیگر، برای دست یافتن به «نفت شمال» باز می‌ماند.

وقتی کار این طرح به انتقاد از نظر کمیته مرکزی حزب توده به داخل تشکیلات آن کشید، رهبران حزب توده يك سازمان علنی بانام «جمعیت مبارزه با شرکت غاصب نفت جنوب» تشکیل دادند، که طبعاً در آن نیز از نفت شمال اسمی برده نمی‌شد. اما این شعار هم زود کنار گذاشته شد و نام جمعیت را به «جمعیت مبارزه با شرکت‌های غاصب نفت در ایران» تبدیل کردند، که متأسفانه همان مفهوم نخستین را در برداشت. زیرا تا آن زمان جز «شرکت نفت انگلیس و ایران» شرکت نفت دیگری در ایران وجود نداشت، که توده‌ایها مدعی مبارزه با آن شده بودند... و سرانجام ناچار شدند، عنوان کلی «جمعیت مبارزه با استعمار» را برای این تشکیلات علنی برگزینند، که روزنامه شهپاز ارگان آن بود و آن جمعیت تالیست و دشم مرداد ۱۳۳۲ از طریق تشکیل میتینگ، انتشارات وسیع و سایر فعالیت‌های دامنه‌دار بصورت يك حزب علنی سیاسی فعالیت داشت.

پس از این مقدمات، به سند مورد بحث پیش گفته می‌پردازیم. طی این گزارش خواهیم دید که چگونه انگلیسها از طرح مسأله نفت شمال کاملاً راضی هستند، زیرا هرگونه آشفتگی را در این بازار سیاست به سود خود می‌دانستند و لای از اینکه عملاً و علناً در اینگونه ماجراها شرکت جویند، اجتناب می‌ورزیدند. اما طبعاً ساکت نیز نمی‌نشستند، مخصوصاً وقتی که در این جریان نام شرکت نفت و «نیروی مخصوص

پلیس» هم بمیان آمده باشد؛ لذا می‌کوشیدند، حرفها و نظرهای خود را از طریق مقامها و شخصیت‌های ایرانی مانند: سناتورها، برخی از نمایندگان مجلس، مدیران و نویسندگان مطبوعات و حتی، مدیر «کل تبلیغات» به ملت ایران و همه جهانیان الغاه کنند و بدین ترتیب يك اداره حساس و مهم مملکتی ایران را وسیله پاسخگویی و اعمال نظرو غرض خود، نسبت به روسها در آورند. خوشبختانه سندی در دست است که به «نیروی مخصوص پلیس» اشاره می‌کند. روزنامه شاهد که متن انگلیسی و ترجمه فارسی این نامه «استاکیل» را منتشر کرده‌است. زیر عنوان خواجه نوری و ... متن گزارش مورد بحث را به شرح زیر نقل می‌کند:

«شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران محدود» شماره مرجوعی مای. ب. ر. ت.

پ. ز. تهران.

آدرس تلگرافی انگلیران - تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۴۷-

رمز معمول. «لینارد» - مخفیانه

جعفری عزیزم

عطف به تلگراف شماره ۱۷۸۲ شما، اشاره‌ای که توسط سفارت کبرای روسیه به «نیروی مخصوص پلیس» بعمل آمده بود، نام کمپانی را صریحاً ذکر نمی‌کرد، ولی بدون تردید ماهدف قرار گرفته بودیم.

و اما راجع به موضوع اقدامی که باید در چنین مواردی بعمل آید من و «دریک» و «سدان» عقیده داریم برای ما، فوق العاده غیر معقول است که در مباحثات و جنجالهای سیاسی در مورد نفت شمال بوسیله تکذیب نامه‌ها یا بیانیه‌های مخالف رسمی و مستقیم علیه آن چه از سفارت کبرای روسیه یا رادیوی مسکو یا بلندگوهای کرملین مانند «ایزوستیا» و «پراودا» در این موقع انتشار یابد، وارد گردیم. شما تصدیق خواهید کرد که حالا بیش از هر موقع دیگر اداره اطلاعات می‌بایستی خود را از هر نوع مباحثه سیاسی برکنار بدارد.

به هر صورت من با خواجه نوری مدیر کل جدی و لایق اداره تبلیغات ترتیبی

داده‌ام که توجه او را به گزارشهای خلاف واقع دربارهٔ «نیروی مخصوص پلیس» جلب خواهم کرد و اوسپس يك تكذيب نامه مقتضی و مخصوص در مورد مردود بودن این تبلیغها به مطبوعات تهران صادر خواهد نمود، بدون اینکه نشان بدهد اطلاعات خود را از کمپانی گرفته است. این ترتیب را من بهترین وسیله مواجهه با این نوع قضایا احساس می‌کنم.

به شما اطمینان می‌دهم که تمام تذکرات و اشارات مربوط به شرکت در اینجا مورد ملاحظه دقیق قرار می‌گیرد، ولی عکس العمل نسبت به آنها هم بشکل يك پاسخ مستقیم یا غیر مستقیم باشد، یا بصورت مراجعه و تماس شخصی با نویسنده و مدیر مربوطه، باید بطور طبیعی مربوط به قضاوت ما در مورد وضعیت و جریان امر باشد.

اردتمند - فلیپ استاکیل

انتشار اسناد

آنچه به نام «اسناد نفت» از خانهٔ سدان^۱ - مدیر عامل نفت سابق جنوب - و از ادارهٔ اطلاعات شرکت نفت سابق در خیابان نادری، به دست قوای انتظامی و نیرویی که برای پاسداران از «نفت ملی شده ایران» تشکیل شده بود، افتاد، بقولی ده هزار نامه

۱. جریان انتقال اسناد شرکت سابق نفت از ادارهٔ اطلاعات و مرکز نفتیها، آقای فوآد روحانی که سالها مشاور و مورد اعتماد نفتیهای ایران بوده و گویا در قرارداد کنسرسیوم، ایران نیز شرکت داشته است، در این باره چنین می‌نویسد:

«نمایندهٔ هیأت مدیرهٔ شرکت سابق در تهران (ریچارد سدان) دفتری در عمارت پخش و فروش داشت، وی با وضعی که پیش آمده بود در صدد برآمد که محل کار خود را تغییر دهد؛ بنا بر این روز ۳ تیر دفتر نمایندگی را با آرشیو آن دفتر به منزل شخصی خود انتقال داد؛ ولی این مقر تازه بیش از پنج روز دوام نکرد و روز ۸ تیر مأمورین دادسرا و شهربانی به دستور رئیس دولت وارد آن منزل شده اناقها را مهر و موم و پرونده‌ها را توقیف کردند... به دنبال این جریان شایعات و حدسیات دربارهٔ محتویات این پرونده‌ها و این که اوراق

بود که پس از کشف و تصرف آنها، اسناد مذکور درسی گونی ریخته شده است. این اسناد که هیچگاه تعداد واقعی آن گفته نشد و شاید برای همیشه هم از بین رفته باشد، چه در آن روز و چه سالهای بعد «اسنادی حادثه آفرین» بودند. در بین هزاران هزار اسناد ناشناخته، دولت وقت در حدود یکصد و پنجاه سند را جمع آوری کرد که در مجمع بین المللی، شورای امنیت و دادگاه لاهه عرضه کرد. تعدادی از این اسناد که تا امروز باقی مانده بوسیله آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی^۱ با همکاری گروهی که برای پاسداری از «نفت ملی شده ایران» تشکیل داده بود، موجود است که خوشبختانه در جای مطمئنی نگهداری می شد. تعداد اسنادی که در این کتاب و یادداشتها آمده به علل و اشکال مختلف باقی مانده است، که برای آگاهی خواننده به اختصار از آنها یاد می کنیم:

الف. تعدادی اسناد مهم و قابل انتشار که در همان ایام بوسیله نخست وزیر در اختیار نشریات ایرانی و خبرنگاران خارجی گذارده شد، چون در آن سالهای پرهیاهو، نگارنده در سه نشریه پایتخت کار می کرد، تعدادی سند در بایگانی قدیمی

→

اسرار آمیزی در بخاریهای عمارت سوزانیده شده بود، قوت گرفت... «سدان» ضمن ملاقاتی که روز ۱۰ تیر با دکتر مصدق به منظور اعتراض بدجریان مهر و موم کردن خانه اش نمود، دکتر مصدق با استدلال مخصوص اصرار کرد که شرکت سابق کارمندان خارجی را وادار به ادامه خدمت کند؛ گفت شما می گوئید دولت ایران پس از چند ماه به عدم امکان فروش نفت خود متوجه خواهد شد و ناچار از شرکت خواهش خواهد کرد که دوباره صنعت نفت ایران را اداره کند، پس بهتر است کارمندان خارجی ایران را ترک نکنند تا در آن موقع شرکت بتواند کار خود را بدون وقفه از سر بگیرد.» (تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۵۹ و ۱۶۶).

۱. در انتشار تعدادی از این اسناد صمیمانه از استاد دانشمند دانشکده ادبیات آقای دکتر مظفر بقائی، لیدر حزب زحمتکشان ملت ایران و تشکیل دهنده و اداره کننده «نیروی پایداری از منافع و اسناد نفت» سپاسگزاری می کنیم.

خود نگهداری کردم که در اینجا آنها را نقل می‌کنیم. این اسناد ترجمه شده و با عکس سند به انگلیسی است که با کمک چند متخصص زبان انگلیسی به فارسی برگردانیده و نقل کرده‌ایم.

ب. در حدود یکصد و ده سند را که به زبان انگلیسی است؛ آقای دکتر بقائی لطف کرده، در اختیار نگارنده گذاشته‌اند که از ایشان مجدداً سپاسگزارم. از این یکصد و ده سند، اسناد قابل ملاحظه‌ای ترجمه و در این کتاب نقل گردیده است. متأسفانه برخی از این اسناد خوب عکسبرداری و یافتو کپی نشده و باسانی قابل خواندن نیست. همچنین:

۱. برای حفاظت از تعدادی «فیلم منفی و سیاه» یا «فتو کپی سیاه» اسناد مذکور - که سیستم قدیمی است - آنها را در چند پیت خالی نفت گذاشته، سر آنها را لحیم کرده‌اند. این اسناد بوسیله آقای دکتر مظفر بقائی در عمق نیم متری، باغچه خانه مسکونی ایشان پنهان و روی آن با خاک پوشانیده شده و سپس در باغچه مذکور مجدداً گل و سبزیکاری شده است. متأسفانه رطوبت زمین و آبی که بناچار به باغچه داده شده کم و بیش به داخل حلبیهای محتوی اسناد نفوذ کرده است و پشت سفید آنها رطوبت زده و زرد رنگ شده است. متأسفانه به هیچگونه‌ای نتوانستیم از این بخش اسناد کلیشه یا گراور تهیه کرده، آنها را ترجمه و یا چاپ کنیم و با وجود کوشش فراوان هیچیک از متخصصان عکاسی در ایران نتوانستند در این ضایعه کاغذهای عکس یافتو کپی کمکی به نگارنده کنند. به این جهت این بخش از اسناد را بناچار به آقای دکتر بقائی بازپس دادم.

۲. از بیست و پنج گزارش و نامه فتو کپی شده فقط (فیلم سیاه یا منفی) آن باقی مانده است. با این توضیح که چون سیستم دستگاههای فتو کپی قدیم با فیلم مثبت و آب اسید مخصوص قابل چاپ مجدد است و در ایران چنین دستگاهی وجود ندارد، یا لاقلاً نگارنده از آن بی اطلاع است، با کمک یکی از سازمانهای چاپ انگلیس این بیست و پنج سند بصورت قابل استفاده درآمد که ترجمه و نقل گردیده است.

ج. تعدادی از اسناد در همان زمان بوسیله مترجمین منتخب دولتی به فارسی

ترجمه شد و اصل آن اسناد در بین محتویات گونیهای تحویلی، ابتدا در خزانه بانک ملی و سپس بایگانی دادگستری نگهداری می‌شود. متأسفانه تعدادی از این اسناد آنچنان بد ترجمه شده که تقریباً نمی‌توان از آنها مطلبی فهمید، به این سبب نگارنده بزحمت تعدادی از آنها را که ترجمه نسبتاً بهتری داشت. انتخاب و نقل کردم.

د. چهارده سند و نامه ترجمه و چاپ شده در روزنامه‌های آن زمان را که در بایگانی قدیمی خود نگهداری کرده‌ام، و تعداد ده سند آن تا امروز منتشر نشده است مورد استفاده قرار داده و نقل می‌کنم.

با این ترتیب همه اسنادی که عیناً در این بخش نقل می‌شود یک دست نیست و بدین سبب پوزش می‌طلبم و امید است با وجود همه نقصها و کاستیهای این اسناد مورد استفاده پژوهندگان و خوانندگان قرار گیرد.

پیامهای دو نخست وزیر

متأسفانه در بین اسناد جمع آوری شده از خانه سدان و اداره اطلاعات شرکت سابق نفت، آن قسمت از گزارشها و نامه‌هایی که بین دولتهای منصور الملک و سپهبد حاجعلی رزم آرا با شرکت سابق نفت مبادله گردیده بوسیله مأموران انگلیسی سوزانیده شده است؛ و در بین آنچه دولت وقت ضبط کرده، فقط چند سند وجود دارد و بالا اقل ما از آن بی‌اطلاعم.

واسطه مذاکره خصوصی و شفاهی علی منصور با انگلیسها دکتر علی جلالی نماینده مجلس از مازندران (ویکی از استادان لژ فراماسونری ایران) بوده است. یادداشت‌های صورت مذاکرات که دکتر جلالی می‌نوشته و به نخست وزیر می‌داده است، معمولاً باید در پرونده نفت حکومت چند ماهه منصور الملک باشد، که گویا موجود نیست و اگر احیاناً دکتر جلالی رونوشتی از این گفت و گوها برای خود برمی‌داشته، امید است روزی وسیله کسانش منتشر شود. پرونده گفت و گوهای نفت در دولت کوتاه سپهبد حاجعلی رزم آرا در وزارت دارایی در بایگانی

محرمانه اداره کل نفت و در شرکت ملی نفت ایران در گاو صندوق اسناد « بسیار محرمانه » موجود است که ما را بدان دسترسی نیست. آنچه به دست ما افتاده هفت سند از پیامهایی است که بین این دو نخست وزیر ایران و شرکت سابق نفت مبادله شده که عیناً نقل می‌شود.

پیامهای خصوصی منصورالملک

پیامی از سوی رجبعلی منصور، نخست وزیر که بسوسیله دکتر علی جلالی برای سدان مدیرعامل نفت در ایران و در روز ۲۱ ژوئن ۱۹۵۰ فرستاده شده است:

سند ۱

« ۱. من دارم قدمهای فعالانه‌ای برمی‌دارم تا [يك کلمه سیاه شده خوانده نشد] را انجام دهم، اما من باید این کار را به شیوه خودم، انجام دهم. شما خواهید شنید که دیروز در مجلس چه اتفاقی افتاد.

۲. من قصد ندارم فروزان را بعنوان وزیر دارایی منصوب کنم. چون متأسفانه شنیده‌ام که فروزان همکاری نمی‌کند و به این موضوع رسیدگی خواهد شد.»
دکتر جلالی سپس ادامه داده و گفت که:

عقیده بر این است يك کمیته ویژه در حدود بیست نفر تشکیل شود تا طرحها را بررسی کند. از این عده حدود دهجده نفر از یاران نخست‌وزیر و از جبهه ملی نیز خواهند بود و احتمالاً افراد دیگری از دوستان دکتر مصدق و جبهه دکتر بقائی دعوت می‌شوند. علاوه بر این دکتر مصدق در نظر دارد از اینان نیز استفاده کند:

۱. آقای دکتر سید حمن علوی چشم پزشک نماینده مجلس بوشهر ۲. آقای پالیزی کرمانشاهی نماینده کرمانشاه ۳. آقای نبوی نماینده خراسان ۴. آقای بزرگ‌نیا نماینده خراسان ۵. دکتر غلامرضا کیان نماینده شهرضا ۶. دکتر هدایتی نماینده شهرری.

دکتر جلالی پرسید آیا ما پیشنهادهایی داریم، اگر داریم میل دارد ساعت هشت صبح فردا آنها را بشنود.

دومین پیام شفاهی

خلاصه پیامی که نخست وزیر در یازدهم ژوئن بطور شفاهی بوسیله «ن. ا. متصر»^۱ برای آقای «نورت کرافت» فرستاده است:

سند ۲

«نخست وزیر تصمیم خود را مبنی بر اینکه لایحه نفت در دستور مجلس گذارده می شود بیاناتی کرده، گفت:

درباره روش کار: اگر این لایحه به چهار کمیته عادی (مالی، امور خارجه، اقتصاد و بودجه) مجلس شورای ملی فرستاده می شد، این خطر پیش می آمد که این لایحه زیر لوایح دیگری دفن شود. بنابراین، نخست وزیر می کوشد تا انتخاب يك کمیته ویژه را پایه ریزی کند، بنحوی که نمایندگان همه دسته های سیاسی را شامل گردد، تا به بررسی لایحه پردازد و بیدرنگ آن را به مجلس گزارش کند. نخست وزیر مسأله (تغییرات ممکن در شرایط قید شده در توافق) را مطرح کرد.»

گرچه آقای متصر بیدرنگ هر گونه امکانی از این پیشنهاد («دمت» نیز بکار برده شده) را بلا جواب گذاشت، با این حال نخست وزیر در تعقیب پیامش به تحقیق در این نکته پرداخت که آیا در صورتی که کمیته پیشنهادهایی برای «تغییرهای منطقی» مطرح کند، شرکت آماده خواهد بود به آنها گوش دهد یا نه؟ وقتی کمیته تشکیل شود، نخست وزیر خواهد توانست نفوذ خویش را بکار برد و خود را آماده کند تا

۱. آقای متصر سالها معاون دوم شرکت نفت ایران و انگلیس در تیس پخش بود او بعد از ملی شدن صنعت نفت در ایران بازنشسته شد و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مدتی شهردار تهران و سپس مدیر يك شرکت بازرگانی شد تا در گذشت.

به تعقیب گفت و گوها پردازد.

در این میان او با سخن گفتن بانمایندگان فزون از شمار روزنامه نگاران، زمینه را آماده می‌کند، و آرزو می‌کرد که شرکت (نفت ایران و انگلیس) و سفارت انگلیس هم، چنین کنند. (یعنی روزنامه نگاران را آماده دفاع از تز نفت منصور- الملك کنند!) با توجه به لوایح دیگری که مخالفان می‌کوشند اول آنها را مطرح کنند، او آماده است به اینها میدان بدهد، و او می‌خواهد تنها بر اساس موافقت تنظیمی، لایحه قطعی آماده شده نفت را در «دستور» [مجلس] قرار دهد. (متأسفانه بقیه کلمات سیاه و حذف شده است).

نخست‌وزیر متأسف بود که مدتی است وی نورت کرافت را شخصاً ندیده است و گفت اگر آنان بار دیگر همدیگر را ملاقات می‌کردند، چه خوب می‌شد. نخست‌وزیر از شایعه سپردن نخست‌وزیری به يك شخصیت نظامی، متأسف بود. او می‌دانست که دارند می‌گویند که يك «حکومت قلدر»، مخالفان را سرکوبی خواهد کرد، و حال آنکه اگر این چنین پیشنهادهایی با این چنین رژیم انجام دهد، پایان کار نخواهد بود و مردم خواهند گفت «باز هم سرنیزه».

اقدامی که به شیوه غیردموکراتیک تصویب شود، برای شرکت نفت ایران و انگلیس بدون ارزش خواهد بود.

سومین سند گفت و گوی غیرمستقیم و شفاهی

دومین سندی که باز هم بصورت پیام نخست‌وزیر و سیله دکتر علی جلالی برای (نورت کرافت)، است بدین شرح تنظیم شده است:

سند ۳

۱. نخست‌وزیر به مطالبی که آقای «نورت کرافت» به دکتر جلالی اظهار داشته بود توجه کامل کرد و در جواب اظهارات آقای «نورت کرافت» در بابت مشهود نبودن

هیچگونه علاقه‌ای از جانب نخست‌وزیر راجع به ترتیب اجرای «قرارداد الحاقی» اعلام می‌دارد که: آقای «نورت کرافت» باید الزاماً بداند؛ فعالیت در اینگونه زمینه‌ها اجباراً بصورت غیرمشهود انجام گیرد. زیرا با توجه به شرایط حاکم بر مملکت (ایران)، اگر این مسائل در معرض افکار عمومی قرار داده شود، مسلماً با اعتراض و مقاومت روبرو خواهد شد. و با وجودی که نخست‌وزیر در طی تماسهای خصوصی توانسته تاحدی زمینه را برای طرح مسأله آماده سازد؛ با این حال هنوز موقع مناسب برای اظهارات علنی در مجلس فراهم نشده است و احتمال می‌رود که با اقدام به این کار، در معرض سیل اعتراض و تهمت و تبلیغات سوء افراد بداندیش افراطی قرار بگیرد.

۲. با توجه به نومیدی و دلسردی ابراز شده از جانب آقای «نورت کرافت» بخاطر رفتار و نقطه نظرهای وزیر دارایی - حقیقت ماجرا این است که عدم توانائی آقای وارسته در ادامه شغل وزارت دارایی هیچ ارتباطی به مسأله «قرارداد الحاقی» نداشته و حتی کناره‌گیری او نیز بخاطر مشکلات بودجه و کسالت شخصی بوده است. و هم‌اکنون نخست‌وزیر در صدد انتخاب شخص دیگری برای احراز این مقام است، که احتمالاً می‌تواند یکی از دو نفر آقایان دکتر سجادی و یا «رام» باشد.

۳. نخست‌وزیر معتقد است که چون با امضای «قرارداد الحاقی» نخواهد توانست پشتیبانی کسی را بدست آورد، لذا بهتر است که قبلاً مسأله را با مخالفین خود در میان نهاده و با این کار - که تنها راه برای تحت تأثیر قرار دادن آنهاست - در ضمن نشان دهد که علل عدم تمایل دولت نسبت به امضای لایحه (قرارداد الحاقی) بیشتر به این خاطر است که از پریشانی و آشوب در مجلس برای افتتاح باب مذاکرات دوباره با شرکت نفت جلوگیری شود. و در ضمن اعلام می‌دارد که حل مشکلات پدید آمده در اثر امضای این قرارداد توسط دو دولت؛ به مراتب ناگوارتر از چاره‌جویی برای حل مشکلاتی است که به خاطر امضای یک دولت در زیر لایحه تقدیمی به مجلس بروز خواهد کرد. پس با این ترتیب؛ نخست‌وزیر بی‌نهایت مشتاق است

که این لایحه قبلاً در کمیته‌ای مورد رسیدگی قرار گیرد، تا آنگاه بتواند در مراحل نهایی پشتیبانی کامل خود را از آن اعلام دارد.

۴. نخست وزیر مراتب تأسف فراوان خود را از انتشار مطالبی که در باب انجام فعالیت‌هایی برای تعویض کابینه شایع شده اعلام می‌دارد. و در حقیقت اطلاع دارد که سفارت امریکا نقش مؤثری در اینگونه عملیات بعهده گرفته و بطور مثال می‌داند که آقای «دوکر» با «کاشانی» ملاقات کرده تا توجه او را برای انتخاب «رزم آرا» بعنوان نخست وزیر آینده جلب کند. البته شخص نخست وزیر زیاد از این موضوع متحیر نشده، چون از ابتدا هم می‌دانست که قادر به جلب حمایت امریکاییها نخواهد بود. ولی تعجب و تأسف او بیشتر از این است که منابع مختلف خبر از دنبال کردن یک چنین سیاستی توسط سفارت انگلیس هم می‌دهند و بخاطر همین موضوع است که نخست وزیر عملیات مذکور را - اگر حقیقت داشته باشد - یک عمل غیر دوستانه نسبت به خود و یک اقدام خطرناک برای وضع «قرارداد الحاقی» در آینده تلقی می‌کند.

دکتر جلالی مطالب مندرج در فوق را به اطلاع آقای «نورت کرافت» رسانید و از بابت نتیجه آخرین ملاقات خود با آقای «نورت کرافت» به نخست وزیر اطلاع داد که شرکت نفت حمایت کامل خود را از دولت حاضر اعلام داشته است و بخاطر تأیید همین مطلب است که مراتب موافقت شرکت نفت را با تمام خواسته‌های دولت صریحاً ابراز می‌دارد.

مورخه ۲۰ ژوئن ۱۹۵۰

۱. بنظر می‌رسد ماشین نویس شرکت سابق کلمه «دوهر» را اشتهاً «دوکر» ماشین کرده است چرا که دوهر وابسته عثایری سفارت امریکا در تهران بوده است که برای به نخست وزیری رسانیدن، سپهد رزم آرا فعالیت فراوان می‌کرد.

Precis of message sent to Mr. Northcroft by the Prime Minister through Dr. Jalali.

1. The Prime Minister took note of what Mr. Northcroft had said to Dr. Jalali with regard to no sign having been visible of any activity on the Prime Minister's part in preparation for the passage of the Supplemental Agreement. He wished Mr. Northcroft to know that activities in which he had engaged were necessarily such that they would be invisible, for any public and overt action, in the circumstances of this country, could only have the result of provoking opposition. He had been preparing the ground through private contacts, and had achieved the not insignificant result that he could talk about oil in the Majlis now without giving rise to a torrent of abuse and vehement malicious propaganda.
2. With regard to the disappointment expressed by Mr. Northcroft concerning the attitude of the Minister of Finance, the fact was that Mr. Varasteh's inability to continue as Minister had no connection with the Supplemental Agreement but was largely due to budget difficulties and to ill-health. The Prime Minister was now considering a new nomination to the post. (Passing reference had been made to Dr. Sajjadi and Mr. Ram.)
3. The Prime Minister was convinced that it would help no one for him to put his signature on the Supplemental Agreement. He had found it necessary to explain to his opponents (this being the only reason which could impress them) that his reason for not signing the Bill was the fact that if a new Government signed the Bill, this would embarrass the Majlis in the event of a decision in favour of re-opening talks with the Company, for clearly a Bill with the signature of two Governments would be more difficult to turn down than a Bill with one. The Prime Minister was anxious for the Bill to come before a committee for examination, and at that stage he would give it the fullest support.
4. The Prime Minister was seriously grieved to note that activities were going on in favour of a change of Government. He knew for a fact that the American Embassy took part in such activities. He knew for instance that Mr. Dooker had interviewed Kashani with a view to making him favourable to Razm Ara as the next Prime Minister. So far, he was not particularly surprised since he knew that he could not count on the support of Americans. But he was both surprised and grieved to hear from various sources that the British Embassy was apparently pursuing a similar line of policy. He considered this, if true, as unfair to him and dangerous to the future of the Supplemental Agreement.

X X X X X

Dr. Jalali undertook to convey the above to Mr. Northcroft and told the Prime Minister that he had definitely gathered from his last talk with Mr. Northcroft that the Company fully supported the present Government, and it was only in evidence of such goodwill that the advance requested by the Government had been promptly agreed by the Company.

20th June, 1950.

يك سند گمشده و با ارزش

در بین اسنادی که از خانهٔ سدان بدست آمده است، يك سند ارزشمند که متأسفانه صفحه‌های اول و آخر آن در آتش بخاری سوخته شده و یا در بین چند هزار سند گونیه‌های مکشوفه است، بدست ما رسیده است.

این سند ارزش فراوان دارد، اما به آن سبب که صفحه‌های اول و آخر آن معدوم شده و برخلاف اسناد دیگر هیچ توضیحی در مورد چند و چونی آن وجود ندارد نارساست، با این حال ما آن مقداری از سند را که باقی مانده است در زیر می‌آوریم، زیرا آنچه از این سند باقی مانده است نیز خود حاکی از نظر اولیای انگلیسی شرکت سابق نفت است و چنین بنظر می‌رسد که پادشاهان بسی تاج و تخت نفت بریتانیای عظمی با زهم قصد داشته‌اند بنحو دیگر از بسی اطلاعاتی زمامداران ایران استفاده کنند و تحمیل جدیدی بر ایران روا دارند، همچنانکه همیشه چنین کرده‌اند و می‌کنند:

جواب به یادداشت دولت ایران^۱

۱. اختلاف قیمت طلا

پرداخت حق الامتیاز کمپانی به دولت ایران کاملاً با مادهٔ ۱۰ امتیازنامه تطابق دارد. واسامی آن نیز بر اطمینان خاطر دولت ایران نسبت به جبران هر گونه خسارت ناشی از تنزل قیمت لیره انگلیسی قرارداد که به دوره صورت می‌گیرد:

الف. بوسیلهٔ وابستگی لیره به قیمت طلا در بازار لندن.

ب. بوسیلهٔ محفوظ نگه داشتن حق تجدید نظر دولت ایران در قبول قیمت طلا بعنوان مبنای محاسبه قیمت‌ها (در صورتی که دولت ایران نخواهد قیمت طلا را بعنوان مبنای محاسبه قبول کند، یعنی در مواقعی که بخاطر نوسانات شدید در

قیمت طلا، این ماده نتواند موقعیت خود را بعنوان مبنای سنجش بهای لیره حفظ کند).

بنابراین همانطور که در قسمت «الف» آمده، با توجه به مفاد ماده ۱۰ امتیاز نامه، تاحال حاضر همیشه قیمت طلا در بازار لندن عامل اساسی در محاسبه پرداخت حق السهم دولت ایران بوده است. ولی اکنون که دولت ایران قیمت طلا در بازار لندن را یک قیمت «آزاد» نمی‌داند و مایل است که مبلغ حق السهم خود را بصورت طلا دریافت کرده و یا مبنای دیگری برای محاسبه لیره انتخاب شود، باید توجه داشته باشد که مواد امتیازنامه بهیچوجه اجازه پرداخت طلا را نمی‌دهد و همچنین «شرکت نفت انگلیس و ایران» بعنوان یک کمپانی انگلیسی اصولاً مأذون به انجام چنین کاری نمی‌تواند باشد. در ضمن باید دانست که قیمت طلا در بازار لندن طوری محاسبه می‌شود که با ارزش لیره در بازار آمریکا تناسب داشته باشد و این امر همیشه بعنوان مبنایی در تجارت بین‌المللی توسط اغلب کشورهای دنیا مورد قبول بوده است.

در باره قسمت «ب» نظر خزانه‌داری انگلستان که در این مورد بخصوص طرف مشورت کمپانی قرار گرفته - بدین منوال است که: ایران بعنوان یکی از کشورهای عضو «صندوق جهانی پول» و «بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه» نباید ادعا داشته باشد که طلا نمی‌تواند بعنوان مبنای محاسبه قیمتها در نظر گرفته شود. چون بطور کلی روابط پولی این کشورها در مورد «نرخ ثابت برابری ارزی» بر مبنای طلا قرار دارد و نرخ طلا نیز در اینگونه محاسبات بطور ثابت هر اونس ۳۵ دلار در نظر گرفته می‌شود. و به همین علت، خزانه‌داری انگلستان به موافقتنامه تبادلات ارزی بین بانک ملی ایران و «بانک آوانگلند» در سال ۱۹۴۷ اشاره کرده و اعلام داشته که چون مواد این موافقتنامه تا بحال مورد رضایت کامل دولت ایران بوده است، لذا اینطور بنظر رسید که می‌توان آن را همچنان بکار بست و هیچ احتیاجی هم به تکرار آن مطالب آن نیست. ولی با این حال، خزانه‌داری انگلستان تصریح

کرده که برای تأمین خواستهای ایران از هر نظر در بازار امریکا و یا سایر کشورهای معتبر تسهیلات لازم را فراهم کرده است.

۲. مالیات دولت بریتانیا

خزانه‌داری انگلستان به کمپانی اطلاع داده که تنظیم و ترتیب طبقه مالیاتی، موضوعی است که فقط دولت بریتانیا در مورد آن تصمیم می‌گیرد و هیچ‌یک از مقامات کمپانیها صلاحیت اظهار نظر درباره آن را ندارند.

۳. محدودیت پرداخت سود سهام کمپانی

«شرکت نفت انگلیس و ایران» نیز همانند سایر کمپانیهای انگلیسی به درخواست دولت انگلستان در داد و مقررات محدودیت پرداخت سود سهام را با اجرا گذاشت و البته در پی انجام این امر، مبالغ باقیمانده را بصورت ذخیره نگهداری کرد تا بعداً برای تقسیم آن تصمیم گرفته شود...^۱

مستخرج از گزارش مجلس درباره نفت در حکومت منصور^۲

نخست‌وزیر، آقای صادق وثیقی را بعنوان وزیر اقتصاد ملی معرفی کرد. آقای منصور، با اشاره به مسأله نفت، گفت:

«یکی از نمایندگان درخواست کرده است گزارشهایی درباره این مسأله بدهیم. من از این فرصت استفاده می‌کنم تا نظر دولت را در این باره بیان کنم. مسأله نفت، یکی از مسائل مهمی است که این کشور با آن مواجه است. چنانکه آگاهید موافقتنامه

۱. متأسفانه همانطور که گفتیم بقیه این نظر دولت انگلیس و شرکت نفت سابق به دست ما نرسیده است و می‌بینیم که اولیای دولت انگلستان و شرکت نفت سابق با لحن خشک و آمرانه به زبردستان خود می‌گویند که باید نظر ما را بپذیرید و بس.

تکمیلی (قراردادالحاقی) نفت درمجلس پانزدهم مورد شوروبررسی قرارگرفت؛ اما هنوز بحث بنتیجه نرسیده بود که مجلس خاتمه یافت. به صلاح کشور و حکومت است که روی این مسأله تصمیم بگیرند و آنرا حل و فصل کنند. ولذا من از سوی دولت خود از مجلس استدعا دارم مسأله نفت را در دستور قرار دهد.»
 دکتر بقالی - این مسأله نمی تواند مورد بحث قرار گیرد، مگر آنکه به اعتراضها پاسخ گفته شود ...

نخست وزیر - من پیشنهاد می کنم يك کمیته ویژه، مرکب از دو یا سه عضو از هر کمیته مجلس برای بررسی تمامی مسأله و اعتراضهایی که صورت گرفته، تشکیل شود و سپس «پرونده» مربوط، برای بررسی، به کمیته داده خواهد شد.
 دکتر بقالی - هیچ کمیته ای صلاحیت این کار را ندارد، مگر آنکه به اعتراضها پاسخ دهید.

نخست وزیر - گزارشها، مکاتبات و جزئیات فراوانی وجود دارد که همه آنها در دسترس کمیته قرار خواهد گرفت. اعضای کمیته های مختلف مجلس، باید به سوابق پرونده ها و یادداشت های مربوطه رسیدگی کنند و تصمیمی در این مورد مسأله نفت بگیرند؛ صلاح نیست که این موضوع بیشتر بتأخیر بیفتد.

این جانب درخواست می کنم مجلس در تعیین کمیته پیشنهاد شده تصمیم بگیرد و دولت هم وظیفه خودش را انجام خواهد داد. امیدوارم که نمایندگان، این مسأله را حل و فصل کنند.^۱

۱. متأسفانه ترجمه صورت خلاصه مذاکرات مجلس شورای ملی (آنهم وسیله مترجم دولت وقت) بدست ما رسیده که برای نشان دادن یعلاقه گی اولیای شرکت نفت سابق در تهران به مجلسیان بهترین سند و مدرک است. زیرا گفتگوی آن روز مجلس چهار ساعت بدرازا کشیده و حال آنکه اولیای نفت در تهران فقط چند صد کلمه از مذاکرات را به لندن گزارش داده اند. این گفتگوها در روز ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱ (۲۱ خرداد ۱۳۳۰) روی داده است.

دو یادداشت در حکومت رزم آرا

پیش از این گفتیم که در دوران حکومت سپهبد حاجعلی رزم آرا که گفت و گوهای سری نفت بین دولت ایران و شرکت نفت سابق در جریان بود، یادداشت‌هایی بین آنها مبادله شده است که اکنون در پرونده‌های دولت و شرکت ملی نفت ایران موجود است و نگهداری می‌شود.

دوره کوتاه زمامداری رزم آرا را باید سخت‌ترین دوره نفت در هفتاد سال اخیر در سرتاسر کشور دانست. مبارزه‌هایی که جبهه ملی بخصوص گروه مخصوص «حزب زحمتکشان» و «مأموران حفاظت از ساختمانهای نفت سابق» به رهبری آقای دکتر مظفر بقائی و نیز آقای حسین مکی در بدو گسترش جبهه ملی (و تشکیل دولت از سوی رهبر جبهه) با دولت رزم آرا در همه جبهه‌های سیاسی از مجلس تا مطبوعات و به ایراد سخنرانی در سرتاسر ایران و بهیجان آمدن افکار عمومی علیه انگلیس‌ها می‌کردند، یکی از پرهیجانتترین مراحل مبارزه سیاسی در نیم قرن اخیر است که امید است روزی اسرار و جریان این مبارزه‌ها و آن هیجان عمومی از پرده بیرون افتد (به امید آن روزها). اینک ترجمه دو سند^۱ از گفت و گوی سری نفت بین سپهبد رزم آرا با شرکت سابق نفت:

۱. گرچه به یادداشت‌های آقای دکتر مصدق دسترسی نداریم ولی بطوری که از یکی از همراهان نشان شنیده‌ایم، ایشان ۳۵۰ صفحه از این اسناد را هنگام مسافرت به امریکا برای حضور در جلسه شورای امنیت همراه برده و برای اثبات ارتباط رزم آرا با شرکت سابق بمنظور جلوگیری از ملی شدن نفت از آنها استفاده نمود.

EXTRACT FROM MAJLIS REPORT
ON PETROLEUM (C) 14.6.50

The Prime Minister introduced Mr. Sadeq Vaezi as Minister of National Economy. Referring to the oil question, Mr. Mansur said: "One of the deputies has asked for certain reports on the question. I take this opportunity to express the Government's view thereon. The oil question is one of the important questions facing the country. As you are aware, the Supplemental Oil Agreement was discussed in the 15th Majlis but the debate had not concluded when the Majlis ended. It is in the interests of the country and the Government that this question be decided and settled.

"On behalf of the Government, I ask the Majlis to put the oil question on the agenda:

Dr. Baqa'i: "Unless the objections are answered it cannot be discussed."

The Prime Minister: "I suggest that a special committee, consisting of two or three members from every Majlis Committee, be appointed to study the whole problem as well as the objections which have been raised; the relevant dossier will be passed to the committee to be formed:"

Dr. Baqa'i: "Unless you answer the objections no committee is competent to do so."

The Prime Minister: "There are many reports, correspondence and details, all of which will be made available for the committee. Members of the various committees of the Majlis should go through the relevant files and records and make a decision on the problem. It is not advisable that the matter be postponed any longer.

"I demand that the Majlis decide on the appointment of the Committee suggested, and the Government will fulfill its duty. I hope that the deputies will settle the question."

14.6.50
MM

Handwritten signatures and stamps at the bottom of the page, including a large signature and a circular stamp.

متن یادداشتی که در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ توسط آقای «رزم آرا»

به «سر.اف. شفر» تسلیم شده است^۱

محرمانه

در ماه مارس ۱۹۴۸ دولت ایران اطلاع حاصل کرد که وزیر خزانة داری انگلستان در سخنرانی خود در مجمع صاحبان صنایع انگلستان، از کلیه کمپانیها دعوت کرد که از تقسیم قسمت اعظم سود سهام خود در میان سهامداران - در آن سال - خودداری ورزند، تا به این ترتیب دولت انگلستان رادر راه مبارزه باتورم و افزایش هزینه‌زندی حمایت کنند. بدریافت این خبر، دولت ایران به وسیله نماینده خود در «شرکت نفت انگلیس و ایران» در لندن به رؤسای کمپانی اطلاع داد که اجرای این گونه سیاست‌های مالی تحمیلی دولت انگلیس، به کلی مغایر منافع دولت ایران است.

در تاریخ اول ژوئن ۱۹۴۸، سر ویلیام فریزر رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران در طی نامه‌ای به نماینده دولت ایران اطلاع داد که بر طبق تصمیم اعضای هیأت مدیره کمپانی، مقرر شده که پرداخت سود سال ۱۹۴۷ به سهامداران کمپانی همانند سال ۱۹۴۶ نباید بیشتر از سی درصد ارزش سهام باشد و علاوه بر آن تأکید کرد که با وجودی که او دولت انگلیس را از موقعیت ویژه این کمپانی و تعهداتی که در مورد حق الامتیاز برعهده دارد، باخبر کرده است؛ ولی از طرف وزیر خزانة داری به او اطلاع داده‌اند که علی‌رغم موقعیت ویژه کمپانی و سایر مسائل، دولت بریتانیا علاقه‌مند است که این کمپانی هم مانند دیگران سیاست دولت رادر امر محدود کردن پرداخت سود سهام رعایت کند.

درنامه «فریزر» همچنین تصریح شده بود که باتوجه به منافع تجارتي حاصله

در سال ۱۹۴۷ مسلم است که سود پرداختی در سال مذکور به مراتب بر سال ۱۹۴۶

Replies to the Government Memorandum1. DIFFERENCE IN THE VALUE OF GOLD.

Royalty payments made by the Company have been strictly in accordance with the terms of Article 10(V) of the Concession.

The fundamental intention of Article 10(V) was to secure the Government against any losses which might result from fluctuations in the value of English currency. This was provided for in two ways:-

- (a) by linking Sterling to the price of gold in London;
- (b) by reserving the possibility of reconsideration if the Government considered that gold had ceased to be the general basis of values, i.e. if there should be a fundamental change in the position of gold as a basis for currency relationships.

In so far as (a) is concerned, correct compensation has been paid on the basis of the London price of gold in accordance with the terms of this particular article. It is contended by the Iranian Government that the London price is not a "free" one and that payment should therefore have been made on some other basis or in gold itself. But the Concession makes no provision whatever for payment in gold nor could the Company, being a British Company, have made such payments. And the London gold price is the equivalent in sterling of the U.S. price and is accepted as the basis for international trade throughout most of the world.

In regard to (b) the view of the British Treasury, which the Company has perforce consulted on this matter, is that it is not open to Iran, as a member of the International Monetary Fund and of the International Bank for Reconstruction and Development, to put forward the claim that gold has ceased to be the general basis of values. On the contrary,

the whole basis of the relationships of members of the Fund with one another is governed in exchange matters by the establishment of fixed exchange parities, based upon gold at \$ 35 per ounce.

In this connection, it is pointed out by the Treasury that the currency arrangements concluded in 1947 between the Bank Melli and the Bank of England have worked to the complete satisfaction of the Iranian Government as is evidenced by the fact that they were recently extended, without alteration, for a further year. The British Treasury has felt it unnecessary to recapitulate these arrangements but has emphasised that they provide for the needs of Iran for purchasing power in the U.S. and in other hard currency countries.

2. TAXATION PAYABLE TO THE BRITISH GOVERNMENT

The British Treasury has informed the Company that the level of taxation in the U.K. is a matter for the British Government and that it is not one with which any representative of the Company can deal.

3. RESTRICTION OF DIVIDEND ON COMPANY'S SHARES.

In common with other British firms, the Company has complied with the request made by the British Government in connection with dividend limitation. It has, therefore, placed to reserve substantial sums which might have otherwise been available for distribution in

CONFIDENTIAL

Handed to Sir P. Shepherd by Mr. Razmara on 30th December 1950

AIDE MEMOIRE

In March 1946, the Iranian Government was informed that the British Chancellor of the Exchequer, in a speech delivered before the Federation of British Industries, had invited all the Companies to refrain from distributing heavy dividends to shareholders in that year and thus to assist the British Government in fighting against inflation and the scar of the coat of living.

The Iranian Government, through the Iranian delegate to the A.I.O.C. London, informed the Company's officials to take such measures as to safeguard the interests of the Iranian Government against any fiscal laws which may be imposed by the British Government.

On June 1st, 1948, Sir William Fraser, Chairman of the A.I.O.C. in a letter addressed to the Iranian Delegate, states that the Board of Directors has recommended for the year 1947 as in 1946, to pay to the Company's shareholders, a dividend not exceeding 30% of the Company's Ordinary Stock. Furthermore, it was stated that he had taken up with the British Government the special position of the Company by reason of its concessionary obligations, but he has been informed by the Chancellor of the Exchequer that despite the Company's special position, it is the wish of the British Government that the Company should conform to the Government's policy of limitation of dividends.

It is stated in the above letter that from the trading results for 1947 it is evident that the payment of larger dividends on the ordinary stock than that paid for 1946 would be warranted, but in view of the clearly expressed wish of the British Government, the Board is recommending to the stockholders that the dividend for 1947 shall be at the same rate as for 1946, and the sum of £10,500,000 will be placed to the General Reserve.

It is also explicitly stated in the above letter: "Should, however, the Imperial Iranian Government consider that it will suffer hardship as a result of the decision of the Board, my Company is willing to discuss with the Imperial Iranian Government any proposals which it may have to make in this connexion and in accordance with the spirit of our mutual relation and of the Concession."

Some time later, about the middle of 1948, the Company's representatives handed over to the Ministry of Finance drafts of letters which should be exchanged between the Government and the Company, according to which the Government's share in all incomes which have not been distributed in conformity with the British Government's wishes, should be paid immediately and any amount thus paid shall be free of interest, but will be deducted from the money which the Government will be entitled to receive on the expiration or surrender of the concession by the Company.

The above amounts were not, however, paid by the Company at that time and the Government had to take up the matter once again during negotiation with the Company's representatives regarding the supplemental agreement.

At the time when the supplemental agreement was not approved by the Fifteenth Legislature of the Majless, the

سید خازن

/Ministry

Ministry of Finance, considering that the Company had agreed in principle that the Iranian Government should not suffer any hardship even of a temporary nature as a result of their dividend limitation, even long before the negotiation for a supplemental agreement were started, wrote to the Company, inviting them to pay the Government's share from the amounts which have been placed to the General Reserve as a result of the British Government's policy of dividend limitation.

The Company, however, in spite of its previous statements, deferred the payment to the time when the Supplemental Agreement be ratified in the sixteenth Majless.

The Iranian Government is in need of money for its constructive long-term development plans and especially the Seven Year Plan. For several years past, the Company has, in conformity with the wish of the British Government, allocated important sums from its Income to the Reserves, as a result of which, the 20% payable to the Iranian Government each year which is needed by the Government for immediate use, has remained idle for an indefinite period. This is not in conformity with the spirit of Clause 21 of the concession, the express statement by Sir William Fraser in the letter referred to above, or the letters prepared by the Company's representatives for immediate utilisation of these amounts by the Government.

Considering that the status of the Supplemental Agreement is not yet decided in the Sixteenth Majless, and in order that the Government may not face financial hardships which would tend to prevent the execution of the country's development plans, it is necessary to come to some arrangement for the payment of the Government's share in the Company's profits allocation to reserves according to the British Government's instructions, which amounts to :£6,700,000. (1)

- - - - -

?

(1) The total amount of the General Reserve was £3,500,000 at the end of 1946 and £40,000,000 at the end of 1949.

If the amounts which should have been placed to the General Reserve for the years 1947, 1948 and 1949 be estimated on the basis of the previous years, to £1,000,000 each year, the extra sum placed to the General Reserve as a result of the British Government's instructions regarding dividend limitation, amounts to £33,500,000, 20% of which is £6,700,000.

فزونی دارد و کمپانی هم اینچنین افزایشی را عملاً تعهد می‌کند؛ ولی بخاطر رعایت خواست دولت بریتانیا، کمپانی ناگزیر مبلغ پرداختی سال ۱۹۴۷ را نیز عیناً مشابه سال ۱۹۴۶ در نظر خواهد گرفت و مبلغ ده میلیون و پانصد هزار پوند اضافه‌ای را که باقی می‌ماند در صندوق ذخیره نگهداری خواهد کرد.

عبارت زیر نیز در نامهٔ «فریزر» خطاب به نمایندهٔ ایران در «شرکت نفت انگلیس و ایران» جلب توجه می‌کرد: «... چون مسلم است که دولت ایران بخاطر اجرای تصمیمات هیأت مدیرهٔ کمپانی دچار خسارت خواهد شد؛ این کمپانی حاضر است با دولت شاهنشاهی ایران به مذاکره پردازد و دربارهٔ پیشنهادهایی که از طرف دولت ایران ارائه می‌گردد - بشرطی که مغایر روح مودت فی‌مابین دولت و بر خلاف مفاد امتیازنامه نباشد - بحث کند...»

چندی بعد، در اواسط سال ۱۹۴۸ نمایندگان کمپانی در ایران پیش نویسه‌های چند طرح را که می‌بایستی بین دولت ایران و کمپانی به اجرا دربیاید تسلیم وزارت دارایی کردند، که بر طبق مفاد آنها طلب دولت ایران از بابت سهم خود در کمپانی (که بخاطر رعایت سیاست دولت انگلیس معلق مانده بود) فوراً می‌باید پرداخت شود. و این مبلغ که البته بدون بهره دیر کرد است به حساب وجوهی گذاشته خواهد شد که در آینده از بابت پایان گرفتن امتیاز کمپانی نصیب دولت ایران خواهد گردید. البته باید متذکر شد که مبلغ مذکور در فوق، در آن زمان توسط کمپانی پرداخت نشد و دولت ایران مجبور گردید بار دیگر تقاضای خود را با نمایندگان کمپانی - که مأمور مذاکره در مورد «قرارداد الحاقی» بودند - در میان بگذارد. ولی موقعی که «قرارداد الحاقی» با مخالفت مجلس پانزدهم روبرو شد، وزارت دارایی تصمیمات سابق کمپانی را که مبتنی بر اصل جلوگیری از خسارت دولت ایران بخاطر رعایت سیاست محدودیت پرداخت سود سهام - حتی بطور موقت - بود (و اصولاً اینچنین تصمیمی به دوران قبل از آغاز مذاکرات «قرارداد الحاقی» باز می‌گشت) به مقامات کمپانی متذکر شد و در طی نامه‌ای آنها را دعوت کرد تا

نسبت به پرداخت حق‌السهم دولت ایران از محل صندوق ذخیره‌ای که به‌خاطر اجرای سیاست محدودیت سود سهام دولت انگلیس بوجود آمده بود، اقدام کنند. ولی مقامات کمپانی علی‌رغم تأکیدات قبلی خود، پرداخت چنین مبلغی را موکول به تصویب لایحه «قرارداد الحاقی» در مجلس شانزدهم کردند.

هم‌اکنون با وجودی که دولت ایران برای انجام برنامه‌های طولیل‌مدت عمرانی و بخصوص برنامه هفت ساله خود واقعاً محتاج پول است، ولی مقامات «شرکت نفت انگلیس و ایران، در جهت ارضاء خواستهای دولت انگلیس، در عرض چند سال گذشته مبلغ معتابھی از درآمد خود را به صندوق ذخیره سپردند و با این کار، پرداخت حق‌السهم صدی بیست ایران را که بایستی هر ساله نصیب دولت ایران شود - و این پول واقعاً مورد احتیاج فراوان بود - برای مدت نامعلومی معلق گذاشتند. که البته این عمل برخلاف ماده ۲۱ امتیازنامه بوده و در ضمن بامتن‌نامه «سرویلیام فریزر» (که در بالا به آن اشاره شد) و سایر نامه‌هایی که توسط نمایندگان کمپانی در مورد اقدامات سریع در جهت پرداخت این مبلغ به دولت ایران، بدست مارسیده، بکلی مغایرت دارد.

باتوجه به اینکه هنوز تصمیمی در مورد لایحه «قرارداد الحاقی» در مجلس شانزدهم اتخاذ نشده، و باتوجه به مضیقه شدید مالی دولت از نظر اقدامات عمرانی برای پیشرفت مملکت، لازم است هرچه زودتر ترتیبی برای پرداخت مطالبات دولت از بابت حق‌السهم منافع کمپانی - که تا بحال بخاطر رعایت دستورات دولت انگلیس معوق مانده و به حدود شش میلیون و هفتصد هزار لیره می‌رسد - داده شود.^۱ بنابراین اگر مبالغی را که در پایان سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۴۹ به این صندوق سپرده شده در مقیاسی متناسب با سالهای قبل از آن - یعنی یک میلیون لیره برای

۱. مبلغ کلی سپرده به صندوق ذخیره در پایان سال ۱۹۴۶ به ۳/۰۰۰/۰۰۰ لیره و در پایان سال ۱۹۴۹ به ۴/۰۰۰/۰۰۰ لیره بالغ می‌شود.

هرسال - در نظر بگیریم ، لذا مبلغی که با توجه به سیاست محدودیت سود سهام دولت انگلستان به صندوق ذخیره سپرده شده، بایستی در حدود ۳۳/۵۰۰/۰۰۰ لیره باشد که بیست درصد حق السهم ایران از این مبلغ به ۶/۷۰۰/۰۰۰ لیره می‌رسد .^۱

یادداشت‌های سپهبد رزم آرا^۲

یادداشت زیر وسیله سپهبد رزم آرا برای حل مسأله نفت تهیه شده است:

۱. تجدید نظر در حوزه‌ای که اکنون مشمول امتیاز «داری» است .
۲. فسخ حق انحصاری خطلوله به نفع نفت خام ایران.
۳. تعیین يك شیوه پرداخت حق الامتیاز به حکومت (بایک اساس ثابت و تابع يك مقیاس...)
۴. يك شیوه و روش برای شرکت و حکومت ایران (بعنوان يك سهامدار در عملیات شرکت و تعیین حقوق وابسته به سهام) .
۵. حل و فصل لازم برای پرداخت وجوه مناسب به حکومت ایران تحت عنوان حق الامتیاز و سود سهام که در شرایط کنونی تولید، نباید از سالانه ۲۲/۵۰۰/۰۰۰ استرلینگ کمتر باشد.
۶. افزایش چشمگیر در تولید نفت ایران.
۷. ایجاد پالایشگاهها برای تصفیه يك «مقدار مهم» از نفت خام ایران در [داخل] ایران.

۱. این یادداشت از فارسی به انگلیسی ترجمه شده و پس از بدست آمدن اسناد درخانه سدان ترجمه ناقص و مغلوطنی از انگلیسی به فارسی برای اطلاع کمیسیون نفت تهیه شده است. خوشبختانه در این مورد دو صفحه ترجمه رسمی مترجم دولت بدست آمده است که با وجود نارسا بودن ترجمه آن (مخصوصاً در قسمت اسناد و صفحه آخر) شینا نقل می‌شود.

۸. توسعه تولید نفت غیر ایرانی، زیر شرایطی که مانع تأثیر در وضع نفت ایران شود.^۱
۹. حل و فصل مسأله مالیاتهایی که شرکت باید پردازد، با توجه به این حقیقت که حکومت بریتانیا، این مطلب را مسأله‌ای تلقی می‌کند که باید میان حکومت ایران و شرکت حل و فصل گردد.
۱۰. حل و فصل موقت مسأله مالیات بوسیله پذیرش یادداشت بیست و پنجم ژانویه، که «۱۰۵. تقی زاده»، وزیر دارائی، به «سرخان کدمن» داد.
۱۱. حل و فصل سریع مباحثات پیشین موجود بین حکومت و شرکت با توجه به نیاز حکومت کنونی به افزایش ذخیره طلا.
۱۲. تثبیت قیمت نفت ایران برای حکومت ایران به نرخهای تمام شده.
۱۳. تهیه نفت خام و فرآورده‌های آن برای مصرف داخلی ایران به بهای منطقی.
۱۴. ایجاد یک شرکت بهره‌برداری برای ناحیه شاه‌آباد.

پاسخهایی که به یادداشت حکومت داده شده است.

۱. اختلاف در ارزش طلا پرداختهای حق امتیازی که شرکت انجام داده است، بنحو مؤکد، مطابق شرایط ماده ۱۰ (۷) امتیاز بوده است.
- قصد اساسی ماده ۱۰ (۷) بیمه کردن حکومت در برابر هرگونه زیانی بود که ممکن است از تنزل و ترقی در ارزش پول انگلیس پدید آید. این کار به دو طریق انجام شد:

الف. از طریق ارتباط دادن استرلینگ با بهای طلا در لندن.

۱. این جمله عیناً چنین ترجمه شده است.
۲. عین این رقم در کنار نام تقی زاده نوشته شده است.

ب. از طریق حفظ امکان تجدید نظر هر گاه حکومت چنین تلقی کند که طلا دیگر اساس عمومی ارزشها نیست، عبارت دیگر، هر گاه تغییر بنیادی در موقع طلا بعنوان اساس روابط پولی بوجود آید.

تا جایی که به «الف» مربوط می‌شود، غرامتهای اساسی بر مبنای بهای طلا در لندن طبق شرایط این ماده خاص پرداخت گردیده است، حکومت ایران اعتراض کرده است که بهای لندن، بهای «آزاد»ی نیست و بنابراین پرداخت باید بر اساس دیگر بامصورت خود طلا صورت گرفته باشد. اما امتیاز، پرداخت به طلا را پیش‌بینی نکرده است و شرکت، که یک شرکت بریتانیایی هست، هم نمی‌توانسته است چنین پرداختهایی را انجام دهد. و بهای طلای لندن، بصورت استرلینگ، معادل بهای ایالات متحده است و در اکثر نقاط جهان بعنوان اساس دادوستد بین‌المللی پذیرفته می‌شود. در مورد «ب» نظر خزانه‌داری بریتانیا، که شرکت احتمالاً دربارهٔ این موضوع با وی مشورت کرده است، این است که ایران، بعنوان یک عضو صندوق بین‌المللی پول (ویک عضو) بانک بین‌الملل نو سازی و عمران، نمی‌تواند این ادعا را مطرح کند که طلا دیگر اساس عمومی ارزشها نیست؛ بعکس تمامی اساس روابط اعضای صندوق با یکدیگر بوسیلهٔ برقراری برابریهای ثابت ارزی بصورت مبادلات ارز اداره می‌شود.

در این مورد، خزانه‌داری خاطر نشان می‌کند که ترتیبات پولی که در ۱۹۴۷ میان بانک ملی و بانک انگلیس انجام شد بروفق رضایت کامل حکومت ایران کار کرده است، و آن از این حقیقت برمی‌آید که آن توافقها بدون تغییر برای یک سال توسعه یافته‌اند. خزانه‌داری بریتانیا احساس کرده است که تکرار این ترتیبات غیر ضروری است؛ اما تأکید کرده است که نیازهای ایران را برای خرید سلاحهای جنگی در ایالات متحده و دیگر کشورهای که پول محکم دارند، برآورده می‌کنند. [!!]

۲. مالیات قابل پرداخت به حکومت بریتانیا؛ خزانه‌داری بریتانیا به شرکت

آگاهی داده است که سطح مالیات در پادشاهی متحد (انگلستان) موضوعی است که به حکومت بریتانیا مربوط است و این چیزی نیست که نماینده شرکت بتواند با آن معامله کند.

۳. محدودیت سود سهام بر سهامهای شرکت؛ به اشتراك سایر بنگاههای بریتانیایی، شرکت با این درخواست حکومت بریتانیا دایر بر محدودیت سود سهام موافقت کرده است.^۱

قبل از ملی شدن نفت

متأسفانه در بین اسنادی که دولت وقت و هیأت نظارت بر اسناد برای رئیس دولت و استفاده از آنها در دادگاه بین‌المللی لاهه و شورای امنیت انتخاب کرده است، اسناد سالهای قبل از ملی شدن وجود ندارد و یا در گونیه‌های اسناد روی هم انباشته شده است. آنچه که بدست ما رسیده دو گزارش است که اولی عکس نامه و دومی ترجمه ایست که مترجم دولت وقت برای «کمیسیون مخصوص اسناد» از انگلیسی به فارسی برگردانیده است، که هر دو را عیناً نقل می‌کنیم:

از لندن: شرکت نفت ایران و انگلیس - پست‌هوایی^۲

شماره^۱ ۴۰۹-۲۵ ژانویه ۱۹۵۰ محرمانه

نورت کرافت عزیز من

من با نظر کلی نامه شماره ۸۰ شما موافق بوده و از روح صمیمیتی که نشان داده شده قدردانی می‌کنم.

۱. متأسفانه این سند ارزنده، ناقص به دست نگارنده رسیده است که عیناً نقل گردید، ترجمه از مترجم دولت .

۲. سند شماره ۱

اما بعضی ملاحظه‌های کلی در نامه شما منعکس شده بود، هر چند که من اطمینان دارم شما به اهمیت آنها واقف خواهید بود.

۱. مسئولیت عمده اخذ رأی و تصویب لایحه با گلشائیان است و احتمال می‌رود که نتیجه این کار بیشتر بستگی دارد به روشی که وی در پیش می‌گیرد تا مسأله دیگری. ایشان با اطلاعاتی که در اختیار دارد می‌تواند شخصاً مجلس و سایر ایرانیان متنفذ را در مورد این قرارداد در جریان بگذارد. لا اقل بعضی از پرسشهای شما چندان به صلاح این لایحه نیست و چندان تسهیلاتی هم بوجود نخواهد آورد. چه موجب بهانه‌گیری افراد با مقاصد سیاسی خاص خواهد شد و مزاحمت برای دولت فراهم خواهد گردید؛ ما باید خیلی مواظب باشیم که سروصدای غیر لازم پیا نکنیم تا موجب گرفتاری شود.

۲. گرچه شما تمایل دارید که از راه گفته‌گو کار کنان خود را در جریان بگذارید، مع‌هذا در بسیاری موارد نتیجه این می‌شود که مطالب بصورت نادرست چاپ و منتشر شود.

حتماً ضرورت دارد که شخص مسؤول پاسخگو باشد؛ کاملاً در این باره مطلع باشد و بفهمد که چه می‌گوید و بداند که صحبت خود را به همان اندازه که می‌داند محدود کند. من می‌دانم این کار مشکلی است برای شخصی که قبلاً به این مطلب آشنایی پیدا نکرده است و از مذاکره‌ها و مباحثه‌های مربوطه بیخبر است. در وضع فعلی بدون مطالعه و پیش خود حرف زدن خطرناک است.

نحوه «سؤال» و «جواب» بمنظور آگاهی مضر است؛ چه بناچار پرسش، پرسش می‌آورد؛ چه بسا این پرسشها غیر منتظره خواهد بود و توقع جواب خواهد یافت.

بنابراین من فکر می‌کنم، برای اینکه گفت‌وگوهای مورد اشاره شما دارای اعتبار باشد نباید غیر از دو یادداشت (مورخ اول دسامبر منظم به نامه شماره ۳۶۶ تاریخ

8 copies - 4/1/50
6 to the Staff
2 in room 409
RHS 31/1

ANGLO-IRANIAN O.I. COMPANY
LIMITED

TELEPHONES
BRITANNIC HOUSE, CENTRAL 7422
EMBAUFORD HOUSE, BISHOPSGATE 4373

TELEGRAMS
MILANO ANGLIAN, TELEK LONDON
FOREIGN ANGLIAN, LONDON

OUR REFERENCE
LCR/GM.
YOUR REFERENCE

BRITANNIC HOUSE,
FINCHBURY CHURCH,
LONDON, E.C. 2

25th January, 1950.

AIR MAIL.

CONFIDENTIAL.

*wh/1/50
am*

No. 409.

My dear Northcroft,

I appreciate and agree with the general trend of your letter No. 80 and the esprit de corps which it evidences.

There are, however, some general considerations which were not reflected in your letter, though I am sure that you will not fail to give them their proper weight.

- (1) The main responsibility for securing ratification lies with Guishayan and the outcome seems likely to depend far more on the line he takes than on anything else. He is in the best position to put the Bill through and is personally well equipped to inform the Malliss or other influential Iranians about every point in connection with the Agreement. Some at least of your enquirers may not be so much interested in the merits of the Bill, or in smoothing it out, as in looking for "handles" for their own political ends, or for heckling the Government. We must be careful not to stir up unnecessary controversy or create embarrassment.

- (2) Although you decide to brief your staff for conventional purposes, it may in many cases result in written or printed reproductions possibly distorted.

It is certainly essential that anyone who does undertake to make a responsible reply on this subject should know thoroughly what he is talking about, or how to couch his answers to the limitations of his actual knowledge. This, I realise, must present real difficulty for anyone who has not previously been acquainted with the subject, or the responsibilities of the discussions connected therewith. Loose talk and improvisations are dangerous in the circumstance.

- (3) The "Question" and "Answer" form of trial questions is a device which, since one set of questions leads to the next, is

۳۰ نوامبر این جانب) اطلاع دیگری داده شود. تازه آن هم پس از مطالعه دقیق و درك كامل این یادداشتها باید حرف زده شود. در این مورد مخصوصاً به کلماتی که بکار می‌برید، باید توجه کنید؛ بکار بردن الفاظی بيمورد موجب سوء تفاهم خواهد شد؛ چه موضوع مورد بحث (که سندی است حقوقی) درخور توجه خاص است. البته برای راهنمایی شخص شما اطلاعات فراوانی در هر مورد خاص وجود دارد؛ چه ممکن است یادداشتهای فوق‌الذکر درباره این مطلب کاملاً روشن نباشد. این جانب در موردنامه مالیات دولت انگلیس، مخصوصاً رونوشت یادداشتی که در آخر نامه شماره ۴۷ مورخ ۸ دسامبر خود بدان اشاره کرده‌اید، شما را تأیید می‌کنم. در هر حال چنانچه منظور از طرح این سؤالها کسب اطلاعات بیشتری است (جهت هدفی پسندیده) تصور می‌کنم پاسخ لازم و قانع کننده به اغلب آنها را در اطلاعیه پیوست بیابید که حقایق در آن بطور بی‌پرده مطرح شده است؛ اما اضافه بر این اعتقاد ما بر این است که تعلل و تأخیر بیشتر سودی ندارد (چه بسا ضرر هم دارد) و این حقایق برای بحث و مقابله بطور ساده و روشن عملاً کافی است. چنانچه برای منظور خود یادداشتها کافی نبودند لطفاً مجدداً این جانب را باخبر کنید. ارادتمند. رایس (ضمیمه دارد).

از تهران به لندن - پت هوایی

اول سپتامبر ۱۹۵۰ محرمانه

نورت کرافت گرامی

من با پارگراف ما قبل آخر نامه شماره ۳۴۲ شما کاملاً موافقم؛ گرچه دريك

۱. متأسفانه ضمیمه این گزارش به دست ما نرسیده است.

۲. سند شماره ۲

بررسی عمیقتر، بنظر می‌رسد که دلایل بسیاری بر این تصور وجود دارد که مسیر عمومی فکری - که در بیانیه‌هایی که شما به آنها اشاره می‌کنید خودنمایی می‌کند - بموقع خود صحیح انجام خواهد شد.

به نظر کسانی که به بهترین وجه صلاحیت قضاوت دارند، تقاضا، نیرومندتر از آن شده است که در ۱۹۴۹ انتظار می‌رفت؛ و شاید از پاره‌ای جهات، عرضه به همان سرعتی که زمانی انتظار می‌رفت به نسبت افزایش نیافته است. مثلاً بسیاری از پروژه‌های پالایش در اثر جنجالهای حکومتی یا جنجالهای دیگر بتأخیر افتاده است. بالا رفتن عمومی ارزش، در آن روزها بندرت بعنوان يك احتمال جدی تلقی می‌شد و قدرت روزافزون و سریع بازرگانی، کاملاً شناخته نشد. بنابراین دلایل بسیاری به این عقیده وجود دارد که دیری نخواهد گذشت که عرضه پیشی خواهد گرفت و بر تقاضا غلبه خواهد کرد؛ و آنگاه رقابت شدید، اثرات اجتناب‌ناپذیر خود را بر سودها خواهد داشت؛ و البته این اثرات بنحوی بسیار سنگین، بر سودهای آن شرکت تأثیر می‌گذارد که در مورد بازارهای اصلی جهان، وضع نامشخصی دارند.^۱»

سند دیگری از آغاز جنجال نفت که قرارداد «گس - گلشائیان» منعقد شد، در دست است که نمونه‌ای از امید واهی خداوندان نفت انگلستان است. این سند که اصل آنرا دولت وقت ترجمه و همراه خود به مراجع بین‌المللی برده، حاکیست که شرکت نفت انگلیس امیدوار به شخص آقای عباسقلی گلشائیان بوده است.

پت هوایی^۲

شماره ۴۰۹-۲۵ ژانویه ۱۹۵۰

نورت کرافت گرامی

من با کلیات نامه شماره ۸۰ شما موافقت دارم و آنها را تایید می‌کنم. اما

۱. این سند را مترجم دولت وقت ترجمه کرده است.

۲. سند شماره ۳

چند نکته اساسی هست که درنامه شما منعکس نشده، اگر چه من یقین دارم شما ترتیب صحیح برای انجام آنها خواهید داد و تردید نشان نخواهید داد. اضافه می‌کنم:

۱. مسؤولیت اصلی در تدوین (لایحه اصلاحی) به عهده گلشائیان است. بنظر می‌رسد که نتیجه کار بمراتب بیشتر به خط‌مشی قطعی بستگی دارد که او پیش می‌گیرد تا به چیز دیگر. او در بهترین موضعی قرار دارد که می‌تواند نسبت به لایحه اظهار نظر کند و شخصاً آنقدر مسلط است که می‌تواند درباره هر نکته مربوط به توافق در قبال مجلس یا ایرانیهای با نفوذ پاسخگو باشد. برخی از منتقدین ممکن است چندان به جامعیت این لایحه معتقد نباشند یا به‌موارد کردن راه تصویب و اجرای آن مثلاً دنبال دست‌آویزهایی می‌گردند تا هدفهای سیاسی لایحه را کشف کنند و دولت را بتسلیم کردن دولت وادارند. ماباید دقت کنیم جنجال غیر لازم یا نگرانی بوجود نیآوریم.

۲. گرچه شما میل دارید کارکنان خود را از طریق گفت و شنود رویارویی از جریان امر آگاه کنید؛ اجراء این امر ممکن است از بسیاری موارد نسخه‌های خطی یا چاپی احتمالاً تغییر ماهیت یافته، منجر شود.

مسلماً لازم است که هر کس مسؤولیت پاسخگویی را در موارد این موضوع می‌گیرد، باید خوب بداند که درباره چه چیزهایی دارد صحبت می‌کند یا چگونه باید پاسخهایش را در چارچوب محدودیتهای دانش و تجربیات عملی خود محدود کند. این امر آنطور که من می‌بینم برای هر کس که با موضوع یا مذاکرات یا مباحثات مربوطه قبلاً آشنا نبوده باشد، اشکال واقعی بوجود خواهد آورد. سخن گفتن سست و بدیهه پردازیها، در این شرایط، خطرناک است.

شکل اطلاع دادن بصورت سؤال و جواب، مزیت‌هایی دارد؛ زیرا يك سلسله از مباحثه‌ها خواه ناخواه به پرسشهای اجتناب‌ناپذیر دیگر منجر می‌شود - که شاید کاملاً پیش‌بینی نشده باشد - و طبعاً انتظار می‌رود که پاسخ آنها داده شود.

بنابراین فکر می‌کنم که برای آنچه که من عنوان گفت‌گوهای بامسئولیت‌تر از آنهایی که شما به آن اشاره کرده‌اید می‌دهم نباید بیش از او یادداشت (به تاریخ اول دسامبر که در نامه شماره ۳۶۲ سی‌ام نوامبر من ضمیمه شده) باشد. آن‌هم تنها پس از مطالعه و درک کامل باشد. بعلاوه توجه خاصی را باید به کلماتی که در آن بکار رفته مبذول داشت؛ زیرا اجتناب از توضیحات مفصل چه بسا که به سوء تفاهم شدید منجر خواهد شد و این موضوع (که بک مدرك قانونی است) شایسته توجه دقیق است و احتیاج به بررسی عمیق دارد. البته مطالب بسیار دیگری هم هست که برای راهنمایی شخص شما - در هر مورد خاص از یادداشت‌های ذکر شده در فوق که ممکن است برای شما روشن نشده باشد - مفید است و من نسخه یادداشتی را که در پاراگراف آخر نامه شماره ۴۷ هشتم دسامبر شما ذکر شده و در مورد مسأله مالیات بردرآمد در بریتانیاست، ستایش می‌کنم.

اما فکر می‌کنم که اکثر منتقدان شما، اگر صادقانه خواستار اطلاعاتی برای هدفهای سودمند هستند، از این حقایق ساده که در گفته پیوست بکار رفته راضی یا شاید قانع‌تر، خواهد شد.

اگر یادداشت‌ها را برای هدفهای خود غیر کافی یافتید لطفاً دوباره برایم بنویسید.

ارادتمند شما - امضاء

۱. همانگونه که نوشته‌ایم، گفته‌های سری و پنهانکاریهای بین لندن، تهران و آبادان در یادداشت‌های ضمیمه نامه‌ها بوده که پس از خواندن در تهران و آبادان سوزانیده می‌شده تا اثری بجای نماند.

۲. متأسفانه اصل سند در اختیار مانیت و عین ترجمه و سیله مترجم دولت وقت نقل گردید.

پست هوایی ۱

شماره ۴۱۳ - ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ - محرمانه

نورت کرافت گرامی.

با عطف به نامه شماره ۹۲ شما، من چندان مناسب نمی دانم که به وابستگی برنامه هفت ساله، تأکید کنم، زیرا به عقیده من، چنین تبلیغات مستقیمی به شکست هدف آن کمک خواهد کرد و ممکن است خشمهایی در میان هواداران این برنامه برانگیزد و این احتمالاً بد تعبیر خواهد شد.

من در نامه شماره ۴۰۹ خود به دو یادداشت که با نامه شماره ۳۶۶ فرستاده شد، اشاره کردم. اما تصدیق خواهید کرد که یادداشتی که شرایط توافق را بیان می کند. یادداشتی است که من اصولاً برای هدف ویژه ای که شما ذکر کرده اید در نظر داشتم، یادداشتی که روند مذاکرات را تشریح می کند از قرار معلوم باید با احتیاط بیشتری بکار رود و اگر لازم می دانید یک یا چند گروه از کارکنان خود را در جریان مطالبی که در آن قید شده بگذارید. من فکر می کنم این یادداشت دومی باید زیر نظر شخص خود شما مورد استفاده قرار گیرد. اراتمند شما - امضاء.

پست هوایی

شماره ۴۳۷-۱۴ اپریل ۱۹۵۰ - محرمانه

نورت کرافت گرامی.

من نامه شماره ۱۴۸ اول اپریل شما را به آقای «گس» و اشخاص مربوطه دیگر نشان دادم. نامه ای که در آن خواسته بودید پارگراف دوم مقاله پیشنهاد شده درباره توافق الحاقی تکرار شود. این نامه را نوشتم تا به شما خبر دهم که پیشنهادهایتان پذیرفته شده است.

رایس هم وقتی که این مسأله پیش آمد با استاکیل گفت و گو کرد، در انتظار تلگرام شما راجع به انتشار مقاله هستیم. ارادتمند شما - امضاء.

از ملی شدن نفت تا خلع ید

مبارزه همه جانبه مردم ایران برای بدست گرفتن امور صنعت نفت در ایران که ابتدا با همکاری گروه کوچکی که عبارت بودند از آقایان: دکتر مظفر بقائی، حسین مکی، سید ابوالحسن حائری زاده، عبدالقدیر آزاد و چندتن دیگر آغاز شده بود، سرانجام در سال ۱۳۲۹ با آوردن دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) از احمد آباد به تهران وسیله افراد فوق و گرویدن سایر آزادگان به نهضت بزرگ علیه شرکت سابق سبب شد که نخست اقدامهای زیر انجام شود:

- مبارزه برای آزادی انتخابات.

- راه یافتن اقلیت هجده نفری به رهبری دکتر مصدق (مصدق السلطنه)

به مجلس شورای ملی.

- مبارزه‌های مطبوعاتی.

- متینگ و جلسه‌های سخنرانی علیه حکومت‌های منصور و رزم آرا.

بدنبال کشته شدن سپهد حاجعلی رزم آرا نخست وزیر بوسیله «خلیل طهماسبی» در مسجد شاه تهران، سرانجام در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صنعت نفت در سرتاسر ایران ملی شد. سند ملی شدن صنعت نفت که در یک تکه کاغذ ده سانتیمتر در هفت سانتیمتر و به خط آقای حسین مکی به امضاء هشت نفر نماینده مجلس شورای ملی رسیده است، بدین شرح می باشد.

«به نام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک به تأمین صلح جهانی ما امضاء -

۱. برای نخستین بار آقای عباس اسکندری در مردادماه ۱۳۲۷ در جلسه علنی مجلس شورای ملی پیشنهاد ملی شدن نفت ایران را به مجلس داد ولی بقول نویسنده کتاب پرده‌های سیاست: «با اینکه افکار آقای اسکندری همیشه در محافل خاص مورد نگرانی واقع شد و انتشار این فکر سریع بود و تا حدی که بتوان به گفته‌های عده‌ای از وکلای دوره شانزدهم اطمینان کرد، مرحوم رزم آرا طرفدار این فکر شده بود و در جلساتی با حضور خود رزم آرا

کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. دکتر محمد مصدق - دکتر سیدعلی شایگان - دکتر مظفر بقائی - سیدحسین مکی - سید ابوالحسن حائری زاده - عبدالقدیر آزاد - الهیار صالح^۱

بنام سعادت ملت ایران و منظور ملک یارین صلح جهانی
 انضام کشته‌گان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران
 در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود یعنی تمام
 عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت
 قرار گیرد.
 دکتر محمد مصدق
 دکتر سیدعلی شایگان
 دکتر مظفر بقائی
 سیدحسین مکی
 سید ابوالحسن حائری زاده
 عبدالقدیر آزاد
 الهیار صالح

در باره ملی کردن صنایع نفت مذاکره بعمل آید» (پرده های سیاست، عبدالحسین بهنیا، ص ۳۶) برای اطلاع از نظر عباس اسکندری رجوع شود به کتاب «اسکندری، نفت و بحرین» سال ۱۳۲۸ چاپ مظاهری، ص ۱۲۸. باید اضافه کرد که در دی ماه ۱۳۲۹ عباس اسکندری ضمن استیضاح از دولت پیشنهادی دایر بر انقاع قرارداد ۱۳۱۲ مطرح نمود که ۹ نفر دیگر از جمله آقای سیدحسین مکی نیز آنرا امضاء کرده بودند؛ ولی تعداد امضاها برای تعقیب موضوع کافی نبود و پیشنهاد را کد ماند.

۱. با اینکه ملی شدن صنعت نفت، خلع ید و اخراج انگلیسها از آبادان بزرگترین ضربه سیاسی و اقتصادی به دولت انگلیس و وزارت دربار آن دولت که سهامدار عهده نفت ایران و شرکت سابق بود وارد کرد؛ با این حال انگلیسهای دماغ سربالا این ضربه خردکننده را به هیچ انگاشته و «مورین» وزیر خارجه دولت کارگری اتلی، اندکی بعد از خلع ید در ضمن بحثی در خصوص مسائل خاورمیانه به نفت اشاره کرده می گوید: «در این منطقه چیزی که برخلاف نظر سیاست انگلستان باشد اتفاق نیفتاده است.» و نیز گفت: «دولت انگلیس در خاورمیانه فقط در یک مورد توفیق بدست نیاورده و آن موضوع دولت اسرائیل است و روابط آن با دول عرب که این مسأله بطرز قابل قبولی برای دول عرب و دولت اسرائیل حل نشده است.» نطق مورین در ژوئن ۱۹۵۱ در پارلمان انگلستان.

با کشته شدن رزم آرا و تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، آقای حسین علاء برای مدت کوتاهی نخست‌وزیر شد. ولی او خود را قادر به اجرای قانون مذکور و حل این مشکل بزرگ نمی‌دید. به این جهت با یک سلسله گفت و گوها با سر جنبانان مجلس از جمله فراکسیون جبهه ملی، سرانجام موافقت شد که وی استعفا بدهد. در این میان آقای جمال امامی لیدر اقلیت مجلس ابتدا در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی، سپس در جلسه علنی پیشنهاد نخست‌وزیری آقای دکتر مصدق-السلطنه را نمود. وی در جلسه خصوصی که صورت مذاکراتش ضبط شده، جریان ملاقاتش با اعلیحضرت شاه و کسب موافقت کامل ایشان با زمامداری دکتر مصدق را تشریح کرد و همه مجلسیان نیز (بدون یک رأی مخالف) با نخست‌وزیریش موافقت کردند. منتهی آقای دکتر مصدق و اعضاء فراکسیون جبهه ملی اظهار داشتند مادام که از شرکت ملی نفت ایران و انگلیس سلب مالکیت و خلع ید نشود، حاضر به قبولی زمامداری نیستند.

طرح نه ماده‌ای پیشنهادی (خلع ید) بوسیله فراکسیون جبهه ملی روز دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ با قید دو فوریت تصویب و روز بعد آقای جمال امامی در جلسه علنی مجلس شورای ملی پیشنهاد نخست‌وزیر آقای دکتر مصدق السلطنه را دادند و ایشان با ۷۹ رأی موافق، ۱۲ رأی مخالف نمایندگان حاضر در مجلس شورای ملی بدین سمت انتخاب شدند. روز ۹ اردیبهشت، مجلس سنا نخست‌وزیری ایشان را تصویب و روز ۱۱ اردیبهشت به توشیح ملوکانه رسید.

با اینکه بین روز ۲۹ اسفند تا ۱۲ اردیبهشت چهل و سه روز فاصله است، مع هذا با کمال تأسف نتوانستیم به اسناد، نامه‌ها و تلگرافهای شرکت سابق بین آبادان، تهران و لندن دست یابیم و این تلاش، چه در زمان کشف اسنادخانه سدان و چه سالها بعد، بی نتیجه ماند. بنظر می‌رسد که این اسناد گرانبها که در روزهای نگون بختی شرکت سابق مبادله شده است یا بوسیله خود آنها قبل از کشف اسناد سوزانیده شده و یا آنچه را که رؤساء نفت در تهران ضروری دانسته‌اند به سفارت انگلیس تحویل داده‌اند، که بعد از بسته شدن این سفارت در تهران همه اسناد نفت انگلیس ابتدا به عراق و سپس به نیکوزیا «قبرس» و بعد به لندن منتقل شده است.

گرچه امید می‌رود تعدادی از این نامه‌ها و اسناد «دوران تیره‌روزی» نفتیها در انبوخته‌گونیهای سدان باشد، ولی همانگونه که گفتیم ما با همه کوششی که کردیم نتوانستیم بدانها دسترسی پیدا کنیم. تنها دربین اسنادی که آقای دکتر مظفربقائی در صندوقهای حلبی در زیر خاک باغچه خانه‌اش نگهداری می‌کرده است تعدادی سند قابل خواندن بدست آمده که با نقل چند سند دیگر که مترجم دولت وقت ترجمه کرده است می‌پردازیم:

شانزدهم می ۱۹۵۱

ان. آر. سدان

وقتی داشتم نکته‌های فوق را دیکته می‌کردم، نامه شماره ۳ شما دریافت شد که در آن شما نسخه‌ای از پاسخ خود را به نامه شماره ۷۹۵۲ وزارت دارایی که خطاب به اداره عمومی فروش نفت بود، ضمیمه کرده بودید. من با روشی که شما پیشنهاد کرده بودید، در آینده اختیار شود موافق هستم؛ همان روشی که در پاراگراف آخری نامه شماره ۳ شما آمده است. امضاء

پست هوایی از آبادان^۲

شماره ۲۸۰۱ - ۲۲ می ۱۹۵۱ - محرمانه

سدان عزیز

من در تلگرام شماره ۵۷۵۲ خود، از شما خواسته‌ام سه نسخه دیگر از هر یک

۱. سند شماره ۱

۲. در اکثر از نامه‌ها کلمه ضمیمه نامه‌ها ذکر شده است؛ ولی متأسفانه به پیوست هیچیک از نامه‌ها (ضمیمه) ای که بدان اشاره شده وجود ندارد و این خود می‌رساند که آنچه اولیاء نفت در تهران می‌خواستند «بسیار محرمانه» به لندن خبر بدهند، ضمیمه نامه‌ها می‌کرده‌اند که پیوست آنها در تهران و آبادان سوزانیده و از بین می‌برده‌اند.

۳. سند شماره ۲

از دو نامه‌ای را که در تاریخ بیست و هفتم اپریل و هشتم می برای نخست وزیر نوشته‌اید، برای ما بفرستید، که اولی «اعتراض» بود و دومی اخطاریه (داوری). در يك چنین زمانی، چند نفری در اینجا هستند که باید با تأخیری هر چه کمتر، نامه‌های مهمتر شما (و در صورت امکان پیوسته‌ها [ضمایم گزارشهای پنهانی]) را ببینند. بنابراین اگر شما بطرز مناسبی ترتیب این کار را بدهید، و اگر عجالتاً نامه‌های اصلی خود و دو نسخه از آن را با نسخه‌هایی به تعداد مشابه از پیوسته‌ها (اگر داشته باشید) برای ما بفرستید، از کمک قابل ملاحظه‌ای برخوردار خواهیم شد.

این خواست - بخصوص - تا آنجا که به پیوسته‌ها مربوط می‌شود مهم است؛ چرا که ما دائماً از شما تقاضا می‌کنیم نسخه‌ها را برای مشاوران حقوقی یا برای دوستان «غرب»ی مایا هردو، بفرستید؛ از جمله نسخه‌های فارسی مورد استفاده است. متأسفانه نسخه‌های اضافی و فتوکپی‌هایی که تهیه می‌کنیم، همیشه راضی‌کننده نیستند. روی این اصل حتی متن نسخه‌های ماشین شده خیلی روشن نیست. من در نامه شماره ۷۹۹ خود فراموش کردم از شما بخواهم نسخه‌های پیوسته به فرمانهای ملوکانه در اول ماه می [منظور توشیح قانون نفت است] را برای ما بفرستید. اما شما بدون شك اینها با نسخه اصلی نامه شماره ۹۵۸۲ وزارت دارایی به تاریخ بیستم می که در تلگرام شماره ۸۴۶۱ شما به آن اشاره شده، ارسال خواهید داشت.^۱

از لندن^۲

شماره ۸۴۶۹-۲۴ مه ۱۹۵۱ - محرمانه، فوری

از: ن. س. رایس به: ن. آر. سدان

بازگشت به تلگرام شماره ۸۴۶۸

نخست اینکه بر این جانب دقیقاً روشن نیست که دولت چه اقدامهایی می-

۱. این سند را مترجم دولت ترجمه کرده و متأسفانه مضمون جملات روشن و صریح نیست.

۲. سند شماره ۳

خواهد انجام دهد که می‌گوید: «بموجب وظایف قانونی عمل خواهد شد.» و ممکن است بدین معنی باشد که دادگاه خوزستان اخراج کارکنان و سازمان‌ها در رفت را صادر می‌کند.

باید دانست که چنین دستوری در محلی قابل اجراست که اموال غیر منقول وجود داشته باشد و آنچه بعداً پیش خواهد آمد مشکل و بی‌دردسر خواهد بود .
دوم اینکه من سفیر انگلیس را در جریان گذاشته‌ام.
سوم اینکه آبادان را نیز در جریان قرار داده‌ام.
امضاء

در زیر این گزارش آقای ناصر و ثوقی دادیار دادسرای دادستان تهران که در آن ایام مأمور رسیدگی و مهر و موم‌گونی اسناد بود در زیر آن به فارسی می‌نویسد:
«عکس برداری و ترجمه شود. ۱۳ تیر ۱۳۳۰ ناصر و ثوقی».

به: لندن - آبادان - تهران

شماره: ۸۶۷۷ - تاریخ؟ ۲۴ می ۱۹۵۱

به: ال.سی. رایس - از: ان. آر. سدان

رونوشت: ا. ای. سی. دریک

با عطف به تلگرام شماره ۸۶۷۶ مان، ما توجه می‌شویم که اداره مرکزی گمرکات، به نخست وزیر و وزیر دارایی خاطر نشان کرده است که اجرای تصویب‌نامه جدید مبنی بر تحمیل حق گمرکی بر همه واردات شرکت، یک سلسله اشکالات عملی بوجود می‌آورد. مانند نداشتن لوازم کافی و «پرسنل» گمرکی. ما در می‌بایم که تاروشن شدن چنین نکاتی، اداره مرکزی گمرکات، به مقامات گمرکی استان نشین دستوری برای اجرای تصویب‌نامه جدید نخواهد فرستاد.^۲

۱. سند شماره ۴

۲. ترجمه از مترجم دولت

OUTWARD TELEGRAM

LONDON

No. 8469.

Dated 24.5.51.

URGENT.

For L. C. Rice from H. R. Siddons.

Reference telegram No. 8468

FIRSTLY I am not entirely clear as to what steps Government could take to "act according to its legal duties" but it may well apply to Courts in Eganistan an order of eviction against the Company for your interest that applications of this nature must be made in localities in which Unmovables are situated (.) What would thereafter ensue remains a theoretical

SECONDLY I have of course informed British A.S. and I of latest developments

THIRTY And British A.S. informed.

H. R. Siddons
C/R/S

پست هوالی^۱

بیست و پنجم می ۱۹۵۱ - محرمانه

سدان گرامی

از نامه‌های شماره یازده و پانزدهم (ماه می) شما سپاسگزارم. ما برآستی بسیار دلمان می‌خواست نتیجه تماس «بیرنیا» [منظور آقای دکتر حسین پیرنیا مدیر کل نفت وزارت دارایی است] را در مورد امکان‌های از سرگیری برای پیش‌پرداخت‌های ماهانه را بشنویم، که در نتیجه نامه آقای علاء‌ادامه نیافت و قطع شد.

شاید نزدیک‌ترین هدف ما این باشد که وضع کنونی ما تا آنجا که به جنبه‌های مالی عملیات ما مربوط می‌شود را حفظ کنیم. و ممکن است که اگر یک تماس دیگر از نوعی که بدان اشاره رفت، بوسیله حکومت بعمل آید، ما بتوانیم آن را بعنوان یک وسیله آغاز مذاکره برای «اوپراندی» کارگیریم که کار تولید را قادر به ادامه یافتن کند؛ تا آنکه این بحث و فصل شود. همانطور که در نامه شماره ۸۰۴ خود گفته‌ام شما نباید بکوشید روی این خطوط یا خط‌های دیگر مذاکره کنید. اما خواهش می‌کنم در صورتی که مسأله پیش‌پرداخت‌ها، بوسیله پیرنیا یا وزیر دارایی از نو مطرح شود، همچنان ما از راهنمایی‌های خود ممنون کنید. سن برای اینکه خبری در مورد خطوطی که ما داریم روی آن می‌اندیشیدیم داده باشم، برای آگاهی خصوصی شما، یادداشتی راضیمه می‌کنم و این یادداشت را بشکلی آماده کرده‌ایم که چنین ترتیب موقتی صورت بگیرد و درخواست وزیر دارایی را که پرداخت بیش از پرداخت‌های ماهانه باید از نو آغاز شود، شامل بشود.

امضاء^۲

۱. سند شماره ۵

۲. مترجم دولت، این چند کلمه را عیناً ترجمه کرده چون اصل سند در اختیارمان نیست عیناً نقل کردیم.

قطع ارسال لوازم یدکی

شرکت نفت سابق برای درفشار گذاردن دولت ایران و تعطیل پالایشگاه و سایر لوازم حفاری و صنعت نفت در خوزستان طرحی داشته که متأسفانه اسناد و نامه‌های آنها در دسترس ما نیست. تلگرام زیر نشان می‌دهد که رؤسای نفت در لندن از «دریک» سلطان بی‌تاج و تخت خوزستان می‌خواستند تا موجودی اشیای یدکی پالایشگاه و سایر دستگاهها و لوازم را بدانند، سپس در این باره تصمیم بگیرند:

تلگرام به آبادان^۱

شماره ۸۴۶۷-۲۶ می ۱۹۵۱

از سدان به دریک

عطف به تلگرام شماره ۳۱۱۲ شما، نظریات این جانب طی نامه‌ای اعلام خواهد شد.^۲

ضمناً موجب کمال امتنان خواهد بود اگر اطلاع دهید که مدت تقریبی قطع واردات که موجب کاهش و سائل عملیاتی خواهد شد، چقدر است؟

لندن، پست هوایی^۳

از: شرکت نفت ایران و انگلیس

شماره ۸۰۷ ۸۰۷ مه ۱۹۵۱

جناب آقای آن. ار. سدان - شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران - تهران سدان عزیز من

۱. سند شماره ۶

۲. بنظر می‌رسد که پیشنهاد قطع ارسال لوازم یدکی صنعت نفت در خوزستان بمنظور تعطیل سازمانهای صنعتی را «دریک» مدیر صنعت نفت آبادان کرده است. ای‌کاش روزی همه این اسناد کشف و منتشر می‌شد تا مردم ایران صاحبان اصلی سیه روزی ملت ایران و عقب ماندگی کشور را می‌شناختند.

۳. سند شماره ۷

CONFIDENTIAL

OUTWARD TELEGRAM

L 123111

To: ABADAN

No. 8467.

Dated 26.5.51.....

For A.E.C. Drake from N.R. Seddon.

Referring to your telegram No.3112
my comments follow by letter (.) Meanwhile I should be grateful
to know approximate period in which cessation of imports would reduce
stocks of vital commodities to a level which would affect operations.

Sent by :-

Information copy to:-

سند شماره 9



Recd 3/6
L. C. R.

BRITANNIC HOUSE,
FINCHBURY CIRCUS,
LONDON, E.C.2.

Dear Sir,
Re: ...
Your Ref: ...

29th May, 1951.

My dear Seddon,

Many thanks for your letter No. 24 of the 20th May enclosing a copy of your letter No. G 101/29757 to the Minister of Finance protesting against the statement put out by the Iranian Embassy in Paris in which the Company was alleged to be involved in intrigues against the person of the Prime Minister.

We were glad to learn of the action taken by you and to read the account of your interview with the Finance Minister on this and other matters.

We shall be interested to know if an official denial was issued to the public.

Yours sincerely,

L. C. R.

W. E. Seddon Esq.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHRAN

سند شماره ۷

7

CONFIDENTIAL

OUTWARD TELEGRAM

To: ... LONDON.

... 8480

Dated ... 27th May, 1951.

URGENT.

For L. C. Rice from W. E. Seddon.

Referring to my telegram No. 8476 following is resume of communication made to me this afternoon by the Minister of Finance which he confirmed by having me as an aide-memoire (.). He began by saying the Nationalisation Law was derived from the right of sovereignty of the Iranian nation in determining the method of utilisation of national industries and that in implementing these Laws the Iranian Government had no object other than safeguarding the welfare and comfort of the nation (.). There was no intention whatever of damaging anyone's rights in so doing (.). A special provision had been made for preserving the interests of consumers when the Company had hitherto been supplying (.). Provision had been made for due compensation to be awarded in the event that the nationalisation of the industry caused any damage to the Company (.). This it would be clear that the Iranian Government did not in any sense intend to requisition the properties of the Company or to hinder the sale of oil to previous customers (.). The Minister then detailed the regulations that had been adopted for the implementation of the nationalisation act under six headings (.). End of PART 1.
PART 2, 3, and 4 follow.

Sent by
Information sent to

D. f. 291

سند شماره ۸

CONFIDENTIAL

OUTWARD TELEGRAM

To: LONDON.

N 8480

Dated

30th MAY, 1951.

RESENT.

PART III BEGINS.

Finally the Minister stated that the general regulations of which he had informed me had temporarily commended themselves to the Government (.). Since the Government was anxious however that this important matter should be dealt with on the soundest possible basis and since it was anxious to benefit from the experience and knowledge of the A.L.O.C. the Government was prepared to take into consideration any proposals made by the Company provided they were not at variance with Quote the principle of the nationalization of oil Unquote (.). The Company was asked to submit within 5 days any proposals Quote within the framework of the nationalization laws Unquote.

END OF PART III.

Sent by :-

Information copy to:-

ضمن ابراز سپاسگزاری وصول نامهٔ شمارهٔ ۲۴ مورخ ۲۰ ماه می به پیوست بهرونوشت نامهٔ شمارهٔ گ.ک. ۲۹۷۵۷-۱۰۱ عنوان وزیر دارایی حاکی از اعتراض به اعلامیه سفارت ایران در پاریس که در آن شرکت نفت رامتهم به شرکت در توطئه بر علیه شخص نخست وزیر کرده بودند، اعلام می‌دارد.

ما پس از آگاهی از اقدامهای شما و اطلاع دربارهٔ مصاحبهٔ شما با وزیر دارایی در این مورد خاص و سایر موارد، بسیار خرسند شدیم. ما با علاقه انتظار می‌کشیم تا ببینیم در این مورد بطور رسمی دولت این مطلب را تکذیب کرده و به اطلاع عموم خواهد رسانید یا خیر؟
با احترام. ل.س. رایس

يك گزارش ناقص

پیش از این گفتیم که اسناد، نامه‌ها و گزارشهای خانهٔ سدان و ادارهٔ اطلاعات شرکت نفت، نامنظم در گونیهای متعدد ریخته شده است که تعدادی از آنها بدست ما رسیده است.

در بین این اوراق مغشوش چهار قسمت از يك گزارش مهم است که متأسفانه قسمت دوم آن در بین اسناد موجود بدست نیاوردیم. چون این سه سند، نخستین ملاقات بین وزیر دارایی و يك مقام دولت ایران پس از ملی شدن صنعت نفت ایران -

۱. باید دانست که روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ رئیس شرکت سابق در تهران به وزیر دارایی شکایت کرد که سفیر ایران در پاریس گفته است: دکتر مصدق از ترس سوء قصد از طرف عمال شرکت نفت به مجلس پناه برده است و تقاضا کرد دولت ایران این اظهار را تکذیب کند. وزیر دارایی چند روز بعد جواب داد که دکتر مصدق چنین تکذیبی نخواهد کرد. با اینکه هیأت مختلط انتخاب شده بود با این حال از روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق بعنوان نداشتن تأمین جانی و تهدیدی که از طرف فدائیان اسلام نسبت به او شده بود در مجلس شورای ملی متحصن شده و اظهار کرد که تا کار نفت تمام نشود از تحصن خارج نخواهد شد.

است، بنظر می‌رسد که گزارش تنظیم شده نسبتاً اهمیت دارد و باین که ناقص است، آن را نقل می‌کنیم:

از تهران به لندن^۱

شماره ۸۴۸۰- سی ام ۱۹۵۱م فوری

از ان. آر. سدان به: ال. سی. رایس

با اشاره به تلگراف ۸۴۷۶ خود، آنچه در زیر می‌آید، تجدید ابلاغی است که بعد از ظهر وزیر دارایی بامن کرده است و با ارائه يك یادداشت که به گفت‌وگوهایش ضمیمه است.

وی کلامش را باین گفته آغاز کرد که قانون ملی شدن از حق حاکمیت ملت ایران در نفت جنوب [چند کلمه حذف شده] و شیوه بهره برداری از صنایع ملی سرچشمه می‌گیرد و در اجرای این قوانین، دولت ایران هدفی جز حفظ رفاه و آسایش ملت ندارد. به هر صورت در انجام این کار، هیچ قصدی برای صدمه زدن به حقوق کسی وجود ندارد. و ماده خاصی برای حفظ منافع مصرف کنندگانی که شرکت نفت با آنها داد و ستد دارد، در نظر گرفته شده است؛ چنانکه باملی شدن صنعت خسارتی به آن شرکت وارد آید، برای پرداخت غرامت پیش بینی لازم شده است. از این رو واضح است که دولت ایران بهیچوجه منظوری در مصادره اموال شرکت نفت و جلوگیری از فروش نفت به مشتریان سابق نفت راندارد. وزیر دارایی سپس مقرراتی را که برای اجرای قانون ملی شدن شش ماده‌ای باید انجام گیرد، اعلام کرد. پایان قسمت اول، قسمت دو و سه و چهار بندها خواهد آمد.

قسمت سوم

۸۴۸۰ تاریخ ۳۰ می ۱۹۵۱ - محرمانه - فوری

قسمت سوم شروع می‌شود. سرانجام وزیرداری اعلام داشت که مقررات عمومی را که قبلاً به اطلاع این جانب رسانده بود، مورد تأیید دولت نیز قرار گرفته است. از آنجایی که دولت نگران بود که این مسأله مهم بر اساس صحیح‌ترین وجهی هر چه زودتر مورد رسیدگی قرار گیرد و از آنجایی که دولت علاقه‌مند بود که از تجربیات و آگاهی شرکت نفت ایران و انگلیس استفاده کند، دولت حاضر شده که هر نوع پیشنهادی را از جانب شرکت نفت ارائه شود مورد توجه قرار دهد، مشروط بر اینکه این پیشنهادها منافاتی با اصل ملی شدن نفت نداشته باشد. از شرکت خواسته شده که در فاصله پنج روز پیشنهادهای خود را در چهارچوب قانون ملی شدن نفت تشریح کنند. پایان قسمت سوم

قسمت چهارم: تلگراف از ایران به خارج^۲

شماره ۸۴۸۰ - ۳۰ ماه مه ۱۹۵۱ - محرمانه، فوری

قسمت چهارم چنین شروع می‌شود

گزارش این جانب در مورد اعلامیه وزیر و مقررات پیشنهاد شده ممکن است، چندان دقیق بنظر نیاید؛ لیکن این گزارش عین واقعیتی است از آنچه وزیر گفته و با مراجعه به یادداشت رسمی که در این مورد تهیه شده صحت آن آشکار خواهد شد، و این مبین بر افکار متزلزل دولت است. و نحوه رسیدگی به این مسأله را نشان می‌دهد. بموجب دستور شما این جانب از اظهار نظر در مورد اعلامیه وزیر، خودداری کرده‌ام؛ ولی نمی‌دانم که رؤسای من بدان چگونه جواب خواهند داد؛ ولی نظر من این است که مهلت پنج روزه برای حل مسأله‌ای به این مهمی، مدت بسیار کمی است. و نمی‌توان

۱. سند شماره ۹

۲. سند شماره ۱۰

که مشکل به این بزرگی رادراین مدت حل کرد. من اینطور استنباط می‌کردم که شاید وزیر احتمالاً حاضر خواهد شد با تمدید این مدت موافقت کند، مشروط بر اینکه بنحو مناسب و شایسته از وی تقاضا شود، هر چند که این جانب نمی‌توانم قبول این تقاضا را از طرف وزیر تضمین کنم. پایان پیام

۱. هر سه قسمت این گفت‌وگوها را مترجم دولت وقت ترجمه کرده است. چون ترجمه مترجم دولت کافی و رسا بنظر نمی‌رسد، برای اطلاع بیشتر خواننده گرامی یادداشت کوتاهی از این پیام را عیناً در زیر می‌آوریم:

در تاریخ ۵ خرداد رئیس هیئت مدیره شرکت سابق نامه‌ای در جواب نامه ۲۹ اردیبهشت و زبرداری نوشته و اظهار نمود که هر چند شرکت تقاضای تعیین داور منفرد نموده است، ولی برای رعایت احترام دولت و مجلسین به نمایندگی خود در تهران در پی چارچارد سلدن (Richard Seddon) دستور داده است که در یک جلسه کمیسیون نفت حضور بهم رسانیده و پس از اطلاع از نظریات کمیسیون، مضمون آنرا به شرکت گزارش دهد؛ نامبرده روز ۸ خرداد با وزیرداری ملاقات نمود و یادداشتی از مشارالیه دریافت کرد که به اداره مرکزی شرکت در لندن ارسال نماید. خلاصه مفاد یادداشت از این قرار بود که اقدام ایران در ملی کردن صنعت نفت منطبق با حق حاکمیت کشور و بمنظور تأمین سعادت ملت بوده و متضمن تجاوز به حق احدی نیست و بخصوص در دو مورد پیش‌بینیهای لازم شده است. یکی اینکه خریداران گذشته نفت ایران می‌توانند کماکان از ایران نفت خریداری کنند و دیگر اینکه برای تهیه وسایل پرداخت غرامت شرکت، دولت می‌تواند تا میزان ۲۵ درصد سودخالص فروش نفت رادربانک مرضی الطرفین تودیع کند، بنا بر این دولت ایران بهیچوجه قصد مصادره اموال شرکت سابق یا جلوگیری از فروش نفت خریداران گذشته را نداشته و برای تأمین حسن جریان اجرای قانون آیین‌نامه‌ای هم تنظیم کرده است. متن این آیین‌نامه به پیوست یادداشت دولت به نمایندگی شرکت تسلیم گردید و خلاصه مفاد آن از قرار زیر بود:

دولت برای اداره موقت شرکت ملی نفت ایران هیأت مدیره‌ای مرکب از سه نفر تعیین خواهد کرد که دارای کلیه اختیارات بوده و زیر نظر هیأت مختلط، امور شرکت را اداره کند. هیأت مدیره مادام که اساسنامه شرکت تنظیم نشده، روش شرکت سابق را ملاک عمل قرار خواهد داد مگر در مواردی که مغایر قانون ملی شدن صنعت نفت باشد. کلیه کارکنان شرکت اعم از ایرانی و بیگانه به خدمت خود ادامه خواهند داد و مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته خواهند شد. هیأت مدیره متتهای کوشش را در تعقیب

CONFIDENTIAL

OUTWARD TELEGRAM

LONDON,

No. 8480.

Dated 30th May, 1951.

URGENT.

PART IV BEGINS.

My report of the Minister's statement and the proposed regulations will probably appear to you to be far from precise but it is a true record of what he said as confirmed by reference to his aide memoire (.). It is indicative of the muddled thinking which has characterised the Government's approach to this whole problem (.). In accordance with your instructions I made no comments on the Minister's communication other than to say that I did not know how my principals would respond but that my view was that a period of five days was a very short one in which to deal with a problem of this magnitude (.). I got the impression that the Minister would probably be prepared to recommend an extension of this period if he were suitably approached though I cannot of course guarantee that such a recommendation would be accepted.

END OF MESSAGE.

7 :
atrom copy to:-

سند شماره ۱۰

دادگاه بین‌المللی لاهه

همه می‌دانیم که رفتن شادروان دکتر مصدق به دادگاه بین‌المللی لاهه و قضاوتی که از سوی قضات این مؤسسه عظیم بین‌المللی انجام پذیرفت در کار ملی شدن نفت ایران تأثیر بسزائی داشت.

قبل از نقل چند سند بدست آمده، توضیح کوتاهی درباره «داوری» در امر نفت را شرح می‌دهیم:

طبق ماده ۲۲ قرارداد امتیاز ۱۳۱۲ مبنای این بود که هر گونه اختلافی که در اجرا یا تغییر مفاد آن پیش آید از راه «داوری» قطع و فصل شود و ماده ۲۶ مقرر می‌داشت که امتیاز قبل از انقضای مدت شصت سال خاتمه پیدا نخواهد کرد؛ مگر در صورت ترك آن از طرف شرکت یا بحکم داوری. ماده ۲۱ نیز دولت را از اقدام به الغای قرارداد یا تغییر يك جانبه دولت اعتراض نمود و متعاقب آن، روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ نامه‌ای از طرف رئیس هیأت مدیره شرکت نفت ایران انگلیس به دولت فرستاده شد به این مضمون که چون اقدام ایران به الغاء یا تغییر يك طرفی مفاد قرارداد نقض تعهد می‌باشد شرکت تقاضای ارجاع امر به داوری و لورد کلیف^۱ را به داوری

→

برنامه‌های موجود و ازدیاد تولید بعمل خواهد آورد. هیأت مدیره به محض ورود به خوزستان اعلامیه‌ای خطاب به خریداران سابق نفت صادر خواهد کرد و اشعار خواهد داشت که آنها می‌توانند تا یکماه مقادیر عادی خرید خود را در مقابل رسید تحویل بگیرند و ضمناً با هیأت مدیره برای تعیین طرز پرداخت بهای نفت و همچنین ترتیب خریدهای آینده تماس بگیرند. در پایان یادداشت تسلیمی به نماینده شرکت اضافه شده بود که چون دولت مایل است ترتیب کار بطرز صحیح و متین داده شود و از اطلاعات و تجارب شرکت سابق استفاده بعمل آید چنانچه شرکت مزبور پیشنهادهایی که مغایر با اصل ملی شدن صنعت نفت نباشد، داشته باشد دولت آنها را مورد توجه قرار خواهد داد؛ ولی نظر به فوریت امر اگر شرکت بخواهد چنین پیشنهادهایی تسلیم کند برای این کار فقط پنج روز مهلت خواهد داشت.

از طرف خود تعیین نمود و درخواست می کند که طبق ماده ۲۲ قرارداد دولت ایران نیز داور خود را معرفی کند. ولی دکتر مصدق که قرارداد ۱۳۱۲ را غیرقانونی می دانست به وارسته وزیرداری دستور داد که طی نامه ای به شرکت بنویسد: «ملی نمودن صنعت نفت ناشی از حق حاکمیت ایران است که طبق حقوق بین الملل مسلم بوده و هیچ قرارداد خصوصی مانع اعمال آن نمی تواند شد؛ استفاده از این حق قابل ارجاع به داوری نیست و هیچ مقام بین المللی صلاحیت قضاوت در چنین امری ندارد و چون دولت بحکم قانون ملی شدن صنعت نفت حاضر به پرداخت غرامت به شرکت نفت انگلیس می باشد، لازم است شرکت برای مذاکره در این باب نماینده خود را معرفی کند».

بدنبال این نامه، گرچه دولت ایران نمی دانست در برابر خلعید در آبادان و مناطق نفتی چه پیش خواهد آمد، با این حال به شرکت نفت سابق اطلاع داد که اگر در تحویل صنایع نفت همکاری نکند، دولت ایران و هیأت مدیره موقت، رأساً بدین کار مبادرت می کند. بقیه ماجرا از نوشته یکی از نفتیها می آوریم:

«در تاریخ ۴ خرداد دولت انگلستان از عمل دولت ایران به دیوان داد گستری بین المللی در لاهه شکایت کرد؛ چنانکه در فصل سابق گفته شد یک روز قبل شرکت نفت انگلیس از رئیس همان دیوان تقاضای تعیین داور منفرد نموده بود و معلوم بود که این دو جریان در آن واحد انجام نخواهد گرفت و به احتمال قوی رسیدگی به شکایت دولت انگلستان مقدم خواهد بود. طبق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دایمی داد گستری بین المللی که جامعه ملل تشکیل داده بود (و بعد از تأسیس سازمان ملل متحد نیز مفاد همان ماده با مختصر تغییراتی جزو اساسنامه دیوان جدید یعنی دیوان داد گستری بین المللی گردید) هر یک از دولتهای عضو جامعه ملل می توانست با صدور اعلامیه ای خود را متعهد کند که بدون لزوم عقد قرارداد خاصی صلاحیت اجباری دیوان مزبور را در رسیدگی به بعضی اختلافات که با هر یک از دول دیگر که همین تعهد

را پذیرفته باشند پیدا کند، قبول خواهد نمود. انواع اختلافاتی که مشمول این ماده می‌گردید تحت چهار عنوان مقرر شده بود (که هنوز نیز به قوت خود باقی است). دولت انگلستان به استناد اینکه دولت ایران صلاحیت اجباری دیوان مزبور را قبول کرده بود و چون خود نیز صلاحیت دیوان را پذیرفته بود خود را محق می‌دانست که شکایت علیه ایران را در دیوان مطرح کند و موضوع آن را نیز منطبق با عنوان مذکور در بند ۲ ماده ۴۶ اساسنامه دیوان یعنی «هریک از موضوعهای حقوق بین‌المللی» می‌دانست و مدعی بود که دولت ایران مرتکب يك عمل استنکاف از احقاق حق (denial of justice) شده است که خلاف حقوق بین‌المللی است. در تاریخ ۶ خرداد تلگرافی از دیوان دادگستری بین‌المللی به وزیر خارجه ایران رسید حاکی از اینکه دولت انگلستان عرض حالی علیه دولت ایران تسلیم و درخواست نموده است که دیوان پس از رسیدگی به موضوع اعلام کند که دولت ایران بایستی طبق ماده ۲۲ استیازنامه تسلیم به داوری شود و یا دیوان اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را از لحاظ مغایرت آن با قرائد امتیاز مخالف با حقوق بین‌المللی اعلام نموده و حکم صادر کند دایر بر اینکه دولت ایران نمی‌تواند امتیاز را لغو کند یا شرایط آن را تغییر دهد مگر در نتیجه تراضی با شرکت و باید هرگونه خساراتی را که از اقداماتش متوجه شرکت نفت انگلیس شود جبران و رضایت کامل شرکت را فراهم نماید. وزیر خارجه در جواب این تلگراف اظهار نمود که دولت ایران دیوان دادگستری بین‌المللی را دارای صلاحیت نمی‌داند و پس از آنکه متن دادخواست شرکت برسد پاسخ مقتضی به آن خواهد داد.

در تاریخ ۱۰ خرداد به دولت ایران اطلاع داده شد که رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی در مورد تقاضای شرکت نفت انگلیس دایر بر تعیین داور منفرد تصمیم گرفته است که چون دولت انگلستان در همان مسأله مورد تقاضای شرکت شکایتی به دیوان تسلیم نموده وی مادام که تکلیف شکایت مزبور معین نشده است نمی‌تواند اقدام به تعیین داور منفرد بنماید.

دولت ایران پس از مشاوره با کارشناسان حقوق بین‌المللی به این نتیجه رسید که: دیوان دادگستری بین‌المللی اصولاً صلاحیت ترتیب اثر دادن به عرض حال دولت انگلستان را ندارد و چون اختلاف مورد بحث بین يك دولت و يك شرکت خصوصی بروز نموده و حال آنکه فقط اختلافات بین دولتها در دیوان نامبرده قابل طرح می‌باشد و طبق حقوق بین‌المللی دولت انگلستان نمی‌تواند شکایت شرکت نفت انگلیس را بعنوان حمایت دیپلماتیک از تبعه خود در دیوان بین‌المللی طرح کند، مگر در صورتی که شرکت به همه مراجع قانونی موجود در ایران متوسل شده و مع ذلك نتوانسته باشد به حق خود یعنی دریافت غرامت نایل شود و حال آنکه شرکت با وجود دعوت و تأکید مکرر دولت ایران اصولاً حاضر نشده بود در باب تعیین غرامت با دولت اخذ تماس نماید. ضمناً دولت ایران اصل موضوع اعتراض دولت انگلستان را نا موجه می‌دانست و اظهار تعجب می‌کرد از اینکه چگونه دولتی که خود بسیاری از صنایع را ملی کرده است به خود اجازه می‌دهد که نسبت به اقدام دولت دیگری در ملی نمودن یکی از صنایع خود متعرض شود. ۱

بهر حال، دولت انگلستان با شکایت به دادگاه بین‌المللی لاهه، دولت ایران را نیز بدان دادگاه کشانید. با اینکه از روز عزیمت دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر و مشاوران ایشان و مشاور حقوقی فرانسوی به لاهه رفتند، تقریباً دو هفته طول کشیده؛ با این حال در بین اسنادی که از شرکت سابق بدست آمده در این باره گزارشها و نامه‌های جالب دیده نمی‌شود. تنها سه نامه و تلگرام روز اول ژوئن در بین اسناد ضبط شده، موجود است که ترجمه آنها را در زیر می‌آوریم:

بریتانیک هاوس - میدان فیتسبوروی^۱ - لندن، ای.سی. ۲

شماره ۸۱۲ اول ژوئن ۱۹۵۱ پست هوایی، محرمانه

سدان گرامی.

اعلامیه زیر درباره درخواست شرکت نفت از رئیس دادگاه بین‌المللی برای تعیین یک داور بیطرف است که همین لحظه وسیله دستگاه خبرگزاری رویتر مخابره شده است.

داوری نفت ایران، لاهه، اول ژوئن.

یک اعلامیه وزارت امور خارجه ایران حکایت از رد درخواست شرکت نفت ایران و انگلیس برای انتخاب یک داور است، در اینجا [لاهی] نه تأیید و نه تکذیب شد. سخنگوی دادگاه در جواب پرسشی که از سوی خبرنگاران از او شده است گفت که: «اونمی تواند اظهار نظر بکند.»

با توجه به انعکاسهایی که این امر ممکن است در ایران داشته باشد ما داریم

ترتیبی می‌دهیم که تا امشب اطلاعیه‌ای شبیه‌سطور زیر منتشر کنیم:

«شرکت نفت ایران و انگلیس اطلاعیه‌ای رسمی مبنی بر درخواست انتصاب

یک داور بیطرف از دادگاه بین‌المللی لاهه در بیان داشته است. دادگاه همچنین

یک درخواست مقدماتی از دولت بریتانیا در بیان کرده است، مبنی بر اینکه دادگاه

باید ایران را موظف به تسلیم در برابر داوری کند.» [بقیه این تلگرام در صفحه

دیگری است که در بین اسناد وجود ندارد]^۲

۱. سند شماره ۱۱

۲. در سالن عمومی تشکیل جلسات دادگاه لاهه، از سال ۱۹۵۱ تا به امروز صندلی‌ای که دکتر

محمد مصدق نخست وزیر وقت هنگام طرح دعوی بر روی آن نشسته بود، کماکان نگهداری می‌شود.

۳. این سند وسیله مترجم دولت وقت ترجمه شده است.

تلگرام ناقص که صفحه اول ندارد^۱

اول ژوئن ۱۹۵۱

ان . آر . سدان

«... يك نکته مهم این است که این شناسایی رسمی از جانب رئیس دادگاه بین‌المللی، جریانی کاملاً طبیعی است و باید آن را با توجه به این حقیقت انتظار داشت که تقاضای دولت بریتانیا همزمان ارائه شده است. البته پاسخ رئیس بهیچوجه حاکی از این نیست که همه تقاضای شرکت شده است. در تلگرام فوری که برای شما فرستاده می‌شود، آنچه را که امشب باید برای مطبوعات فرستاده شود، شمارا باخبر می‌کنیم. ارادتمند شما. محل امضا (ناخوانا)»^۲.

اول ژوئن ۱۹۵۱

سدان گرامی.

رئیس دادگاه بین‌المللی لاهه معتقد است که تقاضای دولت انگلیس چون ممکن است مورد اعتراض ایران قرار گیرد، لذا او نمی‌تواند در حال حاضر با این تقاضای شرکت [نفت سابق] رسیدگی کند.

رونوشت نامه رئیس شرکت به رئیس دادگاه بین‌المللی لاهه و پاسخ رئیس راطی نامه شماره ۸۱۴ برای شما ارسال خواهد شد.

نکته مهم این است که طبیعتاً رئیس دادگاه تقاضا به دادگاه بین‌المللی را قبول خواهد کرد و این امر جای تعجب نیست، زیرا تقاضای دولت انگلیس در همان زمان تسلیم شده است.

ضمناً پاسخ رئیس دادگاه بین‌المللی، دلیل جواب رد تقاضای انگلیس نیست.

۱. سند شماره ۱۲

۲. این سند وسیله مترجم دولت وقت ترجمه شده است.

بزودی تلگرامی برای شما ارسال خواهد شد و به شما خواهیم گفت که برای مطبوعات عصر چه مطالبی دربر خواهد داشت.

اسناد آغاز خلع ید در آبادان

شرکت نفت انگلیس و ایران - بریتانیک هاس - میدان فینسبوری - لندن^۲

شماره ۸۱۱ - اول ژوئن ۱۹۵۱ - تاریخ دریافت شده، ۵ ژوئن، پست هوایی

آقای سدان *

شرکت نفت انگلیس و ایران - تهران

رونوشت: آقای «دریک» خرمشهر

آقای سدان عزیز:

مطالبی را که در نامه شماره ۴۲ مورخ ۲۴ مه و همچنین تلگرامهای شما به - شماره‌های ۸۴۷۲، ۸۴۷۷ عنوان شده بود؛ مادر اینجا با مشاورین خود در میان گذاشتیم تا خط مشی آینده خود را در قبال تصمیم دولت ایران که احتمالاً مایل به انجام خلع ید از کمپانی و ارجاع مسأله به یک دادگاه محلی می باشد، روشن سازیم.

بنابر نتایج حاصله از این مشورتها، ما اکنون آمادگی داریم که درخواست دولت ایران را برای ارجاع مسأله به یک دادگاه محلی قبول کنیم و این به عهده شماست که ترتیب لازم برای حضور در چنین دادگاهی را طوری فراهم آورید که بتوان کاملاً از عهده اعتراض به تصمیمات دولت ایران برآمد. و برای اطلاع شما باید گفت؛ به ما متذکر شده اند که در صورت چنین اقدامی امکان زیادی برای مداخله دادگاه بین المللی [لاسه] در جهت حمایت کمپانی در برابر تصمیمات دادگاه محلی

۱. این دو تلگرام شرکت نفت، در لندن هر دو در یک زمان و تقریباً بایک مضمون شبیه بهم

مخابره و در تهران تسلیم سدان شده است.

وجود دارد. ولی باید دانست که استفاده از این مرجع باید حتماً با دقت و احتیاط فراوان توأم باشد.

به نظر من، برای دفاع از کمپانی در دادگاه محلی نیز باید حتماً يك و كيل ایرانی انتخاب گردد و این موضوعی است که شما باید با «روحانی» در میان بگذارید، تا اگر چنین امری واقع شد، پیشاپیش آمادگی لازم را داشته باشید.

نامه شماره ۴۷ مورخ ۲۸ مه شما موقمی و اصل شد که ما با مشاورین خود در مورد مسأله فوق بررسیهای لازم را بعمل آورده بودیم و در نتیجه، موفق به استفسار از نظریات آنان درباره نکاتی که شما در پاراگرافهای دوم و سوم نامه خود نوشته بودید، نشدیم. ولی بزودی پس از مشورت دوباره، در مورد این نکات طی نامه ای شمارا از نتیجه آن آگاه خواهیم کرد. ولی قبل از آن تلویحاً موافقت خودمان را درباره مطالب مندرج در پاراگراف سوم نامه اعلام می دارم و خاطر نشان می سازم که اگر دولت ایران عملیاتی را برضد کمپانی شروع کند، بهیچوجه عاقلانه نیست که کمپانی دست روی دست گذاشته و عکس العملی نشان ندهد.

دوستدار

ال. سی. رایس

از آبادان به : لندن و تهران

شماره ۳۱۲۱ تاریخ ارسال ۱۹۵۱/۶/۶ تاریخ دریافت ۱۹۵۱/۶/۷ قوری.

به : ای. ا. ج. او. ال کینگتون رونوشت به: ن. ار. سدان

از: ا. ای. سی. دریک

صبح چهارشنبه این جانب برای دیدار رسمی از آقای امیر علائی استاندار

۱. منظور آقای فؤاد روحانی است.

۲. سند شماره ۱۴

BP
BRITISH PETROLEUM COMPANY
General Manager
1, Abchurch Lane
London, E.C. 4



BRITANNIC HOUSE
FINSBURY CIRCUS
LONDON, E.C. 2

No. 111

Handwritten initials

1st June, 1951.

MAIL MAIL
CONFIDENTIAL

My dear Sir,

We have been considering with Counsel the action which the Company should take if the possibility foreseen in your letter No. 47 of 26th May and referred to in your telegrams Nos. 8472 and 8477 - that is to say, the possibility that the Persian Government may seek to bring an execution action against the Company in a local court - should in fact occur.

As a result of our consideration of this question we are clear that in the event of the Government serving a writ on the Company for this purpose the Company should accept service and that you should arrange for the representation of the Company in the local court in order to contest the Government's action. For your information, we are advised that it is just possible that in such a case the International Court would grant interim protection for the Company against the execution of the order of the local court, and this is a step which we should have to consider very carefully.

As to the choice of a lawyer to represent the Company in the local court, I imagine that there is no doubt that the Company should employ a Persian lawyer, and this is a matter which you will naturally discuss with Rouhani and arrange on the spot if the occasion arises.

Your letter No. 47 of 26th May did not arrive until after we had seen Counsel on this question, so that we have not so far had an opportunity of obtaining their advice on the points raised by you in paragraphs numbered 2 and 3 in your letter. I will write to you again on these points

N. R. Seddon Esq.

1st June, 1951.

AS soon as we have discussed them with Counsel, but in the meantime you can take it that we agree with the opinion expressed in the paragraph numbered 3 that if the Government did bring an action against the Company it would be unwise for the Company to show no reaction.

Yours sincerely,

L. C. Rice

M. R. ...

N. R. Seddon Esq.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHERAN

Copy to A. E. C. Drake Esq.,
KHORRAMSHAHR.

جدید به اهواز پرواز کردم. ضمن مذاکرات دوستانه که بیش از يك ساعت بطول انجامید، بحثی از ملی شدن نفت پیش نیامد، اما این جانب توجه وی را به دشواریهای روز افزون کارگران در آغا جاری جلب کردم. البته این موضوع جدیدتر از آن است که در نامه شماره ۷۶۵ خود به آن اشاره کرده‌ام. به این معنی که عدم اطاعت روبه فزونی است و کارگران مورد حمایت فرماندار نظامی قرار گرفته اند و بر نامه‌های رادیو تهران نیز آنها را تحریک می‌کند. استاندار واقعا نگران بنظر آمد و قول داد که فوراً اقدام کند. وی اظهار امیدواری کرد که شرکت نفت روابط دوستانه خود را با آنها در لحظه‌های تاریخی دشوار آینده ادامه دهد؛ این جانب نیز به ایشان اطمینان دادم که مناسبات ما با استاندار همیشه خیلی صمیمانه بوده است. ضمن گفت‌وگو از تهران به ایشان-تلفن شد که بیست و پنج نفر از مقامهای دیگر از تهران به اهواز خواهند آمد و چند روز بعد به آبادان خواهند رفت. چهارده نفر از آنها قرار است تا هشتم این ماه به اهواز بیایند و بقیه قرار است تا نهم همین ماه [ژوئن (تیر ماه)] وارد شوند.

در يك

تلگرام محرمانه به آبادان^۱

۸۴۹۷، ۷ ژوئن ۱۹۵۱ فوریت

این تلگرام برای ا. ای. اس. دريك و خصوصی است. از ان. ار. سدان

این جانب اطلاع بیشتری در موارد زیر لازم دارم:

الف. استعفای بیشتر کارمندان بعلت وضع موجود.

ب. تعداد پیشنهادها مبنی بر قبول و دریافت هزینه مجانی سفر خود و خانواده‌شان.

ج. اطلاعاتی از این قبیل بسیار مورد نیاز است. موجب امتنان است چنانکه این جانب را دقیقاً در جریان بگذارید.

CONFIDENTIAL

TRANSLATION OF TELEGRAM

FROM: ... **AGHA JARI/IRAN** ...
No. 3121. Date despatched 6.6.51.
Date received 7.6.51.

URGENT

For M.R.C. Elkington from A.R.C. Drake
Expect M.R. Seddon.

Wednesday morning I flew to Ahwaz to pay formal call on Amir
Ahsa new Governor General (...). In course of very friendly conversations
lasting over an hour we did not discuss oil nationalisation but I drew
his attention to rapidly deteriorating labour situation in Agha Jari
which appears rather more serious than indicated in my letter No. 765
with increasing disobedience and insubordination of labour supported by Military
Governor and encouraged by Radio Tehran broadcasts (...). Governor General
appeared genuinely concerned and promised immediate action (...). He
hoped Company would continue friendly relations with them during the
coming difficult period and I assured him our relations with Governor
General had always been most cordial. During interview he had a telephone
call from Tehran advising him that further 25 officials on the way to
Ahwaz from Tehran and will be proceeding to Abadan within a few days
14 of above are ... instant remainder due to arrive
9th instnd.

سند شماره ۱۴

Northcroft, Esq.

25th January, 1950.

... was entirely unforeseen, which the answerer will
... be expected to meet.

I think, therefore, that for what I will term the
... possible conversations of those to which you have
... referred, no brief other than the two Notes (attached
... enclosed with my letter No. 366 of the 18th
...) should be used and then only after the most study and
... thinking. Particular attention should be given to the
... wording used therein, since looseness in language may
... result in serious misunderstanding and the subject (which is
... a legal document) merits and requires careful attention.

There is, of course, a great quantity of other
material already available for your personal guidance on any
special points as may not be clear to you from the above-
mentioned Notes, and I would particularly commend in connection
with the question of British taxation, the copy of the note
referred to in the last paragraph of your letter No. 47 of
the 8th December.

I fancy, however, that most of your enquirers, if
they genuinely want information for some favourable purpose,
would be content with, and perhaps more convinced by, the
plain facts set out in the attached statement which, coupled
with the conviction that there is no more to be gained by
delay (and possibly much lost) should in themselves form
the most practical and uncomplicated line of argument.

Please write me again if you find the Notes insufficient
for your purposes.

Yours sincerely,



R.G.D. Northcroft, Esq., C.B.E.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHRAN.

ENCLOSURE.

سند شماره ۱۵

پت هوایی - محرمانه^۱

هشتم ژوئن ۱۹۵۱

سدان گرامی،

محض آگاهی شما، گزارش شده است که «پابکو» باشیخ بحرین به توافق رسیده است که آن شرکت باید يك مالیات وارداتی بر نفت به جزیره بحرین^۲ پردازد. یعنی تنی يك «روپیه» برای همه نفت خامی که از عربستان سعودی برای پالایش در پالایشگاه بحرینها وارد می شود.

می بینیم که تولید ۱۹۵۰ و واردات نفت خام بدین قرار بوده اند:

الف. تولید نفت خام «پابکو» ۶۳۷/۴۷۶/۱ تن.

ب. نفت خام وارد شده ۱۹۹/۰۷۹/۶ تن. جمع ۷/۵۵۵/۸۳۶ تن.

بر اساس پرداخت ار. اس. بعنوان حق الامتیاز برای هر تن تولید (نفت) بحرین و مالیات بر واردات يك «ار. اس» برای هر تن نفت خام وارد شده، مجموعه پرداخت عوارض فوق، به ۲۰/۸۴۵/۵۶۹ «ر. س» در ۱۹۵۰، بالغ خواهد شد.

ارادتمند شما، امضاء

از: آبادان به لندن و تهران - فوری - محرمانه^۳

شماره ۳۱۲۸ - تاریخ ارسال ۱۱ ژوئن ۱۹۵۱ - تاریخ دریافت ۱۲ ژوئن ۱۹۵۱

از: دريك به سرویلیام فریزر - لندن

رونوشت به: سدان - تهران

عطف به تلگرام شماره ۳۱۳۷، نتیجه گفتگوهای یکساعته ما به قرار زیر است:

۱. سند شماره ۱۶

۲. باید دانست که نفت خام وسیله لوله زمینی و دریایی از خاک عربستان سعودی به جزیره «محرق»

بحرین وارد می شود و پس از پالایش به کشتی منتقل می گردد.

۳. سند شماره ۱۷

ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY
LIMITED

TELEPHONE
BRITANNIC HOUSE, CENTRAL 7422
BRITANNIC HOUSE, BISHOPSGATE 4373

TELEGRAMS
MAGNET, ANGLIRAN, TEXEL, LONDON
FOMAG, ANGLIRAN, LONDON



O.N. REFERENCE
No. 111
YOUR REFERENCE

Recd 12/6

BRITANNIC HOUSE,
FINCHBURY CIRCUS,
LONDON, E.C. 2

2/6
2/1 15
6

8th June, 1951.

AIR MAIL

CONFIDENTIAL

My dear Seddon,

For your information, it has been reported that Bapco have come to an agreement with the Shaikh of Bahrain whereby the Company is to pay an import tax of Rs. 1/- per ton on all crude oil imported into Bahrain from Saudi Arabia for processing in their Refinery.

We understand that the 1950 production and imports of crude oil were as follows:-

(a) Bapco crude production	1,476,637 tons
(b) Crude oil imported	6,079,199 tons
	<u>7,555,836 tons</u>

On the basis of a royalty payment of Rs. 10/- per ton on Bahrain production and an import tax of Rs. 1/- per ton on (b), the total payment on the above tonnages would amount to Rs. 20,845,569 for 1950.

Yours sincerely,

Robertson

N. F. Seddon Esq.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
SHELL

سند شماره ۱۶

استاندار، اعضاء «هیأت مدیرهٔ موقت» را به ما معرفی کرد. ولی مادر جواب گفتیم که نمی‌توانیم چنین هیأتی را به رسمیت بشناسیم؛ چون بر طبق دستورات واصله از هیأت مدیرهٔ کمپانی، مامأذن به عملی برخلاف مواد قرارداد ۱۹۳۳ نیستیم. ولی می‌توانیم از آنها به عنوان مهمانان دولتی (نه بصورت اعضاء هیأت مدیرهٔ موقت) پذیرائی کرده، حتی ترتیب بازدید از تأسیسات پالایشگاه را برایشان فراهم کنیم. ولی متذکر شدیم که بهیچوجه قادر به تحمل مداخلات آنها در عملیات خود نبوده و جز اسنادی که بر طبق قرار داد نفت می‌توانیم در اختیار دولت بگذاریم، هیچگونه سندی از آرشیو محرمانهٔ خود را به آنها نشان نخواهیم داد. که آنها نیز با کمال متانت این اظهارات را قبول کرده و توجه دادند که بایستی برای اخذ دستور از «کمسیون نفت» کسب تکلیف کنند.

استاندار سپس از ما تقاضا کرد که ترتیبی برای اقامت این هیأت در طول يك ماه فراهم آوریم. ولی ما با کمال ادب از پذیرفتن این درخواست امتناع کرده و خاطر نشان ساختیم که تا از عدم مداخلات بعدی اعضاء این هیأت در کارها و ادارهٔ امورات مینان حاصل نکنیم، از انجام چنین تقاضایی معذوریم.

بطور کلی مذاکرات ما بالحنی دوستانه جریان داشت و استنباط من این است که احتمالاً آنها به نتایج «مذاکرات تهران» چشم دوخته‌اند تا بعداً اقدامات خود را آغاز کنند. ولی پیشنهاد می‌کنم که بهتر است تا آن زمان ما همچنان ثبات رأی را حفظ کرده و جز در مقابل جبر و فشار (که امیدوارم هیچگاه پیش نیاید) موقعیت

۱۰. باید دانست که در تاریخ ۱۸ اردیبهشت، مجلس سنا در تاریخ ۲۲ اردیبهشت مجلس شورای ملی طبق قانون ۹ ماده‌ای، نمایندگان خود را برای تشکیل هیأت مختلط به شرح زیر انتخاب کردند: از سنا دکتر متین دفتری، سروری، دکتر شفق، نجم‌الملک و سهام السلطنه بیات و از مجلس شورای ملی اللهیار صالح، دکتر معظمی، مکی، اردلان، دکتر شایگان و مهندس حبیبی نیز بعنوان قائم مقام وزیر دارایی به عضویت هیأت منصوب شد. هیأت مختلط از روز ۲۳ اردیبهشت شروع بکار کرد.

استوار خود را از دست ندهیم.
در اثنای این مذاکرات، من مسائل مربوط به لزوم حفظ امنیت کمپانی را نیز تشریح کرده و بر این امر تأکید کردم که اگر مهمانان ما بخواهند با سخنرانیهای تحریک آمیز خود باعث ایجاد آشوب در بین کارگران کمپانی شوند، من برای جلوگیری از اغتشاش ناچار به دخالت خواهم شد. گزارش کامل این مذاکرات را بعداً در اولین فرصت ارسال خواهم داشت.

تهران - آبادان - تلگراف محرمانه و فوری^۱

شماره ۸۵۱۶-۱۵ ژوئن ۱۹۵۱

از «سدان» به «دریک»

شما هم اکنون گزارشهای روزنامه‌ها را در مورد اولین جلسه ملاقات ما با نمایندگان دولت ایران - که دیروز عصر انجام گرفته - دریافت کرده‌اید و در حال حاضر مشکل است بتوان مطالبی اضافه بر این اخبار به اطلاع شمارساند، جز آنکه: محور اصلی مذاکرات در این جلسه نیز بر مبنای همان نظرات سابق برای قبولاندن عایدات پرداختی به میزانی کمتر از آنچه توسط «هیأت مدیره موقت» بعنوان شرط لازم برای ادامه مذاکرات نفت عنوان شده، دور می‌زد.

روحیه حاکم بر جلسه مذاکره بسیار دوستانه بود و نمایندگان دولت ایران پیشنهاد نمایندگان کمپانی را دائر به تعویق مذاکرات تا روز یکشنبه ۱۷ ژوئن - که به خاطر کسب دستور و تعیین موضع خود داده بودند، فوراً قبول کردند.

مسائل مربوط به اداره امور تأسیسات کمپانی و موقعیت اعضای انگلیسی آن نیز مورد تبادل نظر قرار گرفت و بر طبق گفته وزیر دارایی؛ دولت ایران بشدت از

۱. سند شماره ۲۸۵

۲. منظور تقاضای دولت ایران برای دریافت صدی هفتاد و پنج عایدات نفت است که در

مذاکرات تهران با میسیون «جکسون» مطرح شده بود.

منعکس کننده نظرات و تصمیمات دکتر مصدق نخست وزیر بود؛ باید از روزنامه شاهد و نقشی که در ماجرای کشف و انتشار اسناد محرمانه شرکت نفت داشت، یاد کنیم. این روزنامه، با توجه به نقشی که دکتر مظفر بقائی در جریان اسناد خانه سدان و اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت داشت، یعنی در رأس سازمان نظارت ملی خلع ید، این مسأله را از آغاز تا پایان - با پشتکار و سماجتی شگفت انگیز - رهبری می کرد و سرانجام آن را بشمار رساند؛ در واقع مقام درجه اول را برتر و پیشروتر از همه مطبوعات دیگر؛ احراز کرد، تا آنجا که مستندترین مطالب و کوبنده ترین تفسیرها و بررسیهای مربوط به اسناد را باید در شاهد جستجو می کردند.

روز نهم تیر ماه سال ۱۳۳۰ دکتر بقائی در يك جلسه مصاحبه مطبوعاتی همه ماجراهای پشت پرده و راز توطئه ها و دسیسه های ضد ایرانی را فاش کرد. روزنامه شاهد، روز بعد، دهم تیر ۱۳۳۰، در شماره ۴۱۸ خود ماجرای این مصاحبه را به اختصار منعکس کرده که شرح آن را می خوانید:

«بر حسب دعوتی که از طرف مسؤول سازمان نظارت ملی خلع ید از خبرنگاران داخلی و خارجی بعمل آمده بود يك جلسه مصاحبه مطبوعاتی تشکیل شد. در این جلسه دکتر بقائی گفت:

اداره اطلاعات شرکت سابق نفت، تنها اداره تجارتي و تبلیغاتی نبود، بلکه مرکز جاسوسی و مداخله شرکت سابق نفت در سیاست ایران بوده است. ما اطلاعات زیادی از این جریان داشتیم و کرا در روزنامه شاهد منعکس نموده ایم که عده ای از روزنامه ها با پول شرکت سابق وعده ای با مقالات آن منتشر می شد و به همین لحاظ برای اینکه جهت اطلاعات خود مدار کسی هم داشته باشیم از همان اولین روز انحلال این اداره، آنجا را تحت نظر گرفته و با اینکه مقداری از اسناد و مدارك را ربوده بودند، اسناد و مدارك ذی قیمتی بدست آوردیم. این اسناد و مدارك از طرف دادگستری و شهربانی ضبط شده است.

این اسناد هبارتند از مقالاتی است که به روزنامه‌ها داده می‌شد، پول‌هایی است که به اشخاص بعنوان بهای آگهی یا بهای تهیه مقالات و عناوین مختلف دیگر داده می‌شده است. جریان این جاسوسی‌های شاه‌رخ که ما کراً او را در روزنامه منعکس نموده‌ایم، مقالاتی که در آن حمله به جبهه ملی و عناصر وطن‌پرست مملکت و اختلال در امر ملی شدن نفت و وارونه نشان دادن مبارزات ملی ایران می‌باشد. موضوع دیگر این است که وقتی که در زندان بودیم يك شب نشینی از طرف توده‌ایها داده شده بود که ضمن یادداشتی بعنوان جواهر کلام از ما دعوت نموده بودند. آن یادداشت را پس از يك سال و نیم پریروز در اداره اطلاعات شرکت نفت بدست آوردیم که زیر آن نوشته شده بود در پرونده متهمین شوروی و امریکایی ضبط شود.

پس از توضیحات دیگری که در این زمینه داده شد، به سؤالات مدیران جراید پاسخ داده شد و از آنها خواسته شد که مردم را از این جریان‌ات آگاه بنمایند. اما چند روز بعد که بررسی اسناد به پاره‌ای نتایج رسید. و بخصوص تأثیری که انتشار این اسناد و دست‌یابی ایران بدانها در مجامع جهانی و دیوان بین‌المللی لاهه برجای نهاد؛ شاهد طی بررسی مشروح و مستندی، از جنبه‌های مختلف ماجرای کشف اسناد محرمانه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

این روزنامه، با تیتراژ «درباره اسناد و مدارک شرکت سابق نفت ... سیاست استعماری در آستانه مرگ و انقراض» بررسی خود را با دو خبر از خبرگزاری‌های خارجی، به نقل از روزنامه اطلاعات و با عنوان «لندن‌نگران رأی دادگاه است» آغاز می‌کند:

«خبرنگار یونایتد پرس از لندن خبر می‌دهد، بعد از ظهر امروز سکوت مرگبار سرتاسر دوایر وزارتخانه‌های دولتی انگلیسی را فراگرفته بود، و همه کس منتظر نتیجه رأی نهایی دیوان داوری لاهه بودند. همچنین خبرنگار یونایتد پرس از لاهه اطلاع می‌دهد دیپلمات‌های انگلیسی در لاهه با نگرانی زیاد منتظر تصمیم

هر نوع ناآرامی در جنوب ممانعت خواهد کرد؛ و در ضمن خاطر نشان شد که فعالیتهای آینده نمایندگان دولت در خوزستان بستگی تام به چگونگی پیشرفت مذاکرات در تهران خواهد داشت.

شماره ۸۵۱۶ - تاریخ پانزدهم ژوئن ۱۹۵۱ - فوری^۱

به: ا. ای. سی. دریک - از: ان. ار. سدان

شما بیشک گزارش مطبوعات را درباره نخستین اجلاس با حکومت ایران که غروب دیروز صورت گرفت، خوانده‌اید. در حال حاضر، تقریباً نمی‌توان چیزی به این گزارشها اضافه کرد، زیرا گفت‌وگو، بیشتر روی تقاضایی دورمی زده است که بارها تکرار شده؛ تقاضای پذیرش اصل پرداخت درآمدها با هزینه کمتر، به حساب هیأت مدیره وقت، بعنوان شرایط ادامه مباحثات. محیط ملاقات دوستانه بود، و نمایندگان حکومت با آمادگی‌ای که کمی حیرت‌آور بود، پیشنهاد مهلت تا سه‌شنبه هفدهم را پذیرفتند تا به نمایندگان شرکت اجازه دهد موضوع و موضع خود را بررسی کنند. مسأله اختیارات اداره عمومی و وضع کارکنان بریتانیا مطرح شد، اما ضمن آنکه وزیر اقتصاد گفت که حکومت، خود، بسیار مایل است از ایجاد و انگیزه تشنج دوری کند، اشاره کرد که فعالیتهای همقطاران در خوزستان، اصولاً به پیشرفت مذاکرات اینجا بستگی دارد.^۲

۱. سند شماره ۱۹

۲. آقای امیرعلایی استاندار خوزستان با داشتن سمت وزارت اقتصاد مأمور مذاکره با نمایندگان شرکت سابق شده بود.

۳. ترجمه از مترجم دولت وقت.

فوری^۱

به: بی. ار. جکسون. رونوشت ان. آر. سدان

از: آ. ای. سی. دریک

رونوشت سرویلیام فریزر - لندن

عطف بشماره ۳۱۳۲ و ۳۱۳۳ من، امروز چهارشنبه، متین دفتری، مکی واردلان، اعضای کمیته مختلط، در ساعت ۱۱ و ۱۵ دقیقه مراجعاندند و تایک بعد از ظهر مذاکره کردیم، آنهائیک نامه رسمی به من دادند که مضمون آن به شما تلگرام می‌شود؛ اما در اثنای جلسه - که بر عکس اجلاس دیروز، فضایی بسیار دوستانه و غیر رسمی داشت درباره این نامه بحث نشد.

مادر باره روابط کارگران، مسائل مسکن و چه، و چه ... حرف زدیم و مکی پرسید آیا من او را در بازدیدی از محله‌های آبادان و دیدار از خانه‌های مسکونی شرکت در پیش داریم، همراهی می‌کنم یا نه؟

من مشتاقانه پذیرفتم و گفتم از اینکه چنین فرصتی پیش آمده خوشحالم تا به مکی و دیگران حقیقت واقعی را درباره آبادان نشان دهم، زیرا مکی ممکن است سوای آن چیزهایی را ببیند که در برخی از نطقه‌هایش توصیف شده است. وی اعتراف کرد که این نخستین بازدید اوست.

دفتری پرسید آیا من حاضرم یک مباحثه خصوصی درباره تشکیلات عمومی شرکت با او انجام دهم؛ و اشاره کرد که این درخواست از نامه رسمی که در بالا بدان اشاره شد، حذف شده است. من با این تقاضا هم موافقت کردم؛ البته من دریک چنین گفت و گوهای دوستانه، احتیاط نخواهم کرد.

گزارش بالا، که کمیته با دادن آن به مطبوعات موافقت کرده است بوسیله اداره اطلاعات به «استاکیل» تلگرام می‌شود.^۲

۱. سند شماره ۲۰

۲. ترجمه از مترجم دولت وقت.

CONFIDENTIAL

TRANSLATION OF TELEGRAM

شماره ۱۷

... ABABAH/LONDON/TEHRAN.

No 3128.

Date despatched 11.6.51.

Date received 12.6.51.

Mr William Fraser from A.R.C. Dr. Rezaei H.A. Seddon.

On reference my repeat telegram No. 3127 concluded discussion after one hour (.). Governor General introduced members of Oil Managing Committee _____ said we could not recognize them in that capacity since we had no instructions from our Board to act otherwise than in accordance with 1933 Concession (.). Ordinarily as official Company guests having and not as members of any Managing Committee we would arrange for them to visit refinery but warned them we had no authority to allow them to interfere in any way with our operations nor to show them any confidential records other than those to which Government were entitled under concession (.). They accepted this state of affairs quite calmly and said they must talk to Oil Commission for further instructions (.). Governor General then asked for further office accommodation during next month which we politely refused until we could be satisfied that there was no intention of interfering with our affairs or management (.). They were amiable throughout and I think they are probably marking time until negotiations start in February (.). In the meantime propose to maintain above firm attitude until there is any question of success which we hope there will not be (.). In course of discussion I mentioned question of security and explained complexity of our affairs saying I should be obliged if our visitors would refrain from making inflammatory speeches to workers (.). Full report follows at earliest opportunity.

CONFIDENTIAL

OUTWARD TELEGRAM

N 8516. Dated, 15th June, 1951.

SECRET.

For A.E.C. Drake from R.E. Seddon.

You will already have had these reports of first meeting with Persian Government representatives yesterday evening (.) There is little to add at present to these reports, meeting having been largely concerned with constantly reiterated demand for acceptance of principle of payment of proceeds less expenses to account of Provisional Board of Directors as prerequisite for continuation of discussions (.) Atmosphere was friendly and Government delegates accepted with somewhat surprising alacrity suggestion of adjournment till Sunday, 17th instant, to allow Company delegation to consider their position (.) Question of authority of General Management and of position of British staff was raised but while Minister of Finance said Government was itself not anxious to avoid any cause for disruption, he implied that continuation of its policies in Khuzistan would largely depend on success of negotiations here.

پست هوایی^۱

شانزدهم مه ۱۹۵۱ - محرمانه

سدان گرامی

از نامه شماره ۷۵۵ شما درباره تغییر در شکل عناوینی^۲ که حکومت اکنون هنگام تماس با شرکت بکار می برد بسیار سپاسگزارم. از سه راه ممکن مقابله با این مشکل همانطور که در نامه شما قید شده، با حمایت شما از (راه) سوم موافقت داریم. بنابراین ما مطابق درخواست شما به شما تلگراف کردیم. در تلگرام شماره ۵۷۴۸ خویش پیشنهاد کرده ایم که در وهله اول تنها شما باید به این صورت پاسخ دهید که: «چون نامه ظاهراً برای توجه شرکت منظور شده است، ما جواب می دهیم.» ماهمچنین پیشنهاد کرده ایم که شما باید چیزی بیفزایید مبنی بر اینکه هیچ تغییری در نام شرکت نفت ایران و انگلیس صورت نگرفته است.

اکنون که هیأت مختلط تشکیل شده است (عطف به تلگرامهای شماره ۸۶۴۷ و شماره ۸۶۵۷) و رئیس، نایب رئیس و منشی بکارگمارده شده اند (عطف به تلگرام شماره ۸۶۵۹ شما)؛ ما باید اقدام اجرایی نسبتاً جدیدتری را انتظار داشته باشیم، و طبعاً ما با کمال بیصبری در انتظار گامهای بعدی هستیم، چنانکه شما هم در همین انتظار خواهید بود.

امضاء^۳

۱. سند شماره ۲۱

۲. باید دانست که طبق بخشنامه ای که در تاریخ ۲۳ اردیبهشت از طرف نخست وزیر صادر شده بود در کلیه ادارات و تأسیسات و فروشگاهها نام شرکت ملی نفت ایران جانشین نام شرکت نفت انگلیس و ایران گردید و از آن پس در مکاتبات و مکالمات هر وقت ذکری از شرکت اخیر پیش آمد، کلمه «سابق» به آن اضافه می شد.

۳. ترجمه از مترجم دولت.

از: آبادان به تهران رونوشت لندن^۱

شماره ۳۱۵۲ - تاریخ ۱۹۵۱/۶/۲۰ - فوری

به: بی. آر. جکسون رونوشت سرویلیام فریزر

از: ا. ای. سی. دریک

بسیار مایه حیرت است که امروز چهارشنبه، ظاهراً خوشبینی در خور ملاحظه‌ای در میان دو کمیته اینجا بچشم می‌خورد که به رغم رد شدن پیشنهادات شما در تهران هیچ قدمی برای ضربه زدن به جریان نفت برداشته نشده است. اشاره می‌شود که نخستین امتناع در ایران، اهمیت چندانی ندارد.

مکی هنوز وحشیانه دربارهٔ بستن شیرها [ی نفت] سخن می‌گوید؛ اما من امروز صبح با او مصاحبه کردم و پرسیدم آیا کمیته‌ها در بارهٔ پیشنهادی که من به آنها دادم نظری ندارند، و من باید مراقب باشم و بینم کلیهٔ گذرنامه‌های انگلیسی، برای رفتن تنظیم شده است؟ این اقدام صرفاً محض احتیاط و در صورتی است که مکی ما را به زمین بزند^۲ ترس آشکار آنها از چنین پیشنهادی، به بهترین وجه تشویق کننده است و من امیدوارم که مقاومت سرسختانه بر ضد هر گونه پذیرش قانون ملی شدن بوسیلهٔ شرکت، ما را قادر خواهد ساخت، دست کم برای مدتی عملیاتمان را ادامه دهیم. در این میان سرکنسول به پیشنهاد من، دارد از مقامات محلی پرسش می‌کند که آیا یک رواید خروج که بجای ده روز معمولی سه ماه اعتبار داشته باشد، می‌توان ترتیب داد تا هرگاه مجبور شدیم برویم، از تعجیل آخرین دقیقه خودداری کنیم. این پیشنهاد - اگر شکست بخورد - ممکن است در تهران صورت بگیرد و باید تأثیر روحی عالی داشته باشد. از وقوف بر نقشه‌های شما سپاسگزار خواهیم شد. امضاء سدان^۳

۱. سند شماره ۲۲

۲. اهمیت نقش آقای سید حسین مکی در مبارزه بانفبها و شهادت و شجاعتی که در این مسأله حماس و حیاتی داشت و وحشتی که انگلیسهای نفی از او داشتند از این تلگراف فهمیده می‌شود.

۳. ترجمه از مترجم دولت.

بیستم ژوئن ۱۹۵۱

سدان گرامی

برای آگاهی شخص شما، من یک نسخه از نامه‌ای را که برای «سرگاری کوپر» فرستاده‌ام، ضمیمه می‌کنم. فکرمی‌کنم که اگر لندن با انتشار چندتا از اینگونه ارقام که من پیشنهاد کرده‌ام، موافقت کند، وضع ما تا آنجا که به اکثر مردم جهان مربوط می‌شود مطمئناً روشن خواهد شد. البته من تصدیق خواهم کرد که انتشار اینگونه ارقام، از قبیل آنهایی که من پیشنهاد کرده‌ام ممکن است از نظر سیاسی غیر عاقلانه باشد.

ارادتمند شما - امضاء

فرستاده شده از آبادان بوسیله بی سیم کنسولگری انگلیس^۲

تاریخ ارسال ۱۹۵۱/۶/۲۱ تاریخ دریافت ۱۹۵۱/۶/۲۲ فوری

به: سرویلیام فریزر - از: ا. ای. سی. دریک رونوشت ان. ار. سدان

«آنچه در زیر می‌آید، متن نامه‌های ۱۴۲، ۱۴۳ و ۱۴۴ به تاریخ اول ژوئن است که هیأت مدیره موقت امضاء کرده و به نام شخص من نوشته است.»

شماره ۱۴۲ چنین آغاز می‌شود:

«لطفاً به اداره مربوط به کارکنان دستور بدهید که تا آگاهی ثانوی از اعطای

مرخصی به کارکنان خودداری کند. همچنین به دکترا فلاح تلگراف کنید فوراً به -

خرمشهر بیاید و ورود خود را به هیأت مدیره موقت گزارش دهد.»

پیام شماره ۱۴۳: «باتوجه به این واقعیت که طبق تصمیم هیأت وزیران، از

این پس تصمیمات و دستورهای هیأت مدیره یا مدیر عامل شرکت نفت سابق قابل

۱. سند شماره ۲۳

۲. سند شماره ۲۴

اجرا نیست مگر آنکه این تصمیمها و دستورها راهیات مدیره موقت امضاء کند. بدین لحاظ این تصمیم و شرایط رابه همه مراکز و ادارات مربوط اطلاع خواهید داد.»

پيام ۱۴۴: «در تعقيب نامه ۱۴۳ به تاريخ ۱۹۵۱/۶/۲۶ ما، لطفاً نظرات خود را دایر بر ادامه خدمات خود در شرکت ملی نفت ایران کتبا گزارش دهید.»^۱

از: آبادان به تهران و لندن - محرمانه و فوری^۲

شماره ۳۱۴۱ تاریخ ارسال ۱۹۵۱/۶/۱۶، تاریخ دریافت ۱۹۵۱/۶/۱۷

به: بی. آر. جکسون رونوشت سرویلیام فریزر

از: ا. ای. سی. دریلک

عطف به شماره ۳۱۴۰ من. در خلال سفرهای جمعه تقریباً متعجب شدم که با وجود کوششهای مکی، هنوز او نتوانسته شکایتهای واقعی، علیه شرکت از کارگران بدست آورد؛ و مکی با خنده پذیرفت که کارها بهتر از آنند که او تصور می کرد. امروز اسیدوارم یک بحث خصوصی با متین دفتری انجام دهم، چون او منطقی ترین طرف ماست و محتاطانه بار دیگر روی پیچیدگی صنعت [نفت] و اتکاء به منابع خارج از ایران تأکید خواهم کرد.

یکی از کمیته‌های اجرایی^۳، امروز اشاره کرد که کمیته هیأت پارلمانی^۴ ممکن

۱. ترجمه از مترجم دولت.

۲. سند شماره ۲۵

۳. پس از ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تا روز ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ که آخرین کارشناس انگلیسی، آبادان را ترک کرد و سیدحسین مکی موفق شد «خلع ید» را بدون حادثه انجام دهد؛ انگلیسها هیأت مدیره موقت نفت در آبادان را به نام «کمیته اجرایی» و هیأت مختلط پارلمانی نفت را «کمیته هیأت پارلمانی» می نامیدند و بدینوسیله از شناسایی «ملی شدن نفت» خودداری می کردند!!

است اندکی بعد خوزستان را ترك كند، و پرسید آیا کمیته اجرایی می‌تواند این هفته از میدانها بازدید کند؟ من با این درخواست موافقت کردم، بشرطی که تابع برفرض شرایط باشد و ازجمله رفتارشان بعنوان مهمانان شرکت باشد و هیچ سخنرانی آتشینی^۱ هم صورت نگیرد^۲.

از : آبادان به تهران و لندن^۳

شماره ۳۱۶ تاریخ ارسال ۱۹۵۱/۶/۲۱، تاریخ دریافت ۱۹۵۱/۶/۲۲

از : ا.ای.سی.دریک

به : آن.آر. سدان رونوشت به سرویلیام فریزر

باعطف به تلگرامهایم به شماره‌های ۳۱۵۸ و ۳۱۵۹ محتمل بنظر می‌رسد که در ظرف چند روز آینده به من اطلاع داده شد که از خدمت شرکت ملی نفت اخراج شده‌ام؛ چون من نمی‌توانم هیچگونه وسیله‌سازی با اکثریت دستورهای هیأت-مدیره وقت بیابم بنحوی که با وظایفم در برابر شرکت نفت ایران و انگلیس وفق بدهد؛ در آن صورت شك نیست که به من دستور داده خواهد شد کشور را ترك كنم. من عملیات شرکت را تا آخرین لحظه ممکن تاجایی که به ایمنی جان [يك کلمه خوانده نشد] و توافقیهای کارکنان باقی مانده، مربوط می‌شود، اجرا می‌کنم؛ مگر آنکه شما عکس آن را بخواهید^۴.

۱. در روزهای احتضار عمر شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران و آبادان سیدحسین مکی

بانطقهای آتشینی که علیه نفتیها می‌کرد، یکی از مبارزان بزرگ بود و انگلیسها بیش از

همه از او نفرت داشتند و وی را دشمن خود می‌دانستند.

۲. مترجم دولت این سند را ترجمه کرده است.

۳. سند شماره ۲۶.

۴. مترجم دولت این سند را ترجمه کرده است.

از : تهران به آبادان لندن^۱

شماره اف. او. ۷۰۶ و شماره ك.ا.ج.ار. ۲۱۲

به تاریخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۵۱ ، فوری

تلگرام: وسیله سفارت انگلیس در تهران^۲ [!]

از : ان.ار. سدان به : ریاست شرکت رونوشت ا.ای. دربك

درمورد نامه واصله از جانب وزارت دارایی، من هیچ لزومی در دادن جواب به آن نمی بینم؛ ولی شخصاً در دو مورد ذیل را بصورت شفاهی به وزیر دارایی خاطر نشان ساخته ام:

اولاً اینکه؛ اجرای دستور دولت درمورد خروج دسته جمعی انگلیسها از آبادان، نباید به حساب میل قلبی و استقبال ما از اجرای چنین دستوری گذاشته شود و دولت ایران در ضمن، نباید این مسأله را برای خود اینطور تعبیر کند که می تواند هیچ وحشتی از بابت عکس العملهای ما در آینده نداشته باشد!

ثانیاً نه ما و نه هیچکس دیگر در خود این قدرت را سراغ ندارد که اعضاء کمپانی را - اگر مایل به کناره گیری و استعفا از کار خود باشند - به اتخاذ روش و یا موقع مشخصی جهت انجام این تصمیم وادار کند.

۱. سند شماره ۲۷

۲. از بیستم ماه ژوئن که شرکت نفت احساس کرد که در ایران قدرت شیطانی را ندارد و ممکن است تلگرافهایی که بین تهران و لندن مخابره می کند بدست دولت بیفتد؛ تلگرافهای خود را وسیله بی سیم مخصوص سفارت انگلیس مخابره می کند. و حال آنکه طبق معاهده بین المللی وین بی سیمهای سفارتخانه ها مخصوص کارهای سفارتخانه است نه شرکتهای وابسته به دولت آن سفارتخانه. این بی سیم از سال ۱۹۱۹ تاکنون در محل جنوبی سفارت مشغول بکار است.

CONFIDENTIAL

OUTWARD TELEGRAM

(17)

To: LONDON, ENGLAND / 17 1954

Dated 23rd June, 1954

N
P.O. 106,
Str. 212.

URGENT

VIA BOMBAY

For the Chairman, P.O. 106,
repeated N.P.C. (1954)

Informed by the Ministry of Defence, I see no object
in replying to the letter, which have pointed out to him orally
that PIRBY's conduct, in any event, and examination cannot
be done until he has been cleared by the Government. There is no
cause for concern that PIRBY's conduct is not as good as
else and that they should resign when they should resign
if they wish to do so.

Sent by -
Information

بشارة ٢٧

D 1 1954

لندن - آبادان - تهران تلگراف محرمانه فوری^۱

از طریق سفارت انگلیس (شماره ندارد) تاریخ ارسال : ۲۴ ژوئن ۱۹۵۱

از: «سدان» به: «رایس» رونوشت : به دریک

نکات مهم از ملاقات من با وارسته [وزیر دارایی] در روز ۲۳ ژوئن:

۱. وزیر دارایی مراتب ناخشنودی خود را از شکست مذاکرات نفت اعلام داشت.

۲. من، وخامت اوضاع درخوزستان را مطرح ساخته و تأکید کردم که ادامه این اغتشاشات ممکن است به کناره‌گیری دسته‌جمعی کارمندان انگلیسی و در نتیجه به توقف کامل تمام عملیات کمپانی منجر شود.

۳. وزیر دارایی از من جویا شد که چرا وعده استخدام اعضاء انگلیسی کمپانی بر طبق همان شرایط مشابه گذشته مورد قبول آنها واقع نشده است؟ و اظهار نظر من در این مورد، بدین صورت بود که: اعضاء انگلیسی کمپانی فقط بر طبق قرارداد برای «شرکت نفت انگلیس و ایران» کار می‌کنند. ولذا کمپانی نمی‌تواند به هیچوجه آنها را مجبور کند که کار فرمای خود را تعویض کنند.

۴. من عواقب وخیم توقف عملیات کمپانی را که بهر حال نتیجه‌ای جز وقوع بیکاری در مملکت نخواهد داشت، به او گوشزد کردم و در ضمن، از موقعیت موجود نیز استفاده کرده، نسبت به تعطیل اجباری اداره اطلاعات کمپانی در تهران، مراتب اعتراض خود را بیان داشتم و خاطر نشان ساختم؛ با اینکه ما بهر حال ملزم به پرداخت حقوق کارمندان و کارگران کمپانی در طول مدت تعطیل عملیات هستیم، ولی نباید از ما انتظار داشت که این وضع را برای مدت نامحدودی حفظ کنیم.

۵. وزیر دارایی قبول کرد که گذراندن قانون «ملی شدن صنعت نفت» علت اساسی بن بست در مذاکرات نفت بوده و در عین حال اظهار داشت که شخص نخست وزیر؛

15

CONFIDENTIAL

OUTWARD TELEGRAM

To:

LONDON/ALADA/INDIA

N

Dated

24th June, 1951.

URGENT VIA WIRELESS

For Rice from Sirhan Report Draft.

Following are main points of my meeting with Varasteh June 23rd
PRIME Minister expressed personal disappointment at failure of
negotiations.

SECONDLY I emphasized gravity of situation in Pakistan where
continued interference could only result in wholesale resignations
of British staff and consequent stoppage of operations.

THIRDLY Minister enquired whether any chance to British staff of continued
employment under identical conditions of service were unacceptable (.)

I observed that British staff were under contract to A.I.O.C. who had
no power to compel them to change their employer (.)

FOURTHLY I reiterated grave consequences of stoppage with resulting
unemployment, etc. I took this opportunity to protest about the
arbitrary closing of International Department here in Pakistan and said
that while we should continue to pay staff and labour for a short
while we could not be expected to do so indefinitely.

FIFTHLY Minister agreed that Nationalisation Law was main cause of
deadlock but contended that Prime Minister alone could initiate
modification of law.

SIXTHLY Minister remarked that he had become post box for decisions
of cabinet and mixed committee and he personally could predict no

Sent by :-

Information copy to:-

-1-

سند شماره ۲۸

D. L. 291

بتنهایی اختیار هر گونه حکم و اصلاحی را در چگونگی اجرای این قانون داراست.
۶. وزیر دارایی، اظهار کرد که شخص او تنها بصورت صندوق پست برای
تبادل نظرات اعضاء کابینه و کمیسیون مختلط انجام وظیفه می کند و شخصاً نمی تواند
هیچگونه نظری راجع به ...^۱

به: لندن - آبادان - تهران^۲

بیست و هشتم ژوئن ۱۹۵۱ شماره ۸۶۳۰

به: ای. اچ. او. الینگتون - از: ان. آر. سدان

رونوشت ا. ای. ماسون.

تلگرام شماره ۸۶۳۸ من در مورد کارکنان بریتانیایی، نخست آنکه در حال
حاضر تعداد انگلیسیها، در تهران ۲۲ مرد و ۹ زن و ۳ کودک است. با تأثیری که از چهارم
ژوئیه در نتیجه اولین مرحله برنامه بازگرداندن به انگلستان آغاز می شود تعداد آنان
به ۱۵ مرد، ۷ زن، ۳ کودک تقلیل پیدا می کند. علاوه بر آنهایی که در تلگرام فوق
من ذکر گردید، در این مرحله، گیسون مهندس ساختمان و همسرش «داوی»، وابسته
اداره اطلاعات و مهندس بولت راهم در بر خواهد گرفت.

دوم آنکه تعداد کارکنان در مراکز توزیع استانی مشهد و اصفهان، هر کدام
یک مرد وزن و در شیراز یک مرد است.

سوم آنکه هیچیک از ارقام بالا به دوشیزه وات و هفت پرستار آموزشگاه
پرستاری اشرف پهلوی را شامل نمی شود.^۳

۱. متأسفانه بقیه این سند سوخته شده و یا بدست ما نرسیده است.

۲. سند شماره ۲۹

۳. ترجمه از مترجم دولت.

سند ۳۰

لندن - آبادان - تهران^۱

شماره ۸۶۴۱ - تاریخ بیست و نهم ژوئن ۱۹۵۱

فوری - لندن - عادی - آبادان

به : ای. اچ. او. الینگتون - از : ان. آر. سدان

رونوشت. ا. ای. ماسون

از تلگرام شماره ۱۹۵ شما سپاسگزارم. بنظر می‌رسد که من تلگرام سابق شما را بدفهمیده‌ام و بسیار خوشحال خواهم بود. «ا. جی. وی. لیندن» را نگهدارم تا پیشرفتهای بیشتری صورت گیرد. «بارید» ممیز داخلی است که اصلاً کارش ممیزی کردن اداره‌های استانهاست. او در شرایط کنونی نمی‌تواند خوب این کار را انجام دهد. و بنابراین من عقیده دارم برای حفظ او دلیل چندانی وجود نداشته باشد. من میل دارم «هنری» را به دلایل دیگری برکنار کنم؛ لذا از موافقت شما به تصمیم درباره این دو مرد، که طبق نقشه رهسپار لندن هستند، ممنون هستم.^۲

از : لندن - آبادان - تهران^۲

شماره ۷۱۹۸ - تاریخ ارسال ۵۱/۶/۲۹ تاریخ دریافت ۵۱/۶/۳۰ - فوری

از : ا. جی. فاتیو به : ا. ای. ماسون

رونوشت ان. آر. سدان

ممنون خواهم شد^۴ اگر شما ثابت کنید که همه اتباع بریتانیایی اکنون به میهن بازگردانده شده‌اند، جز تهران. اگر چنین اباعی در کرمانشاهان مانده‌اند،

۱ - سند شماره ۳۰

۲ - ترجمه از مترجم دولت.

۳ - سند شماره ۳۱

۴ - ترجمه تقریباً تحت‌اللفظی است.

شماره و اسامی را تلگراف کنید؛ در صورتی که تاریخ قطعی مورد نظر است برای اقدام، به آدرس آبادان تلگراف می‌شود.^۱

از: آبادان به تهران^۲

شماره ۵۳۶ - ۳۰ ژوئن ۱۹۵۰ - پست هوایی - محرمانه

نورت کرافت گرامی

اجلاس عمومی سالانه «کرنول» اکنون صورت گرفته است بطوری که ارقام و اطلاعات قید شده در گزارش را می‌توان اکنون علنی شده، دانست. اما مشاهده خواهید کرد که گزارش منتشر شده، شامل جزئیاتی دربارهٔ پرداختها به حکومت نیست و اشارات انتشار یافته به امید شرکت به برخورداری از مالیات سبکتر در صفحه‌ای قید شده است. ارادتمند شما - امضاء

سند ۳۳

از: آبادان به تهران^۲

شماره ۱۰۵ تاریخ ارسال ۳۰ ژوئن ۱۹۵۱، تاریخ دریافت ۳۰ ژوئن ۱۹۵۱ - فوری

به: «استا کیل» از: «نالز پرسرب»

نخست آنکه دیروز صبح هیأت نمایندگی ایران دفتری، اردلان، بازرگان، علی - آبادی، بیات، معظمی به جنرال افیس رفتند و ادارهٔ آنرا بدست گرفتند.^۴

۱. ترجمه از مترجم دولت.

۲. سند شماره ۳۲

۳. سند شماره ۳۳

۴. روز ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ هیأتی به ریاست جکسن به تهران آمد تا با دولت ایران دربارهٔ نفت مذاکره کند. گرچه می‌گویند آمدن این هیأت برای مذاکره بهانه بوده و هدف اصلی بردن شصت چمدان اسناد گرانبهای شصت سالهٔ نفت ایران بوده است؛ با این حال همان روز که هیأت وارد تهران شد، هیأت مختلط نفت در آبادان به دفتر مرکزی شرکت در خرمشهر (جنرال افیس) رفتند و تابلو «ریاست شرکت» به انگلیس را از روی در «دریک» برداشته بجای آن تابلو «هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران» را نصب نمودند.

درمقابل این امر «ماسون» که باکارکنان انگلیسی این اداره را ترك گفتند. دوم آنکه، هفت تکنسین ایرانی چهارشنبه وارد شدند تا کارهای فنی شرکت ملی نفت ایران را که به اداره آنها منصوب شده اند، بعهدہ بگیرند. سوم آنکه، کشتی «ماریلتوس» دیروز صبح در آبهای عراق^۱ مقابل با وارده لنگر انداخت.

چهارم آنکه، کارکنان بریتانیا دیروز باتفاق آراء به شرکت ملی - که آماده نبود - آگاهی داد، پیشنهاد استخدام را نمی پذیرند. دولت انگلستان به حمایت از شرکت نفت که در واقع يك شرکت نیمه دولتی این کشور است، روز ۲۳ اردیبهشت در اثر فشار محافظه کاران و مستعمره چیان انگلیسی اقدام به تهدید آشکار علیه مردم و دولت ایران نمود:

«گروه چتر بازان مستقل را به حال آماده باش در آورده است. بدنبال این تهدید در تاریخ ۲۴ اردیبهشت سفیر انگلیس به دولت ایران رسماً اعلام نمود که دولت متبوعه اش عمل ایران را در مورد شرکت يك اقدام غیر دوستانه نسبت به خود تلقی می کند و اضافه کرد که دولت ایران چون تعهد کرده است که امتیازنامه را لغو نکند نمی تواند بعنوان اعمال حق حاکمیت مبادرت به چنین اقدامی نماید، بلکه بایستی هرگونه اختلاف موجود را از راه داوری حل کند و چون شرکت نفت انگلیس و ایران تبعه انگلستان است و دولت انگلستان صاحب اکثریت سهام آن می باشد، علی هذا دولت انگلستان ناچار است از آن شرکت حمایت و دفاع کند. طرز عمل نشان می داد که دولت انگلستان می خواست به وسیله عملیات تهدید آمیز دولت

۱. هنگامی که خبر تهدید نیروهای زمینی و دریایی انگلیس از عراق به تهران رسید، وزیر خارجه ایران به سفارت عراق رسماً اعتراض کرد: «چرا دولت عراق به دولت انگلستان اجازه می دهد که در آبهای ساحلی عراق نیروهایی به منظور تهدید ایران جمع کند.» ولی دولت عراق ترتیب اثری به این اعتراض نداد؛ درعین حال از طرف مردم عراق تظاهراتی برله ایران در بصره صورت گرفت.

ایران را وادار به تغییر روش و کنار آمدن با شرکت نفت انگلیس کند. در تعقیب این سیاست دولت مزبور در تاریخ ۳ خرداد اعلام نمود که ۴۰۰۰ چتر باز انگلیسی با تجهیزات کامل جنگی در ظرف ده روز به مدیترانه شرقی فرستاده خواهند شد. یک ماه بعد یعنی ۴ تیر، رزمنان موریتیوس (Mauritius) و چند روز بعد دو کشتی دیگر موسوم به رن (Wren) و فلامینگو (Flamingo) به آبهای مجاور ساحل ایران اعزام شدند. در اوایل مرداد چهار کشتی جنگی انگلیسی در جلو آبادان خودنمایی می کردند و تعداد کشتیهای جنگی انگلیس در ناحیه خلیج فارس به ۹ فروند رسید که بعد از جنگ دوم بیسابقه بود؛ ولی با وجود اعزام این نیروها که هیچ با وضع موجود متناسب نبود، دولت انگلستان در حقیقت قصد مبادرت به عمل شدید علیه ایران نداشت؛ زیرا از طرفی نمی توانست طبق قوانین و رسوم بین المللی چنین عملی را توجیه کند و از طرف دیگر بیم از آن داشت که هرگونه عمل تجاوزآمیز باعث بروز مخاطراتی از ناحیه دولت شوروی شود.»^۱

چون دولت انگلیس نتوانست در جزیره آبادان نیرو پیاده کند و دولت امریکا نیز خطر این عمل را گوشزد کرد و لذا به دولت کارگری فشار آمد تا گزارش جامعی به پارلمان داده شود. محافظه کاران و مستعمره چیان انگلیسی که امیدوار بودند خوزستان را از ایران جدا کنند، چون با شکست مواجه شدند، هراहतی که می توانستند به دولت و حزب کارگر می کردند چنانچه:

روز ۲۹ خرداد موقعی که وزیر خارجه راجع به جریان میسیون جکسن و عدم موفقیت آن بیاناتی در پارلمان ایراده می کرد، بفتتاً یکی از نمایندگان محافظه کار یک سکه یک پنی روی میز، جلوی او پرتاب کرد. در انگلستان مرسوم است که گداها زیر بنجره عمارات با سازه های مختلف آهنگهایی می نوازند و وقتی شنونده از تکرار یک آهنگ خسته شود، یک سکه یک پنی پایین می اندازند و معنی آن این است که آهنگ را عوض کن.

دخالت مستقیم در همهٔ مؤسسه‌ها، دخالت مستقیم انگلیسها در ایران

باینکه همهٔ مردم ایران و حتی جهانیان می‌دانستند که سازمان شیطانی شرکت نفت ایران و انگلیس و سیاست استعماری بریتانیا در ایران پایان یافته است، با این حال سفارت انگلیس و کنسولگریهای آن دولت در ایران (با وجود قوانین صریح دیپلماسی که همه گونه فعالیت مستقیم خارجیان را در کشورها منع می‌نماید و دیپلماتها فقط از مجرای وزارت خارجه حق مکاتبه و گفتگوار دارند). با این حال انگلیسها همچنان دخالت در امور داخلی و سیاسی مملکت را علنی و بدون پروا ادامه می‌دادند. دخالت‌های آنان بدانجا کشانیده شده بود، که مستقیماً با مقامهای مملکتی تماس می‌گرفتند و خواسته‌های خود را به آنان دیکته می‌کردند.

طبق دوسندی که در زیر می‌آید، سر کنسول انگلیس در خرمشهر، از وزیر اقتصاد ملی و مأمور فوق‌العادهٔ دولت ایران در خوزستان می‌خواهد، که جلوتظاهرات ضدانگلیسی مردم را در این استان بگیرد.

جالب است که این وزیر ایرانی ضمن پاسخ مؤدبانهٔ خود، با قاطعیت می‌گوید که احساسات ملی مردم را نمی‌توان بی‌بازی گرفت و با سیر آن را بنحو ساختگی تغییر داد و به سر کنسول انگلیس یاد آور می‌شود هر گونه خواسته‌ای که مربوط به کار شرکت سابق نفت و دولت ایران باشد، بایستی از طریق وزارت دارایی صورت گیرد، یعنی جناب سر کنسول اصولاً حق ندارد در زمینهٔ اینگونه مسائل با مقامهای ایرانی گفتگو کند، چه رسد به اینکه دستورهایی هم صادر کند. متن این نامه و پاسخ آنها که در پروندهٔ محرمانه‌ای در خانه سدان یافت شده به شرح زیر است:

کنسولگری دولت انگلیس — خرمشهر

مورخه ۱۳۳۰/۳/۲۱

جناب آقای امیر علائی

در تعقیب مذاکرات دیروز مخصوصاً چند نکتهٔ اضافی هست که دوستدار مایل است

بنظر جناب عالی برسانم و خواهش می‌نمایم که آنرا مورد دقت قرار دهند.
 دیروز این جانب تأکید نمود بر اهمیت اینکه نبایستی اجازه داده شود که
 نطقهای هیجان انگیز و بویژه نطقهای ضد بیگانگان در حوالی محل ایراد شود.
 هرچه از این بحران کنونی ناشی شود، بازهم همکاری دوستانه با بریتانیا برای ایران
 اهمیت عظیم دارد و بیان این نوع نطقهایی که این جانب بدانها اشاره کرده‌ام قهق
 تخم دشمنی را در میان عوام می‌افشاند.

انتشار این نوع تبلیغات اگر هم حقیقتی در آنها باشد، نا مطلوب است.
 این حقیقت که این تبلیغات ساختگی هستند آنها را بیشتر غیر قابل تحمل می‌سازد.
 در این خصوص توجه جناب عالی را به آن نطقهایی که کراراً در خارج اداره فرمانداری
 و اداره شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران ایراد می‌شود، جلب می‌نماید. و
 خواهشمند است دستور دهند که این نوع نطقها ممنوع گردد.

شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران حاضر است با مأمورین ایرانی همکاری
 بنمایند. و بدون همراهی آنها اجراء قانون ملی نمودن غیر عملی است. این مطلب
 کاملاً جداست از اعتراضات دیگری که ممکن است مانسبت به قانون نامبرده داشته
 باشیم، لذا این هم مقرون به مصلحت ایران و هم مصلحت شرکت سهامی نفت انگلیس
 و ایران است که حس دوستی در میان طرفین حکم فرمایند، نه خصومت.

احترامات فائقه را تقدیم می‌دارد، سر کنسول دولت پادشاهی انگلستان - کوپر

پاسخ امیرعلایی

در تاریخ بیست و پنجم خرداد ۱۳۳۰ آقای امیر علایی وزیر اقتصاد ملی و مأمور
 فوق العاده دولت ایران و خوزستان، به شرح زیر به سر کنسول بریتانیا در خرمشهر
 پاسخ داد:

«آقای سر کنسول دولت پادشاهی انگلستان»

وصول نامه مورخه ۱۳۳۰/۳/۲۱ جناب عالی را بدینوسیله اعلام می‌دارد.

اینکه در صدر نامه مزبور مرقوم فرموده اید: «نبایستی اجازه داده شود نطقهای هیجان انگیز و بویژه نطقهای ضد بیگانگان در حوالی محل داده شود». سزاگرمی شوم که در نطقهایی که در پاسخ ابراز احساسات مردم شده است، چیزی ضد بیگانگان نبوده است و سخنرانیها عموماً چاپ شده و صرفاً در مقابل احساسات ملی مردم اشاره اظهار امتنان شده و در خاتمه ناطقین مردم را به حفظ نظم و آرامش دعوت نموده اند.

اشاره فرموده اید که: «همکاری دوستانه با بریتانیای کبیر برای ایران اهمیت عظیم دارد و بیان نطقها فقط تخم دشمنی میان عوام می افشاند.» در این موضوع ما تردیدی نداریم که همکاری و دوستی دولت انگلستان برای ما ذیقیمت بوده و در آینده نیز این دوستی و همکاری برای ما مفید است، ولی سخنرانیهایی که تا بحال شده است نه تنها تخم دشمنی بین عوام نمی افشاند، بلکه نطقهای مزبور برای تخفیف دادن حرارت عامه و جلوگیری از یتابی آنان در انتظار اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بوده است.

مرقوم رفته است که انتشار این نوع تبلیغات اگر هم حقیقتی در آنها باشد، نامطلوب است و این حقیقت که این تبلیغات ساختگی هستند، آنرا بیشتر غیر قابل تحمل می سازد. در ذکر این نکته ناگزیر است که اظهار تأسف نمایم که جناب عالی تبلیغات و با احساسات عمومی را ساختگی تلقی می فرمایید و حال آنکه ابراز این احساسات نه تنها ساختگی نیست، بلکه خواسته منطقی و طبیعی وجدانی ملت ایران است و این انتساب به مردم ایران کاملاً نارواست و اگر این تبلیغات برای جناب عالی غیر قابل تحمل است؛ برای ملتی که در فقر و بدبختی می سوزد و حق خود را مطالبه می کند، عادی و طبیعی است؛ تقاضا شده است که دستور داده شود «نطقها ممنوع گردد». برای استحضار خاطر عالی اشعار می دارد که هیچگاه برای سخنرانی یا اجتماع دعوتی از مردم نشده، بلکه چون موقع ورود این جانب و نمایندگان هیأت نظارت و هیأت مدیره موقت مأمور اجرای ملی شدن نفت به آبادان استقبال بی سابقه بعمل آمد، و مردم ابراز احساسات نمودند، از طرف این جانب و اعضای هیأتها

پاسخی به این احساسات بی‌شائبه داده شده و در خاتمه مردم به نظم و آرامش دعوت شدند و البته ملاحظه فرموده‌اید که مردم با حفظ نظم متفرق شدند و با کمال معقولیت به گفته‌های ما ترتیب اثر دادند.

اینکه در خاتمه مرقوم رفته است که: «شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران حاضر است با مأمورین ایرانی همکاری بنماید و بدون همراهی آنها اجراء قانون عملی نمودن غیر عملی است و این مطالب جداست از اعتراضات دیگری که ممکن است ما نسبت به قانون نامبرده داشته باشیم» متذکر می‌شود که ما همواره طالب همکاری کارمندان و کارکنان شرکت سابق نفت که طبق قانون مستخدمین دولت ایران شناخته می‌شوند، می‌باشیم.

ولی از ذکر این نکته ناگزیر است که قانون در هر حال لازم‌الاجراست و اجراء آن نیز به نظر ما عملی می‌باشد و دولت ناگزیر از اجراء آن می‌باشد.

در پایان اضافه می‌نماید که قانوناً هر گونه مطالبی مربوط به کار شرکت سابق نفت انگلیس و ایران باشد، بایستی مستقیماً در ایران از طریق وزارت دارایی به دولت شاهنشاهی اطلاع داده شود که مورد مذاکره قرار گیرد.

وزیر اقتصاد ملی و مأمور فوق‌العاده دولت در خوزستان - امیرعلایی

نقش يك سناتور

اسناد خانه سدان ثابت کرد که شرکت نفت و انگلیسها، از همه امکانات خود برای ایجاد مانع در راه ملی شدن صنعت نفت ایران استفاده می‌کرده است. آنچه در این اسناد، بیش از همه افشاگر و رسواکننده بود، فاش شدن ارتباط شرکت و مسؤولان آن، با تنی چند از سناتورها و وکلا و مقامات و شخصیت‌های مملکتی بود؛ در سندی که ذیلاً از نظرات می‌گذرد، از نقش يك سناتور ایرانی در ماجرای

نفت آگاه می‌شویم . بدین معنی که این سناتور، به مقامهای شرکت نفت «قول» می‌دهد، که از همه «نفوذ» خود بر روی نخست‌وزیر وقت استفاده کند ... حتی ترتیبی اتخاذ کند، که از بروز هرگونه حرکت و تشنجی علیه شرکت نفت در جنوب ایران جلوگیری بعمل آید.

آنچه در این سند، بیش از پیش رسواکننده است، طرح مسائل مالی و این سؤال است که آیا «وجهی» بزودی می‌رسد؟ ... که نشان می‌دهد، خدمت به انگلیسها و شرکت نفت ارزان و مجانی نیز نبوده است. البته این خواسته فقط در سند ذکر شده و ما نمی‌دانیم که ادعای نویسنده صحیح است یا دروغ.

روزنامه شاهد باتیتر بزرگ «ابوجهل هم از قریش بود و سندی از يك سناتور محترم دیگر»، متن گزارشی بدین شرح نقل می‌کند:

از آبادان — محرمانه — فوری

شماره ۱۴۲۷ تاریخ ارسال ۵۱/۶/۱۸ تاریخ دریافت ۵۱/۶/۱۹

از ب. و. جاکسون — از: ا. ای. سی. دریک...

ضمن مذاکره امروز صبح با متین دفتری^۱، مشارالیه قول داد حداکثر نفوذ خود را روی نخست‌وزیر بکار خواهد برد، تا نامبرده هر نوع پیشنهادی که روز سه‌شنبه احتمالاً خواهد داد فوراً رد نکند. اطلاع داد که اظهار نخست‌وزیر دایر بر عدم رضایت عمومی از لحاظ شکل آن، مازام که او از شما تقاضای تسلیم توضیحات کامل را نموده و وقت کافی برای این امر به شما می‌دهد، متضمن ضرری نخواهد بود.

۱. نگارنده بنا بر وظیفه پژوهشی که بر عهده دارد ناچار به انتشار این سند شد. ضمناً لازم می‌دانم یادآوری کنم که قصد هیچگونه تعرضی به خانواده متین دفتری در میان نیست؛ زیرا در این خانواده افراد مبارز و شریف — بخصوص در حال حاضر — نیز چهره کرده اند که جامعه ایران بوجودشان افتخار می‌کند.

دفتری سؤال کرد که آیا وجهی بزودی می‌رسد؟ و من در جواب گفتم نمی‌توانم اظهار کنم؛ ولی گفتم اطمینان دارم که آنچه برای شما امکان پیشنهاد آن باشد، به نفع ایران و بریتانیای کبیر خواهد بود و (با اصطلاح) در را بقهر بصورت شما نمی‌کوبند؛ او کاملاً موافقت داشت و اظهار عقیده کرد که اگر در پیشنهاد تقدیمی نوعی از اصول ملی شدن گنجانیده شود، امید موفقیت بسیار می‌رود، او بطور خیلی محرمانه به من اطلاع داد که ترتیباتی داده است تا امیر علانی فوراً به اهواز مراجعت کند. و به نظر خود او این عمل تشنج را در آبادان تا حد زیادی از بین خواهد برد. این مفیدترین قدم می‌باشد.^۱

از لندن - آبادان - تهران

شماره ۷۱۵۸ - تاریخ ارسال ۱۹۵۱/۶/۲۲ - تاریخ دریافت ۱۹۵۱/۶/۲۳

به : ا. ای. ماسون از : ا. جی. اچ. ماهیر

عطف به تلگرام عطفی آبادان به شماره ۱۳۵۱

نخست آنکه من، ترتیب ۴ هواپیمای « بی. او. ا. سی » را داده‌ام یکی از آبادان در ساعت ۸ و سی دقیقه یکشنبه ساعت ۳-۳۰ بیست و ششم ژوئن. جزئیات دنبال خواهد شد.

این چهارتا، در نتیجه فشار حکومت، از خدمات عمومی خارج شده‌اند. برای تأمین این نظر که ظرفیت برای اتباع، حداکثر برسد. دوم آنکه، با عطف به تلگرام چهارم لندن به شماره ۷۱۸۱، به من دستور داده شده همه افراد تکراریها و همه اتباع، فوراً به آبادان حرکت کنند.

۱. این سند در همان ایام در روزنامه شاهد، شماره ۶۲۳، اول فروردین ۱۳۳۱ چاپ

شده است که تکذیبی هم نشده است و ترجمه نامه هم از سوی دولت وقت انتشار

یافته است.

سوم آنکه من ممنون خواهم شد اگر شما شمارهٔ اتباع هندی و پاکستانی را که در ایران مانده‌اند، و تاریخی را که بوسیلهٔ آن، برگرداندنشان به میهن ممکن خواهد شد، تلگراف کنید.^۱

نامهٔ شرکت امریکائی «موتور تانکسیس ردیت» در «دان ایالات متحده امریکا»

تهران - شرکت ملی نفت ایران

بیست و دوم ژوئن ۱۹۵۱

آقایان :

در ادامهٔ نامهٔ شانزدهم ژوئن خود و بنابر پیشرفتهای جدیدی که اخیراً در کشورتان صورت گرفته، ممکن است بسود شما باشد که بنای یک ناوگان نفتکش از آن خود را آغاز کنید. در این مورد، ما شاید بتوانیم کمکی بکنیم، زیرا ما ارتباط کشتیرانی خاص و خوبی در ایالات متحده و اسکانندیناوی داریم، که می‌توانند چند نفتکش موتوری درجه اول در اختیارتان بگذارند، کشتیهائی که ۷۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ (تن) ظرفیت دارند و با سرعت ۱۲/۱۴/۱/۲ گره حرکت می‌کنند.^۲

سیاست مرحمت و ادارهٔ کل تبلیغات

پس از مبارزه‌های همه جانبه‌ای که علیه شرکت ملی نفت ایران و انگلیس آغاز شد، کارگردانان انگلیسی نفت در صدد برآمدند که وسائل ارتباط جمعی آن روزها را در اختیار خود بگیرند و از این طریق افکار عمومی را از مسیر اصلی منحرف کرده با اقدامهای دولت ایران مقابله کنند.

CONFIDENTIAL

TRANSLATION OF TELEGRAM

FROM: ... AMADAN Date despatched 18.6.51.
No. 453 1127. Date received 19.6.51.

URGENT

From D.R. Jackson from A.E.C. Drake.

Conversation with Hatin Daftari this morning he promised to exert utmost influence on Prime Minister immediately not to reject out of hand any proposals you may make to him Tuesday (.) Advise there will be no great harm in Prime Minister indicating general dissatisfaction for sake of form so long as he requested you to submit fuller details and gave you plenty of time for this purpose (.) Daftari asked whether there would be some money forthcoming quickly and I replied that I could not say but I was sure ~~that~~ ^{if} whatever you might have to offer it would be in the interests of Iran and Great Britain that door would not be slammed in your face (.) He agreed entirely and suggested provided some general principle of nationalisation could be embodied in any proposals there may be good chance of success (.) He informed me in strict confidence he had arranged for Amir Alaie to retire to Ahwas immediately which would in his view relieve ^{much} ~~the~~ tension at Abadan (.) This is most beneficial step.

مدیر کل تبلیغات

در آن هنگام رادیوهای تهران و تبریز را مدیر کلی اداره می کرد که از جانب نخست وزیر انتخاب می شد و کار اصلی سازمان « اداره کل تبلیغات و انتشارات کشور » محدود به مدیریت اداری و فنی همین دو فرستنده رادیوئی بود، در نتیجه سران مملکت از نظر تبلیغاتی، بیشتر هم خود را متوجه تسلط بر این اداره و بالطبع گزینش مدیر کل مناسب و گوش به فرمانی برای این سازمان می کردند. در دوران دولت علی منصور (منصورالملک) چون خود او از هنگام ریاست دفتر نخست وزیری - بموجب سند مندرج در مجلد سیزدهم اسناد وزارت خارجه انگلیس - اصولاً انگلیس مآب (= انگلوفیل) بوده و همواره می کوشیده تا جانب انگلیسها را بگیرد و منافع آنها را حفظ کند. و حتی به استناد یکی از اسناد سفارت انگلیس در تهران که در همین مجلد، منتشر شده: « اطلاعات مورد نظر سفارت انگلیس در تهران را جمع آوری کرده و در اختیارمان می گذاشت. »^۱

طبعاً انگلیسیها که خود نخست وزیر وقت را در اختیار داشتند، نیازی به در اختیار گرفتن مدیر کل تبلیغات نداشتند. بنابراین مادام که علی منصور نخست وزیر بود، شرکت نفت نظرات خود را بوسیله شخص او اعمال می کرد، اما چون در ماههای آخر نخست وزیری او بهرام شاهرخ - مدیر کل تبلیغات - بهیچوجه دستورهای نخست وزیر را اجراء نمی کرد، کار گردانان روابط عمومی شرکت سابق نفت و مسؤولان اداره انتشارات آن، درصدد برآمدند که با آقای شاهرخ نزدیک شوند.

بهرام شاهرخ فرزند ارباب کیخسرو شاهرخ، تحصیلات خود را در دوران

۱. ترجمه عین سند در جلد پنجم کتاب فراموشخانه و فراماسونری نوشته نگارنده، عیناً نقل شده و هنگام بازداشت و بازپرسی ام در دادرسی ارتش در سال ۱۳۵۰ در متن دفاعیه ام آمده است که بموقع منتشر خواهد شد. جواد منصور وزیر اسبق اطلاعات و عضو لژ فراماسونری ایران نیز پرونده جالبی دارد که در همین مجلد خواهد آمد.

حکومت نازیها در آلمان پایان رسانیده بود و مدت‌ها بخش فارسی رادیو برلن را اداره می‌کرد. او بدون تردید یکی از برجسته‌ترین «تبلیغات»چی‌های ایران بود. شاهرخ هم نویسنده خوبی بود و هم سخنرانی زبردست. بالطبع آدمی با چنین خصوصیتی برای انگلیسها ایده‌آل بود. شاهرخ بزودی مورد توجه خاص کارکنان نفت قرار گرفت.

شاهرخ که مردی بلند پرواز و طالب رسیدن به مقامهای عالی دولتی بود، بسرعت در دل نفتیها جای گرفت و آنها برای آنچه او انجام می‌داد ارزش فراوانی قائل بودند. در میان اسنادی که از خانه‌سدان بدست آمد: تعدادی نامه و تلگراف در باره بهرام شاهرخ وجود دارد. این اسناد نشان میدهد که اداره انتشارات شرکت سابق نفت در روزهای آخر عمر خود، متوجه «شخص» مدیر کل تبلیغات و فعالیتهای او شده بود؛ چون هنگام نگارش این کتاب به ایشان دسترسی نداشتیم؛^۱ تنها بشت و نقل اسناد شرکت سابق نفت بسنده می‌کنیم و امیدواریم روزی یادداشت‌های بهرام شاهرخ درباره اسناد مذکور به پاس‌سخگوئیهای برخیزد و نظرش را ابراز دارد؛ چه در آن صورت اسرار بیشتری فاش خواهد شد و حقایق روشتر از پیش در معرض داوری همگان قرار خواهد گرفت. اینک اسناد محرمانه شرکت سابق نفت که باتلاشهای پنهانی بهرام شاهرخ برای «حل مسأله نفت» بستگی دارد، عیناً نقل می‌کنیم:

۱. در روزهایی که این کتاب چاپ می‌شود، سه سال است که بهرام شاهرخ در گذشته است. او چند سال قبل از درگذشتش، همسر آلمانی خود را طلاق داد و با ازدواج بایک همسر مسلمان به دین اسلام درآمد تا راه را برای «وزیر» شدن خود فراهم آورد.

پست هوایی - محرمانه ۱

شمارهٔ ۴۸۶، دوم مه ۱۹۵۰ - در تاریخ ۸ مه دریافت شد

آقای نورت کرافت - شرکت نفت انگلیس و ایران - تهران
نورت کرافت عزیز

به پیوست این نامه، متن نوشته شده گفتگوهائی را که «گس» با «شاهرخ» انجام داده، همچنین يك یادداشت جداگانه، که «چی شلم»، بتنهائی تهیه کرده است، برای شما ارسال می‌داریم.

«شاهرخ» به اینجا آمده بود و ادعای کرد تا ما را در جریان بعضی مطالب مربوط به اقدامات شاه و نخست‌وزیر قرار دهد و مطالبی را از ما تحقیق کند (که این مطالب در متن پیوست موجود است). ولی منابع مختلف لندن بهیچوجه اظهارات او را - که بطرز غیر رسمی بود - تأیید نکردند. و بنابراین لازم است که شما عین این مطلب را با نخست‌وزیر و یا وزیر دارایی در میان بگذارید و معلوم کنید که آیا در سخنان و ادعای شاهرخ حقیقتی وجود داشته، یا اینکه او بعنوان يك اقدام شخصی دست به این کار زده و بمیل خود عمل می‌کند؟

البته شاهرخ صریحاً اعلام داشته که مضمون مطالبی را که با «گس» در میان گذاشته، بهیچوجه جایی منعکس نشده و بثبت نرسیده است. [و یا بثبت نخواهد رسید].

به این ترتیب اگر هم چنین مطالبی از جانب شاه یا نخست‌وزیر و یا هر دو به او القاء گردیده باشد، بهر حال او می‌باید خلاصه‌ای از مذاکراتی را که با ما داشته، به اطلاع آنان برساند. اقدامات آینده او هر چه باشد، ما نبایستی پاسخهایی که به سئوالات امثال او می‌دهیم، باعث گمراهی آنان شویم، زیرا برقراری تماس با اینگونه افراد مطلع ایرانی برای ما ضروری خواهد بود.

شما هم اگر صلاح می‌دانید مختارید که تمام یا قسمتی از متن مذاکرات مزبور - بخصوص آن قسمتی که اظهارات مدیر کمپانی را دایر به عدم علاقه مادر افزایش حق‌السهم دولت ایران در بردارد - به اطلاع سفیر انگلستان برسانید. البته ما این موضوع را قبل از عزیمت سفیر بسوی تهران، به او یادآوری کرده‌ایم و در خلال صحبت‌های «شاهرخ» هم دریافتیم که سفیر نیز به نوبه خود عین همین مطلب را به اطلاع شاه رسانده است؛ ولی بهر حال سفیر از اینکه بار دیگر از جانب شما نیز تأییدی بر این موضوع شده و نقطه نظرهای ما را در این دانسته باشد، خوشحال خواهد شد.

«شاهرخ» در ضمن از «گس» خواسته که سفری به تهران بکند. و «گس» با وجودی که بیماری خود را از چنین کاری نشان داده، ولی احتمال انجام چنین سفری را بکلی نفی نکرده است. چون بهر حال دعوت به این سفر می‌باید مستقیماً از جانب نخست وزیر و یا وزیر دارائی ایران، از طریق نمایندگی ما در ایران (یا توسط سفارت ایران در لندن، از طریق دولت بریتانیا) بعمل آید، تا آنکه بتوانیم در این باره تصمیم بگیریم. البته ما امید هم نداریم که در انجام این خواست تسریع گردد، چون مسلم است که اجرای آن احتیاج به فرصت دارد. و در ضمن هم مخفی نمی‌کنم که رد چنین درخواستی مورد نظرمان نیست؛ ولی باید توجه داشت که مسائلی نیز در میان است که مستلزم ارزیابی دقیق قبلی از اوضاع میباشد.

باتقدیم احترام - ال.سی. رایس

آبادان، خوزستان، ایران - محرمانه

شماره ۶۶۸-۱۶-۱۹۵۰ (در تاریخ ۲۰ مه دریافت شد)

آقای نورت کرافت - تهران

نورت کرافت عزیز

درنامه شماره ۶۲۱ مورخ سیزدهم مه شما سپاسگزارم. و از اینکه اخبار

ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY
LIMITED

TELEPHONES
H.C. HOUSE, CENTRAL 7422
M. HOUSE, BISHOPSGATE 4373
TELEGRAMS
ANGLIAN, TELEH, LONDON
SIGN, ANGLIRAN, LONDON



OUR REFERENCE
LCR/GM.
YOUR REFERENCE

Rec 8.5.54

File

BRITANNIC HOUSE,
FINCHBURY CIRCUS,
LONDON, E.C.2.

2nd May, 1950.

AIR MAIL.

No. 486.

CONFIDENTIAL.

My dear Northcroft,

The attached record was made by Gass of his talk with Shahrukh, and a separate record, made independently by Chisholm, has also been prepared and sent to you.

Shahrukh claimed to be here to ascertain certain things from us (explained in the notes) at the instance of both the Shah and the Prime Minister. His confirmation of this unofficial assertion was obtainable from any quarter in London, and it might be desirable to test out by discussion with either the P.M. or the Minister of Finance whether there was any truth in Shahrukh's assertion, or whether he was acting as a free lance.

Shahrukh gave the most categorical assurance that anything that passed in his talk with Gass was "off the record" in so far as publication was concerned. Naturally, if his approach was inspired by the Shah or the Prime Minister, or both, he is likely to repeat the gist of the conversation to them, and he may do so in fact in any case. Whatever his future action may be, the opportunity presented to educate him with some of the answers to his questions should not come amiss, as it is in keeping with the policy of educating intelligent Persians which we have set ourselves to do.

You may think it advisable to bring to the notice of the British Ambassador either the whole of the note or that part of it which repeats the statement already made by the Chairman that we are not prepared to increase the payments to the Government. We explained this very fully to the British Ambassador before he left for Teheran, and, from certain remarks made by Shahrukh, it looked as though the British Ambassador may have said the same to the Shah, and he may be glad to have confirmation that there is no change whatever in our attitude about this.

E.G.D. Northcroft, Esq.

2nd May, 1950.

With regard to the request Shahrukh made to Gass that he visit Teheran, Gass did not close the door to this but showed reluctance to fall in with the idea at his talk with Shahrukh, and he also asked Chisholm to enlarge on the risk of misunderstanding that might arise if effect were given to the suggestion. It is a request which should come direct from the Prime Minister or Minister of Finance, to our Representative (or it may be that he would transmit it through his Embassy in London or through the British Government) before we could fully consider it.

We should not wish to anticipate our reply which must largely depend on circumstances at the time. Normally, we should not wish to refuse such a request, but there are special circumstances in this instance which would have to be weighed carefully at the time.

Yours sincerely,

L. C. Rice

F.G.D. Northcroft, Esq., C.B.E.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHERAN.

ENCLOSURE.

سند شماره ۱

رسیده در مورد شاهرخ چنین عکس‌العملی در تهران داشته، متأسفم. من با وجودی که شخصاً متن آن گزارش را ملاحظه کرده‌ام ولی توجه مرا جلب نکرده است و امیدوارم که دیگران نیز چنین تصویری داشته باشند (که البته این می‌تواند یک نوع خوش‌بینی تلقی شود).

ما اکنون دستور اکید داده‌ایم که هیچگونه مطلبی درباره مذاکرات مربوط به «قرارداد الحاقی» و یا مسائلی که مستقیماً به آن مربوط شد. و از جانب منابع خارجی عنوان می‌گردد. بهیچوجه بدون اطلاع و کسب اجازه قبلی از شما. در «روزنامه» دلی نیوز» و یا «اخبار روز» منتشر نکنند. و بعنوان احتیاط بیشتر دستورالعملی صادر نموده‌ایم که طبق آن؛ در موقع درج اخبار خارجی نیز حتماً منبع کسب آن خبر در روزنامه‌های فوق مشخص شود.

البته همانطور که شما هم اطلاع دارید، تقریباً تمامی اخبار خارجی از طریق خبرگزاری «رویتر» بدست ما می‌رسد، ولی چنین اقدام محتاطانه‌ای فقط به این خاطر صورت گرفته که در آینده بتوانیم از انتشار [درز] خبرهای ناخواسته جلوگیری نمائیم. در مورد خبرهای داخلی نیز، به نظر عاقلانه نمی‌رسد که هرگونه خبر مربوط به «قرارداد الحاقی» در نشریات ما منعکس گردد؛ ولی از این بیم داریم که اگر خوانندگان «روزنامه اخبار روز» مطالبی در مورد فوق‌الذکر از رادیوی تهران شنیده و یا در روزنامه‌های تهران مطالعه کنند، مطمئناً ما را بخاطر عدم درج اینگونه اخبار متهم به سانسور و جلوگیری از عدم اشاعه اخبار خواهند نمود. که البته این امر منحصرأ به خوانندگان «روزنامه اخبار روز» ارتباط پیدامی‌کند.

بهر حال، ما اجباراً بایستی کوشش کنیم که در این مورد جانب احتیاط را از دست نداده و عاقلانه رفتار نماییم. امیدوارم که شما هم با روش ما موافقت داشته باشید.

با احترام ان. آر. سدان

ك. 20.3.30

بسم الله الرحمن الرحيم
بیت‌المقدس و بانصد هزاره کتبه و مدون و ...
آباده ...

ABADAN,
KHUZISTAN,
IRAN.

16th May, 1930.

My dear ...

Thank you for your letter No. 621 of the 13th ...
I am sorry that the item of news about Shahruck should have
been reproduced in Tehran. I saw the report myself but
attached little credence to it and, I am afraid, imagined that
others would do likewise. But this was being a bit too optimistic.

We have now issued instructions that no references
to alleged discussions on the Supplemental Agreement or matters
directly related to it emanating from foreign sources shall be
published in either the Daily News or the "Khabarha-i-Ruz" without
prior reference to you. As a further precaution, we are issuing
instructions that the source of all items of foreign news must
in all cases be quoted in both these papers. In practice, as you know,
all our foreign news comes over the Reuters Heliograph; but
the precaution should give us some protection if by any chance
there is any further slip up in the future. In regard to local
news, however, we feel that it would be injudicious to lay it down
that no references whatever to anything connected with the Supplemental
Agreement are to appear in our publications. We fear that we might
be accused of suppressing news if we took this course of action
and if the readers of these newspapers were to hear news on this
particular subject broadcast by Tehran Radio or to see such news
in the Tehran Press and never see it in our own papers. This
applies particularly, of course, to the "Khabarha-i-Ruz". We
shall, however, try to exercise considerable discretion.

I hope you will agree with the action we have
taken.

Yours sincerely,

E.O.D., Forthcroft Esqr., C.S.E.,
Tehran.

[Handwritten signature]

از لندن: شرکت نفت ایران و انگلیس^۱

شماره ۲۹ - مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۵۰ - محرمانه - پست هوایی

به نورت کرافت - شرکت نفت ایران و انگلیس تهران

ضمن تشکر وصول نامه شماره ۲۴۷ که در آن به دیدار اخیر شاهرخ از لندن اشاره شده بود و نیز نامه شماره ۴۸۶ این جانب بدان اشاره کرده بودید، اعلام می‌دارد. خوشحالیم که در مورد تقاضای دیدار گس دیگر خبری نشده است و امیدواریم که وضع باهمین حال باقی بماند. همانطوری که شما می‌گویید شاهرخ احتمالاً طبق دستورهایی که به او داده شده است، عمل می‌کند. ولی از بدشانسی [ویابدا به بخت او] نخست وزیر [علی منصور] غیر از شانه خالی کردن از زیر بار مسؤلیت در مورد گزارش رویت کار دیگری نمی‌تواند انجام بدهد.

باتوجه به اوضاع و شرایط موجود؛ همانطوری که خود شما هم نتیجه گرفته اید، عاقلانه تر این است که در مورد دیدار شاهرخ از لندن، چیزی به نخست وزیر گفته نشود.

ارادتمند شما - محل امضاء رایس

آقای ال. سی. رایس - لندن^۲

۲۲ ژوئن ۱۹۵۰ - شماره ۲۶۱ - کاملاً محرمانه

رایس عزیز،

عطف به نامه‌ای که تحت شماره ۲۵۷ در تاریخ ۱۴ ژوئن برای شما فرستادم، تصویری کنم مایل باشید بدانید که «شاهرخ» چندی پس از انفصالش بدیدن «کیتینگ» آمد. البته همانطور که قبلاً برای شما توضیح دادم ما کاملاً می‌دانستیم که اوسر ناسازگاری بانخست وزیر [منصور الملک] رادرپیش گرفته است و در تأیید

۱. سند شماره ۳

۲. سند شماره ۴

ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY
LIMITED

TELEPHONES
BRITANNIC HOUSE, CENTRAL 7422
BRADFORD HOUSE, BISHOPSGATE 4373

TELEGRAMS
INLAND ANGLIRAN, TELER. LONDON
FOREIGN ANGLIRAN, LONDON



OUR REFERENCE
MSG/GM.
YOUR REFERENCE

Rec. 27.6.50

BRITANNIC HOUSE,
FINSBURY CIRCUS,
LONDON, E.C.2.

22nd June, 1950.

No. 529.

AIR MAIL.

CONFIDENTIAL.

My dear Northcroft,

Many thanks for your letter No. 247 referring to Shahrukh's recent visit to London and to my letter No. 486 which referred to it.

We were very glad to hear that there had been no developments as regards the request for a visit by Gass, and hope that such will continue to be the case. As you say, Shahrukh was probably acting under instructions, but unfortunately for him the Prime Minister could not very well do other than disclaim all responsibility in view of Reuter's report.

In all the circumstances it is now clearly wiser, as you yourself have concluded, to say nothing to the Prime Minister on the subject of the Shahrukh visit.

Yours sincerely,

A. L. Rice

F.G.D. Northcroft, Esq., C.B.F.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHERAN.

شماره ۲

File
MA

این مطلب باید گفت که اودرملاقات اخیرش با «کیتینگ» نیز علناً اظهار داشته که وی از نخست وزیری «رزم آرا» حمایت می کند و معتقد است طولی نخواهد کشید که رزم آرا به قدرت برسد.

بطوری که شاهرخ گفته است؛ یکی از برنامه های رزم آرا، کاهش اهمیت «قرارداد الحاقی» در نظر مردم است. که این کار را با تبلیغات پرسروصدا به صورت اجرای برنامه اصلاحات در مملکت انجام داده و در نتیجه باعث خواهد شد که مضمون «قرارداد الحاقی» بصورت يك مسألة درجه دوم در آید. و احتمالاً فقط به این شکل است که می توان لایحه الحاقی نفت را بدون بروز هیچگونه مشکلی از تصویب مجلس گذراند.

خود شاهرخ نیز با این ترتیب کار موافقت داشت و معتقد بود؛ که با تخفیف شدت وحدت افکار عمومی نسبت به این لایحه برای تصویب آن بسیار ضروری است و باعث می شود که بتوان آنرا جهت مذاکره، بدون دلهره به مجلس آورد.

شاهرخ همچنین اظهار داشته که بر اثر مذاکرات ۲۸ آوریل خود با «گس» در لندن، به این نتیجه رسیده که فقط در صورت آمادگی «شرکت نفت انگلیس و ایران» برای پرداخت حق السهم دولت ایران به میزانی بیشتر از آنچه در «قرارداد الحاقی» پیش بینی شده، می توان موافقت لازم را برای به جریان دوباره لایحه این لایحه کسب کرد. و آنگاه البته می شود همان حق السهم مندرج در اصل قرارداد را - البته باشکل و فرمول متفاوتی - از تصویب گذراند.

البته «شاهرخ» این استنتاج خود را با ژنرال رزم آرا نیز در میان گذاشته و او هم انجام چنین امری را موکول به زمان «به قدرت رسیدن» خود دانسته است، تا با برخورداری از چنین موقعیتی از ما تقاضای موافقت با خواسته هایش را بکند البته منظور او از دست زدن به چنین کاری جز کسب دستاویزی در جهت کمک به گذراندن لایحه «قرارداد الحاقی» چیز دیگری نیست.

اما آقای «کیتینگ» صراحتاً نظر می دهد که به عقیده او؛ «شاهرخ» در مورد

مذاکرات خود با «گس» دچار سوء تفاهم شده است. و بنظر من همچنین می‌رسد که شاهرخ سعی دارد مطالبی را که اصلاً مبهم و پیچیده نیست به میل خود تفسیر کرده و گفته‌های «گس» را تغییر ماهیت بدهد (در این باره به پاراگراف دوم صفحه ۳ از ضمیمه نامه شماره ۴۸۶ مورخ ۲۴ مه ۱۹۵۰ مراجعه شود).

شاهرخ همچنین مطالب دیگری نیز از رزم آرا اظهار می‌کرد که من و شما درباره آنها قبلاً یکی دو بار چیزهایی شنیده‌ایم. و این مطلب همان شایعه تأسیس وزارتخانه جدیدی به نام «وزارت معادل»^۱ است که کلیه مسائل مربوط به «شرکت نفت انگلیس و ایران» را - که در حال حاضر در حیطه اختیارات وزارت دارایی قرار دارد - در اختیار خود خواهد گرفت.

دوستان: ای. جی. نورت کرافت

شرکت نفت انگلیس و ایران - بریتانیا (نیک‌هاوس، میدان فینسبوری - لندن)^۲

شماره ۵۳۲ - مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۵۰ (در تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۵۰ دریافت شد) محرمانه - پست هوایی

آقای نورت کرافت

شرکت نفت انگلیس و ایران - تهران

نورت کرافت عزیز

باتشکر، دریافت نامه شماره ۲۶۱ مورخ ۲۲ ژوئن رادر مورد اظهاراتی که شاهرخ پس از انفصالش بیان داشته، به اطلاع می‌رسانم.

مابین نامه را با دقت فراوان، و در موقعیتی مطالعه کردیم که اخبار دوشنبه شب

۱. ملاحظه می‌کنیم که کارگردانان شرکت سابق نفت، حتی طرح تشکیل وزارتخانه‌ها و

سازمانهای جدیدی که منافع آنها را تأمین کند به دولتهای دست نشانده خود می‌دادند و

آن دولتها هم آنچه را که ارباب می‌خواست، انجام می‌دادند.

No. 261.

22nd June, 1950.

STRICTLY CONFIDENTIAL

My dear Rice,

With reference to my letter No. 257 of 14th June, I think you will be interested to know that Shahrukh came to see Keating not long after his dismissal.

As I have mentioned to you, we had known for some time that he was on worsening terms with the Prime Minister. He now told Keating openly that he was a supporter of Razm Ara. He said it would not be long before the latter came to power. His plan would be, Shahrukh said, to reduce the Supplemental Agreement to secondary status in the public eye, by making play with large measures of general reform in the country; by this means it was hoped that the Oil Bill might be passed without so much difficulty. Shahrukh himself was, under this arrangement, to be given charge of the modified publicity necessary for the passage of the Bill, and also to be entrusted with the task of piloting it through the Legislature.

Shahrukh said he had derived the impression from his talk with Gasa on 28th April that, whilst the A.I.O.C. was in no circumstances prepared to contemplate overall payments to the Iranian Government greater than those envisaged by the Supplemental Agreement, it might, in the last resort agree to redress the Agreement in such a manner as to secure the same total payments under a different formula. He had conveyed this impression to General Razm Ara; and it was the latter's intention "when he came to power", to ask us for such an arrangement to be made; his main object in having the terms rearranged would be a face saving device intended to assist him in getting the Bill passed.

L.C. Rice, Esq., C.B.E.

22nd June, 1950.

2.

Keating confined his comment on this communication to stressing that in his opinion Shahrukh had unquestionably formed a fundamental misconception of what Gass had said. It appears to me that he has, for his own purposes, (which are not obscure) distorted the statement made by Gass (para.2 on P.3 of the annexure to your letter No. 486 of 2nd May, 1950).

Shahrukh mentioned another scheme of Raza Ara's; you and I have heard this idea advanced more than once before; it is in effect to set up an entirely new Ministry under some such title as "Ministry of Mines", which would be entrusted with the conduct of all matters concerning the A.I.C.C. which at present are within the province of the Ministry of Finance.

Yours sincerely,

E. G. D. NORTHCROFT

L.C. Rice, Esq., C.B.E.,
London.

سند شماره ۴

را راجع به احتمال به قریب به یقین جانشین رزم آرا بجای علی منصور دریافت داشته بودیم.

مطالبی که نقل از اظهارات شاهرخ دربارا گراف سوم نامه خود آورده بودید، به نظر ما بسیار خطرناک بود و می تواند حقایق را از مسیر اصلی خود منحرف کند. عکس العمل مانسبت به این مطالب در طی تلگرافی اعلام شده و همچنین صورت مذاکرات شاهرخ با گس که توسط «گیشالم» تهیه گردیده می تواند تا حد زیادی نقطه نظرهای گس را توجیه کرده و روشن کند که با وجودی که در این مذاکرات همه گونه راههای مختلف پرداخت حق السهم بررسی گردید، ولی تمام آنها مردود شناخته شد. و باید گفت؛ تازه اگر هم روش دیگری برای پرداخت حق السهم عنوان شود، بهر حال نمی توان در مقدار آن تغییری داد- که همین دو نکته با اظهارات شاهرخ بکلی اختلاف دارد.

در ضمن، مطالعه صفحه های ۳ و ۴ و ۵ یادداشت «ب. ۲۰» برای کمک به درک این مسأله مفید خواهد بود.

دوستدار، ال. سی. رایس

نامه از لندن - بریتانیک هاوسی^۱

شماره ۳۵۵ مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۰ - محرمانه^۱

خطاب به پ: - ۱ - استاکیل اداره انتشارات شرکت نفت ایران - تهران

فیلیپ عزیز

امروز من با گس در باره تبلیغات زیادی که نسبت به کار ما در تهران می شود مذاکره می کردم. این موضوع از اقتباس از جرایدی که از اداره شما می رسد مشهود است و نامه نشان می دهد که اقدامات متوالی شما و تشکیلات شاهرخ بطوری که

ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY
LIMITED

TELEPHONES
BRITANNIC HOUSE, CENTRAL 7422
BEAUFORT HOUSE, BISHOPSGATE 4373

TELEGRAMS
INLAND ANGLIRAN, TELEK, LONDON
FOREIGN ANGLIRAN, LONDON



OUR REFERENCE
MSG/OM.
YOUR REFERENCE

Rec. 4.7.50

BRITANNIC HOUSE,
FINSBURY CIRCUS,
LONDON, E.C.2.

28th June, 1950.

No. 532.

AIR MAIL.

CONFIDENTIAL.

My dear Northcroft,

Thank you for your letter No. 261 of the 22nd June with regard to various statements by Shahrukh following his dismissal. We read this letter with interest and particularly so in the light of Monday night's news that Razmara was in fact to succeed Ali Mansur as Prime Minister.

The impression quoted by Shahrukh and recorded in paragraph 3 of your letter is, however, a dangerous one, and a complete distortion of the facts. I have already telegraphed our reaction: Chisholm's rather longer note on Shahrukh's interview with Gass makes the latter's statement on the matter quite clear, namely that all the other various methods of payment were discussed and rejected, although whatever the method, the total payment itself could not vary - two very different points.

Pages 3, 4 and 5 of Note "B.2" should also be helpful in this particular connection.

Yours sincerely,

L. C. L. H. S.

E.G.D. Northcroft, Esq., C.B.E.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHRAN.

در نامه‌های شماره ۴۳۲ و ۴۳۶ نورت کرافت مورخ آخر اکتبر خطاب به رایسن قید شده قویاً ادامه دارد و همچنین عکس العمل اقدامات نیز ادامه دارد. مادرباره تجدید اشتغال شاهرخ به ریاست اداره تبلیغات و انتشارات دولت ایران نیز مذاکره کردیم.

درباره موضوع اخیر الذکر من اقدامات ماه آوریل گذشته شاهرخ را بیاد آوردم (و این موضوع را در نامه خود، شماره ۳۱۴ مورخ اول ماه مه و ضمناً به نورت کرافت تشریح کرده‌ام). در آن موقع شاهرخ که اینجا بود به ما تأکید می‌کرد که وسایل تشویق و تنقید تهران را بوسیله (پذیرایی و توجه و مساعدت از قبیل کاغذ و روزنامه و سایر وسایل مورد لزوم) فراهم آورده‌ایم، لکن ما قویاً احساس کردیم که در روش «عدم مرحمت» ماهیچگونه تغییری نباید داده شود: من به گس گفتم: مظنون بودم از اینکه شاهرخ هنوز همانطور اصرار خواهد ورزید، گرچه شما بدون شك در مقابل پیشنهادی که مخالف باروش ما باشد، استفاده خواهید کرد. زیرا آن پیشنهاد دارای خطرات و نامطلوبیهای بسیاری خواهد بود که منافع آن بطور محسوس نا چیز خواهد بود. صرف نظر از اصول بدی که مورد پیدامی کند. چنانچه، اتفاقاً یکی دو روز قبل بعضی از دوستان ایرانی من که با سرعت عجیبی اطلاعات و اخبار می‌شنوند، به من اشاره کرد که به بعضی از جراید (مساعدت می‌کنیم) که البته من آن را تکذیب کردم.

لذا اگر موضوع [پرداخت حق و حساب] مجدداً مطرح شد، بدینوسیله خاطر نشان می‌شود (و گس هم گفت من از او نقل بکنم که او در این باره جداً تأکید می‌کند) که قویاً با اینگونه «مراحم» به جراید مخالفیم. صرف نظر از آنچه شاهرخ با صاحب نظران دیگر درباره آن نظر داده یا فکر بکنند.

من گمان نمی‌کنم شروع پخش آگهی بنحوی که در ضمائم نامه شماره ۳۵۱ مورخ ۱۴ نوامبر [معمولاً پرداخت انواع رشوه را در یادداشتهای ضمائم و روی کاغذ سفید وبدون امضاء می‌نوشتند] به کیتینگ قید شده جزوظیفه مراحم [رشوه‌ها

حق حساب] منظور شود. البته جراید از آن خوششان خواهد آمد، لکن این دلیل آن نیست که من با آن موافقت می‌کنم. ولی من بعلم ذیل باین موافقت:

الف. هنگامی که ما در انگلستان و سایر جاها آگهی [بجرایدی که علیه ایران مقاله و خبر می‌نوشتند] پخش می‌کنیم، نباید در تهران آگهی پخش نکنیم، زیرا این عمل تبعیض است.

ب. زیرا پخش آگهی معقول در هر جا لازمه برقراری روابط مطبوعات است در تهران نیز برای ما کمکی است.

ج. زیرا اتهامات انجام مراسم درباره پخش آگهی بنحوی که من پیشنهاد کردم وارد نخواهد بود، زیرا این قبیل اتهامات را می‌توان با نشر حقایق و ارقام آن از بین برد که البته آن نوع مراحمی که در ماه آوریل گذشته شاهرخ پیشنهاد می‌کرد را نمی‌توان انجام داد؛ زیرا پخش آگهی (باز هم برعکس آن مراحم) در هر کشور متمدن يك امر طبیعی و عمل قانونی بازرگانی است. من منتظر دریافت نظریات نورت کرافت راجع به پخش آگهی بنحوی که در نامه خود پیشنهاد کرده‌ام، می‌باشم.

امضاء چیزم

ارچی عزیزم^۱

راجع بوضع کنونی مسائل زیر ممکن است مورد توجه سرکار قرار گیرد:
الف. از بعد از ملاقاتهای اخیر من با شاهرخ، او را متوجه بعضی نکات مهم که اغلب باعث مشاجره در محافل تهران و لندن می‌گردیده کرده‌ام.

۱. روش کنونی ما در برابر قرارداد الحاقی باید يك نوع روش سکوت و انتظار باشد و باید در مقابل درخواستهای کتبی نخست‌وزیر اطلاعات لازم در اختیار معظم له گذارده، مرتکب اعمالی نشویم که ذوق اشتیاق و یا اضطراب ما را نسبت به

مسأله فوق ظاهر سازد و به این وسیله می‌توان قرارداد را به تصویب مجلس رساند.
 ۲. او (یعنی شاهرخ)، از نظر منافع طرفین، نباید در ظاهر با ما تماس داشته باشند. من بالصراحه به او گفتیم که اگر در ایفاء نقش خود از حد لازم پافراتر بگذارد لطمه به شخص خود و به هدفی وارد می‌سازد که مدتی است از آن پشتیبانی می‌کند.

۳. در مواقعی که به ... و رئیس الوزراء پند و نصیحت می‌دهد بایستی ایشان را از خطرات ارتکاب اعمال عجولانه بر حذر سازد.

۴. اگر آنها (... و رئیس الوزراء) بطوریکه انتظار می‌رود به او دستور دادند برای موافق ساختن افکار عمومی با قرارداد الحاقی اقدام کنند، باید عملش بدون تظاهر باشد قدمهایی که بر می‌دارد باید منتج به روشن شدن افکار عمومی بطور طبیعی باشد و نباید در این باره جار و جنجالی راه بیندازد و ما در کلیه مراحل، موقع را برای مشورت مغتنم می‌شماریم.

۵. او باید کلیه کارها را از طریق وزارتخانه‌های دیگر دنبال کند و نگذارد که معلوم شود خود او یا اداره تبلیغات قهرمان (مدافع) قرارداد الحاقی با شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران می‌باشد.

می‌ترسم که شاهرخ يك خرده زیاد زرنگ باشد. بدون شك کارگردان قابلی است و چنین بنظر می‌رسد که هم اکنون نیز مشغول آب کردن یخهای سدره است، ولی فعالیت‌هایش تا حدی طعم بوسه از لب مرده می‌دهد و من متوحشم از اینکه اعمال او قسمتی باشد که از حد منظور تجاوز کند و مبادا ما را گرفتار سازد و دست و پای ما را توی پوست گردو بگذارد. از طرف دیگر با وجود منظور بودن او در نظر عامه ما در وضعی نیستیم که رویه خصمانه - احتمالی - او برای ما علی السویه و قابل تحمل باشد. ترس شاهرخ - که بیان کرده است - اغتشاش سویی در ایران رخ دهد و یا ایران دچار سرنوشتی نظیر کشور چین گردد، ایمان و عقیده صمیمانه عجیبی دارد که نمی‌توان انکار کرد. او شاگرد مکتب گوبلز است

و قطعاً او میهن و هم‌میهنان خود را خوب می‌شناسد.^۱

استاکیل

پاسخ سخترانی

یکی از کارگران شرکت نفت، که به نمایندگی از طرف کارگران ایران، در کنفرانس کار ژنو شرکت داشته، ظاهراً طی نطق خود شرکت نفت را مورد حمله قرار داده بود و از رفتار زعمای شرکت نسبت به کارگران ایران انتقاد می‌کند.

«استاکیل» که از ایراد این نطق در یک کنفرانس جهانی ناراحت شده معتقد است که متن نطق، ممکن است از طرف نویسندگان حزب توده و مطبوعات وابسته به آن حزب تهیه شده باشد. او درخواست تهیه و ارسال چند نطق دیگر را می‌کند، که بایستی در پاسخ سخترانی مورد بحث ایراد شود:

محرمانه ۲

۲۱ نوامبر ۱۹۴۸

آی. دی. ئی. ج. ک.

بطوری که اطلاع دارید، یکی از نمایندگان شرکت در کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو نطق شدیداً لحنی علیه شرکت ایراد نموده. ممکن است متن نطق مزبور را از حزب توده در تهران (اداره روزنامه مردم) دریافت کرده باشد. آقای لیندن به من پیشنهاد کرد که معاون اداره رئیس کل شرکت نفت و داکتر بختیار به این نطق جواب بدهند.

چون مطمئن نیستم که متن نطق مزبور قبل از مراجعت مصطفی فاتح و داکتر

۱. ترجمه از مترجم دولت.

۲. سند شماره ۹

(شبکه آگهی) و با پرداخت پول آنها بصورت آگهی (سطر شمار)، حمایت و پشتیبانی عده‌ای از این قماش روزنامه‌ها را که بی‌اهمیت بودند جلب و در عین حال نظریه‌های خود را در آن منعکس، که برای نمونه چند سند دربارهٔ روزنامه‌ها را عیناً نقل می‌کنیم.

پنج سند دربارهٔ روزنامه‌های خارجی

پیش از این گفتیم که مأموران تبلیغات ادارهٔ انتشارات شرکت نفت سابق در لندن، تهران و آبادان همواره می‌کوشیدند از نشریات خارجی زبان نیز برای مقابله با جنبش ملی کردن نفت در ایران، استفاده کنند. پنج سند زیر نمونه‌ای از تلاش مأموران تبلیغات نفتی برای بهره‌گیری از نشریات انگلیسی و امریکایی است:

پست هوایی — محرمانه^۱

شمارهٔ ۴۲۹-۱۶ فوریه ۱۹۵۰

نورت کرافت گرامی

بدون شك شما نسخه‌ای از مقالهٔ پیوست شده روزنامهٔ تایمز را که خبرنگار آن روزنامه در تهران نوشته، دیده‌اید که تقریباً بطور ناقص در روزنامهٔ اطلاعات سی و یکم ژانویه آن را چاپ کرده است.

من متوجه شدم که «ده‌ده» یا (باباجان)^۲ در شمارهٔ بیست و هفتم ژانویه خود اعلام کرده است که «بونتینگ» کمی بعد نظرات مصدق را دربارهٔ توافق الحاقی جویا خواهد شد. تردید نیست که شما زیر و بم مباحثه پیشین با «بونتینگ» را روی

۱. سند شمارهٔ ۱۰

۲. شاید منظور آقای ابراهیم خواجه نوری باشد که با نام «لله‌آقا» و تحت عنوان کلی «مکتوب»

در آنوقت نامه‌های ماهانه منتشر می‌کرد.

خطوط مکاتبه اخیر ما - خاصه روی خطوط یادداشت اول دشامبر - ملاحظه کرده‌اید. من همچنین از شنیدن این خبر شادمان خواهم شد که دیگر وابستگان به پنج طبقه‌ای - که در نامه شماره ۸۰ دوازدهم ژانویه شما از آنها نام برده شده - چه نوع استقبالی از توضیح‌های شما (روی خطوط مشابه) بعمل آورده‌اند. در صورتی که شما متن مقاله فیلیپ در «اسپکتاتور» را ندیده باشید این نسخه را هم برای شما می‌فرستم. در این مورد نظرهایی را که در «آتش» اول فوریه (چاپ شده) با علاقه می‌خوانم.

ارادتمند شما - امضاء

از لندن: شرکت نفت ایران و انگلیس^۲

شماره ۴۵۱ - مورخ ۲۲ مارس ۱۹۵۰ - محرمانه و خصوصی است

به: نورت کرافت - تهران - شرکت نفت ایران و انگلیس

نورت کرافت عزیز

قسمت پیوست و (با قسمت وسط آن - اول و آخر آن به روزنامه مربوط است که مینا به نظر خودش یا بر حسب زمان بچاپ برساند) مسأله ایست که ماروی آن اعلامیه صادر خواهیم کرد و این همان است که وقتی اینجا بودید به مجله اکونومیست^۳ توصیه

۱. ترجمه از مترجم دولت.

۲. سند شماره ۱۱

۳. برای اینکه از نوشته دیکه شده تفتیها به مجله اکونومیست چاپ لندن بهتر آگاه شویم، می‌بایست توضیح کوتاهی رابیاوریم:

روز سوم خرداد ۱۳۳۰ سفیر انگلیس دولت ایران را تهدید به ارجاع شکایت انگلستان به دیوان دادگستری لاهه کرد و روز بعد هم سفیر امریکا در تأیید یاران چپ و لگرا انگلیسی خود یادداشتی به دکتر مصدق دادند. لوئی هندرسن سفیر امریکا که دنیا اورا به سمت «دلال نفت» می‌شناسد، در یادداشتی که به وزارت امور خارجه ایران داد نوشت: «... با اینکه دولت

گردید و این مجله مانند سایر جراید که احساس مسؤولیت دارند جوایب خبر تازه در مورد بستن متمم قرارداد در تهران است.

چنانکه شما تشخیص می دهید که این اقدام مفیدی خواهد بود و هنوز هم آن را توصیه می کنید، لطفاً بما اطلاع بدهید؛ ولی باید زود تر اطلاع بدهید که نسبت به چاپ آن اقدام شود؛ چه مجله اکونومیست روزهای شنبه منتشر می شود و چهارشنبه آخرین فرصتی است که می توان برای انتشار مطلبی در چاپ شنبه آینده استفاده کرد. یا اینکه ما منتظر اطلاع بعدی شما هستیم که به محض اشاره نسبت به این کار اقدام کنیم.

باید توجه داشت که وقت و زمان انتشار این مطلب در روزنامه اینجانب از صدور اعلامیه رسمی موجب اعتراض مقامهای رسمی و تفسیرهای روزنامه، در تهران خواهد شد، گرچه این مطلب به جز اطلاعات منتشر شده قبلی چیز دیگری در بر ندارد و هر خبرنگار باهوشی می تواند باین حساب ساده این مطلب را استخراج کند. از طرف دیگر اگر این مطلب بعد از اعلامیه رسمی منتشر شود کمتر تحریک آمیز خواهد بود. با احترام - رایس (ضمیمه دارد)

→ امریکا قصد داخله در امور ایران را ندارد، اما از لحاظ دوستی با طرفین مایل به حل اختلاف از طریق دوستانه بوده و به دولت ایران نیز تذکر می دهد که نقض یکطرفی تعهدات را برای دنیای آزاد خطرناک می داند. چون تهدید دولت امریکا نتوانست دکتر صدق را بترساند، نفتها درجراید وابسته به خود قطع «صدور» و «خرید» نفت را از ایران عنوان کردند. اینان مدعی شدند که نه تنها انگلستان بلکه دنیا از نفت ایران بی نیاز است و مجله اکونومیست بنا بر توصیه «سدان» از تهران و «دریک» از آبادان در روز سوم خرداد شرحی به این مضمون نوشت که: تولید نفت در عربستان سعودی و کویت بزودی افزایش خواهد یافت و بدون اینکه برنامه اکتشاف و چاه کنی مخصوص لازم شود در مدت کمی بازارهای اروپای غربی از نفت ایران بی نیاز خواهند شد و پالایشگاههای متعدد اروپا جای تصفیه خانه آبادان را خواهند گرفت!

تبلیغات علیه جنبش ایرانیها، علیه شرکت نفت سابق در خارج از منطقه عملیات نفتی و کشوری که هستی و سرمایه مردمش را به یغما برده و می‌برند، از اوائل سال ۱۹۵۰ اکثر از روزنامه‌های «مزدبگیر» و یا «اعلان بگير» اروپایی و امریکایی آغاز گردید. نامه‌ زیر که از لندن به تهران فرستاده شده، خوشحالی و شادمانی نفتیهای انگلیسی در ایران را بخوبی نشان می‌دهد:

پست‌هوایی - محرمانه^۱

شماره ۵۶۵ - بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۵۲

نورت کرافت‌گرامی^۲

من از شنیدن تأثیرهای سودمند و محرک ناشی از مقاله‌های سودمند و محرک مطبوعات چنانکه در نامه شماره ۳۰۸ شما ذکر شد - بسیار شادمان شدم. اگر فکر می‌کنید که اثرهای خوب مشابه را چنانکه در بخش دوم نامه‌تان گفته شده می‌توان بدست آورد، من امیدوارم شما قدمهای لازم را برای تشویق به انتشار مقاله‌های مقتضی بردارید. بی تردید روزنامه‌های ایالات متحده، خبرنگاران محلی در تهران دارند آیا چنین نیست؟
ارادتمند شما - امضاء

شرکت نفت انگلیس و ایران - بریتانیک هاوس، لندن^۲

شماره ۸۱۵ - تاریخ ارسال ۴ ژوئن ۱۹۵۱ - محرمانه نامه هوایی

آقای سدان شرکت نفت انگلیس ایران و تهران

سدان عزیز

من به انضمام این نامه، مطلبی را که مطمئناً برای شما جالب بوده و احتمالاً ممکن است مضمون آن را - که در شماره اول ژوئن روزنامه نایمز بچاپ رسیده است -

۱. سند شماره ۱۳

۲. سند شماره ۱۲



Our Refers
No. 815
Your Refers

Recd 7/6
HL
BRITANNIC HOUSE
FINCHBURY CIRCUS
LONDON, E.C. 2

HL

4th June, 1951.

on,

enclose as a matter of interest and in case already seen it a letter to the "Times" (June) from A. R. Saheb purporting to be a copy of Simon's letter of the 10th May to which in your letter No. 13 of 15th May.

The specialist arguments used by Saheb, who, as you will know, describes himself as an ex-minister of the Royal side of the Concessions Department of the Ministry of Finance and who it now appears is a post-graduate student at London University, have been adequately covered by Saheb's teacher, Georg Schwarzenberger, who in his letter of 1st June which appears in the "Times" of today's date.

A copy of Schwarzenberger's letter is also enclosed for your information.

Yours sincerely,

W. R. Seddon

**W. R. Seddon Esq.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
TEHRAN**

- ENCLOSURES:**
- (1) Saheb's letter to the "Times" of 1st June.
 - (2) Schwarzenberger's letter to the "Times" of 4th June.

ندیده باشید، برایتان ارسال می‌دارم.

این نامه ایست که «صاحب» بعنوان جوابیه به نامه مورخ دهم مه لردسیمون (که شما هم در نامه ۱۳ یا ۱۵ مه خود به آن اشاره کرده‌اید) برای روزنامه تایمز فرستاده است. نکته ظاهراً توجهی که در نامه «صاحب» (مندرج در تایمز) به چشم می‌خورد - همانطور که متوجه خواهید شد - این مطلبی که او خود را عضو سابق بخش حقوقی اداره امتیازات وزارت دارایی توصیف کرده و می‌گوید که هم اکنون نیز بعنوان دانشجویان فوق لیسانس در دانشگاه لندن مشغول تحصیل می‌باشد. و البته در مورد این نامه «صاحب» نیز جواب مناسبی بوسیله معلم او یعنی «جرج - شوارتس برگر» داده شده که امروز در روزنامه تایمز منتشر گردیده است و یک نسخه از جواب او را نیز بهمراه این نامه برای مزید اطلاع شما ارسال می‌دارم.

دوستان: امضاء (خوانده نشد)

ضمیمه:

۱. نامه «صاحب» به روزنامه تایمز مورخ اول ژوئن

۲. نامه شوارتس برگر به روزنامه تایمز مورخ ۴ ژوئن

شرکت نفت انگلیس و ایران بریتانیا، هاوس، لندن

شماره ۸۴۰ - مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱ - محرمانه - نامه هوایی

آقای سدان: شرکت نفت انگلیس و ایران - تهران

سدان عزیز،

نامه شماره ۶۶ مورخ ۶ ژوئن شما درست مصادف با نامه‌ای دریافت شد که من هم

در همان روز ۶ ژوئن تحت شماره ۸۲۰ برای شما فرستادم و مضمون هر دو نیز درباره

نامه‌های متبادله بین لردسیمون و «صاحب» در روزنامه تایمز بود.

Leah 17/6

ANGLO-IRANIAN OIL CO. LTD.



BRITANNIC HOUSE,
FINCH LANE,
LONDON, E.C. 2.

BRITANNIC HOUSE,
FINCH LANE,
LONDON, E.C. 2.

CONFIDENTIAL

13th June, 1951.

My dear Seddon,

Your letter No. 65, of 6th June crossed by No. 670 of 6th June regarding the exchange of letters published in "The Times" between Lord Simon and A. P. Sahet.

I had made one or two enquiries here regarding Sahet but beyond learning that he was taking a post-graduate course at London University and that he is a friend of the Persian Consul here I have been able to find out very little about him. The Consul told me that he thought it most unlikely that Sahet could have written his letter himself and this supports the theory suggested in the final paragraph of your letter.

I should like to take this opportunity of thanking you for your letters Nos. 63, 65 and 67 which we have all been most interested to read, and particularly of course the enclosure to your letter No. 63.

Yours sincerely,

Richard [Signature]

M. R. Seddon Esq.,
Anglo-Iranian Oil Co. Ltd.,
BRITANNIC HOUSE,
FINCH LANE,
LONDON, E.C. 2.

من در اینجا جستجو‌هایی برای کسب اطلاع دربارهٔ صاحب بعمل آورده‌ام؛ ولی بجز آنکه معلوم شود که او مشغول گذراندن دورهٔ فوق لیسانس در دانشگاه لندن بوده و در ضمن از دوستان کنسول ایران در اینجا نیز می‌باشد، نتوانستم مطلب مهم دیگری در مورد او کشف نمایم.

کنسول ایران در مورد او به من گفت که به نظر شما بسیار بعید می‌رسد که «صاحب» به تنهایی نویسندهٔ آن نامه به روزنامه تایمز باشد. و این مطلب عقیدهٔ شما را که در پارگراف آخر نامهٔ خود اظهار داشته بودید، بخوبی تأیید می‌کند.

من در اینجا از فرصت استفاده کرده و از شما بخواهر نامه‌های شماره ۶۳ و ۶۵ و ۶۷ که خواندن آنها واقعاً برای ما جالب توجه بود و بخصوص ضمیمه‌ای که داخل نامهٔ ۶۳ شما قرار داشت تشکر نمایم.

دوستانار - امضاء

یکی از اسناد گویایی که در همین زمینه در اختیار ماست نشان می‌دهد که «استا کیل» رئیس ادارهٔ انتشارات و تبلیغات شرکت سابق نفت به نمایندهٔ شرکت دستور داده تا آگهی‌های قید شده را برای روزنامه‌های خاص و مورد نظر ارسال دارد.

۲۹ ژوئن ۱۹۴۸

آقای مجتهدی نمایندهٔ ادارهٔ کل

عطف به مذاکرهٔ شفاهی دیروز، صلاح است آگهی‌های شرکت به روزنامه‌های زیر ارسال شود:

اطلاعات، کیهان، میهن، اقدام، داد، ایران، کوشش، ادیب، نجات، ایران، ستاره.

۱. همانطور که قبلاً گفته شد، مطالب بسیار محرمانهٔ مأموران نفتی در ایران بصورت ضمیمه برای رؤساء نفت به لندن فرستاده می‌شد و از آنها اثری در پرونده‌ها یا اسناد باقی نمی‌گذاشتند.

۲. سند شمارهٔ ۱۴

به بعضی توضیحات باشد.

آقای کامکار مدیر روزنامه ایران امروز بوسیله سفارت انگلیس به من معرفی شده است. مشارالیه اظهار تمایل کرده بود که مقاله‌ای راجع به موضوع نفت بنویسد. هنگامی که نامبرده بدیدن من آمد، به او گفتم حاضر م در هرزمینه و هر مقاله‌ای که می‌خواهد بنویسد به او اطلاعاتی بدهم و متذکرش ساختم که نباید از قول شخص من چیزی بنگارد. چون شرکت مصاحبه با کسی نمی‌کند و همچنین نباید اظهاراتی به سخنگوی نفت نسبت بدهد و به اضافه مقداری اطلاعات دیگر. ب. استاکیل

نامه از: استاکیل به: جفری کینگ - آبادان

۲ نوامبر ۱۹۴۸

«اطلاعاتی را که درباره آقای محمودزاده مدیر روزنامه خروش ایران خواسته بودید این است که نامبرده می‌گوید روزنامه من سیاسی نیست و روش آن علمی است و در آن اساتیدی مانند دکتر سیاسی رئیس دانشگاه دکتر لطفعلی صورتگر و دکتر رضازاده شفق استادان دانشگاه مقاله می‌نویسند.

این سه نفر کسانی هستند که در موقع طرح امتیاز نفت شمال شدیداً با آن مخالفت کردند و پایداری نمودند.

این روزنامه تیراژ زیادی ندارد ولی خوانندگانش دانشجویانی هستند که همیشه خود را متمایل به چپ می‌دانند.

محمودزاده دو برادر دارد که یکی دکتر در طب است و دیگری مهندس ساختمان می‌باشد.

بخش پنجم

دادستان کل

مصاحبه دادستان

همانطور که در صفحات پیشین اشاره شد، مصاحبه مطبوعاتی حائری شاه باغ «دادستان کل» آن هم دردناکترین و حساسترین لحظات کشف اسناد محرمانه شرکت نفت، ضربه کوبنده‌ای بود که بر پیکر دولت و ملت ایران فرود آمد... خنجری بود که از پشت بر مبارزان راستین نبرد «ملی شدن صنعت نفت» زده شد...

لایحه دفاعیه‌ای بود که - از زبان برترین و موجه‌ترین مقامات قضایی - همه حقوق بگیران و مزدوران شرکت نفت و دولت انگلیس را در ایران تبرئه می‌کرد... و در کلام آخر، برگ برنده‌ای بود که به مراتب بیشتر از صدها گفتار رادیو لندن، مقالات و نشریات سفارشی، فیلمها و حربه‌های تبلیغاتی - که شرحشان باختصار آمد - سرنوشت بازی را به سود انگلیسها تغییر می‌داد.

زیرا «دادستان کل کشور» فقط صاحب این عنوان و مقام و مسؤولیت عالی رسمی دولت در کمیسیون مأمور رسیدگی به اوراق و اسناد کشف شده از اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس، نیز بود؛ و بنا به اعتراف خود او، آقای دکتر مصدق نخست وزیر وقت، طی يك نامه و دستورالعمل رسمی، به او مأموریت داده بود که در جلسات کمیسیون شرکت کرده و علاوه بر مقام - تقریباً - رهبری کمیسیون،

سایر شرکت کنندگان را از نظر «قضایی» و «حقوقی» هدایت و ارشاد نماید... پس طبیعی بود، اگر بیانات جناب دادستان مورد استناد دشمنان قرار گیرد و بویزد آبرو باختگانی که نامشان در لیست مزدوران و حقوق‌بگیران شرکت نفت آمده بود، و کیلان، سناتورها، مقامات مملکتی و روزنامه‌نویسان «ملی‌نما»یی که نمی‌خواستند به هیچ قسمتی بردامان کبر بایشان گردد رسوایی بنشیند؛ و اما این اسناد کار را از «گرد» گذرانده، به «لجن مالی» کشانده بودندشان؛ با استناد به مصاحبهٔ دادستان، هیاهو پیاکنند و سیمایی معصوم و وجیه‌المله به خود گیرند. چنانکه گویی قربانی نوظلته‌ای شده‌اند، و اصولاً، اینگونه اتهامات در «مقام» آنها نیست...

از سوی دیگر، مصاحبهٔ دادستان، مجموعهٔ اسنادی را که با چنان زحمت و مرارت، یا امروزینر بگوئیم «با آرتیست‌بازیهای جیمز باندمآبان» بچنگ آمده بود؛ وقتی چندتن از وکلای مجلس، شخصیت‌های مملکتی و مقامات انتظامی، آبروی خود را در گرو آن نهاده بودند، اسنادی که جهانیان را در بهت و حیرت فرو برده، استعمار-گران نفت‌خوار را ناگزیر از سکوت و عقب‌نشینی ساخته بود و اینک توجه همهٔ مردم مملکت و گفت‌و شنو‌دهای نمایندگان مجلس بدان اختصاص داشت، آنچنان سست و بی‌اعتبار می‌ساخت که نه فقط سودی از آن عاید ایرانیان نمی‌شد بلکه درست بصورت شمشیری دودم، روبرو این مملکت برمی‌گشت و ضربات مرگبار و غیر قابل جبرانی بر نهضت ملی شدن صنایع نفت ایران وارد می‌ساخت.

انگیزهٔ جناب دادستان وقت، در انجام این مصاحبه «غیر ضروری» چه بود؟ نیاز به پاسخگویی و شرح و تفصیل ندارد. تاریخ خود، داوری قاطع و بی‌گذشت است. خوانندهٔ آگاه نیز با مرور صفحات پیشین بروشنی دریافته است که انجام چنین مصاحبه‌ای در آنچنان لحظات حساس و تعیین‌کننده‌ای به سود چه دستگاهها و سیاست‌هایی می‌توانست تمام شود.

روش ما، همواره چنین بوده است که هیچکس را بی‌دلیل در معرض اتهام قرار ندهیم؛ به همین دلیل در اینجا نیز از تاریخ و صفحات مطبوعات همان زمان کمک

می گیریم و قضاوت نهایی را به خواننده صاحب نظر کتاب وا می گذاریم. البته با تأکید به این واقعیت که اگر عکس العمل شدید دولت، احزاب، مطبوعات و قاطبه مردم نمی بود مصاحبه مطبوعاتی دادستان می توانست اصولاً ورق را برگرداند و همه ماجراها را به سود شرکت نفت انگلیس پایان دهد.

زمانی که - در جریان مرور و مطالعه اسناد - دریابیم که حتی به اصطلاح «انقلابی» ترین سازمانهای آن روز، مانند حزب توده و تشکیلات علنی آن، چون جمعیت مبارزه با استعمار یا «جمعیت طرفداران صلح» و مانند اینها... و بسیاری از مطبوعات و شخصیت‌های به اصطلاح ملی، نامشان بنحوی در این اسناد آمده و ارقام «کمک» های دریافتی و محرمانه‌شان از شرکت نفت انگلیس فاش شده بود، بیش از پیش به اهمیت مصاحبه دادستان و حساس بودن آن آگاه می شویم.

با این مقدمات ضروری، اینک چند ده سالی به عقب باز می گردیم و به استناد به مطالب منتشر شده در همان روزها، مصاحبه دادستان کل و نمونه‌ای از پاسخهای بسیاری را که بدان داده شده، از نظر می گذرانیم.

کسانی که اندک سروکاری با امور مطبوعاتی و مصاحبه‌های «سفارشی» مقامات مختلف - در هر دور و زمانه‌ای - داشته باشند، با ملاحظه «س» و «ج» های کاملاً سفارشی و با مرور متن مصاحبه که نشان می دهد «از پیش» نوشته شده، به سادگی درمی یابند که این مطلب، چگونه «مصاحبه» ای است، و چرا خبرنگار اداره درست همان یکی دوسوالی را می کند که باید جناب دادستان بدانها پاسخ دهد؟... و در نتیجه احساس می کنند که احتمالاً و بطور کلی، اصولاً «مصاحبه» ای در کار نبوده و نه مصاحبه روزنامه ایست، بلکه در حقیقت «بخشنامه» و «متحد المالی» است که از جانب جناب ایشان صادر و به مطبوعات ابلاغ شده است.

دادستان چه گفت؟...

دادستان کل کشور امروز به خبرنگار اطلاعات گفت:

«تاکنون در اسناد رسیدگی شده، نوشته‌ای به خط فارسی نسبت به وکیل یا وزیر با روزنامه‌نویس و یا افراد دیگر ندیده‌ام.»

«چون در چند روز اخیر درباره اسناد و مدارکی که از اداره اطلاعات منحل شده شرکت سابق نفت بدست آمده، مطالب مختلف و متناقض و تفسیرهای گوناگون درباره آن در جراید تهران منعکس شده بود، صبح امروز خبرنگار اداره با آقای حائری شاه‌باغ دادستان کل کشور که نماینده رسمی دولت در کمیسیون مأمور رسیدگی به اوراق مزبور می‌باشد، مصاحبه‌ای بعمل آورد و درباره اسناد مزبور کسب‌خبر کرد. آقای دادستان کل کشور در پاسخ سؤالات خبرنگار اداره چنین اظهار داشت: س- آیا در بین اسنادی که شما دیده‌اید، نوشته‌ای به خط و امضای فارسی دیده‌اید که از نظر حقوقی و جزایی مدرک باشد؟...»

ج- در این چند روزه، من بر حسب مراسله آقای نخست‌وزیر به اداره اطلاعات شرکت سابق نفت رفتم؛ در این اوراقی که در کمیسیون مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته نوشته‌ای به خط فارسی با امضای فارسی نسبت به وکیل یا وزیر یا روحانی یا واعظ یا روزنامه‌نویس، یا حتی اشخاص متفرقه ندیده‌ام و آنچه از قول من در روزنامه‌ای نوشته شود بکلی کذب است.

س- در میان اوراقی که به زبان انگلیسی بدست آمده، چطور؟... آیا در میان این اوراق، چنین اسنادی وجود دارد؟...

ج- چون ممکن است در میان این اوراق، یعنی اوراقی که به زبان انگلیسی است، بعضی از آنها مورد تعقیب جزایی واقع شود و منتهی به اظهار عقیده من

۱. گویی جناب دادستان انتظار داشته‌اند، اسناد و مدارکی برای ارسال به وزارت امور خارجه یا سازمانهای جاسوسی انگلیس جمع‌آوری و تدوین شده با خط و امضای فارسی باشد...

گردد، فعلاً نمی توانم اظهار عقیده در مورد آنها بکنم؛ ولی از نظر اینکه وقت من اکنون کاملاً مستغرق است، صریحاً اظهار می دارم که اگر نوشته شود که من از مضمون نوشته ای به خط انگلیسی، مخبر روزنامه ای را آگاه کرده باشم، آن هم کذب محض است.

س- آیا اسناد و مدارک بررسی شده، برای تعقیب در محاکم سندیت دارد؟

ج- در این خصوص نمی توانم اظهار نظر کنم. «

ظاهراً، و تا آنجا که اسناد و مدارک موجود با آنها که به دست ما رسیده است حکایت می کند، مصاحبه دادستان در همین مختصر پایان نمی رسد، بلکه با همین مضمون مطالب مشابهی - و این با قید سوگند - در روزنامه ها و مجلات دیگر نیز، از قول ایشان آمده است که نمونه ای دیگر از آن را، با پاسخ مربوط در اینجا ملاحظه می کنید.

روزنامه شاهد، زیر تیتر، «عطف به مصاحبات مطبوعاتی جناب آقای دادستان

کل... جناب آقای حائری شاه با غدر عصر حجر زندگی می کنند، یا در دوران خلافت

المعتصم بالله عباسی؟...» چنین می نویسد:

«هنگامی که آقای نخست وزیر گزارش رسمی دولت، درباره جریان رسیدگی

به اسناد و مدارک مکشوفه از اداره منحلۀ اطلاعات و تبلیغات شرکت سابق نفت را

بصورت نامه ای که در جلسه مجلس شورای ملی قرائت گردید، به استحضار عامه

می رسانند و در نامه مزبور وجود قطعی و اصالت اسناد و مدارک مکشوفه تصریح گردیده

است، جناب آقای دادستان کل می ادرت به مصاحبات مطبوعاتی فرموده (روزنامه های

ستاره و اطلاعات به تاریخ ۱۹/۴/۳۰) و در ضمن آن مصاحبات مطبوعاتی چنین اظهار

نظر فرموده اند:

«به خدای لایزال و به جد اطهرم سوگند یاد می کنم که تا این ساعت کوچکترین

سندی به خط فارسی با امضای احدی از نمایندگان مجلس شورا و سنا و روزنامه-نگاران در جایی دیده نشده است و بنابراین قبل از اینکه سندی بدست آید نباید بیجهت شرف و حیثیت مردم را در معرض تخطی قرارداد...»^۱

راست است که رسیدگی به چنین اسناد و مدارک مثبتی که بنا به گفته آقای نخست-وزیر در جلسه پنجشنبه مجلس شورای ملی برنده ترین و سهمناکترین اسلحه بر ضد سیاست استعماری انگلیس و سیاست نفت می باشد، و در روی میزهای شورای امنیت و مجمع سازمان ملل متحد از آن استفاده خواهد شد، صرفاً و منحصرأ در صلاحیت قوه قضاییه کشور، با نظارت نمایندگان مجلسین و هیأت دولت می باشد. لیکن تصور نمی رود که با وجود دلایل و براهین قطعی، انکار یا تردید جناب آقای دادستان کل نسبت به اصالت و حقیقت چنین اسناد گرانمایی در برابر افکار عامه بهیچوجه من الوجوه مجوز منطقی داشته باشد. مگر اینکه بگوییم جناب آقای حائری شاه باغ در عصر حجر زندگی می کنند یا در دوران الممنصم بالله خلیفه عباسی...

جای هیچگونه تردید نیست که اسناد و مدارک مکشوفه از اداره منحل اطلاعات شرکت سابق نفت (خیابان نادری) و در منزل آقای سدان نماینده کل شرکت سابق (کوچه ابرج) جز به زبان انگلیسی نمی تواند باشد.

گذشته از این، در هیچ دستگاه اداری و تجارתי اروپایی، رونوشت گزارشات و تلگراف و مکاتبات «محرمانه» و «بسیار محرمانه» که باید در بایگانیهای مخصوص ضیبط شود، دارای امضای صریح نمی باشد.

اگر انگلیسی بودن و نامه امضاء بودن اسناد انگلیسی شرکت سابق نفت از

۱. زبان شیرین فارسی، گذشته از ارزشهای ادبی و کلاسیک، بی تردید از لحاظ فلکلورها و ضرب المثلهای عامیانه نیز زبانی بسیار غنی و سرشار است. تا آنجا که یک جمله کوتاه یا یک اشاره طنزآمیز، بیشتر از دهها کتاب و مقاله، منظور گوینده و نویسنده را به شنونده و خواننده تفهیم می کند. در اینجا انسان بی اختیار به یاد این ضرب المثل بسیار معروف می افتد که «گفتی باور کردم... تکرار کردی شك کردم... قسم خوردی باور نکردم...».

طرف آقای دادستان دلیل عدم اصالت آن اسناد تلقی می‌شود، هزارویک دلیل دیگر که طرح آن از گنجایش این مختصر خارج است و ماهیت آن دلایل به خاطر خطایر آقای دادستان کل پوشیده نیست، دال بر اصالت و حقیقت اسناد مکشوفه می‌باشد و امروز در دستگاوهای قضایی و پلیس مثل راقید انواع و اقسام وسایل علمی و شیمیایی برای آزمایش و تطبیق اسناد و با شناختن اینگونه برگه‌ها وجود دارد که در عصر بیداشی و دردوران المعتصم بالله خلیفه عباسی وجود نداشته است. در هر حال به ارمایه تعجب، است که جناب آقای دادستان کل به جای اقدام صمیمانه در آزمایش و مطالعه و تطبیق چنین اسناد و مدارک گرانبهایی که از دشمن درجه اول منافع سیاسی و اقتصادی بچنگ افتاده است، اقدام به چنان مصاحبات مطبوعاتی مبتذل می‌فرمایند که نافع گزارش رسمی رئیس دولت بشود.»^۱

در صفحات آینده ضمن انتشار متن اسناد و انعکاس مذاکرات نمایندگان مجلسین و مطالب مطبوعات و خبرگزاریها، خواهیم دید که مصاحبه دادستان چگونه مورد بهره‌برداری وسیع انگلیسها و عوامل آنان در ایران قرار گرفت.

رادیو لندن، این مصاحبه را «پیراهن عثمان» کرد و درباره آن بسیار داد سخن داد، نمایندگان، سناتورها و مقاماتی که مطمئن بودند نامشان در این «لیست سیاه» آمده و با انتشار اسناد و اثبات اصالت آنها، طشت رسوایشان از بام فرو می‌افتد؛ همین مصاحبه را مستمسک ساخته و مدعی شدند که اصولاً این اسناد ساختگی و جعلی است، و چون نوشته و امضای فارسی ندارد، انگلیسها، از مدتها قبل آنها را ساخته و پرداخته اند، ناشخصیتهای واقعاتی را اجن مال کرده، آنان را مزدور و حقوق‌بگیر جلوه دهند...

گروهی پا را از این هم فراتر نهاده، با استناد به مصاحبه جناب دادستان کل، اصولاً وجود چنین اسنادی را بکلی انکار کردند؛ جمعی دیگر نیز که از یکسو منافع

و مستمري آنها بخطر افتاده و از سوی ديگر آبرویشان در آستانهٔ تبديل به رسوايي و بی آبرویی بود، حد وسط را گرفته، ضمن تأييد سخنان دادستان و تحسین و تجلیل از او که بخاطر «وحدت» و «یکپارچگی» مردم در مبارزه نفت، به چنین مصاحبه ای تن در داده است... مدعی شدند که اصولاً جنجال اسناد بخاطر افکندن نفاق و اختلاف بین مردم و مقامات مملکتی، بوجود آمده، تا آنان را در این مبارزه تضعیف کند. پس چه بهتر که موضوع اسناد بکلی «کان لم یکن» و «نادیده» تلقی شود... ولی خواهیم دید که این مصاحبه و بهره برداری وسیع آن نیز کاری از پیش نبرد. مردم واقعبین ماجرا را درک کرده بودند و در انتظار انتشار اسناد و شناختن سیمای دقیق دشمنان مملکت و مزدوران بیگانه دقیقه شماری می کردند. مخصوصاً طرح اختلاف ایران و انگلیس در مراجع جهانی که خود یکی از عوامل و انگیزه های وحدت و یکپارچگی مردم بود؛ و پاسخها و توضیحات روشنگر مطبوعات و سازمانهای مختلف مصاحبه دادستان را بکلی بی اثر ساخت. حتی می توان مدعی شد که مبتکران این «مصاحبه» از آن نتیجه ای کاملاً متضاد و غیرمنتظره گرفتند...

بخش ششم

انعکاس در مطبوعات

سالهای مبارزه ایران و انگلیس بر سر ملی شدن نفت، در تاریخ مطبوعات ایران يك دوران خاص و كاملاً مشخص و متمایز از سایر دوران تاریخ بشمار می رود.

در این زمان تعداد مطبوعات بنحوی سابقه ای افزایش یافته بود، روزنامه ها، مجلات و نشریات وابسته به دولت وقت، انتشارات جناحهای چپ یا بهتر بگوییم ارگانهای علنی حزب توده، و همچنین تعداد بیشمار مطبوعات منفرد، یا وابسته به افراد و گروههای کوچک و خلاق الساعه، وجه تمایز این دوران، از سالهای قبل و بعد از آن بشمار می رود.

دامنه جنجال و برخورد های سیاسی، طبعاً قبل از هر چیز به مطبوعات کشانده شده بود. و بخصوص در مسأله نفت مجموعه این جراید نقش مؤثر و فوق العاده ای داشتند؛ چه از نظر حمایت جانانه و پیگیری که از ملی شدن نفت و دست اندرکاران آن بعمل می آوردند و چه از لحاظ مخالفت آن گروه که در جریان کشف اسناد معلوم شد عموماً بنحوی با شرکت نفت، یا سفارت انگلیس وابستگی داشته اند.

اصولاً ماجرای دخالت شرکت نفت و سفارت انگلیس در امور داخلی ایران ابتدا جسته و گریخته از طرف پاره ای مطبوعات عنوان شده بود؛ بهمین جهت بمحض فاش شدن ماجرا و کشف اسناد، بصورت يك حادثه انفجاری جامعه مطبوعات

بتکان در آمد.

روزنامه‌های موافق، هر روز با چاپ تصاویر، کلیشه‌ها و فتوکپی‌هایی از اسناد و ترجمه آنها، سفارت انگلیس، شرکت نفت و عوامل ایرانی آنها را به باد حمله می‌گرفتند و مخالفان نیز که دستشان باز شده بود، از مطبوعات وابسته به خود، بعنوان تریبونی برای دفاع، خنثی کردن، حملات و مخدوش معرفی کردن اسناد استفاده می‌کردند.

مجموعه این مطالب، خود بصورت تاریخچه‌ای جالب و خواندنی، چگونگی کشف و انتشار اسناد نفت و اثری را که در اجتماع آن روز ایران برجای نهاد، همچنین تأثیری را که در جوامع بین‌المللی و بطور کلی در پیروزی ایرانیان داشت، بازگویی کرد.

به همین جهت در این بخش به دنبال نوشته و نظرات دو تن از برجسته‌ترین گردانندگان ماجرا، به انعکاس پاره‌ای از اهم اخبار و گزارشهای روزنامه‌های آن روز می‌پردازیم، تا چگونگی ماجرا، هر چه بیشتر و بهتر روشن شود.

سخنگوی دولت

نخست از مطالب روزنامه «باختر امروز» یاد می‌کنیم که تقریباً ارگان دولت وقت بود، و مدیر آن «دکتر حسین فاطمی» یکی از وزنه‌های مؤثر دولت و در حقیقت سخنگوی دکتر مصدق نخست‌وزیر و کابینه او بشمار می‌آمد.

سرقت اسناد

این روزنامه، در نخستین روزهایی که خانه سدان و اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت تصرف شده و صحبت از کشف اسناد بود، طی گزارش زیر عنوان «اوراق محرمانه را دیشب سه نفر انگلیسی ربوده‌اند» در شماره ۵۵۶ خود بالحنی طنز - آلود می‌نویسد:

«خبرنگار ما اطلاع می‌دهد که دیشب پس از آنکه اعضای رشید شرکت لایق نفت مقیم تهران دانستند اداره اطلاعات منحل و به دست دولت ایران خواهد افتاد، در ساعت ۷/۵ اتومبیلی به شماره ۲۲۳۳ که راننده آن شخصی انگلیسی به نام مستر «هری» بوده، باتفاق دو نفر انگلیسی دیگر «ویلر» و «دو» به اداره مرکزی شرکت سابق نفت در تهران آمده و تمام مدارک حساس و اوراق محرمانه اسناد ضروری را که افشاء و انتشارش به صلاح آنها نبود، با دو چمدان بزرگ خارج کردند. چمدانها بقدری سنگین بود که چهار نفر آن را حمل می‌کردند. چمدانها را در اتومبیل نهاده فرار کردند.»

طبعاً این اسناد و همچنین اسنادی که هنگام دست یافتن ایرانیان به خانه سدان خاکستر شده و یا در حال سوختن بود، به دست ایرانیان نیفتاد.

توطئه و تحریک

همین روزنامه در شماره دیگر خود خبر کشف اسناد مهم و فاش شدن نام بسیاری از عوامل ایرانی شرکت نفت و دولت انگلیس را بدین شرح منعکس کرد:

«جنایتکاران روسیاه می‌شوند و توطئه‌های شرکت سابق نفت فاش می‌گردد. تهران از اسرار و اسنادی صحبت می‌کند که توطئه‌ها و تحریکات حیرت‌انگیز شرکت سابق نفت را فاش ساخته است. این اسناد، اکنون در اداره انتشارات و اطلاعات شرکت سابق نفت، واقع در خیابان نادری جمع‌آوری و تنظیم می‌شود. دکتر بقائی و جوانان «سازمان نظارت ملی خلع ید» در بدست آوردن این مدارک نقش مهمی بازی کرده‌اند.

در خلال این اوراق و پرونده‌ها بسیاری از نوکران و مزدوران شرکت سابق نفت معرفی می‌شوند. از اینها صریحاً اسم برده شده است. و کلایی که با شرکت

نفت ارتباط داشته‌اند؛ رجالی که از ادارهٔ انتشارات شرکت سابق نفت حقوق و مزد گرفته‌اند؛ ضمن این مدارك با اسم و رسم شناخته می‌گردند.

برخلاف آنچه شهرت دارد، این مدارك هنوز به شهربانی برده نشده و با مراقبت مأمورین شهربانی، نمایندهٔ دادستان و دولت و د کتربقائی و جوانانی که زیر نظر ایشان کار می‌کنند، از این مدارك صورت مجلس برداشته و عکس برداری می‌کنند.

انتظار می‌رود این مدارك برای اینکه دنیا بداند چگونه این لانهٔ جاسوسی و فساد در تمام شئون و امور کشور ما به توطئه و تحريك مشغول بوده، ضمن کتابی به زبان فرانسه و انگلیسی انتشار خواهد یافت و در سر اسر پابته‌ختهای جهان پخش می‌شود. در این مورد هنوز تصمیم قطعی اتخاذ نشده است.

دولت اینك دربارهٔ این اسناد مشغول مطالعه است. يك قسمت از مداركی که در ادارهٔ انتشارات شرکت سابق نفت بدست آمده، مربوط به مقالاتی است که در بعضی روزنامه‌ها انتشار یافته. این مقالات را نویسندگان مزدور و خیانتکار شرکت سابق نفت در بارهٔ شخصیت‌های ملی نوشته‌اند که بخاطر ملی شدن نفت مبارزه می‌کرده‌اند. به قرار اطلاعی که بدست آورده‌ایم این مقالات قبلاً به زبان انگلیسی ترجمه شده و مورد موافقت «استاکیل» و دیگر رؤسای مسؤول شرکت نفت در تهران قرار می‌گرفت.

مقاله‌ای چندی پیش در روزنامهٔ صدای وطن منتشر شد؛ تحت يك عنوان ساختگی به نام «مهندس کرمانی» از شرکت سابق دفاع می‌شود. روزنامهٔ شاهد به مدافعات شرکت جواب می‌دهد. شرکت به اسم «مهندس کرمانی» در قبال مدافعات د کتربقائی از خود دفاع می‌کند.

عنوان يك مقاله «درد دل يك مهندس و د کتر همشهری» است. شرکت در این نامه می‌نویسد:

زهی بی انصافی است که تصور رود شرکت نفت انگلیس و ایران در این کشور رویه‌ای در پیش گرفته که سطح فرهنگ را هر چه پایین‌تر نگاهدارد. البته برای کسانی که

دور از حوزه عملیات شرکت نفت، یعنی دور از خوزستان برمی‌برند و از نحوه عملیات شرکت بیخبرند؛ توهم اینکه شرکت واقعاً رویه‌ای مخالف ترقی و فرهنگ درپیش گرفته، بسیار آسان است. ولی آیا کسانی که بسا وزارت فرهنگ سروکار دارند و یا شخصاً مسافرتی به خوزستان نموده و مؤسسات مختلف فرهنگ را از نزدیک مشاهده کرده و یا نشریات مختلف را مطالعه نموده‌اند؛ چنین ادعایی را قبول می‌کنند؟...

نظریه بسیاری از آقایان مدیران جراید و خبرنگاران که در طی سالهای اخیر به دعوت شرکت نفت به نواحی نفت خیز جنوب مسافرت نموده‌اند، در صفحات همین جراید پایتخت مشاهده شده است.^۱

روشهای مطبوعاتی

باختر امروز دو روز بعد، در شماره ۵۶۰، زیر تیتر بزرگ «جنایتکاران رسوا می‌شوند» و تیترهای دیگری به شرح زیر:

«دو سند جالب دیگر از توطئه‌های شرکت سابق نفت...»

«کمپانی آبادان به قبول خود از اسرار قتل‌های سیاسی آبادان صحبت

می‌کند...»

همین روزنامه نمونه‌ای از بیوگرافی‌های متحدالشکلی که در اداره انتشارات شرکت سابق نفت تهیه و تنظیم شده است؛ به تشریح روشهای مطبوعاتی شرکت نفت انگلیس و چگونگی نگارش و انتشار مقالات ضد ایرانی در پاره‌ای مطبوعات پرداخته با عنوان داستانهای یکنواخت چنین نوشته است:

«... از جمله مدارک مکشوفه دو پرونده قطور می‌باشد که حاوی مقالاتی است

که به قلم علی جوهر کلام نویسنده شهیر وطن و... معروف شرکت نفت تهیه

شده و با امضایی از قبیل: مهندس ر. کرمانی، ع.ی. لهراسبی، سید جعفر طباطبائی، محمد شمسانی، در روزنامه‌های صدای وطن، صدای مردم، اقلیم و غیره بطبع رسیده است.

مقالات مزبور بدو روی دستور کلی نوشته می‌شد و بوسیله مترجمین اداره انتشارات و اطلاعات شرکت سابق به انگلیسی ترجمه می‌شد و ترجمهٔ مزبور به نظر رؤسای اداره منحل می‌رسیده پس از حک و اصلاح لازم از طرف آنها مجدداً نسخهٔ انگلیسی بوسیله مترجمین به فارسی ترجمه می‌شد تا حتی المقدور سبک نویسنده اولی مقاله مخفی بماند و این ترجمهٔ اخیر در مقابل حق‌الدرج ناچیزی بعنوان سر مقاله یا مقاله در روزنامه‌های نفی که همه می‌شناسیم منتشر می‌گردید.

روزنامه شاهد:

در پرونده‌های مزبور متن اولیه با ترجمهٔ انگلیسی و ترجمهٔ مجدد فارسی بسیاری از مقالاتی که بچاپ رسیده و مقالات دیگری هنوز چاپ نشده بود بدست آمده است. علاوه بر مقالاتی که در مدح قرارداد الحاقی نگین نوشته شده است، مقالات دیگری هم وجود دارد که سر تا پا فحش و اتهام نسبت به و کلایی است که برای ملی شدن نفت مبارزه شدید می‌کرده اند.

در یکی از پرونده‌های مزبور یک مقاله تحت عنوان «پدر ملت» متضمن حملات شدیدی نسبت به دکتر مصدق و مقالاتی در همین زمینه علیه حائری زاده، الهیار صالح، دکتر شایگان، حسین مکی و دکتر حسین فاطمی وجود دارد و ما با کمال خوشوقتی اطلاع حاصل کردیم که چهار مقاله هم راجع به مسأله همین ترتیب موجود می‌باشد.

بعضی از این مقالات بچاپ نرسیده است، ضمن حمله به نمایندگان جبهه

ملی، حاوی مداحی و پشتیبانی از مصلح کبیرا^۱ بوده است و ظاهراً در اثر هلاکت او به دست یلک فرزند رشید ایرانی مقالات مزبور از حیز انتفاع افتاده است.

موضوعی که برای ما بی نهایت جالب توجه تر از مقالات مزبور بود گزارشهایی است که از زندان به قلم این پیرمرد سپید موی^۲ مرتباً برای اداره اطلاعات شرکت سابق نفت تهیه می شد و نمونه هایی از آن بدست آمده است.

این موضوع بسیاری از حقایق را برای ما روشن کرد که اطلاع از آن برای خوانندگان عزیز خالی از فایده نمی باشد.

هنگامی که برای اولین بار ما را به زندان انداختند، ساعت ۹ بعد از ظهر جمعه سیزدهم آبان ماه ۱۳۲۸ بود. صبح شنبه چهاردهم - یعنی فردای آن شب - علی جواهر - کلام را حبس کردند و آنها را یکسره به اتاق ما آوردند. بعضی اشخاص از گوشه و کنار به ما تذکر می دادند که ایشان را برای جاسوسی ما به زندان آورده اند؛ ولی تصور چنین امری برای ما از محالات بود تا اینکه پس از مواجه شدن با مدارک قطعی فوق الذکر حقیقت برای ما روشن شد.

یکی از این مدارک را در همین شماره گراور کرده ایم و لازم است مختصر توضیحی درباره آن بنویسیم.

در محیط خفقان آور و کشنده و یکنواخت زندان کوچکترین تنوعی برای زندانی مغتنم است.

به همین جهت گاهگاهی در زندان از طرف اشخاص یاد شده های مختلف شب - نشینیهایی ترتیب داده می شد و بوسیله خواندن اشعار، یاسرود، یا نمایش، برای چند ساعتی فکر زندانیان بیچاره از محیط زندان خلاصی می یافت.

۱. منظور سبهد حاجلی رزم آراء نخست وزیر است که به دست یکی از افراد گروه فدایان اسلام به نام «خلیل ملهماسی» در صحن حیاط مسجد شاه تهران ترور شده، و بقتل رسید.

۲. علی جواهر کلام.

کسانی که بستگی به حزب منحلۀ توده داشته و در زندان موقت بودند؛ تقریباً همه هفته چنین شب نشینیهایی ترتیب می‌دادند و گاهگاهی هم ما را به شب نشینی خود دعوت می‌کردند.

علی جواهر کلام در بهداری زندان بود؛ ولی غالباً به داخلۀ زندان موقت بدیدن ما می‌آمد.

یکی از شبهایی که بدیدن ما آمده بود، آقای مهندس گرمان یادداشتی برای او فرستاده بود که به همراهی ما در شب نشینی منتسبین به حزب منحلۀ توده حاضر شود. باهم به شب نشینی رفتیم - خیلی خوش گذشت - چند نفر نمایشی ترتیب داده بودند؛ يك نفر عملیات هیپنوتیسم می‌کرد؛ چند نفر آواز خواندند؛ يك شیخ بیچاره زنجانی با صدای بسیار مطبوعی مثنوی خواند. مدت سه چهار ساعت محیط زندان را بکلی فراموش کردم.

حال خوانندگان عزیز تعجب مارا می‌توانند درك کنند. قریب به يك سال ونیم بعد از آن جلسه، یادداشت آقای مهندس گرمان را به ضمیمه گزارش آن شب نشینی در پرونده‌های اداره انتشارات شرکت سابق نفت پیدا کردیم. ما این سند را مخصوصاً گراور می‌کنیم تا خوانندگان عزیز ما ملاحظه کنند که علی جواهر کلام جاسوس شرکت سابق نفت ما را منتسب به آمریکا می‌دانسته است؛ زیرا یقین داشت که ما وابسته به انگلستان و روسیه نیستیم همینطور که امروز جناب آقای آزاد مسا را منتسب به توماس انگلیسی می‌کند و چند ماه پیش از این صدای آمریکا ما را کمونیست می‌خواند.

ضمن مدارك دیگری که بدست آمده معلوم می‌شود که قسمتی از مطالب را شعار روزنامه توده‌ای چلنگر بقلم همین جواهر کلام تهیه شده است.

تاکنون در چندین شماره روزنامه مزبور اشعاری در هجود کتره صدق و حزب زحمتکشان ملت ایران و خود ما درج شده بود؛ ولی ما هرگز نخواسته بودیم چیزی در پاسخ افزاشته شاعر توده و مدبر روزنامه مزبور بنویسیم. اینك بسیار

خوشوقتم که می بینیم ایشان بادوست زندان ماهمکاری نزدیک دارند و قاعدتاً در جبهه مؤتلف پیکاران خلق و کمپانی سابق نفت می بایستی این همکاری وجود داشته باشد. بدیهی است که ملی جواهر کلام در تمام مدت زندان حقوق خود را به تمامی از شرکت سابق نفت دریافت داشته است.

موضوع دیگر مربوط به دو نامه و قسمتی از بک نامه مفصل است که متن هر سه در این شماره به نظر خوانندگان عزیز ما می رسد و مربوط به روابط پنهانی شاه بهرام شاهرخ شاهزاده ساسانی و رئیس تبلیغات ساعد، منصور و رزم آراست. چون راجع به این جاسوس مارکدار سابقاً به اندازه کافی نوشته ایم و نامه های کنونی هم کاملاً روشن است، احتیاجی به توضیح و تفسیر نداریم.

خوانندگان عزیز ما بخاطر دارند که راجع به اشتغال مجدد شاهرخ به ریاست اداره تبلیغات، پس از آن همه افتضاحات زمان کابینه ساعد، مانوشته بودیم که انگلیسیها او را به دولت ایران تحویل کردند. طی نامه شماره ۳۵۵ مورخه ۲۳ نوامبر ۱۹۵۰ که در همین شماره مندرج است، آقای آرچی چیزم جاسوس معروف انگلیسی صراحتاً به آقای فیایپ استاکیل رئیس اداره انتشارات می نویسد: درباره موضوع اشتغال شاهرخ به ریاست اداره تبلیغات و انتشارات دولت ایران نیز مذاکره شد. راجع به آگهی درج رایده تهران و مراسم شرکت نفت هم ذوق سلیم خواه او احتیاجی به توضیح و راهنمایی ندارد.

این دو نمونه بسیار کوچک از طرز عمل و مداخلات شرکت سابق غاصب نفت در امور سیاسی و داخلی ما می باشد.

و به همین جهات است که ملت ایران تصمیم گرفت دست آن شرکت را به هر قیمتی که شده از دامان این کشور کوتاه کند و در راه وصول به این هدف مقدس تمام ملت ایران تا پای جان ایستادگی خواهند کرد.

ملت ایران اکنون اراده کرده است که آزادانه و با استقلال کامل در کشور خود زندگی کند تا بک عده دزد دریایی نفت خوار مقدرات او را در دست نداشته باشند

ونتوانند بوسیله يك پیرمرد طماع مقالاتی برضد منافع کشور او منتشر کنند، یا يك [مغز] بی آبروی بین‌المللی را به میل خود به ریاست‌اداره کل تبلیغات کشور بگمارند. تلگرافات و نامه‌های بی‌شماری که هر روز از شهرستانها واصل می‌شود و حاوی ابراز احساسات شدیدی که از طرف طبقات مختلف مردم این کشور می‌باشد بارزترین علامت اراده ملت ایران و بهترین امیدواری برای موفقیت نهایی است.

اکنون کار به جایی رسیده است که سیاستمداران بریتانیایی هر حيله‌ای بکار ببرند، بر اف‌تضاح و رسوایی خودشان خواهند افزود. ولی آنها باید بدانند و آگاه باشند که در اثر سیاستهای ابلهانه که معمول می‌دارند. ممکن است جنگ دوم جهانی را باعث شوند، ولی مسلماً نفت ایران را دیگر بدست نخواهند آورد و موفقیت نهایی به خواست خداوند متعال با ملت ایران خواهد بود.^۱

دردی‌گزارش «چیزم» را که قبلاً گفتیم عیناً نقل می‌کنیم:

نامه از لندن - بریتانیک هاوس

(شماره ۳۵۵ مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۰)

محرمانه

خطاب به پ.ا. استاکیل، اداره انتشارات شرکت نفت تهران

فیلیپ عزیز

امروز من باگس درباره تبلیغات زیادی که نسبت به کارما در تهران می‌شود مذاکره می‌کردم؛ این موضوع از اقتباس از جراید که از اداره شما می‌رسد مشهود است و نشان می‌دهد که اقدامات متوالی شما و تشکیلات شاهرخ بطورری که در نامه‌های شماره ۴۳۲ و ۴۳۶ نورت کرافت مورخ آخر اکتبر خطاب به رایس قید شده قویاً ادامه دارد و همچنین عکس‌العمل اقدامات مخالفین نیز ادامه دارد.

ما دربارهٔ تجدید اشتغال شاهرخ به ریاست ادارهٔ تبلیغات و انتشارات دولت ایران نیز مذاکره کردیم.

در بارهٔ موضوع اخیر الذکر من اقدامات ماه آوریل گذشته شاهرخ را بیاد آوردم (و این موضوع را در نامهٔ خود به شمارهٔ ۳۱۴ مورخ اول ماه مه و ضمناً به نورت کرافت تشریح کرده‌ام. در آن موقع شاهرخ که اینجاب بود به ما تأکید می‌کرد که وسایل تشویق و تفقد جراید تهران را از طریق (پذیرایی و توجه و مساعدت از قبیل کاغذ روزنامه و ملزومات و غیره) فراهم آوریم؛ لکن ما قویاً احساس کردیم که در روش (عدم مرحمت) ما هیچگونه تغییری نباید داده شود. من به گس گفتم من مظنون بودم از اینکه شاهرخ هنوز همانطور اصرار خواهد ورزید؛ گرچه شما بدون شك در مقابل پیشنهادی که مخالف با روش ما باشد استقامت خواهید کرد؛ زیرا دارای خطرات و نامطلوبیهای بسیاری خواهد بود که منافع آن بطور محسوس ناچیز خواهد بود. صرفنظر از اصول بدی که مورد پیدا می‌کند اتفاقاً یکی دو روز قبل بعضی از دوستان ایرانی من که با سرعت عجیبی اطلاع حاصل می‌کنند به من اشاره کردند که به بعضی از جراید «مساعدت کنیم» که البته من آنرا تکذیب کردم. لذا اگر موضوع مجدداً مطرح شد بدینوسیله خاطر نشان می‌شود (و گس هم گفت که من از او نقل قول بکنم که او در این باره جداً تأکید می‌کند) که ما قویاً با اینگونه (مراحم) به جراید مخالفیم. صرفنظر از آنچه شاهرخ با متفکرین دیگر دربارهٔ آن نظر داده یا فکر بکنند.

من گمان نمی‌کنم که شروع بخش آگهی بنحوی که در ضمایم نامهٔ شمارهٔ ۳۵۱ مورخ ۱۴ نوامبر به کتینک قید شده جزو طبقهٔ مراحم نباشد البته جراید از آن خوششان خواهد آمد لکن این دلیل آن نیست که من با آن موافقت می‌کنم. من بعلم ذیل موافقم:

الف - هنگامی که ما در انگلستان و سایر جاها آگهی بخش می‌کنیم در تهران آگهی بخش نکنیم زیرا این تبعیض است.

ب- زیرا بخش آگهی معقول در هر جا لازمهٔ برقراری روابط مطبوعات است در تهران نیز برای ما کمکی است.

ج- زیرا اتهامات انجام مراحم دربارهٔ بخش آگهی بنحوی که من پیشنهاد کرده‌ام وارد نخواهد بود زیرا این قبیل اتهامات را می‌توان با نشر حقایق و ارقام آن از بین برد که البته دربارهٔ آن نوع مراحم که در ماه آوریل گذشته شاهرخ پیشنهاد می‌کرد نمی‌توان انجام داد زیرا بخش آگهی (باز هم برعکس آن مراحم) در هر کشور متمدن يك امر طبیعی و عمل قانونی بازرگانی است. من منتظر دریافت نظریات نورت کرافت راجع به بخش آگهی بنحوی که در نامهٔ خود پیشنهاد کرده‌ام می‌باشم.

امضاء چیزم

يك مقاله استثنائی

در مقابل سرمقاله‌هایی نظیر آنچه آمد، و هر روز چند نمونهٔ آن در روزنامه‌های شاهد، باختر امروز و بسیاری از مطبوعات دیگر چاپ می‌شد، مقالات دیگری نیز در سایر نشریات بچاپ می‌رسید که در بارهٔ شیوهٔ نگارش آنها، در مقدمهٔ همین بخش، مطلبی نوشتیم.

برای اینکه نمونه‌ای از اینگونه مقالات را نیز بدست داده باشیم سرمقالهٔ یکی دیگر از روزنامه‌های آن زمان به نام شیور مرد امروز به مدیریت «شمس مستوفی» را در زیر می‌آوریم.

باردیگر یاد آور می‌شویم که در این مقاله کلمات و عناوین رکیکی چاپ شده که حتی نقل آنها نیز خلاف اخلاق و منافی عفت قلم است. ولی از آنجا که بخاطر حفظ بیطرفی و تکمیل مطلب - بویژه آنکه متن مقاله حاوی اسناد و مطالب لازمی نیز هست - خود را ناگزیر از نقل آن می‌دیدیم، بناچار پس از مدتی بلا تکلیفی و مشورت با آئی چند از دوستان صاحب نظر ترار شد - تا آنجا که ممکن است - مقاله را در اینجا منعکس کنیم. این دیگر با خواننده صاحب نظر است که از مطالعهٔ این چند

صفحه چشم ببوشد؛ یا اینکه اصولاً این صفحات را بعد از مطالعه (یا حتی قبل از آن) از متن کتاب جدا سازد.

سرمقاله شماره ۲۲ شیپور مرد امروز که متأسفانه تیر و عنوان آن بریده شده است، چنین آغاز می‌شود:

«مثل اینکه راستی راستی خدا هم از انگلیسها برگشته است؛ هر چه سابق وسایل کار به نفع آنها بود و نوکران و بردگان آنها به نام زمامدار و وزیر و مدیر کل بر ما حکومت می‌کردند (اشتباه نشود هنوز هم مثل سد سکندر تشریف دارند) خوشبختانه امروز که يك رجل ملی مثل دکتر مصدق مصدر امور است؛ دم نوکران خااص و مخلص انگلیس را چنان قیچی کرده و پروبال آنها را چنان از بیخ زده که فعلاً جرأت هیچ غلطی را ندارند و خدا هم برای آنکه بیشتر کمک کرده باشد، راههایی جلوی پای او بازمی‌کند.

منظورم کشف اسناد و اوراق از اداره اطلاعات شرکت سابق نفت است که مچ يك مشت بیسرف و بیناموس را باز کرد و نشان داد کسانی که لباس وطن پرستی و ایرائیت و مردانگی به بر کرده‌اند، اختیار شلوارشان هم دست آنها نیست و هر وقت اربابان انگلیسی اراده کردند، مثل... از پایشان می‌کنند و هر وقت هم آنها... شدند دیگری را به کار می‌کشند و این...ها هم بدون اراده آلت اجرای مقاصد شوم و خائنانه آنها قرار گرفته‌اند...

هیچ فراموش نمی‌کنم آن روزها که شاهرخ از پشت میکروفون رادیو به د کتر شایگان فحش می‌داد و در مجلس رزم آرا را احاطه کرده بودند و شاهرخ را از هر طرف فحش پیچ کرده بودند. به او گفتم استعفا بده؛ تا اخراجت نکرده‌اند. این آقا... گفت: تاروژی که رزم آرا نخست وزیر است؛ من رئیس تبلیغات هستم؛ مگر خودم اراده کنم؛ برای اینکه کسی مراسم کار گذاشته که رزم آرا را گذاشته و تازه در انتخاب او، من اقدام کردم و دو دولت قوی پشت سر من هستند.

از بین صدها و هزارها و بلکه ده‌ها هزار پرونده که در سازمان جاسوسی

شرکت نفت که شعبه اینتلیجنت سرویس انگلیس است - کاغذها و اسنادی - دیده می شود که در يك کشور آدم و در يك کشور متمدن؛ یکی از آنها برای يك نفر یا دسته کافی است که آن فرد یا دسته را که عقیده آنها به آن بود و آنگونه عمل کرده اند، از جلوی رگبار مسلسل گذرانیده و نمش او را جلوی سنگ بیندازند. جاسوسی در عین حال که شریفترین و مشکلترین کار است و افراد يك کشور برای بدست آوردن اسناد و اطلاعات لازم در کشور دیگر بکار می پردازند و اطلاعات لازم را به نفع کشور خود بدست می آورند؛ در عین حال بزرگترین ضربه را به کشوری که در آن جاسوسی می کنند، وارد می کنند. جاسوسی همه جا هست و افراد طرفدار این شغل شریف و آبرومند هم زیاد است و اشخاصی که وارد این کار می شوند باید قبلا دست از جان شسته و بمخاطر خدمت به وطن خود جانبازی کنند؛ ولی از آنجایی که هر چیز این مملکت و ارواره است؛ اعمال افراد آن هم بجز ضرر و خیانت چیزی همراه ندارد. در کشور آدمها افرادی را تربیت می کنند که در کشورهای دیگر به جاسوسی پرداخته و اطلاعاتی کسب کنند و اگر آن افراد در کشوری که به نفع کشورش فعالیت می کند، گرفتار شود کمترین مجازاتش اعدام است. جاسوس سعی می کند در کشوری که جاسوسی می کند از شناسنامه آن مملکت استفاده و خود را تابع آن معرفی کند و حتی سعی دارد خود را خادم نشان دهد؛ شاید بتواند مشاغل حساسی را بدست آورده و اطلاعات دقیقتری را کسب کند تا به نفع مملکت آباء و اجدادی خود بیشتر استفاده کند.

ولی در کشور بدبخت ما ... های سیاسی در لباس ایرانیت زحمت بیگانگان را کم کرده و خود این خدمت ملی و شرافتمندانه را بعهدہ گرفته اند. در ظرف این چند روز که پرده ها کنار رفته و هویت پاره ای ... و طنفروش به نام روزنامه نگار و کیل و وزیر و اساتید دارو مدیر کل و حتی نخست وزیر روشن شده، در بعضی از جراید دیدم نوشته بودند ما به افرادی که در لباس ایرانی به چنین اعمالی دست زده اند کاری نداریم، ما از انگلیسها تعجب می کنیم که چگونه حاضر شده اند با ما و کشور ما

اینگونه معامله کرده وعده ای از هموطنان ما را به شغل شریف جاسوسی وادارند . من از نوشته این روزنامه تعجب کردم؛ زیرا انگلیسها که قرنهایست پایه سلطه و قدرت حکومت خود را روی جاسوسی گذاشته اند و دو دستگاه اینتلیجنت سرویس قوی با شهرت بین المللی دارند، از آنها چه قباحتی دارد که دست به چنین کاری بزنند؟ ... قباحت کسانی باید سرشان بشود که به نام ایرانی و با شناسنامه ایرانی ... وطن فروشی پرداخته و ناموس ملت و مملکت و عیال و خواهر و مادر خود را برای بدست آوردن شغل و پول و مقام بهاد می دهند و این توقع آن آقای روزنامه نویسی درست مثل این است که يك دختر شانزده ساله خوشگل و توپول و موبول سینه برجسته، موبور و چشم زاغ و سرخ و سفید و خلاصه تمام معنی يك ملکه و جاهت را در آغوش يك نره غول اوغلی بیندازند و آنها را خلوت و خالی از اغیار، پهلوی هم بخوانند و اگر پدر و مادر دخترك هم سر رسیدند دم درب حیاط مواظب باشند تا دیگری وارد نشود تا آنها آسوده فکر به کار خود مشغول باشند و بعد بگویند من به دخترك نجیب و عقیف که رضا به چنین کاری داده حرفی نمیزنم؛ من از آن نره غول اوغلی می پرسم که چرا از او کام دل گرفته ... آخر آقا جان کدام وقیح و بیشرافی ممکن است خود را در دامن يك نره غول بیندازد و اظهارات ارادت و بندگی کند و کام دل بدهد و آن آقای عزیز و جنتمن نره غول، او را در آغوش نکشد و خود وجد و آبادش را ... آخر شرم کنید؛ خجالت بکشید؛ اگر غیرت مردانگی دارید بریزید با مشت و لگد و چوب و آب دهان این جاسوسها را به آتش و خون و گور به کشید. و من برعکس آن آقای روزنامه نویس خوش طینت باید بگویم از انگلیسها هیچگونه گله ندارم؛ گله من از خائنین و بیشرمهایی است که نه به خود و نه به وطن خود رحم نکرده و اینگونه بیشرمانه مملکت را تحویل اجانب می دهند و خود مثل نوکرو بنده و برده و درب باز کن و شیشه جمع کن طفیلی شده، حیثیت کشوری را که شش هزار سال تاریخ زنده دارند بیاد می دهند. من هر چه فکر می کنم نمی توانم باور کنم کسانی که بویی از ایرانیت برده و نژاد ساسان و کوروش باشند ممکن باشد دست

به چنین جنایاتی زده و به شغل جاسوسی آن‌هم به ضرر مملکت خود و به نفع اجنبی به پردازند؛ من نمی‌توانم قبول کنم که حتی پس‌مآزده‌های تانار و مغول و چنگیز هم این قدر بی‌مألفه و خائن باشند.

این عناصر بی‌شرف و موذی نه فقط ایرانی نبوده‌اند، بلکه از افراد حرامزاده و بی‌پدر و مادری هستند که حتی کشورزاد گاه اصلی آنها هم معلوم نیست، خلاصه چند سند خیانت از این... و طنفروشی که سزای آنها را باید مردم بدهند در زیر چاپ می‌کنیم ولی قبلاً بد نیست توجه شما را به نکته‌ای جلب کنیم.

شما بارها شنیده‌اید؛ و حتی در مرده امروز زمان شادروان محمد مسعود خواننده‌اید که يك مؤسسه دزدی و کارچاق‌کنی و بی‌شرفی و جاسوسی بدست چند عنصر بدنام و جاسوس به اسم انجمن روزنامه‌نگاران تشکیل شده و این مرکز جاسوسی و طنفروشی مرکز همه‌گونه اعمال بی‌شرفانه و خائنانانه و طنفروشانه هست. بجز کانون روزنامه‌نویسها، اینك يك سند از جناب رئیس این کانون... که اخیراً هم پنجاه هزار تومان بعنوان باج سیل در سفر اخیر از آقاخان محلاتی گرفته و پنج نفری... بین خود تقسیم کرده‌اند بخوانید.^۱

به قدری از این نامه‌ها و اسناد خدمت، زیاد است که خواننده کلافه می‌شود؛ لابد شما هم خسته شده‌اید.

اگر اینطور است بد نیست حالا باتفاق خبرنگار اداره که روز دوشنبه به منزل سدان واقع در خیابان قوام‌السلطنه، اول کوچه ایرج رفته بود مری بزیم و ببینیم در منزلی که چند روز است توسط مأمورین انتظامی حفاظت می‌شود چگونه اسنادی بدست آمده که حاوی اسرار سیاسی قابل توجهی است.

هنوز ساعت سه نشده بود که من خود را به آنجا رساندم. ابتدا در کریدورهای طویل آن منزل که با فرشهای قیمتی و تابلوهای بسیار زیبا تزین شده است جز چند

۱. چون متن کامل این نامه در بخش اسناد آمده است از تکرار آن در اینجا صرف‌نظر شد.

پاسبان مسلح چیز دیگری ندیدم و چون درب اتاقها باز بود در مرحله اول با کنجکاوی به داخل آنها خیره شدم.

اتاقها مبلمان بسیار خوب داشت و در هر اتاق يك ميز تحریر و تلفن و رادیو و چند مبل با گلدان گل دیده می‌شود. يك گاوصندوق بزرگ بیش از هر چیز جلب نظر می‌کرد.

جلوی یکی از اتاقها پرده بزرگ سیاهی آویزان شده بود و يك کارگر مشغول خشک کردن عکس‌هایی بود که از اسناد گرفته می‌شد.

در راهروها من چند کارگر دیدم که با دردست داشتن مته برقی و سایر ابزار آماده باز کردن گاوصندوقها بودند. نماینده دادستان باتفاق عدة زیادی پاسبان از ساعت هشت صبح در آنجا بود، به من گفت که من تلفن کرده‌ام که اگر تا ساعت سه بعد از ظهر کلیدهای صندوق را نیاورید آنها را خواهیم شکست. روی این زمینه تا چند دقیقه دیگر باید در انتظار باشیم که پاسبانی با احترام جلو آمد و گفت دو نفر اجازه ورود می‌خواهند؛ پس از اینکه معلوم شد یکی از آنها معاون سدان و حامل کلید گاوصندوقهاست لبخندی بر لب حضار نقش بست و يك ثانیه بعد آقای «لوور» باتفاق مشاور حقوقی شرکت نفت وارد اتاق شدند. ابتدا آقای لوور از جیب کوچک شلوار خود چند کلید بسیار کوچک سیاه بیرون آورد و گفت من آمده‌ام که گاوصندوقها را باز کنم و کلیه اسناد موجود را در اختیار شما بگذارم، بشرط اینکه کتاب کلید رمز شرکت را بگذارید در صندوق بماند.

فوراً این پیشنهاد مورد موافقت قرار گرفت و اولین گاوصندوق بزرگ حاوی تعداد بسیار زیادی اسناد از صندوق بیرون آمد.

این عملیات بیشتر از نیم ساعت طول نکشید و در سکوت عمیق محتویات گاوصندوقها روی میزی جمع شد. بالاخره یکی از حاضرین سکوت را شکست و به معاون سدان گفت:

از قراره معلوم مقادیر زیادی اسناد سوخته شده است و علائم سوخته‌های کاغذ

در یکی از اتاقها باقی است. فوراً حاضرین جلوی بخاری که پراز سوخته کاغذ، جمع شده بود درحینى که همه مشغول دیدن کاغذ سوخته‌ها بودند، یکی از حضار سندی را که از یکی از گاو صندوقها بدست آورده بود نشان داد. در این نامه گفته شده بود تا حداکثر اسناد را سوزانند. این نامه از یکطرف باعث تأثر و از طرفی موجب خشنودی بود؛ چون خود يك دليل بود؛ در این موقع معاون سدان حامل کلیدها که تا آنوقت به انگلیسی و فرانسه صحبت می کرد و اغلب اظهاراتش توسط مترجم ترجمه می شد، به فارسی شروع بصحبت کرد و با تمسخر گفت: کسی که چیزی را می سوزاند خاکسترش را هم نابود می کند.

سپس لوورد در اتاقها شروع بقدم زدن کرد و چون به میز کار خودش رسید، کنار میز قدری نان و پنیر روی میز يك عينك بود؛ خندید و گفت: نان و پنیر مال من نیست، ولی عينك مال خود من است. از یکی از گاو صندوقها پنجاه اسکناس دوست ریالی بیرون آورده شد که در جای اولیه گذاشته شد. در این موقع حضار از لوورد خواهش کردند که می خواهد محتویات قفسه‌ها را هم کنترل کنند...»

شیپور مرد امروز سپس به ارائه و بررسی پاره‌ای از اسناد مکشوفه پرداخته است. البته ما ترجمهٔ برخی از اسناد را در فصل مخصوص و در جای خود خواهیم آورد. ولی چون مطلب این روزنامه، اول اسناد و نامه‌ها عموماً بسیار خلاصه و تقریباً فهرست وار آمده، و از سوی دیگر همراه با اظهار نظر روزنامه یعنی دنبالهٔ سرمقاله است به نقل قسمتهایی از آن مبادرت می‌ورزیم:

«... در ادارهٔ اطلاعات شرکت نفت شاید بدون اغراق قریب صد هزار پرونده موجود است که قسمت مهم آن مربوط بدو دسته از رجال ایران یعنی روزنامه‌نگاران و سناتورهاست. از قرار، پرونده‌های نمایندگان مجلس در اتاق و محصل دیگری بوده و از قرار مقدار زیادی از آن به دست دادستان کل تهران افتاده که نگذاشتند از روی آنها عکسبرداری شده و استفاده شود. در این پرونده‌ها اسراری نهفته است که خواندن آن موی بر بدن خواننده راست می‌کند.

در مورد پرونده روزنامه‌ها تا آنجا که مخبر این روزنامه شخصاً اسناد مزبور را دیده است، بیش از ۵۰ پرونده برای عده‌ای از مدیران جراید و نویسندگان آنها وجود دارد. در این اسناد صریحاً اسامی آنها و کمکهایی که به این جراید شده و دستوراتی که برای مبارزه با فکر ملی شدن نفت صادر گردیده تماماً ذکر شده است. روزنامه‌ها در میان این اسناد گزارشاتی نیز به امضاء استاکیل مبنی بر تقاضای تصویب کمک بیشتری به بعضی از روزنامه‌ها دیده می‌شود.

در بعضی از اوراق نکته‌هایی از روزنامه فارسی چسبانده شده وزیر آن مقداری از پولی که بابت درج آن مقاله پرداخت گردیده نیز دیده می‌شود. دو نسخه از این گزارشها که تاریخ انگلیسی آن ۱۲/۶/۵۱ می‌باشد؛ روزنامه‌های زندگی روز و رافت نیز دیده شده که سر مقاله‌های آنها تحت عنوان «دکتر مصدق در برابر تاریخ» و «مسأله نفت باید بطریق عادلانه حل شود» بدان ضمیمه شده است.

صرف نظر از این دو روزنامه، در پرونده روزنامه نگاران اسامی مصلحت، شهباز، آرام، طویف، نما، جانپاران، نوای ملت، دیده می‌شود که همگی مستمری دریافت داشته و فعالیت‌های مطبوعاتی برای شرکت نفت می‌نمودند.

برای روزنامه‌های چپ از قبیل چلنگر و بسوی آینده و بیک امروز و رنج و سنج و سایر جراید تندرو دیگر نیز پرونده‌هایی موجود است که اینطور می‌نویسد: «با بودن این روزنامه خیال ما راحت است و جای هیچگونه نگرانی نیست و مطالب هم قبل از انتشار به ما می‌رسد. ما باید سعی کنیم کمک بیشتری به آنها بنماییم.» و در نامه دیگر محرمانه نوشته شده «فعلاً مطبوعات ایران از حیث کاغذ خیلی در مضیقه هستند. ما اخیراً مقدار زیادی کاغذ در اختیار آنها گذاشته‌ایم تا به نفع ما فعالیت کنند.» و در این اسامی جرایدی که کاغذ گرفته‌اند... ذکر شده و البته صورتهای دیگر هم هست که اسامی عده دیگری از ورق پاره‌های جراید در آن نوشته شده و در برابر اسامی مدیران آنها در برابر نام این آقایان و زیر گزارشاتی که در مورد آنها به لندن ارسال شده صریحاً قسمتهایی از مقالات منتشر نشده این روزنامه‌ها ضمیمه بوده است. از میان

نویسندگان و وابستگان به مطبوعات بیش از همه اسامی... سردیر سابق روزنامه ایران و نویسندگان سابق اخبار روزنامه بسوی آینده... وعده دیگری دیده می‌شود.

مقاله‌های ضد آمریکا - قضیه جالب توجه در میان پرونده‌های جرایم، جریانات مقالات ضد ملی شدن نفت و مقالات انتقادی بر ضد آمریکا می‌باشد و سه گزارش هر کدام در چهار صفحه مربوط به چند مقاله یکی از جرایم هفتگی وجود دارد که در زیر آنها به انگلیسی نوشته شده است: «چرا بعضی جملات افتاده است» در زیر گزارش دیگری از همین روزنامه نوشته شده است: «باید به آمریکا بیشتر تاخته شود» در میان اوراق مربوط بملی شدن نفت نیز چند مقاله دیده شده است که در این مقالات علیه سران کشورهای متحده آمریکا مطالبی نوشته شده و معلوم نیست به چه علت منتشر نگردیده است؛ همچنین مشاهده می‌شود که در ضمن یکی از نامه‌ها به خط و امضاء استاکیل خطاب به یکی از کارگران خودشان نوشته شده: «و علیه کسانی که نتوانستید آنها را وادار به تسلیم نمایند، باید در کمال شدت تبلیغات شود که به زانو در آیند.» و همچنین پرونده‌های دیگر که از آن جمله پرونده مربوط به آیت‌الله کاشانی، حسین مکی، دکتر شایگان، دکتر بقائی و سرلشگر زاهدی، دیده شد که از طرف شرکت نفت ایران به ارباب آنها دستور داده شده بود که در جرایم به آنها حمله شود.

توده‌ایها - مهمترین اسناد پرونده‌های اداره اطلاعات شرکت سابق نفت مربوط به فعالیتها و جاسوسیهای عده‌ای از سران و روزنامه‌نویسان توده است.

از میان اوراقی که بدست آمده، مربوط به روزنامه چلنگر بیش از همه جلب توجه می‌کند. يك گزارش و صفحه‌ای به زبان انگلیسی که هر و صفحه آن تك تك به امضای استاکیل بوده و ماشین شده است، مربوط به روزنامه چلنگر پیدا شده است. يك کارتن هم که در توی آن هیچگونه اوراقی جز دوره‌های چلنگر نبوده بدست آمده که در روی آن با خط لاتین کلمه «چلنگر» نوشته شده و گزارش و صفحه‌ای مزبور در روی همه آنها دیده می‌شود. در صفحه يك این گزارش اشاره به مقالات و اشعار چلنگر شده و حتی در وسط و آخر همان صفحه این جمله دیده می‌شود: «چون... در چلنگر دخالت دارد، بنابراین تردید بيمورد است».

در صفحه ۳ همان گزارش که گوپا شرح مختصری هم از بیوگرافی مدیر چلنگر بوده تحت نام «آفراشته» نوشته شده است که (می تواند با حفظ افکار کمونیستی به ما نیز کمک کند).

در صفحه آخر گزارش که با ماشین اسم استاکیل چاپ شده و با خط آبی نیز زیر آن امضاء شده این جمله نیز دیده می شود: «با در نظر گرفتن کمک‌هایی که این روزنامه به ما می کند، باید از نظر مالی کمک‌های بیشتری به آن بشود تا بتواند در هر هفته دو بار منتشر نماید و به شهردار تهران هم تذکره دادیم که دست شریکی را که آفراشته عضو آن است باز گذارد که بتواند منافع بیشتری ببرد.»

جمعیت صلح - از اینها گذشته در چند برگ از اوراق پرونده مربوط به روزنامه نویسان، اسمی هم از غفاری نامبرده شده و در زیر یکی از گزارشهای مزبور نوشته شده است:

«با آنها مذاکره نمایید، مطمئناً موافقت خواهند کرد! آنها از دوستان صمیمی ما هستند.» در یک برگ دیگر که با سنجاق به همان پرونده ضمیمه شده، ذکر گردیده است: «مصلحت و شجاعت فقط صلاحیت دارند.» و ضمناً در ذیل یک گزارش به خط یک منشی ایرانی و با مرکب آبی، به زبان انگلیسی، خطاب به استاکیل، در مورد جمعیت مبارزه با شرکتهای استعماری نوشته شده: «و آنها با رویه‌ای که اتخاذ نموده و با ارتباطی که با روسها باز کرده‌اند، بهتر می توانند به وظایف خود ادامه دهند.»

خرج شام - در یکی از اوراق، صورتهایی به ترتیب زیر: مخارج شام، مخارج نهار و مخارج شب نشینی جلب توجه می کند که در مقابل بعضی از آنها اسمی عده‌ای از وکلای مجلس و روزنامه نویسان هم ثبت شده است. ارقام مزبور از ۱۰۰۰ تومان تا ۳۶ تومان می باشد و کوچکترین رقم آن همان ۳۶ تومان است که در مقابل آن اسم یکی از سردبیران روزنامه‌های روزانه صبح ثبت گردیده و نامه یکی از مدیران جراید که ماهیانه ۸۰۰ لیره دریافت می داشته، دیده شده است.

ضمن یک نامه صورت وابستگان شرکت که در اعتصابات خوزستان توقیف

شده‌اند به آقای مهران داده شده تا اگر اشکالی پیش آمد، جلب موافقت قضاوت نظامی را بنمایند؛ وجه لازم هم در اختیار آقای مهران، گذاشته شده است. در يك گزارش بعنوان يك ایرانی نوشته شده برای چاپ این مقاله در روزنامه... همانطوری که گفته بودید به مدیر آن رجوع شد.

اسرار قتل دهقان - از همه اوراق مهمتر و نوشت گزارش مربوط به قتل احمد دهقان می باشد. در این پرونده صرف نظر از اسامی چند نفر انگلیسی که یکی از آنها به نام «آرجی» ذکر شده نام چهار ایرانی بترتیب رزم آرا، مهتدی،... و شاهرخ نیز ثبت گردیده است. در این ورقه کمی پایین تر از اسامی اینها نوشته شده است که: «در باره قتل دهقان توافق شده .» ضمیمه همین ورق که شبیه يك صورت مجلس است. هزینه مخارجی هم تحت عنوان مخارج آشتی کنان شاهرخ و دکتر ن درج است .

دکان شمشیری - در بین اوراق، اسمی هم از شمشیری صاحب جلو کبابی شمشیری برده شده وزیر آن نوشته شده است: «وهر اقدامی برای جلوگیری از کمک شمشیری بملی شدن نفت و جبهه ملی بعمل آمده، نتیجه نداده است؛ باید به وسایل دیگر او را مجبور کرد.» در يك برگ دیگر از همین پرونده زیر اسم شهردار وقت از قول او نوشته شده است که می تواند اصناف مختلف را جمع آوری نموده و برضد شمشیری بشوراند. کلمه اصناف هم به انگلیسی «اصناف» نوشته شده است و در جای دیگری، همان صفحه، از مسأله گوشت و گرانای مصنوعی آن نیز یاد شده و نوشته است « برای ارباب آنها راه خوبی است» .

و همچنین برای حمله به نمایندگان مجلس و روزنامه نگاران مخالف جدا کثر فعالیت بعمل آمده، از جمله درباره حسین مکی نماینده مجلس به امضاء مستعار «مردم شناس» که خط و نوشته جواهر کلام است اینطور نوشته شده: «رجال وارونه را بشناسید.» ضمناً این «مردم شناس محترم» مقالاتی تهیه کرد که در خلال آن، اعضاء ملی را از نوکران کمپانی قلمداد نموده و عملیات آنها را «وارونه»

دانسته است.

پس از مطالب خجالت آورو شرم آوری که نویسندهٔ کمپانی راجع به حسین مکی نوشته، تحت عنوان «رجال وارونه» موهوماتی بهم بافته که از تکرار و نقل یاره سراییهای وهن آورو خجالت آمیز کمپانی دربارهٔ سرباز فداکاری که اینک برای ریشه کن ساختن آخرین بقایای خود و این مؤسسهٔ محترم اقتصادی (در قلب خوزستان) می‌جنگد، شرم داریم.

معلوم نیست آیا این مقاله در ورق پاره‌های مزدور کمپانی هم که در تهران به زبان فارسی انتشار می‌یابد، منعکس شده است یا نه؛ لیکن به هر عنوان، خط جواهر-کلام که بر تکه کاغذی به مقاله الصاق شده بچشم می‌خورد «رجال وارونه را بشناسید. - ج. م.»

در این اسناد و اوراق شاهرخ که مدتی مدیر کل تبلیغات بود و اکنون با روزانه پنج لیره اضافه حقوق و ماهیانه دوهزار و پانصد تومان حقوق به ارز و پنجاه هزار تومان خرج سنررل حساسی را بازی کرده و در یکی از نامه‌ها که از لندن فرستاده شده نوشته‌اند:

محرمانه، چیزم عزیزم، لندن-ا.جی. و دستور داده شد. «در موقعی که شاهرخ به نخست وزیر نصیحت می‌کند باید آنها را از عواقب اقدامات عجولانه بر حذر دارد.» و در یکی دیگر از گزارشات محرمانه دربارهٔ کودتای رزم آرا و جریبان و اقداماتی که بنا بود بعمل آید و همچنین دربارهٔ ورود شاهرخ به تهران و اینکه وسایلی برانگیخته شد و چگونه شاهرخ به مسعود معرفی شد و چگونه اطلاعات لازم را به رزم آرا و سفارت انگلیس و شرکت نفت می‌داد و همچنین دربارهٔ قتل محمد مسعود و دهقان و هژبر و بالاخره قتل رزم آرا، اسناد و مدارک زیادی موجود است که هر کدام بنوبهٔ خود يك پروندهٔ ده هزار برگی دارد. در این کانون فساد کسی نبوده که سری توی سرها داشته باشد و بزشتی یا نیکی از آنها یاد نشده باشد؛ البته اگر مخالف آنها بود در بالای لیست (یعنی لیست سیاه) نامش نوشته شد و اگر نوکرو

خدمتگزار بوده در لیست سفید آزاد نامبرده شده و خلاصه ممکن نیست کسی پرونده نداشته باشد. ولی فعالیت عمال و ایادی آنها که در بین نمایندگان مجلس شاید ۵۰ تا ۶۰ نفر نوکر خالص و مطمئن و مخلص داشته باشد که در رأس آنها دکتر طاهری‌ها و جمال‌امامی‌ها قرار گرفته‌اند و همچنین در بین مطبوعات بیش از ۵۰ نوکر و خدمتگزار خادم دارند و نیز در بین ۴۰ نفر نمایندگان مجلس سنا شاید بیش از بیست نفر آنها جیره‌خور و دست‌نشاندهٔ شرکت نفت هستند و هر کدام پرونده و سوابقی دارند. منتهی افکار عمومی مانع پاره‌ای اقدامات آنها شده و چقدر جای تأسف است که می‌بینیم در کمیسیونی که برای رسیدگی به این اوراق و اسناد تشکیل شده، امثال دکتر طاهری^۱... ایادی شرکت نفت و انگلیس شرکت کرده و می‌خواهد به حساب خائنین برسد؛ و باید منتظر بود، این اسناد و پرونده‌ها هم بزودی به دنبال پرونده بند جیمی‌ها برود.

در بین پرونده‌ها همچنین پرونده‌هایی در خصوص روزنامه‌های جدید الولاده که ظرف چند روز فهمیده‌اند از چه راه تماس بگیرند و راه پیشرفت مشروع راه یافته‌اند از جمله روزنامه‌های سحر و رافت، قیام با جانمپازان، روزنامه‌های زندگی روز، پهلوان، آرام و ادیب و همچنین چند روزنامه دیگر که آگهیهای «حقایقی چند از شرکت نفت» را چاپ کرده بودند و هر کدام دارای پرونده‌های مرتب و جداگانه که روی هر کدام مبلغ دریافتی و مقاله مورد نظر را چاپ کرده بودند، دیده می‌شد؛ از جمله در پروندهٔ زندگی روز طی نامهٔ محرمانهٔ «چیزم» نوشته بود «تحقیق کنید آنچه کسی است و طرفدار کدام دسته است تا کمک بیشتری به او بشود.» و بعد نامهٔ دیگری به امضای استاکیل و محرمانه، خلاصهٔ نامه به این شرح نوشته شده بود:

۱. دکتر طاهری یزدی متخب دولت بوده و در همان وقت گفته می‌شد که بعلم نزدیکی اش با سفارت انگلیس، او را برای رضایت حضرات انتخاب کرده‌اند!

محرمانه

جعفری عزیزم «چیز»

در خصوص روزنامه زندگی روز تحقیق کافی شد، سابقاً به نام زندگی و از طرفداران قوام بود؛ اکنون هم بوسیله اسدی به ما معرفی شده بود؛ «اسدی» را حتماً می‌شناسید. بوسیله... به او دستور دادیم مقاله «دکتر مصدق در برابر تاریخ» را بنویسد و موضوع صدی پنجاه را که می‌خواستیم مطرح نمود. لابد اسدی را خوب می‌شناسید. نماینده سابق مجلس و مدتی رئیس بانک صنعتی بود؛ از طرفداران قوام است؛ مدتی وزیر تبلیغات او بود.»

بخش هشتم

مقالات روزنامه‌ها

گفتیم که ماجرای کشف و انتشار اسناد محرمانه شرکت نفت در اداره انتشارات و تبلیغات شرکت و در خانه سدان، حرکت جنجالی بیسابقه‌ای را در مطبوعات مملکت بوجود آورد. از نخستین روز ورود ایرانیان به خانه سدان، تا پیروزی ایران در دیوان داوری بین‌المللی ۱۹۵۸، تیرهای صفحات اول، و بخش عظیمی از اخبار، تفسیرها و گزارش‌های روزنامه‌ها به (اسناد محرمانه) اختصاص یافته بود. همچنین هر روز عکس و کلیشه تعدادی از اسناد، در صفحات نخست و داخلی مطبوعات منعکس می‌شد.

همینکه بحث و گفتگو، و بررسی مطبوعات درباره یکی از اسناد، اندکی کاهش می‌یافت، با انتشار یک سند تازه و فاش شدن نام یک یا چند تن از کسان دیگری که بنحوی با سفارت انگلیس یا شرکت نفت آنها مربوط بودند، موج جنجال و هیاهو، با شدت بیشتری آغاز می‌شد.

همانطور که قبلاً اشاره شد، اصولاً مطبوعات این دوران در ماجرای «اسناد محرمانه نفت» و بهره‌برداری هر چه بیشتر ملت و دولت ایران از این اسناد، نقش عمده و درجه اول داشتند.

ما نمودهایی از اخبار، گزارش‌ها و بررسی‌های تعدادی از روزنامه‌های آن زمان را در صفحات پیشین نقل کردیم، اما این مطالب، با وجود دارا بودن جنبه‌های موافق

و مخالف، عموماً از حد خبر و تفسیر تجاوز نمی کردند، حال اینکه هر يك از این روزنامه‌ها که درباره اسناد محرمانه نفت خبر یا گزارشی چاپ می کردند، سرمقاله و مقالات متعددی نیز داشتند که منعکس کننده نظر مدیر و نویسندگان آن نشریه درباره سند یا خبر و گزارش مربوط به آن بود.

این مقالات در آغاز کار، بیشتر جنبه جنجالی، ژورنالیستی و افشاگرانه داشتند. اما خیلی زود و به دنبال فاش شدن اسامی تنی چند از ایرانیان که با شرکت نفت و سفارت انگلیس سروسری داشتند، لحن شان تغییر کرد و به تندی گرایید.

هنوز چند روزی از کشف اسناد و انتشار اسامی عوامل انگلیسی و شرکت نفت نمی گذشت که کار این تندی و پرخاش به ناسزاگویی، اهانت و حتی رسوایی و آبروریزی کشیده شد.

البته روزنامه‌های معروف و پرتیراژ که وابسته به احزاب و گروه‌های فعال بودند، تا حدودی عفت قلم را رعایت می کردند و نامسزاهایشان از حدود «بی شرف»، «بی همه چیز»، «خود فروش»، «دزد»، «زورکراجنبی» و مانند اینها که اصطلاحات معمول زمان بود، تجاوز نمی کرد؛ ولی پاره‌ای روزنامه‌های منفرد و جنجالی که در این زمینه مسؤلیتی هم نداشتند، کار ناسزاگویی را بدانجا کشاندند حتی بیان و تکرار آنها عرق شرم بر پیشانی آدم می نشیند؛ چه رسد به اینکه بصورت کلمات چاپی نوشته و تکثیر شود و در سینه تاریخ جای گیرد.

به جرأت می توان گفت که این روزنامه‌ها، بکنوع ادبیات جدید ژورنالیستی را باب کردند (اگر بتوان ادبیات را، بروقیح ترین و بی ادبانه ترین نگارشات هم اطلاق کرد). که تا آن روز نظیر آن حتی در روزنامه نمونه‌ای مثل «مرد امروز» که به هتاکتی و پرده دری شهرت داشت دیده نشده بود.

با اینکه روش صاحب این قلم آن بوده است، که هیچگاه و در هیچ نوشته‌ای بیجهت جانب کسی را نگیرد و با دیگری را بدون دلیل مورد انتقاد قرار ندهد و همواره کوشیده است، تا بدور از هر گونه غرض و مرضی دفتر واقعیات متکی بر اسناد

و مدارك را پیش چشم خواننده صاحب نظر بگشاید و داوری نهایی را به عقل سلیم خود او واگذارد؛ ولی در این مورد ناگزیر از بیان این اعتقاد کلی است که در هر حال و در هر شرایطی باید جانب عفت کلام و قلم را رعایت کرد.

اصولا «قلم» و کتابت، یکی از عظیمترین و ارزندهترین مواهبی است، که بشر از آن برخوردار شده و در پرتو آن به این درجه از رشد و تکامل رسیده است. آیا براستی ناپسند نیست اگر با همین «قلم» که می توان با کمک آن منظور را به هزار و یک لحن بیان کرد، کلماتی را بروی کاغذ بیاوریم که نفرت خواننده را برانگیزد، صفحه کاغذ را آنچنان آلوده سازد که آدمی از بیم افتادن اینگونه نشریات به دست همسر و فرزند و افراد خانواده اش آنها را نیم خوانده در هم بدرد و روانه سطل زباله سازد...

مطالب پاره ای از این مقالات - که در عین حال مستند به مدارك تکان دهنده و روشنگر نیز هست - بنحوی است که نه فقط در کلیه جوامع - اعم از مرفقی و عقب مانده و دارای هر گونه قانون و ضابطه مطبوعاتی - در صورت اعتراض شاکی خصوصی که آماج زنده ترین ناسزاهای ناموسی و خانوادگی قرار گرفته است نویسنده را تعقیب و مجازات می کنند، بلکه بیشتر از جهت جریحه دار ساختن عفت عمومی و پشت بازدن به ابتدایی ترین مسائل اجتماعی و ضوابط و موازین اخلاقی سزاوار تعقیب و کیفر خواهد بود.

باید در اینجا بلافاصله اضافه و تأکید کنیم که این تذکر کوتاه دلیل طرفداری ما از کسانی که به مزدوری بیگانه تن در داده و مصالح ملتی را قربانی سودجویی آنی و فرصت طلبی خویش ساخته اند، نیست. بلکه منظور رعایت حریمهای مقدس خانوادگی، حقوق انسانی افراد، و موازین اخلاقی است که مطبوعات از آغاز پیدایش خود نخستین منادیان و مدافعان آن بوده اند.

البته در آن زمان هم، نویسندگان اینگونه مطالب، طبق قانون مطبوعات بشدت قابل تعقیب بودند؛ ولی از آنجا که يك موج عظیم احساسات، قاطبه ملت

را با خشم بسیار علیه عوامل شرکت نفت و مزد بگیران بیگانه برانگیخته بود، اینان حتی امکان و قدرت دفاع از خانواده و نساموس همسران و فرزندان خود را نیز نداشتند.

طبعی است که افراد نادرست و خیانتکار - مخصوصاً خیانتکاران به مردم و مملکت - را باید بشدیدترین وجهی مجازات کرد. در قوانین ما نیز، برای اینگونه افراد کیفرهایی متناسب با جرایم آنها پیش بینی شده است؛ ولی خیانت فردی از یک خانواده، دلیل آن نیست که همسر، مادر، خواهر، دختر و پسر او را هدف چندش آورده ترین ناسزاهای دشنامهای آنچنانی سازیم.

خوشبختانه این دوران چندان طولانی نبود؛ چون در غیر این صورت با استقبالی که عوام از این «ناسزانه»‌ها می کردند، و شیوه نگارش آنان که رمز موفقیت شناخته شده بود و سرعت مورد تقلید قرار می گرفت، معلوم نبود که مطبوعات و احتمالاً ادبیات غنی و کم نظیر ایران را با چه سرنوشتی روبرو سازد.

با پوزش از این تذکر نسبتاً طولانی به دنباله مطلب باز می گردیم تا، نقل یکی دوسر مقاله، نمونه‌ای از اعتقادات و روش مطبوعات را در قبال «اسناد محرمانه» و «بازیگران» آن بدست داده باشیم.

شماره مخصوصی شاهد

گفته شد که روزنامه‌های معروف و وابسته به احزاب و سازمانهای فعال آن زمان، بیشتر به کار اصولی مطبوعاتی می پرداخته و سرمقاله‌های این جراید، مطالبی بود روشنگر اسناد و مدارک کشف شده که با وجود حملات شدید نسبت به عوامل بیگانه از هتاک‌ی و ناسزاگویی خودداری می کردند. نمونه اینگونه روزنامه‌ها شاهد است که خود بیش از هر نشریه دیگری در ماجرای کشف و انتشار اسناد و معرفی عوامل شرکت نفت نقش اساسی را داشت.

این روزنامه، در نخستین روزهای وقوع ماجرا، شماره مخصوص به همین

مناسبت منتشر کرد که در آن عکسها و کلیشه‌های مستندی از مطبوعات فارسی کشف شده در خانهٔ سدان زیر عنوان «چند تن از نفتیها...» آمده بود .

این روزنامه‌ها ، از جمله زندگی روز ، طوایف ، نوای ملت ، آرام ، رافت ، صدای مردم ، اقلیم ، صدای وطن و... هر يك حاوی سرمقاله‌هایی بودند که از طرف شرکت نفت دیکته شده بود. طبق اسناد ضمیمه هر يك از روزنامه‌ها و مدیران آنها در قبال چاپ این مقالات سفارشی، مبالغی از شرکت نفت «حق‌الدرج» گرفته بودند.

تیرهای سرمقاله و مقالات اساسی این روزنامه‌ها که همهٔ آنها را نویسندگان حقوق بگیر شرکت نوشته و برای آنها فرستاده بودند عناوینی از این قبیل است:

«دکتر مصدق در برابر تاریخ» ، «از دولت دکتر مصدق جز ضرر چیزی ندیده‌ایم» ، «پردۀ نفت کم کم بالا می‌رود» ، «ادامۀ کار مهندسین انگلیسی که شاغل امور فنی در دستگاههای نفت جنوب می‌باشند ، امکان‌پذیر نیست .» و مطالب این مقالات نیز - چنانکه از تیر هایشان برمی‌آید - همه در جهت حمله و انتقاد از دولت وقت و ملی شدن صنعت نفت و در جهت مطامع شرکت نفت انگلیس است .

چند جاسوس و چند...

و اما قسمتی از سرمقالهٔ این شمارهٔ مخصوص که روز هفتم تیر ماه ۱۳۳۰ با عنوان بالا انتشار یافت ، چنین است :

«مقالاتی که شرکت سابق نفت دربارهٔ اعضای جبههٔ ملی تهیه و تنظیم کرده ، همه تقریباً یکنواخت است . در این مقالات از نماینده یا عضو مورد بحث بعنوان يك نمونهٔ فساد اخلاقی اسم برده می‌شود . در طی سطور مقاله همه جا سعی شده اورا بی‌پدر و مادر ، بدون فامیل و کاملاً جاهل و بی‌سواد معرفی کنند .

این مقالات بصورت داستان و افسانه تنظیم شده ، معمولاً با شرح زندگی يك کودک هرزه و ولگرد آغاز می‌شود و در دوران طفولیت تمام اعمال ناشایست

را مرتکب می‌گردد؛ چون قدم به اجتماع می‌گذارد؛ به سفارتخانه‌های خارجی روی می‌آورد؛ و یا برای بدست آوردن عنوان دکتر به اروپا می‌رود. در آنجا هم شرکت نفت مخارج تحصیل او را می‌پردازد. به‌داین شخص را دامستان‌نویس شرکت مجدد آدر تهران به سفارتخانه‌ها و عمال‌بیگانه مربوط می‌سازد. فساد اخلاق وی دیگر به‌نهایت رسیده است و ملت او را به بدبختی و نیستی سوق می‌دهند.

دو نمونه از این مقاله‌های ماشین‌شده شرکت در این شماره گراور شده. تصویر اول از بیوگرافی حسین مکی گرفته شده. جواهر کلام با امضاء مستعار «مردم شناس» این مقاله را نوشته؛ و گوشه آن «به‌قلم مردم شناس» دیده می‌شود.

ظاهر آن تحت عنوان «رجال وارونه را بشناسید» این مردم شناس محترم مقالاتی تهیه کرده و در خلال آن اعضای جبهه ملی را نوکران کمپانی قلمداد نموده و عملیات آنها را وارونه دانسته است.

پس از مطالب خجالت‌آور و شرم‌انگیزی که در کمال وقاحت و رسوایی، نویسندۀ کمپانی راجع به آقای مکی نوشته، تحت عنوان رجال وارونه موهوماتی بهم می‌بافد که ما از تکرار و نقل یاوه‌سراییهای وهن‌آور و خجالت‌آمیز کمپانی دربارهٔ سرباز فداکاری که اینک برای ریشه‌کن ساختن آخرین بقایای نفوذ این مؤسسه محترم اقتصادی در قالب خوزستان می‌جنگد شرم داریم.

معلوم نیست آیا این مقاله در ورق پاره‌های مزدور کمپانی هم که در تهران به زبان فارسی انتشار می‌یابد منعکس شده است یا نه؟... لیکن به هر عنوان خط جواهر کلام که بر روی تکه کاغذی به مقاله اصداق شده بچشم می‌خورد «رجال وارونه را بشناسید» - ج ۱۰ - .

دکتر بقائی ترور می‌کند

گراور دیگر مربوط به دکتر بقائی است. باز کنار آن به خط جواهر کلام نوشته

شده «دکتر ب» . ظاهراً این مقاله برای روزنامه‌ای که اسمش دیده می‌شود، فرستاده شده است.

کمپانی نفت سابق که اسناد شرکتش در تمام توطئه‌ها و قتل‌های چند سال اخیر، با مدارکی که بدست آمده مسلم شده، در یک قسمت از این مقاله دکتر بقائی را تروریست خوانده و اینطور می‌نویسد:

« برای انجام این منظور دو راه پیش پای او گذاردند . اول مخالفت با هر اقدامی که موجب رفاه و گشایش امور اقتصادی می‌باشد، دوم تشکیل دسته‌های زیرزمینی و تروربازی و مرعوب ساختن مردم و مخالفین ؛ از این بالاتر که روز روشن و کیل مجلس و مدیر يك روزنامه را که مخالف سیاست شوم آنها بود علناً ترور کردند و برای رهایی قاتل او قیام کردند ؛ با تمام قوا تجهیز شده به میدان آمدند . . .

اینها ، تنها مثنی است از خروار و نمونه‌هایی است از سیاست نفتی شرکت سابق که برای مخالفین خود جعل می‌کرده و خدای ایران نخواست که این دستگاه ظلم و ستم و دروغ پرداز بیشتر از این دوام داشته باشد .»

اسناد جدید

روزنامه شاهد ، در شماره بعدی خود - ۵۶۱ - مزده کشف مقادیر دیگری از اسناد و مدارك مهم شرکت نفت را به خوانندگان خود می‌دهد . شاهد با عنوان «چند چمدان پر از اسناد توقیف شد» می‌نویسد :

«به قرار اطلاعی که رسیده در انبار شرکت نفت ، چندین چمدان حاوی اسناد و مدارك شرکت سابق نفت یافت شده که از طرف مأمورین آگاهی توقیف گردیده است و گفته می‌شود «مرندی» نام یکی از اعضای شرکت سابق نیز توقیف شده است .»

پس از روزنامه نیمه رسمی باختر امروز که در حقیقت سخنگوی دولت و

مردم ایران حاصل کرد و ملت ایران اخلاقاً بر اهریمن غالب آمد. انعکاس خارجی - این اکتشاف و دست اندازی روی اسناد و مدارك محرمانه یعنی اسناد محکومیت قطعی شرکت سابق نفت بحدی اعجاب آمیز است که حدود آن ناپیدا بنظر می رسد. آثار اولیه این تلاشهای مجدانه، تشبیهات مقرون به رسوایی است که عوامل شرکت نفت و دوستان ایرانی آنها برای نجات موقعیت اسفناک خود می نمایند. در ثانی لحن مفسر را دیو لندن است که می خواهد موضوع را بسیار کوچک و کم اهمیت جلوه دهد. در ثالث و لوله ای است که در مجلس در بین مزدوران قدیمی نفت افتاده و می خواهند برای رفع مزاحمت خود اعتبارات خارجی شرکت منحوس را دریابند.

مهمترین اثر خارجی این کار و مطالعه اسناد محرمانه کوچک ابرج (کمینگاه دزدان دریایی) تردید و تزلزل دیوان داوری لاهه در اظهار نظر و صدور رأی نهایی بوده. خبرهایی که در این چند روزه می رسد، حاکی از نگرانی بی اندازه محافل سیاسی بریتانیا و تلاشهای جزون آمیز آنان برای تحصیل نتیجه نسبتاً آبرومند به نفع خودشان بود.

قضاوت دیوان داوری با صدور چنین رأی که در همین شماره ملاحظه می فرمایید ماهیت خود را نشان داد. علی رغم انتظار ملل آزاد جهان و اسناد و مدارك رسوایی که باقی مانده است، اعتبارات دنیایی خود و کلیه سازمانهایی که مدعی ضمانت صلح جهان و آزادی ملل می باشند، بر باد داد. مفتضح تر از همه این است که مقارن رسیدگی به شکایت دولت بریتانیا، با کشف این سندها، تعدی و تجاوز و مداخلات سیاسی نامشروع در شؤون سیاسی و کشوری ما کمترین تأثیری در رأی نهایی دادگاه ننموده است.

نتیجه - این داستان شورانگیز که آخرین تلاش مذبحخانه دولت امپریالیستی انگلیس علیه ایران بود، نه تنها کمترین ارزش و تأثیری برای مبارزات ملت بیدار ایران در راه آزادی و استخلاص خود که بصورت افسانه جلوه کرده بود، نخواهد داشت،

بلکه ادعاهای روزنامه شاهد و کلیه مبارزان شرافتمند ما امروز طبق النعل بالنعل بثبوت رسیده است.

اسناد و مدارک زنده، تلگرافات ریز و محرمانه، گزارشهای بسیار خصوصی و محرمانه اسرار جاسوسی دزدان دریایی، پنجه انداختن شرکت استعماری نفت و صاحب سهم فخیمه اورا در سیاست ایران، دستگاه رشوه خواری اسرار، انحلال و انقراض و انحطاط يك ملت کهنسال را بدست می دهد. فقط مرجع قانونی دیوان داوری لاهه می توانست که با وجود این گنجینه گرانها، حق را بطرف دولت انگلیس و شرکت سابق نفت بدهد. و جز این هم انتظاری دیگر نمی رفت. ولی با این همه این بار ملت ایران به خواست خداوند متعال در مبارزه پیروز خواهد شد.

ملت ایران در برابر تاریخ مبارزان آزادی روسپید و سربلند می گردد. امروز می توان با جرأت و ایمان گفت و فریاد زد: پایان شب سیه سپید است.»

روزنامه های مخالف

در برابر مطالبی که از مطبوعات طرفدار دولت وقت و مخالفان سرسخت شرکت نفت و سفارت انگلیس در ایران، نقل کردیم؛ مطلبی کوتاه از يك روزنامه طرفدار شرکت و مخالف دولت را نقل می کنیم، تا نمونه ای از اینگونه مقالات و گزارشها نیز بدست داده باشیم.

چنانکه طی مطالب آقای دکتر بقائی آمد و جداگانه نیز نوشته ایم، مصاحبه حائری شاه باغ دادستان کل کشور، در آن گیرودار شدید و بازار داغ کشف و انتشار اسناد، همگان را حیرت زده ساخت و بصورت يك حربه مؤثر تبلیغاتی مورد استفاده و استناد سخنگویان دولت انگلیس، رادیو و مطبوعات آن کشور و همچنین زعمای شرکت نفت قرار گرفت.

روزنامه ستاره این مطلب و مصاحبه را این چنین توجیه کرده و مورد بهره برداری

قرار می دهد:

«در اثر انتشارات و تبلیغات مختلفی که در محافل دولتی دایره ارتباط و همکاری عده‌ای از سناتورها، نمایندگان... مدیران جراید و رجال با مقامات شرکت سابق نفت بعمل می‌آید، و در دنبالهٔ مذاکرات دبروز مجلس شورا و نامهٔ دکتر مصدق در ساعت ۵ بعد از ظهر از طرف روزنامه‌ستاره با آقای حائری شاه باغ دادستان کل کشور که به تقوی و پاکدامنی و بی‌نظری و میهن پرستی و... شهرت دارند، مصاحبه و از ایشان استعلام شد.»

این روزنامه پس از نقل مصاحبه، بصورت «س-ج» «و تأکید روی این سوگند دادستان کل» که: «... به خدای لایزال و به جد اطهرم سوگند یاد می‌کنم که تا این ساعت کوچکترین سندی به خط فارسی با امضای احدی از نمایندگان مجلس شورا و سنا و روزنامه نگاران و رجال دیده نشده است...» و نتیجه‌گیری او که: «... بنابراین قبل از اینکه سندی بدست آید، نباید بیجهت شرف و حیثیت مردم را در معرض تخطی قرار داد» چنین اظهار نظری کند:

«ما نمی‌دانیم با این ترتیب مقصود و هدف دولت در بدنام کردن سناتورها و نمایندگان مجلس و روزنامه نگارانی که با خلوص نیت و از روی کمال و وطن پرستی در تقویت و تأیید و تحکیم دولت مصدق بذل مساعی می‌کنند، چیست؟... آیا منظور و هدفی در کار است که صلاح ملت از آن مستحضر شود؟... به هر صورت ما به این رویه غیر عاقلانه شدیداً اعتراض می‌کنیم و معتقدیم که نباید در این هنگام باریک و حساس که ملت ایران محتاج اتفاق و اتحاد است و فعلاً ملت ایران در راه هدف مقدسی متحد و متشکل شده است، آنرا با نشر اکاذیب مختل و برهم زد.»

حال اگر به ما بگویند این انتقاد و اعتراض، مخالفت با دکتر مصدق است خواهیم گفت: زهی بی‌انصافی و بی‌اطلاعی و بیخردی. د.ب.»

در خدمت اربابان انگلیسی!

دستگیری ایران پرستان

با مطالعه مطالبی که طی صفحات پیشین آمد، خوانندگان بروشنی دریافته‌اند که کشف و انتشار اسناد نفت در خانه سدان و اداره انتشارات و تبلیغات شرکت سابق نفت چگونه پرده‌ها را بالا زد و از چه رازهای تکان‌دهنده‌ای پرده برداشت. با انتشار این اسناد فاش شد که چگونه اربابان انگلیسی نه فقط گروهی از وکلای مجلس، سناتورها و شخصیت‌های مملکتی، مدیران و نویسندگان روزنامه‌ها را به خدمت خود گرفته بودند، و از این طریق در حساسترین امور سیاسی و داخلی مملکت اعمال نفوذ می‌کردند، و نه تنها عزل و نصب بسیاری از مقامات مؤثر و احراز مشاغل حساس، با توصیه و صلاحدید آنان صورت می‌گرفت؛ بلکه گاه اتفاق می‌افتاد (و اینگونه اتفاقات بکرات، و در طول حیات شرکت نفت انگلیس، بارها و بارها تکرار شده است) که يك مقام نفتی، تبعه دولت بیگانه يك صاحب‌منصب انگلیسی که بهیچوجه حق اظهار نظر و دخالت در امور داخلی ایران را نداشته، رأساً به سازمانها و مقامهای مهم ایرانی، امر و فرمان می‌داد که باید فلان کار را انجام دهید... و یا از انجام کار دیگری جلوگیری کنید...

کار اینگونه اوامر و فرمایشات... حتی به دخالت در امور قضایی و کار اجرای

عدالت نیز کشیده شده بود. یعنی «فرشته عدالت» که بایستی با چشمان بسته و ترازوی میزان خود، بدون قائل شدن کوچکترین امتیاز و تبعیضی بین «سیاه حبشی» و «سید قریشی» عدالت را اجرا کند، قربانی سودجویی و خودفروشی تنی چند از زعمای قوم شده، و در خدمت اربابان انگلیسی درآمده بود. در نتیجه دستگامهای انتظامی و قضایی که بایستی از هرگونه توصیه بازی و اعمال نظری - حتی از طرف عالترین مقامات و شخصیت‌های داخلی - مصون و برکنار باشد، وسیله‌ای شده بود در دست مدیران شرکت نفت و مأموران سفارت انگلیس، تا بوسیله آن، مخالفان خود را منکوب کنند.

اگر متن نامه‌ها و اسنادی که طی صفحات آینده خواهد آمد، در دست نمی‌بود شاید باور کردن این واقعیت برآستی محال و ممتنع بنظر می‌رسید. آخر، چه کسی می‌تواند این مطلب را هضم کند که سرکنسول دولت انگلیس در اهواز، به خود اجازه دهد که با صدور یک امریه کتبی و رسمی، خطاب به برجسته‌ترین مقام قضایی استان - یعنی رئیس دادگستری منطقه - تعقیب و بازداشت یکی از معتبرترین سرشناسترین تجار و بازرگانان ایرانی - فرض کنیم مخالف انگلستان را بخواهد؟... چه کسی می‌تواند این حقیقت شگفت‌انگیز و در عین حال خجالت‌آور را بپذیرد که نه فقط رئیس دادگستری، بلکه سایر مقامات محلی - اعم از استاندار، رئیس شهربانی و مانند اینها نیز - در برابر این تحقیر تأثر انگیز سر تسلیم فرود آورند و او امر سرکنسول یک دولت بیگانه را، گردن نهند؟... آن هم با سرعت عمل و دقتی که اگر یک صدم آن را در زمینه مسائل مملکتی و امور محلی مبذول می‌داشتند، شاید بسیاری از مشکلات، در زمان خود حل شده بود؛ و امروز اصولاً نیازی به «انقلاب اداری» و تصفیه سازمانها از عناصر ناباب و ندانم کار نمی‌داشتیم.

بازداشت مجدد

ظاهر قضیه چنین است که سید محمد علی کازرونی سرمایه‌دار و تاجر معروف خوزستانی

به‌خواست مقام‌های انگلیسی و به‌بهانه‌ای زندانی می‌شود؛ اما چون دلایل کافی برای ادامه بازداشت وی در دست نبوده است، با موافقت اولیای نظامی انگلیس (و به‌قید ضامن) آزاد می‌شود.

مقام‌های انگلیسی طی نامه‌ای خواهان بازداشت مجدد کازرونی و زندانی شدن او می‌کنند. مسؤولان دادگستری محل و حتی مقام‌های پایتخت نیز فوراً يك «مقتضیات سیاسی» به‌عنوان بهانه بازداشت می‌تراشند و بازرگان ایرانی را توقیف می‌کنند. جالب اینکه پس از مدتی، چون ظاهراً بهانه‌های موجود برای ادامه بازداشت وی کافی نیست، از طرفی زندانی و وکلای او نیز ساکت نه‌نشسته‌اند بایک «مقتضیات سیاسی» دیگر آزاد می‌شود.

آنچه در زیر می‌آید، متن نامه، با بهتر بگوییم فرمانی است، که توسط «ا.و. فلیچر» خطاب به رئیس دادگستری اهواز نوشته شده است:

سر کنسولگری دولت انگلیس - اهواز

(شماره ب ۳۰/۱۴/۴۶ - روز ۱۸ خردادماه ۱۳۲۳)

جناب آقای رئیس دادگستری - اهواز

البته بخاطر دارید که سید محمد علی کازرونی دستگیر و مدت دو ماه زندانی گردید و چون جمع آوری مدارک برای اقامه دعوی بر علیه‌اش مدت زیادی لازم داشت، با موافقت اولیای نظامی انگلیس به قید ضامن مستخلص گردید، مشروط به اینکه به آبادان مراجعت ننماید. بطوری که دادستان اطلاع می‌دهد، مدارک دعوی در شرف تکمیل است. ضمناً گزارشهایی به این جانب و اولیاء نظامی می‌رسد که آقای کازرونی برای اغفال مأمورین و گواهان از صرف وقت و پول دریغ ندارد.

۱. اصل پرونده بازداشت سید محمد علی کازرونی تا روز آزادی او عیناً در بین اسناد خانۀ سدان ضبط می‌شد و چنین بنظر می‌رسد که سازمان جاسوسی انگلیس و شرکت سابق نمی‌خواسته پرونده مذکور در استناداری خوزستان باقی بماند تا اعمال سیاه آنان فاش گردد.

نهایی دادگاه بین الملل می باشند . «سرفیلیپ تیگلز» سفیر انگلیس در لاهه ظرف دو روز اخیر دوبار در جلسات خصوصی هیأت قضات شرکت کرده و توضیحاتی داده است .

محافل سیاسی انگلیس اکنون جداً نگران هستند که ممکن است رأی دادگاه بهیچوجه به نفع انگلستان نباشد و روی این اصل اکنون اقداماتی پشت پرده بعمل می آید تا رأی دادگاه نسبتاً به نفع انگلستان بشود (نقل از اطلاعات ، سه شنبه ۱۲ تیر) . دو خبر فوق که از طرف خبرنگار یونایتد پرس در شهر لاهه (هلند) به دنیای متمدن اعلام گردیده نمونه بارزی از انعکاس فوق العاده کشف و انتشار برخی اسناد و مدارک اداره منحلۀ اطلاعات و اداره مرکزی شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در تهران می باشد . فی الحقیقت عمل نظارت ملی و اشغال محل اداره منحلۀ اطلاعات شرکت سابق نفت (خیابان نادری) و مرکز رئیس کل نمایندگی شرکت (خیابان قوام السلطنه، کوچه ایرج) به دستور مقامات قضایی کشور ، یکی از اعمال کم نظیر انقلابی ضد استعماری در خاورمیانه محسوب می شود .

امروز مشکل است میزان اعتبار و اهمیت چنین اقدامی را از طرف دولت دکتر مصدق به انگاه نیروی باعظمت ملت ایران ، از لحاظ انعکاس سیاست خارجی و داخلی تخمین نمود . ما ضمن این بحث تحلیلی ، سعی خواهیم کرد جهات مختلف اقدام مزبور و ارزش پرمعنای آن را از لحاظ سرنوشت آینده ملل شرق در معرض افکار قرار دهیم .

جریان واقعه - اعلام انحلال اداره اطلاعات شرکت نفت - از طرف هیأت دولت - دنباله طبیعی مبارزات آزادیبخش ملت ایران محسوب می شود . زیرا آنچه دیروز در افکار عمومی شایع بود ، امروز به تحقق پیوسته که اداره مزبور که ظاهراً عنوان يك اداره ساده تبلیغاتی برای شرکت داشت ، در باطن مرکز جاسوسی سیاست استعماری و توطئه بی امان برضد منافع و مصالح دولت و ملت ایران بوده است .

اقدامی که برای اطلاع یافتن از دسیسه‌ها و اسناد این سازمان جاسوسی بتوسط سازمان نظارت ملی «خلع‌ید» انجام گردید، امروز مجوز واقعی پیدا کرد و در مقام دفاع مشروع از منافع يك ملت بزرگ برای دست‌یافتن به يك مشت مکاتبات و گزارشات محرمانه‌ای که رموز و اسرار جاسوسی و مداخلات جنایت‌آمیز دستگاه عظیم شرکت استعماری نفت‌را در کلیه شئون سیاسی و کشوری ما ثابت می‌کند، کاملاً جایز می‌شناسد. خاصه در این هنگام که يك دولت قوی متجاوز بعد از پنجاه سال تعدی و غارتگری منابع ثروت ایران از دست‌يك ملت ضعیف و استعمار کشیده، در برابر يك دادگاه بین‌المللی از ما شکایت برده است.

از نادری تا کوچه ابرج - در ضمن اینکه اسناد و مدارک اداره منحلۀ اطلاعات در زیر دوربین دقیق عکاسی قرار گرفته بود، مأمورین فداکار سازمان اطلاع دادند که اداره منحلۀ سابق در کوچه ابرج محرمانه تشکیل و کار مرتباً جریان دارد؛ و بسیاری اسناد و مدارک نیز تازه در آن محل موجود است، بسیار طبیعی و قانونی است که نماینده دادستان یکسری هم به کوچه ابرج بزنند.

داستان ملاقات با نماینده شرکت سابق بماند برای آینده؛ ولی نکته قابل توجه اینکه عمال شرکت برای خانه کوچه ابرج بکنوع مصونیت سیاسی قائل بوده‌اند و از محیط تصورشان خارج بود که بردگان استثمار شده، حتی در عالم خیال جرأت جسارت ورود به خانه ارباب‌را داشته باشند؛ لیکن چنین شد. اسرار ناگفتنی ارتباط مستقیم و همکاری نماینده سیاسی دولت بریتانیا و عمال شرکت در ایران و همچنین اشارات و کنایات بسیار فصیح درباره همکاری و کاسه لیبی عده‌ای از رجال را فاش می‌نمود.

انعکاس داخلی - بعد از تبلیغاتی که چندی پیش از رادیو تهران و توسط اعضای جبهه ملی و مبارزان حقیقی ضد استعماری برای روشن شدن افکار عامه و توده‌های کارگری جنوب انجام شد و روحیه عامه مردم در برابر استعمارچیان دیروز بالا برود تسخیر قلعه‌های استعماری خیابان نادری و کوچه ابرج تأثیر بسیار عمیق‌تری در روحیه قاطبه

مردم ایران حاصل کرد و ملت ایران اخلاقاً بر اهریمن غالب آمد.

انعکاس خارجی - این اکتشاف و دست اندازی روی اسناد و مدارك محرمانه یعنی اسناد محکومیت قطعی شرکت سابق نفت بحدی اعجاب آمیز است که حدود آن ناپیدا بنظر می رسد. آثار اولیه این تلاشهای مجدانه، تشبیهات مقرون به رسوایی است که عوامل شرکت نفت و دوستان ایرانی آنها برای نجات موقعیت اسفناک خود می نمایند. در ثانی لحن مفسر رادیو لندن است که می خواهد موضوع را بسیار کوچک و کم اهمیت جلوه دهد. در ثالث ولوله ای است که در مجلس در بین مزدوران قدیمی نفت افتاده و می خواهند برای رفع مزاحمت خود اعتبارات خارجی شرکت منحوس را دریابند.

مهمترین اثر خارجی این کار و مطالعه اسناد محرمانه کوچک ابرج (کمینگاه دزدان دریایی) تردید و تزلزل دیوان داوری لاهه در اظهار نظر و صدور رأی نهایی بوده. خبرهایی که در این چند روزه می رسد، حاکی از نگرانی بی اندازه محافل سیاسی بریتانیا و تلاشهای جنون آمیز آنان برای تحصیل نتیجه نسبتاً آبرومند به نفع خودشان بود.

قضاوت دیوان داوری با صدور چنین رأیی که در همین شماره ملاحظه می فرماید ماهیت خود را نشان داد. علی رغم انتظار ملل آزاد جهان و اسناد و مدارك رسوایی که باقی مانده است، اعتبارات دنیایی خود و کلیه سازمانهایی که مدعی ضمانت صلح جهان و آزادی ملل می باشند، بر باد داد. مفتضح تر از همه این است که مقارن رسیدگی به شکایت دولت بریتانیا، با کشف این سندها، تعدی و تجاوز و مداخلات سیاسی نامشروع در شؤون سیاسی و کشوری ما کمترین تأثیری در رأی نهایی دادگاه ننموده است.

نتیجه - این داستان شورانگیز که آخرین تلاش مذبحخانه دولت امپریالیستی انگلیس علیه ایران بود، نه تنها کمترین ارزش و تأثیری برای مبارزات ملت بیدار ایران در راه آزادی و استمخالص خود که بصورت افسانه جلوه کرده بود، نخواهد داشت،

بلکه ادعاهای روزنامه شاهد و کلیه مبارزان شرافتمند ما امروز طبق النعل بالنعل بشبوت رسیده است.

استاد ومدارك زنده، تلگرافات رمز و محرمانه، گزارشهای بسیار خصوصی و محرمانه اسرار جاسوسی دزدان دریایی، پنجه انداختن شرکت استعماری نفت و صاحب سهم فخریه اورا در سیاست ایران، دستگاه رشوه خواری اسرار، انحلال و انقراض و انحطاط يك ملت کهنسال را بدست می دهد. فقط مرجع قانونی دیوان داوری لاهه می توانست که با وجود این گنجینه گرانها، حق را بطرف دولت انگلیس و شرکت سابق نفت بدهد. و جز این هم انتظاری دیگر نمی رفت. ولی با این همه این بار ملت ایران به خواست خداوند متعال در مبارزه پیروز خواهد شد.

ملت ایران در برابر تاریخ مبارزان آزادی رو سپید و سربلند می گردد. امروز می توان با جرأت و ایمان گفت و فریاد زد: پایان شب سیه سپید است.»

روزنامه های مخالف

در برابر مطالبی که از مطبوعات طرفدار دولت وقت و مخالفان سرسخت شرکت نفت و سفارت انگلیس در ایران، نقل کردیم؛ مطلبی کوتاه از يك روزنامه طرفدار شرکت و مخالف دولت را نقل می کنیم، تا نمونه ای از اینگونه مقالات و گزارشها نیز بدست داده باشیم.

چنانکه طی مطالب آقای دکتر بقائی آمد و جداگانه نیز نوشته ایم، مصاحبه حائری شاه باغ دادستان کل کشور، در آن گیر و دار شدید و بازار داغ کشف و انتشار اسناد، همگان را حیرت زده ساخت و بصورت يك حربه مؤثر تبلیغاتی مورد استفاده و استناد سخنگویان دولت انگلیس، رادیو و مطبوعات آن کشور و همچنین زعمای شرکت نفت قرار گرفت.

روزنامه ستاره این مطلب و مصاحبه را این چنین توجیه کرده و مورد بهره برداری قرار می دهد:

مشارالیه به جرم اهانت به محکمه، در آبادان متهم است؛ گرچه آقای دادستان بعلتهای که خودش می‌داند، و این جانب علت را حدس می‌زند، کوشش کرده است که این گناه را کوچک نموده و به نفع متهم عذر بیاورد. از موقعی که آقای کازرونی به قید ضمانت مستخلص شد، علناً تهدید نمود که رئیس شهربانی و رئیس دادگستری آبادان را از بین ببرد. بنابراین واضح است که اگر به آزادی او ادامه داده شود، مشغول دسیسه کاری و ارتشاء و تهدید مأمورین و گواهان شده، و بالتیجه عدالترا خنثی می‌نمایند. بنابراین خواهشمند است که آقای کازرونی فوری حبس بشود و بعد از محکومیت در زندان بماند و تا نتیجه فرجامی معلوم نشود. بهیچوجه مرخص نشود.

(امضاء)

۱. و. فیلچر سرکنسول دولت انگلیس

علت ظاهری بازداشت و محکومیت این بازرگان ایرانی «اهانت به محکمه» قید شده، ولی چنانکه جناب سرکنسول خود اعتراف می‌کند، این اتهام کوچک با توجه به اینکه طرف «از صرف وقت و پول دریغ ندارد» نمی‌تواند مدت مدیدی وی را از گردونه خارج سازد؛ لذا با تهدید ضمنی رئیس دادگستری که آزادی او خطرناک است و «علناً تهدید کرده است که رئیس شهربانی و رئیس دادگستری را از بین می‌برد.» از رئیس دادگستری می‌خواهد که «آقای کازرونی فوری حبس بشود و بعد از محکومیت در زندان بماند... و بهیچوجه مرخص نشود...» دستوری که در هیچ کتاب قانونی نیامده و حتی وزیر دادگستری و نخست‌وزیر نیز قادر به صدور مشابه آن نیستند.

۱۱. می‌بینم افسر جاسوسی سازمان اینتلیجنس سرویس در غرب چگونه دادستان شجاع و باشرف

ایرانی را رشوه‌خوار متهم می‌کند!

انگیزه اصلی

سرکنسول دولت انگلیس، تنها به این نامه و دستورالعمل قانع نشده، و طی نامه «رسمی» دیگری به عالیترین مقام محلی و نماینده رسمی دولت ایران یعنی استاندار استان ششم - ضمن ارسال رونوشت نامه پیشین، از او نیز می‌خواهد که «این شخص هر چه زودتر حبس بشود. تا دیگر نتواند از آزادی خود سوء استفاده... بنماید».

جالب اینکه در نامه دوم انگیزه اصلی کینه‌توزی انگلیسها و علت توقیف و زندانی شدن بازرگان ایرانی آمده و معلوم شده است که «سوء استفاده از آزادی» یعنی «تبلیغات برخلاف متفقین، مخصوصاً مأمورین کشوری و نظامی دولت بریتانیای-کبیر... و همچنین اظهارات سوء... در باب عدالت‌امپراتوری» و جناب سرکنسول تعجب می‌کند از اینکه چگونه يك ایرانی به خود جرأت داده است که خود را بیگناه و قربانی سیاست انگلیس بداند؛ لذا با شگفتی می‌نویسد که بازرگان ایرانی «حتی به رئیس بانک ملی شاهنشاهی گفته است که مأمورین دادگستری تصدیق می‌کنند که من بیگناه و بی‌تقصیر هستم، اما مأمورین دولت بریتانیای کبیر اصرار می‌کنند که برخلاف قانون و عدالت محاکمه بشوم».

متن این نامه که با قید عنوان «رسمی» به امضای سرکنسول دولت انگلیس در اهواز رسیده و با مهر رسمی آن دولت مهور شده، به تاریخ روز ۲۳/۳/۲۳ به استانداری ارسال و با شماره ۱۴۲ به تاریخ ۲۳/۳/۲۴ به استانداری واصل شده و به شرح زیر است:

سرکنسولگری دولت انگلیس در اهواز

(۲۳/۳/۱۳)

دوست عزیزم، پس از تقدیم مراسم ارادت و استفسار از حال آقا شریف زحمت افزاست اینک رونوشت مراسله رسمی که به خدمت آقای رئیس دادگستری از بابات آقای کازرونی نوشته‌ام برای استحضار خاطر آن دوست گرامی می‌فرستم. چون معلوم است آقای کازرونی مشغول تبلیغات برخلاف متفقین مخصوصاً مأمورین کشوری

ونظامی دولت بریتانیای کبیر در این شهر هستند و حتی به رئیس بانک شاهنشاهی گفته است که مأمورین دادگستری تصدیق می کنند که من بیگناه و بی تقصیر هستم؛ اما مأمورین دولت بریتانیای کبیر اصرار می کنند که برخلاف قانون هرگونه اظهارات سوپی می نماید. بنابراین خیلی ممنون می شوم که هم از نقطه نظر سیاسی و هم از نقطه نظر قضایی این شخص هرچه زودتر حبس بشود تا دیگر نتوانند از آزادی خود سوء استفاده نماید. با تجدید مراتب دوستی.

ارادت مند ... امضاء

اجرای فرمان

بلافاصله با رسیدن این نامه، فرمان سر کنسولگری انگلیس در ایران جامهٔ عمل می پوشد؛ نامهٔ دیگری از کلنل «ا. و. فیلچر» در دست است که با تاریخ همان روز یعنی ۲۳/۳/۲۴ نوشته شده و حاکی از بازداشت بازرگان ایرانی و تشکر جناب سر کنسول از مصباح فاطمی استاندار استان ششم، بمخاطر اجرای «اوامر» است. این نامه با شمارهٔ ۱۴۳ و با تاریخ ۲۳/۳/۲۵ به استانداری رسیده است:

سر کنسولگری دولت انگلیس در اهواز

(۲۳/۳/۲۴)

دوست عزیزم، پس از تقدیم مراتب ارادت و استفسار از چگونگی حالات شریف بدینوسیله تشکرات خود را راجع به دستگیری آقای کازرونی تقدیم داشته و از اقدامات جنابعالی در این مورد سپاسگزارم. با تجدید مراتب دوستی

ارادت مند ... امضاء

شواهد رسواکننده

نامه های کوتاهی که در زیر می آید، همه نشان دهندۀ این واقعیت هستند که چگونه

به دنبال « اوامر » سر کنسول دولت انگلیس ، همه چرخها به حرکت در می آیند . استاندار ، رئیس شهربانی ، رئیس زندان و مأموران مربوطه ، به تلاش می افتند که هر چه زودتر اوامر « ارباب بیگانه » به مرحله اجرا در آید . نامه زیر از طرف آقای « مصباح فاطمی » استاندار وقت بصورت دستور و با عنوان « محرمانه - مستقیم » برای رئیس شهربانی ارسال شده است . تاریخ ، همان روزیست و چهارم خرداد است :

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۱۴۳ ، تاریخ خروج ۱۳۲۳/۳/۲۴)

محرمانه - مستقیم

ریاست شهربانی خوزستان

مقتضیات سیاسی ایجاب می نماید که سید محمد علی کازرونی تادستور ثانوی بازداشت بشود؛ قدغن فرمایند فوراً اقدام نمایند .

مصباح فاطمی ، ۲۳/۳/۲۴

طبیعی است که عنوان یا بهانه « مقتضیات سیاسی » راه را بر هر گونه ایراد و اعتراض احتمالی و یا خواستن دلیل و مدرک مجرمیت می بندد و مقامات انتظامی را ناچار از پذیرفتن و اجرای سریع فرمان می سازد .

این دستور بلافاصله به مرحله اجرا در می آید و مراتب طی نامه دیگری به استحضار استاندار خوزستان می رسد :

وزارت کشور

اداره کل شهربانی - شهربانی اهواز

محرمانه (شماره ۲۲۵ تاریخ ۱۳۲۳/۳/۲۴)

جناب آقای استاندار استان ششم

عطف به شماره ۱۴۳-۲۳/۳/۲۴ سید محمد کازرونی جلب و بازداشت گردید .

رئیس شهربانی خوزستان ، پاسپار ۱ ، البرز ، ۱۳۲۳/۳/۲۴-۱۴۳

طبعاً لازم است که مقامهای دولت ایران در مرکز نیز در جریان واقعه قرار گیرند. البته پس از اینکه اوامر مقامهای انگلیس به مرحله اجرا درآمد و کازرونی ایران پرست مورد بحث به زندان افتاد... استاندار طی این نامه «محرمانه - مستقیم» مراتب را به اطلاع وزارت کشور می‌رساند، البته فراموش نمی‌کند که دستورالعمل «سرهنگ فیلچر» سرکنسول دولت انگلیس را نیز ضمیمه سازد. شاید به مصداق «المأمور معذور».

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۱۲۴، تاریخ خروج ۱۳۲۳/۳/۲۵)

محرمانه - مستقیم

جناب آقای وزیر کشور

رونوشت نامه آقای سرهنگ فیلچر، سرکنسول دولت انگلیس در اهواز را در موضوع بازداشت آقای سید محمد علی کازرونی یکی از بازرگانان ایرانی که متهم به خرید اموال نیروهای متفقین و تبلیغات علیه آنها می‌باشد، به پیوست تقدیم می‌دارد.

نامبرده از روز ۲۴ ماه جاری در شهر بانی اهواز بازداشت شده؛ هر طور مقتضی است، امر به اقدام خواهند فرمود.

مصباح فاطمی

اکنون که مقدمات کار انجام شده است، باید پرونده سنگینی تشکیل شود و تبلیغات ایرانی زندانی که «برخلاف متفقین او مخصوصاً مأموران کشوری و نظامی بریتانیای کبیر و اظهارات سوء راجع به عدالت بریتانیای کبیر» نخستی و با مجازات لازم پاسخ داده شود.

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۱۲۲ ، تاریخ خروج ۲۸ خردادماه ۱۳۲۳)

محرمانه - مستقیم

ریاست دادگستری استان ششم

با ارسال رونوشت نامه سر کنسولگری دولت انگلیس، مقتضی است قدغن فرمایند در موضوع تبلیغات آقای کازرونی برخلاف متفقین مخصوصاً مأمورین کشوری و نظامی بریتانیای کبیر و اظهارات سوء نامبرده راجع به عدالت بریتانیای کبیر بغوریت رسیدگی و تفیش نمایند .

مصباح فاطمی ، ۱۳۲۳/۳/۲۸ .

بازداشتی در زندان بیمار می شود، و رئیس شهربانی خوزستان ناچار می شود در این باره از استاندار استان کسب تکلیف کند :

خیلی فوری است - (تاریخ ۲۳/۴/۴ شماره ۳۹۴۹/۱۲۸۳)

وزارت کشور

اداره کل شهربانی ، شهربانی اهواز

جناب آقای استاندار استان ششم

گزارش از دایره زندان واصل که سید محمد علی کازرونی مدت سه روز است اظهار کسالت نموده ؛ آقای دکتر نوری پزشک زندان مرض را برنشیت و گریپ تشخیص داده و گواهی نموده است که باید در بهداری زندان تحت معالجه قرار گیرد و چون طبق نامه آن مقام مشارالیه متهم به امور سیاسی است، بدینوسیله مراتب عرض که هرگونه دستور فرمایند رفتار شود .

از طرف رئیس شهربانی خوزستان ، یاور معزی ، ۲۳/۴/۴ ،

بعرض برسد ، ۲۳/۴/۵

وزارت کشور
استانداری ششم

(شماره خصوصی ۱۵۸ ، تاریخ خروج ۲۳/۴/۱۱)

محرمانه

ریاست شهربانی خوزستان

عطف به شماره ۳۹۴۹/۱۲۸۳ چنانکه بوسیله تلفون موافقت شد، قدغن فرمایید
سید محمد علی کازرونی را در بهداری زندان تحت معالجه قرار بدهند .

مصباح فاطمی ، ۱۳۲۳/۴/۱۱

وزارت کشور نیز چند روز بعد به نامه استاندار خوزستان پاسخ می دهد :

(به تاریخ ۱۳۲۳/۴/۲۲ ، شماره ۶۸۶۶/س/۲۳۰۰)

وزارت کشور

اداره سیاسی و گذرنامه - استانداری ششم

به استحضار از مفاد گزارش شماره ۱۴۴ ، ۲۳/۳/۲۵ راجع به بازداشت سید محمد
علی کازرونی متهم به خرید اموال متفقین چون این شخص در داد گستری محل نیز
سابقه و پرونده دارد باید طبق مقررات قانون تعقیب شود .

از طرف وزیر کشور - امضاء

دادستان استان ششم که بازداشت کازرونی را غیر عادی می داند ، برای
اینکه به قول خود «مشمول ماده ۷۷ قانون کیفر عمومی» نشود ، درباره این توقیف
از استانداری توضیح می خواهد

(به تاریخ ۱۳۲۳/۵/۷ ، شماره ۱۳۵۸)

وزارت داد گستری

محرمانه - مستقیم

اداره محترمه استانداری استان ششم

دو فقره شکایت به این دادسرا رسیده که حاجی سید محمد علی کازرونی تاجر

آبادانی از تاریخ ۲۳/۳/۱۸ بازداشت شده و تاکنون در زندان شهربانی است . چون نام مشارالیه جزو صورت زندانیان بلا تکلیف نبوده مراتب از مدیریت زندان استعلام شد؛ جوابی به شماره ۱۲۸۰ - ۲۳/۵/۵ از زندان رسیده و رونوشت نامه محرمانه و مستقیم ۱۴۳ - ۲۳/۳/۲۴ استانداری را به امضای آقای استاندار فرستاده اند. برای اینکه مشمول ماده ۸۷ قانون کیفر عمومی نشود و اینکه آزادی شخصی برخلاف قانون اساسی سلب نشود مراتب را تذکر می دهد که مراقبت فرمایید برخلاف قانون اقدامی نشود .

دادستان استان ششم ، نراقی پور

باز پرس شعبه ۲ نیز به دنبال پیگیری دادستان شهرستان اهواز از استاندار سؤال می کند که کازرونی بجز مذاکره با رئیس بانک شاهی چه اقدام دیگری علیه متفقین انجام داده است :

وزارت دادگستری

(شماره ۹۳۱ - تاریخ ۱۳۲۳/۵/۵)

جناب آقای استاندار استان ششم

بر حسب تقاضای آقای دادستان شهرستان اهواز (آقای فلسفی) مقرر فرماید معلوم نمایند کازرونی غیر از مذاکره ای که با آقای رئیس بانک شاهی نموده چه اقداماتی بر علیه متفقین نموده ، و دلیل اتهام چیست ؟

۲۰۴ - ۲۳/۵/۱۰ ، باز پرس شعبه ۲ اهواز - احمدی ۲۳/۵/۵ - امضاء

پس از توضیح خواستن دادستان و اقدامات و کیل مدافع ، دادگستری از

شهربانی و شهربانی از زندان در این باره توضیح می خواهند^۱.

۱. در این نامدها می بینیم که چگونه قضات شرافتمند دادگستری به بیماری مردم بیگناه اقدام می کنند.



تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۲۴

شماره ۱۳۳۳
پیوست

وزارت کشور

اداره سیاسی و گمرکات
دایره

استان اری ششم

با استحضار از مفاد گزارش شماره ۱۴۱-۱۵۰/۸۳۲۲۲ راجع
به بازداشت سید محمد علی کازرونی متهم به خرید اموال متفقین چون
ابن شخص، رد آن گستری محل نوزمابقه و پرونده در آن بابت طبق
مقررات قانون تعقیب شود.

در طریق وزیر کشور

وزارت کشور که خود را برتر از داد گستری می داند دستور بازداشت کازرونی را می دهد.

نوع سند موضوع سند شماره مستند یا کتوبس	 وزارت کشور استاندارای ششم	شماره سری شماره خصوصی شماره پرونده شماره پرونده
---	----------------------------------	--

تاریخ نگارش: تاریخ با کتوبس: ماه سال ۱۳۲۴
تاریخ خروج: ماه سال ۱۳۲۴

یار سهراب فرزانی
تتمیز سحر از منده در کلمه کاندیدان
نادر ناز به کتوبس فرزند آقا محمد
مسئول
۱۳۲۴/۳/۲۴

محمد مصباح

دستور کتبی مصباح فاطمی به بازداشت يك ایرانی ضدانگلیسی بدون دلیل ومدردک!

شماره عمومی
شماره خصوصی
شماره جردان
شماره پروانه



وزارت کشور
امتداداری ششم

شماره عمومی
شماره خصوصی
شماره جردان
شماره پروانه

تاریخ نگارش
تاریخ ثبت
تاریخ شماره
تاریخ شماره

بسم الله الرحمن الرحيم
 این سند در راستای اجرای سیاست‌های کلی
 در زمینه‌های مختلف آموزشی و تربیتی
 که در دستور کار وزارت کشور قرار دارد
 به منظور تسهیل فرآیندهای اداری
 صادر می‌گردد.
 تاریخ: ۱۳۶۴

محمد...

استاندار خوزستان که خیال می‌کرد، قضات دستورهای او را اجرا می‌کنند بداد گستری برای مجازات کاررونی متوسل می‌شود.

تاریخ: ۱۳۶۴
شماره: ۲۲۵
پوسته:



وزارت کشور
کامپوز (مستقیم)
بانی احوال

شهربانی اهواز طبق دستور استاندار سید محمد
علی کاررونی را دستگیر و زندانی می‌کنند.

جلب الهی اصنام از استان ششم

طلبه شماره ۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰
رئیس هیأت مدیره: - به شماره ۱۳۳

محمد...

(۱۳۲۱ ، ۲۳/۵/۸ - رونوشت نامهٔ زندان اهواز)

ریاست محترم شهربانی خوزستان

بعرض می‌رساند در تاریخ ۲۳/۵/۳ نامه‌ای طی شمارهٔ ۱۳۱۰ - ۲۳/۵/۳ از طرف دادستان استان ۶ به زندان رسیده که برابر اطلاع واصله سید محمد علی کازرونی از تاریخ ۲۳/۴/۱۸ زندانی است . علت زندانی بودن وی را تعیین و اعلام دارید که در جواب رونوشت نامهٔ شمارهٔ ۱۴۳ جناب آقای استاندار استان ۶ طی شمارهٔ ۱۲۸۰ - ۲۳/۵/۵ به پیوست فرستاده شد ؛ مجدداً در تاریخ ۲۳/۵/۵ نامهٔ زیر طی شمارهٔ ۱۳۴۴ - ۲۳/۵/۵ در پیرو نامهٔ قبلی از طرف دادستان مزبور رسید که آقای روح‌بین راجع به زندانی بودن کازرونی نامبرده به‌مقام ریاست دادگستری شکایت نموده تأکید کردند که چگونگی را فوراً اعلام دارند .

نامهٔ ثانوی طی شمارهٔ ۱۲۹۲ - ۲۳/۵/۵ پاسخ داده شده است که شمارهٔ ۱۲۸۰ - ۲۳/۵/۵ مراجعه نمایند . اینک چهار برگ رونوشت شکایت نامه‌های مزبور را برای استحضار ریاست محترم شهربانی خوزستان تقدیم می‌دارد .

امضاء صراف زاده

متصدی زنان ، سدان ۲

بدنبال این پیگیریها ، استانداری بناچار مراتب را به اطلاع مرسولگری

انگلیسی که عامل بروز واقعه بوده است ، می‌رساند :

(شمارهٔ ۱۴۲ ، تاریخ خروج ۲۳/۵/۱۰)

وزارت کشور

استانداری ششم

سرکنسولگری دولت انگلیس - اهواز

بازگشت به نامهٔ شمارهٔ ۲۳/۳/۲۳ راجع به اتهام آقای کازرونی اینک آقای بازپرس شعبهٔ ۲ اهواز پرسش نموده‌اند که رونوشت آن به پیوست ابفاد می‌گردد . با تجدید احساسات دوستانه .

امضاء

اما روح بین و کیل زندانی و دادستان قضیه را تعقیب می کنند و اداره زندان ناچار به تنظیم گزارش دیگری برای شهربانی می شود .

رونوشت گزارش شعبه زندان - (شماره ۱۳۳۱ - ۲۳/۵/۱۰)

ریاست محترم شهربانی خوزستان

در پیرو معروضه شماره ۱۳۲۱ - ۲۳/۵/۸ بعرض می رساند مجدداً در تاریخ ۲۳/۵/۸ نامه ای طی شماره ۳۷۶۸ - ۲۳/۵/۸ از طرف آقای دادستان شهرستان اهواز با يك برگ رونوشت شکایت روح بین راجع به زندانی بودن سید محمد کازرونی به زندان رسیده که نامبرده از کدام مقام صلاحیتدار زندانی شده ، در جواب رونوشت نامه شماره ۱۴۳ - ۲۳/۳/۲۴ جناب آقای استاندار استان ششم طی شماره ۱۳۳۰ - ۱۳۳۳/۵/۱۰ به پیوست فرستاده شد. اینک دوبرگه رونوشت نامه و شکایت روح بین را برای استحضار ریاست محترم به پیوست تقدیم می دارد. متصدی زندان، رسدبان ۳، صراف زاده.

وزارت کشور

اداره کل شهربانی، شهربانی اهواز

(شماره ۳۳۷، تاریخ ۱۳۲۳/۸/۱۲)

محرمانه

جناب آقای استاندار استان ششم

در پیرو ۳۲۴ - ۲۳/۵/۸ رونوشت گزارش شماره ۱۳۲۱ - ۲۳/۵/۱۰ زندان اهواز راجع به سید محمد علی کازرونی را برای استحضار و اقدام مقتضی به پیوست ایفاد می دارد.

رئیس شهربانی خوزستان پاسپار ۱ - البرز

استانداری، بدنبال این شکایات و گزارشها، طی نامه ای از شخص استاندار

که ظاهراً در تهران بسر می برده است، کسب تکلیف می کند:

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۴۱۰، تاریخ خروج ۱۶/۵/۱۳۲۳)

طهران-جناب آقای مصباح فاطمی استاندار محترم

علاوه بر نامه دادستان که رونوشت فرستادم، از زندان استیضاح زندان هم به شهربانی گزارش می‌دهد و شهربانی هم تا امروز سه نوبت رونوشت برای اطلاع و اقدام به استانداری فرستاده؛ البته تکرار هم خواهد شد. مستدعی است اگر لازم است پاسخ داده شود؛ زودتر دستور مرحمت فرمایید. منتظر وصول اوامر است.

۱۶/۵/۲۳-امضاء

بازپرس، طی نامه دیگری از استانداری به شرح زیر تسریع در رسیدگی

به پرونده را می‌خواهد:

وزارت کشور

شماره ۱۰۵۸، تاریخ ۲۴/۵/۱۳۲۳

جناب آقای استاندار استان ۶

پیرو نامه شماره ۹۳۱-۲۳/۵/۵ برای اعلام نتیجه تسریع فرمایید.

بازپرس شعبه ۴ اهواز

استانداری خوزستان با کمال عجز و شرمساری بار دیگر بدسرکنسولگری

متوسل می‌شود که پاسخ دادستان و بازپرس را چه بدهیم:

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۲۳۹، تاریخ خروج ۳۱/۵/۱۳۲۳)

سرکنسولگری دولت انگلیس-اهواز

چون آقای بازپرس شعبه ۲ اهواز ضمن شماره ۱۰۵۸-۲۳/۵/۲۴ مطالبه پاسخ نامه

۹۳۱-۲۳/۵/۵ خود را نموده، خواهش دارم مقرر فرمایند در پاسخ نامه شماره

۱۴۲-۲۳/۵/۱۰ استانداری تسریع شود.

با تقدیم احترامات دوستانه-امضاء

سر کنسولگری، مسؤولیت را به عهده مقامات بالاتر در تهران می اندازد و به استانداری اطلاع می دهد که بازداشت کازرونی توسط آنها صورت گرفته است؛ حال آنکه طی اولین سند دیدیم خود سر کنسولگری رأساً ازدادگستری درخواست توقیف و بازداشت او را کرده بود؛
سر کنسولگری دولت انگلیس-اهواز

(روز ۱۳۲۳/۶/۶- شماره ۱۴/۳۸/ب/۰۳۰)

با تقدیم احترامات فائمه از طرف سر کنسولگری دولت انگلیس به جناب آقای استاندار استان ششم راجع به نامه شماره ۲۳۹ روز ۲۳/۵/۱۰ و شماره ۱۴۲ روز ۲۳/۵/۱۰ آن جناب محترماً اشعار می دارد که موضوع بازداشت آقای کازرونی در دست مقامات بالاتر در تهران می باشد. لذا آقای بازپرس شعبه ۲ دادگستری اهواز باید پرسش خود را از مقامات صلاحیتدار دولتی در مرکز بنمایند.

سر کنسولگری دولت انگلیس موقع را مقتنم شمرده، احساسات صمیمانه خود را به آن جناب تقدیم می دارد.

استانداری نیز رونوشت نامه را برای بازپرس ارسال می دارد.

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۰۲۶۸. تاریخ خروج ۱۳۲۳/۶/۴)

رونوشت نامه شماره ۱۰۵۸ به آقای بازپرس شعبه ۲ اهواز فرستاده می شود.
امضاء

وسرانجام در نتیجه این اقدامات و نبودن دلیل و بهانه برای ادامه بازداشت کازرونی، همان مقتضیات سیاسی که بهانه زندانی شدنش بود، سبب آزادیش می گردد.

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره ۳۶۳، تاریخ خروج ۱۳۲۳/۷/۲۴)

محرمانه مستقیم

ریاست شهربانی خوزستان

پیرو شماره ۱۴۳ مقتضیات سیاسی نسبت به بازداشت سید محمد علی کازرونی مرتفع شده، قدغن فرمایید او را آزاد نمایند.

مصباح فاطمی، ۲۳/۸/۲۴- امضاء

روزنامه مشروطیت - چهارم در اهواز
روز ۲۳/۳/۲۳

دستی

جرات عزیزم
بر از قلم مراسم ارادت و استغفار از صدها سال
زحمت اقوات - اینک روزت بر اسرارسی در کبریت آبی
ز شیر و گوشت از بابت آن کار زود فرشته ام بر از استغفار و طهارت
گرای بفرستم . چون معلوم است آن کار زود فرشته ام بلیغ
بر غفلت متفین مضموعاً ، مورین کثیر و قطعی جرات بر تینا
کبیر دین شهر مستند و حق بر شمس بانک است این کلمات
در ، مورین و اکثر تقیاتی لیکنه در مزج بیگانه ، به تقصیر استم ،
انما مورین جرات بر تینا کبیر اصرار لیکنه در رفعت قانون
و عدالت مکه بشوم ، و همچنین در باب عدالت بر تینا کبیر
هرگز نه اظهارات سونف مینامید ، بنا بر این خراج مضمون میوم در هم از
نقطه نظر سیاسی و هم از نقطه نظر قضائی این کس بر چه روز تر
جس بشود ، تا دیگر نتواند از آزاد در خود استغفار به بناید

۱۴۲
۱۳/۳/۲۳



برادرسند
استغفار

کنزل فیلچرافرسازمان جاسوسی اینتلجنس سرویس و سرکنسول انگلیس در اهواز که همه او را «پادشاه بی تاج و تخت خوزستان» می دانستند، او امر لازم به مصباح فاطمی استاندار خوزستان برای دستگیری یک ایران پرست مخالف انگلستان صادر می کند.

۱۳۲۱

روزت نامه نوزادان

ریاسته محترم تهران

بفرمایید مبلغ ۱۳,۵۰۰ ریال در طلبنامه شماره ۱۳۱۰ از طرف ریاسته محترم تهران و بزرگان

بسیار در راه و به بیمه که گذرد از مبلغ ۱۸,۰۰۰ ریال که از آن است معافت نمود

بود و بر این مبنای مبلغ ۱۳,۵۰۰ ریال در روزت نامه شماره ۱۳۱۰ در دستشمار

۳۰۰ شماره ۱۳۸۰ به ریاسته محترم تهران و بزرگان شماره ۱۳۰۰ در روزت نامه شماره ۱۳۴۴

بفرمایید از طرف ریاسته محترم تهران و بزرگان که از روزت نامه شماره ۱۳۸۰

در دستشمار شماره ۱۳۸۰ در روزت نامه شماره ۱۳۹۵

با دارنده است و به شماره ۱۳۸۰ در روزت نامه شماره ۱۳۸۰ در دستشمار شماره ۱۳۹۵

برای بفرمایید ریاسته محترم تهران و بزرگان - مستقر روزت نامه شماره ۱۳۸۰ در دستشمار شماره ۱۳۹۵

مأمور زندان اهواز هم حاضر نیست دستورات واهی و غلط انگلیسها را اجراء و یک ایرانی را کدگناهی «ضد انگلیس» بودن است، بازداشت کند.

در عصر يك روز گرم خرداد ماه ۱۳۳۰ اعلامیه کوتاهی را که بصورت ژلاتین تکثیر شده بود، به دست مأموران دولتی و اعضای هیأت ایرانی و نمایندگان جراید خارجی و داخلی - که در کاخ بیلاقی وزارت امور خارجه در پل رومی اجتماع کرده بودند - داد و شکست مذاکرات را اعلام داشت و بعد از يك ساعت که از شب می گذشت باتفاق همراهان خود تهران را ترك گفت.

بموجب سندی که در خانه سدان بدست آمد، مأموران مخصوص و کاردانی که قبل از ورود میسیون گاردنر از انگلستان به ایران آمده بودند، آن قسمت از اسناد را که بسیار مهم و با ارزش تشخیص می دادند، در ۵۶ جامه دان گذاشته با کمک و همکاری بزرگترین مقامی را که در آن ایام در فرودگاه مهر آباد بود، این جامه دانها را بدون سروصدا بداخل هواپیمای «بی. او. ا. سی» منتقل کردند. وقتی میسیون گاردنر به ایران آمد فقط شش جامه دان همراه داشتند، حال آنکه هنگام عزیمت ۵۶ جامه دان و شش سالك دستی و کیفهای مملو از اسناد با آنها از تهران خارج شد و برای اینکه خروج ۵۶ جامه دان جلب نظر مأموران دولتی نکند با دادن ۲۰۰۰ تومان رشوه به مأموران گمرک فرودگاه مهر آباد، دو ساعت قبل از اینکه شکست مذاکرات میسیون اعزامی اعلام شود، جامه دانها را در داخل جایگاه مخصوص هواپیمای خالی و بدون بار «بی. او. ا. سی» جای دادند. هنگامی که به گاردنر اطلاع داده شد که جامه دانهای محتوی اسناد داخل هواپیماست، او شکست مذاکرات میسیون را اعلام داشت و با بخش «اعلامیه» ای که از قبل آماده شده بود، از کاخ بیلاقی وزارت امور خارجه مستقیماً به لندن بازگشت. آنوقت معلوم شد که علت سرسری گرفتن مذاکرات از طرف گاردنر چه بوده است، و چگونه هدف وی سرگرم ساختن مقامهای ایرانی برای خروج اسناد محرمانه و مهم شرکت نفت بوده است.

در بین اسناد خانه سدان، گزارش کوتاهی درباره خروج این پنجاه و شش جامه دان بدست آمد که ضمیمه سایر اسناد مهم شد؛ اما افسوس که خیانت چند ایرانی سبب شد که میلیاردها لیره انگلیسی بابت تأسیسات، سندسازها و حقوق

حقه ایران از بین برود.

طرح ۴۴ واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰

سند دیگری که به دست مأموران ایرانی افتاد و بعدها یعنی يك ماه بعد از ماجرای خانه سدان اهمیت آن معلوم شد، تلگرافی بود که از لندن به تهران مخابره شده و طی آن درباره «طرح ۴۴» تأکید شده بود.

در این تلگراف، یکی از رؤسای نفت در لندن، خطاب به سدان چنین می نویسد: «پیرو مذاکرات شفاهی طرح ۴۴ را در موقع لزوم به خصوص هنگامی که مأمور مخصوص از آمریکا به ایران می آید اجرا کنید.» روزی که این تلگراف (نیمه سوخته) از بخاری خانه سدان به دست مأموران ایرانی افتاد، ماهیت «طرح ۴۴» مجهول بود، تا اینکه شورش ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در تهران روی داد و بعدها، زمانی که تنی چند از مأموران ایرانی شرکت نفت با سازمانهای مختلف جبهه ملی و دولت همکاری کردند، پرده از روی «طرح ۴۴ سدان» برداشته شد.

جریان این حادثه که در نشریات لوموند، فیگارو، املیور منعکس شده و خبرگزاری «فرانس پرس» نیز آن را منتشر ساخته، چنین است:

روز ۲۰ تیر ۱۳۳۰ سدان با توافق میدلتون کارد از سفارت انگلیس در تهران، کنل «ردز» وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، و «لوون» افسر هوایی سفارت انگلیس که ضمناً سمت «افسر امنیتی» در نفت جنوب را نیز داشته، بدون اینکه به دولت ایران اطلاع بدهند با هواپیمای مخصوص سدان از تهران به آبادان رفتند. مسافرت محرمانه آنها به آبادان با کمک عواملی که در فرودگاه داشتند تا ساعتها بعد از ورود آنان به آبادان کماکان مخفی ماند. در ساعت هشت شب یکی از عوامل اطلاعاتی نیروی دریایی از ورود سدان و همراهان مطلع شده و به درباردار رسائی اطلاع می دهد که سدان و همراهانش با عده ای از نفتیها ملاقاتهای محرمانه ای انجام داده اند. درباردار رسائی ماجرا را به حسین مکی اطلاع می دهد. مکی در همان

اگر تا ساعت ۱۱ یعنی يك ربع ساعت ديگر از اين منزل خارج نشويد و بسوی فرودگاه نرويد باتفاق افسران پليس وارد اينجا می شوم و شما را شخصاً تا فرودگاه و هواپیما هدايت می کنم.» هنوز چند دقيقه به يك ربع مهلت مانده بود که دیدم دو ماشين شرکت به جلوی خانه شماره ۳ آمد و سدان و همراهان در حالیکه خود چمدانهایشانرا بدست داشتند داخل اتومبيل شده بطرف فرودگاه حرکت کردند. در تمام این مدت برای من هيچ منظره ای اذت بخش تر از اینکه می دیدم خدایان انگلیسی خود جامه دانهایشان را حمل می کردند، نبود؛ زیرا آنها وقتی می خواستند به سفر بروند زنجير سگهای خود را به دست برخی از رؤسای ایرانی شرکت که برده و بنده شان بودند می دادند و حتی کیفهای دستی را همانها یا کارمندان طرف اطمینانشان حمل می کردند؛ ولی در آن شب بحرانی که شاهد سقوط «خدایان بی تاج و تخت نفت ایران» بودم، دیدم که آنان چگونه ذليل و بدبخت هستند. روز بعد که این خبر در دنیا منتشر شد، روزنامه های انگلیسی مرا مسخره کرده و هیتلر کوچک خوانده بودند. اما جراید فرانسه بخصوص نوموند، اکيون و فرانس پرس تفصیل انقلاب ساختگی آبادان را که از منابع اطلاعاتی فرانسه بدست آورده بودند، منتشر کردند.»

حسین مکی در دنباله خاطر ازش گفت: بعد هاروزی سفیر هندوستان از من وقت ملاقات خواست. ضمن صحبت گفت: «من بوسیله بعضی از هندیان مقیم آبادان از حادثه ای که می بایستی روز ۲۳ تیر توأمأ در آبادان و تهران روی دهد مطلع شدم و تفصیل واقعه را بعد از آنچه در تهران گذشت و همچنین عقیم مازدن نقشه نفتیها در آبادان برای شخص جواهر لعل نهرو گزارش دادم.

نهرو روز هفتم مرداد برابر ۳۱ ژوئیه در مقابل چهارصد هزار نفر از اهالی دهلی ضمن نطق دو ساعت و پانزده دقیقه ای خود که در زیر باران شدید ایراد شد، راجع به ایران مطالبی گفت که همانوقت رادیو دهلی آن را پخش کرد. او گفت: «آسیا بعد از چهارصد سال خمودگی و سستی امروز دوباره قد علم کرده... مساعی و فداکاریهای ایران در مورد ملی کردن نفت، دنیا را تکان داد... ایرانیان که از تصرف ثروت

محروم بودند، می‌خواهند اموال و حقوق خود را در دست بگیرند. من از افکار افراد برجسته دنیا که در این روزها از ایران دیدن می‌کنند ولی فراموش می‌نمایند که آسیا با چه سرعت بسوی تحول پیش می‌رود متحیر و متعجبم...»

بالاخره روز سه‌شنبه ۲۳ تیرماه روزنامه اطلاعات خبر زیر را منتشر کرد:

سدان را به تهران بازگرداندند

دیروز سدان، رئیس اداره مرکزی شرکت سابق نفت با هواپیمای مخصوصی شرکت وارد آبادان شد و در خانه شماره ۴ منزل نمود و با چند تن از رؤسای انگلیسی شرکت ملاقات بعمل آورد. چون ورود او به آبادان بدون اجازه و اطلاع مرکز بود، لذا مکی از ساعت ۱۰-۸ بعد از ظهر دیروز به آقای نخست‌وزیر مخابره حضوری نمود و از ایشان اختیار گرفت که سدان را به تهران بازگرداند و طبق دستور آقای مکی امروز صبح آقای سدان را به تهران بازگرداندند...

بدین ترتیب طرح ۴۴ که قرار بود در خوزستان و تهران همزمان اجرا شود در آبادان عقیم ماند؛ ولی چنانکه می‌دانیم متأسفانه این طرح با دست‌عوامل کمونیست و سازمان‌های وابسته به حزب توده در تهران به مرحله اجرا درآمد و در تظاهرات خونینی که از طرف دست‌چپها بعنوان اعتراض علیه ورود هریمن بر پا شده بود جمع کثیری افراد بیگناه مقتول و مجروح شدند.

وزیر دارایی- آقایان نمایندگان محترم، چند روز است که گزارش کمیسیون نفت راجع به قرارداد الحاقی مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ که در تاریخ ۲۸ ماه مزبور در ضمن لایحه‌ای به مجلس شورای ملی تقدیم شده و در جلسه علنی دارالشورای کبری مورد بحث بوده و چند نفر از آقایان نمایندگان محترم به عناوین مختلفه از قبیل موافق و مخالف و موافق مشروط، مخالف مشروط و نظایر آن مطلبی اظهار فرمودند و نطقهایی در اطراف موضوع ایراد کردند. بنده قبل از آنکه وارد موضوع و بحث بشوم لازم می‌دانم که توجه آقایان نمایندگان محترم را به این نکته جلب نمایم که آقایانی که در ظرف این چند روز از پشت این تریبون اظهاراتی کردند سعی کردند با بیانات و نطقهای خود مطالبی را تذکر بدهند، دارای سمت و کالت و بالطبع مصونیت بوده و بنده که الان مطالبی را می‌خواهم بعرض برسانم، وزیر و مطابق قانون مملکت مسؤول و بالطبع مثل آقایان نمایندگان محترم چنانکه باید و شاید آزادی بیان نداشته و از این نظر اگر نتوانم مثل آقایانی که قبلاً در اینجا نطقهایی فرمودند، داد سخن بدهم، علت آن است که بعرض رساندم. و اگر سخن را کوتاه می‌کنم و از ذکر عبارات پر حرارت خودداری می‌نمایم؛ فقط از این نظر بوده و الا شاید قدرت بیان بنده کمتر از آقایان نباشد (حاذقی- کم اطفی می‌فرمایید، چرا آزادی ندارید) (اردلان- شما هر مطلبی دارید بفرمایید).

آقایان محترم، خلاصه اظهارات دور و درازی که در اینجا راجع به قرارداد الحاقی مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ شده است آن است که باید صنعت نفت در کشور ملی شود (نمایندگان اقلیت - صحیح است) ناطقین محترم سعی کردند با ذکر امثله و شواهدی صحت این تقاضای خود را ثابت کنند و پیشنهادی هم راجع به این موضوع با امضای چند نفر از آقایان نمایندگان تقدیم ریاست محترم مجلس شورای ملی کردند، خیلی خوشوقت می‌شدم اگر بدانم این اظهارات چه مربوط به دستور مجلس شورای ملی است، دستور مجلس رسیدگی به گزارش کمیسیون نفت است که در تاریخ ۱۳۲۹/۹/۱۹ تدوین و به مجلس شورای ملی تقدیم شده است. خلاصه این

گزارش آن است که کمیسیون مخصوص نفت که از طرف مجلس شورای ملی در اواخر خردادماه برای رسیدگی به لایحه دولت تشکیل شده بود، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیده که قرارداد الحاقی ساعد-گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد.

دستور مجلس رسیدگی به این گزارش و این نتیجه بوده است و بنده هر قدر در ظرف این چند روز وقت کردم و توجه کردم که بفهمم نسبت به این گزارش از طرف آقایان محترمی که در آنجا نطق فرمودند، چه نظری اتخاذ شده است، متأسفانه همه چیز در بیانات ایشان گفته و شنیده شد، جز این مطلب... چیزی که بیشتر مورد تعجب بود، این بود که آقایان پیشنهادی راجع به ملی شدن صنایع نفت داده بودند و مطابق مرسوم و معمول اگر اظهاراتی راجع به پیشنهاد خود داشتند، می‌بایستی موقعی که پیشنهاد طرح و بحث می‌شد اظهار می‌داشتند؛ نه اینکه گزارش کمیسیون را که در دستور مجلس قرار گرفته اصولاً مورد توجه قرار نداده و اظهارات خارج از موضوع راجع به آن بنمایند؛ با توجه به این مقدمه که کلیه اظهاراتی که از طرف ناطقین در اینجا شد، اصلاً مربوط به دستور نبود و خارج از دستور موضوع بود (آزاد - این مربوط به رئیس مجلس است به تو مربوط نیست). لازم می‌داند که به بعضی از اظهارات آقایان جواب داده و آنها را رد نماید، زیرا اگر جوابی داده نشود، ممکن است سکوت را موجب رضا بدانند. بعضی از آقایان ناطقین محترم در ضمن بیانات بس دور و درازی خواستند ثابت نمایند که نفت ایران متعلق به ملت ایران بوده و برای اثبات این معنی به بیانات وزیر امور خارجه انگلستان و منشور ملل متفق - که موادمخام در هر کشور متعلق به خود آن کشور می‌باشد - استناد نمودند و حال آنکه به عقیده بنده این استدلالات بهیچوجه لزوم نداشته و به اصطلاح توضیح و اوضحات است. زیرا در اینکه کلیه منابع طبیعی مملکت متعلق به ملت ایران است، بهیچوجه تردیدی نیست، اعم از اینکه این مسأله در منشور ملل متفق ذکر می‌شد یا نمی‌شد؛ در این اصل مسلم کوچکترین تردیدی جایز نبود و چه آنچه منابع نفتی جنوب متعلق به ملت و مملکت ایران نبود، نمی‌توانست

مورد قراردادی بعنوان يك امتیاز قرار گیرد ؛ کما اینکه در امتیازنامه‌ای که در سنه ۱۹۳۳ امضاء شده و از تصویب مجلس شورای ملی گذشته بهیچوجه نفت ایران به کسی واگذار نشده است، بلکه در ماده اول صراحتاً ذکر شده است که حق تفحص و استخراج و تصفیه و حاضر کردن و فروش نفت برای تجارت، برای مدت معینی به آن شرکت واگذار شده است. بنابراین تصدیق می‌فرمایید اگر ما مالک نفت خود نبودیم نمی‌توانستیم چنین امتیازنامه را امضاء نماییم (دکتر بقائی - ما امضاء نکرده‌ایم) و لذا این نوع بیانات و عدم توجه به اصول، کاملاً شگفت آور بوده و از طرف دیگر ذکر آن نه تنها لزومی نداشته و ندارد بلکه قطعاً به ضرر کشور بوده و چون ممکن است اذهان و افکار عمومی را مشوب سازد، ذکر و تکرار آن مایه نهایت تأسف است.

یکی از آقایان ناطقین محترم در ضمن بیانات خودشان خواستند اینطور جلوه بدهند که کلیه امور این مملکت بر طبق میل و اراده شرکت نفت انجام می‌گیرد (صحیح است). حتی کار را بجایی رساندند که نبودن لوله کشی را در تهران و برنامه‌های فرهنگی ما را نتیجه مداخلات مستقیم و مداخلات شرکت نفت تشخیص دادند - صورت مذاکرات مجلس بهترین دلیل صحت این اظهارات است - آقایان در ضمن بیانات مفصل خودشان یا تصریحاً یا تدریجاً کار را به جایی رساندند که برای این شرکت در داخله مملکت قدرتی مافوق تمام قدرتها قائل شدند. بنده می‌خواستم در اینجا از گفتن و اظهار این مراتب با کمال تأثر اظهار تأسف بکنم (مکی - از بیانات خودتان) و با صدای رسا بگویم که این قبیل اظهارات نه تنها برخلاف واقع است بلکه مخالف شئون و حیثیات ملت کهن سال ایران بوده و ایراد چنین بیاناتی ناشی از يك حس حقارت شخصی است (دکتر بقائی - پس بفرمایید شاهرخ را کی آورد ؟) و اگر اجازه بدهید چون یکی از آقایان نمایندگان مخالف دولت برای اثبات اظهارات خود عبارات لاتینی در مجلس گفتند، من هم برخلاف میل خود می‌گویم که این نوع از اظهارات ناشی از طرز فکری است که آن را به فرانسه کمپلکس دونفرینته می‌گویند

(دکتر بقائی - پس بفرماید شاهرخ را کی آورد؟)

آقایان، ما اگر بخواهیم با این طرز فکر امور مهمه و مؤثره مملکت را مورد طرح بحث و تحقیق و تدقیق قرار دهیم، نتیجه ای که خواهیم گرفت، جز عجز مطلق و زبونی چیزی نخواهد بود (دکتر بقائی - پس شاهرخ را کی آورد؟) به عقیده بنده اظهار اینگونه مطالب خلاف واقع در این مکان مقدس یعنی در جایی که مظهر آزادی و استقلال مملکت ایران است، نتیجه جز آنکه به شوئون و حیثیات کشور لطمه وارد ساخته و استقلال چندین هزار ساله ما را در معرض هرنوع اتهام و بدنامی قرار دهد نخواهد داشت. (مکی - آنهایی که تشکیل ایران آزاد در آلمان می دهند چی؟)

آقایان مخالفین دولت سعی کردند شرحی راجع به تاریخ ایرلند و اندونزی و مبارزاتی که این ملل برای آزادی خود نمودند، بیان کنند. بیانات آنها به قسمی بود که می خواستند بگویند ما امروز در وضعی که بهتر از وضع چندین سال پیش این ملل بود قرار نگرفته ایم.

من در عین اینکه مبارزات این ملل و مبارزات کلیه ملل جهان را برای حصول آزادی خود تحسین و تمجید می کنم، بهیچوجه من الوجوه نه به نام يك نفر وزیر، بلکه به نام يك نفر ایرانی نمی توانم اجازه بدهم که ملت شریف و کهنسال ایران را که در طول تاریخ چندین هزار ساله خود همیشه ثابت کرده است که بزرگترین علاقه را به استقلال خود دارد، با مللی که بتازگی استقلال خود را بدست آورده اند مورد سنجش و مقایسه قرار دهند و با این بیانات احساسات این ملت را که در تمام جریانات پیچیده و در هم دنیا رشد و استقلال سیاسی خود را به منصفه ظهور رسانیده جریحه دار سازند (دکتر بقائی - آقای نخست وزیر گفتند ملت ایران لیاقت ندارد).

آقایان نمایندگان محترم، بنده تصور نمی کنم که اگر ملتی بخواهد حقی از حقوق خود را استیفا نماید، برای رسیدن به این مقصود صلاح باشد که خود را زبون و بیچاره و دستگاههای خود را فاسد و خدمتگزاران خود را انگین و لکه دار جلوه گر سازد، آیا تصور نمی فرماید این اظهارات که لوای وطن پرستی پیچیده شده، فقط به

سوشولتری دولت اکیسر - اهواز

No. 030B/38/44

روز ۱۳۲۳/۱/۱

BRITISH CONSULATE-GENERAL

نماره ۳۸/۳۰۰ / ۰۲۰

AHMAZ,

23rd August 1944.

با تقدیم احترامات فائقه ایزوف -
 سرکسولتری دولت انلیس بجناب آقای استاندار
 استان ششم راجع بنامه های نماره (۲۳۹)
 روز ۱۰/۵/۲۲۳ و نماره ۱۴۲ روز ۵/۱۰
 مردا ۲۳ د انجناب ترما اشعار میدارد .
 که موضوع بازداشت اثار کاررونی در دست
 خامات بالاتر در تهران میباشد . لذا آقای
 باز پرس ششمه ۲ دادگستری اهواز
 باید پرسش خود را از خامات صلاحیت دار
 دولتی در مرکز بنمایند .

His Majesty's Consulate-General present their compliments to His Excellency the Metandar of Ustan Vith and with reference to the latter's letters No. 239 of 21st August and 142 of 1st August, have the honour to point out that the matter of the detention of Kazeruni is being dealt with on the highest level by the authorities in Tehran. It is therefore considered that the Interrogator of Franch 2 of the Department of Justice in Ahwaz should properly pursue his enquiry through the competent Government channels in the capital.

سرکسولتری دولت انلیس موقع را
 منتقم نموده احسانات صیمانه/را نسبت به
 انجناب تقدیم میدارد . //

His Majesty's Consulate-General avail themselves of the opportunity to renew to His Excellency the assurance of their highest consideration.

۳۴۹

JG/KM. ع/ع



سرکسول انلیس ۲۱ روز بعد از وصول، ۲۱ روز که بیگناهی در گرمای ۴۰ درجه به زندان انداخته بود جواب استاندار خوزستان را داد و باز پرس را حواله به تهران و تصمیم نوکران سفارت در پایتخت داد.

نوع پیش نویس _____
 موضوع پیش نویس _____
 پیوسته _____
 مسئول پاکت نویسی _____



وزارت کشور
 استانداری ششم

شماره عمومی _____
 شماره خصوصی ۵۳ _____
 شماره پرونده _____
 شماره پرونده _____

تاریخ نگارش _____ ماه _____ تاریخ ثبت _____ ماه _____ تاریخ خروج _____ ماه _____ سال ۱۳۴۴

کتابخانه

محترم جناب آقای دکتر
 درک پهلوی در آموزش را در موضوع مذکور
 که در روزهای گذشته در استان تهران
 سفر به منظور و غیره انجام پذیرد
 تا به روز ۱۴ شهریور در تهران آموزش
 در مرکز آموزش استان تهران
 در تاریخ ۱۴ شهریور

این منظور و مقصود گفته شده است که خواسته اند ملتی را در تاریخ خود در مقابل مصائبی واقع شده که کمتر ملتی نظایر آنرا دیده باشد؛ از مبارزات فاتح و سربلند بیرون آمده تحقیر کنند. بیش از این بحث در این موضوع را جایز نمی دانم، زیرا یقین دارم نبوغ ملت ایران و آتش مقدسی که در سینه هریک از افراد این مملکت دائماً مشتعل است، یعنی حس وطن و قوم پرستی همیشه روشن بوده و این قبیل اظهارات نمی تواند حس شهامت و شجاعت ملت ایران را از بین ببرد و ملتی را که به استقلال خود ذاتاً علاقه مند است متزلزل و مردد سازد. از این مسأله افکار می گذرم و وارد بحث دیگری می شویم.

یکی از آقایان ناطقین محترم خواست با استناد به یک سلسله از مباحث قضایی، بعضی از مطالب را اینجا ثابت نماید، حتی برای اثبات اظهارات خود به حقوق روم و الواح دوازده گانه استناد نمود. اینهمه معلومات و اطلاعات واقعاً باعث تحسین است، ولی خوب بود می فرمودند که آیا موافق هستند که هر موقع که خلاف قانونی بشود متخلف مجاز خواهد بود که به این اصل از حقوق روم استناد بکند؛ یعنی بگوید نجات ملت ناقص قوانین بوده و من به تشخیص خود حق داشتم قانون را نقض بنمایم. بنده نمی خواهم بهیچوجه وارد این بحث بشوم. چون این بحث خطرناکی است و ممکن است عواقب وخیمی را در برداشته باشد. زیرا این اصل از حقوق روم که برای یکی از ناطقین محترم هموزن کوه دماوند طلاقیمت داشت، برای دولت و ملتی که می خواهد تابع قانون باشد به پیشیزی ارزش ندارد.

یکی از موضوعاتی که آقایان ناطقین محترم سعی کرده اند آنرا با استناد به یک سلسله مطالب که به قول خودشان ادله و براین قطعه بود و به نظر بنده فقط یک سلسله بیاناتی بیش نیست، این مطلب بود که یک دولتی صرفاً از نظر اینکه دارای حق حاکمیت است می تواند زیر امضاء خود بزند و تعهداتی را که قبول کرده است از بین ببرد و با استناد به حق حاکمیت خود قراردادهایی را که امضاء نموده است، ملفی الاثر تشخیص دهد (دکتر بقایی - امضاء کننده قرارداد گفت بزور بود) آقایان محترم،

من يقين قاطع دارم که شما با اتخاذ چنین رویه موافق نباشید و آن را جایز نشمارید ، چه رسد به اینکه آن را تأیید کنید . زیرا دولت دائماً با اشخاص ، اعم از افراد یا شخصیت‌های حقوقی طرف بوده و با آنها پیمان‌هایی منعقد می‌کند. آیا می‌تواند بصرف اینکه ایرادی نسبت به يك پیمان دارد و برای خود حق حاکمیت قائل است، يك جانبه قراردادها را باطل کند (دکتر بقائی - باطل است) و معلوم نیست اگر چنین رویه اتخاذ شود نتیجه آن چه خواهد بود و احترام پیمانها و قراردادها که دولت ایران همیشه معتقد به رعایت آنها بوده است چه خواهد شد؟ (آزاد - هر قراردادی که مخالف منافع ملت ایران باشد ارزش ندارد) (مکی - این بیانات را باید نماینده شرکت نفت بکند).

آقایان محترم، در جلسه قبل مجلس شورای ملی جناب آقای دکتر بقائی در ضمن بحث در اطراف نظریات خود و در ضمن اینکه دفاع از ملی شدن نفت می‌کردند اظهار می‌کردند که ما تصفیه‌خانه نمی‌خواهیم؛ می‌توانیم نفت خام را بفروش برسانیم و حتی از این نیز تجاوز کرده و گفتند احتیاج به چاه نفت نداریم و با همان وسایل فلاحی قدیم زندگانی خود را ادامه خواهیم داد. من نمی‌دانم ایشان تا چه حد در این فکر و عقیده خود راسخ هستند (دکتر بقائی - ماده ۹۰) ولی می‌خواستم بدانم که آیا اگر واقعاً نتیجه عملیات و تصمیمات ما بسته شدن تصفیه‌خانه آبادان و مسدود شدن چاههای نواحی نفت خیز خوزستان (دکتر شایگان - و از کار افتادن جناب عالی) باشد، آیا این کار به نفع و صلاح ملت ایران است؟ (دکتر بقائی - به نفع شما نخواهد بود؛ به نفع ملت ایران خواهد بود.) تصور کنیم امروز مطابق نظر و میل ایشان تصفیه‌خانه آبادان تعطیل شود، آیا نتیجه جز اینکه در حدود سی هزار نفر کارگر بیکار شود برای ما خواهد داشت؟ فرض کنیم استخراج نفت از چاهها از بین رفته و منابع نفتی مسدود شود، آیا این عمل ملازمه با بیکاری هزارها نفر کارگر نخواهد داشت؟ (دکتر بقائی - و شما هم وزیر نخواهید شد.)

تصور کنیم نظر ناطق محترم عملی شود و تمام دستگاههای نفت خوزستان

و کرمانشاهان تعطیل گردد، آیا بر این تصمیم نتیجه جز آنکه در حدود صد هزار نفر بیکار می‌شوند و در حدود اقلای دو بیست هزار نفر بستگان و اقوام آنها بی‌خان گردند، مترتب خواهد بود؟ تصور بفرمایید روزی به چنین نتیجه که میل آقایان است برسیم، آیا آنوقت باید مثل قرون سالفه با شتر و کجاوه مسافرت کنیم و با آنکه مجبور بشویم تقریباً یک میلیون تن مواد نفتی را که مصرف سالیانه کشور است با دادن میلیونها لیره از خارجه وارد کنیم؛ من می‌خواستم از آقایانی که این مسائل را در اینجاطرح می‌کنند، سؤال کنم، بفرض رسیدن به این منظوری که آقایان دارند، ممکن است به من بگویند که ما واردات کشور را در چنین روزی از کجا و از چه منبعی باید تأمین کرده و با چه ارزی باید احتیاجات یومیه و اولیه خود را از خارج بخریم؟ آقایان گفتن این مطالب بسیار سهل و ساده است اما مواجه شدن با خطر بیکاری و بی‌خانانی هزاران هزار نفر و بهم خوردن و متلاشی شدن وضع بازرگانی و اقتصادی کشور مسائل و مشکلاتی است که در صورت بروز و حدوث، مسلط شدن بر آن کاری بس مشکل و عظیم است (دکتر بقائی-ولی وقتی که دست‌خائنین کوتاه شد آسان می‌شود) (صالح-اینها سفسطه است).

در این موقع لازم می‌دانم توجه حضار محترم را به یک نکته اساسی معطوف دارم و آن این است:

آقایانی که طرح ملی کردن نفت را پیشنهاد کرده‌اند و در اطراف آن استدلال نموده‌اند، این قسم جلوه داده‌اند که ملی کردن یعنی مصادره نمودن و خواسته‌اند با این عبارت اذهان را مشوب نموده و اینطور روانه سود بکنند که چنانچه تصمیمی بر ملی شدن نفت گرفته شود، تمام دستگاهها و مؤسسات نفتی جنوب بلاعوض در تصرف دولت درآمده و از آن بابت یک شاهی و یک دینار نباید پرداخت. حال آنکه آقایان نمایندگان محترم بخوبی مسبقاً می‌دانند که مقصود از ملی کردن صنایع (به معنای فرنگی) و دولتی کردن آن (به معنای ایرانی) مصادره آن نیست؛ بلکه باید مؤسسات را تقویم کرد و وجه آن را پرداخت و معلوم نیست از چه محل باید این مبلغ را پرداخت. مسأله دیگری

را که لازم می‌داند که به آن اشاره کند؛ لفظ ملی شدن شاید زیاد دلچسب باشد. اما معلوم نیست نتایج آن چه خواهد بود (دکتر شایگان- شما دیگر وزیر نخواهید بود)؛ زیرا تجربه به ما نشان داده است جایی که مبادرت بملى کردن نفت نموده است، جز خسران و زیان و ندامت و پشیمانی چیزی ندیده و بدست نیامده و آن مملکت مکزیك است که در سال ۱۹۳۸ تأسیسات نفتى را جبراً از دست صاحب امتیاز منتزع ساخته و از آن تاریخ خود به استخراج آن اقدام نمود. دولت مکزیك تصور می‌کرد که این ترتیب فواید اقتصادی زیادی برای آن کشور در بر خواهد داشت و حال آنکه نتایجی که بدست آمد برعکس چیزی بود که امیدوار بودند؛ زیرا بازارهای آن کشور از دست رفته و فروش نفت قابل صدور این کشور در بازارهای خارجی یکی از مشکلترین مسائل دولت مکزیك را تشکیل داد و اگر یکی دو سال قبل از جنگ دولتهای آلمان و ایتالیا نفت مکزیك را نمی‌خریدند، بکلی بازار خرید آنها از کف می‌رفت. از طرف دیگر محاکم دول غیر، حاضر نبودند عمل دولت مکزیك را غیر قانونی بشناسند و بالنتیجه محمولات نفتهای مکزیك را جزء دارایی شرکتهایی که دولت مکزیك امتیاز را از دست آنها گرفته بود می‌دانستند. کما اینکه یکی از دادگاههای کشور فرانسه که بهیچوجه در مشاجرات و اختلاف مکزیك با صاحبان صنایع نفتی دخیل و علاقه‌مند نبود، در سال ۱۹۳۸ محمولات نفتی را که دولت مکزیك حمل کرده بود، جزء دارایی یکی از شرکتهایی که امتیاز از دست او گرفته شده بود شناختند و رأی داد که آنرا به شرکت مزبور تسلیم نمایند (دکتر بقائی- شما خودتان باورتان می‌آید؟). ارقام ذیل نتیجه ملی کردن نفت را در مکزیك کاملاً در نظر آقایان محترم نمایندگان مجسم می‌سازد. محصول نفت در سال ۱۹۲۱ یعنی موقعی که ملی نشده بود در حدود ۲۸ میلیون تن بوده و حال آنکه در سال ۱۹۴۹ فقط در حدود ۸ میلیون تن بوده است و متجاوز از ۷۰ درصد کاهش داشته است و حتی کشور مکزیك ناگزیر شده است که مقادیر گزافی مواد نفتی تصفیه شده از کشورهای خارج وارد نماید (دکتر بقائی- هیچکدام از اینها صحیح نیست). ضمناً نکته بسیار مهم و حساس آن

است که نمی‌توان بدون فکر و تعمق تصمیمی اتخاذ نمود و سکنهٔ کشور را دچار بدبختی و سرمایه‌وهستی ملتی را گرفتار ورشکستگی نمود.

جای تردید نیست که با وضع کنونی جهانی، ملی کردن صنعت نفت در ایران جز ایجاد بدبختی و بیکار نمودن جمعی مردم مسنمند و فقر و فاقهٔ خانوادگی و کسان آنها نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت (آزاد - الآن فقر عمومی نتیجهٔ همین است) (دکتر بقائی - از حالا هم بدتر می‌شود؟). چنین مسؤولیتی را دولت (دکتر بقائی - دولت انگلستان) نمی‌تواند عهده بگیرد و فقط آنرا از نظر تظاهر و خودنمایی تلقی نماید؛ بلکه بایستی صریحاً در پیشگاه نمایندگان محترم بعرض برساند که چنین عملی برخلاف مصالح مملکت بوده و هر کس چنین پیشنهادی می‌نماید مسؤولیت بسیار بزرگ و شدیدی را در پیشگاه تاریخ کشور کهنسال ایران عهده‌دار خواهد بود (آزاد - و شرکت نفت) دولت وظیفه دارد (مکی - آقای وزیر بهداری‌تان می‌گوید حق ندارید بگویید دولت، چون من مخالفم) (وزیر بهداری - من به آقای آزاد گفتم؛ چرا به دولت توهین می‌کنید؟) صراحتاً از پشت این تریبون این مسأله مهم را به اطلاع عموم افراد رسانده و با کمال صمیمیت و خلوص نیت بگوید ما نیز مثل همه شماها میهن پرست بوده، قلوب ما آکنده از مهر میهن و علاقه به وطن است. وظیفهٔ ماست که این حقایق را با صراحت و بطور قطع به سمع شما برسانیم، تا اگر روزی در نتیجهٔ تبلیغات سوء و بیانات بیمورد تصمیماتی اتخاذ شود، مسؤولیت آن به عهدهٔ دولت نبوده و همهٔ ملت ایران بدانند روی چه نظریات و افکاری این قبیل مسائل با وجود تذکر دولت عملی شده است.

مسألهٔ نفت امروز بنحوی شده است که هر دقیقه و ساعتی از طرف اقلیت نفی جدیدی سازمانی شود. بلکه روز در کمیسیون نفت، دولت را متخلف از قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ تشخیص کرده و قسمت اخیر قانون مزبور را بدین قسم تفسیر می‌کنند. مقصود مقنن از استیفای حق، الغای قرارداد ۱۹۳۳ بوده است و وقتی که گفته می‌شود این تفسیر قانون است، دولت چنین حتی رانداشته و ندارد و بعلاوه امتیاز از تصویب

مجلس گذشته و دولت حق ندارد مصوبات مجلس را لغو کند؛ بنابه شهادت اوراق صورت مذاکرات کمیسیون، پس از چند روز تغییر لحن داده و می‌گویند دولت مکلف به الغاء نبوده، بلکه موظف بوده است لایحه الغای امتیازنامه رابه مجلس پیشنهاد کند؛ و وقتی که به آنها جواب داده می‌شود که دولت چنین تکلیفی رانداشته و اگر واقعاً طرفدار الغاء هستند، چرا خودشان طرح الغاء را پیشنهاد نمی‌کنند؟ و با اگر واقعاً معتقد به این مسأله هستند وقتی که در ادوار گذشته طرح الغاء به آنها پیشنهاد می‌شود، چرا از امضای آن استنکاف می‌نمایند؟ چون جوابی ندارند، می‌گویند مطالعات ما کافی نبوده و موقعی که مواجه با استدلالات محکمی می‌شوند می‌دانند که این اظهاراتشان بهیچوجه پایه و اساس قانونی ندارد، نغمه جدیدی آغاز کرده و طرح ملی شدن را که آن‌هم در حقیقت الغاء قرارداد است و یقیناً هیچگونه مطالعاتی در اطراف آن نکرده‌اند، صرفاً برای بازار گرمی پیشنهاد می‌کنند و حتی در پشت تریبون صراحتاً می‌گویند با الغاء مخالفیم؛ ولی اداره آن را بعد می‌گوییم و به جای اینکه دلیل و برهان بیاورند متصدیان امر را مورد حمله قرارداد و از هیچگونه اسنادی خودداری نمی‌کنند و با اینکه با وجود متن صریح گزارش کمیسیون که خودشان امضاء کرده‌اند و بهیچوجه تصمیمی که گرفته‌اند قرارداد الحاقی را رد نکرده‌اند (دکتر بقائی - پس چی را رد کرده است) و صرفاً چون آن را کافی برای استیفاء حقوق ایران ندانسته‌اند، مخالفت خود رابه آن اظهار داشته‌اند؛ این مسأله را در جرید و وابسته به خود رد و بطلان قرارداد وانمود می‌کنند و تظاهر به آن می‌نمایند (آزاد - روی شرکت نفت سفید باشد).

کاش می‌دانستم وزیر اسبق دارایی ایران که بر حسب تصویب دولت وقت قرارداد الحاقی را امضاء کرده است مرتکب چه گناهی شده (دکتر بقائی - اگر توضیحی که می‌دادم گوش می‌دادید، می‌فهمیدید.) که باید او را مورد هرگونه حمله و تهنیتی قرارداد و از پشت این تریبون او را خائن بخوانند؟ مگر قرارداد الحاقی که در ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ امضاء شده است، چه حق تازه برای شرکت نفت انگلیس و

ایران فائل گشته و چه مزایای جدیدی به صاحبان امتیاز داده است؟ آقای گلشائیان وزیر دارایی وقت بر حسب وظیفه که قانون مهرماه ۱۳۲۶ برای دولت فائل شده بود، با نمایندگان شرکت وارد مذاکره گشته و پس از مدت‌ها بحث و شور با تصویب دولت قراردادی امضاء کرده که نسبت به امتیازنامه ۱۹۳۳ دارای مزایای مالی مهمی بوده است و قطعیت آن را هم طی قانون اساسی منوط به تصویب قوه مقننه کرده. این موضوع هر قدر هم که مخالفین بخواهند آن را کوچک جلوه دهند، بسیار مهم و بزرگ بوده و انکار آن در حقیقت انکار بدیهیات است.

مثلاً طبق امتیازنامه ۱۹۳۳ حق الامتیاز دولت از برای هر تن ۴ شیلینگ تشخیص شده بود و قرارداد الحاقی این ۴ شیلینگ را به ۶ شیلینگ ترقی داد. یعنی حق الامتیاز را پنجاه درصد بالا برده آن هم با تمام شرایط و مزایایی که برای چهار شیلینگ پیش بینی شده بود. حتی همان قسم که چهار شیلینگ حق الامتیاز در قرارداد ۱۹۳۳ تضمین شده به طلا بوده، این ۶ شیلینگ هم تضمین شده به طلا است. و یا اینکه قرارداد الحاقی مالیات را که در امتیازنامه ۱۹۳۳ نه پنیس تشخیص شده بود به یک شیلینگ ترقی داده که آن هم تضمین شده به طلا است. و یا آنکه حق ایران در ذخایر عمومی که طبق امتیازنامه ۱۹۳۳ سالها بعد قابل پرداخت بوده، فوراً و سالانه قابل پرداخت تشخیص کرده و پرداخت این ذخایر را هم که سابقاً مالیات بردرآمد دولت انگلستان از آنها کسر می شد، طبق صریح قرارداد الحاقی بدون کسر مالیات بردرآمد انگلستان مقرر داشته و یا آنکه قیمت اصلی مواد نفتی را که در امتیازنامه ۱۹۳۳ با تخفیف ده درصد پیش بینی شده بود، با تخفیف ۲۵ درصد فائل گشته است. بنده می خواستم بدانم آیا امضای یک چنین قراردادی که میلیونها لیره عایدات دولت را زیاد می کند و مزایای آن محرز است که مثلاً در سال ۱۹۵۰ کلیه حقوق ایران را که طبق قرارداد ۱۹۳۳ بالغ بر ۱۵ میلیون لیره می شده به ۳۰ میلیون لیره بالغ می سازد و بالطبع حق الامتیاز دولت ایران را برای هر تن نفت استخراج شده به یک لیره و کسری ترقی می دهد، یعنی از مقایسه با حق الامتیازهایی که در فواحی نفت خیز مجاور ایران

از قبيل عراق و كويت و عربي سعودي پرداخت مي شود، حق الامتياز ايران را بالاتر و بيشتر مي كند؟ آيا امضاء يك چنين قراردادي خيانت به كشور بوده؟ (دكتر بقائي - بلي) و امضاء كننده آن خائن و مزدور اجنبي است؟ (دكتر بقائي - بلي، و دفاع كننده اش). آقا يان شخصي كه مسؤوليتي داشت، زحمتي كشيده و مزايابي تحصيل کرده و قدر متيقن چيز تازه اي به كسي نداده و حتي در مقابل مطالبه شركت كه حقي را كه در ضمن ماده ۱۱ قرارداد ۱۹۳۳ پيش بيني شده حاكي از اينكه بعد از سي سال بايد در مالياتها تجديد نظر شود از بين ببرند، كوچكترين تزلزلي از خود نشان نداده، بلكه زير بار اين مطلب نرفته و توانسته است توفيق بيشترى بدست آورد (صحيح است) (دكتر بقائي - شما هم نخواهيد توانست) آيا چنين شخصي به نظر شما خائن است؟ (دكتر بقائي - بله) آيا دولتي كه اين قرارداد را تأييد مي كند كه طبق آن چهل ميليون ليبره بايد اضافه پرداخت بشود و بواسطه عدم تعيين تكليف پرداخت نشده، مرتكب خيانتى شده است؟ (دكتر بقائي - كاملاً بلي) گفت:

اگر بر پرى چون ملك ز آسمان به دامن در آويزدت بد گمان

مپندار گر شير و گر روبوي كز ايشان به مردى و حيلت رهي

(دكتر بقائي - بي مھري نكنيد) يقين دارم اگر دولت چند برابر مزايابي كه بدست آمده بدست بياورد، باز هم به نظر شما خائن خواهد بود و من ايمان قاطع دارم كه اگر احياناً اكثريت مجلس و يا دولتي امضاء قرارداد ۱۹۳۳ را در نظر مي گرفت، صرفاً چون شما با آن دولت مخالف بوديد، اين موضوع را نيز دليل بر خيانت او قرارداد و عكس مطالبى را كه امروز مي گوئيد مي گفتميد (حائري زاده - ابدأ) كما اينكه در دوره چهاردهم مجلس كه يكي از آقا يان نمايندگان مجلس طرح افغاي امتيازنامه ۱۹۳۳ را به شرح زير:

«مجلس شوراي ملي امتياز نفت جنوب را كه دوره استبداد به شركت دارسي واگذار شده و در دوره ديكتاتوري آن را تمديد و تجديد نموده اند، بموجب اين قانون الغاء مي نمايد.» پيشنهاد نمود و با اصرار و الحاح و التماس و زاري از جناب

مجلس



وزارت کشور

(اداره کل مہدی)
مہدی پالی احوال

درجہ نمبر ۱۰۰۰۰۰
۱۶۹۹۹
۱۰۰۰۰

حکومت پنجاب

گزارش دربارہ نمانہ و سرگرمیوں کے متعلقہ سہ ماہیہ کی کارروائی
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس
وزارت کسٹمز و ٹیکس

۱۱/۱۱/۱۱

مہدی پالی

بیماری کا ڈرونی اورا تھید بہ مگر گک می کند.

نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
یوت
مسئول باکمیس

وزارت کشور
استانداری ششم

شماره خصوصی - ۱۰۰۰
شماره پرومجان
شماره پروتہ

تاریخ نگارش: _____ تاریخ باکمیس: _____ تاریخ: _____
تاریخ خروج: _____ سال: _____

بسم اللہ الرحمن الرحیم
۱۳۳۲
کامرانہ مریضہ فریادہ آدرہ آزادانہ
مہدی پالی

مہدی پالی

... و سرانجام تسلیم شدہ مصباح فاطمی استاندار خوزستان و صلور دستور آزادی وی.

بخش نهم

خروج پنجاه چمدان اسناد نفت!

خروج پنجاه وشش جامه‌دان حاوی اسناد نفت از ایران

درین اسناد محرمانه نفت که به دست مأموران ایرانی افتاد، سندی بود که ماجرای خروج پنجاه وشش چمدان حاوی مهمترین و محرمانه‌ترین اسناد شرکت سابق از ایران را فاش می‌کرد. اگر این اسناد به دست دولت ایران افتاد بیشک نیمی از دارایی و ثروت و تأسیسات نفت (بی.پی) در ایران و سراسر جهان از آن دولت و مردم ایران می‌شد. در اسناد این ۵۶ چمدان، صورتحسابهای تقلبی همراه با صورتحسابهای حقیقی که میزان واقعی خروج نفت از ایران را بعد از جنگ دوم جهانی نشان می‌داد، قرار داشت. مأمورین ایتلجنس سرویس انگلستان و یا مأموران امنیتی شرکت نفت، با کمک سه نفر از ایرانیان موفق به خروج این اسناد از ایران شدند. داستان واقعه از این قرار است:

نخستین هیأتی که پس از ملی شدن صنعت نفت به ایران آمد، میسیون گاردنر بود. این میسیون که توقف کوتاهی در ایران داشت، آنقدر مذاکرات نفت را سطحی و پیش پا افتاده آغاز کرد و خاتمه داد که دست اندرکاران آن روز سیاست از اهمال، سردی و بی‌اعتنایی گاردنر و میسیون او تعجب کردند. گاردنر بعد از يك ملاقات با نخست‌وزیر و ملاقات با هیأتی که از جانب مجلسین ایران مأمور مذاکره با وی بودند،

آقای دکتر مصدق امضای آن را استدعا کرد، جناب معظم له به استدعای او توجه نکرده و از امضای آن استنکاف فرمودند. زیرا مخالفین دولت هر واقعه را که در نتیجهٔ قهر طبیعت در کشور رخ دهد و فرضاً اگر کسوفی و خسوفی واقع شود، مسئولیت آن را به عهدهٔ دولت دانسته و آن را دستاویز قرار داده و برای بازار گرمی نطقها و بیاناتی می فرمودند.

دیگر بیش از این نمی خواهم وقت مجلس محترم شورای ملی را بگیرم (دکتر بقائی-بگیرید) لازم نمی دانم این نکته را تذکر دهم که آیا در این موقع که دنیا گرفتار تشنجات شدیدی شده است و گرفتاری، صلح و صفا و سلامت نوع بشر را تهدید می کند آیا در چنین موقعی بهتر نیست که نظریات و افکار شخصی را کنار گذاشته و به جای آنکه افکار عامه را تهییج و اذهان مردم را مشوب نموده و مردم را به جان یکدیگر انداخته، حسن وحدت و اتحاد و اتفاق را تقویت کنیم؟ (مکی- تسلیم شرکت نفت بشویم؟) و به جای اینکه خادمین به مملکت را مورد تیر تهمت قرار دهیم، با آنها شریک ماسعی کرده و تا حدی که می توانیم سعی کنیم از آلام و مصائب ملت بکاهیم (دکتر بقائی-جناب آقای فروهر خادم به مملکت هستند).

آقایان محترم، دولتها می آیند و می روند (دکتر بقائی-و به کسی کاری ندارند)؛ طول و کالت آقایان محدود به دوره های قانونی مجلس شورای ملی است. از بدو مشروطیت ایران تا کنون- که منجاوز از چهل سال از عمر آسمی گذرد- دولت های متعدد آمده اند و مجلس های متعدده تشکیل شده و عمر خود را بیابان رسانیده اند، یعنی مقاماتی که شما و ما داریم موقتی است. اما یک چیز همیشه باقی و برقرار است و آن ایران عزیز و ملت کهنسال ایران است (صحیح است). بیایم و به جای تولید حس انزجار و به جای کاشتن تخم نفاق و دورویی همان طوری که گفتیم در این دنیای پر آشوب دست وحدت و یگانگی به یکدیگر بدهیم (دکتر بقائی-و بشرکت نفت).

بیا که موقع صلح است و دوستی و سلامت

بشرط آنکه نگوئیم ز آنچه رفت حکایت

(دکتر بقائى - به به، بدبه، احسن، شعرا نکرار بفرمايد.) (خنده نمايندگان) درخاتمه نظر به اينکه کميسيون مخصوص نفت لايحه فرار داد الحاقى را جهت استيفاي حقوق ايران کافى ندانسته، دولت اين لايحه را مسترد مى دارد، تا طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ در حقوق کشور اقدام و نتيجه را به عرض مجلس شوراي ملي برساند (هممه شديداً و تعرض نمايندگان).

آزاد - خيانت کردند... خائنها هفت تير مى خواهند... گلوله مى خواهند.

چند نفر از نمايندگان - خائنها...

دکتر بقائى - بدين گفته آقاى رئيس، سؤال فرموديد بدين کيست؟ بدين آن

سگى است که امر کرد بيايند اين حرفها را بزنند.

کشاورز صدر - دولت را براى اين کار استيضاح مى کنم.

مكى - حق ندارند پس بگيرند...

دکتر بقائى - حق ندارند...

مكى - من مخبر کميسيونم مى خواهم عرضى بکنم.

حائري زاده - دولت لايحه نياورد که استرداد بکند.

تيمورتاش - چي را استرداد مى کند؟

مكى - من مخبر کميسيون هستم؛ مى خواهم توضيح بدهم؛ مى خواهم بگويم

همه اش را دروغ گفته...

رئيس - بفرمايد بنشينيد، نظم را رعايت كنيد.

مكى - آقا چرا نمى گذاريد صحبت بکنيم؟ پس ديكتاتورى است.

تيمورتاش - ما اجازه خواستيم صحبت بکنيم.

مكى - آقا ما بايد صحبت بکنيم.

رئيس - شما برويد بنشينيد تا من اجازه بدهم.

مكى - چشم مى نشينم.

سندجى - آقاى رئيس تنفس بدهيد.

مکی - تنفس چی بدهد؛ بگذارید صحبت بکنیم. دزوغ گفته راجع به نفت مکزیك، این مجله اش است.

جمال امامی - بنده اجازه خواسته ام موافق هم هستیم.

کشاورز صدر - دولت را استیضاح می کنم.

مکی - بوین را باید استیضاح کرد.

کشاورز صدر - کاربدي کردید آقای وزیر دارایی -

مکی - بنده مخبر کمیسیون هستم، می توانم توضیح بدهم.

رئیس - وقتی استرداد کردند، دیگر صحبت ندارد.

مکی - این بر خلاف سابقه است که مخبر کمیسیون را اجازه نمی دهید

صحبت کند.

رئیس - آخر استرداد کرده اند.

مکی - آخر حق ندارند استرداد کنند؛ این گزارش کمیسیون است؛ لایحه نیست.

دکتر بقائی - نمی توانند پس بگیرند؛ ملت حق خودش را خواهد گرفت و

صنایع نفت ملی خواهد شد.

تیسورقاش - ملی هم نخواهد شد و به این ترتیب هم پیش نخواهد رفت.

رئیس - آقای جمال امامی بفرمایید. (مکی - این برخلاف سابقه است؛ چرا

نمی گذارید من که مخبر هستم صحبت کنم؟...)

جمال امامی - آقای مکی اجازه بفرمایید، من نفهمیدم که چرا این تشنج و هیاهو

ایجاد شد. خوب يك لایحه ای دولت داده و کمیسیونی هم رد کرد و دولت آمده

استنباط می کند که مجلس هم این لایحه را رد می کند (دکتر بقائی - پس چرا

نمی گذارند رأی بگیرند؛ می ترسند.) و من تعجبم از آقای وزیر دارایی است که

این همه حماسه سرانی لازم نبود. می آمدند و می گفتند که ما لایحه را پس می گیریم؛

من آنم که ضحاک را کاوه کشت، ندارد؛ عرض کنم که هیچ مانعی ندارد که دولت

بباید لایحه اش را پس بگیرد (کشاورز صدر - خیلی بد است آقا) اجازه بفرمایید،

اگر استدلال من كافى نبود آنوقت بفرمائيد؛ دولت يك لايحه‌اى آورده و پس گرفته و مجلس شوراي ملي هم تكليفى دارد بعد از آنكه دولت مسترد داشت، تكليف اين قرارداد را معين بكنند؛ او با ماست، به دولت مربوط نيست؛ عجالتاً وارد آن بحث نمى شوم؛ يك لايحه‌اى را دولت آمده پس مى گيرد؛ چون استنباط کرده مجلس شوراي ملي به لايحه اوراى نمى دهد؛ يعنى استنباط کرده كه ممكن است بظاهر در مجلس شوراي ملي اكثريت نداشته باشد؛ لايحه اش را پس بگيرد و رآى اعتماد بخواهد و بعد مجلس شوراي ملي تكليف قرارداد را تعيين مى كند؛ اين ديگر چه اشكالى دارد. شما يك لايحه‌اى را رد کرده ايد، دولت هم مى خواهد به رآى نكشاند چه مانعى دارد؟ آن كار را كه ما بايد بكنيم، آن را كه دولت بايد بيايد توى دهن ما بگذارد، بعد ما تكليف لايحه را معين مى كنيم، چه اشكالى دارد؟ مگر دولت نبايد اينجا دفاع نكند شما وظيفه تان را انجام نمى دهيد، بگذاريد دفاع نكند و پس بگيرد.

رئيس - آقاى تيمورتاش بفرمائيد شما در چه موضوعى مى خواهيد صحبت بكنيد؟ موضوعى مطرح نيست.

تيمورتاش - بنده قول داده بودم كه راجع به نفت صحبت نكنم و اميدوارم كه اين توفيق را حاصل بكنم و بسيارى از اين پرده ها را در اين زمينه بالا نزنم. و اما راجع به لايحه‌اى كه دولت ادعا مى كند لايحه است و من پس مى گيرم؛ بهيچوجه اينطور نيست، گزارشى است كه كميسيون نفت داده (صحيح است). بهيچوجه لايحه دولت مطرح نيست؛ به دليل آنكه آنچه كه تا كنون صحبت شده است فقط و فقط راجع به گزارش كميسيون نفت است؛ يكي از موادى كه لايحه دولت درش بوده است مطرح نشده؛ گفتگو نشده؛ بحث نشده؛ و اصلاً و ابداً لايحه دولت مطرح نيست كه دولت بتواند و بخواهد آن را پس بگيرد. آقاى من مى دانم كه نفت خيلى خطرناك است؛ من مى دانم كه نفت خيلى بد بو است؛ من مى دانم كه نفت مائة هلاكت بسيارى شده؛ همان طورى كه بدبختانه مائة پيشرفت و ترقى بسيارى از اشخاص هم شده؛ شما هر وقتى كه مى توانيد اين آتش

را روشن کنید ؛ هرزمانی که این را درمجلس شورای ملی مطرح بکنید ، همین غوغا و همین خونی که درجوشش است بوجود خواهد آمد . پس از این نترسید که امروز محیط مناسب برای مذاکره نیست ؛ شما هرروزی که نمت را بخواهید مطرح بکنید همین تشنج ، همین اختلاف ، همین جوشش و غلبان خواهد بود . يك موضوعی صحبت شده ؛ گفتگو شده ؛ خیلی هم صحبت شده و جناب آقای فروهر با کمال ارادت و بندگی که به جنابعالی دارم ، بگذارید باز صحبت بشود . من اعلام می کنم که مخالف با ملی شدن صنعت نفت هستم و دلایلی را هم خواهم گفت ؛ شما می فرمایید که این لایحه استیفای حقوق ملت ایران را نمی کند ، من هم می دانم ؛ می فرمایید می خواهید بروید صحبت بکنید ، روی چه پایه ای صحبت می کنیم . چه می گوئید ؟ چه دیر کتری دارید ؟ چه کار می خواهید بکنید ؟ يك عده ای آمده اند ، تمام ناطقینی که اینجا صحبت کرده اند فقط و فقط راجع به ملی شدن صنعت نفت صحبت کرده اند ؛ کسی حرف دیگری نزده ؛ شما می خواهید بگوئید که بلی ، می خواهید این را ملی بکنید ؛ شما دیر کتر ندارید ؛ شما هنوز مجلس را هم اصلا نمی دانید چیست ؛ شما نمی دانید مجلس و کسانی که می خواهند صحبت بکنند راجع به چه قسمتهایی مخالف هستند ؛ جناب آقای رزم آرا من در کمال ارادت و با اینکه موافق شما هستم و با این سمت به شما می گویم که پوست خریزه زیرپای شما گذاشته اند (صحیح است) شما این کار را نکنید ؛ والله بالله دیگر در این مملکت نمی توانید حکومت کنید و من می خواهم شما حکومت بکنید ؛ من موافق شما هستم و به این جهت به شما می گویم که لایحه را پی نگیرید و بگذارید صحبت بشود و حرفها گفته شود ؛ و بگذارید این عقده برای يك بار حل بشود .

رئیس - آقای وزیر دارایی در ضمن بیان خودشان يك اشتباهی فرمودند که لازم است من توضیح بدهم که متوجه باشد گزارش کمیسیون نفت چون روی قرارداد تکمیلی بوده است مذاکرات آن نامحدود است و در اطراف آن و اقسام صور ، نماینده می تواند همه جور اظهارات و بیانات بکند . چون گفتند که موضوعات

ديگر را صحبت کرده اند همه طرز صحبت راجع به نفت مى توانند بکنند؛ اما اينکه گفتند دولت نمى تواند استرداد بکند ، اين لايجه است (يك نفر از نمايندگان - نيست آقا ، راجع به هيچيك از موادش بحث نشده) لايجه اى است که آقاى گلشائبان داده بود ؛ بعد آقاى منصور تأييد کرده است ؛ بعد هم دولت آقاى رزم آرا قبول نموده ؛ گزارش روى چه بوده؟ روى لايجه بود؛ لايجه دولت است؛ پس همه وقت مى تواند استرداد کند . آقاى مکى هم بيان اتان را بکنيد .

مکى - قدما يك مثالى دارند ؛ مى گویند : دزد را به دزدش نمى گیرند؛ مگر به حساب آقاى وزيردارايى يك شيفرى را از معادن و منابع نفتى مکزيك به عرض مجلس شورى ملي رساندند و گفتند از آن تاريخى که آن ملت نفت را ملي کرده است ميزان نفت او کم شده است . اين يك مجله رسمى است (مجله اى که در دست داشتند نشان دادند) به اسم اويل اين ونزوئلا مال بانك ملي نيويورک است؛ از تاريخى که اين دبا گرامش که اينجا هست معين کرده است ؛ کوريش را هم آقايان همه مى توانند ببينند (مجله را ارائه دادند) . مطابق اين مجله رسمى آنچه را که ايشان گفتند دروغ گفتند . در ۱۹۳۸ که در مکزيك نفت را ملي کرده اند ، ۴ ميليون تن استخراج داشته ؛ ايشان گفتند که ۲۸ ميليون تن ؛ در صورتى که شايد ۲۸ ميليون بارل بوده و ۲۸ ميليون بارل را با تن اشتباه کرده اند و از آن تاريخ تا کنون ملاحظه مى فرمايد (اشاره به مجله) از آن موقعى که ملي شده است قوس صعودى را پيموده است ؛ ورفته است بالا ، به هفت ميليون تن رسیده ؛ ولى در همين حال که به هفت ميليون تن مصرف داخلى مکزيك افزايش پيدا کرده ، يك مقدارى هم واردات نفت پيدا کرده ؛ چرا واردات پيدا کرده ؟ براى اينکه از تاريخى که ملي شده شر اجانب و بيگانگان را از مملکتش کنده و نفوذ شرکت نفتهاى آنجا را کم کرد و صنايعش ترقى کرد ؛ وقتى که قواى ماشينى اش زياد شد ، يعنى فايريكاسيون ترقى کرد ؛ مسلماً مصرف نفت هم در داخله مملکت زياد مى شود ؛ کما اينکه اگر يك روزى اين برنامه ۷ ساله واقعاً از حقيقت تعقيب و عمل بکنند

و عمل بکنیم مصرف سالی هشتصد هزار تن نفت به ۳ میلیون تن نفت بالا خواهد رفت و سه میلیون تن احتیاج خواهیم داشت ؛ بنابراین اگر يك روزی وضعیت مملکت ما ، ترقیات مملکت نا به آنجا رسید که ما تمام کارهایمان موتوریزه شد ، آنوقت ما سه میلیون تن نفت احتیاج خواهیم داشت و اگر يك روزی ما به سه میلیون تن نفت احتیاج پیدا بکنیم دلیل بر این نیست که ما در اوضاع اقتصادیمان شکست خورده‌ایم و تنزل کرده‌ایم ؛ برعکس ترقی کرده‌ایم و مسلماً می‌دانیم که قوای تولیدی ما زیاد شده است که مصرف نفت ما به سه میلیون تن رسیده است ؛ یعنی قوای موتوریمان زیاد شده بنابراین آنچه را که ایشان راجع به قضیه مکزیك فرمودند دروغ است ؛ به دلیل اینکه آنچه را که دست ایشان داده‌اند نمایندهٔ شرکت نفت ، عین آنرا به چندتا روزنامه برده بود و حتی به روزنامه‌ها هم برده و گفته بود که اگر چاپ بکنند پول هم بهتان می‌دهیم . عین بیان شرکت نفت است و سفسطه است ؛ این هم همین مجلهٔ رسمی است ، آقایان انگلیسی‌دانها در اینجا زیاد هستند ، اگر قبول ندارند این قضیه را به مجلهٔ رسمی نگاه کنند ، ببینند تا ماست از دوغ و راست از دروغ تشخیص داده بشود ؛ اما من وقتی که می‌بینم این یادداشت مستربوین است که توی این پرونده هست ، کدام ایرانی وطن پرستی به رد این لایحه می‌تواند رأی ندهد ؟ این یادداشت مستربوین است ؛ این پروندهٔ محرمانهٔ نفت است (پرونده و یادداشت را ارائه نمودند) مگر ما نمی‌دانیم؟ اینجا تمام یادداشتها و تلگرافهای آقای ساعد است ، مال آقای گلشائیان است ؛ این یادداشت آقای رئیس است ؛ این تلگرافات آقای محسن رئیس وزیر امور خارجه است که آنجا نشسته‌اند .

دکتر بقائی- وجداناً از آقای رئیس وزیر امور خارجه سؤال کنید که خودشان

بیابند اینجا توضیح بدهند که بوین چه دستور داده بود ؟ وجداناً سؤال کنید .

مکی- این تلگرافات لندن آقای رئیس است (دکتر بقائی - بکیش را

بخوانید) من وقت این کار را ندارم ؛ تمام اینها را نوشته‌ام و به اطلاع ملت ایران

می‌رسانم . اسمش را کتاب سیاه گذاشته‌ام . رونوشت اینها را تمام برداشته‌ام ؛ وقتی که این اسناد در این پرونده هست ، آنوقت می‌آیند اینجا تخطئه می‌کنند و به نفع شرکت نفت حرف می‌زنند . ای کاش يك موی نحاس پاشا در بدن این رجال ما بود ، آنوقت به‌شما می‌گفتم که چطور حق ملت ایران را خواهید گرفت . دکتر بقائی - ولی ملت حق خودش را خواهد گرفت .

مکی - اما مطالب دیگر می‌گویند ؛ ما چطور می‌توانیم راجع به این قرارداد صحبت بکنیم .

جمال امامی - شما مخبر کمیسیون هستید .

مکی - همین را می‌خواستم عرض بکنم که خود آن دولت و شرکت که این قرارداد را آورده است ، قرارداد ۱۹۳۳ را پوچ می‌دانست ؛ در مقدمه لایحه می‌گوید بملاحظه تغییراتی که در نتیجه جنگ جهانی ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ ، توجه فرمایید خود شرکت نفت می‌گوید (این لایحه دولت است) بملاحظه تغییراتی که در نتیجه جنگ جهانی ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ در وضع اقتصادی حادث شده ، مزایای مالی که طبق قرارداد اصلی به دولت ایران تعلق می‌گیرد بایستی بترتیب آتی الذکر افزایش یابد خود آنها این قرارداد را پوچ می‌دانند که این را برداشته‌اند و در مقدمه‌اش نوشته‌اند اگر این قرارداد نافذ بود ؛ اگر این قرارداد قدرت و قوت قانونی داشت ؛ پس چرا يك همچو چیزی در مقدمه‌اش می‌گذاشتند ؟ پس خود شرکت هم معتقد است که این قرارداد نافذ نیست و ملت ایران و خود انگلیسها هم قبولش ندارند و در يك محیط غیر آزادی گذشته ، و اما اینکه گفتند ما می‌خواهیم پس بگیریم آن را ، این يك گزارش است که همان طوری که آقای تیمورتاش گفتند از کمیسیون نفت آمده ۱۷ نفر هم آنرا امضاء کرده ؛ اسمی هم از اینکه ما کدام مزادش را قبول نداریم تویش نیست و آن چیزی که آنجا صحبت شد این بود که وقتی می‌گوییم استیفای حقوق ملت ایران را نمی‌کنند ، یعنی هم ملی شدن تویش هست ، هم لغو قرارداد ۱۹۳۳ تویش هست ؛ یعنی همه اینها تویش هستند ؛

يك جلسه تاريخی سر آغاز جنگالهای نفت

نوزدهمین جلسه دوره مجلس شورای ملی را که روز سه شنبه پنجم دی ماه ۱۳۲۹ تشکیل شد. باید یکی از پرسروصداترین و تاریخی ترین جلسات این دوره پارلمان ایران شناخت. زیرا در همین جلسه بود که فروهر وزیر دارایی وقت، نطق طولانی و پرسروصدای خود را که طی آن درخواست استرداد لایحه الحاقی نفت شده بود، ایراد کرد.

همین سخنرانی بود که با اعتراض شدید گروهی از نمایندگان مجلس روبرو شد، و طی این اعتراضات، پاره ای از دخالت های ناروای عوامل شرکت انگلیسی نفت و سفارت دولت انگلیس را در امور داخلی ایران با گوشه و کنایه عنوان کردند. دخالت هایی که چندی بعد با کشف اسناد محرمانه خانه سدان فاش و برملا شد. ما شرح این قسمت از مذاکرات جلسه تاریخی مورد بحث را عیناً و بعنوان ضمیمه اینجا می آوریم، تا برای خوانندگان آنی که علاقه مند به سوابق ماجرای نفت و کشف اسناد هستند، روشنگر و راهگشا باشد.

در این جلسه پس از تصویب صورت مجلس جلسه پیشین مذاکره در گزارش کمیسیون مخصوص نفت و استرداد لایحه بوسیله وزیر دارایی به شرح زیر آغاز شد: رئیس - گزارش کمیسیون نفت مطرح است. آقای وزیر دارایی ...

بنابراین این فرمول را انتخاب کردند که بگویند این قرارداد با این کیفیت استیفای حقوق ملت ایران را نمی‌کند. حقیقت هم همین بود و از کمیسیون هم غیر از این نمیشده گزارشی به مجلس داد؛ گزارشی که کمیسیون مخصوص نفت داده تمام جهات را درش ذکر کرده. گفته وقتی که دولت وارد مذاکره شد مبنای مذاکرات روی دو چیز بوده است. یکی روی تمديد مدت یکی روی حق الامتياز؛ مدتی نماینده دولت با سروبلایام فریزر و گس مذاکره کرده روی این موضوع، صورت مذاکراتی که این دو نفر با همدیگر کرده اند ماشین شده در کمیسیون حاضر است؛ بعد رفته اند روی اصل تنصیف؛ این صورت جلسه در اینجا هست که سفیر انگلیس مداخله می‌کند و به این کیفیت خاتمه پیدا می‌کند؛ هیچوقت همان گلشائانی که وزیر دارایی ازش دفاع کردند، حاضر نبوده است؛ ساعد هم حاضر نبوده است؛ ولی وقتی که فشار سیاسی می‌آید به ساعد صورت جلسه هیأت دولت هست، تلگراف بوین همت، دکتر بقالی - تلگراف آقای رئیس هست.

مکی - آنها فشار آوردند؛ در صورت جلسه قید می‌کنند با مذاکراتی که سفیر انگلیس کرده که این را ببرید مجلس؛ ما از این لحاظ می‌گوییم خیانت کرده که تسلیم نظر بوین شده، و اگر ایرانی بود؛ اگر خون ایرانیست در عروقش جریان داشت باید خونش ریخته بشود و از منافع مملکتش دفاع بکند و همان نظری که اول داشت، برای تأمین حقوق ملت ایران، تعقیب بکند؛ اگر عقیده‌اش بود چرا پس عدول کرد از عقیده‌اش؟ اول گفته روی تنصیف، روی مدت و بعد راجع به حق الامتياز صحبت کرده و اگر عدول کرده و از هیأت دولت هم بهش چنین اجازه‌ای داده نشده و طبق همین پروندهٔ محرمانه تسلیم نظر دولت انگلستان شده و مسلماً خیانت کرده و هر کس که بخواهد این قرارداد غیر نافذ را تنفیذ بکند، او هم خیانت کرده؛ برای اینکه این پرونده را یا باید محوش می‌کردند، نمی‌آمد در کمیسیون نفت؛ ولی وقتی که می‌آید توی کمیسیون نفت دیگر بلند نشوید اینجا رجز خوانی بکنید؛ حماسه‌سرایی بکنید که ما خدمت کردیم؛ کدام خدمت؟... چه خدمتی؟... وقتی

که به این وضوح اسناد توی پرونده محرمانه نفت هست؛ یادداشت مستر بوین هست؛ تلگرافات آقای رئیس هست؛ تلگرافاتی که به آقای رئیس شده هست؛ تلگرافاتی که آقای ساعد از لندن که برای فشار خون رفته بودند به دفتر مخصوص شاهنشاهی کرده‌اند موجود است و همه توی این پرونده آمده؛ دیگر چرامی خواهید بک باردیگر این زنجیر اسارت و قلابه بندگی را به گردن ملت ایران بیندازید و بالاخره ملت ایران را در قید اسارت بریتانیای کبیر قرار بدهید؟... بنده تصور می‌کنم آنچه که کمیسیون نفت در قوه داشته در حدود ۴ ماه راجع به این موضوع مذاکره کرده؛ صورت مذاکراتی که در کمیسیون هست شاهد است که کمیسیون نفت اکثریتش رحتی در روز آخرش اتفاق آراء داشته است که این لایحه استیفای حقوق ملت ایران را نمی‌کند. پس بنابراین دولت مدعی است که این اکثریت که آنرا امضاء کرده است، یعنی آن ۱۷ نفر و بک نفر هم آقای فقیه‌زاده که در مسافرت بودند ایشان هم امروز آمده و تأیید کردند؛ پس صد درصد اعضای کمیسیون نفت تشخیص دادند که این استیفای حقوق ملت ایران را نمی‌کند؛ دولت آقای رزم‌آرا و آقای وزیر دارایی می‌خواهند بگویند که این ۱۸ نفری که منتخب مجلس شورای ملی بودند آنجا رفته‌اند نسنجیده و نفهمیده این لایحه را رد کرده‌اند؛ اینطور نبوده؛ ما چهار ماه توی کمیسیون نشستیم، جزء بجزء، قسمت بقسمت، رسیدگی کردیم؛ در ۲۵ ماده دعاوی دولت بحث مفصل شده؛ روی مواد الحاقی که رسیدیم، آقای فقیه‌زاده بک روز عقیده‌شان این بود که مذاکرات کافی است و پیشنهاد کفایت مذاکرات دادند؛ گفتند اگر بک «و» این قرارداد استیفای حقوق ملت ایران را نکند، اگر بک تاریخش استیفای حقوق ملت ایران را نکند، ما تمامش را قبول نداریم؛ پس بنابراین وقتی کمیسیون رد کرده یعنی هم تمدید مدت را رد کرده، هم ملی شدن را تویش گذاشته و هر طوری که مجلس شورای ملی که منتخب ملت ایران است این را تصویب بکند او مورد قبول است و این را گذاشته است به اختیار مجلس شورای ملی که هر طور دلش می‌خواهد رأی بدهد؛ ملی‌اش می‌خواهد بکند؛ اعلام بکند؛ لغو قرارداد

می‌خواهد بکند، اعلام بکند. هیچکس مخالفتی نخواهد کرد. اعلام بکند مجلس شورای ملی که من از این تاریخ درچاهها را می‌بندم؛ اعلام بکند مجلس شورای ملی که من از این تاریخ درچاهها را گُل می‌گیرم.

رئیس- آقای مکی چیزی مطرح نیست که دارید صحبت می‌کنید.

مکی- این گزارش است.

رئیس- گزارشی نیست الآن.

مکی- بنابراین کمیسیون با دقت کامل این را رد کرده و درحین که رد کرده همه چیز تویش هست؛ ملی شدن هم هست؛ و این پرونده را هم هر جایش را که بخواهند ملاحظه بفرمایند در اختیار هر کدام از آقایان که بخواهند هست؛ بنده در آنجا می‌گذارم.

رئیس- چون این موضوع مطرح مذاکره نیست، فعلا ده دقیقه تنفس داده

می‌شود.

کشاورز صدر- چرا استیضاح بند در آن نمی‌خوانند؟... بفرمایند خوانده شود.

(مقارن ظهر جلسه بعنوان تنفس تعطیل و دیگر تشکیل نگردید.)

رئیس مجلس شورای ملی- رضا حکمت^۱

فہرست اعلام

- آرچی ۳۱۸
 آزاد = عبدالقدیر ۰۹۰، ۱۱۷، ۱۱۸،
 ۰۱۴۵، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۸۶،
 ۰۳۰۴، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۸۰،
 ۰۳۸۱، ۳۸۵
- الف
 احمدی ۰۳۴۷
 ادواردز ۰۲۶، ۲۷، ۲۸۷،
 ارباب کیخرو ۰۲۵۶
 ارباب = مہدی ۰۸۹، ۱۰۲، ۱۴۷، ۱۵۴،
 اردلان ۰۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۲۸،
 ۰۲۳۳، ۲۴۵، ۳۷۲،
 ازیر ۰۱۶
 استاکیل = فیلیپ ۰۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹،
 ۰۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۴،
 ۰۵۷، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۱۳۳،
 ۰۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،
 ۰۱۶۰، ۱۶۱، ۱۹۵، ۲۳۳،
 ۰۲۴۵، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶،
 ۰۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸،
 ۰۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۵،
 ۰۳۱۶، ۳۱۷، ۳۴۰،
 استالین ۰۱۵۸
- استایلر ۰۲۵
 استیونسن ۰۵۷
 اسدی (دکتر) = محسن ۰۵۸، ۵۹، ۶۸،
 ۰۶۹، ۷۰، ۷۱، ۳۲۱،
 اسکندری = عباس ۰۱۹۵، ۱۹۶،
 الیز ۰۳۴۳، ۳۴۹،
 اکرمی = حسین ۰۵۸، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
 الکننگٹون ۰۲۲۰، ۲۲۳، ۲۴۴،
 افراشہ ۰۳۰۴، ۳۱۷،
 امامی اہری ۰۱۲۷
 امامی = جمال ۰۵۵، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵،
 ۰۸۶، ۸۷، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۴،
 ۰۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲،
 ۰۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷،
 ۰۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴،
 ۰۱۳۶، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶،
 ۰۱۴۸، ۱۵۴، ۱۹۷، ۳۲۰،
 ۰۳۸۶، ۳۹۱،
 امامی = جہانگیر ۰۱۵
 امامی = نورالدین ۰۹۰، ۹۲، ۱۲۷، ۱۴۸،
- ب
 بارید ۰۲۴۴
 بازارگان = مہدی ۰۲۴۵
 بختیار (دکتر) = شاپور ۰۲۷۵، ۲۷۶،

تفضلی = ابوالقاسم ۶۴ .
 تقی زاده ۱۸۵، ۴۶ .
 توماس ۳۰۴ .
 تیگلز = سرفیلیپ ۳۳۲ .
 تیمورتاش ۹۴، ۹۱، ۹۰، ۸۵، ۸۴ .
 ۱۰۵، ۱۰۳، ۹۹، ۹۷، ۹۶ .
 ۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶ .
 ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۴ .
 ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۶ .
 ۳۹۱، ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۸۵ .

ث

ثقة الاسلامی ۱۱۱، ۱۱۰، ۹۲، ۹۱، ۹۰ .
 ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۱۹ .
 ۱۴۲، ۱۴۰، ۱۳۰، ۱۲۹ .
 ۱۴۷، ۱۴۳ .

ج

جرالدوهر ۱۶۹، ۷۲ .
 جرج شوارتس برگر ۲۸۳ .
 جکسن (ستر) ۳۹ .
 جکسون ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۳، ۲۲۹ .
 ۲۵۲، ۲۴۷، ۲۴۵ .
 جلالی (دکتر) = علی ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴ .
 ۱۶۹، ۱۶۷ .
 جواهر کلام = علی ۱۳۵، ۱۱۸، ۴۵ .
 ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۱، ۲۸۷ .
 ۳۲۸، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۰۵ .
 ۳۳۱ .
 جیکاک ۲۹ .

چ

چنگیز ۳۱۲ .
 چیزم ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۷۳، ۱۳۸ .

برال (دکتر) ۱۱۱ .
 بزرگ نیا ۱۶۵، ۹۰ .
 بشارت ۱۱۸ .
 بقائی (دکتر) = مظفر ۴۶، ۴۳، ۷، ۵ .
 ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۹، ۵۶ .
 ۱۱۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۶۹ .
 ۱۶۲، ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۲۳ .
 ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۶۵، ۱۶۳ .
 ۲۹۹، ۱۹۸، ۱۹۶، ۱۹۵ .
 ۳۲۸، ۳۱۶، ۳۰۳، ۳۰۰ .
 ۳۷۴، ۳۳۵، ۳۳۰، ۳۲۹ .
 ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۷۵ .
 ۳۸۳، ۳۸۱، ۳۸۰، ۳۷۹ .
 ۳۹۰، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۸۴ .
 ۳۹۱ .

بولت (مهندس) ۲۴۳ .

بوین ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۸۶، ۳۸۵ .
 ۳۹۳ .

بهادر ۱۱۴ .

بهنیا = عبدالحمین ۱۹۶ .

بیات = سهام السلطنه ۲۴۵، ۲۲۸ .

پ

پالیزی کرمانشاهی ۱۶۵ .
 پاکروان = امیرحین ۶۲، ۴۷، ۴۱، ۴۰ .
 ۷۵، ۷۱، ۷۰، ۶۷، ۶۳ .
 ۲۷۶، ۱۳۵، ۱۱۸ .
 پناهی ۱۰۸، ۹۴، ۹۰ .
 پهلوی = رضاشاه ۳۴ .
 پیراسته ۹۶، ۹۰، ۸۷ .
 پیرنیا (دکتر) = حسین ۲۰۲، ۱۵ .

ت

تربتی = عماد ۹۰ .

- ۲۸۰، ۲۵۲
 ۲۹۹ دو
 دولت آبادی ۱۱۱
 دیوی ۲۶، ۲۵
 دھقان = احمد ۳۱۹، ۳۱۸
 دیوان بیگی = (سناتور) رضا علی ۳۷، ۴۵
 ۱۳۸، ۱۳۳، ۷۷
- ر
- راجی (دکتر) ۱۱۱
 راس = کک ب ۳۴
 رام ۱۶۸
 رایس ۱۹۹، ۱۹۵، ۱۹۰، ۲۸
 ۲۲۰، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۰
 ۲۷۰، ۲۶۴، ۲۵۹، ۲۴۱
 ۳۰۶، ۲۸۰، ۲۷۲
 رائین = اسماعیل (مؤلف کتاب) ۲، ۱
 روز ۳۶۵
 رزرو (ژنرال) ۱۸
 رد کلیف (لرد) ۲۱۳
 رزم آرا (سپہید) = حاج علی ۶، ۳۶، ۴۹
 ۱۶۴، ۱۳۶، ۱۲۵، ۷۳
 ۱۸۴، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۶۹
 ۲۶۷، ۲۶۶، ۱۹۷، ۱۹۵
 ۳۰۹، ۳۰۵، ۳۰۳، ۲۷۰
 ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۱۹، ۳۱۸
 ۳۹۳
 ۳۶۵ رسائی
 ۲۸۶ رفیع پور
 روحانی ۲۲۰، ۱۶۱، ۶۴، ۴۲، ۱۶
 ۳۲۹، ۳۴۸ روح بین
- ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۰۸، ۳۰۶
 ۳۲۱
 چیزم ہلم = آ. ہ. ت ۴۳
 چی شلم ۲۵۸
- ح
- حائری شاہ باغ ۷۱، ۶۸، ۶۰، ۵۸، ۴۶
 ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۸۹، ۱۰۲
 ۳۳۶، ۳۳۵، ۲۹۴
 حائری زادہ = سید ابوالحسن ۱۳۳، ۱۹۵
 ۳۸۵، ۳۸۳، ۳۰۲، ۱۹۶
 حاج سیرز احسین ۹۳
 حاج سیرز اخیل ۹۳
 حاذقی ۳۷۲
 حداد = ابوالقاسم ۴۰، ۴۵، ۱۱۸، ۱۳۵
 ۱۳۶
 حایمی (دکتر) = محمود ۴۶، ۷۷، ۱۳۸
 حبیبی (مهندس) ۲۲۸
 حکمت = رضا ۱۳۱، ۱۵۶، ۳۹۴
 حکیمی = ابوالحسن ۶۷
- خ
- خراسانی = آخوند ملا محمد کاظم ۹۳
 خواجہ نوری = ابراہیم ۱۶۰، ۲۷۸
- د
- دادخواہ ۱۳۵، ۴۱
 داور پناہ = ایرج ۳
 داوی ۲۴۳
 دریک ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۵
 ۱۶۰، ۷۴، ۷۳، ۵۴، ۳۵
 ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۰۳، ۲۰۰
 ۲۳۲، ۲۲۹، ۲۲۶، ۲۲۳
 ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۳
 ۲۴۵، ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۳۸

ز

زاهدی (سر لشکر) = فضل الله ۴۱، ۶۳، ۶۴،
۰۳۱۶، ۱۳۵، ۷۰

سیاسی (دکتر) = علی اکبر ۲۸۸،
سید امامی (دکتر) ۹۰،
سیمون ۲۸۳

س

سامان ۳۱۱،
ساعد = محمد ۱۳، ۱۴، ۳۶، ۳۰۵،
۳۷۳، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳،
سهیلی = عیسی ۴۷،
سنلجی ۳۸۵،
سجادی (دکتر) ۱۶۸،
سدان ۶، ۵، ۱۰، ۱۱، ۲۰، ۲۱،
۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۶،
۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲،
۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۵۸،
۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۴، ۷۵،
۷۶، ۸۷، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۳۲،
۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۰،
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۲، ۱۶۵،
۱۷۱، ۱۸۲، ۱۹۸، ۱۹۹،
۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶،
۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۸،
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۶،
۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۲،
۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹،
۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸،
۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۸۰،
۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۴، ۳۱۲،
۳۱۳، ۳۱۴، ۳۶۵، ۳۶۶،
۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹،

ش

شاهرخ = بهرام ۲۵، ۱۳۵، ۲۵۶،
۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲،
۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰،
۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۵،
۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹،
۳۱۸، ۳۱۹، ۳۳۱، ۳۷۴،
شاهنده ۱۲۷،
شایگان (دکتر) = سید علی ۱۹۶، ۲۲۸،
۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۷۷،
۳۷۹،
شیرز ۵۴،
شفرود = سراف ۶، ۱۷۹،
شفاق (دکتر) = رضازاده ۲۲۸، ۲۸۸،
شقایقی (مهندس) = حسن ۳۹،
شمسانی = محمد ۳۰۲،
شمیری ۳۱۸،
شوشتری ۶، ۹۲، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۵،
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱،
۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲،
۱۲۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲،

ص

صاحب ۲۸۳، ۲۸۵،
صادق خان ۱۱۸،
صارم اللوله ۱۱۸،
صالح = اللهیار ۱۹۶، ۲۲۸، ۳۰۲، ۳۷۸،
صدرزاده ۱۴۴،
صدری = ناصر ۱۱۱،

سردار فاخر حکمت ۹۲،
سروری ۲۲۸،
سودآور ۹۰، ۱۹۱،

فاطمی (دکتر) = سیدحسین ۸۲، ۸۳، ۸۴،
 ۸۷، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۳،
 ۱۲۵، ۲۹۸، ۳۰۲،
 فاطمی = مصباح ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴،
 ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۲،
 فرامرزی = عبدالرحمن ۵۶، ۸۶، ۱۱۱،
 ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵،
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱،
 ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷،

فراسیس شیرو ۳۶،
 فروهر ۴۸، ۴۹، ۳۷۱، ۳۸۴، ۳۸۸،
 فروزان ۱۶۵،
 فرهودی ۱۵۱،
 فریزر = سرویلیام ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶،
 ۱۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳،
 ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶،
 ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹،
 فریگاد ۳۳،
 نقبه زاده ۹۰، ۱۱۸، ۳۹۳،
 فلاح (دکتر) ۲۳۶،
 فلسفی ۳۴۷،
 فلیچر ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴،
 فولر ۳۳،

ق

قبادیان ۱۰۶،
 قوام السلطنه = احمد قوام ۲۷، ۱۵۸، ۳۲۱،
 قولر ۲۹

ک

کازرونی = سیدمحمدعلی ۳۳۸، ۳۳۹،
 ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳،
 ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷،
 ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲،

صادیقی (دکتر) = غلامحسین ۶۷،
 صراف زاده ۳۴۸، ۳۴۹،
 صفائی ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،
 ۱۲۹،
 صورتگر (دکتر) = لطفعلی ۲۸۸،
 صوفی (سرهنگ) ۳۶۶،

ط

طاهری یزدی (دکتر) ۴۶، ۷۷، ۱۲۳، ۱۳۸،
 ۳۲۰،
 طبا (دکتر) ۹۰، ۱۱۱،
 طباطبائی = سیدجعفر ۳۰۲،
 طهماسبی = خلیل ۱۹۵، ۳۰۳،

ع

عاصمی ۴۱، ۱۳۵،
 عامری ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۴۰،
 ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶،
 عباسی ۹۰، ۱۱۱،
 عبده = شیخ محمد ۹۵،
 عدل الملك دادگر ۴۶، ۷۷، ۱۳۸،
 عرب = حسن ۱۱۸،
 علاء = حسین ۱۹۷، ۲۰۲،
 علی آبادی ۲۴۵،
 علائی = امیر ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۴۸،
 ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳،
 علم = خزیمه ۱۱۱،
 علوی (دکتر) = سیدحسن ۱۶۵،
 علیزاده ۶۵،

غ

غفاری ۳۱۷،

ف

فانح = مصطفی ۲۷۵،

لکھارت (دکتر) ۲۸ .	کاشانی (آیت الله) = میدابوالقاسم ۶۵ ،
لوروزتل ۳۶ .	۳۱۶ ، ۱۶۹ .
لوور ۳۱۴ ، ۳۱۳ .	کدمن = سرجان ۱۸۵ .
لوون ۳۶۵ .	کشاورز صدر ۸۸ ، ۹۵ ، ۱۰۰ ، ۱۰۶ ،
لهراسی ۳۰۲ .	۱۱۲ ، ۱۴۹ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ،
لینن ۲۴۴ ، ۲۷۵ .	۳۹۴ .
	کامکار ۲۸۸ .
م	کوبلز = ویلیام ۳۲ .
ماتیو ۲۴۴ .	کوپر = سرگاری ۲۳۶ ، ۲۴۹ .
مازندرانی = حاج شیخ عبدالله ۹۳ .	کوروش ۳۱۱ .
ماسون ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۵۳ .	کیان (دکتر) = غلامرضا ۱۶۵ .
ماهیر ۲۵۳ .	کی تینگ ۲۸ ، ۲۹ ، ۴۳ ، ۱۳۹ ، ۱۶۰ ،
متین دفتری (دکتر) = احمد ۵۵ ، ۹۵ ،	۲۶۴ ، ۲۶۶ ، ۲۷۲ ، ۲۸۸ ،
۲۲۸ ، ۲۳۳ ، ۲۳۷ ، ۲۴۵ ،	۳۰۷ .
۲۵۲ ، ۲۵۳ .	گ
مجتهدی (دکتر) ۹۰ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ،	گاردنر ۳۶۳ ، ۳۶۴ .
۱۱۱ ، ۲۸۵ .	گرامان (مهندس) ۳۰۴ .
م . جونز ۳۴ .	گس ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۳۶ ، ۱۹۱ ،
محسن ۳۹۰ .	۱۹۴ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۴ ،
محلانی آقاخان ۳۱۲ .	۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ،
محمودزاده ۲۸۸ .	۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۷۳ ، ۳۹۲ .
مخبر فرهمند ۴۶ ، ۷۷ ، ۱۳۸ ، ۱۵۱ ،	گلشانیان = عباسقلی ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۸ ،
۱۵۲ ، ۱۵۳ .	۱۸۸ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۳۸۲ ،
مرندی ۳۲۹ .	۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۲ .
مستوفی = شمس ۳۰۸ ، ۳۲۱ .	گنجه ای ۱۰۸ ، ۹۲ .
معود = محمد ۳۱۲ ، ۳۱۹ .	گوبلز ۲۷۴ .
معودی ۱۵۶ .	گونی ۳۴ .
مصباح زاده (دکتر) ۱۱۱ .	گیسون ۲۴۳ .
مصلق (دکتر) محمد ۳۸ ، ۴۱ ، ۷۲ ، ۴۵ ،	گیشالم ۲۷۰ .
۴۶ ، ۴۹ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ،	
۶۲ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۶۹ ،	
۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ،	
۷۶ ، ۹۵ ، ۱۱۸ ، ۱۴۳ ، ۱۲۴ ،	
۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۴ ، ۱۳۷ ،	
	ل
	لارنس ۳۱ .
	لان = اج . و ۳۳ .

- مورین ۱۹۶ - ، ۱۶۵ ، ۱۶۲ ، ۱۴۸ ، ۱۴۰
 موثر ۱۱۱ - ، ۱۹۷ ، ۱۹۶ ، ۱۹۵ ، ۱۷۷
 مہران ۳۱۸ - ، ۲۱۶ ، ۲۱۴ ، ۲۱۳ ، ۲۰۶
 مہندی ۳۱۸ - ، ۲۸۰ ، ۲۷۹ ، ۲۷۸ ، ۲۱۷
 مہلوی = سعید ۹۰ ، ۹۶ ، ۱۲۰ - ، ۳۰۴ ، ۳۰۲ ، ۲۹۸ ، ۲۸۹
 میدلتون کارد ۳۶۵ - ، ۳۲۷ ، ۳۲۱ ، ۳۱۵ ، ۳۰۹
 ، ۳۶۶ ، ۳۳۶ ، ۳۳۲ ، ۳۳۰
 ، ۳۸۴ ، ۳۶۷
ن
 ناظرزادہ ۱۰۳ - ، ۲۹۵ ، ۲۹۴ ، ۲۹۳
 نالز پرسرب ۲۴۵ - ، ۱۳۱ ، ۱۱۹ ، ۸۷ ، ۵۵
 نبوی ۹۸ ، ۱۰۵ ، ۱۱۱ ، ۱۲۷ - ، ۱۴۹ ، ۱۴۸ ، ۱۴۷ ، ۱۴۵
 ، ۱۵۳ ، ۱۴۵ ، ۱۳۱ ، ۱۲۹
 ، ۱۱۸
 معزی = یاور ۳۴۵ -
 معظمی (دکتر) ۲۲۸ ، ۲۴۵ -
 مقدم = رحمت اللہ ۳۶۶ -
 مقدم (سرمہنگ) = فضل اللہ ۳۶۶ -
 مقدم = علی محمد ۳۶۶ -
 مکرم ۹۰ -
 مکی = حسین ۶۲ ، ۱۷۷ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ - ، ۲۳۷ ، ۲۳۵ ، ۲۳۳ ، ۲۲۸
 ، ۳۱۸ ، ۳۱۶ ، ۳۰۲ ، ۲۳۸
 ، ۳۶۶ ، ۳۶۵ ، ۳۲۸ ، ۳۱۹
 ، ۳۷۵ ، ۳۷۴ ، ۳۶۹ ، ۳۶۸
 ، ۳۸۵ ، ۳۸۴ ، ۳۸۰ ، ۳۷۷
 ، ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۹ ، ۳۸۶
 ، ۳۹۴ ، ۳۹۲
 ملک مدنی ۹۸ ، ۱۲۰ -
 منتصر = نصرت اللہ ۳۷ ، ۳۹ ، ۱۶۶ -
 منصف ۱۱۱ -
 منصور = جواد ۲۵۶ -
 منصور الملک = علی ۶ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ - ، ۲۵۶ ، ۱۹۵ ، ۱۷۳ ، ۱۶۷
 ، ۳۸۹ ، ۳۰۵ ، ۲۷۰ ، ۲۶۴
و
 واث (دوشیزہ) ۲۴۳ -
 وارستہ = ۱۶۸ ، ۲۱۴ ، ۲۴۱ -
 وثوقی = ناصر ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۶۰ ، ۶۳ - ، ۲۰۰ ، ۱۳۷ ، ۱۳۴ ، ۷۵ ، ۶۵
 وثیقی = صادق ۱۷۳ -
 وبلر ۲۹۹ -

ویلسن = مارگارت ۳۳ .

ه

هدایت = صادق ۳۹، ۶۲، ۶۳ .

هدایت = نصر الملك ۵۹ .

هدایتی (دکتر) ۹۶، ۹۸، ۱۰۶، ۱۶۵ .

هری (مستر) ۲۹۹ .

هریمن = ۵۷، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹ .

هزیر ۳۱۹ .

هیبت = علی ۴۱، ۹۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۵ .

هندرسن = لوئی ۲۷۹ .

هنری ۲۴۴ .

ی

یزدی (دکتر) ۱۲۵ .

پایان